

روزگار رهایی

آشنایی با آخر الزمان

من خود احساس می‌کنم و هیچ تردیدی ندارم که من اهل آخر الزمان هستم، چنانکه درباره مردمانی چون قوم عاد و ثمود تردید نداشتم. از این رو راههای رهایی را جستجو کرده، در برابر شما قرار می‌دهم و در حال حاضر مخاطبین من دو گروهند:

۱- گروه کتاب نخوانده ای که از این موضوع هیچ آگاهی نداشته، از ابعاد گسترده مسئله حضرت مهدی (عج) هیچ اطلاعی ندارند و می‌ترسند که اگر به تحقیق در این زمینه بپردازند، در ابعاد گوناگون و گسترده آن گم شده و بر همه اطراف و جوانب آن مسئله احاطه نیابند.

۲- گروه دانشمند و کتابخوان که به مسائل دیگر آگاهی گسترده ای دارند ولی آگاهانه و یا بطور ناخودآگاه در این زمینه وارد نشده و مطالعه و تحقیق نکرده اند که اگر اراده می‌کردند از حجم کار باکی نداشته و توانائی احاطه بر ابعاد موضوع را داشتند. اما چیزی که آنها را از تحقیق در این موضوع باز می‌دارد آنست که نمی‌دانند چگونه حقایق و نظرات را فصیح و آشکارا بیان کنند و نتیجتاً از ورود در این بحث خودداری می‌کنند. پس می‌توان آنها را تشویق و تشجیع نمود که نظرات خودشان را بطور آشکار مطرح ساخته و با صراحت، کلمه حق را علیرغم داوریه‌های عجولانه و بیغرضانه مردم بیان کنند که مردم هر چه می‌خواهند بگویند.

با این هدف، خطابم به هر دو گروه است و خلاصه مطالعات چندین ساله ام را به هر دو گروه تقدیم می‌دارم و حق انتخاب و آزاد اندیشی را از آن آنها می‌دانم. من در این کتاب با کسانی که در برابر حق، مغرض و ستیزه جو هستند؛ سخنی نمی‌گویم و در مقابل افراد لجوج و سرسخت نخواهم ایستاد و برای آنانی که نسبت به آنچه از جانب پروردگار فرود آمده تردید دارند بطوریکه حتی در مورد باران نیز بعلت آنکه از آسمان فرود آمده اشک می‌نمایند؛ اقامه دلیل نمی‌کنم، و نیز با کسانی که در

برابر بدیهیات عقل تجاهل می ورزند؛ آنانکه در حین ولادت بیش از سه وجب و در هنگام مرگ بیش از شش وجب را اشغال نمی کنند و با همه حقارت در برابر عظمت هستی، خالق جهان را منکر می شوند؛ بحثی ندارم.

من نمی خواهم با روشنفکر و تحصیل کرده ای که معنویات را به هیچ می گیرد و معیارها را نادیده می انگارد؛ گفتگو کنم. و نمی خواهم با کسانی که در یک رشته تخصص یافته، همه چیز را با معلومات ناقص خود می سنجند و به هر چه با معلومات ناقصشان سازگار نباشد به دیده تردید و انکار می نگرند؛ مواجه شوم. و یا با کسانی که خود را از ایده و عقیده رها ساخته، به شکل جنس مخالف درآمده، از پذیرش مکتبی چون هیپیسم و نیهیلیسم باکی نداشته و از مراحل عالی تمدن و انسانیت به مرحله حیوانی سقوط کرده اند؛ روبرو شوم. و یا برعکس، زنانی که کرامت خود را فراموش کرده و برخلاف خوی و طبیعت خویش و برای جلب نظر چند ولگرد هوسران فاصله ای تا عریان شدن کامل ندارند؛ مخاطب این کتاب نیستند. نسل عصیانگری که خود را از دیدن حق، کور و از شنیدن سخن حق، کر ساخته، و تصمیم خود را بر نشنیدن حق و نپذیرفتن پند، گرفته است، از این کتاب بهره نخواهد داشت. اگر چه دوست داشتم حقیقت بر همه روشن شود و کسی بی گدار به آب نزند و در آن روز پشیمانی نبرد:

«یوم یعض الظالم علی یدیه، یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً» [۱]

«روزی که ستمگر دستهای خود را به ندامت می گزد و می گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی بر می گزیدم.»

امام باقر (ع) می فرماید:

«هر کس در بندگی و اطاعت خدا، خود را به زحمت اندازد، ولی امام و پیشوائی از سوی خدا نداشته باشد، تلاشش بیهوده و خودش گمراه و برگردان است، و خداوند از عبادت او بیزار است. و اگر در این حالت بمیرد، کافر و منافق از دنیا رفته است.» [۲]

تحصیل کرده های از خودراضی، که دانشنامه های خود را بالاتر از حق و حقیقت می پندارند و با تکیه

بر تخصص خویش و بدون توجه به دلایل و براهینی که گویای حقیقت است با سرعت به پیش می رانند؛ مخاطب این کتاب نیستند.

بلکه مخاطب ما در این کتاب آزاد اندیشان منصفی هستند، که از شنیدن حق و پذیرفتن آن امتناع نمی ورزند و شجاعت آن را دارند که در هر زمینه به تحقیق پرداخته، سرانجام حق را بپذیرند. و جرأت فکری آن را دارند که چیزی را به عنوان اصل مسلم نپذیرند بلکه به عنوان تحری حقیقت به تجزیه و تحلیل پردازند. و شهادت آن را دارند که اگر از چیزی بی اطلاع هستند، صرفاً به همین دلیل به انکار آن برخیزند.

این کتاب برای کسانی است که به دنبال فراگیری به حقیقت ارزشمند و والائی می نگرند و تلاش می کنند که در هر موضوعی پرده های جهالت را کنار زده، چهره حقیقت را با اندیشه تیز بین خود بازشناسند.

مخاطب ما اندیشمندانی هستند که به فکر و اندیشه ارج می نهند، و به برهان و استدلال محکم مؤمن می شوند و ایمان سطحی و تقلیدی را بر خود شایسته نمی بینند. این کتاب برای چنین مردمی نوشته شده، و در پیرامون حادثه ای که به طور حتم وقوع خواهد یافت؛ نگارش یافته است، چه مردم همگی بخواهند یا گروهی سرسختی نشان دهند؛ بدون تردید واقع خواهد شد. زیرا او چون خورشید فروزان و مهر تابانی است که به هر خانه ای خواهد ناپید و از هر روزنه ای خواهد درخشید اگر چه صاحب خانه بدان راضی نباشد. و هرگز تیرگیهای اندیشه جاهلان و یا تنگ نظری خفاشان، از پرتوافکنیهای آن مانع نخواهد شد.

مردم باید امر محترمی را که از وقوعش گزیری نیست بازشناسند، و حادثه مسلمی را که در حدوثش تردیدی نیست، از پیش بشناسند. که با تصدیق و تکذیب آنها واقعیت تغییر نمی یابد. از این رهگذر باید آن را با ابعاد گسترده اش فرا گیرند که اگر باورکردنی است باور کنند و اگر قدرت تکذیب دارند از روی آگاهی تکذیب نمایند.

این کتاب:

برای کاوشگری است که حق را در آن می یابد و پیروی می کند.

برای پژوهشگری است که می اندیشد و در عواقب امور تدبیر می نماید.

عواقب امور را می سنجد و راه خود را بر می گزیند.

برای پویندگان حقیقت و آزاد اندیشان جهان از هر سرزمین و دین و آئین است.

کسی که وسعت قلب و وسعه صدر ندارد تا حقیقت را در آن جای دهد و یا استعداد پذیرش و فهم حقیقت را ندارد، ما را به او نیازی نیست، زیرا در هیچ روانی همه مردم، حق را نپذیرفتند. آن همه سخنان حق در تورات و انجیل و قرآن، بر دل پیامبران عظیم الشان فرود آمد ولی همگان آن را نپذیرفتند، بلکه گروهی به مبارزه با آن برخاستند و جان خویش را در این راه از دست دادند، در حالی که در آن کتب آسمانی چیزی جز سپاس و شکر مخلوق در برابر آنهمه نعمت و احسان خالق، مطرح نبود.

من این کتاب را می نویسم تا مردم را از واقعه ای آگاه سازم که همه مقدماتش به وقوع پیوسته است، و آنچه در آستانه وقوعش باید انجام پذیرد، در شرف وقوع است. و نمی خواهم کسی را به زور قانع کنم، که هنوز هم در میان ما کسانی هستند که سفرهای فضائی را باور نکرده اند و پیاده شدن انسان را بر کره ما و مریخ چیزی جز هیاهوی خبرگزاریهایی نمی پندارند!

پیش به سوی حوادث مسلمی که بر منکران و باورداران همزمان روی خواهد داد. پیش به سوی واقعه محقق الوقوعی که انکار منکران و تکذیب کافران را در آن اثری نخواهد بود.

هرگز در پذیرش عقیده اش تحمیل روا نیست که اعتقد به چیزی از شناخت آن سرچشمه می گیرد نه از راه اجبار و نه از راه جهالت. بر حذر باش که از چنین حادثه جهانی در غفلت نباشی.

راه را از چاه جدا می سازم و ظهور مصلح غیبی را که بی هیچ تردید ظاهر خواهد شد. بازگو می کنم تا همگان از آگاهی کامل برخوردار باشند و راه خود را آگاهانه انتخاب کنند. در برابر خواننده گرامی بر

خود وظیفه می دانم که آنچه می نویسم به دور از هر گونه تعصب و هوای نفس بنویسم، و آنچه نقل می کنم از روی امانت نقل کنم، و آنچه شرح می دهم مطالب پیچیده ای را که نیازمند شرح است تشریح نمایم، و آنچه پاورقی می زنم و یا اظهار نظر می کنم آنچه باور دارم و در نظرم تردید ناپذیر است ابراز نمایم.

من به افکار خود آنچنان خوشبین نیستم که نظر خود را به دور از هر خطا پنداشته، همگان را از پذیرش آن ناگزیر بدانم، بلکه آنچه در این کتاب آورده ام از سرچشمه زلالی است که انکار منکران آنرا آسیبی نخواهد رسانید، ولی باور باورداران مرا خشنود خواهد ساخت که من متن اعتقاد قلبی و ایمان درونی ام را در اینجا به نمایش گذاشته ام و همگان را برای مطالعه و اندیشه و سرانجام پذیرش آن فرا می خوانم که خداوند می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد نفسهای خودتان، گمراهی گمراهان شما را آسیب نمی رساند، اگر شما هدایت یافته باشید.» [۳]

در گذشته مردم پیامبران را تکذیب کرده اند، و خدا و فرشتگان را انکار نموده اند و روز رستاخیز را به استهزاء گرفته اند؛ آن روزی که خداوند منان با بکارگیری الفاظ و حروف تاکید همچون حروف جواب، ان، لام و نون، به حقیقت و حتمیت آن سوگند یاد کرده و می فرماید:

«ویستنبونک: احق هو؟. قل: ای وربی انه لحق، و ما اتم بمعجزین»

«از تو می پرسند: آیا به راستی آن حق است؟ بگو: آری، به پروردگارم سوگند، که آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید.» [۴]

در عین حال، منکرین معاد و قیامت، بسیار و معتقدین به آن اندکند.

بنابر این وقتی بیشتر مردم گفتار خداوند را تکذیب می نمایند، نپذیرفتن سخنان من نیز، دلیل بی اعتباری آنان و بی احترامی و اسائه ادب به من نیست. زیرا انسان به طبیعت حال در مسائل مربوط به ماوراء طبیعت زود قضاوت می کند. بسیار مشاهده می شود افرادی که از درک مسائل بسیار ساده

ناتوان هستند، در مسائل بسیار پیچیده جهان متافیزیک اظهار نظر می کنند و به انکار و تکذیب بر می خیزند. حتی به خود اجازه می دهند که در شگفتیهای جهان آفرینش فلسفه بافی نمایند.

بسیار دیده می شود که افراد مکتب نرفته و یا کم سواد، که از درک فرمول یک مولکول آب ناتوان هستند، به خود اجازه می دهند که در مسائل ماوراء طبیعت به نقض و ابرام پرداخته، در مورد آفریدگار جهانی هستی به تجزیه و تحلیل پردازند.

چه گویم در مورد جامعه ای که، کسی را روشنفکر می پندارند که به اعتقادات دینی پشت پا بزند و میراث نیاکان خود را به دور اندازد و به دنبال غرائز حیوانی آزادانه گام بردارد!

ای گروه روشنفکران! که از تاریخ خود بیگانه اید، و از راه نیاکان خود منحرف شده اید، و به عقاید دینی خود پشت پا زده اید، و بحث از «مصلح غیبی» را افسانه می انگارید، این کتاب را برای شما نوشتم، تا حجت بر شما تمام شود و با دیدن نشانه های حقیقت، از کبر و نخوت پایین آمده، در برابر حقیقت خضوع نمائید.

من راضی نیستم که حتی یک تن از برادران انسانی من در عهد جاهلیت مرده باشد. بلکه می خواهم همه انسان ها بدانند که حضرت مهدی (عج) در پاسخ یکی از سفیران خود که در مورد منکران آن حضرت پرسیده بود، چه نوشته اند؟ امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

«کسی که مرا انکار نماید، از من نیست، راه او راه فرزند حضرت نوح علیه السلام است.» [۵]

آیا کسی راضی می شود که از راه پسر نوح پیروی کند و سرانجام از روی لجاجت طعمه امواج خروشان دریا شود و غرق گرد؟!

نه هرگز، انقلاب شکوهمند آن انقلابگر پیروز در آستانه وقوع است... و بدیهی است که کسی را یارای مقاومت در برابر آن نیست. مگر کسی می تواند در برابر امواج کوه پیکر دریا بایستد؟ مگر کسی می تواند در برابر حوادثی چون طوفان، تند باد، زلزله و نظائر آنها بایستد؟ و کسی نمی تواند در یک لحظه در دو مسیر حرکت کند، لذا کسی که از هوای نفسش پیروی می کند از مسیر حق جدا می

شود و هر کس که به ندای عقلش گوش فرا میدهد در برابر حق تسلیم خواهد شد.

ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) همچون مرگ است که خواه ناخواه برای همگان پیش خواهد آمد. کسی که مرگ را باور کند با آن روبرو خواهد شد و کسی که مرگ را تکذیب و برای دیگران بداند و خود را در این جهان جاودانه پندارد باز هم با آن مواجه خواهد شد. ظهور مهدی (ع) نیز بدون شک و تردید به وقوع خواهد پیوست. هر کس می خواهد باور کند و هر کس می خواهد تکذیب نماید.

امام صادق (ع) می فرماید:

«اگر یکی از شما دو جان داشت، می توانست با یکی از آنها تجربه اندوخته، با دیگری زندگی جدی نماید. ولی برای هیچکس جز یک جان وجود ندارد. هنگامی که از دستش رفت، راه توبه بسته می شود. از این رهگذر هنگامی که کسی به نام ما به سراغ شما می آید خوب بیندیشید که برای چه شما را دعوت می کند؟ و در چه راهی گام برداشته، خروج می نمائید؟» [۶]

طبق فرموده امام علیه السلام، بر همه ما لازمست که در مورد این تنها سرمایه خود آگاهانه مراقب باشیم.

گاهی اعتراض کرده می گویند: این عقیده کهنه و باستانی چیست که بر مردم روشنفکر عصر مشعشع طلائئ عرضه می دارید؟!

در پاسخ باید بگویم: آری این عقیده باستانی و با سابقه است و چهارده قرن از آن می گذرد، ولی عقیده ایست که با گذشت زمان هرگز کهنه و فرسوده نمی شود، زیرا که ریشه دار بودن و قدمت یک عقیده برهانی بر بطلان آن نیست و بر انسان مؤمن به حق است که عقیده حق را با جرأت تمام بگوید، اگر چه یار و یاورش کم باشد. چنانکه رسول اکرم (ص) در مقام ترسیم کمی اهل حق در میان اهل باطل می فرماید:

«مثل آنها در میان امت من، مثل یک تار موی سفید در بدن گاوی سیاه در یک شب یلدا است.» [۷]

باید خدا را بسیار سپاس بگویم که به من این توفیق را داده که در این زمان که اهل باطل قوت و شوکت دارند می توانم مطلب حقی را بیان کنم.

ضرورت اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) از ضروریات مذهب است و روایات حضرت مهدی از طریق شیعه و سنی به حد تواتر رسیده است. اعتقاد به ظهور یک مصلح غیبی که در آخرالزمان ظهور کرده، بر جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد؛ اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر یهود و مسیحیت نیز قطعی است. جالبتر اینکه در میان همه طوائف یهود و همه شاخه های مسیحیت این اعتقاد قطعی و مسلم است و در میان فرقه های مختلف یهود و نصاری، در این مسئله اختلاف نیست.

همه پیامبران و سفیران الهی به عنوان جزئی از رسالت خود به مردم وعده داده اند که در آخرالزمان یک مصلح غیبی ظهور خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. آنگاه زمان او را توصیف کرده اند، و نشانه هایش را برشمرده اند. هرگاه پیامبری از این جهان رخت بر بسته، پیامبر دیگری آمده، او نیز چون پیامبر پیشین از ظهور مصلح غیبی در آخرالزمان سخن گفته است.

تحقق یافتن علائم آخرالزمان یکی بعد از دیگری در هر برهه ای از زمان، موجب می شود که انسان عقل خود را به کار اندازد و در مورد این خبرهای غیبی که هزاران سال پیش توسط سفیران الهی وعده داده شده تفکر کند.

تاکنون تعدادی از این نشانه ها تحقق یافته و در عصر ما نیز این نشانه ها در حال تحقق یافتن است. و دقیقاً طبق وعده های انبیاء تحقق می یابد. روی این بیان این خود یک دلیل عقلی است بر حقانیت مسئله، زیرا صدها نشانه از نشانه های آخرالزمان به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقانیت این اعتقاد توسط سول اکرم (ص) و پیامبران پیشین گفته شده و امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می بینیم که مو به مو طبق وعده تحقق می یابد - چنانکه در فصل های مختلف کتاب قسمتی از آنها را شرح خواهیم داد - هزاران روایات در مورد وجود، غیبت و نشانه های عصر ظهورش به ما رسیده که در آن روایات صدها نشانه برای عصر ظهور بیان شده و ما در عمر محدود خود گواه تحقق یافتن تعدادی از آنها می باشیم و می توانیم برای اثبات مسئله مهدویت از همین طریق استدلال کنیم که یک دلیل قطعی عقلی است و اگر کسی آن را رد کند. صرفاً به دلیل

دشمنی با معارف آسمانی است که گروهی از مردمان عصر ما تصمیم گرفته اند هر مطلبی را به عنوان مطالب معنوی و الهی بشنوند به همین دلیل رد کنند و زیر بار نروند!

تحقق این علامت ها یکی ا پس از دیگری خود دلیل قاطعی است بر حقانیت پیامبرانی که این نشانه ها را به استناد پیک وحی به امت خود بازگو کرده اند، و انکار منکران پس از روشن شدن اینکه صرفاً به دلیل دشمنی با وحی است ضرری به اصل قضیه نمی رساند. ما معتقدیم هر کسی حق دارد به هنگام شنیدن هر مطلبی با دیده تردید بنگرد و دلایل وجودی هر موضوعی را با احتیاط تجزیه و تحلیل نماید تا حق بودن آن را از روی منطق عقل نفی یا اثبات کند، ولی کسی حق ندارد که هر کجا اسم وحی به میان آمد بی درنگ به انکار آن برخیزد که منطق عقل چنین شیوهی را نمی پذیرد.

نیوذهای مصلح غیبی از زبان پیامبران اولوالعزم به ما رسیده است و حداقل ۶۰ قرن (۶۰۰۰ سال) [۵] این نویدها دست به دست هم گشته و امروز به دست ما رسیده است. سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی بر اهمیت موضوع افزوده و مسئله را برای ما قطعی تر نموده است.

از مت های پیشین باید نهایت تشکر را نمود که در طول زمان و کشاکش روزگار این نویدها را برای ما حفظ کرده اند و در نقل آن نهایت امانت را رعایت نموده اند. اگر چه ناقلان این نویدها در مقطع تاریخی خود نتوانسته اند آنها را شرح کنند ولی همین که بدون دخل و تصرف برای ما نقل کرده اند موجب نهایت سپاس و تشکر است.

ولی به دلیل نارسائی وسائل تحقیق در گذشته، گاهی در تطبیق این نویدها با حوادث جاری آن زمان دچار اشتباه شده اند و گاهی مسائل منطبق را نتوانستند ابراز کنند بلکه ناگزیر از مخفی کاری شده اند. از این رهگذر لازم دیدم که در این عصر شکوفائی دانش و فراوانی ابزار تحقیق، این نشانه ها را یکبار دیگر مورد تحقیق و تحلیل قرار دهم و نهایت امانت را در نقل و تطبیق آنها رعایت نمایم.

در اینجا لازم می دانم اعجاب خود را از فهم عمیق و محافظت دقیق علمای امامیه ابراز نمایم که بیش از هر طائفه دیگر مسائل مربوط به حضرت مهدی (عج) را درک نموده، در حفظ آن کوشیده اند و دقیقتر از هر ملتی غوامض و مسائل را حل کرده اند.

اگر چه قطعیت اعتقاد به حضرت مهدی (عج) میان شیعه و سنی فرق نمی کند، ولی آنها این افتخار را داشته اند که آنها در قرنهای متمادی شعار خود قرار داده اند و به همین دلیل از طرف زمامداران ستمگر همواره مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته اند. و از طرف نادانها ریشخندها و استهزاءهای فراوانی را تحمل کرده اند. زیرا آنها بیش از هر مذهب دیگر در مقام دفاع از این عقیده استوار اسلامی جانبازی و فداکاری از خود نشان داده اند. و این افتخار را داشته اند که این مصلح غیبی آخرین پیشوای آنها و دوازدهمین امام، از امام های معصوم آنهاست.

مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که موعود امته و توده ها را دوازدهمین خورشید فروزان از پیشوایان معصوم این امت قرار دهد از این رهگذر آن مهرتابان و قبله خوبان بیش از هر ملت دیگر با شیعیان امامیه مربوط می شود و به همین دلیل آنها بیش از هر آئین دیگر در سنگر دفاع از حریم آن حضرت وفادار مانده اند و تیرهای حوادث را به جان خریده اند.

علمای امامیه بیش از هر ملت دیگر در گردآوری احادیث حضرت مهدی (عج) از زبان رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم تلاش کرده اند. زیرا با مبانی عقیدتی آنها بیش از همه طوائف ارتباط دارد. از این رهگذر در میان همه مذاهب بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، و در تدوین و تألیف احادیث مهدی کوشیده اند. و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی، به عنوان یکی از بارزترین و استوارترین عقیده و شعار مذهبی آنها در آمده است. آنها نخواسته اند از کسانی باشند که به بعضی از کتاب ایمان آورده به بعضی دیگر کفر می ورزند.

ما در این کتاب هرگز با مخالفان احادیث حضرت مهدی (عج) بحث جدلی نخواهیم کرد که جدل در مسائل اعتقادی موجب اختلاف کلمه، تضعیف امت و تحقیر دیگران است که ما آن را زشت می دانیم. بلکه بدون اهانت به شخصی در یک صراط مستقیم گام سپرده، زنده و موجود بودن حضرت مهدی (عج) را با براهین استوار و دلایل روشن اثبات خواهیم کرد. و به روشنی ثابت خواهیم نمود که همه ادیان ظهور حضرت مهدی را نوید داده، اگر چه برخی از افراد منسوب به آن دین در مقام تردید برآیند، و عقل آن را می پذیرد اگر چه برخی از بیماردلان به انکارش برخیزند. در این کتاب روایات فراوانی یافت می شود که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و ما تفسیر صحیح آنها را آورده ایم که برخی از آنها در گذشته قابل فهم نبود و از این رهگذر برخی از پیشینیان آنها را خرافه و افسانه شمرده بودند و امروز با تفسیر صحیح آنها صحت و استواری آنها روشن شده است، که این حقایق به

زبان ما مربوط می شود و به زبان ما گفته شده است و در گذشته قابل فهم نبود و حتی در ردیف مسائل غیر ممکن به حساب می آمد که گذشت زمان آنها را ممکن ساخت. اما کسانی که اعتقاد به ظهور مهدی (عج) را بر شیعه عیب می گیرند، ما بر آنها ایراد نمی گیریم، جز همان ایرادی را که بر اخبار یهود گرفته می شود که آنها اتمام اوصاف حضرت رسول (ص) را در کتاب های خود خوانده بودند و او را همچون فرزندان خود می شناختند، و سالها انتظار ظهورش را می کشیدند، هنگامی که مبعوث شد به او کفر ورزیدند، زیرا از میان عرب برانگیخته شد و آنها آرزو می کردند که از میان بنی اسرائیل برانگیخته شود.

اعتراض کنندگان در مسئله مهدی موعود، هنگامی از ما راضی می شوند که ما وجود مقدس حضرت مهدی (عج) را بدون اوصاف: «قُرشی»، «هاشمی»، «فاطمی»، «علوی»، «حسینی» مطرح کنیم، ولی چه کنیم که رسول اکرم (ص) که سخنی بدون تکیه بر منطق وحی نمی گوید، او را با این اوصاف معرفی نموده است که در روایات شیعه و سنی به تواتر آمده است:

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند که در آن مردی را از اهل بیت من بر می انگیزد که نام او را همانام با منست، زمین را پر از عدل و داد می کند، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است.» [۸]

روی این بیان ظهور حضرت مهدی (عج) از نشانه های نبوت است. و من به همین دلیل اقدام به نگارش این کتاب نمودم، که بسیاری از علائم ظهورش تحقق یافته است و بحث از آن خود دلیل حقانیت رسول اکرم (ص) است که هزار و چهارصد سال پیش اینها را پیشگویی فرموده است.

با توجه به نکات یاد شده هرگز نمی توان شیعه را به جرم استقامت در عقیده و استواری در ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) سرزنش نمود، بلکه باید این ثبات و پایداری را ستود که در برابر امواج خروشان بی دینی و فشار شدید زمامداران و استهزاء زشت مخالفان، این چنین ثابت و پابرجا بر عقیده خود استوار مانده اند. چنانکه رسول اکرم (ص) این پایداری را ستوده و فرموده است:

«.. آنها به سیای بر سفیدی ایمان آورده اند.» [۹]

یعنی: به احادیث رسیده از معصومین که در کتابها تدوین شده و آنها راهی جز از طریق مرکب بر صفحه کاغذ ندارند، ایمان آورده اند.

اینجاست که شیعیان باید با امیرمؤمنان (ع) همصدا شده بگویند:

«هر صاحب مغز، عاقل نیست، هر صاحب گوش، شنوا نیست، و هر صاحب دیده، بینا نیست.» [۱۰]

مشیت خداوند تبارک و تعالی تابع اراده و امیام مردم نیست و هرگز پدید آمدن پدیده ای با مشورت قبلی مردم انجام نمی پذیرد، حتی ساده ترین حوادث جوی چون سرما و گرما و باد و باران نیز بدون مشورت مردم و صرفاً به مشیت حضرت پروردگار انجام می پذیرد، تا کسی ادعای ربوبیت نکند و دعوی علم غیب نتواند، وگرنه مردم ساده لوح آنها را اختیاردار جهان شناخته، از پروردگار خود بیگانه می شدند و سخنان پوچ فضانورد روسی را باور می کردند که با چند متر هوا پریدن به انکار صانع پرداخته، اعلام داشت: «من آسمان را زیر و رو کردم، از خدا و فرشته نشانی نیافتم.»!!!

این فضانورد روسی با سفر فضائی چند هزار میلی خود که از همسایه دیوار به دیوار زمین (ماه) دیداری تازه کرده، به انکار صانع برخاسته، نظام شگرف و کرات شگفت جهان را نادیده می گیرد، این جهان پهناور را که صدها میلیون کهکشان را در نقاط دور دست که برخی از آنها میلیون ها سال نوری از ما فاصله دارد، در برگرفته، به هیچ می انگارد، و با گردش به دور کره ماه، فضا را تسخیر شده می پندارد. او خود را به فراموشی می زند تا فراموش کند که چه کسی این جهان بیکران را با این نظام بدیع و اسلوب عجیب آفریده است؟ چه کسی این نیروی جاذبه و دافعه را پدید آورده است؟ چه کسی میان نیروی جاذبه و گریز از مرکز تعادل شگرف برقرار نموده است؟ و ...

او که برای یافتن راهی به سوی همسایه دیوار به دیواری زمین میلیاردها دلار خرج نموده، تا بتواند جاذبه زمین را بشکند و از اشعه های خطرناک خورشید خودش را حفظ کند تا از کره ماه دیداری به عمل آورد، چگونه غفلت می کند که این، تازه یکی از اسرار جهان هستی است که تا حدی بر او کشف می شود ولی هم اکنون هزاران هزار راز پیچیده هست که تاکنون دانش بشری از درک آن فرومانده است. او چگونه به خود اجازه می دهد که پدید آورنده این نظام و آفریننده این جهان را به صرف اینکه در میان دو کره زمین و ماه خودنمائی نکرده، انکار نماید!

او نمی فهمد که آفریدگار این جهان، در گوشه ای از این جهان نگنجد و در دل زمان جای نمی گیرد، و

زمان و مکان او را احاطه نمی‌کند. او آفریدگاری است که زمین و زمان را آفریده، و آنچه در این جهان تصور شود از وجود اقدس او سرچشمه گرفته است. او دیگر در محدوده زمان و مکان محدود نمی‌شود و در دل آفریده خود نمی‌گنجد. فضانورد بی‌فرهنگ روسی اگر انتظار دارد که با دیده سر او را مشاهده کند، او را نشناخته است. خداوندی که پدیده آورنده این جهان است اگر طبق آرزوی آن فضانورد با دیده سر دیده شود، دیگر به درد خدائی نمی‌خورد و باید به دنبال خداوند دیگری باشیم که زمان و مکان را بر او راهی نباشد. باید در جستجوی خداوندی باشیم که او را شبیه و نظیر در جهان خلقت نباشد. برتر از هر موجودی در جهان و والاتر از فهم انس و جان باشد.

خداوندی که پدیده آورنده این جهان، و آفریننده مخترعان این سفینه هاست، هرگز در مردمک دیده یک فضانورد نخواهد گنجید:

«دیدگان او را درک نکند، ولی او دیده‌ها را درک می‌کند، که او لطیف و خبیر است.» [۱۱]

اما در مورد کسانی که می‌خواهند با امامان معصوم ما از نزدیک آشنا شوند، و سخنان گهربار آنها را ارزیابی کنند، آنها را توصیه می‌کنم که روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. در این احادیث که قسمتی از آنها را در این کتاب می‌خوانید تمدن امروز ما مو به مو توصیف شده است، و همه شئون زندگی ما آنچنان تشریح شده که عقل انسان مبهوت می‌شود، در آن احادیث ابزار جنگی، وسائل ارتباط جمعی، وضع خانه و تجارتخانه و دیگر ابعاد زندگی ما آنچنان دقیق ترسیم شده، که گوئی امامان اهل بیت علیه السلام در میان ما زندگی کرده‌اند و بعد از آن، آن تعبیرهای اعجاز‌انگیز را بیان فرموده‌اند. این سخنان غیب گوئی، حدس و تخمین نیست، بلکه سخنان پُرارجی است که از رسول اکرم (ص) آموخته‌اند. و پیامبر گرامی اسلام آنها را از پیک وحی فرا گرفته است.

در میان این احادیث اعجاب‌انگیز، مطالبی هست که در گذشته قابل فهم نبود، بلکه گاهی مستهجن شمرده می‌شد ولی امروز از حقایق تردید ناپذیر علمی محسوب می‌شود. ما امروز با هواپیما مسافت‌های دور و درازی را در مدتی کوتاه سیر می‌کنیم و نزدیک شدن راه‌ها را با چشم خود می‌بینیم. ما امروز با به کار گرفتن تلفن از شرق دنیا با غرب دنیا سخن می‌گوییم و صدای انسانی دیگر را از آن سوی دنیا می‌شنویم. امروزه به وسیله تلویزیون در شرقی‌ترین نقطه دنیا، در کنج خانه نشسته، در

صفحه تلویزیون کسی را مشاهده می کنیم که در غربی ترین نقطه جهان در حال اجرای برنامه است. امروزه گام نهادن بر فراز کره ماه امری عادی شمرده می شود، ولی فرعون آنروز نتوانست خدای موسی را درک کند و در صدد برآمد که وسیله ای ساخته چند متر بالاتر برود، شاید خدای موسی را یافته با او به کارزار پردازد.

موسی هر چه می گفت، راست می گفت، ولی فرعون با دیدن آن آیات بینات او را درک نمی کرد، در حالیکه با مراجعه به عقل می بایست دریابد که هرگز انسان قدرت آن را ندارد که به چیزی بگوید: «موجود شو» و آن نیز بی درنگ موجود شود! ولی فرعون اژدها شدن عصا را به چشم خود دید و درک نکرد و به انکار خدا برخاست!

امروز نیز دانشمندان علیرغم پیشرفت سریع و روز افزون دانش از حل ساده ترین مشکلات سیاسی ناتوان هستند و جهان در آتش جنگ و تبعیضات تژادی می سوزد ولی مراکز علمی جهان به جای خاتمه دادن به این گرفتاریها، با آفریدگار جهان تصفیه حساب می کنند! چگونه است که پیش از حل مشکلات روی زمین به حل مشکلات آسمان ها پرداخته اند و انکار صانع را نخستین، گام حل مشکل یافته اند؟!!

چگونه است که انسان مغرور امروزی خود را محور و معیار عدل آسمان ها قرار داده در صورتیکه هنوز نتوانسته محور عدل کره خاکی باشد؟!!

و ما چرا حقایق را دور انداخته با فرضیه های بی اساس آنها خود را دلشاد ساخته ایم؟! و با اینهمه ادعا و بلندپروازی در دره پول پرستی، شهوت پرستی، و هواپرستی سقوط کرده ایم؟!!

اگر واقعاً دانش، انسان را به این جهات و ضلالت سوق دهد، چه دانش زشتی هست؟! و اگر بینش و فرهنگ، انسان را به این انحطاط اخلاقی و فرهنگی سوق دهد، چه فرهنگ پست و بیماری هست؟!!

فراگیری انتظار مصلح

خیال نمی کنم انسان پاک سرشتی زیر این آسمان پیدا شود که از این دانش و فرهنگ بیمارگونه بیزار نباشد و نخواهد که در جستجوی یک مصلح غیبی و نجات بخش آسمانی گام بردارد. بلکه هر

صاحب فطرت سالم، بر اساس نهاد پاک خود چشم به راه نجات بخشی است که سمبل عفو و
مرحمت بر ستمکشان و تازیانه عذاب بر ستمگران باشد، و خود نمونه بارز و عدل و داد در جهان
باشد.

از این رهگذر در این کتاب از مرز اعتقادی خود بیرون رفته، این مسئله را در میان تمام ادیان
آسمانی مورد مطالعه قرار دادیم و از همه پرچمداران عدل و آزادی و مشعلداران استیفای حقوق
انسانی بهره جستیم، و این کتاب را برای صاحبان وجدان آزاد در سراسر گیتی به نگارش درآوردیم:
یهودی، از همه فرقه هایش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخرالزمان در
سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی، از همه گروه هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عدالت را در آخرالزمان
در پهنه گیتی استوار سازد.

مسلمان، از همه مذاهب مختلفش در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و بازگشت حضرت عیسی مسیح
(ع) است، که حکومت عدل واقعی را در آخرالزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند.

از این رو، پیروان همه ادیان آسمانی در انتظار حکومت عدل الهی در آخرالزمان می باشند، و والاترین
ارزشها را برای این حکومت قائل هستند. و پیروان هر آئینی از عمق تعالیم عالیه آئین خود، نشانه
های ظهور آن حکومت عادلانه را دریافت نموده اند و در انتظار تحقق آن نشانه ها ثانیه شماری می
کنند... و این مطلبی است که ما در این کتاب در صدد شرح و بسط و توضیح و تفسیر آن هستیم.
از پیروان ادیان که بگذریم، کسی جز عنوذهای لجاجت باز مسخره گوی نمی ماند که ارزش بحث را
ندارند. ولی آنها نیز اعتراف دارند که این جهان با این رژیمهای موجود و نظام های حاکم قابل دوام
نیست و باید حکومت های فعلی در روش خود تجدید نظر کرده، به جای تسلیحات نظامی و اختلافات
جغرافیائی، به سوی حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی گام بردارند.

از این رهگذر آنها نیز مخاطب کتاب ما می باشند که ما نوید آن حکومت واحد جهانی را همراه با نشانه
های فراوانی که قسمتی از آنها تحقق یافته، و قسمتی دیگر در شرف وقوع است، تقدیم می داریم و

نوید تأسیس آن حکومت را با تمام ویژگی‌هایش در آینده‌ای نه چندان دور، عرضه می‌نمائیم.

اگر گفته شود: «چرا حضرت مهدی (عج) در صحنه حوادث ظاهر نمی‌شود و نهضت جهانی خود را آغاز نمی‌کند، در حالیکه او زنده و موجود است و برای این قیام شکوهمند جهانی آماده و موعود است؟!»

در پاسخ می‌گوئیم: خداوند برای هر چیزی حدودی تعیین نموده است و آنچه مقتضای حکمتش ایجاب کند؛ عملی خواهد ساخت. او هرگز از فوت فرصت نمی‌هراسد تا عجله و شتاب نماید. اگر قرار بود که کارهای خدا به خواست مردم باشد همه نظام‌ها به هم می‌خورد و می‌بایست برای خواست گروهی حساب و کتاب و قیامت پیش از موعد آن آغاز گردد، و خورشید برای خواست مسافری که سرمای سوزان بیابان هلاکش می‌کند، پیش از وقت طلوع کند و باران به جهت خواست کشاورزی که زراعتش تباه می‌شود، پیش از موعد مقرر ببارد، و!... و خدا را هزاران شریک و مشاور به وجود آید!

بدیهی است که شروط و حکمت‌هایی که برای ظهور حضرت مهدی (عج) مقرر شده هنوز به حد کمال نرسیده است و علایم و نشانه‌هایی که خداوند به زبان پیامبرانش وعده داده به پایان نرسیده است. و هرگز بنا نیست که کارهای خدا به دلخواه مردم و مطابق میل آنها انجام پذیرد. اگر قرار باشد چنین پرسش‌هایی مطرح شود یکی می‌پرسد: چرا عیسی پیش از محمد (ص) برانگیخته شد؟ چرا کیفر و پاداش مردم در این دنیا انجام نمی‌پذیرد؟ چرا و چرا؟

قرآن کریم می‌فرماید:

«کسی که امید لقای خدا را داشته باشد، اجل خدا فرا خواهد رسید.» [۱۲]

و می‌فرماید:

«پیامبران دیگری را نیز پیش از تو به باد مسخره گرفتند، استهزاء کننده‌ها را آنچه استهزاء می‌کردند فرا گرفت.» [۱۳]

گاهی معترضان گامی فراتر نهاده می پرسند: «اصولاً چرا حضرت مهدی (عج) غائب شده؟! و از امام غائب چگونه استفاده می شود؟!» [۱۴]

در صورتی که گوینده خود می داند که همه انقلابگران و اصلاحگران پیش از آغاز نهضت خود، مدتی از دیده ها به دور مانده مقدمان نهضت خود را فراهم ساخته اند. این در مورد انقلابگرانی است که در محدوده کوچکی از یک گوشه جهان گام اصلاحی بردارند، کجا رسد به اصلاحگری که برنامه ای برای سراسر جهان دارد و می خواهد جهان پهناوری را از کران تا کران تحت پوشش برنامه اصلاحی خود در آورد؟ و می خواهد در برابر مدرنترین سلاح های روز از موشک گرفته تا بمبهای اتمی و نئیدروژنی قیام کند و روی در روی آنها بایستد؟! البته با این تفاوت که ظهور او و برنامه های اصلاحی او به فرمان حضرت پروردگار است که او می تواند در یک لحظه مقدمان ظهور را فراهم نماید.

اما در مورد پوشیده بودن او از دیده ها، اضافه می کنیم که پوشیده بودن او از دیدگان ما، به این معنی نیست که از دیده خواص دوستانش هم پوشیده باشد، چنانکه از دیدگان متصدیان خدمت او نیز پوشیده نمی باشد و آنها که از آزموده های الهی و حافظ امانت و اسرار خدائی هستند همواره در محضر مقدس آن کعبه مقصود و قبله موعود می باشند. [۱۵]

همه باید ویژگیهای این تنها رهبر و یکتا مصلح را بخوانند و بدانند:

– شخص متدین، به عنوان یک مبنای عقیدتی بنیادی روشن و آشکار.

– شخص منکر، به عنوان یک داستان شیرین و شیوا و زیبای آسمانی.

– شخص بی هدف و بی مسلک، به عنوان یک داستان علمی، که دانستن آن بهتر از ندانستن است.

و من این کتاب را خطاب به هر سه گروه نوشتم که آنها نیز فشرده مطالعات مرا بخوانند و حجت بر همه شان تمام شود، چنانکه بر من تمام شده است.

یک بار دیگر به صراحت اعلام می‌کنم که من در این کتاب از یک شخص خیالی و یا قهرمان داستان عادی سخن نمی‌گویم، بلکه از یک مرد آسمانی که به امر مدبر جهان هستی، آماده اصلاحی بزرگ و انقلابی شکوهمند در سطح گیتی است، سخن می‌گویم که پذیرش و انکار خواننده ذره ای از شکوه و عظمت قضیه را نمی‌کاهد.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد

رونق بازار آفتاب نکاهد

تاریخ داستان های فراوانی را به یاد دارد که مردم در برابر رویدادهای آسمانی سرسختی نشان دادند ولی سرسختی آنها مشکلی را حل نکرد و حادثه ای را بازنگردانید:

سرسختی قوم نوح، از بروز طوفان جلوگیری نکرد بلکه مشیت خدا انجام یافت. و حتی لجاجت پسرش او را نجات نداد و علیرغم پناه بردنش به قله کوه او را در کام طوفان فرو برد.

لجاجت قوم حضرت لوط آنها را از عذاب آسمانی رهائی نبخشید، بلکه شهرهایشان زیر و رو شد و همگی در کام زمین فرو رفتند. لجاجت فرعون و فرعونیان آنها را از خشم الهی نجات نداد و همگی در کام امواج رود نیل جان سپردند.

ولی اراده خدا قهرمان توحید ابراهیم خلیل را در میان شعله های آتش حفظ کرد و آتش نمرودیان نتوانست ذره ای از ایمان ابراهیم را در میان شعله های خود بسوزاند.

امروز نیز در برابر لجاجت منکران با حضرت صاحب الزمان (عج) همصدا شده، پاسخ آن حضرت به وسیله یکی از سفیرانش را به گوش منکران زمزمه می‌کنیم:

«امر خدا را تعقل نمی‌کنید و از اولیاء او نمی‌پذیرید، او را حکمت بالغه ایست که تحقق خواهد یافت،

ولی هشدار بیم دهندگان جاهلان را کفایت نمی‌کند.» [۱۶]

ما خوشوقت و دلشادیم که به او ایمان داریم، اگر چه همه جهانیان به او کافر شوند! و از سخن او پیروی می‌کنیم که سخن او را همسنگ قرآن می‌دانیم، او خود می‌فرماید:

«خدا با ماست، ما دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، تخلف متخلفان ما را به وحشت نمی‌اندازد.» [۱۷]

ظهور مهدی (عج) از میعاد است

آنها یک سلسله امور حتمیه است که بخواهیم و نخواهیم تحقق خواهد یافت و هیچ نیازی به ایمان و اعتقاد ما ندارد. آنها همچون سرما و گرماست که چون وقتش فرا رسد واقع می‌شود و از اراده احدی جز خالق طبیعت پیروی نمی‌کند. در محضر امام باقر (ع) گفته شد: آیا در امور حتمیه نیز ممکن است برای خدا «بدا» حاصل شود؟ فرمود: آری. گفته شد: می‌ترسیم که در مورد ظهور قائم آل محمد (ص) نیز بدا حاصل شود! فرمود: نه، ظهور قائم از «میعاد» است. [۱۸]

یعنی ظهور قائم از وعده‌های حتمی پروردگار است که خداوند در وعده‌هایش تخلف نمی‌ورزد. امام علیه‌السلام به آیه شریفه اشاره می‌کند که می‌فرماید:

«ان الله لا یخلف المیعاد»

«خدا هرگز در وعده‌های خود خلف نمی‌کند.» [۱۹]

ما در این کتاب از یک قضای مبرم و حتمی سخن می‌گوئیم که بدون تردید واقع خواهد شد، و از حرکتی سخن می‌گوئیم که بی‌شک تحقق خواهد یافت، و از یک سلسله رویدادها سخن می‌گوئیم که بی‌تردید روی خواهد داد. آری ظهور مهدی (عج) از امور حتمیه ایست که لجاجت و غفلت و روی دروئی و دیگر واکنشهای ما حتی یک روز هم آن را به تأخیر نخواهد انداخت. او خورشید فروزانی است که بر سرتاسر گیتی خواهد تابید و سرسختی خفاشان از پرتوافکنی او مانع نخواهد شد.

من نمی‌دانم که انسان با عقل ناقص خود چگونه در صدد تغییر و تبدیل حوادث و رویدادهائی بر می‌آید که یارای تأثیر گذاشتن بر آنها را ندارد. هنگامی که امواج کوه پیکر تاریکی فضای زندگی را تیره

و تار سازد، مگر انسان را یارای آن هست که در برابر هجوم امواج تاریکی مقاومت نماید.

این عقل که پر ارج ترین عنصر انسانی است و او را از دیگر جانداران جدا می سازد، بعد از آنکه در مغز انسانی قرار گرفت و او را در سرلوحه جهان آفرینش قرار داد، نخستین اقدامی که انجام داد، به انکار آفریدگار خود برخاست، و نخستین اندیشه ای که بر مغز او گذشت قیاسهائی بود که ابلیس انجام داد و از سجده بر آدم روی بر تافت. و هنگامی که در صدد بیرون رفتن از تنگنای زندان تن برآمد، چهره ترش کرد و شانه ها را بالا انداخت و متکبرانه گفت: «آنچه آسمانی باشد، خرافه است»!! خدایش او را برترین موجود جهان هستی آفرید و او خود را به پست ترین سطح ممکن تنزل داد. او مشکلات روزمره زندگی را فرو گذاشت و به نقض و ابرام در مورد مسائل آسمانی پرداخت و به لجاجت و سرسختی در برابر آفریدگارش مباحثات نمود.

امام صادق (ع) در مورد سرسختی انسان های لجوج چنین می فرماید:

«حدیث ما سخت دشوار است، حدیث ما را کسی جز دلهای پاک و سینه های نورانی و خوبیهای نیکو تحمل نمی کند. خداوند از شیعیان (برای ولایت ما) پیمان گرفته، چنانکه از انسانها (برای الوهیت خود) پیمان گرفته است. کسی که به پیمان خود در رابطه با ما وفا کند، خداوند او را با بهشت پاداش دهد و هر کس ما را دشمن بدارد و از ادای حقوق ما کوتاهی نماید، با آتش سوزان در جهنم جاویدان او را کیفر دهد.» [۲۰]

و اینک نشانه های نزدیک شدن ظهور آخرین پیشوای بر حق حضرت ولی عصر امام زمان (عج) یکی بعد از دیگری به سرعت تحقق می یابد و آنچنان با سخنان گهربار پیشوایان مطابقت می نماید که انسان از توصیف دقیق آنها در هزار و اندی سال پیش، دچار شگفت می شود.

پیامبر گرامی (ص) و امامان اهل بیت (ع) چهارده قرن پیش اهل این زمان را دقیقاً توصیف نموده اند، حتی از شکل گیسوهای زنان، و موهای بیتل ها و هیپی ها، و سیمای انسان ها از خرد و کلان، پیر و جوان، مردان و زنان، به دقت سخن گفته اند. و در کنار آنها از ابزار تمدن امروزی، وسایل رفاه زندگی، و میزان غرور و نخوت و طغیان و عصیان مردمان خبر داده اند، که این سخنها در گذشته معنی و مفهومی نداشت.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«خداوند دلشاد و خوشحال کند کسی را که گفتار مرا با گوش جان بشنود و درک نماید، و آن را حفظ کرده به نسل های بعدی برساند، که چه بسا حامل فقهی هست که خود فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی است به کسانی که از او فقیه تر می باشند.» [۲۱]

و آخرین جانشین او حضرت مهدی منتظر (عج) می فرماید:

«و اما پیشیمانی گروهی از مردمان که مقام والای ما را تحمل نکرده، در دین خدا به شک و تردید می افتند، هر که با ما «اقاله» کند ما اقاله او را می پذیریم و ما را نیازی به دلجوئی از صاحبان شک و تردید نیست.» [۲۲]

من در مورد رنجها و تلاشهایی که در تهیه و تنظیم این کتاب تحمل نموده ام، بر خواننده منت نمی گذارم، بلکه از خواننده گرامی منت می پذیرم و او را سپاس می گویم که حوصله به خرج داد و این مقدمه طولانی را تا آخر دنبال نموده است. و از طول و ملال افزائی گفتارم پوزش می طلبم. و همینجا سخنان خود را قطع نموده، از صحنه بیرون می روم تا دنباله برنامه را دیگران اجرا کنند.

برنامه پردازان صفحات بعدی: خدا، رسول (ص)، پیشوایان معصوم (ع)، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم هستند و من نقشی جز تهیه و تنظیم، و شرح کوتاه جملات پیچیده ندارم. و سخنان خود را با جمله نغز و پُر مغزی از امام باقر (ع) حسن ختام می بخشم، که از او در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کردند، فرمود:

«کسی که به او اعتراف کند، بر او بیفزائید (بیش از پیش در نزد او از کعبه مقصد سخن بگوئید) و کسی که به انکار او برخیزد، او را فرو گذارید.» [۲۳]

و خداست پشت و پناه ماه

البياض (از توابع صور): جنوب لبنان

غره ربیع المولود ۱۳۹۹ هـ. برابر ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ م.

کامل سلیمان

بخش نخست: حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟

« ویستنبونک احق هو؟! قل: ای وربی انه لحق، و ما انتم بمعجزین »

(ای محمد!) از تو می پرسند: آیا آن حق است؟! بگو: آری! به پروردگارم سوگند که به راستی آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید. [۱]

گفته می شود که در این آیه از مدتها و مهلهای توده ها و تکذیب پیامبران از سوی ملتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید خروج حضرت ولی عصر (عج) را به هنگام انحراف امت اسلامی از اشاهراه هدایت، مژده میدهد. [۲]

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 1- لاتخلو الارض من قائم بحجه، امام طاهر مشهور، او خائف مستور، لئلا تبطل حجج الله و بیناته »

«زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجتها و بینات حضرت پروردگار باطل نشود» [۳]

عین همین عبارت از امیرمؤمنان، امام باقر و امام صادق (ع) نیز وارد شده است .

« 2- القائم المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی، اشبه الناس بی خلقا و خلقا »

«مهدی قائم (عج) از اولاد منست، نام او نام من، کنیه اش کنیه من، و از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان است به من.» [۴]

« 3- لاتقوم الساعة حتى يقوم قائم للحق منا، و ذلك حين يأذن الله عزوجل له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله، فاتوه ولوحبوا على الثلج، فانه خليفه الله عزوجل و خليفتي »!

«قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که قائمی از ما بر حق قیام کند. و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد. کسی که از او پیروی کند نجات می یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می شود. از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را در یابید، اگر چه مجبور شوید که از روی برفها سینه خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است.» [۵]

« 4- المهدی من عترتی، من ولد فاطمه، یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی »

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است، او براساس سنت من پیکار کند، چنانکه من براساس وحی پیکار نمودم.» [۶]

رسول اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگی، با دست مبارک به شانه امام حسین (ع) زد و خطاب به حضرت زهرا (ص) فرمود :

« 5- من هذا مهدی هذه الامه.. لاتذهب الدنيا حتى يقوم رجل من ولد الحسين یملاها عدلا کما ملت ظلما و جورا »

«مهدی امت از نسل اوست. دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اولاد حسین (ع) به پاخیزد و جهان را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.» [۷]

و در حالیکه با دست مبارکشان به سوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اشاره می کردند، فرمودند :

« 6- منهما مهدی هذه الامه »

«مهدی امت از آنهاست.» [۸]

نظر به اینکه مادر امام باقر (ع) دختر امام حسن مجتبی (ع) است، از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی (ع) نوه پسر امام حسین و نوه دختری امام حسن مجتبی است.

یکبار دیگر به امام حسن و امام حسین نگاه کرده فرمود :

«7-والذی بعثنی بالحق، ان منهما مهدی هذه الامه اذا صارت الدنيا هرجاً مرجاً، و تظاهرات الفتن، و تقطعت السبل، و اغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيراً، ولا صغير يوقر كبيراً. يبعث الله عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة، وقلوبا علفاً. يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في اول الزمان»

«قسم به پروردگاری که مرا به حق مبعوث کرد، مهدی امت از اینهاست. هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه ها آشکار گشت، و راهها ناامن شد و مردم از چپاول یکدیگر در امان نبودند، و بزرگترها بر کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را بر می انگیزد که قلعه های ضلالت را به تسخیر خود در می آورد و دلهای نفوذ ناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می دهد. برای احیای شریعت در آخر الزمان قیام می کند، آنچنانکه من در اول زمان قیام کردم.» [۱۰]

در این حدیث منظور از «اول و آخر الزمان»، اول و آخر دعوت اسلامی است. و منظور از «قلعه های ضلالت»، سنگرهای کفر و نفاق در سراسر جهان است. و مقصود از «قلوب علف» دلهای یهودیان است، اگر چه در زمان ما دلهای اکثر مردمان غلف است. (یعنی سخن حق در آنها نفوذ نمی کند.)

«8-من ولدی اثنا عشر نقیباً: نجباء محدثون مفهمون، آخرهم القائم بالحق»

12«نقیب از اولاد من، همه شان نجیب، محدث و آموزش یافته و صاحب فهم هستند، که آخرشان قائم بالحق است.» [۱۱]

«9-الائمة من بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسين و التاسع فائهم. و هم اهل بیته و عترتیه من لحمی و دمی»

«امام بعد از من ۱۲ نفر است که ۹ نفرشان از صلب حسین است، و نهمی آنها قائم آنهاست. آنها اهل بیت و عترت من می باشند. گوشت آنها گوشت من، و خون آنها خون منست.» [۱۲]

« 10- نحن سبعة من ولد عبدالمطلب سادة الجنة، انا و حمزه، و علي، و جعفر، والحسن، و الحسين، و المهدي»

«ما هفت نفر از اولاد عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم: من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی» [۱۳]

« 11- ان لذلك الامر وناه من بعدى: على بن ابي طالب واحد عشر من ولده »

«برای این امر (زعامت مسلمین) بعد از من فرمانروایانست، که علی بن ابیطالب و یازده تن از فرزندان او می باشند.» [۱۴]

یکبار دیگر در حضور اصحاب، خطاب به امیرمؤمنان فرمود :

« 12- ان خلفائى و اوصيائى، و حجج الله على الخلق بعدى، الاثنا عشر. اولهم على، و آخرهم المهدي »

«خلفاء و اوصیاء من، و حجت های خدا بر مردمان، بعد از من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخر آنها مهدی است.» [۱۵]

دوازدهمین امام از پیشوایان معصوم و جانشینان رسول اکر (ص) حضرت مهدی (عج) است به صریح سخنان پیامبر (ص) که مکرر فرمود :

«امام بعد از من ۱۲ نفر است که اولشان علی و آخرشان مهدی است و او همان قائم است که خدای تبارک و تعالی شرق و غرب جهان را به دست او فتح می فرماید.»

« 13- المقربهم مؤمن، و المنكر لهم كافر »

«معترفان به حق آنها (دوازده امام) مؤمن، و منکران حق آنها کافراند.» [۱۶]

« 14- الائمة بعدى اثنا عشر، بعدد نقباء بنى اسرائيل، و بعدد الاسباط، و بعدد حوارى عيسى. من خالفهم فقد خالفنى، و من ردهم و انكرهم فقد ردنى، و من احبهم و اقتدى بهم فازونجا، و من تخلف

عنهم ضل و هوی. فطوبی لمن احبهم، والویل لمن ابغضهم.»

«امام بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواریون حضرت عیسی، دوازده نفر است. هر کس با آنها مخالفت کند با من مخالفت ورزیده است، و هر کس آنها را رد کند، مرا رد کرده است. هر کس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند نجات یافته و رستگار شده است. و هر کس از آنها تخلف کند گمراه شده و سقوط کرده است. خوشا به حال کسانی که آنها را دوست بدارند، وای به حال کسانی که آنها را دشمن بدارند.» [۱۷]

« 15- اثنا عشر من اهل بیته، اعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی، و خلقهم من طیبتی. فویل للمتکبرین علیهم بعدی، القاطعین فیهم صلتی! ما لهم؟! لا انالهم الله شفاعتی! هؤلاء هم خلفائی و اوصیائی، و اولادی و عترتی، من اطاعهم فقد اطاعنی، و من عصاهم فقد عصانی، و من انکرهم او انکر واحدا منهم فقد انکرنی بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه، و بهم یحفظ الله الارض ان تمید باهلها»

«دوازده تن از اهلیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده است، و آنها را از خاک و گل من آفریده است. وای به حال کسانی که بعد از من بر آنها فخر فروروشند و در برابرشان تکبر نمایند و صله رحم مرا در حق آنها قطع نمایند. آنها را چه رسد؟! خداوند آنها را از شفاعت من محروم سازد. اینها خلفا و اوصیای من، اولاد و عترت من هستند. هر کس از آنها اطاعت کند، از من اطاعت کرده است. و هر کس آنها را انکار کند و یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار نموده است. خداوند به وسیله آنها، آسمان را برافراشته نگاه می دارد که جز به اذن او فرو نریزد، و به وسیله آنها زمین را نگه می دارد که ساکنان خود را در کام خود فرو نبرد.» [۱۸]

« 16- الا ان ابرار عترتی، و اطایب ارومتی، احکم الناس صغراً، و اعلم الناس کباراً. الا و انا اهل بیت من علم الله علمنا، و بحکم الله حکمنا، و من قول صادق سمعنا. فان تنبعوا آثارنا تهتدوا ببصائرنا، و ان لم تفعلوا یهلكم الله بایدینا، معنا رایه الحق، من تبعها لحق، و من تاخر عنها غرق. الا و بنا یدرک تره کل مؤمن، و بنا تخلع ربقة الذل من اعناقکم، و بنا بفتح لابکم، و منا یحتم لامنکم»

«نیکان عترت من، و پاکان بستگان من، در کودکی حکیم ترین مردمان، و در بزرگی داناترین آنها هستند. آگاه باشید که ما خاندانی هستیم که از علوم خدا به ما تعلیم شده، و از حکمت خدا به ما عطا

شده، و از صادق مصدق فرا گرفتیم. اگر از آثار ما پیروی کنید با بصیرت های ما هدایت می شوید و اگر از ما پیروی نکنید به دست ما هلاک می شوید. پرچم حق با ماست، کسی که به آن همراهی کند به حق می رسد و کسی که از آن عقب بماند غرق می شود. انتقام هر مؤمنی به دست ما گرفته می گردد، و طوق ذلت و زبونی به دست ما از گردن شما برداشته می شود. آغاز و انجام (هر خیری) به دست ماست نه دیگری.» [۱۹]

آنگاه نسب شریف او را روشتر بیان فرموده، تصریح می کند که او فرزند بلافصل امام یازدهم است و برخلاف عقیده بیماردلان، ولادت او در آخرالزمان نیست :

« 17- ان الله عزوجل، ركب في صلب الحسن (ای العسکری) نطفه مبارکه زکيه طيبه طاهره مطهره، يرضى بها كل مؤمن اخذ الله ميثاقه بالولايه، و يكفر بها كل جاحد. فهو امام تقى نقى هادٍ مهدى. اول العدل و آخره، يصدق الله عزوجل و يصدق الله في قوله. يكون معه صحيفه مختومه فيها عدد اصحابه باسمائهم و انسايهم و بلدانهم و صنائعهم و كلامهم و گناهم »

«خداوند تبارک و تعالی در صلب حسن (عسکری) نطفه ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه تعبیه نمود که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته، از او خشنود می شود، و هر منکری به او کفر می ورزد. او پیشوای پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است، آغاز و انجامش عدالت است. او خدا را تصدیق می کند و خدا او را در کلام خود تصدیق می نماید، همراه او صحیفه مهر شده ای هست که شماره و ویژگی های یارانش با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب، در آن منعکس است.» [۲۰]

و خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود :

« 18- ان هذا امر من امر الله. و سر من سر الله. علتہ مطويه عن عباد الله. فايك و الشك فان الشك في امر الله كفر ! »

«این امر، از امور خدا، و رازی از اسرار الهی است، حکمت آن از بندگان پوشیده است. هرگز در این باره شک و تردید به خود راه مده، که شک در امر الهی کفر است.» [۲۱]

همین جابر، روزی به محضر حضرت زهرا (س) شرفیاب شد، در برابر حضرت فاطمه (س) لوحی را مشاهده کرد [۲۲] که در آن اسامی شریفه امامان از نسل آن حضرت نوشته شده بود. جابر می گوید:

من آنها را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنها «قائم» بود و شناختم که این امر از حتمیات است. از جمله مطالبی که جابر در آن لوح خوانده بود، این است :

« 19- قال الله تبارک و تعالی: و اعطیتک - یا محمد - من اخرج من صلبه (یعنی علیا) احد عشر مهدیا کلهم من ذریعتک، من البکر البتول. آخر رجل منهم انجی به من الهلکه، و اهدی به من الضلاله، و ابری به من العمی، و اشفی به المریض، ولا ظهرا لارض باخرهم من اعدائی، ولاملکنه مشارق الارض و مغاربها، ولا سخن له الريح، ولا ركض له السحاب، ولا رقینه فی الاسباب، ولا نصرنه بجندی، ولامدنه بملائکتی، حتی یعلن دعوتی، و یجمع الخلق علی توحیدی »

«خداي تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! به تو عطا کردم کسی را (علی) که یازده راهنما از نسل او خارج خواهم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می بخشم، و به وسیله او از گمراهی هدایت می نمایم، و به دست او کور را بینا، و بیمار را شفا می دهم، و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم. شرق و غرب جهان را به او تملیک نموده، بادهای او را به تسخیر او درآورده، ابرها را زیر پای او قرار می دهم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می نمایم. تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد.» [۲۳]

جابر می گوید :

« 20- دخلت علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، و بین یدیه الواح فیها اسماء من ولدها فعددت احد عشر اسما، آخرهم القائم علیه السلام »

«محضر فاطمه (س) دخت پیامبر (ص) شرفیاب شدم، در برابر او الواحی بود که در آن اسامی فرزندان او بود، آنها را شمردم یازده تن بودند که آخرین قائم علیه السلام بود.» [۲۴]

پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری به صراحت از طول عمر حضرت ولی عصر (عج) سخن گفته است، حدیث قبلی نیز به آن دلالت می کند که در آن از تسخیر باد و ابر و برترین ابزار جهان سخن رفته است ولی در حدیث بعدی از غیبت طولانی او سخن می گوید :

« 21- لاتذهب الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل بیته یواطی اسمہ اسمی . و لو بقی فی غیبه ما

بقی نوح فی قومه، لم یخرج من الدنیا حتی یظهر فیما الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما و جورا »

«دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اهل بیت من و همنام با من، عرب را مالک می شود. اگر غیبت او به مقدار عمر نوح در میان قوم خود، طول بکشد، باز هم ظاهر می شود و از دنیا نمی رود جز اینکه زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده است.» [۲۵]

حضرت نوح به صراحت قرآن ۹۵۰ سال در میان قوم خود دعوت نمود. اما عمر کامل او (پیش از نبوت و بعد از طوفان) اختلافی است و در منابع تاریخی از 1750 تا ۲۷۵۰ سال نوشته اند .

پیامبر اکرم (ص) مسئله حضرت مهدی را در رأس دعوت خود قرار داده، حتمیت و قطعیت آن را چنین اعلام می دارد :

« 22- لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد. ل طول الله ذلک الیوم، حتی یملک رجل من اهل بیته، تجری الملاحم علی یدیه، و یظهر الاسلام، والله لا یخلف المیعاد »

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می سازد که مردی از اهل بیت من جهان را مالک می شود، معجزات به دست او آشکار می شود و اسلام به وسیله او ظاهر می گردد. خداوند هرگز در وعده خود خلف نمی ورزد.» [۲۶]

یک روز رسول اکرم (ص) با علمی که از پیشگاه حضرت احدیت به او اضافه شده، وضع مردمان را در نسل های مختلف مورد توجه قرار داده، آهی از اعماق دل کشید و فرمود :

« 23- الی الله اشکو المکذبین لی فی امره، و الجاحدین لقولی فی شانہ، و المظلمین لامتی عن طریقہ! بیایع بین الرکن و المقام و یفتح فتوحا فلا یبقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله »

«به خدا شکایت می کنم از کسانی که مرا در موضوع او (حضرت مهدی) تکذیب کنند و گفتار مرا در حق او انکار نمایند و امت مرا از راه او منحرف سازند. در کنار خانه خدا) در میان رکن و مقام با او بیعت می شود و فتوحات فراوانی به دست او انجام می یابد، که در روی زمین کسی نمی ماند جز اینکه به یکتائی خدا اعتراف کرده: لا اله الا الله بگوید.» [۲۷]

این فصل را با روایت دیگری از رسول اکرم (ص) در همین رابطه پایان می دهیم :

« 24- یکون لهذه الامه اثنا عشر خلیفه »

« برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود » [۲۸]

« 25- لا يزال هذا الدین عزیزاً. الی اثنی عشر خلیفه. کلهم من قریش »

« این دین به شکوه و عزت خود باقی خواهد بود تا روزی که دوازده خلیفه (در رأس آن) باشد که همگی از قریش هستند. » [۲۹]

« 26- لا يزال هذا الامر فی قریش ما بقی منهم اثنان ! »

« این امر همواره در میان قریش خواهد بود، مادام که دو تن از آنها در روی زمین باقی است. » [۳۰]

سپس با تعیین بیشتری چنین می فرماید :

« 27- بعدی اثنا عشر اماماً. تسعه من صلب الحسین. امناء معصومون. و منا مهدی هذه الامه. ان اهل بیتی و عترتی من لحمی و دمی. ما بال قوم یوذوننی فیهم؟. لا انا لهم اللّٰه شفاعتی »

« بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آنها از صلب حسین است، که همگی امین و معصوم هستند. مهدی این امت نیز از ماست. آگاه باشید که اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند. از من چه می خواهند آنها که مرا در حق عترتم آزار می کنند؟! خدا آنها را از شفاعت من محروم بسازد. » [۳۱]

آنگاه با شهادار شدید اللحنی چنین می فرماید :

« 28- من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد ! »

« هر کس ظهور مهدی را انکار کند به آنچه محمد (ص) آورده کافر شده است. » [۳۲]

« 29- من انكر القائم من ولدى اثناء غيبته، مات ميتة جاهليه »!

« هر کس قائم را از اولاد من در دوران غیبتش انکار کند، به عهد جاهلیت مرده است. » [۳۳]

چه کسی گوش خود را از دعوت پیامبر زئوفی که مزد رسالت نمی خواهد، سنگین می کند؟!

امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسین (ع) فرمود :

« 30- التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، و المظهر للدين، و الباسط للعدل، ای والذی بعث محمداً صلى الله عليه و آله بالنبوه، واصطفاه على جميع البريه »

« نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حق است. او دین را آشکار می سازد و عدالت را (در روی زمین) می گستراند. آری، سوگند به خدائی که محمد (ص) را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقاتش برگزید. » [۳۴]

و در مقام معرفی او فرمود :

« 31- هو فی الدروه من قریش. و الشرف من هاشم. و البقیه من ابراهیم »

« او والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است. » [۳۵]

« 32- و من بعد الحسین تسعه من صلبه، خلفاء الله فی ارضه، و حجه علی عباده، و امانوه علی و حیه. و هم ائمه المسلمین، وقاده المؤمنین، و ساده المتقین، و تا سعههم القائم »

« بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین هستند و حجت خدا بر بندگان و امین خدا بر وحی او هستند. آنها پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنین و سرور پرهیزگاران می باشند. نهمی آنها «قائم» است. [۳۶]

یکبار خلیفه دوم از امیرمؤمنان (ع) در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کرد، امیرمؤمنان در پاسخ فرمود :

« 33- اما اسمہ فلا.. ان حبیبی و خلیلی عهد الی ان لا احدث باسمہ حتی یبعثہ اللہ عزوجل. و هو مما استودع اللہ عزوجل رسول فی علمہ »

«اما نام او، هرگز! حبیب من از من پیمان گرفته که تا روز ظهور او هرگز نام او را به زبان نیاورم و به کسی نگویم. و آن از امانت های حضرت پروردگار و اسرار علوم حضرت احدیت است.» [۳۷]

این حدیث از دلائل حرمت بردن نام آن حضرت در زمان غیبت است و می بینیم که رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) در میان هزاران حدیثی که در طول دو قرن و نیم در رابطه با حضرت ولی عصر (عج) فرموده اند، هرگز نام مقدس او را به زبان نیاورده اند، بلکه با اشاره و کنایه نام او را بیان کرده اند .

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید :

« 34- صاحب هذا الامر لایسمیہ الا کافر !»

«صاحب این امر را جز کافر به اسم به زبان نمی آورد.» [۳۸]

حضرت مهدی (عج) خود در این رابطه می فرماید :

« 35- ملعون ملعون من سمانی فی مجمع من الناس باسمی »

«کسی که مرا در اجتماع مردم نام ببرد، ملعون و از رحمت خدا به دور است.» [۳۹]

و در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدسه به دست عمروی صادر شده است، می فرماید :

« 36- من سمانی فی مجمع من الناس. فعلیہ لعنہ اللہ »

«هر کس مرا در اجتماعی از مردم نام ببرد، لعنت خدا بر او باد» [۴۰]

و دلیل آن را در جای خود خواهیم گفت .

یکبار عمر بن خطاب وارد کعبه شد، چون نگاهش به خزائن بیت افتاد گفت: به خدا قسم نمی دانم با خزائن بیت چه کنم؟ آیا اینهمه خزائن، سلاح و اموال را به خال خود بگذارم یا آنها را در راه خدا تقسیم نمایم؟ امیرمؤمنان فرمود :

« 37- امض یا امیرالمؤمنین، فلست بصاحبه! انما صاحبه مناف شاب من قریش، یقسمه فی سبیل اللّٰه فی آخرالزمان !»

«ای خلیفه! از آنها بگذر، که تو صاحب آنها نیستی، صاحب آنها جوانی از قریش از اولاد ماست که آنها را در آخرالزمان در راه خدا تقسیم می کند [41] .»

امیر مؤمنان (ع) در مقام بیان اصالت و کرامت حضرت مهدی (عج) می فرماید :

« 38- صاحب هذا الامر من ولدی.. هو من ذروه طود العرب، و بحر مغيضها اذا وردت، و مجفوا هلهما اذا انت، و معدن صفوتها اذا اکتدرت لا یجبن اذا المنايا هلتعت، ولا یخور اذا المؤمنون اکتنفت، ولا ینکل اذا الکماه اصطرعت، مشمر مغلوب، ظفر ضرغامه، حصد مخدش، ذکر سیف من سیوف اللّٰه، رأس قثم، نشق راسه فی باذخ السوود، و غارز مجده فی اکرم المحتد. اوسعکم کهفا، و اکثرکم علماً و ارحمکم رحماً. اللهم فاجعل بیعته خروجاً من الغمه، و اجمع به شمل الامه ... فلا یصرفنک عنه صارف عارض ینوص الی الفتنه کل مناص، اذا قال فشر قائل، و ان سکت فذور عابر !»

«صاحب این امر از نسل من است. او اوج قله شرف عرب، اقیانوس بیکران کرامت بشر، عزیز اهل خود و برگزیده تبار خویش می باشد. اگر رگبار مرگ فرو ریزد نمی هراسد، و اگر مؤمنان در محاصره افتند ضعیف و زبون نمی شود، از پیکار شجاعان و دلیران عقب نشینی نمی کند، سلحشور همیشه پیروز است. شیر ژبانی است که دشمن را دور کرده، از ریشه و بن بر می کند. شمشیر برنده ایست از شمشیرهای حضرت پروردگار، دست بخشنده خدائی است. بلندترین قله جهان در برابر بزرگواری اش پست نماید. کوه های بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست نماید. دژی محکم و پناهگاهی مستحکم است. دانش او از همه افزوتتر و مرحمتش از همه گسترده تر است. بارخدا! بیعت او را پایان بخش اندوهها قرار بده، و به وسیله او شکافها و نفاها را از میان امت بردار، ... هرگز وسوسه

گمراهان فته جوی مشا را از راه او منحرف نکند، که هر کس در برابر او لب به اعتراض گشاید به بدترین فتنه ها افتاده، و هر کس سکوت نماید از یاری حق روی برتافته است.» [۴۲]

و در مورد سیرت حضرت ولی عصر (عج) در ضمن یک خطبه شیوائی که از سرچشمه وحی، الهام گرفته، چنین می فرماید :

« 39- قد لبس للحکمه جنتها، و اخذ بجميع اذبها من الاقبال علیها و المعرفه بها و التفرغ لها، فهی عند نفسه ضالته التي یطلبها، و حاجته التي یسأل عنها. فهو مغترب اذا اغترب الاسلام و ضرب بعسیب ذنبه و الصق الارض بجرانه، بقیه من بقایا حجه، خلیفه من خلائف انبیائه »

«جامه حکمت به تن کرده، و آنرا با جمیع آداب و شرائطش، از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فرا گرفته است. پس حکمت نزد آن حضرت گمشده اوست که در جستجوی آن کوشاست و آرزوی اوست که به برآورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه ها روی آورده اسلام غریب شود او در گوشه ای عزلت گزیند و غربت اختیار نماید. رنجها را به جان می خرد و از عزلتگاه خود بیرون نیاید. او یکتا بازمانده از حجت های پروردگار، و واپسین جانشین از تبار پیامبران است.» [۴۳]

ابن ابی الحدید و دیگران تصریح کرده اند که این خطبه در حق قائم آل محمد (عج) می باشد. [۴۴]

و در خطبه شفشقیه در همین رابطه می فرماید :

« 40- اما والذی فلق الحبه وبرا النسمه، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجه بوجود الناصر، و ما اخذ اللّٰه علی العلماء (ای الائمه) الایقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها، و لسقبت آخرها بکاس اولها، ولا لفیتم دنیا کم هذه عندی من غفله عنز »!

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود انبوه حاضران و قیام حجت با وجود یار و یاور، و نبود آن پیمانی که خداوند از دانایان امت گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش صبر نکنند، هر آینه زمام و ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم، و آخر آن را با جام اولش آب می دادم. و می دیدید که زرق و برق این دنیا در پیش من از عطسه بز ماده پست تر و بی ارزش تر است.» [۴۵]

امیرمؤمنان در این خطبه یکی از علل پذیرش بیعت را پس از ۲۵ سال فترت، اجتماع انبوه مردم و زمیه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی و قیام قائم آل محمد به هنگام فراهم شدن اصحاب و یاران آن حضرت می شمارد .

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید :

« 41- من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة »!

«هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به عهد جاهلیت مرده است.» [۴۶]

حضرت موسی بن جعفر (ع) تعبیر «حی یعرفه» دارد، یعنی: کسی که بمیرد و امام زمان زنده اش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. [۴۷]

امام صادق (ع) گامی فراتر نهاده چنین می فرماید :

« 42- من بات لیلہ لایعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة !!! »

«هر کس شی را به صبح آورد در حالیکه امام زمانش را نمی شناسد، مرده اش مرده جاهلیت است.» [۴۸]

از این تعبیر امام صادق (ع) اهمیت والای ولایت اهل بیت (ع) دقیقاً روشن می شود .

امام حسین (ع) می فرماید :

« 43- التاسع من ولدی هو القائم بالحق، یحیی اللہ به الارض بعد موتها، و یظهر به الدین، یحق الحق و لوکره المشرکون »

«همین فرزند من، قائم به حق است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده گرداند، دین را به دست او آشکار می نماید، و حق را احقاق نماید گر چه مشکران خوش ندارند» [۴۹]

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 44- لا تخلو الارض الى ان تقوم الساعه من حجه، ولولا ذلك لم يعبد الله »

«تا روزی که قیامت برپا شود، هرگز روی زمین خالی از حجت نخواهد بود، و اگر حجت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی شود» [۵۰]

امام زین العابدین (ع) در سخن کوتاه و کوبنده، نقش اساسی امام و حجت خدا را بیان فرموده، آنگاه سنگ زیرین و نکته اساسی آن را در یک حدیث کوتاه دیگری بیان فرموده است :

« 45- الامام لا یكون الا معصوما، و لیست العصمه فی طاهر الخلقه فیعرف بها، و لذلك لا یكون الا منصوما »

«جز معصوم، احدی شایسته امامت و رهبری نیست، و چون عصمت یک نشان ظاهری نیست که همگان آنرا بازشناسند، باید امام از طرف خدا تعیین و اعلام شده باشد.» [۵۱]

و به همین دلیل است که در احادیث مربوط به حضرت ولی عصر (عج) که قسمتی از آنها را خواندیم و قسمت اعظم آنها را در صفحات بعدی می خوانیم، با اسم و وصف و نسب، از طرف خدا و به توسط رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم او، به وجود مقدس او «نص» شده است .

« 46- ان الله تعالى اعطانا الحلم و العلم و الشجاعه و السخاوه و المحبه فی قلوب المؤمنین، و منا رسول الله، و وصیه، و سید الشهداء، و جعفر الطیار فی الجنه، و سبطا هذه الامه. و المهدی »

«خدای تبارک و تعالی، به ما علم، حلم، شجاعت، سخاوت و محبت در دلهای مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم (ص) از ماست وصی او علی المرتضی، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدی این امت از ماست.» [۵۲]

این فراز که از خطبه معروف امام سجاد (ع) در مسجد جامع شام و در حضور یزیدبن معاویه، نقل شد، در مقام بیان نعمت های حضرت پروردگار و محابه در برابر طاغوت زمان است .

امام باقر (ع) می فرماید :

«... 47- ایاک و شذاذاً من آل محمد فإن لآل محمد و علی رایه، و لغيرهم رایات... فالزم الارض ولا تنبع منهم رجلا ابدا حتی تری رجلا من ولد الحسین معه عهد نبی و رایته و سلاحه »

«از کسانی که از آل محمد (در صدد رهبری امت برآمده، قیام کرده) راه خود را جدا می سازند، به دور باش. که برای آل محمد (ص) و علی (ع) پرچمی هست و برای دیگران نیز پرچمهایی هست، هرگز از خانه ات بیرون نیا، و با هیچیک از آنها خروج مکن، تا مردی از اولاد حسین (ع) ظهور کند که پیمان پیامبر (ص) بر او، پرچم پیامبر در دست او، و سلاح پیامبر با او باشد.» [۵۳]

امام باقر (ع) در عهدی می زیست که هر یک از اولاد امام حسین و فرزندان جناب زید هوای خلافت در سرداشته، برای تصدی رهبری امت خروج می کردند، امام علیه السلام شیعیان خود را بیدار می کرد که گول شعارهای جاذب آنها را نخورند و تا عصر ظهور قائم (عج) دست به چنین کاری نزنند .

آنگاه حضرت ولی عصر (عج) را به صورت روشنتری معرفی کرده می فرماید :

« 48- منا اثنا عشر محدثاً، السابع من ولدی القائم »

«دوازده تن محدث از ماست که هفتمین فرزند من همان قائم است» [۵۴]

« 49- یکون تسعه ائمه بعداً الحسین بن علی، تاسعهم قائمهم »

«بعد از حسین بن علی (ع) نه امام خواهد بود که نهمی آنها قائم آنهاست» [۵۵]

« 50- انظروا الی من لایدری الناس اولد ام لآ، فذاک صاحبکم »

«نگاه کنید به کسی که مردمان (اهل سنت = عامه) نمی دانند که آیا متولد شده یا نه؟ او صاحب شماست» [۵۶]

« 51- هو ابن سیده الاماء »

«او پسر بانوی کنیزان است.» [۵۷]

در بخش ولادت حضرت ولی عصر (عج) از مقام والای مادر بزرگوارش سخن خواهیم گفت .

« 52- ان الارض لاتخلو الا و فيها عالم منا. فان زاد الناس قال: زادوا، و ان نقصوا قال: قد نقصوا و لن يخرج الله ذلك العالم حتى يری فی ولده من يعلم مثل علمه »

«هرگز روی زمین خالی نخواهد بود از شخص عالمی از ما، که انحراف مردم را تذکر دهد، اگر مردم زیاده روی کنند، او بگوید: که زیاده رفتید، و اگر کوتاهی کردید. چنین شخص عالم از ما، هرگز از دنیا نمی رود مگر بعد از آنکه خداوند به او فرزندی عطا کند که دقیقاً همین علم را دارا باشد.» [۵۸]

« 53- لوبقیت الارض بغير امام لساخت باهلها! و ان الله تبارک و تعالی جعلنا حجه فی ارضه و اماناً فی الارض لاهل الارض »

«اگر زمین خالی از امام بماند، ساکنانش را در کام خود فرو می برد. خدای تبارک و تعالی ما را حجت خود در روی زمین قرار داده، و ما را وسیله امان برای مردم روی زمین گردانیده است.» [۵۹]

تعبیر اینکه «اگر حجت خدا روی زمین نباشد، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد» جای شگفت نیست که پیشتر رسول اکرم (ص) از آن خبر داده، می فرماید :

« 54- لايزال هذا الدين قائماً الى اثني عشر من قریش. فاذا مضوا صاغت الارض باهلها »

«تا دوازده تن از قریش هستند، این دین پا برجاست، هنگامی که زمین از آنها خالی شود، زمین ساکنان خود را در کامش فرو می برد.» [۶۰]

« 55- من المحتوم الذی حتمه الله، قیام قائمنا. فمن شك فیما اقول، لقی الله و هو به کافر، وله جاحد »

«از وعده های حتمی خدا قیام قائم ماست، هر کس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد، خدا

را به حال کفر و انکار ملاقات می کند» [۶۲]

« 56- من اصبح من هذه الامه لا امام له من الله، اصبح تائها متحيرا ضالا، و ان مات على هذه الحال مات ميتة كفر و نفاق! »

«کسی که صبح کند در حالیکه امام تعیین شده از سوی خدا نداشته باشد، حیران و گمراه و سرگردان است. و اگر به همین حالت از دنیا برود، در حال کفر و نفاق از دنیا رفته است» [۶۳]

از محضر اقدس امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شناخت امام، بر همه خلق واجب است؟» فرمود :

« 57- هل معرفه الامام منكم واجبه على جميع الخلق؟. فقال: ان الله عزوجل بعث محمدا الى الناس اجمعين رسولا لله و حجه على جميع خلقه في ارضه، فمن آمن بالله و بمحمد رسول الله، و اتبعه و صدقه، فان معرفه الامام منا واجبه عليه؛ و من لم يؤمن بالله و برسوله و لم يتبعه و لم يصدق، و يعرف حقهما، فكيف يجب عليه معرفه الامام و هولاء يؤمن بالله و رسوله و يعرف حقهما؟. لا والله، ما الهم المؤمنین حقنا الا الله عزوجل »

«خدای تبارک و تعالی، حضرت محمد (ص) را به پیامبری به سوی همه جهانیان برانگیخت. هر کس به خدا و محمد (ص) ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجبست که امام را بشناسد. ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟. به خدا سوگند، حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است.»

آنگاه در تأویل آیه شریفه: یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل [64] فرمود: «یعنی: پیامبر، و وصی پیامبر، و قائم آل محمد (ص)، هنگامی که قیام نماید آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کند.» [۶۵]

به محضر امام باقر (ع) عرض شد :

« 58- انکم اهل بیت رحمہ، اختصکم اللہ تبارک و تعالی بها. فقال: كذلك، و الحمد لله، لا ندخل احدا فی ضلاله، ولا نخرجه من هدی. ان الدنيا لاتذهب حتى يبعث الله رجلا منا اهل البيت، يعمل بكتاب

اللّٰه، لا یری منکراً الا انکره »

«شما اهل بیت رحمت هستید، خداوند این مقام را به شما اختصاص داده است. فرمود: آری، چنین است. خدا را شکر، ما هرگز احدی را به گمراهی سوق نمی دهیم و کسی را از هدایت باز نمی داریم. دنیا سپری نمی شود مگر اینکه خداوند مردی را از ما خاندان برانگیزد، که به کتاب خدا عمل کند و هر کجا منکری را ببیند آن را انکار نماید.» [۶۶]

«-59 و من ابغضنا و ردنا اورد واحدا منا، فهو کافر باللّٰه و بآياته»

«هر کس ما را دشمن بدارد، ما را رد کند، یا یکی از ما را رد کند، او به خدا و آیات خدا کافر شده است.» [۶۷]

برخی از عوام شیعه امام باقر (ع) را «قائم» خیال می کردند، امام علیه السلام در ردّ آنها فرمود :

«-60 یزعمون انی المهدی، و انی الی اجلی ادنی منی الی ما تدعون »

«به خیال پوچ خود مرا مهدی می پندارند، در حالیکه من به اجل خود نزدیکتر از آنم که آنها ادعا می کنند.» [۶۸]

امام با این جمله اشاره می کند به اینکه: حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور جوانی نوری خواهد بود در حالیکه من به سن پیری نزدیک شده ام .

یکبار دیگر از امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟ »

در پاسخ فرمود :

«-61 کیف اکون انا و قد بلغت خمسا و اربعین سنه؟. ان صاحب هذا الامر اقرب عهدا باللبن منی، و اخف علی ظهر الدابه »

«چگونه ممکن است من او باشم در حالیکه من به ۴۵ سالگی رسیده ام؟! صاحب این امر از من به

دوران شیرخوارگی نزدیکتر خواهد بود، و بر پشت مرکب از من سبکبالتتر خواهد بود» [۶۹]

معنای ساده این حدیث، اینست که او از من جواتتر، و روی اسب و شتر از من چابکتر خواهد بود .

از نظر سن بدیهی است که حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور بسیار جواتتر از امام باقر (ع) به نظر خواهد رسید. اما از نظر سبکتر بودن روی مرکب، ممکن است معنای دیگری مقصود باشد، و آن اینک :

وسائل نقل و انتقال در عهد حضرت مهدی (ع) حداقل در سطح هواپیماها و سفینه های فضائی امروز خواهد بود، و پرواضح است که در این نوع وسائل نقلیه وزن انسان بسیار ناچیز به حساب خواهد آمد و به خصوص با دور شدن آنها از روی زمین از جاذبه زمین دورتر، و در نتیجه وزن مسافران کمتر خواهد بود. و بدون تردید منظور از «دابه» در این حدیث جنبندگان از این ردیف می باشد. و بسیار ساده اندیشی است که چنین احادیثی را به فهم زمان معصومین معنی کنیم و روی الفاظی چون «دابه» جمود داشته باشیم. در صورتی که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و محتوای سخن برای زمانی بالاتر از زمان ما ناظر است .

اگر چه پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) مردم آن زمان را با زبان خودشان مخاطب قرار داده اند، ولی هرگز سخنانشان مخصوص آن زمان نیست، بلکه همچون آیات قرآن به گونه ایست که هم مردم آن زمان بفهمند و هم مردم زمان های بعدی از آنها استفاده کنند .

همین لفظ «دابه» در قرآن کریم نیز آمده است و مردم آن زمان از آن حیواناتی چون شتر و اسب و گاو و گوسفند را فهمیده اند. ولی قرآن کریم برای توجه دادن مردم به اینکه منظور از «دابه» فقط اینها نیست، بلکه در آخر الزمان جنبندگان دیگری به وجود خواهد آمد، چنین فرموده است :

«والخیل و البغال و الحمیر لتركبوها وزینه، و یخلق مالا تعلمون، و علی الله قصد السبیل، و منها جائر، ولوشاء لهداكم اجمعین» [۷۰]

«خداوند آفرید برای شما اسبها، استرها و الاغها را، تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد. و می آفریند آنچه را که نمی دانید. و بر خداست راه میانه، و برخی از آن راهها «جائر» است. و اگر خدا می خواست همه شما را هدایت می کرد .»

در این آیه چهار نکته مهم هست :

1- می آفریند آنچه را که نمی دانید .

2- بر خداست راه میانه .

3- برخی از راهها جائز است .

4- اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد .

مفسران که ابزار تحقیق در دست نداشتند، در تفسیر این آیه فرو مانده اند، ولی در زمان ما این جمله ها دقیقاً روشن شده است :

1- منظور از جمله اول: ماشین، قطار، هواپیما و سفینه های فضائی است که در گذشته اسم و رسمی از آنها نبود و مخاطبین قرآن در گذشته چیزی از آنها نمی دانستند. و شاید چیزهای دیگری هم در آینده پدید آید که ما از آنها بی خبریم .

2- منظور از جمله دوم: راههای امروزی است که شهرها به یکدیگر نزدیک شده، دشتها هموار شده و راهها صاف و راحت شده است. واژه «قصد» که در این آیه به کار رفته، در خود قرآن به معنای نزدیکی و همواری راه آمده است :

«لو كان عرضاً قريباً و سفرًا قاصداً لاتبعوك، ولكن بعدت عليهم الشقه» [۷۱]

«اگر متاعی قریب الوصول و راهی نزدیک و آسان بود، هر آینه آنها (منافقان) نیز از تو پیروی می کردند. ولیکن راه بر آنها دور شد.»

در این آیه «قاصد» به معنی نزدیک و آسان است. در آیه مورد بحث نیز منظور از «قصد» نزدیکی و راحتی راههاست که لازمه اختراع وسایل نقلیه عصر حاضر است .

3- در جمله سوم: برخی از مرکبها را با لفظ «جائر» توصیف کرده است. «جائر» در لغت به معنای

صدای دلخراش و بانگ بلند است که غالب وسائل نقلیه امروزی توأم با چنین صدای دلخراش می باشد. معنای دیگر «جائر» بزرگ و عظیم الجثه است که قسمت اعظم وسایل نقلیه امروز از چنین جثه بزرگ و غول پیکر برخوردارند .

4- در جمله چهارم: اشاره می کند بر اینکه این وسائل را در زمان شما نخواهم آفرید، بلکه در زمان های بعدی خواهم آفرید. که مشیت خدا بر آن تعلق یافته که افکار آنها را به ساختن چنین وسائلی هدایت نکند، بلکه افکار نسل های بعدی را به اختراع آنها هدایت فرماید .

وقتی روی این چهار نکته تأمل می کنیم، تردیدی نداریم که منظور از جملات یاد شده، همین معناست. ولی مفسران در زمان های گذشته از چنین تفسیر و توضیحی ناتوان بودند که گذشت زمان و تحقق نویدهای آیه شریفه، ما را به تفسیر آن هدایت نمود .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 62- اذا توالّت ثلاثة اسماء محمد و علی و الحسن، كان رابعهم القائم »

« هنگامی که سه نام مقدس: محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار بگیرد، چهارمی آنها «قائم» خواهد بود.» [۷۲]

طبق فرموده امام صادق (ع) در سه تن از امامان معصوم: «امام محمد تقی جواد، امام علی النقی هادی، و امام حسن عسکری» سه نام مقدس پشت سر هم قرار گرفت و چهارمی آنها حضرت ولی عصر (عج) می باشد .

شبیبه همین تعبیر از رسول اکرم (ص) نیز وارد شده است :

« 63- اذا توالّت اربعة اسماء من اللئمه من ولدی: محمد، و علی، و الحسن، قرابعها هو القائم المنتظر »

« هنگامی که در ضمن چهار امام از اولاد من، نامهای: محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گرفت، چهارمی آنها قائم منتظر است.» [۷۳]

« 64- هو من ولدی، ولده یزد جرد بن شهریار »

« او از نسل من و از تبار یزدجرد بن شهریار است. » [۷۴]

و این از ناحیه مادر امام زین العابدین (ع) که مادر آن حضرت، جناب شهربانو دختر یزدجرد پادشاه ایران بود. که او را در میان خواستگاران مخیر ساختند، او امام حسین (ع) را برگزید. [۷۵]

« 65- هو الذی یشک الناس فی ولادته، فمنهم من یقول: حمل و منهم من یقول : مات، و منهم من یقول: مات ابوه ولم یخلف، و منهم من یقول: ولد قبل موت ابیه بسنین »

« او کسی است که مردم در تولد او دچار تردید می شوند، برخی گویند: او (به آسمانها) برده شده، برخی گویند: وفات کرده، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدر دیده به جهان گشود » [۷۶]

که به طور تحقیق قول اخیر صحیح است .

« 66- ان الله اوحى الى عمران انى واهب لك ذكراً سوياً مباركاً يبرىء الالكهه و الابرص و يحيى الموتى باذن الله، و جاعله رسولا لبني اسرائيل، فحدث عمران امراته بذلك و هى ام مريم. فلما حملت كان حملها بها عند نفسها غلام. فلما وضعتها قالت رب انى وضعتها اتى... و ليس الذكر كالتى، اى لاتكون البيت رسولا. يقول الله: و الله اعلم بما وضعت فلما وهب الله لمريم عيسى كان هو الذى بشر به عمران و وعده اياه. فاذا قلنا فى الرجل منا شيئاً فكان فى ولده او ولد ولده فلا تنكروا ذلك »

« خداوند به عمران وحی نمود که من به تو پسر مبارک و تام الخقله ای خواهم داد، که کور و ابرص را شفا دهد و مردگان را به اذن خدا زنده گرداند. و او را فرستاده خود به بنی اسرائیل قرار خواهم داد. عمران این بشارت الهی را به همسر خود (مادر مريم) بازگو کرد. هنگامی که به مريم حامله شد، او پیش خود حساب کرده بود که این همان نوید الهی و پسر است. پس هنگامی که او را وضع کرد، گفت: بارخدايا! من او را دختر زائیدم، و پسر چون دختر نمی باشد. یعنی: این دختر است و دختر به پیامبر برانگیخته نخواهد شد. از این رهگذر خداوند می فرماید: (خداوند داناتر است به آنچه زائیده) [۷۷] هنگامی که خداوند عیسی را به مريم داد، وعده الهی تحقق یافت. و او همان نوید خداوند به عمران بود. پس اگر ما در مورد کسی وعده ای دادیم ممکن است در حق پسر او، یا نوه او

انجام پذیرد. هرگز بر ما خورده نگیرید.» [۷۸]

از این حدیث استفاده می شود اگر از انبیاء و اوصیاء مطلبی شنیده شد که ظاهراً طبق وعده آنها انجام نگرفت، نباید در قضاوت عجله نمود، شاید معنای دیگری دارد که آن منظور شده است .

« 67- الخلف الصالح من ولدی هو المهدی !»

«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است.» [۷۹]

در این حدیث هم ممکن است کسی خیال کند که امام صادق (ع) فرزند بلافصل خود را قصد کرده است، ولی روایات صریح وارده از آن حضرت و امامان پیشین، آن را توضیح می دهد که منظور نواده ششم آن بزرگوار است .

« 68- من انکر واحداً من الاخیاء فقد انکر الاموات !»

«هر کس یکی از امام های زنده را انکار کند، امامان قبلی را نیز انکار نموده است.» [۸۰]

یعنی: اگر کسی امام زمان (عج) را انکار کند، امامان قبلی را هم انکار کرده است، زیرا با این عمل خود او امر آنها را رد کرده است .

« 69- من اقر بجمیع الائمة ثم جحد المهدی کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و جحد محمداً (ص). المهدی یغیب شخصه ولا یصح لکم تسميته !»

«هر کس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی (ع) را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی حضرت محمد (ص) را انکار کند. شخص مهدی از دیده ها غائب می شود و بردن نام او بر شما جایز نمی شود [81]»

روی این بیان انکار حضرت مهدی (عج) انکار همه امامان و تکذیب رسول اکرم (ص) است .

امام کاظم (ع) می فرماید :

« 70- یخفی علی الناس ولادته، ولا یحل تسميته حتی یظهره اللّٰه عزوجل »

«ولادتش بر مردم پوشیده می ماند. و بردن نامش تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد روا نمی باشد.» [۸۲]

امام رضا (ع) می فرماید :

« 71- یبعث اللّٰه عزوجل لهذا الامر رجلاً خفی المولد والمنشا، غیر خفی فی نسبه و نفسه »

«خداوند برای این امر مردی را بر می انگیزد که ولادتش بر مردمان پوشیده است ولی نسبت و شخصیت او بر کسی پوشیده نیست.» [۸۳]

« 72- الرابع من ولدی، ابن سیده الاماء، یظهر اللّٰه به الارض من کل جور، و یقدسها من کل ظلم. و هو الذی یشک الناس فی ولادته، و هو صاحب الغیبه قبل خروجه. فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها، و وضع المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم احدٌ احداً. و هو الذی تطوی له الارض، ولا یكون له ظل »

«چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است، که خداوند به وسیله او روی زمین را از هر گونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه گرداند. در مورد ولادت او دچار شک و تردید می شوند. او پیش از ظهور، از دیده ها غائب می شود. و به هنگام ظهورش، جهان با نور پروردگارش می درخشد. او میزان را به عدل در میان مردم قرار دهد. دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند. او کسی است که زمین برای او «طی» می شود. و سایه اش بر زمین نیفتد.» [۸۴]

زمین برای او طی می شود، زیرا این خاصیت زمین است که در برابر وسائل نقلیه تیز پرواز طی شود، چنانکه در عصر ما نیز در زیر بالهای هواپیما و سفینه های فضائی طی می شود. و ممکن است معنای دیگری منظور باشد که خداوند به حجت خود عطا خواهد فرمود. (طی الارض)

اما سایه اش بر زمین نمی افتد، یا برای اینکه همچون جدّ بزرگوارش (ص) ابری بالای سرش حرکت می کند. یا بدلیل سرعت شگرف وسائل نقلیه اش سایه اش بر زمین نمی افتد. چنانکه امروزه سایه هواپیما هنگامی که اوج بگیرد بر زمین نمی افتد. هر کدام باشد عجیب نیست و شاید معنای دیگری

منظور باشد که امروزه برای ما قابل درک نیست .

این روایات چهارده قرن پیش و حتی سالیان درازی پیش از ولادت حضرت نرجس خاتون در «روم» بیان شده است. در این روایات تفکر و تأمل نما، که چگونه از مادر بزرگوار و پوشیده بودن ولادت آن حضرت و غیبت و سیرت آن کعبه مقصد سخن رفته است. بیندیش و داوری کند .

هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا (ع) خواند، امام هشتم چنین فرمود :

« 73- الامام بعدی محمد ابنی، و بعده علی ابنه، و بعد علی ابنه الحسن، و بعد الحسن ابنه القائم، المنتظر فی غیبتہ، المطاع فی ظهوره. و اما متی یقوم فاخبار بالوقت. لا یری جسمه ولایسمی باسمه »
« امام بعد از من پسر محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش «قائم» است که در زمان غیبتش در انتظار مقدم او می نشینند و به هنگام ظهورش از او فرمان می برند. اما اینکه چه وقت ظهور می کند؟ آن اخبار به وقت است (که جز خدا کسی آن را نمی داند) شخص او دیده نمی شود و نام او برده نمی شود.» [۸۵]

امام جواد (ع) می فرماید :

« 74- ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان یتتظر فی غیبتہ، و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی »

«قائم ما همان مهدی منتظر است که باید در غیبتش انتظار او را کشید، و در موقع ظهورش از او فرمان برد. او سومین فرزند من می باشد.» [۸۶]

از امامان معصوم کسی جز او برای تأسیس خلافت اسلامی شمشیر نمی کشد، و او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده ای که در دست مبارکش برق می زند، از طرف هر کسی اطاعت می شود .

« 75- اذا مات ابنی علی - ای الامام الهادی - بدا سراج بعده ثم خفی. فویل للمرتاب. و طوبی للغریب الغاربینه »

«هنگامی که پسر م علی - امام هادی - از دنیا برود، چراغی بعد از او آشکار می شود و سپس مخفی می گردد. وای بر کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد. خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار می کند.» [۸۷]

منظور از چراغ آشکار امام حسن عسکری (ع) و منظور از چراغ مخفی کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیه الله (عج) می باشد. که در حدیث دیگری صریحتر می فرماید :

« 76- هو سمی رسول الله و کنیه، و هو الذی تطوی له الارض، و یذل کل صعب »

«او همانم پیامبر اکرم (ص) و هم کنیه با اوست . او کسی است که زمین زیر پایش «طی» می شود و هر مشکلی در برابرش آسان می گردد.» [۸۸]

طی الارض و آسان شدن مشکلهای، صرف نظر از آن سطح عالی اش که برای آن یکتا بازمانده الهی مقدر است، در عصر ما در پرتو این وسائل نقلیه و دیگر وسائل ارتباط جمعی تا حدی میسر شده است. دقت و تأمل در این حدیث که هزار و دویست سال پیش، از زبان امامی معصوم صادر شده است برای انسان قرن اتم و عصر تسخیر فضا شگفت آور و اعجاب انگیز است .

روزی یکی از شیعیان به محضر امام جواد (ع) عرضه داشت: امیدوارم که امام قائم از اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، شما باشید! امام فرمود :

« 77- ما لنا قائم بامر الله عزوجل، اوهاد الی دینه. و لکن القائم هو الذی یخفی علی الناس ولادته، ولایغیب شخصه »

«هر یک از ما، قائم به امر خدا و هادی به سوی آئین خدا می باشد. و لکن آن «قائم» کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد، ولی شخص او پوشیده نباشد.» [۸۹]

یعنی: او همه جا حاضر خواهد بود اگر چه از دیده ها پنهان باشد .

امام هادی (ع) می فرماید :

« 78- الخلف من بعدی ابنی الحسن. فکیف بکم بالخلف بعد الخلف؟! . قیل: و لم جعلنا فداک؟. قال: لانکم لاترون شخصه، ولا یجل لکم ذکر اسمه. فقیل له :کیف نذکره... قال: قولوا: الحجه من آل محمد. »

«خلف بعد از من پسر من حسن می باشد، و لکن چگونه است حال شما در مورد خلف بعد از او؟! گفته شد: از چه نظر؟ جان ما فدای تو باد! فرمود: زیرا شخص او را نخواهید دید. و بازگو کردن نام او بر شما روا نخواهد بود. گفتند: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: حجت خدا از آل محمد» [۹۰]

امام حسن عسکری (ع) می فرماید :

« 79- کانی بکم و قد اختلفتم من بعدی بالخلف منی. الا ان المقر بالائمه بعد رسول اللّٰه (ص) المنکر لولدی، کمن اقر بجمیع انبیاء اللّٰه و رسله ثم انکر نبوه رسول اللّٰه (ص) لان طاعه آخرنا کطاعه اولنا، والمنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا »

«گویا با چشم خود می بینم که بعد از من در مورد جانشین من به اختلاف افتاده اید، آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر اکرم (ص) (اعتراف کند ولی پسر من را انکار نماید، همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده، رسالت پیامبر اکرم (ص) را انکار نماید. زیرا که اطاعت آخر ما، اطاعت اول ماست. و انکار آخر ما چون انکار اول ماست.» [۹۱]

قریب به این مضمون، از پیامبر گرامی (ص) و امام صادق (ع) نقل شد. امام حسن عسکری (ع) در ایام زندانی بودنش در زندان معتضد عباسی، کمی پیش از تولد حضرت مهدی (عج) به یکی از هم زندانیهایش فرمود :

« 80- انی واللّٰه سیکون لی ولد یملأ الارض قسطا وعدلا »

«به خدا سوگند، به زودی خداوند برای من پسری عنایت خواهد فرمود، که زمین را پر از عدل و داد خواهند نمود.» [۹۲]

امام حسن عسکری این سخن را برای وقت گذرانی با رفیق زندانی خود فرمود، بلکه برای اینکه حجت برای یک نفر تمام شود و به موقع از زبان او برای دوست و دشمن نقل گردد .

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه ایکه توسط سفیر اولش از ناحیه مقدسه صادر فرموده است، چنین می فرماید :

«..-81 ولیعلموا ان الحق معنا و فینا، لایقول ذلک سوانا الا کذاب مفتر، ولا یدعیه غیرنا الا ضال غوی. فلیقتصروا منا علی هذه الجملة دون تفسیر، و یقنعوا من ذلک بالتعریض دون التصریح ان شاء الله.»

«شیعیان ما باید بدانند که حق با ماست و حق در میان ماست. به جز ما هر کس این ادعا را بکند دروغگوست. و جز ما هر کس این دعوی را بکند ضال و گمراه است. شیعیان ما باید این جمله را از ما بپذیرند و تفسیر آن را نخواهند. از ما اشاره را قبول کنند و تصریح را نخواهند.» [۹۳]

تفسیر آن را با چشم خود می بینیم و انشاء الله تصریح آن را در برق زدن شمشیرت بر فراز کاخهای ستمگران و جنایتکاران خواهیم دید، ای سید و سرور ما و ای رهبر و مولای ما !.

ابن عباس می گوید :

«-82 شبها و روزها سپری نمی شود - جهان به پایان نمی رسد - جز اینکه جوانی از ما اهل بیت زمام امور را به دست می گیرد که دستخوش فتنه ها نمی شود و خود فتنه بر نمی انگیزد. گفته شد: چگونه است که پیرمردان شما از آن محروم می شود و جوانان شما به آن می رسد؟! گفت: آری، این امانت خداست، به هر کس بخواهد عطا می فرماید.» [۹۴]

«-83 ار رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: من، علی، حسن، حسین و ۹ تن از اولاد حسین، پاک و پاکیزه و معصوم هستیم.» [۹۵]

کعب الاحبار می گوید :

« 84- من مهدی را در اسفار - کتاب های - همه پیامبران می یابم، که در داوری او ستم و تباهی وجود ندارد.» [۹۶]

« 85- مهدی در تورات و انجیل ذکر شده، همه ملتها اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه: نجات بخشی ظهور خواهد کرد و انسان ها را از ظلم و استبداد نجات خواهد داد. کسی که در ظهور چنین مصلح و نجات دهنده ای تردید کند کافر است. او با اسم و وصف، در همه کتاب های پیامبران نوشته شده است. هر چه مورد تردید باشد، این تردید ناپذیر است که او فرزند پیامبر اکرم (ص) و وارث علوم امامان معصوم یکی بعد از دیگری است.» [۹۷]

بخاری [۹۸] می گوید :

« 86- احادیث در مورد حضرت صاحب الزمان (عج) که از دیده ها غائب و در هر زمانی حاضر است، بسیار فراوان است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته اند که راه حق را پیموده اند و به شاهراه هدایت رسیده اند. امامت و پیشوایی امت اسلامی به وسیله او پایان یافته است. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. او مردمان را به شریعت خود که همان شریعت محمدی است دعوت می کند.» [۹۹]

آیا بیانی روشنتر و عبارتی واضحتر از این متصور است .

ابن عربی گوید :

« 87- او از عترت رسول اکرم (ص) از نسل حضرت فاطمه است. جدش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری است.» [۱۰۰]

مهدی موعود را بهتر بشناسیم

چه کسی در این روایات بیرون از شمار اراده شده است؟ .

آیا شهادت آن را داریم که او را دقیقتر بشناسیم و از دیگران بازشناسیم؟ .

آیا چنین شهادتی به دور از امانت است؟ نه هرگز .

مسلمانان در مورد مطلبی که صدور آن از رسول اکرم (ص) به ثبوت برسد، هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی دهند، زیرا به خوبی می دانند که او هر چه بگوید، از منطق وحی می گوید، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. که صدق گفتار او را قرآن کریم تضمین کرده است .

همچنین در مورد امامان معصوم هیچ تردیدی ندارند که آنها از هرگونه خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند و آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل کنند، بسیار دقیق و امین هستند. امانت آنها در نقل سخنان رسول اکرم (ص) همچون امانت جبرئیل در نقل وحی به قلب شریف پیامبر (ص) است .

پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) حوادث عصر ما را آنچنان دقیق توصیف کرده اند، که شخص متتبع در سخنان آنها، دقیقاً می تواند روی هر حادثه ای انگشت بگذارد و بگوید که پیامبر اکرم (ص) از این حادثه خبر داده است . رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) طوری از حوادث آینده سخن می گویند که گوئی پرده ها بالا رفته، بعد زمانی برداشته شده، و آنها با چشم خود این حوادث را تماشا می کردند و توصیف می نمودند .

چه حوادثی را برای ما بازگو کردند و درست همانطور حادث شد، چه وعده هائی برای ما دادند که دقیقاً طبق وعده شان انجام پذیرفت. چه بسیار حوادث فردی و اجتماعی که برای مردم پیش از فرا رسیدنش خبر دادند و بدون کوچکترین تخلفی واقع شد .

مگر نه اینست که هر کس چهل شبانه روز خدا را خالصانه بپرستد، چشمه های حکمت از قلب او سرازیر می شود؟ چنانکه در روایت آمده است. کجا رسد به افرادی که از طرف خدا تأیید شده هستند و از سوی خدا «محدث» هستند و چیزی را جز از رسول اکرم (ص) روایت نمی کنند، همه گفتارشان از پیامبر (ص) و او هم از جبرئیل امین و او از خداوند جلیل تبارک و تعالی نقل می کند .

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید :

«-88انه من اتی البیوت من ابوابها اهتدی، و من اخذ غیرها سلک طریق الردی. و قد وصل اللّٰه طاعه ولی امره بطاعه رسوله (ص) و طاعه رسوله بطاعته، فمن ترک طاعه و لاه الامر لم یطع اللّٰه و رسوله »

«کسی که از در خانه، وارد خانه شود هدایت یافته است، و کسی که راه دیگری پیش گیرد و از غیر

در، وارد خانه شود به سوی هلاکت رفته است. خداوند «اطاعت ولی امر» را به اطاعت رسول اکرم (ص) مقرون ساخته و اطاعت پیامبرش را به اطاعت خود مقرون ساخته است. هر کس اطاعت «اولیاء امر» را ترک کند، از خدا و پیامبر اکرم (ص) نیز اطاعت ننموده است.» [۱]

اینک ببینیم اگر بیراهه نرویم و از در خانه وارد شویم، مهدی موعود و کعبه مقصود، چه کسی خواهد بود؟

تردید نیست که مهدی موعود، مولود مسعودی است که در خانه امام حسن عسکری (ع) دیده به جهان گشود، که به خلافت او اهل آسمان و زمین حتی پرندگان هوا خشنود هستند .

از طرفی دهها حدیث از زبان رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) نقل کردیم که هرگز نباید روی زمین خالی از حجت باشد، و از طرفی دوست و دشمن، شیعه و سنی [۲] معترف است که امام زمان (عج) حجت پروردگار است و دیده به جهان گشوده است و هم اکنون زنده و موجود است. همه فرق اسلامی در این عقیده با ما شریک هستند (به جز تعدادی اندک از نویسندگان مزدور یا منحرف) که قائم آل محمد (عج) در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، و همه معترفند که از نسل حضرت فاطمه است و هرگز احدی در اسم و وصف او اختلاف نکرده است .

اگر گفته شود: از کجا که فرزند بلافصل امام حسن عسکری باشد و از دیگر فرزندان حضرت فاطمه (س) نباشد؟!

در پاسخ می گوئیم: گذشته از اینکه مجموعه ویژگی های مندرج در احادیث منحصراً با او تطبیق می کند، روایات وارده در مورد بیان نسب او نیز این مطلب را اثبات می کند، زیرا در این احادیث تصریح شده که او از نسل عبدالمطلب است، بعد گفته شده که از نسل حضرت فاطمه است، آنگاه نسل به نسل دایره تنگتر شده تا در امام حسن عسکری متعین و منحصر به فرد شده است. بعد از نصوص صریحه از پیامبر گرامی اسلام در مورد اسم و کنیه و نسب و دیگر اوصاف او، هرگز احتمال نمی رود که در فرد دیگری نیز این اوصاف جمع شود .

بعد از اینکه همه اوصاف در یک فرد جمع شده، و او زنده و موجود است، دیگر مفهومی ندارد که فرد دومی را برای این منظور جستجو کنیم، و یا دچار اختلاف شویم که آیا او متولد شده است یا نه؟ اگر

چه تولد حضرت بقیه الله (عج) از عامه مردم پوشیده بود ولی از خواص شیعه پوشیده نبود. [۳]

او در پشت پرده غیبت نهان شده تا وقتی ظهور کند که بیعت هیچ ستمگری در گردن او نباشد .

او خود در توقیع شریفش به «احمد بن اسحاق» چنین می نویسد :

«...» -89 ثم بعث الله محمداً (ص) رحمه للعالمين، و تتم به نعمته، و ختم به انبياءه، و ارسله الى الناس كافة، و اظهر من صدقه ما اظهر، و بين من آياته و علاماته ما بين .. ثم قبضه حميدا نقيا سعيدا، و جعل الامر من بعد الى اخيه و ابن عمه و وصيه و وارثه على بن ابي طالب عليه السلام ثم الى الاوصياء من ولده واحدا واحدا، احیی بهم دینه، و اتم بهم نوره، و جعل بينهم و بين اخوانهم و بنی عمهم اللدین من ذوی ارحامهم فرقانا بینا یعرف به الحجه من المحجوج و الامام من الماموم، بان عصمهم من الذنوب، و براهم من العیوب، و طهرهم من الدنس، و نزههم من اللبس، و جعلهم خزان علمه و مستودع حکمته و موضع سره، و ایدهم بالدلائل. ولولا ذلك لكان الناس على سواء و لادعی امر الله عزوجل كل واحد، و لما عرف الحق من الباطل، و لا العالم من الجاهل، حفظ الله الحق على اهله و افره فی مستقره ... و اذا اذن لنا فی القول ظهر الحق و اضمحل الباطل و انحصر عنکم. و الى الله ارغب فی الکفایه و جمیل الصنع والولایه »

«خداوند حضرت محمد (ص) را رحمه للعالمين برنگیخت، و نعمتش را به وسیله او کامل گردانید، و پیامبران را با او ختم نمود. او را برای همه مردم مبعوث کرد. و معجزات فراوان و آیات بینات به دست او ظاهر گردانید. آنگاه او را پاک و پاکیزه، ستوده و پسندیده از این جهان بیرون برد. و امر امت را به دست برادر و پسر عمویش «علی بن ابیطالب» (ع) و فرزندان او یکی بعد از دیگری سپرد. به وسیله آنها دین خود را زنده کرد و نور خود را به اتمام رسانید. آنگاه میان آنها (امامان) و برادران و پسرعموها و دیگر خویشاوندان فرق واضح و تفاوت آشکار قرار داد تا همواره حجت خدا ممتاز باشد و با غیر حجت مشتبه نشود، امام و مأموم بازشناخته شوند و با یکدیگر اشتباه نشوند. برای این منظور آنها را از خطا و لغزش «معصوم» قرار داد و از هر عیبی مبرا ساخت، آنان را پاک و پاکیزه قرار داد و از هر پلیدی پیراسته ساخت. آنها را خزینه های علوم خود قرار داد. حکمت خود را به آنها آموخت و اسرار خود را در نزد آنها به ودیعت نهاد و آنها را با دلائل و بینات تأیید نمود. اگر این دلایل آشکار نبود، همگی در آن برابر می شدند و هر کسی ادعای امامت و رهبری امت را می کرد، دیگر حق و باطل شناخته نمی شد، عالم و جاهل از یکدیگر تشخیص داده نمی شدند. خداوند با این معجزات

بهرات حق را در اهل حق محفوظ ساخت و آن را در محل خود استقرار داد. هنگامی که به ما اجازه ظهور داده شود، حق آشکار، و باطل ریشه کن خواهد شد. از خدا می خواهیم که این مهم را به دست با کفایت ما انجام دهد و به ما حسن عمل عنایت فرماید تا وظیفه ولایت را به بهترین وجه ادا نمائیم.»

[۴]

این نامه که از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله (عج) شرف صدور یافته، برای شناخت معصوم از غیر معصوم، امام از غیر امام، حجت از غیر حجت کافی است .

آری او زنده و موجود است و به هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنجسال و چند ماهی از عمر شریفش می گذشت [۵] که پدرش میراثهای انبیاء را به او تسلیم نمود و شمشیر پیامبر (ص) را به او تحویل داد .

ولادت با سعادت او با دلایل قطعی ثابت شده، و غیبت شکوهمند او با مشاهده دهها تن از شیعیان و خواص آن حضرت که او را در شب میلاد، روز اول، سوم و هفتم تولدش دیده اند، و در طول ۵ سالی که از عهد پدر بزرگوارش درک نموده، به حضور آن کعبه مقوصد شرفیاب شده، پرسشها نموده و پاسخها دریافت کرده اند، ثابت و قطعی است. و با دیدار دهها تن دیگر در طول غیبت صغری و مشاهده صدها معجزه از آن حجت پروردگار، و دیدار صدها تن دیگر در طول غیبت کبری به ثبوت رسیده است. [۶]

شایان توجه است که عمویش جعفر (کذاب) با اطلاع قطعی از وجود آن حجت الهی، میراث خصوص امام حسن عسکری (ع) را تقسیم نمود، تا وانمود کند که امام حسن عسکری فرزندی ندارد. و بدین وسیله راه را برای دعوی امامت خود هموار سازد. ولی به زودی نقشه ها نقش بر آب شد، و دروغگوئی جعفر بر همگان آشکار گردید .

پدر حضرت ولی عصر (عج) امام حسن عسکری (ع) و مادر بزرگوارش نرجس خاتون (س) بانوی کنیزان عالم، از یک بیت رفیع و خاندانی جلیل است، که از امام حسن عسکری فرزندی جز حضرت بقیه الله (عج) از همین بانوی بزرگوار نمانده است . که با تمام نیرو در مخفی نگاه داشتن از ابر جنایتکاران تاریخ کوشیده اند .

دستگاه ستمگر خلافت تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری متمرکز کرده، دهها جاسوس گماشته بود، بر هر جاسوسی، جاسوسی دیگر تعیین کرده بود تا از تولد حضرت ولی عصر (عج) آگاه شد، آن یکتا مهرتابان و خورشید فروزان را خاموش گرداند. ولی مشیت خدا بر آن تعلق یافته بود که حجت خود را در کنف حمایتش از گزند زمین و زمان مصون و محفوظ نگهدارد :

«می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش نمایند، ولی خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را به اتمام برساند، اگر چه کافران خوش ندارند.» [۷]

آیا با این اوصاف، حجت خدا دقیقاً مشخص است یا نه؟ آیا باز هم تردیدی هست در اینکه او پسر امام حسن عسکری (ع) است؟!

از القاب شریف آن قبله خوبان و کعبه نیکان در کلمات پیشوایان نام های مقدس زیر است :

«حجت خدا، خاتم اوصیاء، رهائی بخش امت، مهدی، منتظر، باعث، وارث، خلف صالح، قائم به حق، مظهر دین، دادگستر، بقیه الله، صاحب الزمان، صاحب شمشیر، امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی.» [۸]

او یکتا مظهر و مصداق این القاب شریفه است و هرگز احدی در این القاب با او شریک نیست .

از کنیه های آن حضرت: «ابوالقاسم، ابو عبدالله و ابوجعفر» است. او ثمره مقدسه شجره نبوت و عصاره دودمان امامت، خلف شایسته محمد (ص) و علی (ع) است . پرچم حق به دست با کفایت اوست، که هر کس به او چنگ زند نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود. [۹]

او دوازدهمین ستاره فروزان آسمان امامت و آخرین کوکب درخشان برج ولایت است، که تمام اوصافش توسط رسول گرامی اسلام (ص) بیان شده است. کسی را یارای انکار و تردید نیست، جز اینکه در اساس وحی دچار تردید شود، و رسالت و نبوت را انکار نماید. پیامبر اکرم (ص) در حق او فرموده است :

« 90- سیمیت الله به کل بدعه، و یحو کل ضلاله، و یحیی کل سنه »

«خداوند به وسیله او بدعتها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنتها را زنده می

کند.» [۱۰]

از دیگر القاب همایونش :

«منصور، صاحب، حجت، خالص، صاحب خانه، صاحب الامر، مأمول، تالی، نائب، برهان، باسط (گسترده)،
ثائر (انقلابی)، منتقم، سید، جابر (جبران کننده = ترسیم کننده)، خازن و ...»

پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) اسامی دیگری به آن حضرت اطلاق نموده اند که از جمله آنهاست :

«امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان و ...» [۱۱]

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا می توانیم به حضرت قائم (عج) به عنوان «امیر المؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاص امیرمؤمنان علی بین ابیطالب (ع) است که خداوند او را به این نام، نامیده است. هرگز کسی را جز او نتوان به این نام نامید. جز امیرمؤمنان، هر کس به این نام، نامیده شود کافر است .

عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگوئید :

« 91-السلام علیک با بقیه اللّه» [۱۲]

سپس این آیه را تلاوت فرمود :

«بقیه اللّه خیر لکم ان کتتم مؤمنین» [۱۳]

و در روایت دیگر آمده است :

« 92- هر کس قائم ما را درک کند، هر وقت او را ببیند بگوید: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه، و معدن العلم، و موضع الرساله» [۱۴]

و ما عرض می کنیم: درود بی پایان و سلام و صلوات بی کران ایزد منان، بر تو باد، ای مهر تابان و قبله
خوبان! ای امام زمان! ای یکتا بازمانده حضرت پروردگار!

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 93-المهدی منی، اجلی الجبهه، افنی الانف »

«مهدی از منست. پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد.» [۱]

« 94-المهدی من ولدی، وجهه كالقمر الدری، اللون لون غربی، و الجسم جسم اسرائیلی »

«مهدی از نسل منست. سیمایش چون ماه تابان و چهره اش گرد و درخشان است. رنگش عربی
(گندم گون) و جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد) است [2] .»

« 95-وجهه كالدينار، اسنانه كالمنشار، و سيفه كحريق النار »

«چهره اش چون دینار (گرد و گلگون)، دندانهایش چون شانه (ظریف، منظم و جدا از هم)، و
شمشیرش چون شعله آتشی است.» [۳]

« 96-المهدی طاووس اهل الجنة، علیه جلايب النورم »

«مهدی طاوس اهل بهشت است که هاله ای از نور او را احاطه کرده است.» [۴]
رسول اکر (ص) سیمای درخشان آن حضرت را به روز قیام پیروزمندان اش چنین ترسیم می
فرماید :

« 97-كانه رجل من شوءه، علیه عباء تان قطوانیتان »

«گوئی مردی است از «شنوءه» و بر دوش او دو عباست از «قطوان» [۵]

«شنوءه» منطقه ایست در یمن که قبیله اژد به آنها منسوب است. مردان این منطقه در زیبایی ضرب

المثل هستند. و «قطوان» نام محلی در کوفه و محل دیگری در سمرقند است .

« 98- اکحل العینین، کث اللحیه، علی خده الایمن خال »

«دیدگان مبارکش سر مه کشیده، محاسن مبارکش پرمو، و بر گونه راست او خالی جذاب است.» [۶]

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

« 99- المهدی اقبل اجعد، هو صاحب الوجه القمر، و الجبین الازهر، صاحب الشامه و العلامه. العالم الغیور المعلم المخبر بالاثار »

«مهدی دیدگانی مشکلی، موهای پرپشت، چهره ای چون ماه تابان، پیشانی باز و درخشان، خالی (بر گونه راست) و نشانی (چون مهر نبوت در میان دو کتف) دارد.» [۷]

« 100- ضخم البطن، ازبل الفخذین، براق الثنایا، عریض ما بین المنکبین »

«شکمی چاق، اندامی متناسب، دندانهای شفاف، و شانه های پهن دارد.» [۸]

« 101- حسن الوجه، حسن الشعر، یسبل شعره علی منکیه، و نور وجهه یعلو سواد لحیته »

«چهره ای زیبا و موهای جذاب دارد که بر شانه هایش فرو ریخته، و درخشندگی چهره اش بر مشکی محاسن شریفتش غلبه می کند.» [۹]

آنگاه امیر مؤمنان به برخی از صفات معجز آسایش اشاره کرده می فرماید :

« 102- یومی ء للطیر فیسقط علی یده، و یغرس قضیبا فی الارض فیخضرو یورق »

«به مرغ نگاه می کند، به دست مبارکش می افتد. چوب را می کارد، سبز می شود و برگ می آورد.» [۱۰]

« 103- سیاتی اللّٰه بقوم یحبهم و یحبونه و یملک بینهم من هو غریب، و هو المهدی، احمر الوجه،

بشعره صهوبه يملا الارض عدلا بلا صعوبه، يعتزل في صغره عن امه و ابيه »

«خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنها خدای تبارک و تعالی را دوست می دارند، کسی بر آنها حکومت می کند که از نژاد آنها نیست، و او مهدی است، که چهره ای گلگون و موهائی طلائی دارد. بدون رنج و مشقت، عدالت را در پهنه گیتی بگسترده. در خردسالی از پدر و مادرش گوشه گیری می کند.» [۱۱]

« 104- يخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان، ابيض مشرب حمزه. مبدح البطن عريض الفخذین، عظیم مشاش المنکبین، بظهره شامتان: شامه علی لون جلد، و شامه علی شبه شامه النبی (ص) »

«مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند که صورتی نقره فام و چهره ای گلگون دارد، که شکمش چاق، رانهایش پرگوشت و شانه هایش عریض است. در پشت او دو علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است.» [۱۲]

امام حسین (ع) می فرماید :

« 105- تعرفون المهدی بالسکینه و الوقار، و بمعرفه الحلال و الحرام، و بحاجه الناس الیه، ولایحتاج الی احد ! »

«مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او، و بی نیازی او از همه، خواهید شناخت.» [۱۳]

این نشانه های ظاهر در ائمه دین از الطاف بیکران حضرت احدیت است که احدی به اشتباه نیفتد و امر بر کسی مشتبه نشود .

عنايات بی کران حضرت پروردگار در حق ائمه هدی در سطحی بود که خیلی ها قدرت تحمل آن را نداشتند و در نتیجه در حق آنها به اشتباه افتاده به غلط نسبت الوهیت می دادند .

علی بن قدامه در محضر امیرمؤمنان (ع) عرضه داشت: تو خود مطلب را روشن ساختی، اگر تو خود سخن را قطع نمی کردی، ما می گفتیم: «جز تو خدائی نیست !!!» امیرمؤمنان (ع) در پاسخ فرمود :

« 106- تعجب تهلک بما تسمع. نحن مربوبون لا ارباب، نکحن النساء، و حمتنا الارحام، و حملتنا الاصلاب. و علمنا ما كان و ما يكون و ما فی السماوات و الارضین بعلم ربنا.. فنحن بذلک اختصاصا مخصوصون... نحن و ابنای شبرا و شبیرا و امهما الزهراء، و الائمہ فیہا واحداً واحداً الی القائم، من عین شربنا و الیہا وردنا.. اسالونی واسالوا الائمہ من بعدی، فلم یخل منهم عصر من الاعصار حتی قایم القائم.. فاشهدوا شهادہ اسالکم عند الحاجہ: علی بن ابی طالب نور مخلوق، و عبد مرزوق، من قال غیر هذا لعنه اللہ! »

«تعجب نکن کہ ہلاک می شوی، ما بنده ایم چون شما، ازدواج می کنیم. در رحم مادر و صلب پدر قرار می گیریم، با این تفاوت کہ آنچه در آسمان ها و زمین انجام یافته و یا بہ وقوع خواهد پیوست، خدا بہ ما یاد داده است، این دانشها مخصوص ماست: من، حسن، حسین، مادرشان زهرا و امامان بعدی، یکی پس از دیگری، تا مهدی، همه از یک سر چشمه آب خورده ایم و علوم همه ما بہ یک نقطه بر می گردد. چه از من بپرسید یا از امامان بعدی بپرسید (علوم ما یکیست)، هرگز هیچ عصری تا قیام قائم، از ما خالی نخواهد بود. این اعتراف را از من بشنوید و گواہ باشید کہ روزی شما را گواہ خواهم گرفت: علی بن ابیطالب نوری مخلوق، و بنده ای مرزوق است، هر کس جز این را بگوید، لعنت خدا بر او باد [14] »

یکبار دیگر در همین رابطه فرمود :

« 107- قولوا فینا ما شتم، واجعلونا مربوبین »

«ما را بنده خدا بدانید و آنگاه در حق ما هر چه خواستید بگوئید» [۱۵]

و در حق غالیان فرمود :

« 108- تغلو طائفہ من شیعتی حتی یتخذونی ربا!.. و انی بری ء مما یقولون »

«گروهی از شیعیان در حق من غلو کرده، نسبت ربوبیت بہ من می دهند من از گفته آنها بیزارم»

[۱۶]

این بیزاری، چون بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان است و در همین مقدار برای کسانی که بدنبال حق و حقیقت باشند، کفایت است .

آری اینست واقعیت امامان معصوم و حجت های پروردگار و مشعلهای هدایت .

امام باقر (ع) می فرماید :

« 109- وجهه کوكب درى مشرب بجمره »

«چهره او سرخ فام و چون ستاره ای درخشان است.» [۱۷]

« 110- بالقائم علامات: داء الحزاز براسه وشامه تحت كتفه الایسر، تحت كتفیه ورقه مثل الآس »

«برای «قائم» علامت هائی هست: بر موی سرش علامتی چون نخاله، و علامتی (شبیبه مهر نبوت) زیر شانۀ پیش، و علامتی زیر هر دو شانۀ اش چون برگ آس [18] .»

« 111- فیش عره قطط افرق الثنایا، ابلجها، واضح الجبین »

«موهایش پرپشت، دندانهای ثنایایش براق و از هم جدا، پیشانی مبارکش باز و درخشان.» [۱۹]

« 112- مشرف الحاجبین، غائر العینین من سهر اللیالی، بوجهه اثر »

«ابروهایش به طرف صورتش فرو هشته، دیدگانش از شب زنده داری فرو رفته، بر گونه اش نشانی (خالی) هست» [۲۰]

امام صادق (ع) می فرماید :

« 113- انه من اعظم البلیه ان یخرج الیهم صاحبهم شابا، و هم یحسبونه شیخاً کبیراً !»

«از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحبشان به صورت جوانی نورس ظاهر شود، در حالیکه آنها او را پیری کهنسال تصور می کنند.» [۲۱]

« 114- ان فی صاحب الزمان شبها من یونس: رجوعه فی غیبتہ بشرخ الشباب »

«در صاحب الزمان نشانی از حضرت یونس هست، و آن اینکه بعد از غیبتش به صورت جوانی نورس ظاهر می شود.» [۲۲]

« 115- حسن الوجه، آدم، اسمر، مشرب بجمره »

«صورتی زیبا، گندمگون، و چهره ای گلگون» [۲۳]

« 116- ازج، ابلج، ادعج، اعین، اشم الانف، افنی اجلی »

«ابرهوائی کشیده، صورتی نیکو، دیدگانی مشکوی، بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی باز و درخشان.» [۲۴]

« 117- المهدی خاشع لله کخشوع الزجابه »

«مهدی در برابر پروردگارش چون شیشه خاشع است.» [۲۵]

شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد .

« 118- ان القائم اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشباب، قویا فی بدنه، لومد یده الی اعظم شجره علی وجه الارض لقلعها، ولو صاح بالجبال تد کد کت صخورها، لایضع یده علی عبد الا صار قلبه کزبر الحدید .»

«قائم (عج) هنگامی که ظهور کند، در سن کهولت خواهد بود ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی، آنچنان نیرومند خواهد بود که اگر قویترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه و بن بر می کند. و اگر بر کوهها بانگ بزند، سنگهایش فرو ریزد. اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می گردد.» [۲۶]

زیرا اولاً دعایش مستجاب است، ثانیاً از ولایت تکوینی برخوردار است، از این رهگذر هر گونه

بخواهد در جهان طبیعت تصرف می کند، و آنچه از خداوند بخواهد، خدای تبارک و تعالی بر می آورد .

« 119- لیس بالطویل الشامخ، ولا بالقصیر اللزق بل مربع القامه، مدور الهامه، واسع الصدر، صلت الجبین مقرون الحاجبین، علی خده الایمن خال کانه فتات المسک علی رضاضه العنبر »!

« راست قامت ولی نه دراز قد، چهارشانه ولی نه کوتوله، سیمائی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی باز، ابروانی به هم رسیده، خالی بر گونه راست چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده» [۲۷]

« 120- ان ابی - ای الباقر (ع) - لبس درع رسول اللّٰه (ص) وکانت تسحب علی الارض. و انی لبستها فکانت و کانت و انها تکون من القائم مشمره کما کانت من رسول اللّٰه (ص) کانه یرفع نطاقها بحلقنتین .»

« پدرم (امام باقر - ع -) زره را بر تن کرد، روی زمین کشیده شد، من نیز آن را پوشیدم بر زمین کشیده شد (یعنی به قامت ما بلند بود) ولی قائم (عج) آن را می پوشد برای او متناسب خواهد بود (گوئی به قامت او ساخته شده) و مانند رسول اللّٰه (ص) راحت و سبک خواهد بود، گوئی به وسیله دو حلقه از کمرش به بالا کشیده می شود.» [۲۸]

یعنی: وقت ظهور، که زره پیامبر (ص) را به تن می کند فرز و چابک خواهد بود و آن زره دست و پایش را نخواهد گرفت .

امام رضا (ع) می فرماید :

« 121- هو شبیهی و شبیه موسی بن عمران (ع) علیه جلايیت النور تتوقد بشعاع القدس. موصوف باعتدال الخلق و نضاره اللون. یشبه رسول اللّٰه فی الخلق »

« سیمای او شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، هاله ای از نور او را احاطه کرده، و نور الهی از چهره اش ساطع است. با خلقت معتدل و درخشش چهره شناخته می شود. اخلاق حمیده او چون جدش رسول اکرم (ص) است.» [۲۹]

لازم به تذکر است که امام رضا (ع) در میان امامان از همه زیبا تر بود و به همین دلیل وقتی در

مجامع عمومی شرکت می کرد به صورت مبارکش نقاب می زد که نور امامت از زیر نقاب می درخشید .

« 122- علامته ان یکون شیخ السن، شاب المنظر، حتی ان الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنه اودونها. و ان من علامته ان لا یهرم بمرور الایام و اللیالی علیه حتی یاتی اجله »

«از نشانه های او سیمای جوانی او در سن کهولت است که هر کس او را ببیند او را چهل ساله یا کمتر تصور می کند. و از نشانه های او اینست که گذشت زمان در او اثر نکند و تا فرا رسیدن اجلش آثار پیری در او ظاهر نشود.» [۳۰]

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

« 123-المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحه »

«مهدی (عج) در برابر خدا خاشع است، همچون خشوع کرکس در برابر بالش» [۳۱]

« 124-یکون اولی بالناس من انفسهم، و اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم، ویکون اشد الناس تواضعا لله عزوجل، و یکون آخذ الناس بما یأمر به، و اکف الناس عما ینهی عنه »

«او برای مردم از خودشان اولیتر، از پدر و مادرشان مهرباتر، و در برابر خدا از همه متواضعتتر است. آنچه به مردم فرمان دهد خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند.» [۳۲]

« 125-دلالته فی خصلتین: فی العلم و استجابته الدعوه و کل ما اخبر به من الحوادث التي تحدث قبل کونها، فذلک بعهد معهود الیه من رسول الله (ص) (توارثه عن آبائه عنه علیه السلام »

«دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می شود: ۱ - دانش بیکران ۲ - استجابت دعا، آنچه از رویدادها پیش از وقوع آنها سخن بگویند، به صورت پیمانی است که توسط پدران خود از رسول اکرم (ص) به ارث برده است.» [۳۳]

کعب الاخبار می گویند :

« 126- مهدی قائم (عج) از نسل علی بن ابیطالب (ع) است که در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، شکوه و هیبت چون عیسی بن مریم است. خداوند به همه پیامبران هر چه داده، به او نیز داده، با اضافاتی» [۳۴]

ابن عربی می گوید :

« 127- در آفرینش چون رسول اکرم (ص) و در اخلاق یکدرجه پائین تر از اوست. زیرا بدیهی است که کسی نمی تواند در سطح پیامبر اکرم باشد» [۳۵]

با اینهمه اوصاف حمیده و صفات جمیله و نشانه های روشنی که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در سیرت و صورت حضرت ولی عصر (عج) به دست ما رسیده است بدون تردید به هنگام مشاهده آن مهر تابان و قبله خوبان، او را خواهیم شناخت و کوچکترین تردیدی به خود راه نخواهیم داد که تمام اوصاف آن بزرگوار مو به مو در احادیث شریفه بیان شده است و آنها که در غیبت صغری به دیدارش نائل شده اند همین نشانه ها را مو به مو منطبق یافته اند .

همین اوصاف با این خصوصیات، خود دلیل قاطعی است بر اینکه حضرت مهدی (عج) یک تن بیش نیست و به اصطلاح: «مهدی شخصی است نه نوعی» ولی برای روشن شدن آن از نظر برادران اهل سنت تصریح «ابن حجر» را در اینجا می آوریم :

« 128- مهدی منتظر (عج) یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد.» [۳۶]

و در جای دیگری می گوید :

« 129- اگر در میان آیندگان - از نسل علی و فاطمه - کسی جز مهدی (عج) نبود، برای جهانیان بس بود.» [۳۷]

گذشته از احادیث یاد شده، نشانه های فراوان دیگری نیز در بخشهای بعدی در ضمن احادیث واصله از معصومین علیهم السلام خواهیم خواند که هر نوع غبار شک و تردید را از سیمای آن یکتا بازمانده الهی خواهد زدود. به علاوه روایات فراوان دیگری که در مورد علایم ظهور و کیفیت بیعت و تعداد

اصحاب و مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به ظهور آن کعبه مقصود و قبله موعود، رسیده است.

به اضافه نام پدر، مادر، نسب، قبیله، خاندان و دیگر ویژگیهای نسبی آن حضرت که در روایات بیشماری صریحاً بیان شده است .

از همه مهمتر آن صیحه آسمانی، که به هنگام ظهور آن پیشوای انس و جان، توسط جبرئیل امین، نوید ظهورش داده خواهد شد. و طنین آن ندای آسمانی در سرتاسر جهان طنین خواهد انداخت. و همه ساکنان روی زمین بدون استفاده از دستگاه هایی چون تلویزیون و غیره آن را خواهند شنید. و در نتیجه کوچکترین ابهام و اشکالی برای احدی نخواهد ماند. از اینجاست که امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می فرمایند :

«-130 ان امرنا ابین من هذه الشمس!»

«امر ما از این خورشید فروزان، روشتر است.» [۳۸]

آری خورشید فروزان و مهر تابان، دیگر نیازی به راهنما ندارد، هنگامی که طلوع کند، خود دشت و دمن را روشن نماید و چشمها را به سوی خود خیره سازد .

خورشید امانت هنگامی که از پرده غیبت بیرون آید، خود جهانی را به سوی خود متوجه سازد، زیرا :

انوار درخشان چهره اش، نیرومندتر از «ید بیضای موسیم بر نور خورشید غلبه کند .

دست معجز آسایش، سریعتر از «عیسی مسیح» کور مادرزاد را بینا سازد و بیماریهای مزمن را شفا بخشد .

عصای موسی، انگشتر سلیمان، تابوت سکینه و دیگر موارد انبیاء را در دست دارد که بمبهای اتمی و نیدروژنی را هرگز آن اثر نخواهد بود .

سر و قدش استوارتر از هر بنیادی در جهان، بازوی ید الهی اش نیرومندتر از هر نیروئی در جهان، صدای تکبیرش با شکوهتر از هر بانگی در آفاق، دانش بیکرانیش افزونتر از دانش هر دانشمندی در

زمین و زمان، علم و حلم و شهامت و شجاعت و استقامتش برتر و بالاتر از هر انس و جان :

« 131- امامان عاقلترین مردمان در خردسالی و داناترین آنان در بزرگسالی است.» [۳۹]

و او، وارث صفات جمیله و اخلاق حمیده و علوم کشیده همه آنهاست، «که آنچه خوبان، همه دارند، او به تنهایی دارد» [۴۰]

خدائی که قادر است همه شرائط نبوت را در کودک خردسالی گرد آورد، چنانکه در مورد حضرت یحیی و حضرت عیسی انجام داد قادر است که بیشتر از آن را به یکتا بازمانده خود که برای هدایت جهان ذخیره نموده است، عطا نماید .

امام رضا (علیه السلام) در ضمن یک حدیث طولانی، در سیرت حضرت مهدی (عج) می فرماید :

«... 132- یكون اعلم الناس، و احکم الناس، و اتقى الناس، و احلم الناس، و اسخى الناس، و اعبد الناس.. و یری من خلفه كما یری من بین یدیة، و لایكون له ظل.. و تنام عیناه و لاینام قلبه، و یكون محدثاً.. و تكون رائحته اطیب من رائحة المسک.. و یكون دعاوه مستجاباً حتی انه دعا علی صخره لا نشقت بنصفین»

«او داناترین مردمان، حکیم ترین آنان، پرهیزگارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی ترین آنان و عابدترین همگان است. که از پشت سر چون پیش رو می بیند. او را سایه نباشد. دیدگانش در خواب فرو می رود ولی دلش همیشه بیدار است. فرشتگان او را حدیث گویند. عطر وجودش از هر مشکی معطرتر است. دعایش همواره به اجابت می رسد. اگر در مورد سنگی دعا کند از وسط به دو نیم می شود و...» [۴۱]

میلاد مسعود

بین اخفاء و افشاء

زمینه غیبت کی، کجا و چگونه متولد شد؟

چه کسی او را دیده است؟

امام صادق (ع) می فرماید :

« 133- انه لا يموت منا ميت حتى يخلف من بعده من يعمل بعمله و يسير بسيرته و يدعو الي ما دعا اليه »

«کسی از ما از دنیا نمی رود، جز اینکه خلف و فرزندی را از خود به یادگار بگذارد، که راه او را ادامه دهد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند.» [۱]

و در ضمن صفات و نشانه های او فرموده است :

« 134- هو خفي المولد و المنشاء، غير خفي في نفسه »

«ولادتش بر همگان پوشیده است ولی شخص او بر کسی پوشیده نیست.» [۲]

آری او در سامرا به گونه ای که هرگز احدی از دشمنان آگاه نشود، در خاندان عصمت و طهارت و در دودمان امامت دیده به جهان گشود. او چون پدران بزرگوارش پاک و پاکیزه، نظیف و ختنه شده به دنیا آمد و آنگاه با هفت عضو به سجده افتاد و خدای را سجده نمود .

و این لحظه پرشکوه در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان المعظم ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. [۳] او پیش از آفتاب دیده به جهان گشود که همیشه آفتاب را پشت سر نهد .

جناب حکیمه، عمه امام حسن عسکری و دختر امام جواد (ع) او را بغل کرد و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم نمود .

جناب حکیمه مشاهده نمود که با نور روی بازوی مبارکش نوشته شده: [۴]

«جاء الحق و زهق الباطل» [۵]

که با انقلاب جهانی او کاخ های ظلم و استبداد ویران شده، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی بیان نهاده خواهد شد .

و بسیار طبیعی بود که از نور روی بازوی گرامی اش نوشته شود: [۶]

«و تمت کلمه ربک صدقا وعدلا» [۷]

که وعده های الهی با تولد او تحقق یافت و نویدهای انبیاء به دست او انجام خواهد پذیرفت .

امام رضا (ع) می فرماید :

امام هشتم شیعیان بیش از نیم قرن، پیش از تولد حضرت بقیه الله (عج) داستان میلاد او را چنین توصیف می کند :

« 135- سقط من بطن امه جاثیا علی رکبته، رافعا سبابته نحو السماء ثم عطس فقال: الحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد و آله، عبد ذاکر لله، غیر مستنکف ولا مستکبر. زعمت الظلمه ان حجه الله داحضه. ولو اذن لنا فی الکلام لزال الشک »

«از بطن مادر، روی زانوهایش به زمین می آید، با انگشت سبابه به سوی آسمان اشاره کرده، عطسه می کند و می فرماید: الحمد لله رب العالمین. او بنده ذاکر خداست که از پرستش حق کبر نمی ورزد و استنکاف نمی کند. ستمگران خیال می کنند که حجت خدا سست و ناتوان است، اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود، هر گونه شک و تردید از بین می رود.» [۸]

جالب توجه اینکه عین همین عبارت ها در مورد کیفیت تولد حجت خدا (عج) از زبان جناب حکیمه خاتون نقل شده است .

بهنگام تولد حضرت ولی عصر (ع) منجی یهودی در قم اقامت می کرد، که در آن سامان شهرت به سزائی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیت های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم بود به پیش منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولدی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: «آنچه من از محاسبه های خود به دست می آورم، اینست که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر. او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود در خواهد آورد. من چنین در می یابم که احدی در روی زمین نمی ماند جز اینکه در برابر او تسلیم می شود.» [۹]

تولد حضرت مهدی (عج) از نظر دوست و دشمن تردید ناپذیر است، اگر چه در مورد بقای حضرتش دشمنان به اختلاف سخن گفته اند. و به همین دلیل است که خلیفه عباسی تلاش گسترده ای آغاز کرد، که مولود مسعود را پیدا کرده از بین ببرد. تا بدینوسیله تاج و تخت خوش را حفظ کند. و وعده پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع) دروغ از آب درآید. [۱۰] سرانجام وعده خدا و مشیت پروردگار طبق وعده انبیاء و امامان انجام پذیرفت و نقشه دشمنان نقش بر آب شد، خلیفه از حقد و حسدش هلاک شد، و جعفر از خشم و رشکش پیش از رسیدن به هدف خود دیده برتافت .

آری به اعتراف دوست و دشمن، و به تصریح کتب تاریخ حضرت مهدی (عج) در خانه امام حسن عسکری (ع) در سامرا دیده به جهان گشود. و زاده او تا به امروز محافظت شده، از چهارگوشه جهان به زیارت آن مکان مقدس به آن سوی می شتابند. از این رهگذر هر کس که امامت پدر بزرگوارش را پذیرفته، در ولادت، امامت، غیبت و ظهور آن مهر تابان تردید نکرده است. که هر کس پس از مشاهده آن آیات بینات و معجزات باهرات در حق او تردید کند، گفتار پیامبر اکرم (ص) (را تکذیب نموده است .

اگر چنانکه دشمنان می گویند، برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی نبود، پس چرا سپاه خلیفه مکرر در مکرر خانه آن حضرت را محاصره کردند تا مولود مسعود را پیدا کنند و از بین ببرند؟! و بارها مادر بزرگوارش را دستگیر و زندانی نمودند؟! ولی هر چه مولود مسعود را جستجو کردند سرنخی به دست نیاوردند و هر چه نرجس خاتون را قابله ها مورد معاینه قرار دادند غیر حامله یافتند :

«آنها مکر کردند و خدا نیز مکر نمود، که خداوند بهترین مکر کنندگان است.» [۱۱]

بهرتر است داستان را از زبان زبیری بشنوید که عداوت مخصوصی با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. آرزو می کرد که به امام حسن عسکری (ع) دست بیابد و او را پیش از ولادت فرزند بزرگوارش به شهادت برساند. تا بدینوسیله آرزوی شیعیان به یأس گرائیده، وعده های امامان دروغ درآید. ولی پیش از آنکه حيله هایش کارگر شود، خداوند او را به کیفر اعمالش رسانید .

هنگامی که خبر کشته شدن او به امام حسن عسکری (ع) رسید، فرمود: این است سزای کسی که به خدای تبارک و تعالی در مورد اولیای خدا افتراء ببندد او خیال می کرد که می تواند مرا بکشد و برای من فرزندی نباشد. [۱۲]

آری او به دنیا آمد. و مادرش نرجس خاتون [۱۳] دختر یشوعا، پسر قیصر، امپراتور روم، که مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی بوده، و نسب شریفش به شمعون، وصی حضرت عیسی (ع) می‌رسید .

جناب نرجس خاتون به صورت ناشناس در میان زنهای پرستار که برای پانسمان و معالجه مجروحین همراه سپاه حرکت می‌کردند، همراه لشکر پدرش به راه افتاد .

این لشکر که برای جنگ با سپاه اسلام رهسپار جنوب شرقی اروپا بودند با پیشتازان سپاه اسلام روبرو شده، شکست خوردند و همه پرستاران به دست مسلمانان اسیر شدند. هنگامی که این اسیران در معرض فروش قرار گرفتند، دختر قیصر خود را «نرجس» معرفی کرد. نرجس از اسمهای رایج در میان کنیزان بود .

نرجس خاتون که در کاخ امپراتوری تربیت یافته بود، تحت رعایت پدرش چندین زبان یاد گرفته بود که یکی از آنها عربی بود و چون زبان عربی در اثر فتوحات اسلامی در اروپا ارزش والائی داشت، نرجس خاتون آن را ممارست کرده، خوب یاد گرفته بود و به خوبی می‌توانست به عربی تکلم نماید .

وصول اسیران به مرکز خلافت (بغداد) در عهد امام هادی (ع) بود. امام هادی که از داستان او باخبر شد و مطلع شد که تا به حال هر کس خواسته او را خریداری کند؛ امتناع ورزیده است، یکی از اصحاب نزدیکش را به نام «بشر بن سلیمان» از اولاد «ابوایوب انصاری» [۱۴] برای خرید او مأمور ساخت .

با نشانه هائی که امام داده بود، معامله انجام یافت و نرجس خاتون به محضر امام هادی (ع) آورده شد .

امام هادی (ع) کافور خادم را به خدمت خواهر بزرگوارش «حکیمه خاتون» فرستاد و او را به محضر خود فراخواند. هنگامی که حکیمه خاتون به محضر امام شرفیاب شد، امام هادی فرمود :

«هاهیة، فخذیها و علمیها الفرائض فانها زوجة ابنی ابی محمد و ام القائم»

«خواهرجان! این همان است. [۱۵] او را به منزل برده، احکام دین و تعالیم عالیہ اسلام را به او بیاموز که او همسر پسر «ابومحمد» و مادر «قائم» (عج) می باشد.»

از تعبیر امام هادی (ع) دقیقاً معلوم می شود که مادر حضرت ولی عصر (عج) (در دودمان امامت به اسم و وصف شناخته شده بود، و آنها در انتظار فرا رسیدن وعده الهی بودند .

از طرف دیگر او مانند هر اسیر دیگر در معرض فروش قرار نمی گیرد. در همه جا، کنیزان را بر مشتریها عرضه می کنند و مشتری کنیز دلخواه خود را انتخاب می کند ولی اینجا مشتریها را بر او عرضه می کنند تا او مشتری دلخواه خود را انتخاب کند .

آری، این کنیزی است که رسول اکرم (ص) داستانش را خبر داده و امامان معصوم یکی پس از دیگری این داستان را جزء اسرار امامت از امام پیشین به ارث برده اند. و هنگامی که تحقق این وعده نزدیک شده همه افراد دودمان امامت از آن آگاه شده، در انتظار فرا رسیدن آن دقیقه شماری می کنند .

داستان از این قرار است :

جناب نرجس خاتون، یک شب در کاخ امپراطوری، رسول اکرم (ص) را در خواب دید که با دخترش فاطمه زهرا (س) به خانه او تشریف فرما شدند. آنگاه پیامبر اسلام در کنار حضرت عیسی (ع) و حضرت زهرا (س) در کنار حضرت مریم نشستند. پس رسول اکرم (ص) او را از حضرت عیسی (ع) برای فرزندش عسکری (ع) خواستگاری نمود. آنگاه حضرت زهرا عکس امام حسن عسکری (ع) را به او نشان داد و مقام والای او را بیان فرمود. و اینکه چگونه می تواند به محضر او شرفیاب شود، بازگو نمود. [۱۶]

نرجس خاتون از این خواب طلائی بیدار شد، و احساس کرد که عشق امام حسن عسکری با آب و گل او آمیخته، و در اعماق دلش جای گرفته است. امواج آمال و آرزوها بر مغز او فرو می ریخت و افق زندگی اش را روشن می ساخت. نرجس خاتون از آن روز نشاط و شادابی فوق العاده ای در خود احساس می کرد و هدفی جز رسیدن به خواستگار عظیم الشان خود نداشت. و از راهی که حضرت زهرا (س) به او آموخته بود، ساز و برگ سفر را آماده می ساخت. همراه لشکر به راه افتاد و در میان

کنیزان وارد بغداد شد .

یک یک مشتریها بر او عرضه می شد و او رد می کرد تا یک مشتری با دستخط امام هادی به زبان رومی، به خدمت او رسید. او صاحب نامه را شناخت. [۱۷] و به حامل نامه گفت: که معامله را برای صاحب آن نامه انجام دهد .

و بدین سان نرجس خاتون به خانه ای که خداوند اذن ترفیع داده بود، راه یافت. نرجس خاتون این سعادت را داشت که یکتا بازمانده الهی، حجت پروردگار، حضرت صاحب الزمان (عج) را به دنیا آورد. و اینک فرزند بزرگوارش، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، و بنیانگذار حکومت واحد جهانی، آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت، در انتظار فرا رسیدن فرمان ظهور است. به طوریکه جهان بدون زمامدار سیاسی قابل دوام نیست، بدون رهبر مذهبی نیز قابل بقا نیست، بلکه همواره باید یک پیشوای مذهبی در میان مسلمانان باشد تا آنها را به صلاح دین و دنیایشان توصیه نماید و از فساد و تبهکاری منع کند. و خداوند به یمن وجودش بلاها را از مردم دفع نماید و به برکت وجودی او نعمتهایش را بر آنها ارزانی بدارد .

امام، پیشوا، الگو و میزان اعمال مردم است، که از او پیروی کرده، راه او را دنبال نموده، به شاهره حق و حقیقت رهنمون شوند، که روز قیامت، خداوند همه مردمان را با امامشان می خواند .

از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است :

امام صادق (ع) پس از شمردن یکایک امامان معصوم به نقل لوح حضرت فاطمه زهرا (س) بعد از امام حسن عسکری (ع) در مورد مهر تابان و قبله خوبان چنین می فرماید :

« 136- ثم اکمل ذلک بابنه - ای با بن العسکری الذی کان قد ذکره بعد آبائه - رحمه للعالمین، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب !»

«آنگاه به وسیله پسر او - امام حسن عسکری - شمار امامان تکمیل شده است . که نام آن بزرگوار بعد از اسامی پدرانش به عنوان «رحمه للعالمین» یاد شده، که کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبائی ایوب بر اوست.» [۱۸]

او آخرین حجت خداست که برای اصلاح جهانیان برگزیده شده است. اینجا حق انتخاب با خداست، دیگر کسی را حق چرا؟ و چگونه؟ نیست. اینهم یکی از مواردی است که طبق حکمت و مشیت خدا انجام یافته است. به طوریکه حق نداریم بپرسیم که چرا فلانی سیاه و فلانی سفید؟ فلانی بلند قد و فلانی کوتاه؟ فلانی چپین و فلانی چنان آفریده شده است؟ همچنین حق نداریم بپرسیم که چرا شمار مشعلداران هدایت بشری دوازده شده؟ چرا دوازدهمی برای اصلاح جهانی انتخاب شده؟ چرا در قرن های اولیه اسلام به دنیا آمده و تا آخر زمان نگهداری شده؟ چرا پسر نرجس و فرزند امام حسن عسکری برای این مهم انتخاب شده؟ چرا و چرا؟!

او حجت خداست، و خدا باید حجت خود را برگزیند. بر کسی حق چرا و چگونه نیست. او پیشوای بر حق است و امام بر حقی جز او نیست، او مشعل هدایت است و نور و فرمان با اوست. او ولی خدا در روی زمین و امین خدا در میان بندگان است. هر که او را انکار کند پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است و پیامبران پیشین را رد کرده است. که آیات خدا را باید بدون تبعیض و استثناء پذیرفت :

«آیا به برخی از کتاب ایمان آورده، به برخی دیگر کفر می ورزید»؟! [۱۹]

آری او موعود کتاب و فرقان، حجت خداوند منان، پیشوای انس و جان، مظهر وعده های الهی از زبان پیامبران و امامان است، که هرگز احدی در حق او دچار شک و تردید نمی شود، مگر اینکه شیطان بر دلش چیره شده، راه اندیشه آزاد را از او سلب کرده باشد .

جناب حکیمه خاتون می فرماید :

گرامی ترین بانوی زمان خود، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، عمه امام حسن عسکری، جناب حکیمه خاتون، که در شب میلاد مقدس آن مولود مسعود حضور داشت و بارها آن مولود خجسته را در زمان حیات امام حسن عسکری و بعد از آن حضرت دیدار کرده است، در مورد ولادت با سعادت آن مهر تابان چنین می گوید :

« 137- آن سید و سرور، به صورت ختنه شده به دنیا آمد و در مادرش به هیچوجه آثار نفاس ظاهر نشد.» [۲۰]

« 138- او، که سلام خدا بر او باد، به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد و دودمان امامت را غرق شادی و سرور نمود.» [۲۱]

اینک تفصیل داستان را از زبان جناب حکیمه می شنویم :

«بعث الی ابومحمد فقال: یا عمه اجعلی افطارک عندنا هذه الیل. ان اللّٰه تبارک و تعالی سیظهر حجتہ فی ارضہ. فقلت له: و من امه؟ قال: نرجس. قلت: جعلنی اللّٰه فداک، و اللّٰه ما بها اثر! فقال: هو ما اقول لک »

« 139- ابو محمد – امام حسن عسکری – کسی را به نزد من فرستاد که عمه جان! امشب پیش ما افطار کن [۲۲] که امشب خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا خواهد آورد .

پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس .

گفتم: خداوند مرا فدای تو سازد، من کوچکترین نشانه حمل در او نمی بینم !!

فرمود: همانست که گفتم .»

حکیمه خاتون ادامه می دهد :

وارد خانه شدم، سلام گفته نشستم. نرجس خاتون آمد که کفشهایم را در آورد. و در حالیکه

کفشهایم را در می آورد، می گفت :

بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه ای؟ در چه حالی هستی؟

گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی .

نرجس سخنم را قطع کرد و گفت: این چه گفتاری است؟ عمه جان !.

گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد فرمود که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن آن خجالت کید و از حیا سرش را پائین انداخت .

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کرده، خوابیدم. نیمه های شب برای نماز شب بیدار شدم و پس از فراغت از نماز شب به رختخواب خود بازگشتم. در تمام این مدت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود. مدتی در رختخواب نگران ماندم و خوابم برد. چون بیدار شدم دیدم نرجس بیدار شده و مقداری وحشت زده شده است. سپس برخاسته و نماز شب گزارد و به رختخواب خود بازگشت و مشغول استراحت شد .

از اطاق بیرون آمدم که از طلوع فجر جستجو کنم. دیدم صبح کاذب دمیده است. و نرجس خاتون مشغول استراحت است. توی دلم دچار تردید شدم، که امام حسن عسکری (ع) از اطاق مجاور بانگ زد: «عمه جان شتاب نکن، که امر نزدیک است.»

پس نشستم و به تلاوت سوره های «الم سجده» و «یس» پرداختم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: «ترا به خدا، چیزی احساس می کنی؟»

فرمود: آری، عمه جان !.

گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش، که وعده خدا نزدیک است .
آنگاه لحظه ای بر من غفلت عارض شد (گوئی پرده ای بین من و او آویخته شد) و بعد از سپری شدن آن لحظه، احساس کردم که حجت خدا به دنیا آمده است .
حجت خدا را دیدم که با هفت عضو سجده، به سجده افتاده است. او را بغل کرده پاک و پاکیزه یافتم. و در همان لحظه صدای امام را شنیدم که به من خطاب کرده می فرماید :

عمه جان! پسر من را پیش من بیاور .

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری (ع) بردم، امام، نور دیده اش را بغل کرد و در حالیکه با یک دست از پشت مولود و با دست دیگر از زیر رانهایش گرفته بود کف پاهای مولود نازنین را بر سینه خود چسبانید و در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه زبان مبارک خود

را در دهان او قرار داد گوئی از زبان خود به او شیر می داد. سپس دست مبارکش را بر دیده‌ها، گوشها و دیگر مفاصل بدنش کشید و کامش را برداشت، سپس فرمود: پسر م! سخن بگو، حرف بزن! بی درنگ حجت خدا سخن آغاز کرد:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمداً رسول الله ...»

آنگاه به امیرمؤمنان و یكایك امامان صلوات و سلام فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید، به او هم سلام گفته، دیگر ساکت شد .

آنگاه امام عسکری (ع) به من (حكیمه خاتون) فرمود: عمه جان! او را به نزد مادرش ببر، پس او را به نزد مادرش بردم. سپس فرمود: عمه جان! روز هفتم نیز به نزد ما باز آی.» [۲۳]

تاریخ می نویسد که امام حسن عسکری (ع) در شب میلاد حجت خدا، یک نفر قابله، از زنان صالح غیر شیعه دعوت کرده بود. تا به هنگام تولد آن مهر تابان حضور داشته باشد، مولود را به چشم خود ببیند و در میان افراد مورد اعتماد از غیر شیعه خبر را پخش کند. تا در میان اهل سنت نیز جای شک و تردید نماند. [۲۴]

گفته می شود که امام علیه السلام به این قابله، چند برابر اجرت معمول، پول داد و از او به شدت خواهش کرد که این خبر را پوشیده بدارد. البته او خود می دانست که آن زن، طبق معمول خبر را شایع خواهد کرد و برای همین دعوت نموده، ولی می خواست با اصرار و پا فشاری بر کتمان آن، اهمیت موضوع را به او بفهماند .

چنان حکیمه خاتون می فرماید :

«صبح همان روز به محضر امام رسیدم و عرض ادب نمودم، پرده را کنار زدم که مولود مسعود را یکبار دیگر زیارت کنم، او را در گهواره خود نیافتم .

عرضه داشتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟! فرمود :

« -140 استود عناه الذی استودعت ام موسی ابنها»

«او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش موسی را به او سپرد.» [۲۵]

یعنی او را به حفظ و حراست خدا سپردیم .

حکیمه خاتون می فرماید :

«روز سوم ولادت حضرت بقیه الله (عج)، برای دیدار آن قبله خوبان دلم تنگ شد، به دودمان امامت رفتم، از غرفه نرجس خاتون آغاز نمودم. و از مولود مسعود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم که در غرفه خود نشسته، جامه های زردی به تن داشت و پارچه ای به سرش بسته بود. و گهواره ای با پوشش سبز در کنار او قرار داشت .

سپس به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم، امام (ع) این چنین سخن آغاز کرد :

«-141 یا عمه، فی کنف الله و حرزه و ستره و عینه حتی یاذن الله له . فاذا غیب الله شخصی و توفانی و رایت شیعتی قد اختلفوا فاخبری الثقات منهم. و لیکن عندک و عندهم مکتوماً، فان ولی الله یغیبه الله عن خلفه، و یحجبه عن عبادہ فلا یراه احد حتی یقدم له جبرائیل الفرس، لیقضی الله امره کان مفعولا»

«عمه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت حضرت پروردگار است، تا روزی که خداوند اذن ظهور دهد .

عمه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد از آنها داستان ولادت را بازگویی. ولیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند. که خداوند ولی خودش را از دیدگان مردمان غایب خواهد کرد و از بندگانش مکتوم نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را برای او بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی است، انجام دهد.» [۲۶]

حکیمه خاتوم می فرماید :

«-142 روز هفتم ولادت، به دودمان امامت رفتم. سلام گفته نشستم. امام حسن عسکری (ع) فرمود: «پسر من را به پیش من بیاور.» چون به نزد گهواره رفتم، سید و سرورم را در پارچه ای

پوشیده یافتیم. حضرت بقیه الله را به محضر پدر بزرگوارش آوردم. امام علیه السلام همچون روز نخست با او رفتار نمود. آنگاه زبانش را در دهان او قرار داد، گوئی شیر و عسل به او می دهد. آنگاه فرمود: «پسر من! سخن بگویی.»

حجت خدا به یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) گواهی داد، صلوات و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم یکی پس از دیگری تقدیم نمود. چون به پدر بزرگوارش رسید توقف کرد.» [۲۷]

آنگاه آیه زیر را تلاوت نمود :

«بسم الله الرحمن الرحيم، و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض، ونجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين. و نمکن لهم في الارض، و نرى فرعون و هامان و جنودها منهم ما كانوا يحذرون.» [۲۸]

«به نام خدای بخشنده بخشایشگر، و ما اراده نموده ایم که بر کسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوا و وارث روی زمین قرار دهیم. و برای آنها در زمین امکانات فراهم کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، نشان دهیم، آنچه را که از آن می ترسیدند.» [۲۹]

امام صادق (ع) هر وقت این آیه را تلاوت می کرد، می فرمود :

«-143والله ان تنزيل هذه الایه فی بنی اسرائیل، و تاویلها فینا»

«به خدا سوگند، این آیه نزولش درباره بنی اسرائیل، و تأویلش در حق ماست.» [۳۰]

آری، خداوند این چنین، به مولود مسعود حکمت و فصل الخطاب عطا فرموده، او را برای عالمیان آیتی آر آیات بزرگ خود قرار داده بود :

«یا یحیی خذ الكتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیا»

«ای یحیی، کتاب را با دست قدرت بگیر، و ما به او حکم نبوت را در حال کودکی عطا کردیم.» [۳۱]

صقیل، یکی از خادمه های دودمان امامت نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) چند لحظه پیش از رحلتش خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود :

« 144- ابشریا بنی، فانت صاحب الزمان، و انت المهدی، و انت حجه الله علی ارضه، و انت ولدی و وصیی »

«ترا مژده باد، فرزندم! که تو صاحب الزمان هستی، تو مهدی هستی، تو حجت خدا بر روی زمین هستی، تو فرزند و جانشین من هستی.» [۳۳]

جناب حکیمه خاتون می فرماید :

«یکبار دیگر دلم برای حضرت بقیه الله تنگ شد، به دودمان امامت رفتم، از اطاق نرجس خاتون آغاز کردم. به نزد گهواره رفته، پوشش گهواره را برگرفتم، ولی خدا را به پشت خوابیده یافتم، که قماط و قنذاقی به تن نداشت. دیدگانش را باز کرد و نگاه تبسم آمیزی به من فرمود و با انگشت مبارکش مناجات می کرد .

حضرت بقیه الله (عج) را بغل کرده بر دست و صورتش بوسه زدم .

وقتی مولود مسعود را به خودم نزدیک کردم، آنچنان عطر خوش از او استشمام نمودم که هرگز عطری به آن خوش بوئی استشمام نکرده بودم. نور دیده را می بوئیدم و می بوسیدم، که ابومحمد امام حسن عسکری (ع) مرا صدا کرد: عمه جان، پسر من را پیش من بیاور .

مولود مسعود را به محضر پدر بزرگوارش بردم، امام نور دیده را بغل کرد، چون نوبتهای پیشین با او رفتار نمود. هنگامی که آقا زاده را به آغوش من باز می گردانید چنین می فرمود :

« 145- یا بنی، استودعک الذی استودعته ام موسی. کن فی دعه و ستره و کنفه و جواره »

«پسر جان! ترا به آن خدا می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. پسر جان! در تحت حمایت، رعایت و عنایت خدای باش »

سپس به من فرمود :

« 146-ردیه الی امه یا عمه، واکتمی خبر هذا الموعود علینا، ولاتخبری به احدا حتی يبلغ الكتاب
اجله »

«عمه جان، فرزندم را به مادرش بازگردان، و خبر ولادت حجت خدا را پوشیده دار و به کسی نگوی، تا
مدت تعیین شده به سرآید.» [۳۴]

پس او را به نزد مادرش برده، خاندان امامت را وداع گفتم .

منظور آنست که به احدی از افراد غیرقابل اعتماد بازگو نکند .

حکیمه خاتون باری دیگر نقل می کند :

« 147-وارد خانه ابومحمد – امام حسن عسکری (ع) شدم، مولای خود حضرت صاحب الزمان (عج) را
در خانه دیدم که راه می رود. هرگز سیمائی زیباتر از سیمای او ندیده بودم. و زبانی شیرین تر از
لحن او نشنیده بودم. هنگامی که از حکیمه خاتون پرسیدند: آیا برادرزاده ات امام حسن عسکری (ع)
فرزندی داشت؟ تبسمی کرد و گفت: اگر فرزندی نداشت، پس چه کسی حجت خدا در روی زمین
است؟ [35] »!

جناب حکیمه از محضر امام حسن عسکری (ع) درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد
که در زمان حیات امام (ع) از دنیا برود و چنین شد .

گفته می شود که مادر حضرت صاحب الامر (عج) نیز چنین درخواستی از پیشگاه امام علیه السلام
نمود. و آن به دلیل ستمها و سختی هائی بود که در زندان خلفای ستمگر تحمل می کرد. دعای امام
مستجاب شد و هر دو بانو در حیات امام حسن عسکری (ع) به درود حیات گفتند. رضوا خدا بر ایشان
باد. [۳۶]

رحلت حضرت نرجس خاتون در عهد امام حسن عسکری (ع) از الطاف بیکران حق تعالی در مورد آن
بانوی بزرگوار است که اگر بعد از رحلت امام (ع) زنده بود به هنگام هجوم به خانه امام و غارت
دودمان امامت، ناراحتیهای فراوانی بر او عارض می شد .

و اینک نمونه های دیگری از گواهان تولد امام عصر (عج):

عمروی می گوید :

عثمان بن سعید عمروی، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و نخستین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشد .

هنگامی که حضرت بقیه الله (عج) دیده به جهان گشود، امام حسن عسکری (ع) (کسی به خانه عمروی فرستاده، «ابوعمر» را به خدمت خود فراخواند، هنگامی که به محضر امام رسید، امام فرمود :

«-148 اشتر عشره الف رطل لحم، و فرقها حسبه علی بنی هاشم و عق عنه فبعث لكل واحد من اصحابه بشاه مدبوحه، و امر احد اصحابه بتوزیع تلك الصدقات »

«ده هزار رطل گوشت خریداری کرده، بر حسب افراد بنی هاشم و به عنوان عقیقه حضرت مهدی (عج)، در میان خانواده های بنی هاشم تقسیم کن. و برای هر یک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاده و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود.» [۳۷]

یکی از اصحاب امام عسکری (ع) در خارج از سامرا بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه ای نوشته همراه گوسفندان برای او ارسال کرد . در نامه خود چنین نوشت :

«-149 عق هذه عن ابني المهدي، و كل هناك لله، و اطعم من وجدت من شيعتنا »

«این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر من «مهدی» ذبح کن و بخور، که بر تو گوارا باد. و هر کس را از شیعیان ما پیدا کنی بر او اطعام کن.» [۳۸]

آیا این صدقات و عقیقه ها صرفاً برای استحباب عقیقه است، یا هدف دیگری منظور است؟ پرواضح است که امام (ع) می خواهد بشارت ولادت با سعادت حجت خدا در هر خانه ای از خانه های شیعیان پخش و نشر شود. و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول کنند که هرگز فراموششان نشود. هنگامی که امام (ع) از تقسیم صدقات پرداخت، برای رفع خستگی نشست و نفس عمیقی کشید و

در جمع حاضران که همگی از شیعیان خالص و مورد اعتماد بودند، در حالی که برق شادی و شمع از دیدگانش بیرون می زد، چنین فرمود :

« 150- الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانى الخلف من بعدی ... یحفظه الله فی غیبتہ ... زعموا نهم یریدون قتلی فیقطعون هذا النسل؟. و قد کذب الله عزوجل قولهم، والحمد لله .. ابنی هذا، هو الامام و الحجه بعدی »

«سپاس خدائی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم را به من نصیب گردانید... خدایش در دوران غیبت نگهدار اوست ... آنها گمان می کردند که می توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند. خداوند گفتارشان را تکذیب کرد. خدا را سپاس اینکه این فرزند من است که بعد از من پیشوای شما، و حجت خدا در میان شماست.» [۳۹]

و بدین سان می بینیم که امام حسن عسکری (ع) با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامرا تلاش نمود :

الف - جناب حکیمه خاتون را که بانوی باعظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، زاهده، عباده، و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود، دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهرتابان باشد .

ب - قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجت خدا باشد، تا حجت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده اش شده است .

ج - مولود مسعود را در مناسبتهای گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود، تا حجت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را در حق او باور نکنند. که در بخشهای بعدی در این رابطه سخن خواهیم گفت. [۴۰]

د - حجت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر پرسشهای آنان را پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در میان آنها داوری نماید . چنانکه در بخشهای بعدی به تفصیل در این رابطه سخن خواهیم گفت .

هـ - نامه های فراوانی به شهرستان های دوردستی چون: مدینه، بصره و قم ارسال می کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت خدا بشارت می دهد .

و - گوشت و نان فراوان خریداری کرده، به عنوان عقیقه در میان شیعیان سامرا تقسیم می کند .

ز - گوسفندانی را به خارج سامرا می فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند. که نمونه هائی در همین بخش تقدیم خوانندگان گردید .

کوتاه سخن اینکه دودمان امامت از هیچ فرصتی در پخش و نشر ولادت با سعادت آن قبله مقصود و کعبه موعود غفلت ننمود و پیش از رحلت امام حسن عسکری (ع) خبر ولادت حجت خدا را در دورترین نقاط جهان اسلام به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیر شیعه رسانید .

خوانندگان گرامی که با الفبای تشیع آشنا هستند به ما خورده نخواهند گرفت که چگونه حجت خدا در اوان کودکی به امامت رسید؟ و آن همه معجزات از آن مهر تابان مشاهده گردید؟ و پرسشهای گوناگون را پاسخ داد؟ !

زیرا به خوبی می دانند که در این خاندان سن هرگز مطرح نبود، که آنها در کودکی عاقلترین امت بودند و در بزرگی داناترین آنها :

الف - پیامبر اکرم (ص) از امام حسن و امام حسین بیعت گرفت و از هیچ کودک دیگری جز آنها بیعت نپذیرفت .

ب - امیرمؤمنان دهساله بود که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ کودک دیگر در آن سن و سال نپذیرفت .

ج - خداوند به صریح قرآن، به حضرت یحیی در کودکی نبوت عطا فرمود .

د - حضرت عیسی را در گهواره به پیامبری برانگیخت .

روی این بیان دیگر جای ایراد برای احدی نیست که چگونه حجت خدا در کودکی به امامت رسیده؟ یا چگونه از او معجزات فراوان مشاهده شده است؟! [۴۱]

و اینک داستان گروهی از شیعیان خالص که در مدت پنجسال اول از عمر با برکت آن حجت خدا، و به ویژه در سال اول تولد و در روزهای آخر حضرت امام حسن عسکری (ع) و در مراسم تشییع آن حضرت، به دیدار آن مهرتابان و قبله خوبان نائل شده اند :

ظریف می گوید :

ابونصر ظریف، خادم دودمان امامت می گوید :

« - 151 هنگامی که حجت خدا به دنیا آمد، همه دودمان امامت خوشحال و مسرور شدند، و چون بزرگ شد به من دستور داده شد که هر روز همراه گوشت، یک عدد استخوان مغزدار هم خریداری کنم و گفته می شد که مغز استخوان برای مولای کوچک ماست.» [۴۲]

ابوغانم می گوید :

ابوغانم خادم امام حسن عسکری (ع) که یک عمر در این خانه خدمت کرده است، می گوید :

« - 152 حضرت صاحب الزمان (عج) در گهواره بود که به محضرش شرفیاب شدم، فرمود: «صندل قرمز پیش من بیاور» (صندل یک چوب هندی بسیار معطری است که از آن تسبیح می سازند) وقتی آوردم فرمود: «مرا می شناسی؟»

گفتم: آری، شما مولای من و فرزند مولای من می باشید .

فرمود: «آن را نپرسیدم»

گفتم: منظور خود را بیان فرمائید. فرمود :

«انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عن اهلی وشیعتی»

«من خاتم اوصیاء هستم. خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند» [۴۳]

طبیعی است که امام با خادم خانه چنین سخن می گوید تا او با آن صفا و خلوصی که دارد در کوچه و بازار، در میان شیعیان نقل کند و آنها دلگرم شوند و گواه مولود و موجود بودن آن سرور باشند .

ما که در اینجا از خدمتگزاران دودمان امامت سخن آغاز کردیم، به این دلیل است که آنها اهل البیت هستند «و اهل البیت ادری بما فی البیت»: اهل یک خانه بهتر می داند که در این خانه چه می گذرد؟

اینها چون خدمتگزاران معمولی نیستند که برای طعم مال دنیا در این خانه استخدام شده باشند، بلکه شیعیان خالصی هستند که برای رسیدن به درجات عالی در آن سرای، و با داشتن زندگی خوب و مرفه، خدمتگزاری در خاندان عصمت و طهارت را بر هر پست و مقام دیگر ترجیح می دادند تا به این بهانه در میان آنهمه خفقان و اختناق، بیشتر توفیق کسب فیض از پیشگاه امام عظیم الشان (ع) داشته باشند. و به همین دلیل است که همگی سعادت تشریف به پیشگاه حضرت بقیه الله (عج) را مکرر داشته اند. و گرنه برادران امام حسن عسکری (ع) تا روز رحلت آن حضرت از تولد آقازاده کوچکترین بوئی نبرده بود .

ابوغانم از دیدار دیگری سخن می گوید که در آن گروهی از شیعیان افتخار حضور داشتند :

« 153- برای ابومحمد، امام حسن عسکری (ع) مولودی به دنیا آمد. روز سوم ولادتش او را بر اصحاب خود عرضه نمود و فرمود: «این امام شماسست بعد از من، و جانشین من است در میان شما. این همان «قائم» است که گردنها برای انتظار به سوی او دراز می شود» [۴۴]

نسیم خادم می گوید :

« 154- حضرت صاحب الزمان (عج) ده روز بود که به محضرش شرفیاب شدم و در حضورش عطسه نمودم. فرمود :

«یرحمک الله»: خدای ترا بیامرزد. (دعای مخصوص عطسه کننده که به «تسمیه العطاس» معروف است .)

بسیار خوشحال شدم که امام در حق من چنین فرمود. سپس فرمودند :

«لا ابشرک بالعطاس؟ هو امان من الموت ثلاثه ایام»

«ترا درباره عطسه مژده بدهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است.» [۴۵]

به طوریکه خواننده گرامی توجه دارد، شخص حضرت بقیه الله برای هر یک از خدمتگزاران صدیق و با وفای دودمان امامت نشانه هائی می دهد که او مانند هر مولود دیگر نیست. و با هر یک در سطح درک او سخن می گوید. برای یکی از آنها، از نقش ولی خدا در بقای نظام جهان و برای دیگری از تأثیر عطسه گفتگو می کند. تا همگان در این نکته هم صدا باشند که او همان قبله موعود و کعبه مقصود است که پیامبر اکرم (ص) بشارت داده است .

کامل بن ابراهیم مدنی می گوید :

وی که از بزرگان مفوضه بود و بعداً ببرکت حضرت ولی عصر (عج) هدایت شد، می گوید :

« -155 مرا اصحاب امام حسن عسکری (ع) به خدمت آن حضرت فرستادند، تا از محضر ایشان پرسشهایی را بپرسم و از داستان مولود جدید آگاهی وسیعی به دست آورم. به محضر آن حضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و در کنار دربی که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم. بادی آمد و پرده کنار رفت. کودکی را دیدم که تقریباً چهار ساله به نظر می رسید ولی چون قرص قمر می درخشید. یک مرتبه بانگ زد: ای کامل بن ابراهیم !

موی بر بدنم راست شد و بی اختیار گفتم :

لیبک، سید و مولای من! فرمود :

به خدمت ولی خدا آمده ای که از او بپرسی: آیا منحصرأ هم کیشان تو، و معتقدین به مذهب تو به بهشت می روند؟ گفتم :

آری، سوگند به خدا. فرمود :

در اینصورت اهل بهشت بسیار کم خواهد بود. ولی سوگند به خدا حتی قومی که به آنها «اهل حق» گفته می شود، داخل بهشت می شوند؟

گفتم :

مولای من! آنه چه کسانی هستند؟ فرمود :

آنها گروهی از علاقمندان امیرمؤمنان (ع) هستند که از کثرت محبت آن حضرت، به حق او سوگند می خورند ولی چیزی از حق و عظمت او را نمی شناسند .

سپس فرمود :

و آمده ای از گفتار مفوضه و اعتقاد آنها بپرسی؟! آنها دروغ می گویند . بلکه دلهای ما ظرفهای مشیت حضرت احدیت است. هنگامی که خدا بخواهد ما نیز می خواهیم. چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید :

«و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»

«آنها اراده نمی کنند، جز آنچه را که خدا بخواهد.» [۴۶]

آنگاه پرده به حال اولی برگشت و دیگر نتوانستم آن را کنار بزنم .

در آن لحظه امام عسکری (ع) نگاه تبسم آمیزی به من کرد و فرمود :

«دیگر چه نشسته ای، که پرسشهایت را حجت خدای بعد از من پاسخ گفت.» [۴۷]

کامل بن ابراهیم برخاست و خارج شد، در حالی که از برکت وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) عقیده اش اصلاح شده بود. وی قبلاً از مفوضه بود و عقیده داشت که امور خلق به ائمه تفویض شده، آفرینش و روزی خلایق به دست آنهاست! و آمده بود که صحت و سقم این عقیده را از محضر امام

عسکری (ع) بپرسد که حضرت حجت (عج) او را پاسخ فرمود. و ضمناً دومین پرسش او که در مورد ولادت حضرت صاحب الامر (عج) بود، خود به خود پاسخ داده شد .

و اما اینکه چگونه کودک چهارساله از دل او آگاه شده و پیش از آنکه او بپرسد، پرسشهای او را پاسخ گفته است؟ برای کسانی که با این خاندان آشنا هستند روشن است و نیازی به توضیح ندارد .

ابوالفضل می گوید :

حسن بن حسین عسکری، معروف به ابوالفضل می گوید :

« 156- در سامرا به محضر امام حسن عسکری رسیدم و ولادت حضرت صاحب الزمان (عج) را به محضرشان تبریک و تهنیت گفتم.» [۴۸]

احمد بن اسحاق می گوید :

احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، از شخصیت های معروف قم، و وکیل امام حسن عسکری (ع) در آن سامان، می گوید: «به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتم که از جانشین او و امام بعد از او بپرسم. پیش از آنکه من سؤال کنم، امام (ع) فرمود :

« 157- یا احمد بن اسحاق، ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم (ع) ولا یخلیها الی ان تقوم الساعه من حجه الله علی خلقه، به یدفع البلاء عن اهل الارض، و به ینزل الغیث، و به یخرج برکات الارض »

«ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید، تا روزی که قیامت بپا شود، زمین را خالی از حجت، نگذاشته و نخواهد گذاشت. بلکه همواره حجت خدا در روی زمین خواهد بود که خداوند به وسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع کند و به برکت او باران را فرو فرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج نماید.»

گفتم: پس امام بعد از شما کیست؟ چه کسی جانشین شماست؟ پس شتابان از جای برخاست و داخل خانه شد، هنگامی که بیرون آمد کودکی را بردوش خود آورد که صورتش چون ماه چهارده شبه بود و

تقریباً سه ساله بود. آنگاه خطاب به من فرمود :

«ای احمد بن اسحاق! اگر نبود منزلت تو در پیش حضرت احدیت و حجت های پروردگار، پسر من را به تو نشان نمی دادم.»

عرضه داشتم: آیا علامتی هست که من بیشتر مطمئن شوم و دلم آرامش پذیرد؟ پس ناگهان حجت خدا با زبان فصیح و آشکار فرمود :

«انا بقیه الله فی ارضه، و المنتقم من اعدائه، ولا تطلب اثراً بعد عین یا احمد بن اسحاق»

«من تنها بازمانده خدا در روی زمین هستم، از دشمنان خدا، من انتقام خواهم گرفت. و تو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، دیگر نشانه نپرس.»

آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود :

«-158 یا احمد بن اسحاق، هذا امر من امر الله، و سر من سر الله، و غیب من غیب الله، فخذ ما آتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن معنا غدا فی علیین»

«ای احمد بن اسحاق! این، امری از امرهای خدا، و سری از اسرار خداست و غیبی از غیبهای حضرت احدیت است. آنچه به تو ارزانی داشتیم، فراگیر و پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامت در مقامات علیین با ما باشی»

آنگاه با شادی و خوشحالی فراوان از پیشگاه امام (ع) بیرون آمدم.» [۴۹]

امام حسن عسکری (ع) قبلاً طی نامه ای به احمد بن اسحاق چنین نوشته بود :

«-159 ولدلنا مولود، فلیکن عندک مستورا، و عن جمیع الناس مکتوما. فانا لم نظهر علیه الا الاقرب لقرابته، والولی لولایته. احبنا اعلامک لیسرک الله به مثلما سرنا به، والسلام»

«خداوند برای ما نوزادی عنایت فرموده است. این مطلب در پیش تو مخفی باشد و از توده مردم مکتوم بماند، که ما فقط به خویشاوندان نزدیک به جهت حق قرابت، و به شیعیان خالص به سبب

موالات آنها اطلاع می دهیم. دوست داشتیم که به شما نیز اطلاع دهیم تا خداوند شما را در شادی ما سهیم گرداند، والسلام» [۵۰]

هنگامی که احمد بن اسحاق برای دیدار امام به سامرا رفت، امام حسن عسکری (ع) به او فرمود:
«چگونه بود حال شما در مورد این امر که دیگران در شک و تردید بودند؟»

احمد بن اسحاق گفت: «هنگامی که نامه شما رسید که در آن از ولادت با سعادت سید و مولای ما سخن رفته بود، احدی از ما، از زن و مرد و کودک ممیز باقی نماند جز اینکه حق را شناخت و به آن معتقد شد.» [۵۱]

یعنی: از تولد آن مهرتابان آگاه، و آن را باور کرده معتقد شدند .

یعقوب بن منقوش می گوید :

« -160 به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم. امام علیه السلام بر فراز سکوئی در صحن خانه نشسته بود و از کنار آن حضرت پرده ای آویخته بود. عرض نمودم: مولای من! صاحب این امر - بعد از شما کیست؟ فرمود :

پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام (ع) خطاب به من فرمود :

این - فرزندانم - صاحب این امر است، آنگاه خطاب به فرزند عزیزش فرمود :

تا وقت تعیین شده، داخل خانه شو .

حجت خدا در برابر دیدگان من وارد خانه شد. آنگاه امام علیه السلام خطاب به من فرمود :

ای یعقوب، نگاه کن ببین چه کسی در خانه هست؟ وارد خانه شدم و کسی را در آنجا نیافتم.» [۵۲]

امام حسن عسکری (ع) اینگونه شیعیان را به غیبت حضرت بقیه الله (عج) تمرین می دهد تا با آن

انس بگیرند و برایشان توجیه شود .

عیسی بن مهدی جواهری می گوید :

به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود شرفیاب شدم. آنچنان از شوق دیدار مدهوش شدم، که پنداشتم عقل از سرم پریده است. حضرت بقیه الله (ع) فرمود :

« -161 یا عیسی ما کان لک ان ترانی لولا المکذوبون القائلون باین هو؟. و متی کان؟. و این ولد؟. و من راه؟. و ما الذی خرج الیکم منه؟. و بای شیء نباکم؟. و ای معجزاتاکم؟ .

یا عیسی فخبرا ولیاننا ما رایت، و ایاک ان تخبر عدونا فتسلبه »

«ای عیسی! اگر تکذیب منکران نبود به تو افتخار دیدار نمی دادیم، که می گویند: کجاست؟ از کی هست؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه هائی از او دیده اید؟ چه خبرهائی از او به شما رسیده است؟ چه معجزاتی از او سر زده است .

ای عیسی! آنچه دیدی به دوستان ما بازگو کن. ولی هرگز به دشمنان ما مگو، که از این کرامت ها محروم گردی.» [۵۳]

ابراهیم بن محمد تبریزی می گوید :

« -162 روز رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) در سامرا وارد دودمان امامت شدم. جنازه آن حضرت را آوردند و ما ۳۹ نفر بودیم، که یک کودک به ظاهر ۱۰ ساله بیرون آمد. عباى خود را به سر مبارکش کشیده بود. هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد، همه ما پیش از آنکه او را بشناسیم، در مقابل شکوه، هیبت، عظمت و وقارش بی اختیار بپا خاستیم. در برابر جنازه ایستاده و همگی در پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شد به یکی از اطاقهای منزل وارد شد که از غیر آن بیرون آمده بود [54] .»

عین همین مطلب از زبان یکی دیگر از حاضران به نام «احمد بن عبدالله هاشمی» نیز نقل شده است.

[۵۵]

ابوالادیان می گوید :

« 163- وارد خانه امام حسن عسکری شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم . برادر امام حسن عسکری (ع) جعفر کذاب) جلو آمد که بر نعش برادر نماز بخواند . چون دستها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و از عبای جعفر گرفت و کشید. و در آن حال فرمود :

ای عمو، برو عقب. برای نماز پدرم من از همه شایسته ترم .

جعفر در حالیکه رنگ صورتش پریده بود، خود را عقب کشید، و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آنگاه جنازه امام (ع) در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی (ع) دفن گردید.» [۵۶]

حضرت ولی عصر (عج) خود مباشر نماز و دفن پدر بزرگوارش شد که طبق روایات، بر امام جز امام نماز نمی خواند و جنازه امام را جز امام دفن نمی کند .

کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، وجود اقدس حضرت بقیه الله را دیده اند، ۳۹ تن می باشند که اسامی برخی از آنها به قرار زیر است :

1- ابراهیم بن محمد تبریزی

2- احمد بن عبدالله هاشمی

3- ابوالادیان

4- ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی

5- ابوالحسن، ضراب اصفهانی

6- راشد اسد آبادی

7- ابوراجع حمّامی

8-کامل بن ابراهیم

9-رشیق صاحب المدرای

10-و سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد .

گروهی از قمی ها می گویند :

گروهی از شیعیان از قم رهسپار سامرا شدند و اموال فراوانی را با خود حمل می کردند که به محضر امام حسن عسکری (ع) تقدیم نمایند. وقتی وارد سامرا شدند، متوجه شدند که چند روز پیش امام (ع) به درود حیات گفته است. بسیار متأثر شدند به خصوص از این جهت که جانشین آن حضرت را نتوانستند بشناسند .

جعفر کذاب تلاش فراوانی کرد تا اموال را از دست آنها درآورد، ولی آنها سؤالات فراوانی کردند که جعفر از پاسخ آنها ناتوان شد ولی آنها را به اعمال زور تهدید کرد. [۵۷]

قمی ها که خود را با خطر مواجه دیدند به خلیفه متوسل شدند که آنها را به هر وسیله ایست از آنجا بیرون آورد تا از راهی که آمده اند بازگردند .

هنگامی که قمی ها با نومیدی از سامرا بیرون رفتند. در بیرون شهر خادم حضرت ولی عصر (عج) به آنها نزدیک شد و یک یک آنها را با نامهایشان صدا کرد، در حالیکه هیچ ملاقات قبلی نداشت. بلکه اسامی آنها را حضرت ولی عصر (عج) به او فرموده بود، تا آنها دلگرم شوند و با آرامش خاطر به شهر بازگردند .

قمی ها به سامرا باز گشتند و با راهنمایی خادم به پیشگاه آن مهر تابان شرفیاب شدند. داستان این دیدار را قمی ها این چنین تعریف می کنند :

« 164-وارد خانه امام حسن عسکری شدیم، حجت خدا حضرت قائم (عج) را دیدیم که روی تختی نشسته، صورت مبارکش چون ماه تابان، و بر تنش جامه سبز بود .سلام گفتیم و پاسخ فرمود. آنگاه فرمود :

کلیه اموالی که با شماست این مقدار است، فلانی این مقدار با خود آورده، و فلانی این مقدار! همه آنچه را که با ما بود، دقیقاً برای ما بازگو نمود .

همه ما به شکرانه شناخت حجت خدا به سجده شکر افتادیم و بر آستانه ادب بوسه زدیم، آنگاه هر چه می خواستیم از محضر مبارکش پرسیدیم و پاسخ شنیدیم و اموال را به محضرش تقدیم نمودیم .

حضرت قائم (عج) به ما دستور داد که دیگر چیزی را به سامرا حمل نکنیم . فرمود که کسی را در بغداد تعیین خواهد فرمود، که دستخط امام (توقیعات شریف (به دست او بیرون خواهد آمد. و به ما امر فرمود که اموال را به او تحویل دهیم.» [۵۸]

«جعفر کذاب بعد از رحلت پدرش بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و به او گفت: ای خلیفه مسلمین! مقام برادرم را برای این منظور کن !

خلیفه گفت: مقام برادرت از طرف ما نبود، بلکه از طرف خداوند تبارک و تعالی بود. و ما همواره می کوشیدیم که مقام او را پائین بیاوریم. تو نیز اگر در میان شیعیان برادرت از چنین محبوبیتی برخوردار باشی، نیازی به ما نخواهی داشت.» [۵۹]

محمد بن ادریس می گوید :

« 165-حجت خدا را بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) دیدم، بر سر و صورتش بوسه زدم.» [۶۰]

سیماء می گوید :

سیماء که یکی از رجال خلیفه بود و همواره مترصد فرصتی بود که به حضرت ولی عصر (عج) آسیب برساند، می گوید :

« 166-به خانه امام عسکری وارد شدم، در خانه را شکستم و یک عدد تبرزین در آنجا یافتم و برداشتم. پس ناگهان با حضرت مهدی روبرو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می کنی؟! گفتم:

جعفر خیال می کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد من بر می گردم.» [۶۱]

«سیما هرگز شهادت آن را نداشت که این خبر را فاش کند و از ترس و وحشتی که در برابر شکوه و عظمت حضرت بقیه الله (عج) بر او مستولی شده، سخن بگوید. لکن یکی دیگر از سران ارتش که همراه سیما برای تخریب خانه امام (ع) آمده بود، رنگ پریده او را دید و تضرع و لابه او را شنید، و چون «سیما» خواست حادثه را از او پوشیده بدارد، او گفت: چیزی بر مردم پوشیده نیست.» [۶۲]

منظورش این بود که داستان تولد حضرت بقیه الله (عج) بر همگان روشن است، این فقط دستگاه خلافت است که می خواهد با دستهای کوچک خود جلو درخشش خورشید فروزان را بگیرد! زهی خیال باطل .

این داستان، از طریق «نسیم خادم» نیز روایت شده است .

محمد بن اسماعیل می گوید :

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) که از شخصیت های برجسته اهل بیت بود می گوید :

« 167- فرزند دلبند حضرت امام حسن عسکری (ع) را در میان دو مسجد دیدم که جوانی نارس بود.» [۶۳]

عبدالله بن صالح می گوید :

« 168- حضرت بقیه الله (عج) را در مقابل حجرالاسود دیدم که مردم به طرف حجرالاسود هجوم می بردند و او می فرمود: «به این مأمور نیستند.» [۶۴]

یعنی: آنها مأمور نیستند که این چنین برای استلام حجر هجوم کنند و مزاحم طواف دیگران باشند .

زهری می گوید :

«حضرت بقیه الله (عج) را دیدم که جمال دل آرای او نیکوترین صورتها، و عطر ساطع از وجود

شریفش خوشبوترین عطر در جهان بود. جز این جملات کوتاه با من سخن نگفت، فقط فرمود :

« 169- ملعون ملعون من اخر العشاء حتى تشتبك النجوم! ملعون ملعون من اخر الغداه الى ان تنقضى النجوم »!

« ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها درهم فرو رود. ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها کلا ناپذیر شود.» [۶۵]

شاید منظور کسی باشد که آن را برای خود عادت قرار دهد .

علی بن ابراهیم ازدی می گوید :

« 170- مشغول اطراف خانه خدا بودم. طواف ششم را تمام کرده، در صدد طواف هفتم بودم، که در کنار حلقه ای از استار کعبه در طرف راست خانه خدا، جوان زیبارو، خوشبو، باوقار و با شکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته اند. که هرگز احدی را خوش بیان تر و نیکو گفتارتر از او ندیده بودم، که با منطقی بسیار شیرین و روشی بسیار نیکو با مردم سخن می گفت. نزدیک شدم که با او سخن بگویم، مردم انبوهی که گرداگرد وجودش را گرفته بودند مانع شدند. پرسیدم: این جوان کیست؟ گفتند: او فرزند پیامبر (ص) است همه ساله در موسم شرکت کرده، یک روز برای خواص شیعیانش ظاهر می شود و با آنها سخن می گوید.» [۶۶]

ابراهیم بن مهزیار می گوید :

او که از شخصیت‌های برجسته شیعه و از وکلای حضرت مهدی (عج) شمرده می شد، می گوید :

« 171- آن حضرت را در خانه اش زیارت کردم و از او پرسشهایی را پرسیدم.» [۶۷]

سپس دقیقاً سیمای آن مهر تابان را به صورت دقیق توصیف نموده، و بیست مرتبه به قصد دیدار حجت خدا به حج خانه خدا رفته، سرانجام یکبار دیگر به دیدار کعبه مقصود و قبله موعود نائل شده است .

ابراهیم بن مهزیار داستان دومین دیدار خود را این چنین شرح می دهد :

« 172- وارد مدینه شدم و از اخبار اولاد امام حسن عسکری (ع) جستجو کردم و سرنخی به دست نیاوردم. به مکه رفته، در آنجا به پرس و جو پرداختم. جوانی به نزد من آمد و بعد از اسلام خودش را معرفی کرد و به من اظهار محبت نمود و مرا در پنهانی به «طائف» رهنمون شد. از طائف گذشته به دشت وسیعی رسیدیم. از دور خیمه ای پشمینه، روی تلی از شن نمایان شد، که همه دشت پهناور را غرق در نور ساخته بود .

چون به نزدیک خیمه رسیدیم، او وارد خیمه شد و برای من اجازه ورود خواست و اجازه صادر شد. او وارد خیمه شدم و حجت خدا (عج) را دیدم که روی فرشی، برفراز پوست قرمزی نشسته بر بالشی از پوست تکیه نموده است. سلام عرض کردم و پاسخ فرمود. صورتش چون ماه تابان بود. دو برد یمانی به تن داشت، یکی را به کمر بسته بود و دیگری را بر شانه اش انداخته بود. اندام مبارکش در لطافت چون گل بابونه و رنگ مبارکش چون گل ارغوانی است که قطرات عرق همانند شبنم بر او نشسته باشد. قد مبارکش مانند شاخه درخت بان (که سر و قدان را به آن تشبیه می کنند) و یا چوبه ریحان بود، جوانی پر جود، پاکیزه رو، و پاک سرشت بود. نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، پیشانی گشاده و ابروانی کمانی «....»

آنگاه قسمتی از صفات آنحضرت را مطابق آنچه از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم رسیده است، نقل کرده ادامه می دهد :

«به دست و پای حضرت بقیه الله (عج) افتاده، بر دست و پای مبارکش بوسه می زدم، فرمود :

«مرحبا بک یا ابا اسحاق، حیاک الله. ما فعلت بالعلامة التي بینک و بین ابی محمد الحسن بن علی؟»

«مرحبا به تو ای ابا اسحاق! خدای ترا زنده نگه بدارد. آن علامتی که میان تو و پدرم ابو محمد حسن بن علی (ع) بود، چه کردی؟» [۶۸]

گفتم: با منست .

فرمود: در بیار

دست در جیب کرده، انگشتر را در آوردم .

چون چشم مبارکش بر آن افتاد، نتوانست خودش را نگهدارد، اشک در دیدگانش حلقه زد و سیل اشک به صورتش جاری شد و بر لباسهایش فرو ریخت. آنگاه خطاب به انگشتر فرمود :

«بابی یدا طالما جلت فیها»

«پدرم به فدای آن دستی باد که تو مدتی دراز در آن گردیدی».

سپس به من توجه کرده، فرمود :

«اذن لك یابن المازیار، سر الی شعب رحلك، و كن علی اهبه من امرک»

«ای پسر مازیار! به تو اجازه داده شد، به سوی محل اقامت برگرد. و همواره در کار خود آماده و مهیا باش.» [۶۹]

شبییه همین داستان از «علی» پسر ابراهیم بن مازیار نیز نقل شده، که در محل طواف، در پیرامون کعبه به دیدار آن خورشید فروزان نائل شده، و همین علامت را از وی مطالبه نموده است .

تعبیرات پسر مازیار در توصیف آن کعبه خوبان چقدر لطیف و زیبا است؟ آنجا که قطرات عرق را بر چهره مبارک آن قبله خوبان به قطرات شبنم بر فراز گلهای نقره فام بابونه تشبیه کرده!، و تأثیر آفتاب حجاز را بر گونه های شریف آن حضرت به گل ارغوانی!، و قامت راست آن سرو شاهد را به شاخه بان .!

ابراهیم بن مهزیار یکبار دیگر به دیدار آن قبله مشتاقان نائل شده است که داستانش را این چنین توضیح می دهد :

«-173 فلما ان رایته بدرته بالسلام، فرد علی احسن ما سلمت علیه، و شافهنی، و سألنی عن اهل العراق، فقلت: سیدی: لبسوا جلباب الذله و هم بین قوم اذلاء. فقال لی: یا ابن مهزیار، لتملکونهم کما

ملوکم و هم یومئذ اذلاء! فقلت: یا سیدی، لقد بعد الوطن، و طال المطلب! فقال: یا ابن مهزیار، ابی، ابومحمد، عهد الی ان لا اجاور قوما غضب الله علیهم، و لهم الخزی فی الدنیا و الاخره، و لهم عذاب الیم. و امرنی ان لا اسکن من الجبال الا و عرها ولا من البلاد الا قفرها... والله، مولاکم اظهر التقیه، فوکلها بی، فانا فی التقیه الی یوم یوذن لی فاخرج»

«چون آن مهر تابان را دیدم سلام تقدیم نمودم به بهترین وجهی سلامم را پاسخ فرمود. مرا به حضور پذیرفت و از من در مورد مردم عراق جویا شد .

عرضه داشتیم: مردم عراق جامه ذلت به تن کرده اند و در دست قومی ستمگر، ذلیل و زبون شده اند .

فرمود: ای پسر مازیار! شما مالک آن خواهید شد و آنها در دست شما خوار و زبون خواهند شد .

عرضه داشتیم: مولای من! راه دور شده، مقصد به طول انجامیده .

فرمود: ای پسر مازیار! پدرم ابومحمد با من پیمان بسته که هرگز با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده است، مجاورت نکنم که در دنیا و آخرت بر آنها ذلت و خواری هست و برای آنها عذابی دردناک است. و به من امر فرموده که از کوهها جز در سخته‌های آنها و از دشته‌ها جز در بی آب و علف های آنها سکونت نکنم. حضرت احدیت تقیه را پیش آورده و به من موکول کرده است. تا روزی که اجازه ظهور داده شود من در حال تقیه هستم.» [۷۰]

این داستان از علی بن ابراهیم بن مهزیار نیز نقل شده است. گفته می شود که این دیدار در موسم حج اتفاق افتاده، و بعد از آنکه بیست بار به قصد دیدار آن کعبه مقصود به حج خانه خدا شتافته بود، توفیق یافته است .

پسر مهزیار یکبار دیگر توفیق دیدار برایش نصیب شده است که در آن دیدار، حضرت بقیه الله (عج) به او فرموده است :

« 174- اعلم یا ابا اسحاق انه - ای العسکری - (ع) قال صلوات الله علیه :یا بنی ان الله جل ثناوه لم یکن لیخلی اطباق ارضه. و اهل الجد من طاعته و عبادته، بلا حجه یستعلی بها، و امام یؤتم به، و یقتدی

بسبب سنته و منهاج قصده. و ارجو یا بنی ان تکون احد من اعده الله لنشر الحق و طی الباطل، و اعلاء الدین و اطفاء الضلال. فعلیک یا بنی بلزوم خوافی الارض و تتبع افاصیها، فان لكل ولی من اولیاء الله عدوا مقارعا و ضدا منازعا، افتراضا لثواب مجاهده اهل نفاقه، و خلفه اولی الالحاد، فلا یوحشک ذلک»

«ای ابا اسحاق! بدانکه او امام حسن عسکری (ع) به من فرمود: ای پسر من خدای تبارک و تعالی هرگز روی زمین و اهل تلاش در اطاعت و عبادت را خالی نمی گذارد از یک «حجت» که به وسیله او ارتقاء حاصل شود. و از یک «امام» که از او پیروی شود. و به وسیله او به راه سنن الهی و معیارهای عدل الهی رهنمون شوند. پسر من! امیدوارم تو یکی از افرادی باشی که خداوند آنها را برای نشر حق و ریشه کن ساختن باطل، و اعلاای کلمه حق و نابودی گمراهیها مهیا ساخته است. پسر من! سرزمین های پوشیده و دور دست را برگزین، که برای هر یک از اولیای خدا دشمنی هست که شب و روز در صد نبرد با او، و دشمنی با اوست. خداوند این چنین خواسته تا اولیائش به ثواب پیکار با اهل نفاق، و پاداش نبرد با اهل کفر برسند. هرگز این حال ترا به وحشت نیندازد.» [۷۱]

محمد بن ابراهیم می گوید :

محمد بن ابراهیم بن مهزیار، که پدرش در اهواز وکیل امام حسن عسکری (ع) بود، چنین می گوید :

« -175 پدرم به سختی بیمار شد و جهان را وداع گفت. و برای من اموال فراوانی گذشت. و مرا مأمور ساخت که آنها را به پیشگاه فرزند امام حسن عسکری (ع) حمل کنم. و به من گفت: پسر من در مورد این اموال از خدا بترس .

من با خود گفتم: هرگز پدرم مرا به کار غیر صحیح وصیت نمی کند. من این اموال را به عراق حمل می کنم و در آنجا خانه ای را در کنار شط اجاره می کنم و مدتی در آنجا اقامت می کنم و به کسی چیزی نمی گویم. اگر همچون زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) مطلب بر من روشن شود، اموال را تحویل می دهم و گرنه درخواستهای خودم به مصرف می رسانم .

وارد عراق شده در کنار شط خانه ای را اجاره کردم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. نامه ای توسط پیکری به دستم رسید که در آن نوشته بود: «ای محمد! اموالی چنین و چنان همراه توست ...»

در این نامه خصوصیات تمام اموال نوشته شده بود، حتی مطالبی از خصوصیات کالاها در نامه بود که من قبلاً از آنها مطلع نبودم. از این رهگذر اموال را به حامل نامه تحویل دادم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. ولی در تمام این مدت سرم پائین بود و غم و اندوه بر من احاطه داشت و هرگز از شدت غصه غم هجران نمی توانستم سرم را بلند کنم. که نامه دیگری به من رسید، که در آن نوشته شده بود :

«قد اقمناک مکان اییک فاحمدالله»

«ترا به جای پدرت نصب کردیم. خدا را سپاس بگوی» [۷۲]

با وجود چنین نشانه ها، هرگز شخص با ایمان گمراه نمی شود، و علایم و نشانه ها را در عهد غیبت، دقیقاً چون زمان امامان پیشین می یابد .

محمد بن عثمان می گوید :

محمد بن عثمان عمروی، دومین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت صغری، دیدارش را چنین شرح می دهد :

« -176 آن مهر تابان را دیدم. و آخرین دیدار من با او در کنار بیت الله الحرام بود که دیدم عرضه می دارد»:

راز غیبت

در سخنان بعضی از امامان معصوم (ع) آمده است :

« -180 ما کل ما یعلم یقال: ولا کل ما یقال حان وقته، ولا کل ما حان وقته حضر اهله »

«اینطور نیست که: هر آنچه دانسته شود، گفته شود! و اینطور نیست که: هر چه گفته شود، وقتش رسیده باشد! و اینطور نیست که: هر چه وقتش فرا رسیده باشد، اهلش گرد آمده باشد.» [۱]

به امید اینکه همه خوانندگان از کسانی باشند که با شنیدن سخنانی اندک، به حقایق والای فراوان

دست می یابند :

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 181- لابد للغلام من غيبه، يخاف فيها القتل »!

«به ناگزیر او باید غائب شود، که در آن مدت ترس از قتل هست.» [۲]

« 182- انما مثل قائمنا - اهل البيت - كمثل الساعة لايجليها لوقتها الا هو، ثقلت في السماوات.. لا ياتيكم الا بغته »!

«مثل قائم ما، مثل قیام قیامت است که وقت آن را جز خدای تبارک و تعالی نمی داند و به احدی آشکار نسازد... جز به صورت ناگهانی پیش نخواهد آمد [3] .»

شبیبه همین بیان از طریق امام رضا (ع) نیز آمده است که فرمود :

« 183- انما مثل اهل بيتي في هذه الامه، كمثل نجوم السماء، كلما عاب نجم نجم. حتى ادا مددتم اليه حواجبكم، و اشرتم اليه بالاصابع، جاء ملك الموت فذهب به! ثم بقيتم سبتا من دهركم لاتدرون ايا من اى ... فبينما اتم كذلك اذا طلع الله نجمكم، فاحمدوده، و اقبلوه »

«مثل اهل بيت من در میان این امت، مثل ستارگان آسمان است. که هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می کند. هنگامی که با یکی از آنها انس گرفتید و در هر حاجتی به سوی او شتافتید، اجل فرا رسیده، پیک مرگ او را از دست شما خواهد گرفت. آنگاه مدتی بس دراز حیران و سرگردان خواهید ماند تا هنگامی که خداوند ستاره شما را ظاهر سازد. پس خدا را شکر نموده از امام خود فرمان ببرید.» [۴]

در این حدیث به این واقعیت اشاره شده که هر وقت گروهی از شیعیان در اطراف یکی از امامان معصوم (ع) گرد آمده، از خرمن علمش خوشه ها چیده اند، بر ستمگران زمان سخت آمده، آتش حسد و کینه شان شعله ور شده، با تمام نیرو برای خاموش کردن آن مشعل هدایت همت گماشته اند .

و در همین رابطه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود :

«-184 یاکم و التنویه! اما واللّه لیغیبن امامکم شیئاً - سبتاً - من دهرکم! ولتمحصن حتی یقال: مات اوھلک، بای واد سلک؟. ولئد معن علیہ عیون المؤمنین! و لتکفان کما تکفا السفن فی امواج البحر، فلا ینجوا! من اخذ اللّٰه میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و ایدہ بروح منہ »

«از مدیحه سرائی و ثناخوانی بپرهیزید که روزگاری امام شما از دیده‌ها پنهان خواهد بود و شما امتحان خواهید شد. برخی گویند: وفات کرده!، برخی گویند: کشته شده!، برخی گویند: کجا رفته؟! از دیدگان مؤمنان برای او سیل اشک جاری می‌شود. و شما دچار امواج حوادث می‌شوید، آن سان که کشتی‌ها دستخوش امواج دریا می‌شوند. کسی از این امواج سالم نمی‌ماند، به جز کسی که خداوند از او پیمان گرفته، و ایمان را در دل او جای داده، و با روحی از خود تأییدش نموده است.» [۵]

تفصیل این داستان در بخش «جنگها و فتنه‌ها» خواهد آمد .

امیرمؤمنان می‌فرماید :

«-185 ان امرنا صعب مستصعب، لا یحتمله الا ملک مقرب، او نبی مرسل، او عبد امتحن اللّٰه قلبه لایمان! ولا یعی حدیثنا الا حصون حصینه، او صدور امینه، او احلام رزینہ »

«امر ما سخت دشوار است، کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند، مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، و یا بنده‌ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده است. و احادیث ما را فرا نمی‌گیرد جز دلهای محکم و سینه‌های امین و مغزهای کامل [6] »

شبیہ همین حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده که در مقدمه گذشت .

«-186 ان القائم منا اذا قام، لم یکن لاحد فی عنقه بیعه. فلذلک تخفی ولادته »

«هنگامی که قائم ما قیام کند، برای احدی در گردن او بیعت نخواهد بود . از این جهت ولادت او مخفی می‌شود و خود از دیده‌ها پنهان می‌باشد.» [۷]

بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم (ع) پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست که بعد از امام حسین (ع) همه امامان به مقتضیات حکمت الهی چنین پیمانی را به گردن داشتند .

اما حضرت بقیه الله (عج) که الآن در میان ماست، اگر ظاهر و آشکار بود، سکوتش به معنای رضا به ستمگری ستمگران و ترک نبرد با آنان بود، در حالیکه او برای ریشه کن ساختن ستم و ستمگر آفریده شده است. از این رهگذر حکمت خدا اقتضا نمود که او از دیده ها پنهان باشد، تا جانش در امان بوده و سکوتش به معنای تأیید ستمگران نباشد و به دلایل فراوان دیگری که قسمتی از آنها در این کتاب گفته خواهد شد، و قسمت اعظمش بعد از ظهور حضرت بقیه الله (عج) روشن خواهد شد .

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید :

« 187- اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینه و قتل الغلام، و اقام الجدار، کان ذلک سخطا لموسی بن عمران (ع) اد خفی علیه وجه الحکمه منه و کان ذلک عندالله حکمه و صوابا؟! . اما انه ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا القائم »

«آیا نمی دانید که جناب خضر (ع) هنگامی که کشتی را سوراخ کرد، جوان را کشت و دیوار را ساخت موجب خشم حضرت موسی بن عمران (ع) شد، زیرا حکمت آنها بر او پوشیده بود. ولی شیوه حضرت خضر (ع) در پیشگاه خدا حق و مطابق حکمت بود. هر یک از ما نیز مطابق حکمت خدا در گردنش برای طاغوت زمانش بیعت هست، به جز قائم «عج» [۸]

حضرت موسی (ع) که خود پیامبری اولوالعزم است، از کردار حضرت خضر (ع) (دچار شگفت می شود. کجا رسد به ماها، که دقیقاً از درک حقایق ناتوان هستیم . آنگاه از روی کوتاهی فکر به مجادله پرداخته، در صدد تأویل حقایق برحسب افکار خود بر می آئیم، در صورتی که خود می توانیم آن حقایق والا، چقدر از سطح افکار ما بالاست. از اینجاست که امام حسن مجتبی (ع) با آوردن این مثال، حقیقت امر را بر همگان روشن نموده است .

« 188- ان الله عزوجل یخفی ولادته، و یغیب شخصه، لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعه ادا خرج »

«خدای تبارک و تعالی، ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد، تا هنگامی

که ظهور می کند کسی را در گردن او بیعت نباشد [9] .»

خالی بودن آن حضرت از بیعت طاغوت های زمان، امر بسیار مهمی است که حضرت رسول اکرم (ص) و امامان علیهم السلام بر آن تکیه نموده اند .

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 189 القائم منا یخفی علی الناس ولادته حتی یقولوا: لم یولد بعد، لیخرج حین یخرج ولیس لاحد فی عنقه بیعه »

«قائم ما، ولادتش از توده مردم مخفی می شود، تا جائیکه گروهی گویند :متولد نشده است. هنگامی ظهور می کند که کسی را در گردن او بیعت نباشد [10] .»

امام صادق (ع) در این رابطه چنین می فرماید :

« -190 یقوم القائم و لیس لاحد فی عنقه عهد ولا عقد ولا بیعه »

«قائم ما در حالی ظهور می کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعت نباشد» [۱۱]

امام سجاد علیه السلام می فرمایند :

« -191 واللّه لا یخرج واحد منا - قبل خروج القائم (ع) - الا کان مثله فرخ طارمن وکره قبل ان یستوی جناحاه، فاخذہ الصبیان فعبثوا به !»

«به خدا سوگند - پیش از ظهور قائم ما - هر کس خروج کند، مثلش مثل جوجه مرغی است که پیش از درست شدن بالهایش از آشیانه اش بیرون رفته، وسیله بازیچه کودکان شود.» [۱۲]

نظیر همین روایت از امام باقر (ع) نیز وارد شده است .

امام سجاد (ع) در مورد مخفی بودن ولادت حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

« -192 کانی بجعفر الکذاب، وقد حمل طاغیه زمانه علی تفتیش امر ولی الله، والمغیب فی حفظ الله، و

الموکل بحرم ایبه، جهلا منه بولادته و حرصا منه علی قتله ان ظفریه، و طمعا بمیراث ایبه حتی یاخذه
بغیر حقه!»

«گوئی با چشم خود می بینم که جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری) طاغوت زمانش را وادار کرده
که به جستجوی ولی خدا (عج) پردازد و آن غایب از دیده ها، در حفظ و حراست الهی است و حفاظت
خانه پدر به عهده اوست. و این از باب جهالت جعفر به ولادت آن حضرت و طمع در کشتن اوست اگر
دست بیابد، و به طمع گرفتن میراث پدرش به ناحق است.» [۱۳]

جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (ع) و پسر امام هادی (ع) است، که به هنگام ولادت او آثار
شادی و سرور در سیمای امام هادی (ع) ظاهر نشد. سبب آن را از محضرش پرسیدند، در پاسخ
فرمود: «به وسیله او مردم بسیاری گمراه خواهند شد.» [۱۴]

یکبار دیگر امام هادی (ع) در این رابطه فرمود :

«-193تجنبوا ابنی جعفر. فانه منی بمنزله نمرود من نوح الذی قال اللّٰه عزوجل فیه: قال نوح ان ابنی
من اهلی قال اللّٰه: یا نوح انه لیس من اهلک. انه عمل غیر صالح»

«از پسر جعفر دوری کنید که او برای من به منزله نمرود (پسر نوح) است نسبت به حضرت نوح
[۱۵]. که قرآن کریم در حق او می فرماید: نوح گفت: پسر من از کسان منست. خدا فرمود: «ای نوح!
او از کسان تو نیست. که آن عملی است غیر صالح.» [۱۶]

امام حسن عسکری (ع) نیز در حق او فرمود :

«-194ما مثلی و مثله الا مثل هابیل و قابیل ابنی آدم. حیث حسد هابیل قابیل علی ما اعطاه اللّٰه. ولو
تهیا لجعفر قتلی لفعل، ولكن اللّٰه غالب علی امره»

«مثل من و مثل او همانند مثل هابیل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم (ع) است، که قابیل به هابیل
حسد ورزید که چرا خداوند آنچنان به او عطا فرموده است. اگر جعفر بتواند که مرا بکشد هرگز دریغ
نمی کند. ولكن خدا بر تمام کارهایش پیروز است.» [۱۷]

ملقب شدن او به «کذاب» از نشانه های نبوت و بهترین گواه راستگوئی امامان معصوم است که سالها پیش از ولادت جعفر از پیامبر اکرم (ص)، کذاب بودن او را نقل کرده اند :

امام زین العابدین (ع) ۲۰۰ سال پیش از ولادت جعفر از او خبر داده، از اسم و لقب او سخن گفته است و دو قرن بعد آنچنانکه فرموده تحقق یافته است. آیا برای کسی که از مرکز وحی الهام نگرفته باشد چنین جرأت و شهامت هست که بگوید بعد از ۲۰۰ سال برای من چنین نواده ای به دنیا خواهد آمد و دارای چنین اوصافی خواهد بود !!

البته این علم غیب نیست، بلکه اعتماد کامل و ایمان راسخ است به آنچه از منبع وحی گرفته اند، که آنها را رسول اکرم (ص) توسط پیک وحی از ذات اقدس الهی گرفته است .

هنگامی که جعفر از تولد حضرت بقیه الله (عج) آگاه شد، آنچنان حیران و سرگردان شد که یادآور پیشگوئیهای امامان معصوم (ع) در طول دو قرن اول اسلام است. که همچون پیش بینی امام سجاد (ع) از شنیدن تولد حضرت قائم (عج) (سراسیمه به پیش خلیفه رفته، از او می خواهد که خانه امام حسن عسکری (ع) را محاصره و تفتیش کند. آنگاه نزد پلیس رفته از هیچگونه فتنه انگیزی و ماجراجوئی دریغ نمی ورزد. تأمل در این اوضاع و رفتار غیرانسانی جعفر برای اثبات حقانیت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) کافی است. در اثر فتنه انگیزی جعفر، خلیفه دودمان امامت را محاصره کرده، اعضاء خانه امام حسن عسکری (ع) را به سیاه چال های زندان منتقل نمود. [۱۸]

آنگاه برای تصاحب غیر مشروع اموال برادرش به خانه آن حضرت هجوم کرده، زنها و خدمتگزاران دودمان امامت را به ترس و وحشت انداخت. تحریکات جعفر خلیفه را بر آن داشت که همچون مراقبت فرعون از تولد موسی، دودمان امامت را همواره زیر نظر گرفته، جاسوسهای فراوانی بر اهل منزل بگمارد. حتی گروهی از کنیزان را به احتمال حامله بودن به زندان بردند. یکی از داستان های جالبی که به هنگام محاصره خانه امام حسن عسکری (ع) روی داده، داستانی است که گروهی از افراد پلیس خلیفه نقل کرده اند :

چون سپاهیان وارد سرای حضرت عسکری شدند، از سرداب مقدس صدای قرائت قرآن شنیده شد. همگی سرداب را محاصره کردند و دم در سرداب اجتماع کردند تا همه سپاه آنجا جمع شود و همگی وارد سرداب شوند .

در این میان حضرت مهدی (عج) در برابر دیدگان سپاهیان از سرداب خارج شد و از برابر فرمانده سپاه عبور کرد. چون از دیده ها پنهان شد، فرمانده سپاه گفت :

همگی وارد سرداب شوید. یکی از افراد سپاه گفت :

مگر ما به دنبال کسی نیستیم که از جلوتر عبور کرد؟! گفت :

پس چرا رها کردید؟! من که کسی را ندیدم! گفتند :

ما همگی دیدیم و خیال کردیم که شما نیز دیدید!! [۱۹]

آری اخبار رسیده از پیشوایان معصوم به روشنی گواه صدق گوینده آنست که در هر زمینه هر چه گفته اند، دقیقاً انجام یافته است، که یک نمونه ان صفات بارزی است که دو قرن پیش از تولد جعفر کذاب با اسم و وصف در حق او گفته اند و مو به مو انجام پذیرفته است .

و اگر یک جمله از این پیشگوئیاها برخلاف گفته آنان واقع می شد، دشمنان دودمان امامت که همگی در ردیف فرعون و نمرود بودند و با خدا و پیامبرش به نبردی به امان برخاسته بودند، به اعتراض و انکار بر می خاستند، ولی آنچه از پیک وحی توسط پیامبر امین (ص) و پیشوایان معصوم (ع) رسیده است، بدون کوچکترین فرق و تخلف، انجام یافته، خود دلیل روشنی بر صدق گفتار آنها شده است .

امام باقر (ع) می فرماید :

« -195 ادا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه، نحانا عن جوارهم »

« هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردمان خشمگین شود، ما را از مجاورت آنها دور می سازد.»

[۲۰]

یکی از اسرار مهم غیبت نیز در این روایت منعکس است .

« -196 لو ان بنی فاطمه عرفوه، لحرصوا علی ان یقطعوه بضعه بضعه »!

«اگر اولاد فاطمه جایگاه او را بدانند، بسیار حریص می شوند که او را قطعه قطعه کنند!» [۲۱]

گفتار امام باقر (ع) در آغاز امر، به دست جعفر کذاب تحقق یافت. که با تمام نیرو تلاش می کرد جایگاه برادرزاده اش را به دست آورده او را به دست طاغوت زمان بسپارد. او یکی از اولاد حضرت زهرا (س) بود که این چنین به کشته شدن حضرت بقیه الله (عج) تشنه و حریص بود. در هر عصر و زمانی نیز افرادی از اولاد فاطمه (س) پیدا می شوند که برای رسیدن به منصب و مقام، و یا تقرب به زمامداران ستمگر همچون جعفر کذاب برای کشتن آن یکتا بازمانده از حجت های حضرت پروردگار حریص می شوند و اگر نمونه این افراد را ندیده ایم برای اینست که سرخی از جایگاه آن حضرت در دست این افراد نیست و گرنه از جعفر کذاب عقب نمی ماندند .

« 197- هی واللّٰه السنن القده بالقدّه، و مشکاه بمشکاه، ولا بد ان یکون فیکم ما کان فی الذین من قبلکم، ولو کنتم علی غیر سنه الذین من قبلکم. ولو ان العلماء - ای الائمّه - وجدوا من یحدثونه ویکتّم سرهم لحدثوا و لبنوا الحکمّه، و لکن قد ابتلاکم اللّٰه عزوجل بالاداعه. و انتم قوم تحبوننا بقلوبکم، و یخالف ذلک فعلکم. و اللّٰه ما یستوی اختلاف اصحابنا، و لهذا اسر صاحبکم لیقال: مختلفین. ما لکم لا تملکون انفسکم و تصبرون حتی یجی امر اللّٰه تبارک و تعالی و قضاوه؟. و الصبر! انما یعجل من یخاف الفوت »

«به خدا سوگند آن سنت خداست و مو به مو انجام خواهد شد. هر آنچه در میان امت های پیشین واقع شده بدون تردید در میان شما نیز واقع خواهد شد و اگر جز این بود، شما برخلاف اقوام قبلی می شدید، در صورتیکه سنت خدا تغییر ناپذیر است. و اگر دانایان (امامان) افراد شایسته ای را می یافتند همه گفتنی ها را به آنها می گفتند، ولی چه کنیم که خداوند شما را به افشای راز مبتلا ساخته است؟! شما مردمی هستید که از اعماق دل ما را دوست می دارید ولی عمل شما با این محبت بی شائبه تان نمی سازد. به خدا سوگند اختلاف اصحاب ما درست نمی شود و به همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود (از دیده ها ناپدید می شود) که گفته شود: پراکنده اید! چگونه است که مالک خودتان نیستید؟! باید صبر پیشه کنید تا فرمان خدا فرا رسد و مشیت خدا تعلق یابد. چرا صبر؟! زیرا کسی شتاب می کند که از فوت فرصت بترسد.» [۲۲]

امام صادق (ع) می فرماید :

«-198 لاتعجلوا، فوالله لقد قرب هذا الامر فاذعتموه، فاخره الله»

«شتاب نکنید، به خدا سوگند این امر نزدیک شده بود، چون آن را افشا کردید، خداوند به تأخیر انداخت.» [۲۳]

ابوجارود از امام صادق (ع) در مورد حضرت صاحب امر (عج) پرسید: فرمود :

«-199 یمسی من اخوف الناس، و یصبح من آمن الناس! یوحی الیه هذا الامر لیلہ و نهارہ. فقیل له: یوحی الیه؟! فقال: انه لیس یوحی الیه وحی نبوه، ولکنه یوحی الیه کوحیه الی ام مریم بنت عمران، و الی ام موسی، و الی النحل.. ان قائم آل محمد لاکرم عندالله من مریم بنت عمران، و ام موسی و النخل»!

«شب او را فرا رسد در حالیکه بیش از همه ترس او را فرا گرفته باشد، و صبح می کند در حالیکه بیش از همه در امن و امان باشد! شب و روز این امر به او وحی می شود !

گفته شد: مگر به او هم وحی می شود؟!

فرمود: نه مانند پیامبران، بلکه آنچنانکه به مادر مریم و مادر موسی و زنبور عسل وحی شده است. به خدا سوگند، قائم آل محمد (ص) در نزد حضرت پروردگار از مادر موسی و مریم و زنبور عسل گرامی تر است.» [۲۴]

در قرآن کریم در هر سه مورد لفظ «وحی» به کار رفته ات. [۲۵]

«-200 ان لصاحب هذا الامر غیبه لا بد منها، لامر لم یوذن لنا فی کشفه لکم، و وجه الحکمه فی غیبه وجه الحکمه فی غیبات من تقدمه من حجج لله تعالی ذکره، ان وجه الحکمه لا ینکشف الا بعد ظهوره، کما لم ینکشف وجه الحکمه لما اتاه الخضر من خرق السفینه و قتل الغلام و اقامه الجدار لموسی، الا وقت افتراقهما .

و متی علمنا انه عزوجل حکیم، صدقنا بان افعاله کلها حکیمه و ان کان وجهها غیر منکشف لنا».

«برای صاحب این امر غیبتی هست که چاره ای از آن نیست و آن به دلایلی است که به ما اجازه افشای آنها داده نشده است. اجمال حکمت آن، همان حکمت غیبت پیامبران پیشین است. که دلیل اصلی آن جز بعد از ظهور دانسته نمی شود، چنانکه حکمت کارهای شگفت انگیز حضرت خضر برای حضرت موسی کشف نشد تا وقتیکه از یکدیگر جدا شدند آنگاه معلوم شد که چرا کشتی را سوراخ کرد و جوان را کشت و دیوار را بنا کرد؟!»

هنگامی که خدای تبارک و تعالی را حکیم بدانیم، همه افعال خدا را مطابق حکمت و مصلحت خواهیم دانست، اگر چه علت برخی از آنها برای ما روشن نباشد [26] .»

«-201 ان للقائم غيبه قبل ان يقوم. انه يخاف - و اما بیده الی بطنه »

«برای قائم ما پیش از آنکه قیام کند، غیبتی هست. زیرا برای او ترس کشته شدن هست.» [۲۷]

اگر ترس کشته شدن نبود و حکمت های دیگری که پیشوایان معصوم (ع) اجازه افشای آنها را نداشتند و برای ما پوشیده مانده است؛ نبود، هرگز برای حضرت بقیه الله (عج) روا نبود که در پشت پرده غیبت مخفی شود و در روی زمین این چنین به خدا نافرمانی شود. و بر او بود که ظهور کند و رنجهای طاقت فرسا را تحمل کند و حق را پیاده کند و باطل را ریشه کن سازد. که مقام حجت های خدا با تحمل شدائد بالا می رود. پر واضح است که تحمل شدائد ناشی از غیبت، برای حجت خدا بسیار دشوارتر از تحمل شدائد قیام و نهضت است، که بیش از یازده قرن آن را بر خود هموار نموده است .

ولی چه کند که به تحمل این شدائد مأمور است و حکمت آن پیش از پایان یافتن دوران غیبت روشن نخواهد شد .

«-202 ان فرعون لما وقف علی ان زوال ملکه علی ید مولود من بنی اسرائیل، امر اصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنی اسرائیل، حتی قتل فی طلبه نیقا و عشرین الف مولودا. و تعذر علیه الوصول الی قتل موسی بحفظ الله تبارک و تعالی. و کذلک بنو امیه و بنو العباس، لما وقفوا علی زوال ملک الامرء و الجبابره منهم علی یدی القائم منا، ناصبوا العداوه و وضعوا سیوفهم فی قتل اهل بیت رسول الله و اباده نسله، طمعاً منهم بالوصول الی قتل القائم! فابی الله ان یکشف امره لواحد من الظلمه، [و یا بی

اللّٰه الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون .» [

«هنگامی که فرعون باخبر شد که سلطنت او به دست کودکی از بنی اسرائیل نابود خواهد شد، دستور داد شکم زنهای حامله را از بنی اسرائیل پاره کنند. و در جستجوی آن کودک موعود بیش از بیست هزار نوزاد بکشت. ولی قدرت کشتن موسی را پیدا نکرد و او در تحت حفاظت حضرت احدیت زنده ماند. همچنین بنی امیه و بنی عباس آگاه شده اند که سلطنت آنها و سلطنت همه ستمگران به دست قائم ما از بین خواهد رفت، از این رهگذر با ما اهل بیت دشمنی سرسختی آغاز کرده اند و با تمام قدرت به کشتن اهل بیت پیامبر برخاسته اند، تا شاید قائم را از بین ببرند ولی خداوند هرگز احدی از ستمگران را به کشتن او موفق نخواهد نمود: که خداوند جز به اتمام نور خود اذن نمی دهد، اگر چه کافران آن را خوش ندارند.» [۲۸]

آری خلفای اموی و عباسی در امر حضرت مهدی (عج) چون مردم زمان ما هیچگونه شک و تردیدی نداشتند و برای آنها قطعی و مسلم بود که موضوع حضرت بقیه الله (عج) امر محتوم و تخلف ناپذیر است و می دانستند که در عهد آنها به دنیا خواهد آمد. از این رهگذر در صدد کشتن پدران او برآمده بودند، زیرا بیم آن را داشتند که دستگاه سلطنت آنها به دست او برچیده شود .

شبهه این حدیث از امام حسن عسکری (ع) نیز روایت شده است .

« 203-وكذلك النمرود، فانه لما علم ان زوال ملكه يكون على يد النبي ابراهيم (ع) و كل نساء قومه بالحبالي من الناس، و عزل الرجال عن النساء حتى يقتل كل مولود ذكر في تلك السنه »

«همچنین است نمرود، هنگامی که مطلع شد که سلطنت او به دست حضرت ابراهیم پیامبر از بین خواهد رفت، بر همه زن های حامله جاسوسهائی گماشت تا هر کودک پسری در آن سال به دنیا بیاید سر ببرند. آنگاه مردان را از زنان جدا ساخت تا از انعقاد نطفه ابراهیم جلوگیری نماید.» [۲۹]

« 204-ان القائم تمتد ليصرح الحق عن محضه، و يصفو الايمان من الكدر بارتداد من كانت طيبته خبيثه من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق اذا احسوا بالاستخفاف و التمكين و الامن المنتشر في عهد القائم (ع). ثم تلا الايه [حتى اذا استبیس الرسل، و ظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا .»]

«غیبت قائم (عج) به طول می انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی خالص شود و هر که

از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم (عج) آگاه شود، از در نفاق درآید، به ارتداد گراید، و با ارتداد آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود. آنگاه این آیه (۳۰) را تلاوت فرمود: [تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و مردم خیال کردند که آنها را به دروغ وعده عذاب داده اند، یاری ما فرا رسید]». [۳۱]

پر واضح است که پیامبران هرگز نومید نمی شوند و سینه هایشان از مقدرات الهی تنگ نمی شود و در وقوع وعده های حضرت احدیت دچار تردید نشده، از تکذیب مردم هر اسی به خود راه نمی دهند. بلکه این مؤمنان هستند که تحملشان تمام می شود و بی تابی می کنند و به نومیدی می گرایند. و شاید منظور از پیامبران در این آیه، گروندگان آنها باشد که از نظر ادب عربی به آن «حذف مضاف» گفته می شود، که مضاف (اتباع) حذف شده و مضاف الیه (رسل) به جای آن نشسته است. در اینصورت معنی چنین می شود: تا هنگامی که پیروان پیامبران نومید شدند و ...

آری ما پیروان راه انبیا هستیم که در اثر ناخالصی در ایمان امکان آن هست که با طولانی شدن دوران غیبت دچار شک و یأس و نومیدی شویم و به همین دلیل آثار یأس در برخی از افراد ضعیف الایمان عصر ما ظاهر می شود، و برخی از به ظاهر مسلمانها می گویند: ما چیزی را که در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم !!

« 205- لیغیبین عنهم حتی یقول الجاهل: ما لله فی ال محمد حجه »!

«به خدا سوگند در پشت پرده غیبت نهان می شود تا دانها بگویند: خدا نیازی به آل محمد ندارد!!» [۳۲]

امام صادق (ع) بعد از نقل یکی از حکمت های غیبت که همان آزمایش الهی است، از کمی یار و یاور شکایت نموده می فرماید :

« 206- ولکن من شیعتنا من لایعدو صوته سمعه، ولا شجاوه بدنه، ولا یخاصم فینا و الیا، ولایجالس لنا عابا، ولا یحدث لنا ثالیا، ولا یحب لنا مبغضا، ولایبغض لنا محبا »

«ولکن گروهی از شیعیان ما صدایشان از گوششان تجاوز نمی نماید و ناله شان از خودشان تجاوز نمی کند، هرگز با دوستدار ما دشمنی نمی ورزند و هرگز با دشمن ما آشتی نمی کنند، فضایل ما را به

منکران حقوق ما بازگو نمی کنند، محبت دشمنان ما را به دلشان راه نمی دهند، کینه دوست ما را به دل نمی گیرند.» [۳۳]

آری شیعه حقیقی که با اخلاق پیشوایان خود متخلق است خشم خود را فرو می برد، شکایت به پیش احدی جز خدا نمی برد، به ویژه هنگامی که کمی یاران را مشاهده نماید، آنگاه شکیبائی پیشه می سازد و اندوه خود را در دلش پنهان می نماید. به وظیفه یک شیعه واقعی که «تولی و تبری» است عمل می کند تا خداوند یاورانی برساند که بتواند صدای دادخواهی را در چهارگوشه جهان به طنین در آورد و در میدان نبرد حق و باطل، روی در روی باطل بایستد تا امر خدا را زنده سازد و یا در این راه جان بسپارد .

امام کاظم (ع) می فرماید :

« 207- له غیبه یطول امدها، خوفا علی نفسه من القتل، یرتد فیها قوم و یثبت آخرون»

«برای او از ترس کشته شدن غیبتی هست که مدتش بس دراز خواهد بود. در دوران غیبت او قومی به ارتداد گرائیده، گروهی دیگر پا بر جای می مانند [34] .»

واژه «ترس» که در این احادیث شریفه تعبیر شده غیر از ترسی است که در ذهن افراد ساده لوح ترسیم می شود، اینجا منظور از ترس آن حالت پیش بینی و پیشگیری است که صاحبان مسئولیت خطیر باید داشته باشند و هرگز خود را در معرض کشته شدن قرار ندهند .

بدیهی است که برای اولیای خدا کشته شدن در راه هدف بسیار شیرین و گواراست ولی هرگز نباید خود را در معرض تهلکه قرار دهند که خود نافرمانی است و آنها به فرمان خدا باید از خطر دوری کنند، اگر چه باکی از کشته شدن ندارند. چنانکه برای ما جایز نیست که نماز را پیش از فرا رسیدن وقتش انجام دهیم و یا روزه را پیش از ماه رمضان بگیریم. برای آنها هم جایز نیست که نقد جانشان را پیش از موعود مقرر تقدیم کنند .

مسئولیت امام چون مسئولیت پیامبر بسیار خطیر است. او نمی تواند حتی یک لحظه پیش از فرا رسیدن فرمان خدا قیام کند. او نمی تواند برای خشنودی شیعیان شتابزده، یا پاسخگویی به افراد فضول، در کار خود شتاب کند. آنانکه امروز می گویند: چرا امام ظهور نمی کند؟! ما که همه یار و یاور

او هستیم! اگر امام ظهور کند بسیاری از آنها اگر خود، علیه حضرت بقیه الله (عج) حيله نکنند، حداقل از یاری آن حضرت سرباز می زنند! که ویران کردن کاخهای استبداد و فرو ریختن رژیمهای ستمگر به این آسانی نیست که برخی گمان می کنند .!

امام رضا (ع) می فرماید :

« 208- ذاک الرابع من ولدی. یغیبه الله فی ستره ماشاء الله »

«چهارمین فرزند من، خدایش او را در پشت پرده غیبت پنهان می سازد تا وقتی که خود می خواهد.»
[۳۵]

« 209- القائم لایری جسمه، ولا یسمى باسمه »

«قائم (عج) خود دیده نمی شود و نامش برده نمی شود.» [۳۶]

« 210- کانی بالشیعه، عند فقدهم الثالث من ولدی ای العسکری علیه السلام – یطلبون المرعی فلا یجدونه، لان امامهم یغیب عنهم، لئلا یكون فی عنقه لاحد بیعه اذا قام بالسيف .»

«گویی شیعیان را با چشم خود می بینم هنگامی سومین فرزندم امام حسن عسکری را از دست می دهند، به دنبال پناهگاهی می گردند و پیدا نمی کنند . زیرا امامشان از آنها غایب می شود تا بیعتی به گردن او نباشد و روزی با شمشیر قیام کند.» [۳۷]

امیرمؤمنان (ع) در همین زمینه می فرماید :

« 211- للقائم غیبه امدھا طویل! کانی بالشیعه یجولون جولان الغنم یطلبون المرعی فلا یجدونه! الا و من ثبت منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول غیبه امامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامه »

برای قائم (عج) غیبتی است که مدتتش بسیار طولانی است. گویی شیعیان را به چشم خود می بینم که همچون گوسفند بی شبان به دنبال چراگاهی می گردند و نمی یابند. آگاه باشید! کسی که آن روز بر دین خود ثابت قدم باشد، قلبش از طولانی شدن غیبت امامش به قساوت نمی گراید و در روز

رستاخیز در بهشت با من و در مقام من می باشد.» [۳۸]

خوشا به حال کسی که در این زمان پرآشوب بر صراط مستقیم ثابت قدم باشد و در طول زمان دچار شک و تردید نشود، گوارا باد بر او همسایگی امیرمؤمنان (ع) در عالیتترین مقامات بهشتی، آنچنان که امیرمؤمنان وعده داده است .

امام هشتم در مورد توجیه غیبت حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

«-212 جميع الائمة قتلوا: منهم بالسيف: امير المؤمنين و الحسين. و الباؤون قتلوا بالسم. قتل كل واحد منهم طاعته زمانه، و جرى ذلك عليهم على الحقيقه و الصحه »

«همه امامان کشته شدند، گروهی به شمشیر چون امیرمؤمنان و امام حسین، و گروهی با سم چون دیگر امامان. هر یک از آنها را طاغوت های زمانشان کشته است. این جنایتها واقعاً انجام یافته است در حالیکه آنها سالم و تندرست بودند.» [۳۹]

امام حسن عسکری (ع) می فرماید :

«-213 وضع بنو امیه و بنو العباس سیوفهم علينا، لانهم كانوا يعلمون انه ليس لهم في الخلافة حق، فيخافون من ان تسقر في مركزها، وسعوا في قتل اهل بيت رسول الله (ص) و اباده نسله طمعا في الوصول الى منع تولد القائم (ع) (اوقتله، فابي الله ان يكشف امره لواحد منه، الا ان يتم نوره ولو كره المشركون »

«بنی امیه و بنی عباس شمشیرهای خود برای ما تیز کردند، زیرا به خوبی می دانستند که آنها در خلافت حقی ندارند. آنها از ترس اینکه خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقر شود، به کشتن اهل بیت پیامبر (ص) و از بین بردن سلاله آن حضرت همت گماشتند. تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل برسانند. ولی خداوند اراده کرد که امر او را برای احدی از دشمنان آشکار نکنند و نور خود را به اتمام برساند اگر چه مشرکان خویش ندارند.» [۴۰]

به طوریکه پیشتر گفتیم، این نیز یکی از حکمت های غیبت است، زیرا رژیم حاکم با قدرت برای پیدا

کردن اقامتگاه او تلاش می کرد. و انگیزه آن، شیوع امر حضرت مهدی (ع) و رواج اعتقاد به ظهور آن مسلح الهی، و یقین قاطع بر ریشه کن شدن کاخ های ظلم و استبداد به دست آن یکتا بازمانده الهی بود. از این رهگذر بسیار به جا بود که ولادت او بر احدی از دشمنان روشن نباشد. پیشوایان معصوم دهها سال، حتی صدها سال پیش از ولادت آن حضرت، خبر داده اند که ولادتش پوشیده خواهد بود و مادرش بانوی کنیزان است و پدر بزرگوارش داستان ولادت او را از همسرش پوشیده نگاه می دارد تا از زبان او چنین خبری طبق شیوه زمان پخش نشود. که همه ستمگران می دانستند او برای ویران کردن کاخ های ستمگران ذخیره شده است .

امام حسن عسکری (ع) شیعیان را برای دوران غیبت آماده می ساخت. خود از آنها دوری می کرد، احکام شریعت را از پشت پرده برای شیعیان بیان می فرمود و آنها را به اخذ احکام این از پشت پرده عادت می داد. حقوق واجبه مردم را به توسط وکیلان خود می گرفت. [۴۱] هدیه ها و بخششهای خود را با واسطه به مردم می رسانید. همه این امور را عمداً و برای زمینه سازی دوران فترت و غیبت انجام می داد. شیوه امام حسن عسکری (ع) در مورد روابط خود با شیعیان دقیقاً مطابق است با شیوه ای که از طرف ناحیه مقدسه در غیبت صغری اتخاذ شده بود .

حضرت مهدی (عج) می فرماید :

حضرت ولی عصر (عج) در نامه خود به سفیر دوشم محمد بن عثمان می نویسد :

«...» 214- و اما علیه ما وقع من الغیبه، فان الله عزوجل یقول: «یا ایها الذین آمنوا لاتسلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم...» [انه لم یکن احد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه. و انی اخرج حین اخرج ولابیعه لاحد الطواغیت فی عنقی. و اما وجه الانتقاع بی فی غیبتی، فکا لانتقاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب. و انی لامن لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء .

فاغلقوا باب السئوال عما لایعینکم، ولاتتکلفوا ما کفیتکم، و اکثروا من الدعاء بتعجیل الفرج، فان فی ذلک فرجکم، والسلام علی من ابتغ الهدی »

«...» اما در مورد علت غیبت، خدای تبارک و تعالی می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز نپرسید از مسائلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین سازد..) [۴۲] هر یک از پدران من، بیعتی از

طاغوت های زمان به گردن داشت، ولی به هنگامی ظهور خواهیم نمود که بیعت احدی از طاغوتها به گردنم نباشد. و اما کیفیت انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت همانند انتفاع آنها از خورشید است هنگامی که ابرهای تیره آن را بپوشاند. و من امان هستم برای اهل زمین، به طوریکه ستارگان امان است برای اهل آسمان. [۴۳]

در مورد چیزهایی که به شما سودی نخواهد داشت پرسش نکنید، و در مورد آنچه به شما بیان شده، خود را به زحمت نیندازید. و در رابطه با تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما نیز به آن بسته است. و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند.» [۴۴]

تشبیه غیبت حضرت ولی عصر (عج) به پوشیده شدن خورشید در پشت ابر معنای دقیقی دارد که استفاده های ما را از آن خورشید فروزان در دوران غیبت بیان می کند، زیرا خورشید فائده های فراوانی دارد که حتی به هنگام نماندن در پشت ابرهای تیره نیز این فائده ها به ما و همه جانداران می رسد، که همه موجودات زنده جهان به نور و حرارت آن نیاز دارند اگر چه در پشت ابر باشد. اگر نور و حرارت خورشید نبود در نظام طبیعت و ناموس فطرت اختلالهایی پدید می آمد که واکنش طبیعی آن هستی همه موجودات زنده را به خطر می انداخت .

وجود اقدس حضرت بقیه الله (عج) نیز چنین است که خود در پشت پرده غیبت نمان است ولی در اجتماعات ما حاضر و ناظر است. برای اشتباهات ما طلب آمرزش می کند، رفع گرفتاریها را از خدا می خواهد و به برکت دعاها و بسیاری از بلاها دفع می شود و به یمن وجود اقدس او مشمول عنایات و مراحم حضرت حق قرار می گیریم، اگر چه خود از دیده ها پوشیده است .

از دیگر فوائد وجود مقدسش اینست که او اسوه و الگوست و ما همواره تلاش می کنیم که از او پیروی کنیم و از خط او که صراط مستقیم است منحرف نشویم و به خط دیگری نگرائیم، که فرمان خدا در این عصر منحصرأ در خط او متبلور است .

آنها که پیرو خط آن حجت پروردگار و یکتا بازمانده از حجت های حضرت احدیث، هستند: امر به معروف، نهی از منکر، توصیه به حق و توصیه به صبر می کنند، در امور دینی خود بسیار بیدار و هوشیار هستند و در برابر رژیمهای ستمگر بسیار خود نگهدار هستند که هرگز جذب چنین رژیمهایی نمی شوند، و کاری انجام نمی دهند که رژیمهای خون آشام سوژه ای علیه آنها پیدا کنند .

حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ یکی از سفیرانش چنین نوشت :

« 215- ان دللتهم علی الاسم اداعوه. و ان عرفوا المكان دلوا علیه »

«اگر آنها را به «اسم» رهنمون شوی، آن را افشاء می کنند، و اگر اقامتگاه را بشناسند، دشمنان را به آنجا راهنمایی می کنند.» [۴۵]

و در توقیعی که به دست حسین به روح نوبختی سومین سفیر از ناحیه مقدسه صادر شده است، قسمتی از رازهای غیبت چنین بیان شده است :

« 216- من بحث فقد طلب، و من طلب فقد دل، و من دل فقد اساط »

«کسی که بازگو کند، بازخواست می شود. آنکه بازخواست شود، او می دهد. آنکه لو دهد خون را هدر می سازد.» [۴۶]

تردیدی نیست در اینکه هر رژیم می به بقای خود دل بسته است، و هر رژیمی می داند که نابودی این رژیمهای ظالمانه به دست حضرت ولی عصر است. هنگامی که کسی از حضرت ولی عصر گفتگو نماید، و رژیم خیال کند که او می تواند هر وقت خواست حضرت ولی عصر (عج) را دیدار کند، بدون تردید او رادستگیر و زندانی می کند و با انواع شکنجه ها تلاش می کند که هر معلوماتی دارد، از او بگیرد. و پرواضح است که بیشتر مردمان در برابر شکنجه از خود ضعف نشان می دهند و معلومات خود را در اختیار رژیم حاکم قرار می دهند. در این صورت خود در شهادت امام بزرگوار سهیم خواهیم بود .

این تحلیل طبق روال کلی اسرار نهفته در جهان است ولی در مورد حضرت ولی عصر (عج) موضوع فرق می کند، زیرا کسی را یارای آن نیست که به جایگاه او وارد شود و به او آسیبی برساند. و این قضای مبرم و سرنوشت متقن آن حجت خداست .

این خلاصه و فشرده مطالبی است که از پیشوایان معصوم در مورد راز غیبت به ما رسیده است و مهمترین راز آن به زمان ظهور موعول شده است. اما آنها که از سرچشمه وحی بی بهره هستند، هر

چه بگویند، به ظن و گمان گفته اند و به فلسفه بافی آنها ارجی نخواهیم گذاشت، که هر چه از منطق وحی سرچشمه نگیرد و بر اساس منطق عقل استوار نباشد، پیشیزی ارزش نخواهد داشت.

حکمت غیبت

جای تردیدی نیست که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به تقدیر حضرت احدیت است و خداوند در کارهای خود با کسی مشورت نمی کند که او حکیم است و تمام کارهایش مطابق حکمت است از آنچه انجام میدهد بازخواست نمی وشد ولی مردمان از آنچه انجام می دهند مسئول هستند. [۱]

غیبت حضرت ولی عصر (عج) روی مصالح و حکمت هایی است که ما آنها را درک نمی کنیم و عقول ما به کنه آنها نمی رسد و لن تردیدی نداریم در اینکه مطابق حکمت است ولی مغزهای کوچک ما که در داخل مجسمه های استخوانی محدود است، توانائی درک حقیقت غیبت و راز واقعی آنر ندارد، که راز واقعی آن به هنگام ظهور آن حضرت کشف خواهد شد .

به مؤمن واقعی که به مبداء و معاد ایمان آورده و احکام شریعت را بی چون و چرا پذیرفته است، می گوئیم :

غیبت حضرت ولی عصر (عج) را چون دیگر احکام شریعت بپذیر، اگر چه سر آن بر تو روشن نباشد. تو مسح سر و پا را در وضو پذیرفته ای، اگر چه سر آنرا نمی دانی. آن شستن نیست تا بگوئی برای نظافت است، و چون دیگر اعضای وضو نیست که حکمت روشنی داشته باشد. پس به مقتضای آنچه که دلایل قطعی سرچشمه گرفته از منطق وحی ایجاب می کند معتقد باشد، که فرمان خداست و خدای حکیم هر چه فرموده مطابق حکمت است، و کسی را در علم خود شریک نکرده است .

اما کسی که به دنبال راز غیبت و اسرار آن تلاش می کند، به او می گوئیم :

به مقتضای فهم و ادراک خود، خوب بیندیش و فکر خود را به کار بینداز، تا پاسخی را که دلت آرام شود و عقلت بپذیرد، پیدا کنی. ولی به هوش باش که شتاب نکنی و چیزی را به طور حتم و جزم نگوئی، و پیش از مطالعه تحقیقات پیشینیان به انکار آن برنخیز، که در بررسی سیر اندیشه گذشتگان درسهای بسیار سودمندی برای پژوهشگران هست. و کسی که از نتیجه تلاش پشתיبان روی می تابد و با دیده انکار به افکار آنها می نگرد، اندیشه خود را در مجهول به کار می گیرد و در راه تاریک گام

می سپارد، مثل او، مثل شتری است که در شب تاریک در بیراهه گام بر میدارد و پیش می رود!

پژوهشگر واقعی کسی است که افکار امروز و دیروزش را در کنار یکدیگر قرار دهد و سیر اندیشه خود را با کمک نورانی متکی بر تجربیات گذشتگان بیازماید، از کسی که راه را پیدا کرده و به پیروزی دست یافته درسی بیاموزد، و از کسی که راه را گم کرده و خود را تباه ساخته، تجربه ای بیندوزد و ابتکارات ارزنده افکار خلاق خود را بر آنها بیفزاید. که گفته اند: «داناترین ابتکارات ارزنده افکار خلاق خود را بر آنها بیفزاید. که گفته اند»: داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود اضافه سازد.»

اما کسی که به دنبال غیبت دیگری، مشابه غیبت حضرت بقیه الله (عج) می گردد، یادآور می شویم:

الف- مگر پیامبر اکرم (ص) از ترس جان خود، در تحت حمایت عمومی بزرگوارش حضرت ابوطالب، بزرگ سرزمین ابطح و سرور اولاد هاشم، در شعب ابوطالب مخفی نشد؟! [۲]

ب- مگر پیامبر اکرم (ص) مدتهای بسیار طولانی، برای حفظ جان و حراست از رسالت مقدسه اش، و فرار از کسانی که او را آزار می رسانیدند و در برابر عبادت و خودسازی او مانع ایجاد می کردند، و در برابر آنها یار و یآوری نداشت، در غار حراء مخفی نشد؟! [۳]

ج- چرا حضرت ادریس مدت ۲۰ سال برای ترس از امت گمراه خود، که دعوت او را رد کرده با و به ستیز برخاسته بودند، غیبت نمود؟! [۴]

د- چرا حضرت موسی مطابق نقل قرآن کریم می گوید: (من از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم. پس آنگاه پروردگارم به من حکم نبوت عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد) [۵] مگر جز برای این بود که فرصتی پیش آید که بتواند حق را احقاق نموده، باطل را ریشه کن سازد؟! [۶]

روی این بیان همواره «غیبت ها» از ترس سرچشمه گرفته است، ولی پیشتر گفتیم که منظور از ترس، ترس شخصی و فرار از قتل نبوده است. بلکه ترس و واهمه حضرت مهدی (عج) که خداوند او را برای ریشه کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت در پهنه گیتی ذخیره نموده است، از این است که نقصی در پیاده کردن برنامه پیش آید. از این رهگذر او منتظر فرا رسیدن موعد مقرر است تا در روزی که خداوند فرمان ظهور بدهد، ظهور کرده، ریشه ستم و ستمگران را بخشکاند و طاغوتها را

نابود سازد و حق را در تمام ابعادش پیاده نماید و باطل را از ریشه و بن نابود سازد .

از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) آنقدر از صفات و نشانه های حضرت بقیه الله (عج) را گفته که حجت بر همگان تمام شود، و تصریح نموده بر اینکه روز ظهور او از همگان پوشیده است، تا هر کس ایمان بیاورد از روی مدرک قطعی و برهان مسلم عقلی ایمان بیاورد و هر کس هلاک شود، پس از اتمام شدن حجت بر او هلاک شود .

احادیث حضرت مهدی (عج) به قدری فراوان است که هر ستمگر و ستمکش آن را شنیده است، هر ستمگری از او واهمه دارد و هر ستمدیده ای او را پناه خود میداند. هر کس امر خدا را پذیرا شود و فرمان پیامبر را با گوش جان بشنود و طبق امر خدا و رسول (ص) به امام غائب ایمان آورد، پاداش مؤمنان به غیبت را به دست می آورد و هر کس کافر شود خداوند از ایمان او بی نیاز است. خداوندی که از ایمان اقوام گذشته بی نیاز بود، از ایمان ما نیز بی نیاز است .

تاریخ انسانها، اقوام بی شماری را به یاد دارد که در گذشته نزدیک و دور به خدا کفر ورزیده به کیفر کفر خود در همین رای رسیده اند. امت اسلامی نیز از سنن امم گذشته مستثنی نیست. (با این تفاوت که خداوند به احترام پیامبر اکرم (ص) برخی از کیفرهای دنیوی را از این امت مرحومه برداشته است .)

در میان امم گذشته هر کجا مصلحت ایجاب کرده، پیامبران عظیم الشان مدتی کوتاه یا دراز از قوم خود غیبت اختیار نموده است :

حضرت ابراهیم، ادریس، صالح، یوسف، موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) همگی مدتی در پشت پرده غیبت زیسته اند، چه اشکالی دارد که حضرت بقیه الله (عج) نیز مدتی را در پشت پرده غیبت سپری کند؟ که حجت خدا در روی زمین، و حامل میراثهای پیامبران و تنها بازمانده خداست که پیام آسمان را به همراه دارد و نغمه نوید آزادی را به عالم بشریت به ارمغان خواهد آورد .

تاریخ به ما می گوید: هر یک از امامان معصوم که در عهد ستمگران بنی امیه و بنی عباس زندگی می کردند، تمام عمرشان را با زندان و تبعید و زیر فشار سپری کرده اند و در پایان طعمه شمشیر ستمگران شده، یا در زیر شکنجه آنان در سیاه چالهای زندان و با زهر جفا به شهادت رسیده اند .

چه کسی از احوال امام موسی بن جعفر (ع) در سیاه چال های هارون الرشید بی خبر است و نمی داند که شیعیان با چه زحماتی می توانستند به حضورش شرفیاب شده، احکام شریعت را از محضر مبارکش فرا بگیرند؟! آری امام کاظم (ع) در حالی به آنها از حلال و حرام سخن می گفت که زنجیر به گردن، غل به دست و کُنده در پای داشت .

همین موسی بن جعفر (ع) کیسه های زر و سیم را به بینوایان، نیازمندان و مراجعان هدیه می داد و عطایایش از عطیه های پادشاهان والاتر بود .

نظر خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می کنیم که در شدیدترین روزها و سیاهترین ایام، فتوی دادن برای امامان معصوم (ع) ممکن بود. زیرا دستگاه خلافت که برخلاف تمام اصول انسانی دنیا را بر اولاد پیامبر (ص) تنگ می گرفت تا در برابر خلفا خطری احساس نشود، برای شیعیان تا حدی آزادی می داد، تا جلو انفجار گرفته شود. زیرا آنها به خوبی می دانستند اگر خفقان به حد اعلی برسد وقوع انفجار حتمی خواهد بود. از این رهگذر با ایجاد جو آزاد کاذب، از وقوع انفجار جلوگیری می کردند. به همین دلیل اگر کسی به بهانه داد و ستد وارد زندان می شد و از امام کاظم (ع) سئوالات مذهبی می کرد، دستگاه خلافت چشم پوشی می کرد و این مقدار ارتباط را نادیده می گرفت .

ولی اوضاع در عهد حضرت ولی عصر (عج) به طور کلی دگرگون خواهد شد، او دیگر به هیچوجه تقیه خواهد کرد و با هیچ ستمگری عهد و پیمان نخواهد داشت که او شمشیر برنده خداست و برای نابود کردن ستمگران آفریده شده است .

امامان پیشین تمام هم و غمشان تحکیم مبانی عقیدتی مردم، و آشنا کردن آنها با تفسیر قرآن و سنت پیامبر (ص) بود، ولی حضرت بقیه الله (عج) به هنگام ظهور شمشیری را به دست خواهد داشت که برای بازسازی سنت پیامبر (ص) (خلق شده است. با این شمشیر کجی ها راست می شود، انحرافات زایل می شود، احکام فراموش شده احیاء می گردد. همه ستمگران هدف لبه تیز آن شمشیر الهی است .

هر ستمگری که از جایگاه او باخبر شود، بی رحمتترین مردمان برای او خواهد بود. که او نیز به هیچ ستمگری ترحم نخواهد کرد .

از هنگامی که حضرت نرجس خاتون به آن حجت خدا حامله بود، دستگاه ستم با تمام قدرت، نیروهای خود را بسیج کرده بود که آن چراغ فروزان را خاموش کند :

گماشتن جاسوسان به دودمان امامت، مراقبت قابله ها از همسران حضرت امام حسن عسکری (ع)، محاصره خانه امام به وسیله سپاهیان، همه و همه در همین رابطه بود .

دژخیمان دستگاه ستم در این کار به قدری جدی بودند که پس از شکست، و دست نیافتن به مولود مسعود، همه همسران و کنیزان امام حسن عسکری (ع) را به سیاهچاله ها بردند و بیش از یکسال همه آنها را در زندان نگه داشتند، تا اگر در میان آنها حامله ای باشد در زندان وضع حمل کند، حتی برخی از آنها را دو سال کامل در زندان نگه داشتند زیرا یکی از فقهای جور به آنها اطلاع داده بود که حاملگی مادر امام زمان (عج) غیر عادی خواهد بود و لذا احتمال هست که مدت حملش نیز غیر عادی باشد !!

گفته می شود: یکی از همسران امام حسن عسکری (ع) برای این افکار دستگاه خلافت را منحرف سازد و کار ولادت حضرت بقیه الله (عج) را بر آنها مبهم نماید، ادعای حمل کرد و گفت: من حامله هستم! از این رهگذر او را دو سال کامل زندانی کردند به امید اینکه مادر حضرت بقیه الله (عج) اوست و او حامله است و در زندان وضع حمل خواهد کرد!! و اگر انقلاب بصره و شورش صاحب زنج دستگاه خلافت را به خود مشغول نمی کرد، آن بانوی محترمه را رها نمی ساختند . تا روزی که در سیاهچال جان بسپارد! [۷]

آنچه برای حضرت بقیه الله (عج) مقدر است برای پدران بزرگوارش مقدر نبود، برای آنها خروج در برابر ستمگران مقرر نشده بود، پس از داستان کربلا، همه امامان معصوم (ع) موظف بودند که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر، در احیای احکام شریعت و شرح و تفسیر قرآن و سنت بکوشند و بیش از این تکلیفی نداشتند و در عین حال همواره از طرف طاغوت های زمان خود مورد تعقیب و شکنجه و تبعید و زندان بودند، و اگر شمشیر می کشیدند، اوضاع دگرگون می شد و هیچکدام را زنده نمی گذاشتند و فلسفه وجودی شان از بین می رفت. از این رهگذر او چاره ای ندارد جز اینکه در پشت پرده غیبت در انتظار فراهم شدن شرایط، مساعد شدن اوضاع، آماده شدن زمینه قیام، و فرا رسیدن فرمان خدا، دقیقه شماری نماید. تا روزی که ظاهر می شود هر ستمی را نابود سازد و هر

ستمگری را طعمه شمشیر نماید. مسئول غیبت حضرت ولی عصر (عج) ستمگران بزرگ و کوچکی هستند که با ستمگری خود مانع به وجود آمدن آن حکومت عدالت و آزادی می باشند که به زودی با ظهور حجت خدا شاهد زبونی این سردمداران ظلم و استبداد خواهیم بود. انشاء الله .

امیدوارم به زودی شاهد بانگ آزادی جبرئیل امین باشیم که در میان آسمان و زمین می گوید: ای اهل عالم! مژده، مژده که صاحب امر، ولی عصر و ناموس دهر ظهور کرد. و همه خود را آماده یاری و فداکاری و جانبازی در برابر آن حجت پروردگار بنمائیم. انشاء الله .

در آن روز خواهیم دید که سنگرهای ظلم و استبداد چگونه در برابر سپاه کفر ستیز آن کعبه مقصود و قبله موعود، یکی پس از دیگری سقوط می نماید، و آنها که در صدد خاموش کردن آن مشعل هدایت بر می آیند خود در آتشی که برافروخته اند، طعمه حریق می شوند :

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پف کند ریشه اش بسوزد

اگر سؤال شود: اگر غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دلیل ترسی از جانش باشد، و منتظر فرا رسیدن فرمان خدا باشد که او را با تأییدات ویژه اش فرمان ظهور دهد، پس چرا خداوند در انجام آن تأخیر می نماید؟!

در پاسخ می گوئیم: پاسخ این پرسش در سخنان پیامبر اکرم (ص) و گفتار پیشوایان معصوم (ع) منعکس است، و آن اینکه غیبت حضرت ولی عصر (عج) وسیله آزمایش مؤمنان و غربال شدن منکران در طول تاریخ است .

گاهی گفته می شود: اکنون که حضرت ولی عصر (عج) در تحت عنایت حضرت احدیت است و خداوند دست دشمنان را از آسیب رسانیدن به آن حضرت کوتاه نموده است، پس چرا ظهور نمی کند، و حق او را احقاق، و باطل را ابطال نمی نماید؟! مگر این غیبت در این شرائط به معنای تعطیل حجت خدا نیست؟!!

از طرف دیگر، به هنگام ظهور با قوه قهریه ظهور می کند و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در برابر او

نخواهد بود. آیا چنین دعوتی که همراه با شمشیر باشد، اجباری نیست؟! مگر نه اینست که باید فرد مؤمن با کمال آزادی ایمان را بپذیرد و هرگز برای پذیرش آن اعمال زور نشود؟! تا هر کس به اختیار و آزادی ایمان بیاورد نجات پیدا کند و هر کس با سوء اختیارش راه کفر و عناد پیش گیرد هلاک گردد. و آیا در میان ما افراد شایسته ای هستند که یار و یاور آن حضرت باشند؟ یا ما نیز چون بنی اسرائیل خواهیم بود که به حضرت موسی گفتند: «تو و پروردگارت بروید و با فرعونیان بجنگید، ما اینجا نشسته ایم.» [۸]

آری ای انسان ماجراجو! مگر خداوند متعال از حضرت بقیه الله (عج) تواناتر بر نابود ساختن ستمگران نمی باشد؟! پس چرا به آنها مهلت می دهد و آنها را در انتخاب راه تباهی آزاد می گذارد؟! چرا از آنها انتقام نمی گیرد؟! !

لکن همه می دانیم که در مورد خداوند متعال جای: کی؟ چرا؟ و چگونه؟ نمی باشد. او هرگز شتاب نمی کند، زیرا شتاب از آن کسی است که بترسد بعداً دسترسی پیدا نکند .

او از راه لطف بی کران و رأفت فراوان، به بندگان مهلت می دهد، برای آنها نوید دهنده و بیم دهنده می فرستد، و همه راه هایی را که در هدایت آنها مؤثر است به کار می گیرد، تا آنها هدایت شوند و از گمراهی رهائی یابند. در این میان اگر به غیبت امام (عج) فرمان داده، به دلایلی است که ما به دست خود فراهم نموده ایم و گرنه او جز رأفت و مرحمت در حق ما انجام نمی دهد. و مردم به هر حال در تحت اختیار او هستند، هرگز نمی توانند از دست انتقام او خارج شوند و هرگز قدرت آن را ندارند که از زیر آسمان و یا روی زمین او بیرون روند و از تیررس او دور گردند: پس کافران را مهلت بده تا مدتی ناچیز آنها را مهلت بده. [۹]

گاهی گفته می شود: پس چرا مانند پدران بزرگوارش به صورت ظاهر در میان مردم زندگی نمی کند، که به دور از مسائل سیاسی امر به معروف و نهی از منکر نموده، همگان را به عدالت فردی و اجتماعی توصیه فرماید، و در محدوده امکانات خود امور ملت را اصلاح نماید، تا روزی به اصلاح جهانی برسد ولو در مد هزاران سال؟! !

در پاسخ می گوئیم: آری پدران بزرگوارش دقیقاً چنین برنامه ای را انجام دادند ولی دشمنان آنها را یکی پس از دیگری به شهادت رسانیدند و حتی یک تن از آنها به اجل طبیعی از دنیا نرفت. بلکه در

عین شادابی و تندرستی به تیغ ستم و یا زهر جفا به شهادت رسیدند، و به آن نتیجه که مترقب از آنها بود، نرسیدند. اما در مورد حضرت ولی عصر (عج) موضوع فرق می‌کند، زیرا او تنها بازمانده از حجت‌های حضرت احدیت است که برای ویران کردن کاخ‌های ظلم و استبداد تأمین شده است، او دیگر نباید کشته شود تا به این انقلاب عظیم جهانی خود دست بزند و پرچم عدالت را در سر تاسر کره خاکی به اهتزاز در آورد. از این رهگذر برنامه او با امامان پیشین دقیقاً فرق می‌کند .

اما اینکه حجت خدا در روی زمین هست ولی اقدام به تشکیل حکومت نمی‌کند، این مطلبی است که در مورد همه امامان معصوم جاریست، زیرا امامان پیشین گذشته از اینکه در روی زمین بودند و به صورت ظاهر هم بودند ولی باز هم چنین اقدامی نکردند، حتی امام رضا (ع) هنگامی که فرصت تشکیل حکومت برایش پیدا شد، امتناع نمود و حتی اگر تهدید به قتل نبود ولایتعهدی را هم نمی‌پذیرفت . در صورتی که همه شیعیان یار و یاور آن حضرت بودند و مأمون الرشید برای خشنودی شیعیان و جلوگیری از شورش آنان دست به این کار زد. آنگاه امام را وادار نمود که به مرو (خراسان) مسافرت نماید و خود به او محلق شد و در آنجا با هزاران حيله و خدعه آن حضرت را به شهادت رسانید و در سر تا سر جهان پهناور اسلام اعلام عزای ملی نمود. [۱۰]

اغراض سیاسی مردمان دنیاپرست پدران بزرگوارش را از مقامی که خداوند برایشان تعیین فرموده بود به دور ساخت، ولی آنها هرگز برای به دست آوردن آن شمشیر نکشیدند و هرگز به دست آنها نرسید، جز مدت کوتاهی در حق امیرمؤمنان (ع) که همه آن مدت هم با جنگ‌های داخلی سپری شد که بعد از آن بیعت بی سابقه در تاریخ جهان، عدالت او را تحمل نکردند ناکثین و قاسطین و مارقین خروج کردند و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را به وجود آوردند. طلحه و زبیر مردند ولی ناکثین همواره هستند، معاویه و عمر و عاص مردند و قاسطین زنده اند، نهروانیها مردند ولی نسل مارقین از بین نرفته است، از این رهگذر هر امام عادل‌ی به جز با برنامه وسیع حضرت بقیه الله (عج) در برابر ناکثین، قاسطین و مارقین زمان خود محکوم به شکست است .

اما اینکه چرا برای دوستان مورد اعتماد خود ظاهر نمی‌شود؟! برای اینکه افشاء نشود تا مقدرات الهی فرا رسد. غیبت او در این مدت طولانی نشانه آن است که مردمان این قرون متمادی شایستگی آن را ندارند که یاور حضرت ولی عصر (عج) باشند .!

این غیبت، هم چنین وسیله آزمایش دوست و دشمن است، که دوست پاداش صبر و شکیبائی و

تحمل درد هجران و شمانت دشمن را خواهد دید و دشمن به کیفر انکار، تکذیب، ایذاء و شمانت خود خواهد رسید. انتظار زمینه مساعد و فرصت مناسب اجتناب ناپذیر است، اگر چه این انتظار موجب تعطیل شدن برخی از احکام شریعت باشد، تا دلها آماده پذیرش سخن ناصح مشفق باشد، و ندای عدالت خواهی در ضمیر او اثر مطلوب بگذارد. و این در صورتی امکان پذیر است که ظلم و ستم جهانی شود، تا زیانه ستم، پیکر همگان را بنوازد و تلخی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، به کام همگان برسد، تا همگان تشنه عدالت شوند و به دنبال منادی عدل گام بردارند .

اگر انسان تلخی ظلم را نچشیده باشد، نسیم عدالت را تشخیص نمی دهد. از اینجاست که می بینیم یکی از مسلمانان کم شعور خطاب به رسول اکرم (ص) می گوید: «ای پیامبر! عدالت را پیشه کن!!»

] ۱۱]

پیامبر اکرم (ص) که پیاده کننده عدل آسمانی بر فراز کره خاکی بود، با آن اخلاق پسندیده بی نظیرش او را مورد نوازش قرار داد و فرمود: «وای بر تو، اگر من هم با عدالت رفتار نکنم پس چه کسی با عدالت رفتار خواهد نمود.»!!

اما حضرت بقیه الله (عج) او حکم داودی خواهد نمود، او که حقایق امور را می داند بر طبق علم خود داوری خواهد کرد. منافقان در زمان او روزگار سختی خواهند داشت، زیرا او از اعماق دلشان آگاه خواهد بود و براساس مقتضای باطنشان آنها را به کیفر خواهد رسانید. در این رابطه در بخش دیگری سخن خواهیم گفت .

پذیرش چنین زمامداری آسان نیست، بلکه لازمست وعده خدا فرا رسد حق ظاهر شود و باطل نابود گردد، تا همگان چنین نظامی را پذیرا شوند. اما اینکه کی این زمینه مهیا خواهد شد؟ به مشیت خدا بستگی دارد و جز خدا کسی از آن آگاه نیست .

فرعون مدت بیست و چند سال حضرت موسی را در خانه خود پرورش داد، بدون اینکه او را بشناسد و بداند که او همان موسای موعود است و در تمام این مدت شکم زنهای حامله را می شکافت و نوزادشان را به قتل می رسانید و حضرت موسی این جنایات را با چشم خود می دید ولی فرعون او را نمی شناخت. و اکنون مدت یازده قرن و نیم است که حضرت ولی عصر (عج) در میان ماست و شاهد اعمال ناروای ماست، او ما را می بیند و می شناسد، ولی ما او را می بینیم و نمی شناسیم .

از مطالب یاد شده در این بخش به این نتیجه می‌رسیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) حکمت هائی دارد که در روایات به آنها اشاره شده، و حکمت های دیگری دارد که بعد از ظهور کشف خواهد شد .

کوتاه سخن اینکه: به طوریکه ظهور حضرت بقیه الله (عج) در آن روز یکی از الطاف بی پایان حضرت احدیت است، غیبت او نیز امروز یکی از الطاف بیکران خدای تبارک و تعالی است.

استفاده ی ما از امام غائب

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم (ص) پرسید :

آیا شیعیان در عصر غیبت از قائم (عج) بهره می برند؟ فرمود :

« 217- ای والذی بعثنی بالنبوه، انهم لیتتفعون به، ویستضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب »

«آری، سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره مند می شوند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، آنچنانکه مردم از خورشید استفاده می کنند، اگر چه در پشت ابرها نهان باشد». [۱]

اگر رهنمودهای رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم نبود، ما نیز در وادی ضلالت گم می شدیم و در تیه غوایت با دیگر گمشدگان حیران و سرگردان گام می سپردیم و از شک و تردید رهائی نداشتیم. خدا را سپاس که قلب عالم امکان را شناختیم و در حومه مغناطیسی جذبہ های ولایت قرار گرفتیم و اکنون از فیض اعتقاد به وجود اقدس آن مهر تابان برخورداریم. شب و روز در انتظار مقدم شریفش ثانیه شماری می کنیم و از شمشیر عدالتش هر اسناکیم، و به خدا پناه می بریم از اینکه در لحظه ظهور آن قبله خوبان در راهی جز راه او، و در خطی جز خط او باشیم. به دقت مواظب هستیم که حتی به مقدار یک سر موئی از خط او به دور نباشیم و از سنت جد بزرگوارش (ص) و پدران عالیقدرش گامی منحرف نشویم. و خود را آماده می کنیم که در روز موعود در میان یاران آنحضرت روی در روی کفر و نفاق بایستیم، و در اعتقاد به وجود اقدسش هرگز دچار شک و تردید نشویم، اگر چه قرن های متمادی در پشت پرده غیبت پنهان باشد. از هیچ عقیده انحرافی پیروی نخواهیم کرد و از شاهراه

هدایت منحرف نخواهیم شد. به آنچه از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده اعتقاد راسخ داشته، از هر اندیشه ای که برخلاف آن باشد بیزاریم .

شب و روز در انتظار مقدم او، و به آرزوی وصال او به سر می بریم، به عدالت عشق می ورزیم و در راه پیاده کردنش تلاش می کنیم، از ستم بیزاریم و در راه نابود ساختنش کوشا هستیم. و این شیوه پسندیده ایست که در جامعه ما جاریست، پدران به فرزندان می آموزند و دانایان به نادانها توصیه می کنند .

و ما اینچنین از نور ولایت آن خورشید فروزان در زمان غیبت بهره مند می شویم، آنچنانکه از آفتاب بهره می بریم هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود، که نور و حرارت آن از طبقات ابرها نفوذ کرده، به همه جانداران سود می رساند .

گذشته از این، تعالیم گرانبهایش توسط افرادی که گاه و بیگاه به حضور مبارکش مشرف می شوند به ما می رسد و از نور ولایتش کسب نور می گردد. چنانکه برای هزاران نفر اتفاق افتاده است، اگر چه در لحظه تشریف آن حضرت را نشناخته اند، ولی بعدا با دلایل قطعی بر آنها مسلم شده که او وجود مقدس آن مهر تابان بوده است .

امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

« 218-11 و من ادركها منا، يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحل ربقا و يعتق رقا، و يصدع شعبا، و يشعب صدعا. يسرى في ستره عن الناس، لا يبصر القائف اثره ولو تابع نظره »

«آگاه باشید که هر کس او را درک نماید، او را مشعل فروزانی می یابد که الگوی صالحان است، بندها را می گسلد، به بردگی و بهره کشی انسان از انسان، خاتمه می دهد، جمعی را پراکنده ساخته، پراکندگانی را جمع می آورد. او در زمان غیبت در میان مردمان و پوشیده از آنها زندگی می کند که اثر شناس جای پای او را نمی بیند، اگر چه با دیده دقت در آن بنگرد.» [۲]

چگونه است که او را نمی بینیم و اثر پای مبارکش را نمی یابیم، حتی «قائف» یعنی کسی که اثر پا را می شناسد (پی زن)، هر چه می نگرد جای پای او را نمی یابد؟! بدون شبهه این یک معجزه الهی است

که وجود مقدس او را از مردم پوشیده نگه می دارد حتی جای پایش را نیز از اثرشناس می پوشاند. که قطعاً در برابر قدرت ناپیدا کرانه حضرت احدیت بسیار ساده است. او پروردگاری است که حضرت خضر (ع) را مدت شش هزار سال پوشیده از دیدگان مردم نگه داشته است. او در این رابطه هیچ اختلافی در میان ادیان آسمانی نیست. او خداوندی است که ابری را به عنوان سایبان بالای سر رسول اکرم (ص) در طول مسیر به حرکت در می آورد! او پروردگاریست که حضرت عیسی را به آسمانها برد، بدون اینکه از سفینه های فضائی استفاده کند! او خداوندیست که آتش نمرود را بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت قرار داد!

اینها و هزاران امر خارق العاده دیگر در محدوده مغزهای کوچک مادیها نمی گنجد، ولی فرد مؤمن که با عظمت قدرت حق تعالی آشناست، اینها را در برابر قدرت بی پایان حضرت پروردگار بسیار ساده و آسان می یابد.

« 219- حتی اذا عاب المتغيب من ولدی عن عیون الناس، وباح الناس بفقده، واجمعوا علی ان الحجه داهبه و الامامه باطله.. فورب علی ان حجتها علیها قائمه، ماشیه فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الارض و غربها، تسمع الکلام و تسلم علی الجماعه، تری و لا تری الی الوقت والوعد و نداء المنادی من السماء »

« هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده مردمان خیال کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است! سوگند به خدای علی (ع) در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار آنها گام بر می دارد و برخانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنها وارد شده سلام می فرماید. او مردمان را می بیند ولی مردم تا روز معین و وقت مقرر او را نمی بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد و ظهور او را اعلام کند.» [۳]

امیرمؤمنان (ع) که این چنین با قاطعیت سخن می گوید، برای اینست که از سرچشمه وحی از پیامبر امین (ص) مطلب را به دست آورده است. گوئی فرزند دلبندهش را که بیش از دو قرن بعد از شهادت او به دنیا خواهد آمد، با چشم خود می بیند و در طول هزاران سال با او گام بر می دارد و در شرق و غرب جهان در کنار یکدیگر به سیاحت می پردازند، که این چنین قاطع سخن می گوید و به پروردگار متعال سوگند یاد می کند، تا هر گونه شک و تردید را از دل شیعیانش بزدايد. درود بی پایان خدای

بر او باد که در یازده سالگی به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و تا پایان عمر وفادار ماند و لحظه ای در سخنان او شک و تردید به خود راه نداد .

طبق بیان مولای متقیان امیرمؤمنان (ع) حضرت ولی عصر (عج) در مسافرتها با ماست، در مجالس ما به طور ناشناس حضور دارد، در مراسم حج شرکت می کند و با حجاج خانه خدا همراهی می کند، او اگر چه اقامتگاه اختصاصی دارد ولی در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می پردازد و حاجت نیازمندان را بر می آورد . ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگان ما پنهان کرده است؟!

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 220- یطلع علی موضعه احد من ولی ولا غیره، الا الدی یلی امره »

«هیچکس از دوستان و دیگران از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست.» [۴]

پیشتر از رسول اکرم (ص) نقل کردیم که در این رابطه می فرماید: احدی از دوست و دشمن از جایگاه او آگاه نخواهد بود، مگر خدمتگزاری که متصدی امور زندگی اوست. از این رهگذر هر کس به جستجوی اقامتگاه او بپردازد، با شکست مواجه خواهد شد .

امام باقر (ع) می فرماید :

« 221- لابد لصاحب هذا الامر من غزله، ولابد فی عزلته من قوه و ما بثلاثین من وحشه، و نغم المنزل طیبه »

«برای صاحب این امر دوران عزلتی هست و در ایام عزلت نیرو و قدرتی لازمست، با سی نفر وحشتی نیست و چه جایگاه خوبی است مدینه» [۵]

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز روایت شده است. از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) مدت بسیاری از عمر شریف خود را در کنار حرم جد بزرگوارش در مدینه

سپری می کند. و همواره سی نفر از یاران نزدیک و خدمتگزاران صدیق در حضور آن حضرت هستند، که هرگاه یکی از آنها از دنیا برود یکی دیگر از اوتاد به جای او انتخاب می شود و همواره رقم سی نفر محفوظ می ماند. این سی نفر خوش بختایی هستند که چنین توفیق بزرگی برای آنها نصیب شده است و آنها بر پوشیده داشتن راز الهی و افشا نکردن سر خدائی توانا هستند .

« 222-ان لصاحب هذا الامرینا، یقال له: بیت الحمد، فیه سراج یزهر مند یوم ولد الی ان یقوم بالسیف، لایطفا »

«برای صاحب این امر خانه ایست که به آن «بیت الحمد» گفته می شود، و در آنجا چراغی هست که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ هرگز خاموش نمی شود، تا روزی که حجت خدا با شمشیر قیام کند.» [۶]

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

پرواضح است که این خانه و چراغ از دیدگان مردمان پوشیده است، و یا در منطقه ایست که پای احدی به آنجا نمی رسد .

این چراغ که در این مدت روشن است، به قدرت حق تعالی است ولی در جهان طبیعت نیز نظیر پیدا کرده است و نمونه آن شمع است که مرحوم شیخ بهائی در حمام اصفهان برافروخت و صدها سال باقی بود و حمام را گرم می کرد، که غربی ها به قصد کشف راز آن، اقدام به خاموش کردن آن نمودند و اگر این اقدام اروپائیا نبود برای هزاران سال دیگر نیز همچنان باقی می ماند .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 223-کیف اتم اذا بقیتم بلا امام هدی ولا علم یری؟ »

«چگونه می شود حال شما، هنگامی که دستتان به امامتان نرسد و نشان آشکاری نیابید؟» [۷]

« 224-للنائم غیبتان: احدهما قصیره والآخری طویلہ. فا لاولی لایعلم بمكانه فیها الا خاصه شیعتہ، والآخری لایعلم بمكانه فیها الا خاصه موالیه فی دینه »

پدرش هجده روز مسافت بود. اگر خدا می خواست، می توانست جای او را به پدرش بفهماند. به خدا سوگند، هنگامی که حضرت یعقوب و فرزندان او از محل او آگاه شدند، این مسافت را ۹ روزه طی کردند! چرا انکار می کنند که حضرت حجت نیز مانند حضرت یوسف باشد که در بازار آنها راه می رفت و بر کنار سفره آنها می نشست ولی او را نمی شناختند. تا وقت آن فرا رسد که خدا اجازه دهد خود را معرفی کند، چنانکه به حضرت یوسف اذن داد [12]. هنگامی که فرمود: (آیا می دانید که به یوسف و برادرش چه کردید؟ در حالی که نادان بودید!). گفتند: به راستی تو یوسف هستی؟! گفت: بلی من یوسف هستم و این برادر منست.)» [۱۳]

« 229- فی القائم سنه من موسی، و سنه من یوسف، و سنه من عیسی. و سنه من محمد (ص)، فاما سنه موسی فخائف یترقب، اما سنه یوسف فان اخوته کانوا یبایعونه - ای یبیعون و یشترون منه - و یخاطبونه ولا یعرفونه اما سنه عیسی فالسیاحه. و اما سنه محمد (ص) فالسیف »

«در قائم (عج) سنتی از موسی، سنتی از یوسف، سنتی از عیسی، و سنتی از حضرت محمد (ص) هست. اما سنت او از موسی، ترس و وحشت اوست، و اما سنت او از یوسف، اینست که برادران یوسف با او داد و ستد می کردند و سخن می گفتند و او را نمی شناختند، و اما سنت او از عیسی، جهانگردی اوست، و اما سنت او از رسول اکرم (ص) دست به شمشیر بودن اوست.» [۱۴]

« 230- ما ینکر هذا الخلق المعلن، اشباه الخنازیر من ذلک؟! ان اخوه یوسف کانوا عقلاء الباء، اسباطاً اولاد انبیاء، دخلوا علیه فکلموه وخاطبوه و تاجروه و روادوه، و کانوا اخوته و هو اخوهم، حتی عرفهم نفسه و قال لهم: انا یوسف، فعرفوه حینذ. فما تنکر هذه الامه المتحیره؟ ما ینکر هذا الخلق ان یکون صاحبهم المظلوم، المجحد حقه، صاحب هذا الامر، یتردد بینهم، و یمشی فی اسواقهم، ویطأ فرشهم، ولا یعرفونه؟ »!

«این مردمان خوک سیرت ملعون چرا انکار می کنند - که قائم ما در میان مردم باشد و مردم او را شناسند-؟! مگر نه اینست که برادران حضرت یوسف عاقل، هشیار و فرزندان پیامبر خدا بودند، به حضرت یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، داد و ستد کردند و از هر دری سخن به میان آمد ولی او را نشناختند، تا هنگامی که او خودش را معرفی کرد و گفت: من یوسفم. آنگاه او را شناختند؟! این امت سرگردان چگونه دست به انکار می زنند؟! چرا نمی پذیرند که صاحب آنها همان مظلومی باشد که حقش مورد تکذیب قرار گرفته، در میان آنها راه می رود در بازارشان رفت و آمد می کند، روی

فرشهایشان گام بر می دارد ولی او را نمی شناسند.» [۱۵]

چه استبعادی دارد که او را ببینیم و با او سخن بگوئیم و او را نشناسیم؟! چنانکه با افراد بسیاری داد و ستد می کنیم و آنها را نمی شناسیم. برادران یوسف که نزدیکترین مردم به او بودند او را نشناختند. چه اشکالی دارد که حضرت ولی عصر (عج) را در کوچه و بازار ببینیم و او را نشناسیم؟! ما که همه مردم جهان را نمی شناسیم، حتی همه مردم شهر خود را نمی شناسیم و همه افرادی را که در خیابان های شهر خود آمد و شد دارند نمی شناسیم، پس چگونه ممکن است انسانی را که با یک نیروی وسیع الهی در چهارگوشه جهان به طور ناشناس در رفت و آمد است، بشناسیم؟! .

« 231- تراهِ عین وقت ظهوره الی راتهِ کل عین. فمن قال لکم غیر ذلک فکذبوه »

«به هنگام ظهور، که یک انسان او را ببیند، همه انسان های جهان او را خواهند دید و هر کس جز این را بگوید، تکذیبش کنید.» [۱۶]

این حدیث نیز یکی از احادیث اعجاز آمیز است، زیرا پیش از اختراع تلویزیون چنین مفهومی برای مردم قابل درک نبود. البته ما نمی گوئیم که در این حدیث تلویزیون منظور شده است، بلکه می گوئیم اگر به صورت اعجاز نباشد، لااقل ابزاری چون تلویزیون لازمست تا در تمام نقاط روی زمین، همه به صورت یکسان به دیدن آن جمال الهی موفق شوند. و این معنی را در زمان رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) کسی نمی توانست تصور کند تا اینکه حدیثی را به این مضمون جعل کند. متن حدیث خود گواه است که از سرچشمه وحی صادر شده است .

این حدیث از امیرمؤمنان (ع) نیز روایت شده است. درود بی کران حق تعالی بر تو باد ای امیرمؤمنان! گوئی تو با چشم خود می دیدی که چگونه در کنار تلویزیون حلقه زده ایم. و در دورترین نقاط جهان می بینیم که در چهارگوشه جهان چه می گذرد؟ خداوند راویان صدر اسلام را بیامرز که این احادیث را بدون تغییر و تحریف برای ما نقل کرده اند. اگر چه این روایات برای آنها قابل فهم نبود ولی چون به طور دقیق و بدون تحریف نقل کرده اند، امروز برای ما قابل نقل و استناد است. دسترسی ما به این احادیث به برکت امانت در نقل، و تقوای روایتی آنهاست که هزاران حدیث در موضوعات علمی برای آنها توجیه نداشت ولی آنها دقیقاً آنچنانکه از معصوم شنیده اند نقل کرده اند، و امروزه برای ما ارزشی در سطح اعجاز دارد. امروز کسی تردیدی ندارد که این احادیث کلام معصوم

است، زیرا این معانی برای مردم عادی اگر چه نابغه جهان باشند قابل درک نبود. خدایشان پاداش نیکو دهد و ما را به کسب نور و پیروی از سخنان پیرارجی که برای ما نقل کرده اند، موفق بدارد. که نقلیات آنها بهترین مشعل درخشان بر سر راه ماست .

امام رضا (ع) می فرماید :

« 232- ان الخضر شرب من ماء الحياه، فهو حي لايموت حتى ينفخ في الصور ... و انه لياتينا فيسلم علينا فيستمع صوته ولا يري شخصه وانه ليحضر اينما ذكر، فمن ذكره فليسلم عليه. و انه ليحضر الموسم كل سنه فيقضى جميع المناسك، و يقف بعرفه فيومن على دعاء المؤمنين. و سيونس الله به وحشه قائمنا عليه السلام في غيبته، و يصل بها وحدته »

«حضرت خضر از آب حیات خورد. پس او تا روز نفخه صور زنده است و نخواهد مرد. او همواره پیش ما می آید و برای ما سخن می گوید. صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم. او هر کجا یاد شود آنجا حضور می یابد. و لذا هر کس او را یاد کند به او سلام بگوید. او همه ساله در موسم حج شرکت می کند و مراسم حج را انجام می دهد. و در عرفات می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید . خداوند او را انیس قائم ما قرار می دهد و به وسیله او وحشت و غربت او را برطرف می سازد.»

[۱۷]

حضرت بقیه الله (عج) در میان ماست اگر چه پنهان از دیدگان ماست. او تنها موجودی نیست که از دیدگان ماست. او تنها موجودی نیست که از دیدگان ما غائب باشد و ما به وجودش ایمان داشته باشیم، بلکه موجودات نامرئی فراوانی داریم که در وجودشان کوچکترین تردیدی نداریم :

اعتقاد به خدای نامرئی در رأس عقاید ما قرار دارد. او را تنها آفریدگار و تنها نگهدارنده آسمان و زمین می دانیم و کمترین تردید در وجود مقدسش نداریم، در حالیکه از دیده ها غائب است و در محدوده افکار بشری نمی گنجد . روح که بر بدن ما اشرف دارد و دینامیسم بدن ما از آن سرچشمه می گیرد، در پرتو آثار و نشانه هایش به آن اعتراف داریم، با حضور آن در بدن زنده هستیم و با گسستن پیوند آن می میریم. در وجود آن هیچ تردیدی نداریم، در حالیکه قابل رؤیت نیست و به چشم دیده نمی شود .

هوایی را که روزانه بیش از چهل هزار بار استنشاق می کنیم و در وجودش تردیدی نداریم، تاکنون ندیده ایم. گازهای مختلف سمی و سودمند که در شئون مختلف زندگی وارد شده و در وجودشان تردیدی نیست، دیده نمی شوند. صدائی که از تارهای صوتی ما بر می خیزد و پرده گوشمان را می نوازد، در وجودش تردیدی نداریم بدون اینکه امواج آن را ببینیم و یا کوچکترین اثری از آن قابل رؤیت باشد. و در عین حال آن را می شنویم و اقسام آن را تشخیص می دهیم، حتی درک می کنیم که این صدا از حلقوم کودک برخاسته، یا از حلقوم بزرگسال، مرد یا زن. و حتی گاهی صاحب صدا را هم تشخیص می دهیم !!

امواج الکتروسیسته را با دیدگانمان نمی بینیم و با دیگر حواس ظاهری احساس نمی کنیم ولی از خطرش همواره ترسناکیم و در وجودش تردیدی نداریم. عناصری که در آب یا دیگر مایعات حل می شود، بعد از حل شدن در مایع دیده نمی شود ولی در وجودش تردید نمی کنیم .

اعمال فیزیکی بدنمان، افکار صادره از مغزمان، فرمان های منتشره در اعصاب بدنمان، همه و همه وجود دارند و ما تردیدی در این باره نداریم ولی هیچکدام قابل رؤیت نیستند. اینها نمونه های ساده ای از اشیاء نامرئی در جهان طبیعت است که برخی با چشم عادی دیده نمی شوند و برخی دیگر حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نمی باشند. ولی وجود آنها جزء بدیهیات شمرده می شود و هیچکس در این زمینه تردیدی به خود راه نمی دهد. پس چگونه است که هنگامی که از امام غائب سخن به میان می آید تکذیب و انکار شروع می شود؟! در حالیکه خدا، پیامبر، فرشتگان، پیامبران پیشین، امامان معصوم، کتاب های آسمانی و همه ادیان الهی نوید ظهور او را به امت خود داده اند. ولی گروهی از ما به بهانه اینکه با چشم خود او را نمی بینند لب به اعتراض می گشایند .

ولی من با آن شاعر نکته سنج هم عقیده هستم که می گوید :

لله تحت قباب الارض طائفه

اخفاهم عن عیون الناس اجلالاً

یعنی: خدا را در زیر چرخ گردون بندگانی هست، که آنها را برای تعظیم و تکریم پنهان ساخته است .

آری خداوند حجت خود را مخفی نموده، تا دیده نامحرم به سوی او خیره نشود، که دیده برخی از

مردمان روزنه دل‌های آلوده و مغزهای گندیده آنهاست. آنها گروهی هستند که چیزی را جز خواسته‌های نفس به رسمیت نمی‌شناسند و به چیزی جز امیان نفسانی و لذات شهوانی ایمان نیاورده‌اند. پرواضح است که هنگامی که نفس در کشور تن فرمانروائی کند و خود را لجام گسیخته ببیند، تمام عواطف و احساسات را تحت الشعاع قرار می‌دهد و انسان را به همه رذائل و پستی‌ها سوق می‌دهد و همه دریچه‌های عقل و وجدان بشری را می‌بندد که دیگر امید نجات برای او نیست.

روی این بیان اگر دلائیل قطعی و براهین عقلی برای کسی وجود اقدس آن مهر تابان و خورشید فروزان را مسلم و قطعی سازد، و او براساس دلائل مسلم عقلی به وجود اقدس حجت خدا ایمان آورد او را ملامتی نیست و کسی حق سرزنش و نکوهش او را ندارد.

اما تو! که می‌گوئی من چگونه ایمان بیاورم به کسی که با چشم خود ندیده‌ام؟ از کجا که تاکنون ندیده باشی؟! از کجا که در مراسم حج با یکدیگر به گفتگو پرداخته باشید؟! ای بسا در محل کار و یا محل عبادتت بارها و بارها آن جمال الهی را دیده باشی و نشناخته باشی؟!!

از کجا که پشت میزت ترا به عدل نمی‌خواند و از ستم نمی‌ترساند؟! از کجا که در محل کارت ترا از کم‌فروشی، تقلب، حلیه و... نهی نمی‌کند و به راه راستت رهنمون نمی‌شود؟!!

به صرف اینکه او را نمی‌بینیم، نمی‌توان او را انکار نمود، مگر از طرف افراد نادان و یا لجوج. اما آن اعتراضگر لجوج که می‌گوید: «من به چیزی که با دو چشمم نمی‌بینم، ایمان نمی‌آورم»!!! او باید به همه آنچه با چشم خود نمی‌بیند کافر شود! نخست باید به خدای جهان آفرین کافر شود، آنگاه عقل، روح، نفس و جان خود را که هرگز ندیده است، انکار نماید!

بسیاری از روشنفکرانها که به همه مسائل ماوراء طبیعت پشت پا می‌زنند و می‌گویند: «من به آنچه با چشم خود ندیده‌ام ایمان نمی‌آورم»! می‌بینیم که به افرادی از سیاستمداران، فیلسوفان و صاحبان مکتب‌های سیاسی و غیره اعتقاد دارند و گاهی در راه دفاع از آنها جان خود را فدا می‌کنند، در حالیکه آنها را ندیده‌اند و شاید پیش از تولدشان از این جهان رخت بر بسته‌اند! پس چگونه است که به هزاران موجودی که ندیده‌اند عقیده دارند ولی در مورد جهان ماوراء طبیعت و یا امام غائب این چنین قاطعانه به لجاجت می‌پردازند؟!!

اینها یک سلسله مثال های ساده بود و گرنه مقام امامت بالاتر از این مسائل است. امامت خاصی دارد و کسی را حق انتخاب، عزل و نصب نیست، بلکه فقط خدا می تواند برای خود حجت انتخاب کند نه دیگری: [۱۸]

«پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و بر می گزیند، آنان حق گزینش ندارند. که خدای از آنچه شرک می ورزند پاک و منزّه است.» [۱۹]

هر که می خواهد به کفر و شرک بگراید، که خداوند به هنگام نصب امام و انتخاب حجت با احدی مشورت نمی کند. انکار منکران و تکذیب کافران، امامت را ضرری نمی رساند و در انتخاب خدا تأثیر نمی بخشد. که خدای فقط کسی را به این منصب بر می گزیند که شایسته آن مقام آفریده باشد. و جز آنها کسی را شایستگی تصدی این مقام نیست. که خدای آنها را به گونه ای برتر و والاتر آفریده است و کسی را در این ویژگی ها جسمی و فکری هم سنگ آنها نیافریده است .

خدای تبارک و تعالی حضرت موسی (ع) را به کاخ فرعون سوق می دهد و بصیرت او را می بندد و محبتش را در دل فرعون استوار می سازد تا در کاخ فرعون از پرورش ویژه ای برخوردار باشد، و در این زمینه می فرماید :

«تا تحت عنایت من ساخته شوی» [۲۰]

و می فرماید :

«من ترا برگزیدم. پس به آنچه به تو وحی می شود، گوش فرا ده.» [۲۱]

اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که منکران مقام ولایت در روز رستاخیز شدیداً به کیفر انکار خود خواهند رسید، زیرا حجت بر آنها تمام است و آنها ملزم هستند که به دنبال دلیل بروند و راهی را بدون دلیل انتخاب نکنند .

منکران لجوج و تکذیب کنندگان عنود، بیش از آنچه مورد نفرت هستند، باید مورد رقت قرار بگیرند که خود را برای همیشه بدبخت و بیچاره نموده اند :

«اگر خداوند در آنها خیری سراغ داشت، آنها را شنوا می ساخت، ولی اگر شنوا بودند، روی برتافته، اعراض می نمودند.» [۲۲]

از آنها فقط می پرسیم: چگونه است که شما برای خود وزیر، وکیل، رئیس و غیره انتخاب می کنید ولی به خدا اجازه نمی دهید که برای خود نماینده، ولی، و حجتی برگزیند؟!!

چرا هنگامی که خدا به حجت های خود از فضل و کرم خود مرحمت می فرماید، به آنها رشک می ورزند؟!!

«آیا به مردم حسد می ورزند که خدا از فضل خود به آنها عطا فرموده است.» [۲۳]

آری همین جای تأسف است!

« 223-واللئمه هم المحسودون الذین قال اللّٰه تعالی فیهم: [ام یحسدون الناس .]»

«امامان، حسد شدگانی هستند که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: «مگر برای مردم حسد می ورزند که خدا از فضلش به آنها عطا فرموده [24].»

و منظور از «ناس» (مردم) در این آیه، امامان اهل بیت است، چنانکه امام باقر (ع) می فرماید :

« 234-نحن واللّٰه الناس »

«به خدا قسم «ناس» ما هستیم.» [۲۵]

در گزینش پیامبر و امام هرگز انتخاب بشری نمی تواند ملاک و معیار باشد، که انتخابات تکامل یافته عصر ما در مجلساهائی تبلور یافته، که سیستم ظالمانه بانکداری را به رسمیت شناخته، روابط نامشروع جنس موافق و مخالف را آزاد اعلام می دارند .!!

در گزینش پیامبران و امامان مجالی برای دخالت عقل نیست، حضرت موسی را بنی اسرائیل انتخاب نکرده اند، و هارون را حضرت موسی انتخاب نکرده است . حواریون را حضرت عیسی برنگزید و

امامان معصوم را پیامبر اکرم (ص) به آن مقام منصوب ننمود. بلکه همه این گزینش ها مستقیماً به فرمان خدای تبارک و تعالی انجام شده است .

آری این خداست که آنها را برای وراثت پیامبران در طول تاریخ برگزید. از این رهگذر هر کس که امامت آنها را رد کند، خدا را رد کرده است نه تبلیغ کننده امامت آنها را. در امامت و یا غیبت حضرت ولی عصر (عج) جای شکفت نیست، بلکه شکفت در رسالت رسول اکرم (ص) است، که مسئله حضرت مهدی (عج) یکی از شاخه های پر بار نبوت اوست .

آنچه موجب شکفت است خبرهای اعجاب انگیز پیامبر امی (ص) است که پس از گذشت چهارده قرن، حتی یک کلمه از سخنان او باطل نشده است، بلکه گذشت زمان هر روز فصل تازه ای از دلایل محکم و متقن صدق گفتار او می گشاید، هر روز یکی دیگر از پیشگوئیهای او تحقق می یابد و دلیل تازه ای از ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت کشف می شود. به ویژه خبرهای غیبی آن حضرت در مورد نشانه های ظهور حضرت ولی عصر (عج) از روز ولادت تا پایان غیبت، که همه رویدادهای این مدت طولانی را مو به مو خبر داده است .

ما منتظران ظهور نیز که افتخار انتظار آن کعبه موعود و قبله مقصود را داریم، همواره این شرف و افتخار را خواهیم داشت که به فرمان رسول اکرم (ص) و امامان معصوم وفادار بوده، در انتظار فرا رسیدن روز موعود دقیقه شماری خواهیم نمود. و معتقدیم که غیبت امام (هج) نکوهشی است برای مردم نه برای عقیده. و ما امیدواریم از کسانی باشیم که حضرت بقیه الله (عج) در توقیع شریفش خطاب به «شیخ مفید» می نویسد :

« 235-انا غیر مهملین لمرعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلک لاصطلمتکم اللواء، واحاطت بکم الاعداء »

«ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده ایم و اگر توجهات ما نبود بلاها بر شماها فرود آمده، دشمنان شما را پایمال می کردند.» [۲۶]

و همواره گوش به فرمان حضرت بقیه الله هستیم که در توقیع شریف که به دست «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شده است می نویسد :

« 236- اکثرُوا من الدعاء بالفرج، فان ذلك فرجكم »

« برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در اینست. » [۲۷]

ای امام غائب از نظر! خدای تبارک و تعالی در فرج تو تعجیل کند و آن روز موعود را هر چه زودتر برساند، که فرج ما و فرج همه ستمدیدگان جهان به فرج تو بستگی دارد. از خدا می خواهیم که به وظیفه سنگین خود در عهد غیبت و در عصر سرگردانی امت موفق شویم و آن روز مسعود و دولت میمون را درک نموده، توفیق خدمت در حکومت عدل الهی نصیبمان گردد. که بامداد اولیه نزدیک است و فجر امید آماده دمیدن. انشاء الله.

راز طول عمر

امام صادق (ع) یکی از اصحاب را مشاهده نمود که از طول غیبت حضرت ولی عصر (عج) دچار شگفت شده است، چنین فرمود :

« 237- ان الله تعالى ادار في القائم منا ثلاثة ادارها لثلاثة من الرسل :

قدر مولده تقدیر مولد موسی، و قدر غیبتته تقدیر غیبه عیسی، و قدر رباطه تقدیر ابطاء نوح، و جعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح دليلاً على عمره »

« خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما (عج) جاری ساخته است: ولادت او را همچون ولادت حضرت موسی قرار داده است. غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی مقرر ساخته است. عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده است. آنگاه به بنده صالح خود حضرت خضر عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد. » [۱]

و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید :

« 238- و اما العبد الصالح الخضر، فان الله تبارک و تعالی ما طول عمره لنبوه قدرها له ولا لكتاب ينزل عليه، ولا لشريعة ينسخ بها شريعة من كان قبله من الانبياء، ولا لامامه يلزم عباده الاقتداء بها، ولا لطاعه يفرضها له، بل ان الله تبارک و تعالی لما كان في سابق علمه ان يقدر في عمر القائم في ايام غيبتته، و

علم من انكار عباده لمقدار ذلك العمر في الطول، طول عمر العبد الصالح من غير سبب. فما اوجب ذلك الا لعله الاستدلال على عمر القائم، و ليقطع بذلك حجه المعاندين، لئلا يكون للناس على الله حجه»

«اما بنده صالح، حضرت خضر (ع) که خدای تبارک و تعالی برای او عمر طولانی داده است، برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود، یا کتابی بر او نازل شود، یا شریعتی برای او تشریح گردد تا به وسیله آن ادیان پیشین نسخ شود، یا رهبری امتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد، بلکه فقط برای اینست که در علم ازلی خدای تبارک و تعالی مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردمان، این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند نمود، خدایش او را عمر بسیار طولانی داد، بدون اینکه سبب دیگری داشته باشد، بلکه فقط برای اینکه با عمر طولانی او به عمر طولانی حضرت قائم (عج) استدلال گردد. و بدین وسیله حجت بر دشمنان لجوج تمام شود، تا مردمان را در پیشگاه خدا حجتی نباشد.» [۲]

در روایات بسیاری از حضرت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم به ما رسیده است که در قائم آل محمد (ص) سستی از حضرت نوح هست و آن عمر طولانی آن حضرت است، و در همه این روایات این نکته به صورت قطعی و تردید ناپذیر مطرح شده است. حتی یکبار امام صادق (ع) انکار منکران را تقبیح نموده، چنین فرمود :

« 239- ما تنكرون ان يمد الله لصاحب هذا الامر في العمر كما مد لنوح عليه السلام في العمر؟!!»

«چرا نمی پذیرند که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح علیه السلام را طولانی نموده بود؟!» [۳]

یکبار دیگر چنین فرمود :

« 240- ان ولي الله يعمر: عمر ابراهيم الخليل عشرين و ماه سنه، و كان يظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنه. لو خرج القائم انكره الناس، يرجع شابا موقفا »

«ولی خدا (عج) از عمر طولانی برخوردار خواهد بود. حضرت ابراهیم خلیل (ع) ۱۲۰ سال عمر کرد ولی به صورت جوان نیرومند ۳۰ ساله در میان مردم ظاهر می شد. قائم ما نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می کند، که مردمان او را انکار می کنند.» [۴]

برای ما که پیرو فرمان پیامبر (ص) و امامان اهل بیت (ع) هستیم هیچیک از اینها جای شگفت نیست، اما عمر طولانی چندین هزار ساله برای بندگان صالح خدا چون خضر و عیسی و برای بندگان ناشایستی چون شیطان و دجال واقع شده است، چنانکه در گذشته گفتیم و بعداً نیز در این زمینه سخن خواهیم گفت. اما در مورد اینکه به صورت جوان نیرومندی ظاهر می شود، داستان های جالب تری هست :

گفته می شود که عزیر با اهل بیت خود عازم سفر شد و همسرش حامله بود. عزیر در آن روز ۵۰ سال داشت، خدایش او را صد سال تمام میراند، آنگاه زنده ساخت و به صورت یک فرد ۵۰ ساله به اهل بیت خود بازگشت، پسرش از او استقبال کرد، در حالیکه صد سال داشت !.

آیا داستان عزیر، و استقبال پسر صد ساله از پدر پنجاه ساله شگفت انگیزتر است، یا عمر طولانی حضرت ولی عصر (عج)؟! !

و شگفت انگیزتر از آن داستان «نصر بن دهمان» از قبیله غطفان است که ۱۹۰ سال زندگی کرده، سپس به صورت جوان شاداب و با طراوت بازگشته و حیرت و تعجب معاصرین خود را برانگیخته است !!!

داستان «نصر بن دهمان» به عنوان شگفت انگیزترین داستان عرب در منابع تاریخی آمده است. [۵] معروف است که خداوند به زلیخا نیز جوانی و زیبایی اش را بازگردانید و حضرت یوسف (ع) با او ازدواج کرد !.

در برابر شگفتی های جهان آفرینش، ما خیال می کنیم طول عمر حضرت مهدی (عج) موجب شگفت هم نخواهد بود، زیرا او حجت خداست، خدایش او را سالم و تندرست، با اعصابی نیرومند و نسوجی قوی و عضلاتی محکم آفریده است، و بدون یک عامل خارجی چون زهر و شمشیر مرگ به سراغ او نخواهد آمد، چنانکه دیگر امامان معصوم نیز چنین بودند .

حتی انسان عادی نیز پیش از آنکه یک اختلالی در نظام زندگی اش پدید آید و قسمتی از اندامهایش را از کار بیندازد از دنیا خارج نمی شود... که ما در اینجا این موضوع را از جنبه های: دینی، طبیعی و زیست شناسی مورد مطالعه قرار می دهیم:

طول عمر از دیدگاه قرآن

طول عمر یک انسان در برابر شگفتیهای آفرینش او به قدری ساده است، که جای شگفتی نباید قرار بگیرد .

آفریدگاری که انسان را از نیستی آفریده است، چگونه ممکن است پس از پوشیدن لباس هستی، از ادامه و اطاله هستی ناتوان باشد؟!

قرآن کریم در مورد خلقت انسان می فرماید :

«ما انسان را از مثنی گل آفریدیم، سپس او را نطفه ای ساختیم در جایگاهی محکم، آنگاه نطفه را به صورت علقه - خون بسته - در آوردیم، و علقه را تبدیل به مضغه گوشت جویده نمودیم. و سپس مضغه را به صورت استخوان در آوردیم. آنگاه روی استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس او را به گونه ای دیگر آفریدیم. پس مبارک است خداوندی که بهترین خالقهاست.» [۱]

و در سوره ای دیگر می فرماید :

«ما انسان را به بهترین معیارها آفریدیم.» [۲]

خداوند قادر متعال که انسان را به عنوان بهترین الگو آفریده، و او را به صورت قطره ای آب، از صلب پدران به رحم مادران انتقال داده، نه ماه تمام در شکم مادر صورتگری نموده، به هر شکلی که خواسته در آورده، اینهمه جهازها به او داده، آنگاه همه این جهازها را به کار انداخته، که اگر یکی از این جهازها ناقص باشد، پزشکان جهان از تکمیل آن ناتوان هستند، چگونه ممکن است، از اعطای عمر طولانی برای یکی از بندگانش ناتوان باشد؟! .

قرآن کریم در مورد آفرینش انسان از قطره ای آب گنبدیده چنین می فرماید :

«مگر نه اینست که قطره ای بود از منی ریخته شده؟!» [۳]

و در سوره ای دیگر می فرماید :

«مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟! که سپس آن را در جایگاهی محکم قرار دادیم.» [۴]

آری، خداوند قادر توانا، انسان را از چند مولکول آب بی مقدار آفریده و آن را در جایگاهی محکم قرار داده، تا از حالت نطفه به حالات علقه، مضعه، بافت استخوانی، پوشش عضلانی، خون و رگ و دیگر اندام های حیاتی تبدیل شود ...

ولی همین انسان زبون و بیچاره که این مراحل مختلف را پشت سر نهاده و توانسته روی پای خود بایستد، همه اینها را فراموش کرده، به انکار صانع بر می خیزد !

«انسان را از نطفه ای آفرید، پس او ستیزه گری آشکار است.» [۵]

وای بر انسان که گذشته خود را فراموش کرده، سرنوشت بعدی خود را هم نادیده می گیرد که به زودی دیده از این جهان فرو خواهد بست و نزدیکترین علاقمندانش با شتابی فراوان او را در زیر خاک ها مدفون خواهند ساخت، تا بوی متعفن لاشه اش زیر خاک پنهان شود! ولی او بین این دو مبداء و منتهی، آنقدر بلند پروازی دارد که به آفریدگار آسمان ها و زمین اعلام دشمنی می کند !!

ولی او نباید آنقدر به خودش خوش بین باشد که جهان را در محدوده مردمک دیدگان خود محدود ببیند و غفلت کند از اینکه این جهان پهناور در کاسه چشم او نمی گنجد، کجا رسد به آفریننده آن؟!

«دیدگان، او را درک نکنند، ولی او دیده ها را درک می کند.» [۶]

انسان امروز علیرغم دانش و بینش وسیع خود، که توانسته از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ برآمده است، علیرغم اینهمه پیشرفت سریع او در دانش و تکنیک هنوز هم به آنچه می فهمد چشم می دوزد و در مورد آنچه در مغز کوچک او نمی گنجد به دشمنی بر می خیزد و کودکانه انکار می کند .!

او هر روز با هزاران مجهول روبرو می شود و در زندگی روزمره خود وجود هزاران مجهول را اعتراف می کند و در صدها موضوع به دلیل این که تخصص ندارد، اظهار نظر نمی کند، ولی هنگامی که مسائل متافیزیک مطرح می شود، به خود اجازه می دهد که در اطراف آن به نفی و اثبات بپردازد و آنچه را که با عقل ناقص خود درک نکند، تکذیب نماید !

داستان طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از این مسائل است، که هر کس نتوانسته راز آن را درک کند به انکار آن برخاسته است .

بقای حضرت مهدی (عج) در این مدت یازده قرن و نیم به خواست و اراده ما نبود بلکه به مشیت خدای قادر حکیم بود، که همه چیز در دست با کفایت اوست . ما اگر بخواهیم فقط یک لحظه بیش از آنچه مقدر است در این جهان زندگی کنیم، قادر نخواهیم بود، ولی اگر او بخواهد به یکی عمر ملیونی بدهد برای او بسیار ساده و آسان است. هم اوست که به حضرت نوح عمر چندین هزار ساله داده است، که به تصریح قرآن کریم بعد از بعثت و پیش از طوفان، مدت ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کرده، و آنها را به سوی خدا دعوت نموده است. [۷] اما کل عمر شریفش خیلی بیش از این بوده، که تا ۲۷۰۰ سال نوشته اند .

برای طول عمر حضرت مهدی (عج) حکمت‌هایی است که خدای حکیم آنها را منظور ساخته است، چنانکه برای طول عمر حضرت عیسی و صعودش به آسمان ها حکمت هائی هست که یکی از آنها ایمان آوردن اهل کتاب به هنگام نزول اوست، که احدی از اهل کتاب در روی زمین باقی نمی ماند جز اینکه به او ایمان می آورد، [۸] و به کمک دولت حضرت مهدی (عج) می شتابد .

این نکته را نباید فراموش کرد که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در مقایسه با عمرهای کوتاه عصر ما، طولانی محسوب می شود و گرنه در برابر عمرهای چند هزار ساله عمر حضرت نوح و لقمان بسیار ناچیز است! ما اگر حضرت مهدی (عج) را یکی از اولاد حضرت نوح فرض کنیم، پس از هزار و اندی سال اول جوانی او به شمار خواهد آمد و تازه وقت ازدواجش فرا خواهد رسید، چنانکه در عصر حضرت نوح بسیار اتفاق می افتاد که در هشتصد و نهمصد سالگی برای اولین بار ازدواج می کردند، و احیاناً با دختران چند صد ساله !

و نباید از نظر دور داشت که حضرت مهدی (عج) به آخرالزمان بستگی دارد و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا بدینوسیله خبرهای جد بزرگوارش اثبات شود .

و اما مسئله طول عمر و اثبات امکان ان از نظر علمی به طوریکه بحث خواهیم کرد، امروزه زیر پا افتاده محسوب می شود و همه پزشکان و زیست شناسان در جستجوی راه های وصول به آن گامهائی برداشته و بر می دارند، تا به وسیله پیوند اعضا، سرویس بافت های بدن و ترمیم پوسیده های آنها

بلکه عمر طولانی و شادابی جوانی را به انسان قرن ۲۱ به ارمغان آورند!

یعنی آنها دقیقاً به دنبال چیزی هستند که خداوند به حجت خود عطا فرموده است. بگذار مغزهای کوتاه نظر آن را انکار کند و کوتاه فکری خود را اثبات نماید!

بگذار اینها نیز در کفر و الحاد تا سر حد «ویکتور هوگو» پیش بروند و سرشان به این سنگ و آن سنگ بخورد و به هوش آیند!

آورده اند که ویکتور هوگو، فیلسوف معروف فرانسوی که عمری را به تدریس فلسفه کفر و الحاد سپری کرده، در ۸۶ سالگی مشغول تدریس فلسفه خود بود که ناگاه رعد و برق وحشت انگیزی در گرفت و ترس و وحشت بر کلاس درس مستولی شد، ویکتور هوگو که خود بیش از شاگردان ترسیده بود، یکمرتبه فریاد کشید که: «بار خدایا! ما را از این بلا نجات ده!!».

همین فریاد استاد که ناخودآگاه از فطرت او سرچشمه گرفت و در گوش شاگردان طنین انداخت، فطرت شاگردان را بیدار ساخت و یکمرتبه داد زدند: چه شد استاد؟! چگونه است که خدا را به یاری طلبیدی؟! تو که یک عمر به ما گفتی خدائی در کار نیست!!!

او نیز پس از مطالعه فراوان به این نتیجه رسید که خداشناسی فطری است و هنگامی که انسان دستش از همه علل طبیعی کوتاه می شود، پرده ها کنار می رود، فطرت بیدار می شود و انسان ناخودآگاه به سوی او می شتابد و او را به یاری می طلبد.

یکی از رمزهای طول عمر حضرت مهدی (عج) که برای مردم عصر ما به خوبی روشن است، آسایش خاطر و آرامش باطن اوست که به دور از اندیشه خوراک و پوشاک و مسکن و تجارت و چک و سفته و غیر آن در گوشه ای آرام به عبادت و اطاعت خالق مشغول بوده، از هر اندیشه ای فارغ و از هر غم و اندوهی آسوده خاطر است. کیست که اثر شکننده رویدادهای تلخ زندگی را بر دوش خود احساس نکند؟ و تأثیر آن را در کوتاهی عمر درک ننماید؟!

کسی که در پرتو عنایات خاص خدا از هر اندیشه ای فارغ است و در برابر هیچ رویداد نامطلوبی مسئولیتی ندارد و شب و روز هدفی جز پرستش حق تعالی ندارد، بسیار طبیعی است که همواره از سلامت مزاج برخوردار بوده، هیچ خطری سلامتی او را تهدید نکند.

طول عمر حضرت مهدی (عج) به دلایل قطعی منقول از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) ثابت است و منطق عقل آن را رد نمی کند، و غیبت او آزمایش خدای تبارک و تعالی در حق ما امت اسلامی است. هیچ مانعی عقلی و یا اعتقادی از عمر چند هزار ساله حضرت مهدی (عج) نیست، زیرا پیروان همه ادیان بر بقای حضرت عیسی و حضرت خضر و شیطان لعین اتفاق نظر دارند. [۹]

اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی به حساب بیاوریم، او هم اکنون در حدود شش هزار ساله می باشد، که بعد از این هم تا پایان جهان زنده خواهد بود. روی این بیان حضرت مهدی (ع) هر قدر عمر طولانی داشته باشد، همواره بیش از چهار هزار و پانصد سال کوچکتر از حضرت خضر (ع) خواهد بود! از این رهگذر هر کس در مورد عمر طولانی حضرت مهدی (ع) دچار شکفت شود، باید در مورد حضرت خضر دچار شکفت گردد، که چهار هزار و پانصد سال بزرگتر از اوست! و در عین حال همه ادیان آسمانی زنده جاوید بودن او را به رسمیت شناخته اند و همه اقوام و مذاهب مختلف یهود و نصاری و اسلام آن را پذیرا شده اند. چگونه است که عمر شش هزار ساله را در مورد یکی از بندگان صالح خدا می پذیرید و عمر یک هزار ساله را در مورد یکی دیگر از بندگان صالح خدا مورد تردید و انکار قرار می دهید؟! مگر نه اینست که قدرت خدا عمومی است؟ و در مورد همگان ساری و جاری است؟ و حکم امثال در امکان و عدم امکان یکسان است؟ .!

اگر حضرت نوح (ع) در عصر حضرت محمد (ص) به دنیا آمده بود، هم اکنون اوایل جوانی او بود! و ما از آن دچار شکفت شده بودیم! (در مورد حضرت مهدی (عج) نیز می توانیم همان مقدار دچار شکفت شده، بگوئیم: چنین عمر طولانی از نظر علمی و عقلی ممکن است و از نظر قرآن و تاریخ واقع شده است ولی در عصر ما با این عمرهای کوتاه چنین عمری خارق عادت است. اگر ضعف ایمان و سستی اعتقاد در مورد مبدء و معاد نبود، هرگز احدی عمر طولانی حضرت مهدی را تکذیب نمی کرد. زیرا خدائی که انسان را از مشتی خاک (حضرت آدم) و چند مولکول آب بی مقدار (بنی آدم) آفریده استف هرگز از ابقای آن بعد از آفرینش ناتوان نخواهد بود. قرآن کریم ما را راهنمائی می کند که برای انسان و دیگر جانداران عمری بسیار دراز، از عصر حضرت یونس تا فرا رسیدن روز رستاخیز امکان پذیر است! آنجا که می فرماید :

«فلولا انه كان من المسبحين، للبت في بطنه الى يوم يبعثون»

«اگر نبود اینکه حضرت یونس از تسبیح کنندگان بود، هر آینه در شکم ماهی تا روز رستاخیز درنگ می کرد.» [۱۰]

از این آیه استفاده می شود که اگر حضرت یونس در شکم ماهی خدا را تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند و لازمه آن امکان عمری بسیار طولانی برای انسان و ماهی است، که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در برابر آن بسیار ناچیز است. بدیهی است اگر مقدر بود که حضرت یونس در شکم ماهی تا روز رستاخیز بماند، می بایست عمر ماهی نیز تا روز رستاخیز به درازا بکشد!

چنین عمری برای حضرت یونس (ع) آنها در شرائط بسیار نامساعد شکم ماهی از نظر قرآن ممکن شناخته می شود، کجا رسد به عمر بسیار کوتاه حضرت مهدی (در مقایسه به چنین عمر طولانی) آنها در عالیترین شرائط ممکن، که به دست توانای حضرت حق برای زندگی آن حضرت تأمین شده است!!

طول عمر از دیدگاه زیست شناسی

پزشکان قرن معاصر و دانشمندان بیولوژیست (زیست شناس) (بعد از دهها سال تجربه و آزمایش و سپری کردن عمری طولانی در کنج آزمایشگاه، به این نتیجه رسیده اند که: همه بافت های مهم بدن انسان از عمر جاوید برخوردار است و اگر عاملی پیش نیاید که رشته عمر آنها را بگسلد، برای همیشه زنده خواهند ماند .!

امروز از نظر پزشکان و زیست شناسان امکان عمر بسیار طولانی برای انسان در شرائط مناسب، قطعی و تردید ناپذیر شده است. و از نظر آنها مسلم شده که اگر به نسوج و بافت های اولیه بدن انسان غذای لازم برسد و شرائط زیست فراهم باشد و عوارض خارجی رشته آن را قطع نکند، این بافت ها برای همیشه زنده و پاینده خواهند بود. از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که در شرائط مساعد افرادی هزاران سال زندگی کنند، چنانکه در قرن های اخیر شاهد افراد بسیاری بوده ایم که بیش از ۲۰۰ سال زندگی کرده اند و برخی از آنها از مرز ۲۵۰ سال نیز گذشته اند. اگر مشیت خدا نیز به آن ضمیمه شود، دیگر بافت های بدنش از طرف هیچ عارضه ای تهدید نخواهد شد و رشته عمرش هرگز گسسته نخواهد گردید و عمرهای چند هزار ساله برای او زیر پا افتاده به شمار خواهد آمد .

دانشمندان زیست شناس پس از یک عمر مطالعه در مسائل «بیولوژی» به این نتیجه رسیده اند که: جای شگفت است که انسان می میرد، در حالیکه بافت ها و سلول های بدن او برای مدت نامحدودی

قابل زندگی است !!!

بیولوژیستها معتقدند که زندگی دلیل نمی خواهد، مرگ دلیل می خواهد !

آنها معتقدند که در امکان هر موجود زنده است که تا مدت درازی زنده بماند، چنانکه در سر تا سر جهان آمار مرگ و میر اطفال کاهش فراوان یافته است. بیولوژیستها معتقدند اگر انسانی تحت مراقبت صحیح پزشکان و در شرایط مساعد طبق برنامه بهداشتی زندگی کند تا مدت بسیار طولانی می تواند با طراوت جوانی زنده بماند .

بدیهی است که تعجب مردم از طول عمر حضرت مهدی (عج) به این جهت است که افراد دیگری در عصر ما به چنین عمر طولانی دسترسی ندارند، و اگر در عصر ما نیز چون روزگار باستان در هر منطقه ای دهها نفر از عمر چندین هزار ساله برخوردار بودند، دیگر کسی دچار شگفت نمی شد .

اگر بگوئیم طول عمر حضرت مهدی (عج) خرق عادت است، معنایش این نیست که محال است، بلکه معنایش اینست که در عصر ما تعداد افرادی که به چنین عمری برسند بسیار کم است، از این رهگذر خارق عادت به شمار می آید. هنگامی که صفحات تاریخ از اسامی و شرح زندگی دراز عمران پُر است، چرا در مورد حضرت مهدی (عج) دچار شک و تردید می شویم؟ !

دانشمندان زیست شناس عمر طولانی را نه بر خلاف عقل می دانند و نه برخلاف نوامیس طبیعت. آنها می گویند: آنچه بر خلاف طبیعت است مرگ است که رشته زندگی را می گسلد. این ما هستیم که نمی دانیم چگونه باید بر موانع خارجی پیروز شویم؟! اما حضرت مهدی (عج) به خواست خدا این توفیق را پیدا کرده است، که عمر مقدرش را به طور کامل استیفاء کند. این توفیق به خواست خدا و به یاری خداست که در قرآن کریم قدرت بیکران خود را در زمینه آفرینش بشر ستوده است. [۱]

پرواضح است که رعایت اصول بهداشتی، زندگی را گوارا نموده، جسم را تندرستی، و روح را نشاط می بخشد و تأثیر آن در طول عمر جای تردید نیست . چنانکه رعایت آن اصول در عصر ما بسیاری از بیماریها را ریشه کن ساخته و مقداری از بیماریها را مهار نموده، و میانگین عمر انسان را تا دو برابر قرن نوزدهم افزایش داده است .

نتیجه طبیعی این مطلب، اینست که اگر انسانی از همه اصول بهداشتی آگاه باشد و دقیقاً آنها را به

کار ببندد و قدرت آن را داشته باشد که از هوای سالم تنفس کند و هر کجا که محیط زیست آلوده است از آنجا دوری گزیند، عمر بسیار طولانی توأم با طراوت جوانی خواهد داشت .

از سوی دیگر طعام ساده نیز (چون مواد گیاهی و لبنیات) که در اثنای گوارش مواد زائدی از خود به جای نمی گذارد، اگر انسان به آنها مداومت داشته باشد و در مصرف آنها از افراط و تفریط دوری گزیند، تأثیر بسیار مطلوبی در درازی عمر و پایداری جوانی خواهد داشت. و اگر هوای سالم، استراحت کامل و تلاش متناسب، و تن تندرست نیز با آن همراه باشد، تأثیرش چند برابر خواهد شد. چنانکه در مورد دراز عمران خوزستان ایران و قفقاز شوروی، عوامل یاد شده به اثبات رسیده است.

دراز عمران تاریخ

پیش از آنکه گروهی از دراز عمران تاریخ را از منابع معتبر بازگو کنیم، چند نمونه از خوارق عادت را در اینجا می آوریم و در این مطلب روی سخن ما با طبیعیون است که در جهان طبیعت به «تصادف» عقیده دارند :

شما که در جهان طبیعت تصادف را پذیرفته اید و معتقدید که همه این نظام متقن و محکم از روی تصادف به وجود آمده است، لابد این را هم می پذیرید که در این جهان پهناور صدها مسئله برخلاف روال طبیعی انجام پذیرفته است و به عبارت دیگر تصادف در تصادف پدید آمده است، از جمله نوزادهای عجیب و غریب و استثنائی :

-نوزادهای دوقلو، که بسیار اتفاق افتاده است .!

-زایمان های دوقلوئی که سه بچه آورده است .!

-زایمان های دوقلوئی که پنج کودک در طی یک زایمان به دنیا آمده است، چنانکه در فرانسه روی داده است .!

-کودکی که به صورت بره گوسفند در عراق به دنیا آمد !!

-کودک های شش انگشتی .!

-کودکی با دو قلب، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ بدن .!

-کودکی با دو سر، دو قلب، و با آلت تناسلی مذکر و مؤنث !!

-انسانی که با دم حیوانی، که هم اکنون زنده است .!

و هزاران مخلوقات استثنائی، که در آفرینش برخلاف روال عمومی اتفاق افتاده، و در رسانه های گروهی اعلام گردیده است .

شما که همه اینها را تصادف می دانید، پس چه مانعی دارد که طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از همین تصادفها باشد؟!

گاهی کودکی چند روزه می میرد و گاهی چند ماه زنده می ماند و هنگامی چند سال و گاهی چند ده سال زندگی می کند، و گاهی به قرن دوم و هنگامی به قرن سوم زندگی گام می گذارد، کسی که صد سال زندگی می کند، ده برابر کسی که در دهسالگی مرده، زندگی کرده است، چه مانعی دارد که یکی هم هزار سال زندگی کند و ده برابر صد ساله ها زندگی کرده باشد؟!

کوتاه سخن اینکه عمر چندین هزار ساله در تاریخ ثابت، در کتب آسمانی مندرج، از نظر علمی معقول و از نظر عقل ممکن است، پس چگونه می توان در چنین موضوعی تردید نمود؟! مگر اینکه کسی عمداً بخواهد لجاجت کند، که ما را باو گفتگو نیست :

«آنها قلبهائی دارند که با آن درک نمی کنند، چشمهائی دارند که با آن نمی بینند، و گوشهائی دارند که با آن نمی شنوند.» [۱]

ما در این بخش به طور فشرده امکان عقلی و اثبات علمی و دینی آن را به خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم، ولی در عقیده تحمیل معنی ندارد، آنکس که بخواهد به لجاجت بگراید، به کسی جز خود آسیب نرساند. بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش .!

از نظر خداشناس، طبیعی، دهری و یا هر مسلک دیگر :

-وجود مهدی (عج) محال نیست .

-ولادت مهدی (عج) محال نیست .

-طول عمر مهدی (عج) محال نیست .

از نظر خداشناس، از هر آئینی که باشد، عمر هزار ساله و دو هزار ساله نه تنها ممکن، بلکه در گذشته دور و نزدیک واقع شده و هم اکنون نیز حضرت عیسی و خضر از صالحان، شیطان و دجال از طالحان زنده اند. و از نظر طبیعیون، هزاران نفر در تاریخ از عمر چند هزار ساله به طور تصادفی اتفاق افتاده، در عصر ما نیز هیچ مانع علمی و عقلی از تکرار این تصادف در بین نیست. چه جهان براساس نظم دقیق باشد چنانکه موحدها می گویند و یا براساس طبیعت کر و کور باشد چنانکه طبیعیون می گویند .

پیروان همه ادیان آسمانی، بهشت و جهنم را جاویدان می دانند و معتقد هستند که اهل بهشت در بهشت جاوید، و اهل دوزخ در دوزخ ابدی می باشند، و هرگز پیر نمی شوند و نمی میرند. پس چه مانعی دارد که برخی از اولیای خدا، در دنیا نیز از چنین ویژگی برخوردار باشند؟ !

از نظر عقل و دانش نیز کوچکترین مانع علمی و عقلی در بین نیست و انشاء الله به زودی با ظهور قائم آل محمد (ص)، این معنی برای همه جهانیان محسوس و ملموس خواهد شد .

اما از نظر کسانیکه می گویند: تا چیزی را در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم! آنها خود، واقعیات فراوانی را پذیرفته اند که در طول هزاران سال نضج گرفته است، آنها چگونه به خود اجازه می دهند که چیزی را پیش از نضج گرفتنش بدون دلیل رد کنند؟ !
آنها پذیرفته اند که :

-زغال سنگ در طول هزاران سال به این صورت در می آید .!

-نفت در طول میلیونها سال، قابل استفاده می شود !

-الماس بعد از میلیونها سال دست و پنجه نرم کردن با رویدادهای جهان طبیعت به صورت سنگ

گرانها در می آید !

و آنها پذیرفته اند که هزاران منظومه شمسی در جهان پهناور کشف شده که میلیونها برابر از خورشید ما بزرگتر هستند و از ما به قدری فاصله دارند که تاکنون نور آنها به ما نرسیده است، در حالیکه نور آنها با سرعت سرسام آوری 300 هزار کیلومتر در ثانیه - به ما نزدیک می شود !!

چگونه است که این همه عمر میلیونی در جهان طبیعت مورد پذیرش است، و فقط عمر هزار ساله حضرت مهدی (عج) مورد گفتگوست؟ !

آنچه دانشمندان علوم طبیعی و علم هیئت از شگفتیهای جهان آفرینش گفته اند، ما همه را می پذیریم ولی معتقدیم که همه اینها به دست قدرت حضرت احدیث پدید آمده است و اینهمه منظومه های شمسی که گفته اند، گوشه ای ناچیز از میلیون ها منظومه موجود در آسمان اول است که هنوز دانش بشری به کشف همه آنها توفیق نیافته اس و میلیونها برابر آنها در آسمان های دیگر ممکن است وجود داشته باشند !.

صاحب این قدرت عظیم و پهناور چگونه ممکن است از نگهداری یک انسان ناتوان باشد؟ !

خدائی کین جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد

شما که می گوئید: نفت و الماس و امثال آنها بعد از میلیونها سال نُضج می گیرند، اگر ما هم می گفتیم: مهدی ما بعد از میلیون ها سال آماده ظهور خواهد بود، برای شما مجال انکار نبود، در حالیکه هنوز به هزار و دویست سال نرسیده است .

ای انسان عنود، چگونه است رقمهای میلیونی را آنجا ساده می نگرید، و رقم هزاری را اینجا تحمل نمی کنید؟ !

اما تو یا مسلمان! چگونه است که طول عمر حضرت مسیح را می پذیری و در مورد حضرت مهدی دچار تردید می شود؟! آیا به برخی از آیات کتاب ایمان می آورید و به برخی دیگر کفر می ورزید؟. [۲] در حالیکه همه آیات قرآن از جانب خداوند حکیم و علیم است. [۳]

هیچ تردیدی نداریم در اینکه طول عمر و غیبتش عقلاً و نقلاً ممکن است، و آنانکه در این رابطه تردید دارند، به زودی با دیدن برق شمشیرش شک و تردیدشان برطرف می شود .

خداوندی که موسی را در تابوتی بر روی آب نیل در آن شرایط سختی که بر پسر بچه های بنی اسرائیل پیش آمده بود، نگهداشت، و آن خدائی که حضرت خضر را از عهد حضرت موسی تاکنون نگهداشته، و آن خدائی که حضرت عیسی را نزدیک دو هزار سال است نگهداشته است، می تواند حضرت بقیه الله را نیز تا فرا رسیدن روز موعود از گزند زمین و زمان نگه بدارد، تا فرمان ظهور فرا رسد و پرچم حق بر فراز کره خاکی به اهتزاز درآید. به امید آن روز .

در پایان این بخش تعدادی از دراز عمران تاریخ را که بیش از هزار سال عمر کرده اند، نام می بریم. علاقمندان به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه کنند :

1- عوج بن عناق، ۳۶۰۰ سال و مادرش بیش از ۳۰۰۰ سال عمر کرده بود .

2- ذوالقرنین، که ۳۰۰۰ سال عمر کرد .

3- ضحاک (بیوراسب)، ۱۲۰۰ سال .

4- حضرت نوح، که عمر او را بین ۱۷۵۰ تا ۲۷۵۰ سال نوشته اند .

5- فریدون پسر آبتین، که هزار سال عمر کرد و ۵۰۰ سال سلطنت نمود .

6- ضحاک دوم، ۱۰۰۰ سال .

7- یکی از پادشاهان ایرانی که عید نوروز را ایجاد کرد، ۲۵۰۰ سال .

8- لقام حکیم، ۳۵۰۰ سال .

9- ریان بن دومغ، پدر عزیز مصر که معاصر حضرت یوسف بود، ۱۷۰۰ سال .

10-دومغ، پدر ریان یاد شده، ۳۵۰۰ سال. و.... [۴]

اینها و صدها نفر دیگر که هزاران سال عمر کرده اند، صرفاً برای اینست که انسان برای ۷۰-۸۰ سال آفریده نشده است، بلکه از آزمایش های انجام شده بر بافت های بدن انسان به این نتیجه رسیده اند که انسان حداقل برای ده هزار سال آفریده شده است . چگونه است که با این همه تأکید علم پزشکی و زیست شناسی بر امکان طول عمر و وقوع عمرهای سه هزار ساله و سه هزار و پانصد ساله در افراد عادی، در مورد حضرت ولی عصر (عج) که هنوز به ۱۲۰۰ سال نرسیده تردید می کنند؟! [۵]

اگر جاهل تردید کند، خیلی مهم نیست، ولی اگر شخص تحصیل کرده و کتاب خوانده و آشنا با الفبای علوم روز تردید کند بسیار جای تأسف و تعجب است .

در روایات اهل بیت از تردید جاهلان و انکار منکران در عصر غیبت بسیار گفتگو شده است و در برخی روایات از تردید و انکار در ایام ظهور نیز سخن رفته است :

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید :

« 241-لوقام المهدی لانکره الناس، لانه یرجع الیهم شابا و هم یحسبونه شیخا کبیرا !»

« هنگامی مهدی قیام کند، مردمان به انکار بر می خیزند، زیرا او به صورت جوان باز می گردد، در حالیکه آنها او را پیر فرتوت خیال می کنند.» [۶]

و امام صادق (ع) می فرماید :

« 242-اما انه لو قد قام لقال الناس: انی یکون هذا و قد بلیت عطامه منذ دهر طویل؟ !»

« هنگامی که او قیام می کند، مردم می گویند: چگونه ممکن است که این او باشد، او باید قرنهای پیش استخوانهایش پوسیده باشد.» [۷]

آری او ظهور می کند و شادابی و طراوت جوانی اش همه را به شگفت وای می دارد، منتظر باشید که من

نیز همراه شما از منتظران هستیم. [۸]

و هرگز از عمر طولانی او دچار شگفت نشوید که در گذشته عمرها دراز بود و در آینده نیز دراز خواهد شد، فقط از عمرهای کوتاه خود دچار شگفت شوید.

غیبت صغری

غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دو بخش تقسیم می شود که در بخش اول توسط سفیران چهارگانه اش مردم می توانستند با آن حضرت تماس بگیرند ولی در بخش دوم سفیر و نائب خاصی برای آن حضرت نیست. بخش اول غیبت صغری و بخش دوم غیبت کبری نامیده می شود .

غیبت صغری که از لحظه ولادت حضرت بقیه الله (عج) آغاز می شود [۱] و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرت ولی عصر (عج) ادامه می یابد. [۲] دقیقاً ۷۴ سال می باشد .

ولی دوران سفارت از رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) آغاز شده [۳] تا وفات حسین بن روح، امتداد می یابد. [۴]

روی این بیان طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است .

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش چنین مقدر فرمود که پیش از غیبت کبری مدتی به عنوان غیبت صغری وجود مقدس امام (ع) از دیده ها پنهان باشد ولی ارتباط غیر مستقیم برقرار باشد، توفیقات شریف به دست چهار نائب خاص آن حضرت به دست مردم برسد تا هیچگونه شک و تردیدی برای احدی باقی نباشد. تا شیعیان خود را برای غیبت کبری آماده کنند، با غیبت امام انس بگیرند. با وظائف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلایل قطعی به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ پیدا کنند .

این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند، بلکه فقط برای خواص شیعه، آنهم در موارد خاص ظاهر می شدند، حتی پاسخ سئوالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می دادند، تا شیعیان را برای غیبت حضرت ولی عصر (عج) آموزش دهند و آماده کنند .

در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود در صورتیکه برای دیگران سخت و دشوار بود، زیرا آنها از چنین دوران تمرین بی بهره بودند .

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 243- ثم يغيب عنهم امامهم ماشاء الله. و يكون له غيبتان، احدهما اطول من الاخرى. الحذر الحذر اذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدى :!!!»

«سپس امامشان غائب می شود و تا مدتی که خدا بخواهد از دیدگان نشان پنهان می شود. و برای او دو غیبت خواهد بود که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. هنگامی که پنجمی از نسل هفتمین فرزندم از دیده ها ناپدید شد، هشیار باشید، آگاه باشید.» [۵]

هنگامی که جابر بن عبدالله انصاری پرسید: یا رسول الله! آیا برای قائم از نسل تو، غیبتی هست؟ فرمود :

« 244- ای و ربی: [وليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين .]»

«آری، سوگند به پروردگارم: (تا خداوند مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد)» [۶] یکبار نیز خطاب به یکی از یارانش فرمود :

« 245- کیف انت اذا استیاست امتی من المهدی، فیاتها مثل قرن الشمس، لیستبشر به اهل السماء و الارض !»

«چگونه می شود حال شما هنگامی که امت من از مهدی مأیوس شوند؟! آنگاه مهدی چون قرص خورشید ظهور کند و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بشارت دهند [7] .»

« 246- والذی بعثنی بالحق بشیراً، ان الثابتین علی القول به زمان غیبتہ لاعز من الکبریت الاحمر »

«سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، آنانکه در عهد غیبت بر ایمان و اعتقاد به او ثابت می

مانند از کبریت احمر کمتر خواهند بود.» [۸]

« 247- یرتاب فی غیبتہ کل مبطل »

« همه باطلان در غیبت او دچار تردید خواهند شد.» [۹]

رسول گرامی اسلام (ص) طبق نقل امام باقر (ع) برای تمرین مردم در عهد غیبت چنین فرموده است :

« 248- ما ورد علیکم من حدیث آل محمد (ص) فلانت له قلوبکم و عرفتموه فاقبلوه، و ما اشمزت منه قلوبکم و انکرتموه، فردوده الی اللّٰه و الی الرسول و الی العالم من آل محمد و انما الهالک ان یحدث احدکم بشیء منه لایحتمله فیقول: واللّٰه ما کان هذا، و اللّٰه ما کان هذا. والانکار هو الکفر »

« آنچه از احادیث آل محمد برایتان نقل شود، هر کدام که بر دل شما بنشیند و دلتان بر آن گواه باشد آن را بپذیرید، و هر کدام که دل شما از آن نفرت کند و بر شما روشن نباشد، آن را به خدا و پیامبر و عالم آل محمد (ص) بازگردانید. اما کسی که احادیث ما را بشنود و نتواند تحمل بکند، اگر بگوید: بخدا چنین نیست، به خدا چنین نیست، او هلاک می شود که انکار احادیث ما کفر است.» [۱۰]

رسول اکرم (ص) در این حدیث به ما می آموزد که اگر حدیثی را درک نکردیم فوراً به ردّ و تکذیب آن برنخیزیم، بلکه به طوریکه در مورد آیات متشابه قرآن به ما امر شده، در مورد متشابه از احادیث آل محمد (ص) نیز واقع را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم و شرح و تفسیر آن را به خدا، رسول و راسخون در علم (امامان اهل بیت) موکول کنیم .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

« 249- اللهم لابد لارضک من حجه علی خلفک یهدیهم الی دینک و یعلمهم علمک، ولایضیع اولیاؤک بعد اذ هدیتهم: ظاهر و لیس بالمطاع، اومتکتتم مترقب ان عاب شخصه عن الناس فی حال هدنه، لم یغب عنهم ثبوت علمه، فاذا قلوب المؤمنین مثبتة »

«بار خدایا! همواره باید حجتی در روی زمین باشد، که بندگان را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم ترا به آنها بیاموزد. تا بندگان پس از هدایت تو گمراه نشوند. حجت تو، یا ظاهر و آشکار خواهد بود که اطاعت نخواهد شد، و یا از دیده ها غائب بوده که انتظارش را خواهند کشید اگر چه جسم او از ترس مخفی باشد ولی اثبات وجودش مخفی نخواهد بود، زیرا در دل مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود.» [۱۱]

« 250- انا سيد الشيب، و في سنة من ايوب، وسيجمع الله لي اهل بيته كما جمع ليعقوب شمله. و ذلك اذا استدار الفلك، و قلت: مات او هلك »

«من سرور پیرانم، و در من سنتی از حضرت ایوب است، که خداوند اهل بیت مرا گرد خواهد آورد، چنانکه اهل بیت حضرت یعقوب را گرد آورد. و آن هنگامی است که فلک تسخیر شود، و شما بگوئید: مرده و یا کشته شده» [۱۲]

ما معتقدیم که منظور از تسخیر فلک همان تسخیر فضا است و آن انجام یافته، زیرا بدست نیرومند دانش بشری سفینه های فضائی ساخته شده، که به وسیله آنها بر جاذبه زمین پیروز شده، از اشعه های خطرناک و دیگر موانع سفر فضائی جلوگیری شده، انسان از کره خاکی گامی به بیرون نهاده در اطراف زمین به سیاحت پرداخته است .

فلک در لغت به معنای مدار است و چون سفینه های فضائی و قمرهای مصنوعی در مدارهایی در اطراف زمین به گردش درآمده، شاید همین مقدار تسخیر فلک به شمار آید، چنانکه نیمه دوم قرن بیستم به تسخیر فضا شهرت یافته است. با تسخیر فضا، انسان مغرور، مغرورتر شده، بیشتر به معتقدات مذهبی پشت پا می زند .

پس از تسخیر فضا و گام نهادن بشر در کره ماه این تعبیر بسیار شنیده می شود که اگر حضرت ولی عصر (عج) هست، کجاست؟! که همه کره زمین و فضا را تسخیر کرده است!! [۱۳]

و شاید به همین دلیل است که در متن حدیث، پس از جمله تسخیر فلک به انکار منکران پرداخته است .

« 251- وليبعثن الله رجلا من ولدي يطالب بدمائنا. وليغيب عنهم تميزا لاهل الضلالة »

«البته خداوند مردی را از نسل من بر می انگیزد که خون ما را مطالبه کند و انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند.» [۱۴]

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید :

«-252التاسع من ولد اخي الحسين، ابن سيده الاماء، يطيل الله عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته في صورة شاب ذي اربعين سنة، ذلك ليعلم ان الله على كل شيء قدير»

«نهمین فرزند برادرم حسین (ع) پسر بانوی کنیزان است که خداوند عمر او را در دوران غبتش طولانی گرداند، آنگاه با قدرت خود او را به صورت جوان چهل ساله ای ظاهر نماید، تا دانسته شود که خداوند به هر چیزی قادر است.» [۱۵]

آری هر کس قدرت بیکران حق تعالی را باور کند، در این موضوع هیچ شک و تردیدی نخواهد داشت، همه تردیدها، از ضعف ایمان به قدرت خدا سرچشمه می گیرد! اما آنها که به قدرت ناپیدا کرانه او ایمان راسخ دارند هر چه از منابع وحی برسد با اطمینان قلب می پذیرند و دلشان آرامش می پذیرد و تردیدی به خودشان راه نمی دهند .

امام حسین (ع) می فرماید :

«-253قائم هذه الامه هوالتاسع من ولدی، و هو صاحب الغيبه، و هو الذی يقسم میراثه و هو حی»

«قائم این امت، نهمین فرزند منست. او صاحب غیبت است، و او کسی است که در حال حیاتش میراث او را تقسیم می کنند.» [۱۶]

«-254له غيبه یرتد فیها اقوام، و یثبت علی الدین آخرون»

«برای او غیبتی هست که گروه هائی در آن ایام غیبت از دین بر می گردند - مرتد می شوند - و گروه دیگری ثابت قدم می مانند.» [۱۷]

ای سرور شهیدان! دقیقاً طبق فرموده شما، اقوام بسیاری از دین خدا برگشتند و جز قومی اندک بر اعتقاد صحیح استوار نماندند، تو بهتر می دانی که چه اقوامی از شاهراه هدایت منحرف شدند و از اینهمه شاهد صدق که در گفتارهای شماست چشم پوشیدند، در صورتی که هر صاحب خردی اگر عقل خود را به کار بندد، در حقانیت سخنان شما تردیدی نخواهد داشت .

« 255- فی التاسع من ولدی سنه من یوسف، وسنه من موسی بن عمران، و هو قائمنا اهل البیت. یصلح الله امره فی ليله واحده »

«در نهمین فرزند من سستی از حضرت یوسف و سستی از حضرت موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است. خداوند در یک شب کار او را فراهم می آورد [18] .»

در بخشهای گذشته مقصود از این حدیث را توضیح دادیم، از خدا می خواهیم که به ما شکیبائی دهد تا در آن روز، دوشادوش آن حضرت، روی در روی دشمنان خدا بایستیم و با چشم خود ببینیم که چگونه باطل را ریشه کن می سازد و پرچم حق را به اهتزاز در می آورد .

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 256- ان للقاء منا غیبتین، احدهما اطول من الاخری. اما الاولى فسته ایام، وسته اشهر، وست سنوات. و اما الاخری فیطول امدها حتی یخرج من هذا الامر اکثر من یقول به، فلا یثبت علیه الا من قوی یقینه، و صحت معرفته، و لم یجد فی نفسه حرجا مما قضینا، وسلم لنا اهل البیت »

«برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است که غیبت اولی او شش روز و شش ماه و شش سال طول می کشد، اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود بر می گردند، فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته، تسلیم ما اهل بیت باشند و سخنان ما بر آنها گران نباشد.» [۱۹]

کسی که از منبع وحی بیگانه باشد هرگز نمی تواند این چنین قاطعانه از آینده دور و از حوادث شخصی سخن بگوید، و کسی که ایمان استوار نداشته باشد هرگز در برابر چنین بزرگوارانی تسلیم نخواهد شد و دآوری آنها بر او گران خواهد بود .

اما در مورد مدت غیبت اولی، آورده اند که: در شش روز اول، فقط خواص اهل بیت از آن آگاه

شدند، و در شش ماه اول فقط خواص شیعه از ولادت حجت خدا مطلع شدند، و در مدت شش سال (تا وفات پدرش) گروه فراوانی از شیعیان از ولادت آن حضرت مطلع شده، به افتخار دیدارش نائل شدند، حتی برخی از دشمنان نیز او را دیدند، تا حجت بر آنها تمام شود. [۲۰]

« 257- فی القائم منا سنه من سنه انبیاء: سنه من نوح، و سنه من ابراهیم، و سنه من موسی، و سنه من عیسی، و سنه من ایوب، و سنه من محمد. فاما من نوح فطول العمر. و اما من ابراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و اما من موسی فخفاء الولاده و دوام خوفه و تعب شیعتہ من بعده مما لقوا من الادی و الهوان الی ان اذن اللّٰه بظهوره و ایده علی عدوه. و اما من عیسی فاختلف الناس فیه حتی قالت طائفه: ما ولد، و قالت طائفه: ولد وقتل و صلب، و قالت اخرى: ما زال حیا یرزق. و اما من ایوب فالفرج بعد البلوی. و اما من محمد فالخروج بالسيف و الرعب، و قتل اعداء اللّٰه و اعداء رسوله، و الجبارین و الطواغیت، و انه لا ترد له رایه .»

«در قائم ما شش نشانه از شش پیامبر است: نشانه ای از حضرت نوح، نشانه ای از حضرت ابراهیم، نشانه ای از حضرت موسی، نشانه ای از حضرت عیسی، نشانه ای از حضرت ایوب و نشانه ای از حضرت محمد (ص).»

- اما نشانه ای از حضرت نوح طول عمر اوست .

- اما نشانه اش از حضرت ابراهیم، تولد پنهان و گوشه گیری او از مردمان است .

- اما نشانه اش از حضرت موسی، مخفی بودن ولادت و استمرار ترس و وحشت او و شیعیانش و تحمل سختیها و رنجها از دشمنان است تا روزی که فرمان ظهور صادر شود و بر دشمنان چیره گردد .

- اما نشانه اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم است در حق او، که گروهی می گویند: متولد شده، گروهی می گویند: متولد شده و کشته شده و به دار آویخته شده است. و گروهی می گویند: زنده است و در نزد پروردگارش روزی داده می شود .

- اما نشانه اش از حضرت ایوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است .

- و اما نشانه اش از رسول اکرم (ص)، خروج او شمشیر به دست و رعب او در دل دشمنان، و کشتن

دشمنان خدا و رسول (ص) و ستمگران و طاغوتها است. و اینکه هرگز پرچم او – شکست نمی خورد – و بر نمی گردد.» [۲۱]

« 258- فیه سنه من یونس بن متی، رجوعه من غیبتہ و هو شاب بعد کبر السن. و فیه سنه من یوسف. و هی غیبتہ عن خاصته و عامته، و اختفاوه عن ایبه و اخوته مع قرب المسافه »

«در او نشانه ای از یونس بن متی است، و آن بازگشت او بعد از غیبت در سن جوانی است در حالیکه سن او بالا رفته است. و در او نشانه ای از حضرت یوسف است و آن مخفی شدن او از دور و نزدیک، حتی از پدر و برادران با آن نزدیکی مسافت است.» [۲۲]

« 259- غیبتہ کغیبتہ یوسف، و رجعتہ کرجعه عیسی الذی انکر الکتیرون کونه حیا. و اختلاف الامه فی ولادته کاختلاف الناس فی موت عیسی »

«غیبت او چون غیبت یوسف، و رجعت او چون رجعت عیسی است، که بسیاری از مردمان زنده بودن او را انکار کرده اند. و اختلاف امت در ولادت او چون اختلاف دیگران در وفات عیسی است.» [۲۳]

امام باقر (ع) می فرماید :

« 260- اشالونا، فان صدقناکم فاقروا، و ما اتم بقاعلین! اما علمنا فظاهر. و اما ابان اجلنا الذی یظهر فیه الدین حتی لایکون بین الناس اختلاف، فان له اجلا من ممر اللیالی و الایام. اذا اتی ظهر و کان الامر واحدا »

«از ما بپرسید، آنچه ما به شما گفتیم – که صد البته راست خواهیم گفت – به آن اعتراف و اقرار کنید، که میدانیم چنین نخواهید کرد! دانش ما بسیار روشن و آشکار است و اما فرا رسیدن دولت ما که در آن دین آشکار خواهد شد و اختلافی در میان مردم نخواهد بود، برای آن مدتی تعیین شده است که باید شبها و روزها بگذرد تا صبح دولتماند بدمد و حق آشکار و امر یکی شود.» [۲۴]

در این حدیث شریف از حکومت واحد جهانی سخن رفته، که مرزهای جغرافیائی در هم ریخته، پرچمهای رنگارنگ برچیده شده، در سراسر جهان فقط یک دین اسلام حکومت خواهد کرد، و برفراز

گیتی فقط یک پرچم پرچم توحید - در اهتزاز خواهد بود، و در چهارگوشه جهان فقط یک قانون اساسی قرآن به رسمیت شناخته خواهد شد .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 261- امام کالشمس الطالع المجله بنورها العالم، وهی فی الافق بحیث لاتنالها الا یدی و الابصار »

«امام، چون خورشید فروزان است، که با نور خود جهان را شکوه و جلال می بخشد، و خود در افق است که دستها به او نرسد و دیده ها او را نتواند دید [25] »

آری ای امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع)! فرزند تو خورشید درخشانی است که جهان را شکوه و جلال بخشیده، و خود از تیررس مردمان به دور است. حتی شهباز اندیشه نیز به اوج فضائل شما نمی رسد و طائر تیز پرواز فکر بشری بر فراز قله عظمتهای شما پر نمی زند .

هنگامی که دیدگان ما به آن مهر تابان خیره شود، جز نور و درخشندگی آن نتواند دید، درست همان مقدار که در نیمروز از قرص خورشید تواند دید. به این امید زنده ایم که دوران هجران به سر آید و روزگار وصال فرا رسد و دیگران به سوی آن خورشید امامت و احیاء کننده تعالیم رسالت دوخته شود .

خدای بشکند دستی را که به تو جز نیکی اراده کند، خدای کور کند دیده ای را که جز به چشم ارادت به سوی تو بنگرد. آمین .

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا به هنگام ولادت دیده می شود؟ فرمود :

« 262- بلی واللّه لیری من ساعه ولادته الی ساعه وفاه ابیه، ثم یغیب فی آخر یوم الجمعه لثمان خلون من ربیع الاول سنه ستین و متین »

«آری، به خدا قسم، از روز تولد تا روز وفات پدرش دیده می شود، آنگاه از آخرین ساعات روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ غائب می شود.» [۲۶]

آری کجا دیده شده که یک انسان از یک پدیده ای که بیش از صد سال بعد روی خواهد داد، این چنین قاطعانه خبر دهد، آنگاه سال، ماه، روز و حتی ساعت آن را صریحاً اعلام نماید؟! جز کسی که از سرچمه وحی الهام بگیرد، و آن به خاندان عصمت و طهارت انحصار دارد .

کسی که از منع وحی سرچشمه نگرفته باشد، چگونه می تواند این چنین رویدادهای مربوط به یک قرن بعد را دقیقاً و صریحاً اعلام نماید. آنهم به قدری دقیق که گوئی خود روز شهادت امام حسن عسکری (ع) در سامرا بوده و رویدادها را با چشم خود دیده است! در صورتیکه به هنگام صدور این روایات پدر و پدربزرگ آنحضرت به دنیا نیامده بود! که بدون تردید از منبع وحی سرچشمه گرفته است .

« 263-ان الله اجل و اعظم من ان یترک الارض بغير امام عادل »

«خدا بزرگتر و بزرگوarter از آنست که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد.» [۲۷]

« 264-ان الله لم یدع الارض بغير عالم، ولولا ذلك لم یعرف الحق من الباطل »

«به راستی خدا روی زمین را هرگز بدون عالم نگذاشته است، وگرنه حق از باطل شناخته نمی شد.» [۲۸]

« 265-لو كان الناس رجلین. لكان احدهما الامام »

«اگر در روی زمین فقط دو نفر باقی باشد، یکی از آنها امام است.» [۲۹]

« 266-لو بقى اثنان لكان احدهما الحجة على صاحبه !»

«اگر فقط دو تن بماند، یکی از آنها بر دیگری حجت است.» [۳۰]

« 267-اعرف امامك، فانك ان عرفتہ لم یضرك تقدم هذا الامر اوتأخر »

«امامت را بشناس، که اگر امام خود را بشناسی دیر یا زود شدن آن ترا ضرر نمی رساند.»

« 268- انما هي محنه من الله عزوجل امتحن بها خلقه ».!

« که آن امتحانی است که خدای تبارک و تعالی بندگان خود را به آن آزموده است. » [۳۱]

« 269- ان له غيبه يخاف فيها على نفسه. فهو المنتظر و هو الذي شك في ولادته، فمن الناس من يقول: ما ولد، و منهم من يقول: ولد، و منهم من يقول: ولد قبل وفاه ابيه بسنين. غير ان الله تبارك و تعالی احب ان يمتحن قلوب الشيعه، فعند ذلك يرتاب المبطلون »
« برای او غیبتی است که در آن بر جان خود ترسناک است، و او منتظر است (که انتظارش را می کشند) و او امامی است که در ولادتش شک و تردید می کنند، برخی گویند: به دنیا نیامده، برخی گویند: دیده به جهان گشوده، جز اینکه خدا می خواهد بندگان خود را بیازماید. که گروه باطل در آن زمان به شک و تردید می گرایند. » [۳۲]

« 270- ان لصاحب هذا الامر مرغيبه، فليثق الله عبد، و ليتمسك بدينه .! اذا بلغكم عن صاحبكم غيبه فلا تنكروها. اذا اذن الله في الخروج خرج »

« برای صاحب این امر غیبتی هست، پس هر بنده ای از خدای خود تقوی پیشه کند، و به دین خدا چنگ بزند. هنگامی به شما گفته شود که امامتان غائب شده، تکذیب نکنید. هنگامی که خدا اجازه ظهور دهد ظاهر خواهد شد. » [۳۳]

« 271- ان الله عزوجل ابي الا ان يجرى فيه سنن الانبياء في غيباتهم، و انه لابد من استيفاء مدد غيباتهم. ان سنن الانبياء عليهم السلام بما وقع من الغيبات الجاربه، في القائم منا اهل البيت، حد و النعل بالنعل و القده بالقده »

« خدا اراده نموده است که سنت انبیاء را در غیبتهایشان در مورد او نیز جاری سازد. و ناگزیر باید مدت غیبتهای پیامبران به پایان رسد، که همه سنن پیامبران مو به مو در قائم ما اهل بیت نیز جاری خواهد بود. » [۳۴]

« 272- انه ليس احد منا يشار اليه بالاصابع، و يمضغ بالاسن، الامات غيظاً اوحتف انغه. ولذلك كانت الغيبه »

«کسی از ما نیست که با انگشت به سوی او اشاره شود و زبانزد مردم گردد، جز اینکه کشته شده یا غصه مرگ می شود. و به همین دلیل غیبت مقدر شده است [35]».

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: ان اذری اقرب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا، عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا، الا من ارتضى من رسول [۳۶] فرمود :

« 273- يخبر رسوله الذي يرتضيه بما كان من قبله من الاخبار، و ما يكون بعده من اخبار القائم (ع) و غيره »

«پیامبری را که بپسندد به او از اخبار پیشینیان و از رویدادهای آیندگان، از اخبار قائم ما و غیر آن خبر می دهد.» [۳۷]

و در تفسیر آیه شریفه «فلا اقسم بالخنس، الجوار الكنس» [۳۸] فرمود :

« 274- انه امام يخنس في زمانه، عند انقطاع من علمه عند الناس، سنه ستين و متين، ثم يظهر كالشهاب الثاقب يتوقد في الليله الظلماء فمن ادرك ذلك قرت عينه »
«این آیه در حق امامی است که در زمان خود از دیده ها ناپدید می شود و در سال ۲۶۰ اطلاعات مردم از او قطع می گردد، آنگاه چون ستاره ای درخشان ظاهر می شود و شب تاریک را با نور خود روشن می سازد. هر کس زمان او را درک کند، چشمش روشن می شود.» [۳۹]

نزدیک به این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است، جز اینکه در روایت امام باقر (ع) چنین آمده است :

« 275- ثم يبدو كالشهاب الثاقب يتوقد في الليله الظلماء، معه ذخائر الانبياء »

«سپس چون ستاره درخشان ظاهر می شود که شب تاریک را روشن می سازد، و ذخیره های پیامبران با اوست.» [۴۰]

تعبیر «شهاب ثاقب» در سخنان رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) در خصوص حضرت ولی عصر (عج) بسیار به کار رفته است، و شاید عنایت بیشتر به این تعبیر اشاره باشد به اینکه ظهور آنحضرت

در عصر فضا خواهد بود که هر سفینه و هواپیمائی چون «شهاب ثاقب» [۴۱] به سوی زمین فرود می آید. این تعبیر در مورد جنگ های آنحضرت نیز به کار رفته است .

در بخشهای بعدی در مورد این واژه سخن خواهیم گفت، تا اهمیت تعبیرات معصومین (ع) روشن شود، که هر واژه ای در کلمات در ربار آنها، گذشته از معانی لغوی خود، احتمالاتی را در برابر دارد که گذشت زمان آن را روشن می سازد .

برای صدق گفتار آنها دلیل دیگری لازم نیست که به طور قطع از سال و ماه و روز وفات امام حسن عسکری (ع) خبر داده اند و پس از گذشتن یکصد سال، درست در همان تاریخ دیده از جهان بر بسته است .

بسیار مبارک است دانش گرانبهائی که خدای تبارک و تعالی به اولیای خود آموخته، تا با نشر آن در میان شیعه، آنها را از خطر گمراهی برهانند. آنگاه با قاطعیت اعلام فرموده اند که وقت ظهور آنحضرت برای احدی معلوم نیست و هر کس برای آن وقتی تعیین کند، سخن گزاف گفته است :

« -276 من وقت لمهدینا فقد شارك الله فی علمه، وادعی انه ظهر علی سره »

« هر کس برای مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در دانش خدا شریک دانسته، و خود را بر اسرار او آگاه پنداشته است.» [۴۲]

امام کاظم (ع) می فرماید :

« -277 لابد لصاحب هذا الامر من غیبه، حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به. انما هی محنه من الله عزوجل امتحن بها خلقه. لوعلم آباؤکم واجداد کم اصح من هذا لاتبعوه »

« برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که - بیشتر - معتقدان به او، از اعتقاد خود بازگردند. که آن امتحان بزرگی است که خداوند مخلوقات خود را با آن آزموده است. اگر پدران شما صحیحتر از این، راهی می یافتند، از آن پیروی می کردند.» [۴۴]

آری، سوگند به خدا، نیاکان ما، از روزی که خداوند نعمت رسالت و ولایت را بر مردم روی زمین

ارزانی داشته است، هرگز سخنانی استوارتر از سخنان پیامبر (ص) و مردمانی راستگوتر از اهل بیت آن حضرت (ص) نیافته اند. که حقائق صادره از منبع وحی را بدون کوچکترین تغییر و تحریف به دست ما رسانیده اند، حتی برخی از راویان حدیث، معنای کامل روایتی را که نقل کرده متوجه نشده است، زیرا بسیاری از آنها را گذشت زمان معنی کرده اند .

آنگاه در تفسیر آیه شریفه: «واسیغ علیکم نعمه طاهره و باطنه» [۴۴] یعنی: نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر نمود، چنین فرمود :

« 278- النعمه الظاهره: الامام الطاهر. و الباطنه: الامام الظاهر. والباطنه: الامام الغائب. یغیب عن ابصار الناس شخصه، ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذكره. و هو الثانی عشر منا، یسهل الله له کل عسیر و یذل کل صعّب، ویظهر له کنوز الارض، و یقرب علیه کل بعید »
«نعمت ظاهری، امام آشکار است، و نعمت باطنی، امامی است که از دیده ها پنهان باشد، که جسم او از دیده ها غائب خواهد شد ولی یاد او در دلها زنده خواهد بود. و او امام دوازدهم از ماست، که خداوند هر شکلی را برای او آسان سازد و هر سختی را برای او هموار نماید، و کنزهای زمین را برای او آشکار نموده، دور و دراز را برای او نزدیک و کوتاه نماید.» [۴۵]

امام هادی (ع) می فرماید :

« 279- اذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین، فتوقعوا الفرّج .»

«هنگامی که صاحب شما از دیار ستمگران غیبت گزیند، منتظر فرج باشید.» [۴۶]

امام عسکری (ع) فرمود :

امام حسن عسکری (ع) خطاب به نماینده خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود :

« 280- ان ابنی هو القائم من بعدی، و هو الذی تجری فیه سنن الانبیاء بالتعمیر و الغیبه، حتی تقسو القلوب لطول امدها. فقال صاحبه: یا ابن رسول الله و ان غیبتہ لتطول؟. قال: ای و ربی، حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به، فلا یبقی الا من اخذ الله عهده بولایتنا، و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه »

«پسر من بعد از من قائم به حق است. در حق او ستهای پیامبران از عمر طولانی و غیبت، جاری می شود. غیبت او به قدری طول می کشد که دلها را قساوت می گیرد.»

احمد بن اسحاق گفت: آیا غیبت او آنقدر طولانی می شود؟ فرمود: «آری، به خدا سوگند، آنقدر طولانی می شود که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود بر می گردند. بر ایمان خود باقی نمی ماند به جز کسی که خداوند از او برای ولایت ما پیمان گرفته است، و در دل او ایمان را نوشته است و او را با روح - القدس - تأیید کرده است.» [۴۷]

آری دلها را قساوت گرفته و بسیاری از جوانان شیعه از اعتقاد خود بازگشته، و زرق و برق غرب دل آنها را به خود مشغول ساخته است و دانش ناقص آنها، آنان را تباه ساخته است. آنچه موجب امیدواری است اینست که اخیراً جوانها به سوی معنویات کشیده می شوند و از غرب نومید می شوند و به تدریج حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازند. و پس از یک عمر تسلیم در برابر زورمداران، شعار عدالت و آزادی سر می دهند و زمینه را برای پذیرش مصلح جهانی آماده می سازند. و گسترش روزافزون جنایتها و خیانتها زمینه پذیرش را در سطح جهانی مهیا می سازد .

یکی از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) به محضر امام شتافت، امام علیه السلام حجت خدا را به او ارائه داد و سپس فرمود :

« 281- اکتتم ما رایت و ما سمعت منا الیوم الا عن اهل »

«آنچه امروز از ما دیدی و یا شنیدی پوشیده دار، به جز از اهل این مسائل» [۴۸]

یکی دیگر از اصحاب به خدمت امام عسکری (ع) رسیده، در مورد حضرت حجت (عج) پرسید. امام فرمود :

« 282- استود عناه الذی استودعت ام موسی ولدها »

«او را به خداوندی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد» [۴۹]

این تعبیرها برای اینست که غیبت را در نزد شیعه توجیه کنند و شیعیان را برای غیبت حضرت ولی

عصر (عج) آماده سازند. و گرنه سخن امام برای اصحابش چون گفتار رسول اکرم (ص) حجت بود .

حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریف که توسط یکی از سفرا از ناحیه مقدسه صادر شده، چنین می نویسد :

« 283- ان ابی صلوات اللّٰه علیہ عهد الی ان لا اوطن من ارض اللّٰه الا اخفاها و اقصاها، اسراراً لامری، و تحصیناً لمحلی من کید اهل الضلال و المردہ. فانبدنی الی عثیالہ التلال و الرمال، و جنبنی صرائم الارض، ینظرلی الغایہ الی عندها یحل الامر و ینجلی الہلع »

« پدرم - که درود خدا بر او باد - با من عهد بسته که در روی زمین خدا، دورترین و مخفی ترین نقطه آن را برای اقامت خود برگزینم، تا امر من پوشیده بماند، و محل زندگی ام از حيله دشمنان و گمراهان در امان باشد. این پیمان مرا به کوه های بلند و بالا - و پر از وحوش و طیور - سوق داده است و مرا از دشتها و بیابانها دور ساخته است، تا روز موعود فرا رسد و فرمان حق صادر شود و ترس زایل گردد.» [۵۰]

مردم غیبت حضرت ولی عصر (عج) را چون طول عمر آنحضرت از خوارق عادت می شمارند، ولی جهان پر از کارهای خارق العاده است که برخی از آنها را با چشم خود می بینیم و در جامعه خود بازگو می کنیم و دچار شگفت می شویم ولی تکذیب نمی کنیم زیرا با حواس ظاهری خود آنها را احساس می کنیم، و یا چون دانشمندان و پژوهشگران و فیلسوفان نوشته اند؛ پذیرا می شویم، مانند ملیونها و ملیونها سال نوری و غیر آن !.

چگونه است که گفتار دانشمندان زمینی را می پذیریم و در گفتار دانشمندان آسمانی دچار شک و تردید می شویم؟ !

چرا حق را لمس می کنیم ولی با تردید کسانی که به جهت فراز از مسئولیت، شانه خالی می کنند، دچار تردید می شویم؟ !

به هر حال ما و دشمنان ما، حتی آنها که برای کشتن او خانه امام حسن عسکری (ع) را یغما کردند،

تردیدى نداريم در اينکه از نظر تاريخى حضرت ولى عصر (عج) متولد شده است. ما و دشمنان ما در اين مطلب نيز هم عقیده هستيم که او از نظر تاريخ وفات نکرده است. يعنى از نظر تاريخ او زنده است و مانند بسيارى از بندگان صالح و غير صالح، از عمر طولانى برخوردار است و ازديدگان ما پوشيده است چنانکه ياد او از دل دشمنان پوشيده است .

مادر حضرت ابراهيم (ع) او را مخفيانه به دنيا آورد و در غار دوردستى او را مخفى کرد تا آن حوادث پيش آمد. مادر حضرت موسى (ع) نيز او را مخفيانه به دنيا آورد و طبق الهام خدا او را در تابوتى از پوست خرما نهاد و بر امواج آب نيل سپرد تا فرعون آن را بگيرد و در آغوش مادرش بپروراند. آنگاه خداوند پستانها را به جز پستان مادرش بر او حرام ساخت و فرعون سرپرستى و حفاظت او را به مادر خود سپرد. تا آن حوادث شگفت به وقوع پيوست .

آيا داستان ولادت حضرت ولى عصر (عج) شگفت تر از داستان ولادت ابراهيم و موسى است؟! نه هرگز. پس چگونه است که در ولادت آنها نرديد نمى کنند ولى در ولادت حجت خدا ترديد مى کنند؟! .!

هنگامى که داستان حضرت ادریس (ع) را مطالعه مى کنيم، با شگفتيهاى فراوانى رو برو مى شويم، که ساليان درازى از قوم خود غائب مى شود، به گرسنگى و انواع گرفتاريتها دچار مى شوند و آنگاه ظهور کرده، با گروهى اندک از آنانکه بر عهد او استوار مانده اند بر همه گرفتاريتها چيره مى شود. [۵۱]

همچنين است داستان حضرت صالح (ع) که در كهولت سن از قوم خود غائب شد و سالها بعد به سوى آنها بازگشت، که به سبب طول حياتش او را نشناختند و شيطان آنها را به انكار دعوت او سوق داد .

با اينهمه داستان هاى شگفت که از غيبت انبياء در احاديث معتبر رسیده است هرگونه تعجب و شگفت از غيبت حضرت ولى عصر (عج) رفع مى شود، چگونه مى توان در موضوعى که هزاران حديث از رسول اکرم (ص) و امامان اهلبیت پيش از وقوع آن رسیده و همه اش يکى پس از ديگرى انجام يافته است، شک و ترديد نمود؟! . اگر براى اثبات مهدويت دليل ديگرى جز اين احاديث اعجاب انگيز و اعجاز آميز نبود، کافى بود .

غيبت حضرت ولى عصر (عج) خود يکى از دلائل قطعى بر صدق اين احاديث است، و صدق اين احاديث دليل قطعى بر صحت امامت اوست، و دليل روشنى است بر اينکه مهدى منتظر (عج) هم اوست و جز

او نیست، زیرا چنین ویژگیها در غیر او دیده نشده است. اما تردیدهائی که در حق او به وجود آمده، در اثر طول غیبت اوست که آن نیز از دلائل اثبات اوست که در دهها حدیث تصریح شده بر اینکه غیبت او به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به تردید بیفتند .

کسی که در صدد انکار امکان غیبت و طول عمر آنحضرت برآمده، به تکذیب اخبار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او برخاسته است که در طی هزاران حدیث مسئله مهدویت را آنچنان مورد اهتمام قرار داده اند که دیگر برای احدی قابل تردید نمی باشد .

کسی که غیبت و طول عمر او را غیرممکن می شمارد، آیا معتقد است که (العیاذبالله) خداوند چنین قدرتی ندارد؟! ما چنین شخصی را مخاطب قرار نمی دهیم، و اگر معتقد است که خداوند چنین قدرتی دارد، پس حق اعتراض ندارد که پس از امکان عقلی آن، وجود هزاران حدیث، وقوع و ثبوت آن را اثبات می کند . در چنین مسئله ای اعتراف و یا انکار کسی ارزش ندارد، زیرا آن یک مسئله قطعی و یک تقدیر حتمی است که اعتراف باورداران بر اهمیت آن نمی افزاید و انکار منکران از ارزش آن نمی کاهد .

داستان حضرت ولی عصر (عج) همانند یک حادثه آسمانی است که واقع شده و برای من و تو جای اثبات و نفی نمانده است. شخص خردمند در برابر چنین واقعه ای به درگاه باریتعالی متوجه شده، عرضه می دارد: بار خدایا! مرا توفیق ده که از جمله باورداران باشم و در چنین حقیقتی دچار شک و تردید نشوم و توفیق درک آن ایام مبارک و تلاش در تأسیس آن حکومت حق را داشته باشم .

خدایا! هر مؤمنی چنین توفیقی را از تو می خواهد، به ما نیز این توفیق را عطا فرما .

داستان «عزیر» که در قرآن کریم آمده است [۵۲] و حکایت از این می کند که خداوند او را صد سال میراند و بعد از صد سال زنده ساخت، هنگامی دیده باز گشود، مرکبش را مرده یافت و در برابر دیدگانش زنده شد تا ماجرای رستاخیز را به چشم خود ببیند، ولی خوراک و نوشابه اش را بعد از گذشت صد سال صحیح و سالم یافت که هیچگونه تغییری در آنها به وجود نیامده بود .

آیا بقای خوراک در طول یکصد سال شگفت آورتر است یا بقای یک موجود زنده؟! و هنگامی که غائب مرده (عزیر) بعد از یک قرن باز می گردد، چرا غائب زنده باز نگردد؟! !

همچنین داستان بنده صالح خدا، جناب ذی القرنین، که قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، به جبین راست او زدند و از میان آنها برفت و از دیده هایشان غائب شد و همگی خیال کردند که وفات نموده است، آنگاه بازگشت و آنها را به سوی خدا دعوت نمود و به جبین چپ او زدند. [۵۳]

هنگامی که رسول اکرم (ص) داستان «ذوالقرنین» را برای قوم خود شرح داد، فرمود :

« 284- ان فیکم من هو علی سته »

«در میان شما - امت اسلامی - نیز کسی هست که بر سنن اوست.» [۵۴]

خدای تبارک و تعالی سنت او را در قائم از نسل من نیز جاری می سازد و او را به شرق و غرب زمین می رساند. نقطه ای از روی زمین نمی ماند، از خشکی و دریا، دشت و صحرا، که ذوالقرنین گام نهاده باشد جز اینکه او نیز گام می نهد.» [۵۵]

پرسش :

اکنون که غیبت طولانی او موجب انکار او می شود، پس چرا او ظهور نمی کند؟! او که سرانجام شمشیر خواهد کشید، چرا حالا این کار را نمی کند! !

پاسخ :

هزار سال پیش از این «سید مرتضی علم المهدی» این پرسش را پاسخ گفته است [۵۶] که ما خلاصه آن را در زیر می آوریم :

«امام معصوم هرگز نباید از صحنه حوادث به دور باشد، مگر هنگامی که غیبت او از صحنه حوادث فرمان قطعی خدا باشد، که در اینصورت امتثال خواهد نمود. که شاید خود او نیز فلسفه اصلی آن را نداند ولی چون فرمان خداست پذیرا خواهد بود. این موارد چون آیات متشابه قرآن است که منظور واقعی آن را نمی دانیم ولی به آنچه در واقع مقصود خداست، ایمان آورده ایم. و ما حق نداریم که برای احکام و اوامر خدا از خودمان فلسفه ببافیم. و اگر تاکنون علمای شیعه در مورد غیبت حضرت

ولی عصر (عج) هم حکمت هائی گفته اند، مطالبی است که از معصومین نقل شده است و گرنه ما چنین تکلیفی نداریم، اگر چه ما از عقاید خود آگاهانه دفاع می کنیم ولی حق فلسفه بافی نداریم، چه به سود ما باشد یا به ضرر ما .»

و ما اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از توده مردم به این معنی نیست که از خواص شیعه نیز پوشیده باشد. بلکه مطابق روایاتی که پیشتر نقل کردیم همواره سی تن از اوتاد و اولیاء در محضر ان مهر تابان و قبله خوبان افتخار خدمتگزاری دارند و هنگامی که اجل یکی از آنها سرآید فرد دیگری به جای او برگزیده می شود. تا حجت خدا احساس غربت نکند که او قلب عالم امکان و راز باقی چرخ گردون است .

و اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از دیدگان دشمنان از جهت ترس از آنهاست، و غیبت آنحضرت از چشم دوستان از جهت ترس بر آنهاست. تا بدینوسیله جان آنها را حفظ کند تا روز موعود فرا رسد. تاریخ به ما می گوید که زندگی امام حسن عسکری (ع) و حضرت امام هادی (ع) شب و روز زیر نظر و مراقبت شدید دستگاه خلافت بود و احياناً افرادی از خواص شیعه که به محضر آنها شرفیاب می شدند، آنها از پشت پرده با شیعیان خود صحبت می کردند، گاهی روز اول اصلاً ملاقات نمی کردند، به هر حال طوری رفتار می نمودند که شیعیان را به غیبت حضرت ولی عصر (عج) آماده کنند، هر چه دوران غیبت نزدیکتر می شد استتار امام عسکری (ع) بیشتر می شد در اواخر جز برای کارهای مهم و حیاتی ظاهر نمی شد، تا بیشتر با غیبت امامشان انس بگیرند. آنگاه دوران غیبت فرا رسید.

داستان سرداب

اما اینکه حضرت بقیه الله (عج) کجا، کی و چگونه غائب شد؟!، مطلبی است که جهان تشیع در معرض تهمت های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت قرار گرفته است. آخرین دیدار عمومی حضرت بقیه الله (عج) با شیعیان روز هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشییع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده ناپدید شد، دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرا» و در خانه پدرش امام حسن عسکری انجام یافت .

خانه امام حسن عسکری (ع) همانند دیگر خانه های اشراف عراق، شامل غرفه ای برای مردان و غرفه ای برای زنان و سرداب زیرزمین بود، که سرداب نیز شامل غرفه هائی برای مردان و زنان می شد، و

در تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می بردند .

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و حضرت بقیه الله (عج) بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر (عج) در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود، از این رهگذر شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) برای زیارت قبر عسکرین علیهما السلام وارد سامرا می شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محل عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرکاً نماز می خواندند و آنجا را زیارت می کردند. مقدس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متهم کنند بر اینکه آنها می گویند: امام زمان (ع) در سرداب مخفی شده است .!!!

ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند، آنها سرداب را به این دلیل مقدس می شمارند که محل زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم بوده است، محل زندگی حضرت حکیمه و جناب نرجس خاتون بوده است، و به خصوص محل رؤیت حضرت ولی عصر (عج) در عهد پدر بزرگوارش می باشد و بس. ما هرگز چنین اعتقادی نداریم! ما فقط از دشمنان شیعه می شنویم که به ما نسبت می دهند که ما معتقدیم حضرت ولی عصر (عج) در چاهی در سرداب مقدس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود!! برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتاب های شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازمست که چنین مدرکی وجود ندارد، و به صرف اتهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی شود .

ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولی عصر (عج) در تحت عنایات خاص پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است، همه ساله در مراسم حج شرکت می جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوسی زیارت می کند و با خدم و حشم - که تعداد آنها سی نفر است - به اقامتگاه خود در نقاط دور دست جهان و به دور از تیررس دشمنان باز می گردد. [۱]

ما به صراحت اعلام می کنیم که مقدس شمردن سرداب صرفاً به همین دلیل است و این تقدیس اختصاص به این امکان ندارد بلکه هر کجا که مشخصاً معلوم باشد که محل عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرک می جوئیم و هر کجا بدانیم که حتی یکبار و یک لحظه حضرت ولی عصر (عج) دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده، تبرک می جوئیم همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم .

ما اگر زادگاه حضرت بقیه الله (عج) را زیارت می کنیم، در مکه نیز علیرغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم (ص) را زیارت می کنیم و تبرک می جوئیم که حب محمد و آل محمد (ص) با آب و گل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدس امام، حجت، مولی سرور و رهبرمان نمی رسد، هر کجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می کنیم، و هر کجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرک می جوئیم. [۲]

کجا رسد به محلی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم زندگی پرثمرشان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حق پرداخته اند. حجت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفسهایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است و هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمه اش به آنجا تشریف فرما شده است .

جای تعجب است که زیارت قبور امامان معصوم موجب متهم شدن شیعیان به خرافه گوئی می شود ولی ایستادن دیگران در مقابل تابلوهای یاد بود، تمثال رهبران، مجسمه جنایتکاران، سربازان گمنام و امثال آنها علامت روشنفکری و تمدن شناخته می شود. !!

ما روشنفکران را سرزنش نمی کنیم که چرا برای دیدن بناهای فرسوده به عنوان آثار باستانی رنج سفر به خود هموار می کنند تا مثلاً از فلان شاهکار هنری و معماری دیدن کنند ولی آنان ما را نکوهش می کنند که چرا به دیدن سرزمین های مقدس می رویم و از ارواح پاکیزه اولیای خدا استمداد می جوئیم و از آنها درس خلوص، بندگی، جهاد، جانبازی و فداکاری می آموزیم. !!

پیشتر یادآور شدیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دو بخش تقسیم می شود، بخش اول را که ۷۴ سال طول کشید غیبت صغری و بخش دوم را غیبت کبری می نامیم و گفتیم که در غیبت صغری توسط چهار سفیر، ارتباط مردم با حضرت ولی عصر (عج) امکان پذیر بود .

سفارت نواب خاص امام زمان (عج) شباهت فراوانی به وکالت نمایندگان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) داشت، که آنها نیز برای عادت دادن مردم به غیبت حضرت ولی عصر (عج) کمتر با مردم تماس می گرفتند، بلکه نمایندگانی برای خود برگزیده بودند که مردم توسط آنها با امام (ع) تماس برقرار می کردند . سفیران حضرت ولی عصر (عج) نیز با مخفی داشتن اسرار امامت و رازهای قائمیت،

نیاز شیعیان را از نظر احکام و عقاید و دریافت آنها به خط شریف حضرت ولی عصر (عج) تأمین می کردند و آنها را به پوشیده نگه داشتن راز عادت می دادند .

شیوه تربیت سفیران به قدری دقیق و عجیب بود که هرگز این اسرار فاش نشد و کسی به دست رژیم گرفتار نشد، حتی در طول ۷۴ سال هیچیک از سفیران توسط جاسوسان رژیم ساخته نشدند! و در عین حال همه شیعیان مورد اعتماد در تمام اقطار و اکناف جهان نائب امامشان را می شناختند و به آسانی با آنها تماس می گرفتند و پرسشهای خود را به آنها می دادند و پاسخ های لازم را به خط حضرت ولی عصر (عج) دریافت می کردند. یکی از معاصرین نواب خاص آن حضرت در مدح یکی از سفیران چنین می گوید :

«اگر حضرت ولی عصر (عج) در زیر عبای او باشد و او را با قیچی قطعه قطعه کنند که عبایش را کنار بزند تا امام را پیدا کنند، هرگز کنار نمی زند .!!».

سفیران و خواص شیعه هرگز اسم مبارک امام (ع) را به زبان نمی آوردند تا دیگران را از اندیشیدن در حق او باز دارند.

سفیران چهارگانه

۱- عمرو

ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی اسدی، پیش از ولادت حضرت ولی عصر (عج) به مدت ۵ سال از طرف امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وکیل و نماینده بود و در میان شیعیان به عنوان «زیات» یا «سمان» (روغن فروش) ملقب بود، زیرا برای پوشش نهادن به مقام والای وکالت و نیابت از امام (ع) به تجارت زیتون اشتغال داشت، تا به این وسیله در آن روزگار که خفقان و اختناق عجیبی بر جهان پهناور اسلامی و به خصوص شیعیان و دوستداران اهل بیت حاکم بود، خود را از شر دستگاه خلافت حفظ کند! [۱]

او برای پوشش نهادن به موقعیت حساس خود، در بازار روغن فروشان برای آرتش و روغن و دیگر اجناس حمل می کرد .!

در مورد «عمرو» تعبیرات جالبی از امامان معصوم رسیده است، از جمله امام حسن عسکری (ع) به

وکیل خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود :

« 285-العمری ثقتی، فما اذی الیک عتی فعنی یودی، و ما قال للک فعنی یقول، فاسمع له واطع فانه
الثقه المامون »

«عمری، مورد وثوق و اعتماد منست، آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید،
از زبان من می گوید، از او بشنو، و از وی اطاعت کن، که او امین و مورد وثوق است.» [۲]

هنگامی که عمروی چنین لطف و بزرگواری امام (ع) را در حق خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را
سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش فرو ریخت. روی این بیان بیش از آنکه امام عصر (عج) دیده
به جهان بگشاید، عمروی در میان شیعیان به امانت و وثاقت معروف بود و همه شیعیان او را نماینده
امام و مورد اعتماد آنحضرت می دانستند، و در عظمت و بزرگواری او تردیدی نداشتند. عمروی از
اوان کودکی حجت خدا به مقام سفارت و نیابت از طرف آن حضرت منصوب شد. در ایام درگذشت
امام حسن عسکری (ع) از عمروی پرسیدند :

-آیا امام حسن عسکری (ع) وفات کرده است؟ گفت :

-آری، او در گذشت ولی در میان شما جانشینی گذاشت که گردنش این چنین است. با دست به غده
گردن خود اشاره کرد و فهمانید که آری امام از دنیا رفته ولی فرزند دلبندهش در میان شماست که
علیرغم کمی سن و سالش به دوران بلوغ رسیده و جوانی رشید می باشد. [۳]

عین این تعبیر از پسرش «محمد بن عثمان» نیز نقل شده است .

عمرویی از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام حسن عسکری (ع) شرکت
نمود .

از جمله توقیعات شریفی که به خط حضرت ولی عصر (عج) به دست عمروی و به افتخار او از ناحیه
مقدس صادر شده، نامه ایست که فرازهایی از آن را در زیر می آوریم :

«... 286-عافانا الله و ایاکم من الفتن، و وهب لنا و لکم روح البقین، و اجارنا و ایاکم من سوء

انه انتهى الى ارتياب جماعه في الدين، و ما دخلهم من الشك في ولاء امرهم، فغمنا ذلك لكم لا لنا،
وساءنا فيكم لافينا. لان الله معنا فلا فاقه بنا الى غير هف و الحق معنا فلن يوحشنا من بعد عنا، و نحن
صنائع ربنا، و الخلق بعد صنائعا »

...» خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ کند، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید، ما و شما را از سوء
خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید .

به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده اند و در مورد ولاء امر خود به شک و
تردید افتاده اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ما به جهت شماست
نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماست نه ما، زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی
به غیر او نداریم. حق با ماست، هر کس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی اندازد. ما پرورده
پروردگار خود هستیم و دیگران پرورده ما هستند. [۴]

شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و در تیه غوایت سرگردان شده اید؟ مگر نشنیده اید که
خدای تبارک و تعالی می فرماید :

يا ايها الذين آمنوا، اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم [۵]

ای کسانی که ایمان آورده اند، از خدا اطاعت کنید، از پیامبر و «اولی الامر» که از شماست، اطاعت
کنید. [۶]

مگر از او اخبار و احادیثی که در رابطه با امامان گذشته و یکتا بازمانده از آنها به شما رسیده است،
آگاهی ندارید؟! مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان تعیین شده و قبلاً به شما رسیده است؟!
مگر نمی بینید که خداوند چه مشعلهائی برای هدایت شما بر افروخته؟ و چه پناهگاه هایی برای شما
تأمین ساخته است؟ که از روزگار آدم ابوالبشر تا به عهد امام پیشین - پدرم امام حسن عسکری -
هر گاه علمی ناپدید شده، علمی ظاهر شده است. (علم : پرچم) و هرگاه ستاره ای غروب کرده، ستاره
ای طلوع نموده است. پس هنگامی که پدرم در گذشت، خیال کردید که خدا دین خود را باطل خواهد
ساخت؟! و رابطه خود را با بندگانش قطع خواهد کرد؟! نه هرگز. چنین چیزی نیست و تا روز رستاخیز

چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، تا علیرغم اکراه شما، امر خدا ظاهر گردد .

پدرم بر شیوه پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادت‌مند از این جهان دیده بر تافت، اما دانش او پیش ماست، و وصیت او با ماست. هرگز کسی در این منصب با ما به نزاع بر نمی‌خیزد جز اینکه ستمگر و تیهکار باشد! و جز ما کسی چنین ادعائی نمی‌کند مگر اینکه کافر و ملحد باشد! اگر مشیت خدا نبود که امر او هرگز مغلوب نمی‌شود و راز او هرگز بر ملا نمی‌گردد حق ما را آشکار می‌ساخت و دلهای شما را روشنی می‌داد و هرگونه شک و تردید را از دل شما می‌زدود. ولکن آنچه او بخواهد همان خواهد شد و برای هر اجلی کتابی هست .

پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، امر را به ما واگذار کنید و به ما بازگردانید، تا آنچنان که به ما دستور است به شما دستور صادر کنیم، آنچه از شما پوشیده شده، در صدد کشف آن برنیائید. از راه راست منحرف نشوید و به راه چپ (راه منحرفان) نگرائید، اعتدال خود را در محبت ما براساس سنت روشن پیامبر (ص) قرار دهید که من شما را خیرخواهی نمودم، خدای بر من و شما گواه است .

اگر علاقه ما به ارشاد و اصلاح و محبت به شما نبود، از شما روی برتافته به وظیفه خود که نبرد با ستمگر سرکش گمراه است می‌پرداختیم. ستمگر طغیانگری که با خدای خود به ستیز برخاسته، ادعاهای ناروا نموده حق امام واجب‌الاطاعه خود را انکار کرده، حق مرا به ستم غصب نموده اند، در صورتیکه در من شباهتی از پیامبر اکرم (ص) و پیروی نیکو از آن الگوی الهی است. که نادان به دنبال جهالت خود سقوط نموده، کافران به زودی خواهند فهمید که جهان جاویدان از آن کیست؟ خداوند ما و شما را به رحمت خود از خطرها، بلاها، بدیها و ناملایمات حفظ کند، که او ولی رحمت است و بر آنچه بخواهد تواناست. و او ولی و حافظ ما و شماست و سلام، رحمت و برکات خدا بر همه اوصیاء و مؤمنان باد.» [۷]

در این مکتوب مبارک که از ناحیه مقدسه صادر شده است، چیز مبهمی نیست که نیازمند توضیح باشد، جز اینکه بسیاری از ما به چپ و راست منحرف شده، در دره‌های فرهنگ بیگانه سقوط کرده‌اند. این فرهنگ جز برای نبرد با دین به سرزمین ما وارد نشده است. پیروان این فرهنگها به خوبی دریافته‌اند که این مسلکهای پوشالی آنها را به هدف ادعا شده نخواهد رسانید. زیرا مبانی چپی، آنها را به سقوط در دره چپ فرا می‌خواند و مبانی راستی، آنان را به سقوط در دره راست سوق می‌دهد، از این رهگذر چپگرایان و راست‌گرایان خود را از رسیدن به هدف مطلوب ناتوان می‌بینند و

استعمارگران چپ و راست را در ادعای خود کاذب یافته اند که آنها را به هدف مطلوب نخواهند رسانید، بلکه پس از شستشوی مغزی آنها را نالان و سرگردان در وسط میدان رها خواهند ساخت که دیگر راه به جایی نبرند .

معیارهایی که با فرهنگ اسلام در ستیز باشد، معیار حقیقی نیست، بلکه :

«همچون شوره زار و سرابی است در دشت پهناور، که شخص تشن آن را آب می پندارد، چون نزدیکتر رودف چیزی نیابد.» [۸]

جوانان ما بعد از تجربیات تلخ و ناگوار به نارسائی دو قطب شرق و غرب پی برده اند ولی دیگر دیر است، زیرا آنها پس از پشت پا زدن به نظام الهی به شرق و غرب روی آورده اند و امروز که فلسفه های شرق و غرب را نارسا می بینند، در وادی ضلالت، حیران و سرگردان می مانند .

حضرت ولی عصر (عج) در نامه دیگری که به سفیر اول خود برای او و شیعه در توضیح امر خدا و ثبات قدم به حق مرقوم فرموده اند چنین می فرمایند :

« -287 کیف يتساقطون في الفتنة و يترددون في الحيرة، و ياخذون يمينا و شمالاً! . فارقوا دينهم ام ارتابوا، ام عاندوا الحق، ام جهلوا ماجاءت به الروايات الصادقه و الاخبار الصحيحه، او علموا فتناسوا؟؟؟ . او ما تعلمون ان الارض لاتخلوا من حجه اما ظاهرا و مغموراً؟ .

اولم يعلموا انتظام ائمتهم بعد نبیهم (ص) واحدا بعد واحد، الى ان افضى الامر بامر الله عزوجل الى الماضي صلوات الله عليه (يقصد اباه) فقام مقام آباءه يهدى الى الحق و الى صراط مستقيم، و مضى على منهاج آباءه حذوا النعل بالنعل، على عهد عهده و وصيه اوصى بها الى وصى ستره الله عزوجل بامرہ الى عايه، و اخفى مكانه بمشيئته للقضاء السابق والقدر النافذ، و فينا موضعه، ولنا فضله. ولو قد اذن الله عزوجل فيما قد منعه، و ازال عنه ما قد جرى به من حكمه، لا راهم الحق ظاهرا باحسن حليه و ابين دلالة و اوضح علامه، ولابان عن نفسه وقام بحجته. ولكن اقدار الله عزوجل لاتغالب، و ارادته لاترد و توفيقه لايسبق ...

فليدعوا عنهم اتباع الهوى، وليقيموا على اصلهم الذي كانوا عليه، ولا يبحثوا عما ستر عنهم فياثموا،

ولایکشفوا سترالله عزوجل فینذموا »

«چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می شوند؟ از دین خود دوری گزیده اند یا در دین خود دچار تردید شده اند؟ با حق درآویخته اند یا از روایات راست و درست بی خبراند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می زنند؟!

مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار، و یا غائب و پنهان!

مگر نمی دانند که امام های آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته اند. تا نوبت به امام پیشین - یعنی پدر بزرگوارش امام حسن عسکری صلوات الله علیه - رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و به جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به سوق حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدران را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده ها پوشیده داشت و جایگاهش را پنهان ساخت، و این براساس مشیت خدا بود که در قضای حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینکه موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و برطرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را در نیکوترین شکل و روشترین قالب آن عرضه می نماید، و خود از پشت پرده ظاهر می شود، و حجت خود را اقامه می کند، ولن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردید ناپذیر است و از مشیت او نتوان پیشی گرفت .

باید پیروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده هایشان پوشیده شده، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگهداشته، پرده برندارند تا پشیمان نشوند [9] .»

حضرت بقیه الله (عج) از هر مناسبتی برای تأیید و تقویت اعتقاد شیعیان استفاده می کرد. و شک و تردید را از دل آنها می زدود. و آنها را از انحراف و لغزش باز می داشت. تا در صراط مستقیم استوار بمانند و همراه با گمراهان از راه راست منحرف نشوند .

هنگامی که سفیر اول حضرت ولی عصر (عج) دیده از جهان برتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرو رفتند. خاطر شریف حضرت ولی عصر (عج) نیز در سوک او محزون گردید. و طی نامه شریفی که

به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، به فرزندش تسلیت فرمودند. در این نامه چنین آمده است :

« 288- انا لله و انا اليه راجعون، تسليما لامره و رضائ بقضانه. عاش ابوك سعيدا و مات حميدا، فرحمه الله و الحقه باوليائه و مواليه عليهم السلام. فلم يزل مجتهدا في امرهم، ساعيا فيما يقربه الى الله عزوجل و اليهم. نصر الله وجهه و اقال عثرته »

«ما برای خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بر بست .خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاشی فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد.» [۱۰]

در نامه دیگری که بعنوان تسلیت از ناحیه مقدسه صادر شده است، و نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش در فقدان سفیر گرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می باشد ضمن بشارت بر جانشینی او به جای پدر چنین مرقوم می فرماید :

« 289- اجزل الله لك الثواب، و احسن لك العزاء ...

رزنت و رزئنا، و اوحشك فراقه و اوحشنا، فسره الله في منقلبه. كان من كمال سعادته ان رزقه الله تعالى و لداً مثلک یخلفه من بعده، و یقوم مقامه بامره، و یترحم علیه »

«خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید... ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدائی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندى چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشینى و منصب (سفارت و نیابت خاصه) او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی.» [۱۱]

از این توقیع شریف مقام والای سفیر اول و دوم به روشنی معلوم می شود .

سفیر دوم حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری، ابوجعفر محمد بن عثمان، ملقب به «عمری دوم» است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و ۱۰ سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف شد، و در حدود ۴۰ سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال ۳۰۵ هجری دیده از جهان بریست .

محمد بن عثمان که بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد، قبلاً از طرف امام حسن عسکری (ع) وکیل بود، سپس از طرف پدرش به عنوان جانشین او معرفی شد و رسماً از طرف حضرت ولی عصر (عج) به این مقام منصوب گردید .

در مورد وثاقت او توقیعات شریفه ای که یک نمونه اش را نقل کردیم کافیهست و پیشتر نیز یادآور شدیم که امام حسن عسکری (ع) کتباً او را توثیق نموده است آنجا که به یکی از یاران خود مرقوم می فرماید :

« 290- العمری و ابنه ثقتان. فما ادیا فعنی یودیان، و ما قالا فعنی یقولان. فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المامونان »

«عمری و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند، هر چه بگویند، از من گفته اند، و هر چه روایت کنند، از من روایت کرده اند . سخنشان را بشنو، و فرمانشان را اطاعت کن، که هر دو امین و مورد وثوق هستند [12] .

مولایمان حضرت بقیه الله (عج) در نامه دیگری می فرماید :

« 291- و اما محمد بن عثمان العمری، رضی الله عنه و عن الیه من قبل، فانه ثقتی، و کتابه کتابی »

«اما محمد بن عثمان عمری که خدای از او و از پدرش راضی و خوشنود شود، مورد وثوق منست، نوشته او نوشته منست.» [۱۳]

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه که از ناحیه مقدسه خطاب به محمد بن عثمان صادر

شده است، چنین می نویسد :

« 292- اما ما سالت عنه، ارشدک اللّٰه و تبتک و وفاک من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا، فاعلم انه لیس بین اللّٰه عزوجل و بین احد قرابه. و من انکرنی فلیس منی، و سبیلہ سبیل ابن نوح! و اما سبیل عمی جعفر و ولده، فسییل اخوه یوسف ... و اما اموالکم فلا تقبلها الا لتطهروا. فمن شاء منکم فلیصل، و من شاء فلیقطع، و ما آنا اللّٰه خیر مما آتاکم.. اما ظهور الفرج فانه الی اللّٰه، و کذب الوقانون»

«اما در مورد آنچه از ما پرسیده ای، خدای ترا در راه راست ثابت قدم نماید و از انکار و انحرافی که برای برخی از خویشاوندان و آموزادگانم پیش آمده، ترا نگهدارد. بدانکه میان خدای تبارک و تعالی و احدی از بندگانش خویشی و قرابت نیست. هر کس مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است. اما عمویم جعفر و پسرانش، راه آنها راه برادران یوسف است.. و اما اموال شما، ما آنها را فقط برای این می پذیریم که شما پاکیزه شوید، هر کس بخواهد آنها برساند و هر کس بخواهد قطع کند، که آنچه خدای به ما عطا فرموده است بهتر و برتر از آنست که به شما داده است.. اما ظهور فرج مربوط به خداست، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است.» [۱۴]

و در توقیع دیگری در حق «محمد بن عثمان» چنین مرقوم فرمود :

« 293- محل ثقتنا بما هو علیه. و انه عندنا بالمنزله و المكان اللذین یسرانه. زاد اللّٰه فی احسانه الیه، انه ولی قدیر، والحمد لله لاشریک له، و صلی اللّٰه علی رسوله محمد و آله، و سلم تسلیما کثیراً کثیراً »

«او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست، و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می سازد. خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست، و همه ستایشها مخصوص اوست که شریکی ندارد. و صلوات و سلام و دروهای فراوان بر رسول گرامی اش حضرت محمد (ص) و اهل بیت او باد.» [۱۵]

محمد بن عثمان پس از چهل سال افتخار خدمت، و افتخار تصدی پست رفیع نیابت، سرانجام در سال ۳۰۵ هجری به دار آخرت شتافت و جهان تشییع را در سوگ خود به ماتم نشانند. خدای رحمتش کند و

ما را از شفاعتش محروم نسازد .

3-نوبختی

ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی، سومین نائب خاص حضرت ولی عصر (عج) است که در حدود ۲۱ سال متصدی مقام مقدس سفارت بود، که دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (مقتدر و راضی) مصادف شد و در سال ۳۲۶ هجری در گذشت .

محمد بن عثمان که در سالهای آخر عمرش بسیار پیر و ناتوان شده بود، در دو سال آخر (۳۰۴-۳۰۵ هـ) زندگی خود، قبض اموال شیعیان را به «حسین بن روح» واگذار کرده بود، و در واپسین لحظات زندگی به شیعیان حاضر در مجلس فرمود :

«به من امر شده که به ابوالقاسم، حسین بن روح وصیت نمایم.» [۱۶]

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) نامه نوشت و اجازه تشریف به حج خواست. از ناحیه مقدسه چنین پاسخ صادر شد :

« 294-لاتخرج هذه السنه »

«امسال نرو» [۱۷]

حسین بن روح بسیار اندوهگین شد و در فرصت دیگری اجازه خواست، در پاسخ چنین فرمان رسید :

« 295-اذا كان لابد، فكن في القافله الاخيره »

«اگر ناگزیر از رفتن باشی، با آخرین قافله حرکت کن.» [۱۸]

او نیز با آخرین قافله به راه افتاد، بعدها حکمت آن معلوم شد، زیرا همه قاله های قبلی با قرامطه رو برو شدند فقط قافله آخر جان به سلامت برد. آن سال که به «تناثر کواکب» معروف شد صدها نفر از حجاج در میان عراق و حجاز به دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون

ماند .

حسین بن روح نوبختی مدت ۲۱ سال عهده دار منصب سفارت بود و با محاسبه دو سال اخیر محمد بن عثمان، مجموع دوران نیابت او به ۲۳ سال می رسد، که سرانجام در شعبان ۳۲۶ هجری دیده از جهان بر بست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فرو برد .

4- سمری

ابوالحسن، علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر (عج) (بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود تا در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری دار فانی را وداع گفت. [۱۹] و با رحلت او باب سفارت بسته شد، دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی کند، مگر اینکه دروغگو باشد .

سمری که از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) بود، دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و متقی) مصادف شد .

از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه صادر شده، توقیع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد :

« 296- اما الحوادث الواقعة فارجعوا بها الی رواه حدیثنا، فانهم حجتی علیکم، و انا حجه علیهم ..

«اما در مورد حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.» [۲۰]

و بدین سان پایه های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام اسلام بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید وظائف شرعی خود را دریافته عمل کنند. [۲۱]

علی بن محمد سمری پس از سه سال عهده دار شدن مسئولیت سنگین سفارت سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که

به چه کسی ما را توصیه می کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود :

«خدا مشیتی دارد که آن را انجام خواهد داد.»

آنگاه نامه ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود، در آورد و مهر آن را بشکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن توقیع شریف به خط حضرت بقیه الله، روحی و ارواح العالمین له الفداء چنین بود :

« 297- بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري، عظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين سته ايام. فاجمع امرک، ولا توص الى احد فيقوم مقامک بعد وقاتکف فقد وقعت الغيبه التامه، فلا ظهور الا بعد ان ياذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً. و سيأتي من شيعتي من يدعى المشاهده. الافمن ادعى المشاهده قبل خروج السفيناني و الصيحه فهو كذاب مفتر، ولا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد. کارهایت را فراهم سازف و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفینانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است [۲۲] که هیچ حول و قوه ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست.» [۲۳]

آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیه الله (عج) طبق وعده آنحضرت، در روز ششم از صدور توقیع شریف، دیده از جهان فرو بست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید .

تعیین روز وفات سمري طی نامه شریفه، و قرائت آن در حضور جمع کثیری از شیعیان، به طور حتم و جزم اثبات می کند که آن نامه مبارکه به دستخط شریف حضرت بقیه الله (عج) بوده است، که خواسته در آستانه غیبت کبری معجزه ای دیگر از خود نشان داده، بر قوت ایمان و اخلاص شیعیان بیفزاید. تا با گام هائی استوار به استقبال غیبت کبری بشتابند .

از آنروز (۱۵ شعبان ۳۲۹) غیبت کبری آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد و بعد از گذشت ۱۰۷۵ سال (تا سال ترجمه این کتاب) هنوز شرائط فراهم نشده، زمینه مساعد نگردیده، یاران ۳۱۳ گانه گرد نیامده، و بالاخره اراده خدا تعلق نیافته است، هنوز هم آن مهرتابان و قبله خوبان در پشت پرده غیبت، و ما منتظران با دلی خونبار و دیگانی اشکبار، چشم انتظار به مقدمش دوخت ایم .

در روزگار غیبت صغری که غالب شیعیان برایمان خود استوار، و در راه خشنود سازی امام خود کوشا بودند، خاطر مبارک امام (ع) از اعمال برخی از آنها رنجیده می شد، ولی اکنون که ما شیعیان غالباً از راه او منحرف شده، هر یک برای خود خطی برگزیده ایم و در خط دیگران گام سپرده ایم، نمی دانیم که خاطر مبارک آن قبله مقصود و کعبه موعود چقدر از کردار ما رنجیده است؟! ما که امام معصوم (عج) را فراموش کرده، پیشوایان غیر معصومی برای خود برگزیده ایم با چه روئی خواهیم توانست به جمال دل آرای آن مهر تابان بنگریم؟!

بیائیم پیش از آنکه عرق شرمساری از پیشانی خجالت زده مان فرو ریزد، به درگاه خالق توانا توبه کنیم و به پیگاه مولای خود بازگردیم و معذرت بخواهیم و با آن کعبه مقصود پیمان ببندیم که خطی را بر خط او مقدم نکنیم و راهی را بر راه او برنگزینیم .

حضرت ولی عصر (عج) در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر فرموده، چنین می فرماید :

« 298- و اما نداه قوم قد شکوا فی دین اللّٰه علی ما وصلونا به، فقد اقلنا من استقال، ولاحاجه بنا الی صله الشاکین!. و اما ما وصلتنا به، فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر »

« و اما پشیمانی آنانکه در دین خدا در مورد آنچه به ما فرستاده اند دچار تردید شده بودند، آنها که واقعاً نادم باشند، ما بازگشت آنها را می پذیریم، و در مورد آنها که در شک فرو رفته اند، ما نیازی به نوازش آنها نداریم و اما آنچه به دست ما رسانیده اند، فقط آنچه را که پاک و پاکیزه باشد می پذیریم.» [۲۴]

و در توقیع دیگری می فرمایند :

« 299- اما المتلبسون باموالنا، فمن استحل منها شیئاً فاکله فانما یاکل النیران!! و اما الخمس فقد

ابیح لشیعتنا وجعلوا منه فی حل الی وقت ظهور امرنا، لتطیب ولادتهم ولاتخبث »

«اما کسانی که اموال ما را در دست گرفته اند، هر کس چیزی از آن را مباح بشمارد و بخورد، آتش در شکم خود خورده است، و اما خمس، ما آن را بر شیعیان خود مباح ساختیم که تا موقع ظهور ما در زحمت نباشند و نطفه هایشان پاکیزه باشد و آلوده نباشد.» [۲۵]

امام علیه السلام حق شرعی خودش را به فقرا و مستمندان شیعه مباح ساخته، تا هم امر معیشت آنها تأمین شود و هم اغنیاء با رسانیدن سهم امام علیه السلام به آنها راحت شوند و نطفه هایشان پاکیزه شود. هرگز خیال نشود که در زمان غیبت ثروتمندان از پرداخت سهم امام (ع) معاف شده اند، که هر کس چیزی از حقوق واجبه اش را مباح بشمارد و بخورد مشمول توقیع شریف خواهد شد و مانند آنست که آتش در شکم خود فرو می برد. علی بن محمد سمري، که رضوان خدا بر او باد، در سال ۳۲۹ هجری درگذشت. دوران سفارت او بیش از دیگر سفیران از طرف رژیم خون آشام عباسی، پر از ظلم و ستم و خفقان و اختناق بود. از این رهگذر رنجهای فراوان برد و سختیهای بسیاری را تحمل کرد. سعادت‌مندان زیست و سعادت‌مندان به دار بقاء شتافت .

روز وفات علی بن محمد سمري، که پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بود، عمر شریف حضرت ولی عصر (عج) ۷۴ سال تمام بود، که مدت چهار سال و ششماه و بیست و سه روز آن را در عهد پدر بزرگوارش سپری نمود و مدت ۶۹ سال و پنج ماه و هفت روز دیگرش را در دوران سفارت چهار نائب خاصش سپری نمود. که در این مدت دوران آزمون عمومی شیعه و عادت دادن آنها به غیبت امام (ع) و مراجعه آنها به مراجع صلاحیت دار از علمای شیعه پایان یافت. و در دل شیعیان آمادگی پذیرش تقدیر الهی پدید آمد .

آنگاه کعبه مقصود و قبله موعود به صورت رسمی تر در پشت پرده غیبت فرو رفت، تا روزی فرمان ظهور فرا رسد و چشم گنهکار ما با دیدار جمال دل آرایش منور گردد. اگر بخواهیم که در ظهور او تعجیل شود، تنها راهش اینست که به اصلاح خویشتن بپردازیم، که برای طول غیبت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد. چنانکه حضرت بقیه الله (عج) خود در ضمن نامه گرامی شان به جناب شیخ مفید مرقوم فرموده اند :

«-300ولو ان اشیاعنا و فقههم الله لطاعته، علی اجتماع القلوب فی الوقاء بالعهد القدیم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولاتعجلت لهم السعاده بمساعدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا. فما یحبسنا عنهم

الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم، واللّه المستعان، و هو حسبنا و نعم الوكيل »

...« اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به طاعت خود موفق بدارد - دل‌هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکی شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتد، و سعادت پشتیبانی ما از آنها در سوق دادنشان به متن واقع و حق معرفت به تعجیل می افتد. ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها محبوس نمی سازد، که اعمال آنها به ما می رسد و ما را اندوهگین می سازد، که ما چنین انتظاری از آنها نداشتیم. از خدا یاری می طلبیم که یاری او ما را بس است و او بهترین وکیل است.» [۲۶]

غیبت کبری

غیبت کبری، با بسته شدن باب مراسلات و مکاتبات، و پایان یافتن دوران غیبت صغری، آغاز شده، تا به امروز ادامه داشته، تا فرا رسیدن روز موعود و خروج کعبه موعود با شمشیر، ادامه خواهد داشت .

غیت طولانی آنحضرت، اگر چه با دهها خرق عادت همراه است ولی بالآخره ممکن است و از نظر عقلی محال نیست و از نظر نقلی احادیث فراوانی در این رابطه نقل کرده ایم و اینک گروهی دیگر از اخبار و احادیث :

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 301- یغیب عن شیعته غیبه، لایثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن اللّه قلبه بالایمان ... هذا من مکنون سر اللّه و مخزون علمه، فاکتمه الا عن اهله »

«مدتی از شیعیان خود غائب می شود، که در آن مدت مدت کسی بر اعتقاد خود در ولایت او ثابت نمی ماند، به جز کسی که خداوند دلش را با ایمان آزموده باشد... این از اسرار پوشیده و رازهای مخفی حضرت احدیث است، آن را از غیر اهلش پوشیده بدار.» [۱]

« 302- والذی بعثتنی بالحق بشیرا، لیغیبن القائم من ولدی، بعهد معهود الیه منی، حتی یقول اکثر الناس: ما لله فی آل محمد حاجه، و یشک آخرون بدلائله، فمن ادرك زمانه فلیتمسک بدینه، ولا یجعل للشیطان علیه سبیلا بشکه فیزیله عن ملتی و یخرجه من دینی، فقد اخرج ابوبکم من الجنه من قبل. واللّه عزوجل جعل الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون »

«سوگند به خدائی که مرا به حق برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته، از دیده‌ها غائب می‌شود، تا بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمد (ص) ندارد، و گروهی در نشانه‌های او دچار شک و تردید شوند. هر کس آن زمان را درک کند محکم به دین خود چنگ بزند. و برای شیطان راه شک را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شک انداخته، از دین و آئین من بیرون ببرد. چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند تبارک و تعالی، شیطان را دوست و ولی کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی‌آورند.» [۲]

ای رسول گرامی (ص)! درست آنچنانکه خبر دادی، هر کسی به راهی منحرف شده، سخنانی گفتند که تو خرد بهتر می‌دانی. و ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه شیطان بر ما راه داشته باشد، آنهم بعد از آنهمه هشدار و بیدار باش که از سوی شما به ما رسیده است .

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید :

« 303-ان لصاحب الامر غيبه، المتمسك فيها بدینه كالخارط للفتاد بیدیه! فايكم يمسك شوک القتاد بیده؟ .

«برای صاحب امر غیبتی هست، که در آن زمان کسی که به دین خود چنگ بزند، مانند کسی است که بخواهد خارهای گون را با دست بکند و تمیز کند! آیا یکی از شما قادر است که خارهای گون را با دست بگیرد؟!» [۳]

« 304-ان لصاحب هذا الامر غيبه، فليتنق الله عبد وليتمسك بدینه! [ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لمایأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم، مستهم البساء و الضراء و زلزلوا، حتی يقول الرسول و الذین آمنوا معه: متی نصر الله؟. الا ان نصر الله قریب]»

«برای صاحب این امر غیبتی هست که باید انسان از خدا تقوی کند و به دین خود چنگ بزند.» [۴]
سپس این آیه را قرائت فرمود :

[مگر پنداشته اید که وارد بهشت شوید، پیش از آنکه مثل پیشینیان در میان شما واقع شود؟! به آنها سختیها و بلاها رسید و مضطرب شدند، تا جایی که پیامبر، و کسانی که ایمان آورده اند، گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟! آگاه باشید که یاری خدا نزدیکست]» [۵]

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

این روایت عمومیت آزمون الهی را می‌رساند که همه مردمان روی اعتقادشان امتحان خواهند شد، تا آنها که بر عقیده خود استوار و پایدار هستند، شناخته شوند .

« 305- لیغیبین حتی یقول الجاهل ما لله فی آل محمد حجه »

«از دیده‌ها غائب می‌شود، تا جاهلان بگویند: برای خداوند نیازی در آل محمد (ص) نیست.» [۶]

اکنون که بیشتر جاهلان تعبیراتی نظیر تعبیر فوق را به زبان می‌آورند، نزدیک شدن فرج را نوید می‌دهند. انشاء الله .

امام باقر (ع) می‌فرماید :

« 306- و ذلک بعد غیبه طویله، لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یومن به »

«و آن - ظهور - بعد از سپری شدن یک غیبت طولانی است، تا خدا بداند که چه کسی در غیب از او اطاعت می‌کند و به او ایمان می‌آورد.» [۷]

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه :

«اریتم ان اصبح ماوکم غوراً فمن یاتیکم بماء معین »

«آیا می‌نگرید که اگر آب شما فروکش کند، چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد.» [۸]

فرمود :

« 307- نزلت فی الامام: ان اصبح امامکم غائباً عنکم، فمن یاتیکم بامام طاهر یاتیکم باخبار السماء و الارض، و بحلال الله و حرامه؟. اما والله ماجاء تأویل هذه الایه، ولابد ان یجیء تأویلها! »

«این آیه در حق امام (ع) نازل شده است، یعنی: اگر امام شما از دیده هایتان غائب شود، چه کسی برای شما امام ظاهری خواهد آورد که احکام حلال و حرام، و اخبار آسمان و زمین را برای شما بازگو کند.» [۹]

پیامبر اکرم (ص) در همین مورد می فرماید :

« 308-المهدی یغیب عن الناس غیبه طویله، یرجع عنها قوم و یثبت آخرون»

«مهدی از دیده مردمان مدتی بس دراز غائب می شود، هنگامی بر می گردد که قومی از او برگشته، گروهی بر اعتقاد خود استوار مانده اند. و اینست منظور از آیه شریفه: [ارایتم ان اصبح ماوکم غورا...].» [۱۰]

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید :

« 309-کانی بکم اذا سعدتم لم تجدوا احدا، و رجعتم لم تجدوا احدا؟ .»

«گوئی با چشم خود می بینم که بالا می روید کسی را نمی یابید، باز می گردید و کسی را نمی یابید.» [۱۱]

آری در جستجوی آن کعبه مقصود از کوه های صعب العبور بالا می رویم و به مقصد نمی رسیم، باز می گردیم و محبوب را نمی یابیم، تنها نام او و یاد اوست که دل ما را روشنی می سازد، اما آتش هجران خرمن زندگی مان را بر باد می دهد. دلگرمی ما با نشانه های فراوانی است که امامان اهل بیت در رابطه با ظهور آن حضرت داده اند و یکی پس از دیگری تحقق می یابد و نزدیک شدن ایام وصال را نوید می دهد و کالبد بیجان ما را جان می بخشد، اگر اینها نبود، آتش هجران خرمن هستی ما را بر خاکستر نشانده بود .

امام صادق (ع) برای تحکیم اعتقاد ما می فرماید :

« 310-والله لوبقی فی غیبه ما بقی نوح فی قومه، لایخرج من الدنیا حتی یظهر »

«به خدا سوگند، اگر در غیبت خود درنگ کند، آنقدر که حضرت نوح در میان قومش درنگ نمود، از دنیا بیرون نرود، جز اینکه ظاهر شود.» [۱۲]

مثل او، مثل حضرت خضر است که به عمر جاویدان دست یافت، و مثل او مثل ذی القرنین است که شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد و همه امکانات روی زمین را خدا در اختیار او قرار داد .

« 311- إذا دار الفلك، و قالوا: مات اوهلك بای واد سلک. و قال الطالب له (ای عدوه): انی یکون و قد بلیت عطامه؟. فعند ذلک فارتجوه. و اذا سمعتم به فاتوه و لو حبوا علی الثلج!»

«چرخ گردون آنقدر می گردد که می گویند: مرده!، کشته شده!، کجا رفته؟ .! جوینده اش گوید: دیگر استخوانهایش نیز پوسیده است، چگونه ممکن است باز گردد؟ در چنین موقع منتظر او باشید. هنگامی که خبر ظهورش به گوش شما رسید، به سوی او بشتابید ولو با کشیده شدن از روی برفها.» [۱۳]

شبهه این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

تحقق نشانه های ظهورش یکی پس از دیگری نوید بخش نزدیک شدن روز موعود است. به امید آن روز .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 312- للقائم غیبتان: احدهما طویلہ والآخری قصیره. فالاولی یعلم بمکانه فیها خاصه من شیعتہ، والآخری لایعلم بمکانه فیها الا خاصه موالیه فی دینه »

«برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی. در اولی تنها خواص شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود، در دومی فقط نزدیکترین خواص او که متصدی خدمت او هستند از جایگاهش باخبر خواهند بود.» [۱۴]

« 313- ان للقائم غیبتین، یقال فی احدهما هلک، ولا یدری فی ای واد سلک؟ »

«برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها گفته می شود: از دنیا رفته است، چون نمی دانند کجا گام سپرده است.» [۱۵]

و در تفسیر آیه شریفه :

(نباید همچون کسانی باشند که در گذشته به آنها کتاب داده شد، ولی هنگامی که مدت طولانی شد، دلهایشان قساوت گرفت و بیشترشان فاسقانند) [۱۶] فرمود :

« 314- این آیه در مورد قائم (عج) و اهل زمان غیبت او نازل شده که زمان غیبتش به طول خواهد انجامید.» [۱۷]

آری، هر روزی که می گذرد، دلهای قسی تر می شود، تا آن مهترتابان ظهور کند و دلهای را صیقل دهد و قساوتها را بزدايد .

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا برای ظهور مهدی موعود روز معینی هست که مردم آن را بدانند؟
فرمود :

« 315- حاشا لله ان یوقت ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا، لانه هو الساعه التي قال الله تعالى: [قل انما علما عند ربی، لایجلیها لوقتها الا هو، ثقلت فی السموات و الارض، لاتاتیکم الا بغته .]»

«خدا منزله از آنست که برای ظهور وقتی را تعیین کند که شیعیان ما از آن آگاه شوند. او همان «ساعه» است که قرآن کریم در حق او می فرماید: [بگو علم او در پیشگاه خداست، وقت آن را جز او نمی داند! در آسمانها و زمین گران شده است! برای شما ظاهر نمی شود جز به صورت ناگهانی!]» [۱۸]

و همان «ساعه» است که خدای تبارک و تعالی می فرماید :

«از تو می پرسند در مورد «ساعه» (رستاخیز) که چه موقعی لنگر خواهد انداخت؟» [۱۹]

و فرموده است :

«علم رستاخیز در نزد خداست و بس» [۲۰]

و فرموده است :

«آیا منتظرند که رستاخیز - ساعه - به طور ناگهانی بر آنها فرود آید، که به تحقیق نشانه هایش ظاهر شده است.» [۲۱]

برای حضرت مهدی وقت معینی نیست، او چون رستاخیز است که ناگهانی می آید و وقتش را خدا می داند و بس !

«کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان ندارند، اما آنها که ایمان آورده اند از آن می ترسند و می دانند که آن حق است. آگاه باش آنها که در حق رستاخیز مجادله می کنند در گمراهی دور و درازی هستند.» [۲۲]

مجادله در حق او اینست که بگویند: کی متولد شده؟ چه کسی دیده؟ چگونه ممکن است؟ کی ظاهر می شود؟ و ... که همه اینها ناشی از ضعف عقیده و ضعف ایمان به خدا و قدرت بیکران اوست .

«که چنین افرادی خود را به ضرر و خسران انداخته اند.» [۲۳]

«و برای طغیانگرها بدترین بازگشتهاست.» [۲۴]

«که روز رستاخیز نزدیک است و قمر منشق شده است.» [۲۵]

«تو چه می دانی؟ شاید «ساعه» (روز رهایی و رستاخیز) نزدیک باشد.» [۲۶]

و آیات دیگری در این زمینه. [۲۷]

آری روز موعود نزدیک است و نشانه هایش یکی پس از دیگری ظاهر می شود و ما در آستانه فرا رسیدن روز رهایی انسانها از زیر یوغ استعمار و استبداد هستیم. ما هرگز وقتی تعیین نمی کنیم ولی

از گفتار معصومین (ع) در می یابیم که انشاء الله بزودی حضرت بقیه الله (عج) را خواهیم دید که در کنار خانه خدا ایستاده و برای اصلاح جهان برخاسته و با یک رستاخیز عمومی جهان را از تاریکی فقر و جهل و ظلم رهائی می بخشد و حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی استوار می سازد .

« 316- ان من وقت لمهدینا فقد شارك الله فی علمه، و ادعی انه ظهر علی سره. و ما لله من سر الا وقد وقع الی هذا الخلق المعکوس الضال عن الله، الراغب عن اولیاء الله. و ما لله من خبر الا و هم اخص به لسره و هو عندهم . و انما القی الله الیهم لیکون حجه علیهم »

«کسیکه برای مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خدا شریک پنداشته است! و ادعا کرده است که بر اسرار خدا واقف است! و خیال کرده است که هیچ سری از سرار الهی نیست جز اینکه به این بنده گمراه و منحرف از خدا و روگردان از اولیاء خدا تعلیم شده است! می پندارند که هیچ خبری نیست جز اینکه خدا به آنها آموخته است! تا حجت بر آنها تمام شود!» [۲۸]

امام صادق (ع) با این تعبیرها گفتار منجمان، کاهنان، رمالها و فال بینها را به باد انتقاد گرفته، که به ناحق در هر موردی پیشگوئی می کنند در حالیکه مسیر اصلی را گم کرده اند، و به شهر علم از راهی جز راه صحیح آن درآمده اند. یکبار گروهی از اصحاب امام صادق (ع) به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالیکه بشدت می گریست می فرمود :

« 317- سیدی، غیبتک نفت رقادی، و ضیعت علی مهدی، و ابترت منی راحه فوادی .! »

سیدی، غیبتک وصلت مصابی بفجائع الابد! و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد! فما احس بدمعه ترقا فی عینی، و انین یفتر من صدری عن دوارج الرزایا و صنوف البلیایا، الا لقینی غوائل اعظمها و اقطعها، و بوائق اشدھا و انکرھا، و نوائب مخلوطه بغضبک، و نوازل مجبوله بسخطک «!!!»

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است .

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی ام فرو ریخته که هرگز تسلی نمی یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آنچنان بر دلم سنگینی می کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه ام را احساس نمی کنم. که هر

چه بر اشک دیده و فریاد سینه ام می نگرَم، مصیبت شدیدتر و جانکاه تری در نظرم مجسم می گردد که از مصائب قبلی دشوارتر و شکننده تر است.!»

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه در آورد و بر این ماتم نشانده؟ امام صادق (ع) آهی کشید که قفسه های سینه اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

« 318- ویلکم... نظرت فی کتاب الجفر، صبیحه هذا الیوم، وتاملت مولودا عائبا، و غیبتة و ابطاءه، و طول عمره، و بلوی المؤمنین فی ذلک الزمان، و توئد الشک فی قلوبهم من طول غیبتة، و ارتداد اکثرهم عن دینهم، و خلعهم ربقة الاسلام من اعناقهم التي قال اللّٰه تعالیٰ جل ذکره: «[و کل انسان الزمانه طائرہ فی عنقه]: یعنی الولایه، فاخذتني الرقه و استولت علی الاحزان»

«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جعفر» [۲۹] را مطالعه می کردم، در زندگی مولودی می اندیشیدم که از دیده ها غائب می شود و غیبتش به طول می انجامد و عمرش بسیار طولانی می شود و مؤمنین در آن زمان به سختی آزموده می شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می شوند و ریسمان اسلام را از گردن خود می گشایند، یعنی آن رشته ولایت را که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «و کل انسان الزمانه طاهره فی عنقه» [۳۰] از گردن خود دور می کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت.» [۳۱]

آنچه ما امروزه شاهدش هستیم، امام صادق (ع) سیزده قرن پیش آنچنان بیان فرموده است که گوئی خود این روزها را با چشم خود دیده است.

امام جواد (ع) می فرماید:

« 319- ان الامام بعدی ابنی، امره امری، و قوله قولی، و طاعته طاعتی، والامام بعده ابنه الحسن، امره امر ابیه، و قوله قول ابیه، و طاعته طاعه ابیه. فقیل له: یا ابن رسول اللّٰه، و من الامام بعد الحسن؟ فیکی بکاء شدیداً، ثم قال: ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق، المنتظر. فقیل: یا ابن رسول اللّٰه،

ولم سمى بالقائم؟ قال: لانه يقوم بعد موت ذكره، و ارتداد اكثر القائلين بامامته. فقيل: ولم سمى بالمنتظر؟ قال: لان له غيبه يطول امدها فينظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون، ويستهزيء بذكره الجاحدون، و يكذب فيه الوقتون، ويهلك فيه المستعجلون، وينجوفيه المسلمون»

«امام، بعد از من، پسر من (امام هادی) است که امر او امر من و گفته او گفته من، و اطاعت او اطاعت منست. و امام بعد از او پسرش حسن (عسکری) است، که امر او امر پدرش، گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد .

آنگاه امام جواد (ع) ساکت شد. عرضه شد: ای فرزند پیامبر! امام بعد از حسن کیست؟

امام جواد (ع) به شدت گریست و فرمود :

بعد از حسن، پسر او قائم به حق و منتظر است .

گفته شد: چرا به او «قائم» گفته می شود؟ فرمود :

زیرا او بعد از آنکه یادش از بین می رود، قیام می کند، و پس از آنکه بیشتر قائلین به امامتش، از اعتقاد خود بازگردند او ظهور می کند .

گفته شد: چرا به او «منتظر» می گویند؟ فرمود :

زیرا برای او غیبتی طولانی هست که مؤمنین مخلص ظهور او را انتظار می کشند، و صاحبان شک او را انکار می کنند و منکران نام و یاد او را مسخره می کنند. هر کس وقت تعیین کند دروغ می گوید، هر کس شتاب کند هلاک می شود، هر کس تسلیم اراده خدا شود نجات می یابد.» [۳۲]

امام جواد (ع) گوئی زمان ما را با چشم خود مشاهده فرموده، حالات دوست و دشمن را از نزدیک دیده و تشریح فرموده است .

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

هنگامی که علی بن ابراهیم آزدی به محضر آن کعبه مقصود مشرف پیدا کرد، خطاب به او فرمود :

« 320- ان الارض لاتخلومن حجه، ولایبقی الناس فی فتره اکثر من تیه بنی اسرائیل و قد ظهر ایام خروجی. فهذه امانه فی رقبتهک، فحدث بها اخوانک من اهل الحق »

«زمین هرگز خالی از حجت نمی ماند و مردم بیش از دوران سرگردانی بنی اسرائیل در فترت نمی مانند .

این امانتی است در گردن تو، آن را به برادرانت از اهل حق بازگو کن.» [۳۳]

این حدیث اگر ثابت شود، اشاره ای دارد به یک زمان فترت که در آن غضب خدا بر بندگان نازل شود و جنگها و فتنه ها برپا شود، همچون زمان ما آنگاه خدای تبارک و تعالی با نعمت ظهور بر آنها منت نهاده، آنها را از هر مکروهی برهاند .

شاید در این حدیث به کار بردن لفظ «تیه» رمزی به اعلان رژیم اسرائیل و ادامه این جنگها و تجاوزها تا مدت چهل سال باشد؟ که جز خدا کسی از آن آگاه نیست .

ابراهیم بن مهزیار که از تشرف یافتگان به حضور آنحضرت است، روایت می کند که فرمود :

« 321- ای اباسحاق! پدرم که صلوات خدا بر او باد، به من فرمود: پسر م! امیدوارم تو یکی از کسانی باشی که خداوند برای گسترش حق و ریشه کن ساختن باطل مهیا ساخته است. که به دست تو دین ظاهر و باطل نابود گردد. پسر م! بر تو باد ملازمت سرزمین های دوردست، که برای هر یک از اولیای خدا دشمن ستیزه خو و رزم جوئی هست، که خدا چنین مقدر فرموده تا اولیای او همواره با اهل نفاق و الحاد، در نبردی دائم بوده باشند، از این جهت هر اسی به خود راه مده .

ای ابا اسحاق! این دیدار ما در پیش تو امانت باشد که جز از اهل صدق و صفا در دین، پوشیده بدار .

هنگامی که نشانه های ظهور و زمینه های خروج را دیدی، تأخیر را جایز مشمار، و با برادران ایمانی ات به سوی ما بشتاب، که از مشعل یقین و انوار هدایت، کسب نور نموده، به راه راست و استوار راه

یابی، انشاء الله» [۳۴]

حضرت بقیه الله (عج) از طریق ابراهیم بن مهزیار، همه شیعیان را متوجه نشانه های ظهور نموده، که با مشاهده آنها خود را آماده یاری حق و شتافتن به سوی آن مهرتابان و قبله خوبان بکنند .

در بخش گذشته با غیبت صغری، سفیران و قسمتی از توقیعات شریف آشنا شدیم، و در این بخش قسمتی از احادیث مربوط به غیبت کبری را بازگو کردیم و هم اکنون در دل غیبت کبری هستیم که هر روز یکی از نشانه های ظهور را با چشم خود می بینیم که اینها نوید فرا رسیدن روز موعود را با خود به ارمغان می آورند. به امید فرا رسیدن آن روز .

غیبت کبری از نیمه شعبان ۳۲۹ هجری آغاز شده، تا روزیکه خدا بخواهد ادامه دارد.

دوران حیرت

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 322- تکون له غیبه و حیره تضل فیها الامم »

«برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی ها در آن دوران گمراه خواهند شد.» [۱]

همین تعبیر از امیرمؤمنان (ع) نیز نقل شده که در آخر آن می افزاید :

«اقوامی در آن گمراه شده و گروهی هدایت می یابند.»

« 323- کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حد و النعل بالنعل و القده بالقده! و ان الثانی عشر من

ولدی یغیب حتی لایری »

«آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز مو به مو واقع خواهد شد. دوازدهمین

فرزند من از دیده ها غائب می گردد و دیده نمی شود» [۲]

آنچه در میان بنی اسرائیل روی داده بود که موجب سرگردانی و حیرت آنها شده بود، غیبت نخستین

سبط آنها «لاوی بن برخیا» بود که مدتی بس دراز غیبت کرد و سپس به سوی قوم خود بازگشت و

دین خدا را بعد از مندرس شدن از نو زنده ساخت. با پادشاه ستمگری به نام «قرسیطا» جنگ کرده،

بر او پیروز شد. به علاوه حوادثی در میان آنها روی داد که با حوادث امت اسلامی شباهت فراوان داشت. که یکی از آنها انتظار ظهور حضرت مسیح (ع) است که از روز شیندن نوید آن تا به امروز انتظار می کشند .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

« 324- یکون لغیبه خیره یضل فیها اقوام و یهتدی آخرون، اولئک خیارالامه مع ابرار العتره »

«برای غیبت او حیرتی است که گروه هائی در آن گمراه می شوند، و گروهی بر هدایت استوار می مانند که آنها بهترین امت هستند که با بزرگان عترت همراهند.» [۳]

آنچه امروز جهان اسلام با آن روبروست همه اش از مظاهر جاهلیت است و در برخی از آنها از جاهلیت اولی جلوتر رفته اند، امروز اقوام بسیاری از راه قرآن و سنت پیامبر (ص) دور شده اند و احکام اسلام را تعطیل نموده اند، و اگر می بینند که در ایران مشروبات الکی و برخی دیگر از مفسد اخلاقی به شدت ممنوع شده، دچار شگفت می شوند، زیرا این مسائل برای آنها تازگی دارد، که در وادی ضلالت حیران و سرگردانند .

« 325- تهتم کما تاهت بنو اسرائیل علی عهد موسی، و بحق اقول: لیضعفن علیکم التیه من بعدی باضطهادکم ولدی اضعاف ما تاهت بنو اسرائیل »!!

«حیران و سرگردان شدید، آن سان که بنی اسرائیل در عهد موسی سرگردان شدند. به حق می گویم: سرگردانی شما چندین برابر سرگردانی آنها خواهد بود و آن در اثر ستمهائی است که بر فرزندان من روا خواهید داشت.» [۴]

در این حدیث، تعبیر «ضعف» به کار رفته، و آن به معنای چند برابر است که حداقل آن دوبرابر است و گرنه «ضعف» به معنای دوبرابر نیست. روی این بیان، معنای حدیث این نیست که سرگردانی بنی اسرائیل چهل سال بود و سرگردانی امت اسلامی هشتاد سال خواهد بود. بلکه معنایش این است که سرگردانی این امت چندین برابر (اضعاف مضاعف) بنی اسرائیل خواهد بود .

امام باقر (ع) می فرماید :

« 326- يخرج بعد غيبه و حيره، لايثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا، و كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه »

«بعد از غيبت و حيرت ظاهر می شود، در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می مانند که در ایمان خود مخلص باشند و با روح یقین همراه و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و در دل آنها ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود تأیید نموده است.» [۵]

به همین مضمون از امیرمؤمنان (ع) و نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز وارد شده است .

فضل بن یسار از اصحاب امام باقر (ع) از آنحضرت پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود :

« 327- اما ظهور الفرج فانه الى الله تعالى، و كذب الوقانون، ان موسى لما خرج وافدا الى ربه واعدهم ثلاثين ليلة، فلما اراده الله على الثلاثين عشراً قال قومه: قد اخلفنا موسى. فصنعوا ما صنعوا.. فاذا حدثناكم الحديث فجاء على ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله و اذا حدثناكم الحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم فقولوا: صدق الله توجروا مرتين ».

«اما ظهور فرج بستگی به مشیت حضرت احدیت دارد، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است. هنگامی که حضرت موسی (ع) به سوی پروردگارش رفت با قوم خود سی روز وعده کرد، هنگامی که خداونده ده روز بر وعده خود افزود، قوم او گفتند: موسی خلف وعده کرد، آنگاه کردند آنچه کردند (از پرستش گوساله و غیره) از این رهگذر هنگامی که به شما حدیثی گفتیم و طبق گفته ما انجام یافت، پس بگوئید که خدا راست گفته است. و اگر مطلبی را به شما گفتیم و تأخیری در آن روی داد، بگوئید که خدا راست گفته است، تا دوبار پاداش ببینید.» [۶]

آنچه پیامبری از پیامبران و یا امام معصومی از امامان خبر دهد، به طور قطع انجام خواهد شد، مگر اینکه برای خدا «بدا» حاصل شود، که آنها به تقدیر خدا و برای مصلحت مردم، و رأفت حق تعالی درباره مردم است. که رضا و تسلیم در برابر فرمان خدا ثواب و پاداش او را دو برابر می کند .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 328- یكون له غيبه و خيره، حتى يضل الخلق عن ادیانهم »

« برای او غیبت و حیرتی هست که مردمان از دین خود بر می گردند و گمراه می شوند.» [۷]

با کمال تأسف ما در چنین شرائطی زندگی می کنیم و بیشتر مردمان از دین و آئین خود بازگشته اند، به خدا پناه می بریم از این امتحان بزرگی که برای ما روی داده است. و از او می خواهیم که از گروه ثابت قدمان باشیم که به هنگام ظهور آن دست نیرومند انتقام الهی، در رکاب او با دشمنان خدا پیکارگر و در برابر حق تسلیم و از حریم حق مدافع باشیم .

« 329- کیف اتم اذا بقینم شیئا من دهرکم لاترون اماما؟! استوت اقدام بنی عبدالمطلب کاستان المشط فیینا اتم کذلک اذ اطلع اللّٰه نجمکم، فاحمدوا اللّٰه و اشکروه »

«چگونه است حال شما، هنگامی که مدتی از روزگار را از دیدار امام خود محروم باشید، قدم های فرزندان عبدالمطلب چون دندانهای شانه با یکدیگر برابر است، در چنین موقعیتی ستاره شما طلوع می کند. خدا را سپاس بگوئید و او را شکرگزار باشید.» [۸]

در این حدیث شریف که فرزندان عبدالمطلب را به دندانهای شانه تشبیه کرده و آنها را با یکدیگر مساوی تعبیر فرموده، نکته جالبی هست و آن اینکه هر کس از بنی عباس و غیر آن قیام کند و ادعای عدالت خواهی او گوش فلک را کر کند، نتیجه ای جز مشابه خلفای قبلی نخواهد داشت و همه آنها مساوی هستند در اینکه به نام عدالت قیام کرده، ظلم و ستم را به اوج می رسانند. از این رهگذر هر کس قیام کند و ادعای عدالتخواهی کند، این ادعا ترا فریب ندهد که هر ظالمی به ادعای عدالتخواهی قیام نموده است .

« 330- اذا اصبحت وامسیت لاتری فیه اماما من آل محمد فاحب من کنت تحب، و ابغض من کنت تبغض، و وال من کنت توالی، و انتظر الفرج صباحا و مساء »

«اگر در زمانی قرار گرفتی که به امامی از آل محمد (ص) دست نیافتی، هر که را خواستی دوست بدار، و هر که را خواستی دشمن بدار و از هر که خواستی پیروی کن ولی هر صبح و شام در انتظار

انتظار فرج در عصر غیبت، مرز استواری در عقیده و انحراف از عقیده است، از این رهگذر امر می فرماید که منتظر فرج باشید تا از راه راست منحرف نشوید، آنگاه به مقتضای «الحب فی الله و البغض فی الله» با دوستان خدا دوست، و با دشمنان او دشمن باشید .

« -331اذا كان ذلك فتمسكوا بما في ايديكم حتى يصح لكم الامر »

«هنگامی که آن - غیبت - واقع شود، به آنچه در دست دارید (عقاید حقه) چنگ بزنید تا قضیه آشکار شود و فرمان خدا فرا رسد .»

« -332ياتی علی الناس زمان یصیبهم فیه سبطه، یارز العلم فیها کما تارز الحیه فی حجرها. فبیناهم کذلک اذ طلع علیهم نجمهم. فقیل له: فما السبطه؟. فقال: فتره النعاس و الضعف، کونوا علی ما انتم علیه حتی یطلع الله نجمکم »

«برای مردم روزگاری فرا می رسد که همگان دچار تب و لرز می گردند، علم و دانش در آن ایام درهم پیچیده شود، آن سان که مار در لانه خود به دور خود می پیچد. در آن هنگام ستاره آنها طلوع می کند .

گفته شد: مراد از تب و لرز چیست؟

فرمود: روزهای فترت، که همگان دچار ضعف و سستی می گردند. در آن ایام بر عقاید خود استوار باشید تا خداوند ستاره شما را ظاهر گرداند.» [۱۱]

« -333کذب الوقاتون، و هلک المستعجلون، و نجا المسلمون، و الینا بصیرون ما وقتنا فیما مضی، و لا نوقت فیما یستقبل »

«هر آنکه وقت تعیین کند دروغ گفته است، هر کس شتاب کند هلاک می شود، هر کس تسلیم تقدیر خدا باشد نجات می یابد و به سوی ما گام بر می دارد. ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز هرگز وقتی تعیین نخواهیم کرد [12] .»

ابوبصیر هنگامی که از امام صادق (ع) در مورد وقت ظهور پرسید، فرمود :

« 334- کذب الوقتون! انا اهل بیت الانوقت! ابی اللہ الا ان یخالف وقت المؤمنین »

«آنانکه وقت تعیین کردند، دروغ گفتند: ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. خدا اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین کنند مخالفت نماید [13] .»

یکی دیگر از اصحاب پرسید: کی این مدت به سر آید که ما راحت شویم؟! فرمود :

« 335- بلی، ولکنکم اذعتم. فاخره اللہ »

«آری، چون شما آنرا فاش ساختید، خداوند آن را به تأخیر انداخت.» [۱۴]

« 336- انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر! ان اللہ لا یعجل لعجله العباد. ان لهذا الامر عايه یتتهی اليها، فلو قد بلغوها لم یستقدموا ساعه ولم یستأخروا »

«شتاب مردم برای این کار آنها را هلاک ساخت. خداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی کند. برای این امر مدتی هست که باید پایان پذیرد. اگر مدت آن سرآید نه ساعتی جلو می افتد و نه ساعتی تأخیر می شود.» [۱۵]

امام صادق (ع) خطاب به یار وفادارش «محمد بن مسلم» فرمود :

« 337- ان قدام القائم علامات تكون من اللہ عزوجل. فقال: و ماهی؟. قال: قول اللہ عزوجل: «ولنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع، و نقص من الاموال و النفس و الثمرات، و بشر الصابرين»: و لنبلونکم: یعنی المؤمنین، قبل خروج القائم، بشیء من الخوف: من ملوک بنی فلان فی آخر سلطانهم، و الجوع: بغلاء اسعارهم، و نقص من الاموال: بکساد التجارات و قله الفضل، و نقص من النفس: موت ذریع، و نقص من الثمرات: قله ربع ما یزرع، و بشر الصابرين: عند ذلك بتعجيل خروج القائم. و ذلك بعد فتنه صماء صیلم، یسقط فیها کل ولیجه و بطانه. فیثب الجار علی جاره فیضرب عنقه. فالزموا الارض ولاتحركوا یداً ولا رجلاً»

«پیش از قیام قائم (عج) نشانه هائی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت. محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟ فرمود: آنها را خداوند چنین بیان فرموده است: (و شما را به سختیهای چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و مرگ و آفات زراعت آزمایش می کنیم و صبرپیشگان را بشارت ده) [۱۶]

ولنبلونکم: یعنی امتحان می کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم (عج)

بشیء من الخوف: یعنی به وسیله پادشاهان بنی فلان، در آخر سلطنت آنها .

والجوع: یعنی با گران قیمتها .

ونقص من الاموال: یعنی با کسادى تجارت و کمی درآمد .

والانفس: یعنی با مرگ های پیاپی و ناگهانی .

والثمرات: یعنی با کمی رشد زراعت .

و بشر الصابرين: یعنی نوید بده در آن زمان صبرپیشگان را با ظهور قائم (عج). و آن بعد از یک فتنه سخت و کمرشکن است، که هر دوستی و خویشی را در هم می ریزد. همسایه به همسایه اش هجوم برده گردنش را می زند. در چنین روزگاری به زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید.» [۱۷]

« 338- وخوف يشمل اهل العراق و بغداد، و موت ذریع فیه، و نقص فی الاموال و الانفس و الثمرات، و قله ربع لما یزرع الناس »

«ترسی اهل عراق و بغداد را احاطه می کند، و مرگی ناگهانی و پیاپی در آنجا شایع می شود و کمبود در اموال، اشخاص و میوه ها ظاهر می شود و زراعت مردم کمتر رشد می کند.» [۱۸]

و خطاب به محمد بن مسلم فرمود :

« 339- یا محمد بن مسلم: من اخبرک غنا توقيتاً فلانها بن ان تکذبه، فانا لانوقت وقتا »

«ای محمد بن مسلم! هر کس از ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور او تعیین کرده ایم، در تکذیب او تردید نکن، که ما هرگز وقتی را تعیین نمی کنیم.» [۱۹]

به مناسبت نهی از توقیت (تعیین وقت) یادآور می شویم که این نهی ها شامل مشخص شدن روز ظهور، بعد از وقوع نشانه های حتمی چون: ندای آسمانی، خروج سفیانی و خسف بیداء و امثال آنها، نمی باشد. بلکه نهی منحصر به مواردی است که پیش از وقوع این علائم تعیین وقت شود. و ما اگر می گوئیم که در آستانه ظهور هستیم به دلیل ظهور پیاپی نشانه های ظهور در می یابیم و این ربطی به توقیت و تعیین وقت ندارد .

امام کاظم (ع) می فرماید :

« 340- اذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله في ادیانکم، لایزینکم عنها احدا. انه لابد لصاحب هذا الامر من غیبه، کان یقول به »

«هنگامی که پنجمین فرزند - امام - هفتم از دیده ها ناپدید شد، از خدا بترسید و به خدا پناه ببرید در مورد دین و آئین خود، کسی شما را از دینشان منحرف نکند. که برای صاحب این امر غیبتی هست تا آنها که به او عقیده دارند از اعتقاد خود بازگردند.» [۲۰]

حضرت موسی بن جعفر (ع) چون پدران بزرگوارش دست شیعه را گرفته، به مقام باورداران با اخلاص بالا می برد .

امام رضا (ع) می فرماید :

« 341- لابد للناس من فتنه صماء صیلم، یسقط فیها کل بطاء و ولیجه، وذلك عند فقدان الرابع من ولدی »

«برای مردمان فتنه ای کوبنده و آشوبی کمرشکن است که پرده ها برداشته می شود، دوستی ها و

خویشاوندی ها از بین می رود. و آن هنگامی است که چهارمین فرزند من از دیده ها ناپدید شود.»
] ۲۱]

امام جواد (ع) می فرماید :

« 342- آنها ستکون خیره. لوعین لهذا الامر وقت لقست القلوب. و لرجع عامه الناس عن الاسلام، ولكن قالوا: ما اسرعه! و ما اقربه!. تألغا لقلوب الناس، و تقربياً للفرج .»

«حیرت و سرگردانی خواهد بود. اگر برای این امر وقتی تعیین شود دلها را قساوت می گیرد. و توده مردمان از اسلام بر می گردند. ولی گفته اند: چه زود است؟! چقدر نزدیک است؟! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج نزدیک شود.»] ۲۲]

آری اگر گفته می شد که ظهور حضرت ولی عصر (عج) بعد از هزار سال است، نسلی که مخاطب این سخن بودند به یأس و نومیدی می گرائیدند، نسل بعدی بیشتر مأیوس می شدند و با گذشت هر نسلی بر یأس و نومیدی مردم افزوده می شد، ولی اکنون بعد از گذشت بیش از هزار سال، بر طمع و امید امیدواران افزوده شده است. و چون هر نسلی امیدوار است که سعادت درک آن ایام مبارک و دولت مسعود را داشته باشد، خود را در برابر امام بزرگوارش مسؤل و متعهد احساس می کند، خود را در تحت نظارت و رعایت مستقیم امام (ع) می بیند، به وظیفه سنگین خود در عصر غیبت عمل می کند و رابطه خود را با خالق خویش و دیگر انسانها بهبود می بخشد .

یکی از اصحاب امام جواد (ع) از آن حضرت پرسید: امام بعد از شما کیست؟ فرمود :

« 343- ابنی علی، و ابنا علی »

«پسر علی (امام هادی) و دو فرزندش (پسرش: امام حسن عسکری، و نواده اش : حضرت مهدی).
آنگاه مدتی سرش را پائین انداخت و بعد از آن سرش را بلند کرد و فرمود :

حیرت و سرگردانی خواهد بود. گفتند: اگر چنین روزگاری پیش آمد، پس به کجا باید روی آورد؟!
مدتی سکوت کرد و سپس فرمود :

به هیچ طرف، نه هرگز. این جمله را سه بار تکرار کرد .

یک بار دیگر پرسیدند به کجا روی بیاوریم؟! فرمود: به سوی مدینه. گفتند: کدام مدینه؟ فرمود:
همین مدینه. مگر مدینه دیگری هست؟!» [۲۳]

از پاسخ امام (ع) سختی و دشواری فرار از فتنه های زمان غیبت روشن می شود که امام (ع) می
فرماید: به هیچ طرف. چنانکه امروز می بینیم همه اقطار و اکناف جهان را فتنه ها فرا گرفته، راه فرار
و نجاتی نمانده است. دلها را قساوت و زمین و زمان را جنایت فرا گرفته است .

امام عسکری (ع) می فرماید :

« 344-والله لیغیبن غیبه لاینجوفیها من الهلکه الا من یتبته الله علی القول بامامته، و وفقه للدعاء
بتعجیل فرجه »

«به خدا سوگند آنچه از دیده ها غائب می شود که از هلاکت نجات نمی یابد، جز کسی که خدا او را
در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگه دارد. و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفق بدارد.»

احمد بن اسحاق یار وفادار امام حسن عسکری (ع) هنگامی که امام (ع) حضرت ولی عصر (عج) را به او
نشان داد و از دوران غیبت او سخن گفت، عرض نمود :

ای فرزند پیامبر (ص)! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود :

« 345-ای و ربی، حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به، ولایبقی الا من اخذ الله عزوجل عهده
بولایتنا، و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه »

«آری، سوگند به پروردگارم، آنقدر طول می کشد که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود بر
می گردند. بر اعتقاد خود استوار نمی ماند جز کسی که خداوند از او بر ولایت ما پیمان گرفته است، و
ایمان در دل او نوشته، و او را با روحی از خود تأیید فرموده است.» [۲۴]

« 346- اما ان لولدى غيبه يرتاب فيها الناس، الا من عصمه عزوجل. اما ان له غيبه يحار فيها الجاهلون، و يهلك فيها المبطلون، و يكذب فيها الوقتون »!

« برای فرزند من غیبتی هست که مردم در آن دچار شک و تردید می شوند، به جز کسی که خدا او را از لغزش و انحراف باز دارد. آگاه باشید که برای او غیبتی هست که نادانها در آن حیران و سرگردان می شوند و باطلان در آن هلاک می شوند و کسانی که تعیین وقت کنند، دروغ می گویند.» [۲۵]

« 347- ثم یرجع، فکانی انظر الی الاعلام البیض تخفق فوق راسه بنجف الکوفه »

« سپس ظاهر می شود، گویا با چشم خود می بینم که پرچمهای سفید در نجف کوفه (نجف اشرف) بالای سرش در اهتزاز است.» [۲۶]

خوشا به حال آنانکه چنین روز مسعودی را درک کنند و در زیر پرچم حق قرار گرفته، همواره با باطل پیکار نموده، پرچم حق را در سر تا سر گیتی به اهتزاز در آورند. و طومار ظلم و ستم را در هم نوردند و زمین را از لوٹ ظلم و ستم پاک سازند .

ابن عباس می گوید :

«یظهر بعد غيبه طويله و حيره مظلمه. فيعلن امر الله، ويظهر دين الله، و يؤيد بنصر الله و نصر ملائكة الله.»

«پس از یک غیبت طولانی و حیرت ظلمانی، ظاهر می شود. امر خدا را آشکار می سازد و دین خدا را ظاهر می کند. و به نصرت خدا و فرشتگان مؤید و منصور می باشد.» [۲۷]

انتظار

رسول اکرم (ص) می فرماید :

« 348- المهدي من ولدى الذى يفتح الله به مشارق الارض و مغاريها، داک الذى يغيب عن اوليائه غيبه لا يثبت على القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان »

«مهدی از اولاد منست، خداوند به وسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند. مهدی همانست که از دوستان خود ناپدید می شود یک ناپدید شدنی که بر اعتقاد خود در امامت استوار نمی ماند جز کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.» [۱]

« 349- ان اعظم الناس یقیناً قوم یکنون فی آخر الزمان، لم یلحقوا النبی، و حجب عنهم الحجه، فآمنوا بسواد فی بیاض »

«والاترین مردم از نظر یقین، قومی هستند در آخر الزمان، که پیامبر (ص) را درک نکرده اند و حجت خدا از آنها مخفی شده، آنها به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند.» [۲]

آری باید این ایمان، والاترین ایمانها، و این یقین، عالیترین یقین ها نامیده شود، زیرا اینها معجزات پیامبر اکرم (ص) را ندیده اند، معجزات امامان را با چشم خود ندیده اند، ولی آنچنان باور کرده اند که هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، و اگر کوه از جای خود کنده شود، مخلصین اینها در اعتقاد خود کوچکترین تردیدی به خود راه نمی دهند .

این ایمان و یقین استوار که مقاومتر از کوه سر به فلک کشیده است، براساس مرکب سیاهی بر فراز صفحات سفیدی استوار شده است، از این رو مخلصین این زمان باید از مخلصین عصر رسول اکرم (ص) با ارزشتر و والاتر باشند. آنها با اینهمه راه های انحراف و دامهای شیطانی که در برابرشان گسترده است. که در این مقطع حساس همه عقاید خود را از مبداء تا معاد از روی اخبار واصله از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) آموخته اند، و به مرکبی سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند !

« 350- افضل العباده انتظار الفرغ »

«برترین عبادتها انتظار فرج است.»

انتظار فرج که عبارت از ایمان استوار به امامت حضرت ولی عصر (عج) است، همه اعتقادهای اساسی را از یکتایی خدا، رسالت پیامبر (ص)، پیشوائی امامان معصوم و دیگر عقاید اسلامی را در بر دارد. و ایمان به امامت حضرت ولی عصر (عج) که تبلور ولایت است، شرط قبولی دیگر اعمال شایسته است، چنانکه در حدیث صحیح از امام صادق (ع) رسیده است :

« 351- بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاه، و الزکاه، و الحج، و الصوم، و الولایه. و لم یناد بشیء ما نودی بالولایه »

«اسلام روی ۵ پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. و هرگز به چیزی امر نشده، آنچنانکه به ولایت امر شده است.» [۴]

امام صادق (ع) سپس اضافه می فرماید :

«ولی مردم چهار پایه اش را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند. به خدا قسم اگر کسی همه شبها را با نماز و عبادت بگذارند و همه روزها را روزه بگیرد و بدون ولایت از دنیا برود، نماز و روزه ای از او پذیرفته نمی شود.» [۵]

این مضمون در دهها حدیث شریف وارد شده است .

« 352- انتظار الفرغ عباده. افضل اعمال امتی انتظار فرج اللّٰه عزوجل »

«انتظار فرج عبادت است و برترین و با ارزشترین عمل امت من انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است.» [۶]

و در این زمینه امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

« 353- افضل العباده الصمت و انتظار الفرغ »

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است.» [۷]

زیرا انتظار فرج ایمان به غیب است که انسان را به عمل صالح وادار می دارد و او را بر صحیح ترین اعتقاد استوار نگه می دارد. انتظار فرج، انتظار ظهور امامی است که جهان را پُر از عدل و داد خواهد نمود و ظلم و ستم را از پهنه گیتی ریشه کن خواهد ساخت، از این رهگذر انسان را خواهان عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد .

انتظار فرج با این نقش تربیتی و سازنده ای که دارد، طبعاً از همه عبادت های فردی و اجتماعی برتر خواهد بود. که در عبادت های فردی پاداش آن فقط به خود شخص می رسد، و دیگر عبادت های اجتماعی به پایه این عبادت نمی رسد که اعتراف به حق و اعلام حق را در بر دارد و آن، در قلمرو حکومت های باطل چیز آسانی نیست. از این رهگذر رسول اکرم (ص) در حق منتظران واقعی می فرماید :

« 354- سیاتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له اجر خمسين منکم... قالوا: یا رسول الله نحن کنا معک ببدن و حنین واحد و نزل فینا القرآن! فقال: انکم لوتحملون ما حملوا لم تصبروا صبرهم! ».

«بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست. گفتند. یا رسول الله (ص) مگر نه اینست که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟! فرمود :

اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی میداد شما نمی توانستید چون آنها صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید.» [۸]

رسول اکرم (ص) با آگاهی وسیع و بینش عمیق از وضع زمان ما می فرماید :

« 355- یاتی علی الناس زمان، المؤمن فیه اذل من شانه! »

«زمانی خواهد آمد که مؤمن در آن زمان از گوسفند زبون تر خواهد بود.» [۹]

پر واضح است که در میان حیوانات حیوانی رام تر از گوسفند نیست، از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) مؤمن را در عصر غیبت و در زیر چکمه رژیم های حاکم به گوسفند تشبیه می کند که خود مفید، بی ضرر، رام و بی تکلف است ولی ستمگران آنها را در جامعه به هیچ می گیرند و در هر مراسمی (جشن و سرور، یا عزا و سوک) آنها را سر می برند! و در عین حال مؤمن تلاش می کند که عقیده خود را حفظ کند تا فرج فرا رسد و او نیز با همیاری دیگر مؤمنان در نشر حق و در به اهتزاز در آوردن پرچم حق تلاش نماید .

رسول اکرم (ص) یکبار نیز خطاب به امیرمؤمنان (ع) چنین فرمود :

« 356- یا علی: لا یحفظنی فیک الا الا تقیاء الانقیاء الابرار الا الصغیاء . و ما هم فی امتی الا کالشعره البیضاء فی الثور الاسود فی اللیل الغابر !»

«یا علی! توصیه های مرا در حق تو رعایت نمی کند به جز مؤمنان پرهیزگار، پاک و پاکیزه، بندگان برگزیده و پاک سرشت. و تعداد آنها در میان امت من، به سان یک تار موی سفید در بدن گاو سیاه در دل شب یلدا می باشد.» [۱۰]

و یکبار دیگر به هنگام بازگو کردن زمان غیبت و تشریح وضع منتظران در آن زمان فرمود :

« 357- یا ابالحسن: حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلاله الجنه !»

«ای ابالحسن! بر خدا شایسته است که «اهل ضلالت» را وارد بهشت کند.» [۱۱]

منظور از «اهل ضلالت» در این حدیث، پیروان امامی است که از چشم آنها «گم شده» است. این تعبیر هیچ ربطی به ضلالت به معنای گمراهی ندارد، که پیامبر اکرم (ص) در مقام تعریف و تمجید از شیعیان ثابت و پابرجا بر امامت پیشوائی است که او را ندیده اند، و از راه او منحرف نشده اند. از انحراف مردم رنج می برند ولی قدرت اقامه حق و ریشه کن نمودن باطل را ندارند. که پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری وضع آنها را این چنین توصیف می فرماید :

« 358- عندها یذوب قلب المؤمن فی جوفه کما یذوب الملح فی الماء: مما یری من المنکر فلا یستطیع ان یغیره!. المؤمن یمشی بینهم بالمخافه، فان تکلم اکلوه، و ان سکت مات بغیظه !»

«در آن ایام قلب مؤمن در درون خود آب می شود، آنچنانکه نمک در آب ذوب می شود. زیرا منکرات را می بینند و قدرت جلوگیری و تغییر آن را ندارند. مؤمن در میان آنها با ترس و لرز راه می رود، که اگر حرف بزند او را می خورند، و اگر ساکت شود غصه مرگ می شود.» [۱۲]

« 359- لو تعلمون ما لکم فی مقامکم بین عدوکم، و صبر کم علی ما تسمعون من الادی، لقرت اعینکم !.»

«اگر شما می دانستید که زندگی شما در میان دشمنان و شکیبائی شما بر آزار آنها چه فضیلتی برای شما دارد، دیده هایتان روشن می شد.» [۱۳]

پیامبر اکرم (ص) یکبار دیگر به هنگام تأویل در وضع شیعیان آخرالزمان دستها را به سوی آسمان برافراشت و گفت :

« 360- اللهم لقنی اخوانی! فقال له واحد: اما نحن اخوانک یا رسول اللّٰه؟! فقال: لا، انکم اصحابی، و اخوانی قوم فی آخرالزمان آمنوا بی ولم یرونی.. لقد عرفنیهم اللّٰه باسمائهم و اسماء آبائهم من قبل ان یخرجهم من اصلاب آبائهم و ارحام امهاتهم. لاحدهم اشد بقیه علی دینه من خرط القتا فی اللیله الظلماء، او کالقابض علی جمر الغضا!. اولئک مصابیح الدجی، ینجیهم اللّٰه من کل فتنه غیراً مظلمه!»!

«خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم؟ ای رسول گرامی خدا! (ص) فرمود :

نه، شما یاران من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می آیند، و به من ندیده ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آنکه از صلب پدران به رحم مادران در آیند، با نام خود و پدرانشان به من معرفی نموده است که استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک، و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعلهای هدایت هستند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد.» [۱۴]

رسول گرامی (ص) مؤمنین منتظر و یاران حضرت بقیه اللّٰه (عج) را برادران خود می خواند و رمز آن را سختی و دشواری پابرجا ماندن بر حق و حقیقت در عصر غیبت معرفی می کند. و در همین رابطه می فرماید :

« 361- طوبی للصابرین فی غیبتہ! طوبی للمقیمین علیمحبته!. اولئک الذین و صفهم اللّٰه فی کتابه و قال: [هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب]».

«خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، و پای برجایان در محبت او، که آنها را خدای تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده است: [۱۵] (این قرآن هدایت است برای پرهیزگاران، آنها که به غیب

ایمان می آورند.» [۱۶]

امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه فرموده است :

« 362- المتقون: شیعه علی. و الغیب: هو الحجه الغائب »

«متقین: شیعیان علی بن ابیطالب (ع) است، و غیب: حجت غالب است.» [۱۷]

و در حدیث دیگری در همین رابطه فرموده است :

« 363- الذین یؤمنون بالغیب: من اقریقام القائم انه حق »

[«الذین یؤمنون بالغیب»: در حق کسانی است که به قیام قائم (عج) ایمان بیاورند و آن را حق بدانند.» [۱۸]

رسول اکرم (ص) در حق یاران آن حضرت فرموده است :

« 364- لایزالون قوم من امتی یقاتلون علی الحق طاهرین الی یوم القیامه »

«همواره گروهی از امت من تا روز رستاخیز پیروزمندانه در راه حق نبرد می کنند.» [۱۶]

و در حق کفر ستیزان در پیشقدم ظهور آن حضرت فرموده است :

« 365- لاتزال طائفه من امتی علی الحق طاهرین، حتی یأبی امرالله »

«گروهی از امت من همواره حق را آشکار می کنند تا فرمان خدا (فرمان ظهور) فرا رسد.» [۲۰]

من خیال می کنم که این حدیث در حق کسانی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) پرچم حق را برافراشته نگه می دارند و با تلاشی خستگی ناپذیر به سوی اسلام دعوت می کنند، که امیرمؤمنان مرکز آنها را در شهر مقدس «قم» معرفی می کند، آنجا که می فرماید :

« 366- قم یجتمع فیها عباد اللّٰه المؤمنون، ینتظرون محمداً و شفاعته للقیامه و الحساب، یجری علیهم الهم و الغم و الاحزان و المکاره »

«بندگان مؤمن خدا در شهر قم اجتماع می کنند و انتظار شفاعت پیامبر اکرم (ص) را در روز قیامت و روز حساب می کشند، انبوه غم و اندوه بر آنها سرازیر می شود و انواع ناملایمات آنها را فرا می گیرد»
[۲۱]

امام صادق (ع) در همین رابطه می فرماید :

« 367- فیجعل اللّٰه قم و اهلها قائمین مقام الحجه »

«خدای تبارک و تعالی قم و اهل قم را قائم مقام حجت قرار می دهد.» [۲۲]

یعنی: مراجع عالیقدر تقلید، که آنها حاملان مذهب و راویان اخبار آل محمد (ص) هستند و حضرت ولی عصر (عج) آنها را به طور عموم جانشین خود قرار داده است .

(خواننده گرامی به خوبی آگاه است که حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر ۱۳۰۱ شمسی به دست توانای حضرت آیت اللّٰه حاج شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شد و پیش از آن مرکز علوم دینی نبود و مراجع تقلید در آنجا سکونت نداشتند ولی امام صادق (ع) بیش از ۱۲۰۰ سال، پیش از تأسیس حوزه علمیه قم از سکونت مراجع عالیقدر شیعه در آن خبر داده است .)

یکبار دیگر در مورد «قم» فرمود :

« 368- انما سمیت قم هكذا لان اهلها یجتمعون مع قائم آل محمد، و یقومون معه و یتقیمون علی نصریه »

«قم، به یان جهت «قم» نامیده شده که اهل آن در محضر قائم آل محمد (عج) گرد می آیند و با او قیام می کنند و از یاری او منحرف نمی شوند.» [۲۳]

و امیرمؤمنان (ع) در این رابطه فرمود :

« 369- جری ذکر اهل قم امام امیرالمؤمنین (ع) فترحم علیهم و قال: رضی اللہ عنہم. ثم قال: ان للجنه ثمانیه ابواب، و واحد منها لاهل قم، و هم خیار شیعتنا من سایر البلاد. خم اللہ تعالی ولایتنا فی طبیعتهم ».

«در محضر امیرمؤمنان (ع) از اهل قم سخن به میان آمد، آن حضرت بر آنها رحمت فرستاد و فرمود: خدا از آنها خشنود باد، که برای بهشت هشت در هست، یکی از آنها برای اهل قم است و آنها برگزیدگان شیعه از هر دیار می باشند که خداوند ولایت ما را با آب و گلشان آمیخته است.» [۲۴]

امام صادق (ع) یکبار دیگر از قم سخن گفت و در این رابطه چنین فرمود :

« 370- ان اللہ اختج بالكوفه علی سایر البلاد و بالمؤمنین من اهلها علی غیرهم من اهل البلاد. و احتج ببلده قم علی سایر البلاد، و بالمؤمنین من اهلها علی سایر اهل المشرق و المغرب من الجن و الانس ولم یدع اللہ قم و اهلها مستضعفین، بل و فقههم و ایدهم.. ان الذین و اهلہ بقم ذلیل، ولولا ذلك لاسرع الناس اليها فخربت ثم و خرب اهلها فلم تكن حجه علی سایر البلاد. و اذا كان ذلك لم تستقر السماء والارض و لم ينظروا. ان البلیا مدفوعه عن قم و اهلها. و سیاتی زمان تكون بلده قم و اهلها حجه علی الخلیق، و ذلك فی زمن غیبه قائمنا الی ظهوره، ولولا ذلك لساخت الارض باهلها.. ان الملائکه لئدفع البلیا عن قم و اهلها، و ما یقصدھا جبار بسوء الا قصمه قاصم الجبارین، و شغله عنهم بداهیه او بمصیبه اوعدو. وینسی اللہ الجبارین من دولتهم ذکر قم و اهلها کما نسوا ذکر اللہ »!

«خدا به وسیله کوفه بر همه شهرها احتجاج نموده [۲۵] و با مؤمنین از اهل آن بر اهل دیگر شهرها. و به وسیله «قم» بر همه شهرهای جهان و با مؤمنین از اهل آن، بر همه مردم شرق و غرب از جن و انس .

خدا هرگز قم و اهل قم را به خواری و زبونی ترک نمی کند، بلکه آنها را توفیق می دهد و تأیید می کند. ولی همواره دین و اهل دین در قم خوار هستند و اگر چنین نمی شد مردم به سوی آن هجوم می بردند و آنجا را ویران می ساختند و دیگر حجتی بر دیگر شهرها باقی نمی ماند. و در این صورت آسمان و زمین بر جای خود ثابت و استوار نمی ماند و به ساکنان زمین مهلت داده نمی شد .

بلاها از قم و اهل قم دفع شده زمانی فرا می رسد که قم و اهل قم بر همه خلیق حجت می باشد. و

آن در زمان غیبت قائم ماست تا موعد ظهور او، و اگر قیام نبود زمین ساکنانشان را در کام خود فرو می برد .

فرشتگان بلاها را از قم و اهل دفع می کند، و هیچ ستمگری در حق آنجا تصمیم بد نمی گیرد، جز اینکه در هم شکننده ستمگران او را ریشه کن می سازد، یا به بلایی سخت گرفتار می کند و یا او را با جنگ و دشمن مشغول می سازد .

خداوند قم و اهل قم را از یاد زمامداران ستمگر می برد، چنانکه یاد خدا را فراموش کرده اند.»
[۲۶]

همه آنچه در این حدیث شریف گفته شد، انجام یافته است و ما هنگامی این حدیث را می نویسیم که قم مورد توجه همه جهانیان قرار گرفته است، انقلاب بزرگ ایران از حوزه علمیه قم رهبری شاد و هنگامی که رژیم طاغوت به حریم قم تجاوز کرد و حرمت علمای قم را هتک نمود، قدرت افسانه ای اش در هم شکست و آرتش تا به دندان مسلح نتوانست او را نگهدارد. آری هنگامی که او به حریم شهر مقدس قم تجاوز نمود، مردم ایران به رهبری علمای دینی قم، او را وادار به فرار نمودند و تخت چند هزار ساله پادشاهی را واژگون نمودند .

خواننده گرامی به خوبی واقف است که رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) شهرستان قم را با دیده یک آبادی کوچک زمان خود ندیده اند، بلکه نقشه قم را آنچنانکه بعد از گذشت چهارده قرن ترسیم خواهد شد، آن روز با چشم خود دیده، در باره اش سخن گفته اند .

امروز که حوزه علمیه نجف اشرف، آن پایگاه هزار ساله جهان تشیع، به ضعف گرائیده، بزرگترین آکادمی علمی شیعه در حوزه علمیه قم مستقر شده، هزاران نفر از چهارگوشه جهان در آنجا گرد آمده به تحصیل علوم دینی پرداخته اند، که در میان آنها صدها نفر دانشمند مجتهد یا نزدیک به اجتهاد دیده می شد و این حوزه نوپای شیعه از نظر نشاط علمی، تعداد دانشجو، انواع علوم متداول از حوزه هزار ساله نجف اشرف پیشی گرفته است .

روزیکه قم به صورت یک آبادی کوچک با آبهای شور و گندیده، محل سکونت گروهی بت پرست و آتش پرست بود، رسول گرامی اسلام (ص) چگونه وضع امروزی آن را با چشم خود دیده و از آن

سخن گفته است .

مگر نه اینست که پیامبر اکرم (ص) و فرزندان بزرگوارش (ع) این مطالب را از مبدء وحی، و از آفریدگار جهان فرا گرفته اند، و در روزی از وضع امری آن سخن گفته اند، که هنوز ایران فتح نشده بود و قم در کام آتش پرستی می سوخت ولی رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) با قاطعیت از وضع امروز آن سخن گفته اند .

امام صادق (ع) گوئی وضع هزار و دویست سال بعد را با چشم خود دیده و خود رهبری دانشگاه بزرگ علوم آل محمد (ص) را رهبری کرده، آنگاه در این رابطه سخن گفته است .

از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق پیروی از دستورات آن بزرگواران را عنایت فرماید و لحظه ای ما را از آن پیشوایان گرانقدر جدا مسازد .

پیامبر اکرم (ص) ما را از یأس و نومیدی برحذر داشته، از قضا و تقدیر حضرت احدیت سخن گفته است :

« 371- اخبرنی جبرائیل انهم یظلمون بعدی، و ان ذلک الظلم یبقی، حتی اذا قام قائمهم و علت کلمتهم، واجتمعت الامه علی محبتهم، و کان الشانی لهم قلیلاً، والکاره لهم ذلیلاً، و کثر المادح لهم. و ذلک عند تغیر البلاد و ضعف العباد و الیاس من الفرج فعند ذلک یظهر القائم المهدی من ولدی بقوم یظهر الله الحق بهم، و یخمد الباطل بأشیافهم !»

معاشر الناس: ابشروا بالفرج، فان وعد الله لایخلف، وقضاءه لا یرد، و هو الحکیم الخبیر، و ان فتح الله قریب »

«جبرئیل مرا خبر داد که آنها مورد ستم قرار می گیرند و این ستم همچنان باقی می ماند تا روزیکه قائم آنها قیام کند و سخنشان پیروز گردد و امت اسلامی بر محبت آنها گرد آیند. آنگاه دشمن آنها بسیار کم، و بدخواهان خوار و زبون می گردند و همگان بر مدح و ثنای آنها زبان می گشایند. و آن هنگامی است که کشورها دگرگون شود و مردمان از خروج نومید شوند و بندگان خدا به ضعف گرایند. در چنین موقعی مهدی قائم (عج) ظهور می کند و همراه او یارانی خواهند بود که خداوند حق را به دست آنها ظاهر گرداند و باطل را با شمشیر آنها نابود سازد .

ای گروه مردمان! شما را مژده باد با فرج، که وعده خداوند تخلف نمی یابد، و قضای او باز نمی گردد،
او حکیم و آگاه است و به راستی فتح و گشایش خداوند نزدیک است.» [۲۷]

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

« 372-الآخذ بامرنا، معنا غداً فی حظیره القدس »

«آنها که به امر ما چنگ بزنند، فردا در «حظیره القدس» با ما هستند.» [۲۸]

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز وارد شده است .

« 373-انتظروا الفرج ولاتياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج. الآخذ
بامرنا معنا غدا فی حظیره القدس، و المنتظر للفرج كالمتشحط بدمه فی سبيل الله »

«منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی
انتظار فرج است، کسیکه پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیره القدس» با ماست. و کسیکه منتظر
فرج باشد مانند کیست که در راه خدا به خون خود آغشته گردد.» [۲۹]

« 374-اتخذوا صوامعکم بیوتکم، وعضوا علی مثل جمر الغضا، و اذ کروالله کثیرا فذکر الله اکبر لو
کتتم تعلمون »

«کوهای خود را خانه خود قرار دهید، همانند کسیکه در آتش گداخته می سوزد، دندان روی جگر
بگذارید شکیبا باشید و خدا را بسیار یاد کنید، که یاد خدا بزرگترین پناهگاه است اگر بدانید.»
[۳۰]

« 375-الزموا الارض و اصبروا علی البلاء، ولاتحرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم. ولا
تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم. فان من مات منکم علی فراشه، و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله
و اهل بینه، مات شهیدا و وقع اجره علی الله، واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، وقامت النیه
مقام اصلانه بسیقه، و ان لكل شیء مده و اجلا »

«ملازم زمین باشید - بر زمین بچسبید - و بر بلاها صبر کنید، دستها و شمشیرها را برای خواهش زبانه‌ایتان به حرکت در نیاورید، و در موردی که خدا شتاب نکرده، شتاب نکنید، که هر کس از شما بر شناخت صحیح پروردگار، پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) در رختخواب بمیرد شهید از دنیا رفته، و پاداش شهید بر پروردگارش حتمی شده، و آنچه از اعمال شایسته در نیت او بوده به ثوابش نائل آمده، و نیت نیک او جایگزین شمشیر زدن او می شود، که برای هر چیزی موعدی معین شده است.»

[۳۱]

« 376- وذلک زمان لاینجوفیه الا کل مؤمن نومه ان شهد لم يعرف، و ان عاب لم یقتد. اولئک مصابیح الهدی و اعلام السری، لیسوا بالمصاییح ولا المذابیح البدر! اولئک یفتح اللّٰه لهم ابواب رحمته، ویکشف عنهم ضراء نقمته »

«و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور داشته باشد شناخته نمی شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی گیرد، آنها مشعل های هدایت و ستارگان روی زمین هستند که از سخن چینی، جاسوسی و تفرقه افکنی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را بروی آنها می گشاید، و غمهای نقمتش را از آنها برطرف می سازد.» [۳۲]

مولای بزرگوار! در برابر مردم این زمان چه کنیم، که یکدیگر را به نفاق و اختلاف تشویق نموده، بذر جاسوسی را در دل اجتماع می کارند و لذت زندگی را در غیبت و سخن چینی و افتراء می جویند؟! چه نیکو فرموده ای که جز مؤمنان گمنام کسی رهائی نمی یابند، که دیگران شب و روز به دنبال چاه و مقام، و برای حفظ چاه و مقام خود شب و روز به دنبال تهمت و افتراء می باشند .!

امیر مؤمنان (ع) وضع مؤمنین را در عصر غیبت چنین تشریح می فرماید :

« 377- واللّٰه ما یکون ما تأملون حتی یهلك المبتلون، و یضمحل الجاهلون، و یأمن المتقون، و قلیل ما یکون. حتی لایکون لاحدکم موطن قدمه، و حتی تکنوا الهون علی الناس من المیته عند صاحبها! فبینا انتم کذلک اذ جاء نصر اللّٰه و الفتح »

«به خدا سوگند آنچه آرزو می کنید تحقق نمی یابد مگر هنگامی که باطل از بین برود و نادانها نابود شوند و پرهیزکاران آرامش خود را بازیابند. ولی تا فراهم شدن آن، کمترین چیزی که روی می دهد

اینست که هیچکس از شما برای خود جای پائی پیدا نمی کند و هر یک از شما از یک مردار بی ارزشتر می شوید. در چنین مقطعی فتح و پیروزی خداوند فرا می رسد.» [۳۳]

پیشوای پرهیزگاران در همین زمینه می فرماید :

«ما یحییء امر اللّٰه حتی تکونوا اھون علی الناس من المیتہ. الا فتوفعوا من ادبار امورکم، وانقطاع وصلکم، و استعمال صغارکم.. ذلک حین تکون ضربہ السیف علی المؤمن اھون من الدرھم من حلہ. ذاک حیث یکون المعطى اعظم اجرا من المعطى. ذاک حیث تشکرون من غیر شراب بل من النعمہ و النعمیم، و تخلفون من غیر اضطرار، و تکذبون من غیر اخراج. و ذلک اذا عضکم البلاء کما یعرض القتب عارب البعیر... ما اطول هذا العناء و ابعدها هذا الرجاء!»

«امر خدا واقع نمی شود مگر بعد از آنکه شما مؤمنان در میان مردم از مردار هم خوارتر و زبون تر باشید. از بازگشت روزگار و قطع ارحام و به کار گرفتن خردسالان، امیدوار فرج باشید. و آن هنگامی است که یک ضربت با شمشیر برای مؤمن از به دست آوردن یک درهم از طریق حلال آسانتر باشد، و آن هنگامی است که شما مست می شوید ولی نه از شراب، بلکه از ناز و نعمت، در آن زمان بدون اینکه ناچار باشید سوگند یاد می کنید، و بدون اینکه ضرورت ایجاب کند دروغ می گوئید. و آن هنگامی است که بلاها بر پشت شما سنگینی کنند، آنچنانکه جهاز تر بر کوهان آن سنگینی می کند. آه چه رنج و اندوه طولانی! وه چه امید طول و دراز!» [۳۴]

این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

امیر مؤمنان چه تعبیرات جالب و لطیفی دارد؟ و چگونه وضع زمان ما را زیبا ترسیم می کند؟ که بسیاری از افراد مرفه و متمکن مست پول و جاه و مقام هستند و اگر چیزی به افراد مستمند بدهند برای ریا و خودنمائی می دهند که پاداشی نمی برند ولی افراد مستمند که آن اعانات را می گیرند خدا را سپاس می گویند و پاداش سپاسگزاران را به دست می آورند و در نتیجه دست گیرنده (مستمند) بیش از دست دهنده (انفاق کننده) پاداش می برد .

« 378-مزاولة فلح الجبال ایسر من مزاولة ملک موجل! . [استعینوا باللّٰه و اصبروا، ان الارض للّٰه یورثها من یشاء من عباده، و العاقبه للمتقین] لاتعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا، ولا یطولن علیکم

«تصمیم گرفتن به قلع و قمع کوهها، آسانتر از آنست که سیطره و حکومتی را پیش از موعد مقرر تاسیس کنند. [از خدا استمداد کنید و صبر پیشه سازید که زمین از آن پرهیزگاران است]، در این امر شتاب نکنید که پشیمان می شوید، و آن را دور شمارید که دلتان قساوت می گیرد.» [۳۵]

از این حدیث استفاده می شود که نباید بدون دلیل موعد ظهور را بسیار نزدیک شمرد که پس از سپری شدن مدتی حالت یأس و ندامت پیش آید، و نباید آن را مربوط به زمان بسیار دور و دراز دانست که کابوس یأس بر دل انسان فشار وارد کرده، قساوت بار آورد .

« 379- کونوا کالنحل فی الطیر، لیس شیء من الطیر الا و هو یستضعفها. ولو عظمت الطیر ما فی اجوافها من البرکه لم تفعل بها ذلک! خالطوا الناس بالسنتکم و ابدائکم، و زایلوهم بقولکم و اعمالکم. فو الذی نفسی بیده، لاترون ما تحبون حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتی یسمی بعضکم بعضا کذابین، و حتی لایبقی منکم الا کالکحل فی العین و الملح فی الطعام! و سا ضرب لکم مثلاً، و هو مثل رجل کان له طعام فتقاه و طیبه ثم ادخله بیتا و ترکه فیه ماشاء اللّٰه. ثم عاد الیه فاذا هو قد اصاب طایفه من السوس، فاخرجه و نقاه و طیبه و اعاده. ولم یزل کذلک حتی بقیت منه رزمه کرزمه الا نذر لایضره السوس شیئاً... و کذلک انتم: تمیزون، حتی لایبقی منکم الا عصابه لا تضرها الفتنة شیئاً »

«چون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هر پرنده ای او را خوار می شمارد ولی اگر پرندگان بدانند که چه برکتی در درون او هست هرگز او را خوار نمی شمارند. با زبان و بدن خود در میان مردم باشید ولی دل و عمل خود را از آنها جدا و پوشیده دارید. سوگند به پروردگاری که جان در دست اوست، آنچه دوست می دارید (نعمت ظهور) به دست شما نمی آید مگر بعد از آنکه برخی از شما بر صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بخوانند، و از شما باقی نمی ماند مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در طعام! من برای شما مثلی می زنم و آن اینست: اگر شخصی مقداری گندم داشته باشد، آن را پاک و پاکیزه کرده در انباری قرار دهد، بعد از مدتی بیاید و ببیند که یک گروه کرم بر آن افتاده است، آن را بیرون آورده و یکبار دیگر پاک کند، بعد از مدتی باز هم کرم بر آن مستولی شود و او نیز باز هم پاک کند و همچنین ادامه پیدا کند، تا وقتیکه از گندم چیزی جز رشته هائی شبیه خس باقی نباشد که دیگر کرمها را بر آنها تأثیری نیست! شما نیز آنقدر تحت آزمایش و گزینش قرار می گیرید که از شما چیزی جز گروه اندک نمی ماند که دیگر فتنه

ها را بر آنها تأثیری نباشد.» [۳۶]

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید :

« 380-والله لتمييزن، والله لتمحصن، والله لتغربلن كما يعزبل الزوان من القمح »

«سوگند به خدا، آزموده می شوید، امتحان می شوید، غربال می شود و از شلمک جدا می گردد.»

[۳۷]

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، با این تفاوت که در آخر آن می افزاید: «از شما جز اندک اندک باقی نمی ماند.» آنگاه دست مبارکش را به نشان ناچیز بودن تعداد آنها فشرد. سوال شد: چند نفر از عرب همراه قائم (عج) خواهد بود؟ فرمود: «تعدادی بسیار ناچیز» گفته شد: به خدا سوگند که افرادی که چنین روزی را انتظار می کشند از عربها، بسیار زیاد هستند! فرمود: «به ناگزیر باید آزموده شوند، امتحان شوند، غربال شوند، که مردمان بسیاری از غربال فرو می ریزند و تعداد بسیار کمی از عرب همراه قائم (عج) باقی می مانند.» [۳۸]

فرمان امیرمؤمنان (ع) که به ما امر فرموده چون زنبور عسل باشیم، فرمان است به اینکه در دل خود چیزی جز خیر و برکت نداشته باشیم و به آداب والا و گرانقدر انسانی و اسلامی دقیقاً ملتزم باشیم، از هر گونه ریا و تظاهر و خودنمایی پرهیز کنیم و بالاخره چون زنبور عسل پر سود و بی ضرر، پر بار و بی خطر، و سراسر خیر و برکت باشیم. درست مانند زنبور، که از قله کوهها و درون دره ها فشرده و چکیده بهترین گلها را به جهان بشریت به ارمغان می آورد و از آنها انتظار هیچگونه سپاس و پاداشی ندارد. همه پرندگان او را خوار و زبون می شمارند ولی به هنگام پژوهشهای علمی، دانشمندان جهان از نظم و شیوه کار آنها دچار شگفت می شوند .!

« 381-اللهم و انی اعلم ان العلم لا یارز کله، ولا ینقطع مواده، و انک لا تخی الارض من حجه لک علی

خلقک: ظاهر لیس بالمطاع، او خائف مغمور کی لاتبطل حججک، ولا یضل اولیاءک بعد اذهدیتهم ... بل

این هم؟.. و کم؟. اولئک واللّه الاقلون عدداً، والا عظمون عنداللّه جل ذکره قدرا، المتبعون لقاده

الدین: الائمہ الهادین، الذین یتادبون بآدابهم، وینهجون نهجهم. فعند ذلک یهجم بهم العلم علی حقیقه

الایمان، و تستجیب ارواحهم لقاده العلم، ویتسلینون من حدیثهم ما استوعر علی غیرهم، وتانسون بما

استوحش منه المكذبون و اباه المسرفون. اولئك اتباع العلماء صحبوا اهل الدنيا بطاعه الله تبارك و تعالى و اوليائه، ودانو بالتقيه عن دينهم و الخوف عن عدوهم، فارواحهم معلقه بالما الاعلى، وعلماؤهم خرس صمت في دوله الباطل! ها، ها، طوبى لهم على صبرهم على دينهم في حال هدنتهم و يا شوقاه الى رؤيتهم في حال ظهور دولتهم! «وسيجمعنا الله و اياهم في جنه عدن و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذرياتهم .»]

«خدایا! من می دانم که دانش و فرهنگ به کلی از میان مردم کوچ نمی کند و مواد آن به کلی نابود نمی شود. و تو هرگز روی زمین را از حجت خالی نمی گذاری، یا به صورت ظاهر و آشکار که از او اطاعت نمی شود، و یا به صورت مخفی و پنهان، که در پشت پرده غیبت نهان باشد، تا به وسیله او حجت های تو باطل نگردند، و اولیای تو پس از هدایت، گمراه نشوند .

آن اولیاء تو کجا هستند؟ چقدر هستند؟! به خدا سوگند از نظر تعداد بسیار اندک و ناچیز هستند ولی در پیشگاه خدا مقامشان بسیار والاست. آنها پیروان رهبران دینی و امامان هدایتگر هستند که با آداب آنها مؤدب، و در راه آنها رهرو می باشند. در چنین موقعی علم آنها را به حقیقت ایمان می رساند، و روح آنها به پیشوایان دانش اجابت می کند، و به آسانی پذیرای حدیث آنها می شوند که آن حدیث ها بر دیگران سخت دشوار آید. و انس می گیرند با مطالبی که دیگران از آن وحشت می کنند و منکران و اسرافگران آن را رد می کنند. آنها در میان مردم دنیاپرست زندگی می کنند ولی از اطاعت خدا و اولیای او منحرف نمی شوند. آنها برای حفظ دین و ترس از دشمن، به سپر تقیه چنگ می زنند. روح آنها متعلق به ملا اعلى و ائمه هدی است. آنها در دولت های باطل گنگ و ساکت هستند! آری آنها، خوشا به حال آنها، که در مدت غیبت امامشان صبر را پیشه خود سازند، و ه چقدر مشتاقم که آنها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم). که به زودی خدای تبارک و تعالی ما را در بهشت برین با آنها و افراد صالح از پدرانشان، همسرانشان و فرزندانشان گرد آورد.» [۳۹]

امیرمؤمنان در حدیث دیگری که قسمت اولش با این حدیث یکی است، در همین رابطه سخن می گوید و در پایان می افزاید :

«... آنها در دولت های باطل ساکت و گنگ هستند و ظهور دولت حق را انتظار می کشند، و خدا به زودی حق را با کلمات خود احقاق، و باطل را نابود می سازد. آری آنها، خوشا به حال آنها...» [۴]

انسان از شنیدن سخنان دلنشین تو سیر نمی شود ای مولای ما، ای امیرمؤمنان! وضع ما را چگونه نیکو ترسیم کرده ای؟! ما نیز چقدر مشتاقیم که آن دولت کریمه را درک کنیم و یاران حق را دیدار کنیم و خود در صف آنها باشیم و برای احقاق حق و ریشه کن ساختن باطل شمشیر بزنیم. اگر در بدر و احد، نبودیم که در رکاب تو با صنا دید قریش پیکار کنیم، چقدر مشتاقیم که در دولت حق باشیم و در محضر فرزند بزرگوارت با طاغوت های زمان نبرد کنیم .

« 382- شیعتنا و محبوبنا عند الناس کفار، و عند الناس خاسرون، و عند الله راجون، فازوا بالایمان و خیر المافقون .»

«دوستان و شیعیان ما در پیش مردم کافر و زیانکارند ولی در پیشگاه خدا سود فراوان برده اند و به وسیله ایمان رستگار شده اند، و خسران از آن منافقان است.» [۴۱]

مولای ما، تو بهتر از همه وضع شیعیان را می دانی، آری شیعیان در نزد دیگران به کفر و شرک متهم هستند ولی تردیدی نیست که هر کس از راه تو پیروی کند خوشبخت و سعادت مند است. خداوند ما را در صراط مستقیم که راه تو و فرزندان بزرگوار تست، ثابت و استوار سازد. انشاء الله .

امام حسین (ع) می فرماید :

« 383- له غیبه یرتد فیها قوم و یثبت علی الذین آخرون، فیوذن لهم و یقال لهم: متی هذا الوعد ان کتتم صادقین؟! اما ان الصابر فی غیبه علی الادی و التکذیب، بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله (ص) .»

«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتد می شوند و گروهی دیگر ثابت و استوار می مانند، به آنها از راه شمانت می گویند: این وعده کی هست؟ اگر راستگویانید؟! آنها که در زمان غیبت او به آزار و تکذیب، صبر می کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول اکرم (ص) شمشیر زده اند.» [۴۲]

خفقان و اختناق حاکم در عصر حضرت حسین (ع) موجب شده که سخنان بسیار کمی از آن حضرت نقل شود، ولی آنچه به ما رسیده چقدر زیبا و جالب و دلنشین است . برق شمشیر او در روز عاشورا جبهه حق را از جبهه باطل جدا ساخت و برق سخنان دُرر بارش تا به امروز حق را از باطل جدا ساخته است .

امام حسین (ع) پاداش شکیبایان عر غیبت را با مجاهدان راه حق مقایسه می کند، زیرا او خود رهبر مجاهدان و سرور شهیدان است، و موضع گیری او در برابر ستمگران زمان، تا روز رستاخیز الهام بخش امت اسلامی است که چگونه در هر عصری در برابر طاغوت زمان به پا خیزند و از حریم حق دفاع نمایند. از این رهگذر حضرت حسین (ع) را حق بزرگی به گردن فرد امت اسلامی و حق جویان و کفرستیزان و مدافعان حقوق انسان ها تا روز قیامت است. که دفاع از حق و نبرد با باطل را او به انسانها آموخت .

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 384-انتظار الفرغ من اعظم العمل »!

«انتظار فرج از برترین اعمال است.» [۴۳]

پیشتر گفتیم که صحت اعمال منوط به ولایت معصومین (ع) است که پیامبر اکرم (ص) مکرر در مکرر به آن دعوت نموده و فرمان داده است. که معاویه و جانشینان او از بنی امیه و بنی عباس تا به امروز با تمام قدرت برای از بین بردن آن کوشیده اند. روی این بیان، ولایت اهل بیت، پیروی حق و تبعیت از فرمان پیامبر و اجر رسالت آن حضرت (ص) می باشد که بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست. بدیهی است که انتظار فرج تبلور ولایت اهل بیت اطهار (ع) می باشد که چنین شخصی هرگز عمل واجبی را ترک نمی کند و مرتکب گناه نمی شود و گرنه او را نتوان «منتظر» نام نهاد. و اگر بدون انتظار و بدون ولایت آن بزرگواران شب و روز را با نماز و روزه سپری کند هرگز سود نمی برد، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید :

« 385-افضل البقاع ما بین الرکن و المقام. ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنه الا خمسين عاما، یصوم النهار و یقوم اللیل فی ذلک المكان، ثم لقی الله بغير ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا »!

«برترین نقطه روی زمین میان رکن و مقام (مقام ابراهیم در مسجد الحرام) است. اگر کسی به اندازه عمر نوح (ع) در میان قومش، یعنی ۹۵۰ سال که مدت عمر او بعد از رسالت تا طوفان است زندگی کند و همه این مدت را در کنار کعبه و در میان رکن و مقام مشغول عبادت باشد: شبها را با نماز و دعا شب زنده داری کند و روزها را روزه بگیرد ولی بدون ولایت ما، خدا را ملاقات کند، از این عبادت ها

امام زین العابدین (ع) در همین زمینه می فرماید :

« 386- من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا، اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر و احد »

«کسیکه در زمان غیبت قائم ما (عج) بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می فرماید.» [۴۵]

و این برای اینست که خداوند برای ایمان به غیب ارزش فراوانی قائل شده و می فرماید :

«و آنکه به خدا و پیامبران ایمان بیاورند، آنها در نزد پروردگارشان «صدیق» و «شهید» می باشند.» [۴۶]

« 378- ان اهل زمان غیبتہ، و القائلین بامامتہ، و المنتظرین لظہورہ، افضل من اهل کل زمان. لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الاقہام و المعرفہ ما صارت بہ الغیبه عندهم بمنزلہ المشاہدہ، وجعلہم فی ذلک الزمان بمنزلہ المجاہدین بین یدی رسول الله (ص) بالسیف! اولئک المخلصون حقاً، و شیعثنا صدقاً، والدعاه الی دین الله سرا و جہراً »!

«اهل زمان یغبت او کہ قائل بہ امامت او، و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است کہ غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده کہ در محضر رسول اکرم (ص) شمشیر بزنند. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان بہ دین خدا در آشکار و نهان می باشند.» [۴۷]

این مقام برای آنها بسیار شایسته است و هیچ جای شگفت نیست، زیرا آنها با گذشت چهارده قرن هنوز هم ثابت و پابرجا بر راه پیامبر اکرم (ص) استوار مانده اند و هر نسلی پیام رسول گرامی اسلام را بہ نسل بعدی منتقل نموده است. و هر نسل این عقاید را سینه بہ سینه بہ نسل بعدی تحویل داده است. آنگاه امام زین العابدین (ع) توضیح می دهد کہ مردمان آن زمان چه بلاهائی را تحمل می کنند و چه رنجہائی را بر خود هموار می سازند :

« 388- لتاتین فتن کقطع اللیل المظلم، لاینجومنها الا من اخذالله میثاقه. اولئک مصابیح الهدی و ینابیع العلم، ینجیهم الله من کل فتنه مظلمه »

«فتنه هائی چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد، که کسی از آنها رهائی نمی یابد به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته اس. آنها مشعلهای هدایت و سرچشمه های دانش و فضیلت هستند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد.» [۴۸]

صاحبان این پیمان، از روزی که پیامبر اکرم (ص) خبر داده، تا به امروز در عقیده خود چون کوه استوار، و با منکران و دشمنان در نبردی بی امان هستند، چنانکه در صفحات تاریخ منعکس است .

امام باقر (ع) می فرماید :

«389- ما یبالی من عرفه الله هذا الامر ان یکون علی قله جبل یاکل من نبات الارض حتی یاتیه الموت »!

«کسیکه خداوند او را با این امر (امر امامت در عهد غیبت) آشنا ساخته، او را چه باک از اینکه در قله کوهی زندگی کند و از گیاه زمین ارتزاق کند تا مرگش فرا رسد.» [۴۹]

در این حدیث شریف، بی ارزش بودن زرق و برق دنیا در چشم مؤمن منتظر، و در اولویت قرار گرفتن اعتقاد به امامت و انتظار فرج، و شرط بودن آن در صحت و قبولی دیگر اعمال بیان شده است .

امام باقر (ع) در حدیث دیگری در ضمن تفسیر آیه شریفه :

«یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» [۵۰] فرمود :

« 390- یا ایها الذین آمنوا اصبروا: علی اداء الفرائض، و صابروا: علی اذیه عدوکم، و رابطوا: امامکم المهدی المنتظر، من مات و هو عارف لامامه لایضربه تقدم هذا الامر و تأخر. و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه »

«اصبروا: یعنی صبر کنید بر ادای واجبات .

وصابروا: یعنی شکیبا باشید بر اذیت دشمنان .

ورابطوا: یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امامتان، مهدی منتظر (عج)، که هر کس با شناخت کامل امامت او از دنیا برود، او را ضرری نمی‌رساند اینکه، این امر جلو بیفتد یا در آن تأخیر شود. کسیکه از دنیا برود در حالیکه معرفت کامل به امام خود دارد، مانند کسی است که با قائم (عج) در فسطاط (چادر فرماندهی) او باشد.» [۵۱]

« 391- ما ضر من مات منتظر الامرنا الایموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره؟ »!!

«کسی که در حال انتظار امر ما از دنیا برود، او را با کسی نیست از اینکه - عصر ظهور را درک نکند و - در میان خیمه حضرت مهدی (عج) و در میان لشکر آن حضرت نباشد.» [۵۲]

امام صادق (ع) در همین مورد می‌فرماید :

« 392- اعلموا ان المنتظر لهذا الامر له مثل اجر الصائم القائم »

«بدانید که منتظر این امر را پاداش کسی است که شبها شب زنده دار و روزها روزهن دار باشد.» [۵۳]

بدیهی است که شخص منتظر دقیقاً فرمان خدا را اطاعت خواهد نمود و هرگز چیزی از واجبات او ترک نخواهد شد و انتظار، تبلور اطاعت او خواهد بود .

امام باقر (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید :

« 393- رحم الله عبدا حبس نفسه علينا، رحم الله عبدا احیی امرنا »!

«خدا رحمت کند بنده ای را که خود را برای ما وقف کند و امر ما را زنده نگهدارد.» [۵۴]

یکی از اصحاب امام باقر (ع) به آنحضرت گفت: چگونه می‌شود حال من، اگر پیش از آنکه قائم آل

محمد (ص) را درک کنم، از دنیا بروم؟! فرمود :

« 394- القائل منكم: ان ادركت القائم من آل محمد نصرته، كالمقارع معه بسفه و الشهيد معه، و له شهادتان »

«کسیکه از شما مصمم است که اگر قائم آل محمد (ص) را درک کند، از یاری او دریغ نکند، همچون کسی است که در حضور او شمشیر بزند و در حضور او به شهادت برسد. و برای او دو شهادت است.» [۵۵]

« 395- لايكون الذی تنتظرون حتى تكونوا كالمعز المواه التي لايبالى الخابس اين يضع يده منها!. ليس لكم شرف تشرفونه، ولا سند تسندون اليه امرکم »

«آن فرجی که شما انتظار می کشید واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه شما چون بز ذبح شده باشید که دیگر قصاب اعتنا نمی کند که دست به کدام عضو آن بزند! آری ستمگران شما را ارجی نمی نهند و شما پناهگاهی پیدا نمی کنید که امر خود را به او مستند سازید.» [۵۶]

« 369- اکتّموا اسرارنا، ولا تحملوا الناس على اعناقنا، وانظروا امرنا و ما جاء عنا. فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و ان لم تجدوه موافقا فردوده، و ان اشتبه عليكم الامر فقفوا عنده »

«اسرار ما را پوشیده نگه دارید، مردم را با افشای آن به گردن ما سوار نکنید، منتظر امر ما و گوش به زنگ فرمان ما باشید، آنچه از ما به شما نقل شود، اگر مطابق قرآن باشد آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق قرآن نیافتید رد کنید، و اگر امر بر شما مشتبه شود در آنجا توقف کنید.» [۵۷]

یکبار در حضور امام باقر (ع) یکی از اصحاب در صدد اقناع دیگری برآمد، و برای اقناع او سخنان امام را تأویل و توجیه کرد تا بلکه او را مورد پذیرش واقع شود، امام (ع) خشمگین شد و فرمود :

« 397- ان حدیثکم هذا لتشمئز منه القلوب، قلوب الرجال. فانبذوا اليهم نبذا فمن اقربه فزیدوه، و من انكره فذروه! لابد ان تكون فتنه يسقط فيها كل بطائه و وليجه حتى يسقط فيها من يشق الشعره بشعرتين حتى لايبقى الا نحن و شيعتنا »

«این سخنان شما قلبها را مضمّن می کند، دل مردمان از این حرفها تنگ می شود، شما متن گفتار ما را به آنها القاء کنید، هر کس آنها را بپذیرد برای او بیشتر نقل کنید و هر کس ردّ کند او را ترک کنید. به ناچار فتنه ای به پا خواهد شد که هر گونه دوستی و خویشی از بین خواهد رفت در آن فتنه بزرگ همه سقوط می کنند، حتی آدم حاذقی که بتواند یک تار مو را به دو نیم تقسیم کند در آن امتحان الهی رفوزه می شود، جز ما و شیعیان خالص ما کسی نمی ماند [58] .»

«-398 وخروجه اذا خرج عند الیأس و القنوط من ان یروا فرجا. فطوبی لمن ادركه و کان من انصاره، والویل کل الویل لمن خالفه و خالف امره و کان من اعدائه!. لایأخذه فی اللّٰه لومه لائم»

«او هنگامی ظهور می کند که کابوس یأس و نومیدی همه را فرا بگیرد، دیگر کسی امید فرج نداشته باشد. خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و از یاران او باشد، بدا به حال کسی که با او مخالفت کند و اوامر او را نپذیرد و در صف دشمنان او قرار بگیرد! بدا به حالشان! او در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی هراسد.» [۵۹]

امام صادق (ع) می فرماید :

«-399 من دین الائمة الورع و العفه و الصلاح، و انتظار الفرج بالصبر»

«از آئین امامان (ع) است: تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبائی» [۶۰]

در این حدیث توضیح می دهد که انتظار، انتظار سازنده است و نیازمند تحمل شدائد و شکیبائی در برابر مشکلات است .

امام صادق (ع) به هنگام تلخیص عقاید اسلامی به «ابی الجارود» فرمود :

«-400 دینی و دین آبائی الذی تدین اللّٰه تعالی به: شهاده ان لا اله الا اللّٰه، و ان محمدا رسول اللّٰه و الاقرار بما جاء به من عند اللّٰه، والولایه لولینا، و البراءة من عدونا، والتسلیم لامرربنا»

«دین من و پدران من، که تو نیز باید طبق آن معتقد شوی: شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی

دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ماست.» [۶۱]

« 401-والله لولا ان الله فرض ولايتنا و مودتنا، ما ادخلناكم بيوتنا، ولا اوقفناكم على ابوابنا. والله ما نقول بافواهنا، ولانقول براينا، الا ما قال ربنا »

«به خدا سوگند، اگر خداوند ولایت ما را واجب نمی کرد، ما شما را به خانه های خود راه نمی دادیم، و شما را به در خانه خود نمی خواندیم، به خدا سوگند ما چیزی را به رأی خود نمی گوئیم و چیزی را از جانب خود نمی گوئیم، و جز آنچه خدا فرموده چیزی را به زبان نمی آوریم.» [۶۲]

« 402-لو قد خرج القائم (ع) بعد ان انكره كثير من الناس، يرجع اليهم شابا موفقا فلا يثبت عليه الا كل مؤمن اخذ الله ميثاقه في الذر الاول »

«پس از آنکه بیشتر مردمان قائم (عج) را انکار کنند، او به صورت جوانی نورس ظاهر می شود، کسی بر اعتقاد او (در زمان غیبت) باقی نمی ماند، مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذر از او پیمان گرفته است.» [۶۳]

پس در اعتقاد خود تنها کسی استوار می ماند که آب و گل او با ودلالت اهل بیت آمیخته باشد، که آنها شیعیان واقعی و منتظران حقیقی هستند .

« 403-ان اهل الحق لم يزالوا، مند كانوا، في شده. اما ان ذلك الى مده قريبه، و عاقبه طويله »

«اهل حق از روزیکه پیدا شده اند همواره در سختی و گرفتاری بوده اند این بلاها و سختیها در مدت کوتاه این جهان و عاقبت طولانی در سرای جاویدان است.» (و یا: این بلاها در مدت کوتاه - دوران غیبت - و عاقبت نیک در دولت پایدار حق است.) [۶۴]

ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: چرا امیرمؤمنان (ع) در آغاز کار با مخالفین خود نجنگید؟ امام (ع) فرمود :

« 404-ایه فی کتاب الله: [لوتزیلوا، لعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیما] فقال له: و ما یعنی تزیلهم؟ قالک ودائع مؤمنون فی اصلاب کافرین، فکذلک القائم (ع) لن یظهر حتی تخرج و دائع الله

عزوجل. فاذا خرجت ظهر على من ظهر من اعداء الله عزوجل فقتلهم»

«به جهت آیه ای در قرآن که می فرماید: (اگر زایل می شدند، کافران را از آنها با عذابی دردناک عذاب می کردیم.) [۶۵] ابوبصیر گفت: منظور از زایل شدن چیست؟ فرمود :

نطفه های مؤمنان که در صلب پدران کافر به ودیعت نهاده شده، همچنین است قائم ما (عج)، هنگامی ظاهر می شود که امانتهای خدا همه بیرون آیند (دیگر نطفه مؤمنی در صلب کافر باقی نباشد) هنگامی که همه امانتهای خدا خارج شدند او ظهور می کند، هر کس در برابر او شمشیر بکشد او را می کشد.» [۶۶]

در این حدیث توضیح می دهد که امیرمؤمنان (ع) هر کافری را که مقدر بود از نسل او مؤمن به دنیا بیاید نمی کشت، حضرت بقیه الله (عج) نیز هنگامی ظاهر می شود که در نسل کفار نطفه مؤمنی مقدر نباشد، در آن هنگام ظاهر می شود و با امانتهای خدا که همان انصار حضرت بقیه الله (عج) هستند با دشمنان خدا می جنگد .

« 405- هیهات، هیهات! لا والله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تغربوا!! لا والله ما یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمحصوا!! لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی یشقی من یشقی و یسعد من یسعد»

«به خدا سوگند، هرگز چنین نیست، آنچه چشم انتظارش هستید، هرگز واقع نمی شود تا غربال شوید و امتحان شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظارش هستید وقوع نمی یابد تا هنگامی که آنکه شقی هست شقاوت خود را ظاهر سازد و آنکه سعادت مند است سعادتش آشکار گردد.» [۶۷]

و در همین زمینه می فرماید :

« 406- بدللناس ان یمحصوا و یمیزوا و یغربوا. ان هذا الامر لایاتیکم الا بعد الناس؟. لا والله حتی یشقی من یشقی، و یسعد من یسعد»!

«به ناگزیر باید مردمان امتحان شوند و از یکدیگر غربال شده، جدا شوند، این امر هنگامی فرا می رسد که کابوس یأس و نومیدی همه جا را فرا بگیرد. به خدا سوگند، هنگامی می آید که شقی ها

شقی، و سعیدها سعادت مند شوند.» [۶۸]

« 407-والله لتكسرون كسر الزجاج! و ان الزجاج ليعاد فيعود كما كان. والله لتكسرن كسر الفخار، و ان الفخار لايعود كما كان.»!

«به خدا سوگند که شکسته می شوید همچون شکسته شدن شیشه، با این تفاوت که شیشه شکسته شده به حالت اولیه بر می گردد، شما شکسته می شوید همانند شکسته شدن سفال که دیگر به حالت اولیه بر نمی گردد.» [۶۹]

« 408-لايثبت علي امامته الا من قوي يقينه و صحت معرفته »

«بر امامت او استوار نمی ماند به جز کسی که یقینش بسیار قوی، و شناختش بسیار مستقیم باشد.» [۷۰]

« 409-رحمکم الله ... بنا يبدا البلاء، ثم بکم. و بنا يبدا الرخاء ثم بکم رحم الله من حبنا الي الناس و لم يکرهنا اليهم »

«خداوند شما را مشمول رحمت خود گرداند، بلاها نخست به ما روی می آورد، آنگاه به شما، آسایشها نخست به ما سپس به شما روی می آورد. خداوند پیامرزد کسی را که محبت ما را در دل مردم جای دهد و ما را از چشم مردم ساقط نکند [71] .»

سپس فرمود :

« 410-ان الله تبارک و تعالی يقول: «يوم ندغو کل اناس بامامهم»: فمن عرف امامه کان کمن هو فی فسطاط المتنظر »

«خداي تبارک و تعالی می فرماید: روزی که هر انسانی را با امامش می خوانیم. [۷۲]، پس هر کس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه مهدی منتظر (عج) باشد.» [۷۳]

« 411-اعرف امامک، فانک ان عرفته لم یضربک تقدم هذا الامر و تأخر. و من عرف امامه، ثم مات قبل

ان یری هذا الامر، کان له مثل اجر من قتل معه »

«امام خود را بشناس، که در آن زمان ترا باکی نیست که این امر جلو بیفتد یا عقب بماند. کسی که امامش را بشناسد و پیش از فرا رسیدن این امر از دنیا برود، مانند کسیست که در محضر او حضرت بقیه الله به شهادت رسیده باشد [74] .»

«-412 من ادرك قائمنا فقتل معه كان له اجر شهيدین، و من قتل بين يدیه عدوا لنا، كان له اجر
عشرین شهيدا »

«کسیکه قائم ما را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید خواهد داشت. و اگر در حضور او دشمن ما را کشته باشد ثواب ۲۰ شهید را خواهد داشت.» [۷۵]

«-413 من مات علی حب آل محمد مات شهيدا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم ریح الجنة »

«کسیکه با محبت آل محمد (ص) از دنیا برود پاداش شهید خواهد داشت، و کسیکه با دشمنی آل محمد (ص) بمیرد، عطر بهشت به مشام او نخواهد رسید.» [۷۶]

«-414 من مات منکم علی هذا الامر، منتظر اله، کان کمن کان فی فسطاط القائم! ان المیت منکم علی هذا الامر، بمنزله الضارب بسیفه فی سبیل الله .!المنتظر للثانی عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله (ص) یذب عنه »

«کسیکه از شما منتظر این امر باشد و در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (فرماندهی) حضرت قائم (عج) باشد .

کسیکه روی این اعتقاد بمیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند .

منتظر امام دوازدهم، مانند کسی است که در رکاب پیامبر اکرم (ص) شمشیر کشیده، از آن حضرت دفاع نموده است.» [۷۷]

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید :

« 415- من مات و هو عارف لامامه، لم يضره تقدم هذا الامر اوتأخر، و من مات و هو عارف لامامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه »

« هر کس از شما در حالی بمیرد که امامش را شناخته است، تقدم و تأخر این امر به او آسیبی نمی رساند، کسیکه با شناخت امامش از دنیا برود همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم (عج) با او باشد.» [۷۸]

یعنی در خیمه فرماندهی حضرت ولی عصر (عج) باشد که فرمان جهاد از آنجا صادر می شود .

یکبار هم یکی از اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت پرسید: آیا برتریم یا اصحاب قائم (عج)؟! فرمود :

« 416- انتم افضل من اصحاب القائم، و ذلك انكم تمسون و تصبحون خائفين على امامكم و على انفسكم من ائمة الجور. و ان صليتم فصلاتكم في تقية، و ان صتمتم فصيامكم في تقية، و ان حججتم فحجكم في تقية، و ان شهدتم لم تقبل شهادتكم!. فقال له واحد منهم: فما تتمنى القائم (ع) اذا كان هذا الامر؟!! فقال له: سبحانه الله، اما تحب ان يظهر العدل، و يامن السبل، و ينصف المظلوم؟!! »

« شما برتر از یاران قائم (عج) هستید، زیرا شما صبح و شام در حال ترس و نگرانی بر خود و امام خود می باشید و همواره از زمامداران ستمگر در ترس و وحشت هستید، اگر نماز بخوانید در حال تقیه می خوانید، اگر روزه بگیرید در حال تقیه می گیرید، اگر استدلال کنید در پوشش تقیه دلیل و برهان می آورید، اگر گواهی بدهید گواهی شما را نمی پذیرند .

یکی از اصحاب گفت: حالا که چنین است، پس چرا باید در آرزوی ظهور حضرت قائم (عج) باشیم؟! فرمود :

مگر دوست نمی دارید که عدالت ظاهر شود، راهها امن شود و حق مظلوم از ظالم گرفته شود؟!» [۷۹]

« 417- هوالمفرج الكرب عن شيعته بعد ضنك شديد، و بلاء طويل، و جور. فطوبى لمن ادرك ذلك

«او برطرف کننده رنجها و اندوهها از شیعیان است بعد از اندوهی سخت، بلائی طولانی، و ستمی جانکاه. خوشا به حال آنانکه آن زمان را درک کنند [80]».»

«-418 اقرب ما يكون العباد من الله، و ارضى ما يكون عنهم، اذا افتقدوا حبه الله فلم يظهر لهم، و لم يعلموا بمكانه. و هم فى ذلك يعلمون انه لم تبطل حبه الله و لاميثاقه. فعند ذلك توقعوا الفرج صباحا و مساء. فان اشد ما يكون غضب الله على اعدائه اذا افتقدوا حبه فم يظهر لهم!. و قد علم ان اوليائه لا يرتابون. ولو علم انهم يرتابون ما غيبت عنهم حبه طرفه عين .ولايكون ذلك الا على راس شرار الناس »

«نزدیکترین بندگان به خدا، که خدا نیز بیش از هر قومی از آنها خشنود است، بندگانى هستند که حجت خدا از چشم آنها ناپدید خواهد شد آنها حجت خدا را نمى بینند و جایگاه او را نمى شناسند ولى یقین دارند که حجت خدا در میان آنهاست و حجتهاى خدا باطل نشده است. در چنین موقعی هر صبح و شام منتظر فرج باشید. که شدیدترین موقع خشم خدا بر دشمنان موقعی است که حجت خدا از دیده ها ناپدید باشد. که خدا میداند که دوستانش در وجود حجت به شک و تردید نمى افتند. اگر مى دانست که امر بر آنها مشتبه مى شود حتى یک لحظه هم حجت خودش را پنهان نمى کرد. این امر واقع نمى شود مگر در عهد بدترین مردمان» [۸۱]

«-419 ان من انتظر امرنا، و صبر على ما يرى من الاذى والخوف، هو غدا فى زميرتنا »

«کسیکه منتظر امر ما باشد و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت مى بیند صبر کند، فردا (روز رستاخیز) در جرگه ما خواهد بود.» [۸۲]

«-420 يكون المؤمن محزوناً محتقراً لا يستطيع ان ينكر الا بقلبه!. يبلغ عندهم كل هوان!»

«مؤمن در آن زمان محزون و مورد تحقیر قرار مى گیرد. او نمى تواند که منکرات را جز در دلش انکار کند، و در معرض هر نوع تحقیر قرار مى گیرد [83]».»

«-421 المؤمنون يبتلون، ثم يميزهم الله عنده. ان الله لم يؤمنون المؤمنين من بلاء الدنيا و مرائرها،

و لكنه آمنهم من العمى و الشقاء فى الاخره. كان الحسين بن على (ع) يضع قتلاه بعضهم على بعض ثم يقول: قتلانا قتلى النبيين و آل النبيين!»!

«مؤمنين به شدت مبتلا می شوند تا خداوند آنها را مورد آزمایش قرار دهد، که خداوند آنها را از بلاها و تلخی های دنیا امان نداده است، بلکه آنها را از کوری و شقاوت آخرت امان داده است. که حسین بن علی (ع) در روز عاشورا کشته های خود را روی یکدیگر قرار می داد و می گفت: کشته های ما کشته های پیامبران و آل پیامبران است.» [۸۴]

امام صادق (ع) اشاره می کند به اینکه سرور شهیدان حضرت ابوعبدالله الحسین (ع) از این حُسن عاقبت که او و یارانش را نصیب شده بود، اظهار خوشوقتی می کرد .

« 422-سیأتى عليكم زمان لاينجوفيه من ذوى الدين الا من ظنوا انه ابله، و صبر نفسه على ان يقال: انه ابله لاعقل له!»!

«برای شما زمانی پیش می آید که از افراد متدین کسی نجات نمی یابد، به جز افرادی که مردم آنها را ابله تصور کنند و آنها صبر و شکیبائی داشته باشند بر آنکه آنها را ابله و بی خرد بخوانند.» [۸۵]

یکبار دیگر خطاب به اصحاب خود فرمود :

« 423-انى يكون ذلك و لم يستدر الفلك؟! فقیل له: ما استداره الفلك؟. فقال: اختلاف الشيعه فيما بينهم»

«چگونه ممکن است آن امر الآن واقع شود، در حالیکه هنوز فلک برنگشته است !

پرسیدند: منظور از برگشتن (و دائر شدن) فلک چیست؟ فرمود: اختلاف شیعیان با یکدیگر.» [۸۶]

این علامت نیز اخیراً آغاز شده، حتی اختلاف به میان زعمای دینی رسیده است و آن نیز نوید دهنده ظهور است. انشاء الله .

« 424-كيف اتم اذا وقعت البطشه بين المسجدين؟ فيارز العلم كما تازر الحيه فى جرها، واختلفت

الشیعه، و سمی بعضهم بعضا کذابین، و تقل بعضهم فی وجوه بعض! . فقال له صاحبه: جعلت فداک، ما عند ذلک من خیر؟! . فقال: الخیر کله عند ذلک »

«چگونه می شود حال شما هنگامی که اضطراب در میان دو مسجد واقع شود (یعنی: خسف لشکر سفیانی در میان مکه و مدینه)؟! پس آنگاه دانش و فرهنگ به دور خود می پیچد، آنچنانکه مار در آشیانه خود به دور خود می پیچد! و میان شیعه اختلاف می افتد، و برخی از آنها برخی دیگر را دروغگو می نامند، و برخی از آنها بر روی دیگری آب دهان می اندازند .!

یکی از اصحاب گفت: جانم به فدای تو باشد، چنین زمانی دیگر فائده ندارد. فرمود :

بلکه همه فائده ها در همین زمان است!» و این جمله را سه بار تکرار کرد. [۸۷]

اختلاف شیعه که در عصر ما بسیار شدت یافته و به همه طبقات رسیده، همچنان شدت می یابد، تا به هنگام ظهور به اوج خود می رسد و آن زمان در مورد خود حضرت بقیه الله (عج) اختلاف می کنند، گروهی تصدیق و گروهی دیگر تکذیب می کنند .

امیرمؤمنان (ع) در همین مورد می فرماید :

« 425-کیف انت اذا اختلفت الشیعه هکذا؟ »

«چگونه می شود حال شما هنگامی که شیعیان این چنین اختلاف کنند؟! !

آنگاه انگشتهای مبارکش را در یکدیگر فرو برد. یکی از اصحاب گفت: ای امیرمؤمنان (ع)! در آن زمان چه خیری هست؟! فرمود :

«الخیر کله عند ذلک. عند ذلک یقوم قائمنا فیقدم سبعین رجلا یکذبون علی الله و رسوله فیقتلونهم، ثم یجمعهم الله علی امر واحد »

«همه خیرها در آن زمان است. که قائم ما در آن زمان قیام می کند، هفتاد نفر جلو افتاده، خدا و پیامبرش را تکذیب می کنند، آنها را به قتل می رساند . آنگاه خداوند آنها را بر یک امر گرد می

آورد.» [۸۸]

آری آنچه‌انکه فرموده اند شیعیان در آتش اختلاف می سوزند، تا حضرت بقیه الله ظهور کرده، همه آنها را بر یک امر گرد آورد، چنانکه در حدیثی از رسول اکرم (ص)، امیرمؤمنان (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام باقر (ع) به یک لفظ نقل شده است که فرموده اند :

« 426- یقوم قائمنا فیرفع ذلک کله »

...«آنگاه قائم ما قیام می کند و همه این اختلافات برداشته می شود.» [۸۹]

امیرمؤمنان (ع) اضافه می کند :

« 427- و حتی لایبقی منکم الا کالکحل فی العین! هیهات، هیهات، لایکون فرجنا حتی یذهب الکدر و یبقی الصفو »!

...«تا از شما باقی نباشد جز به مقدار سرمه در چشم! هیهات، هیهات، که فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه تیره ها از بین بروند و فقط صافها بمانند.» [۹۰]

و امام صادق (ع) می افزاید :

« 428- لایکون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا، حتی یذهب الکدر و یبقی الصفو »

«فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه امتحان شوید و غربال شوید، تا تیرگی ها از بین برود و صافها بمانند.» [۹۱]

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد برتر است، یا عبادت آشکار در دولت حق با امام ظاهر از شما؟ فرمود :

« 429- الصدقه فی السرو الله افضل من الصدقه فی العلانیه. و کذلک واللّه عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دوله الباطل و حال الهدنه، افضل ممن یعبدالله عزوجل فی ظهور الحق مع الامام الظاهر فی دوله الحق. و لیست العباده مع الخوف فی دوله الباطل، مثل العباده و الامن فی دوله الحق »

«به خدا سوگند، صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند، که عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسیکه بهنگام ظهور دولت حق در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با امن و امان در دولت حق قابل مقایسه نیست.» ...

این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود: چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی (عج) زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود :

«انکم سبقتموهم الی الدخول فی دین اللّٰه عزوجل، و الی الصلاه و الصوم و الحج، و الی کل خیر وفقه، و الی عباده اللّٰه جل و عز سراً من عدوکم مع امامکم المستتر مطیعین له، صابریین معه، منتظرین لدوله الحق، خائفین علی امامکم و انفسکم من الملوک الظلمه، تنظرون الی حق امامکم، و حقوقکم فی ایدی الظلمه، قد منعوکم ذلک و اضطروکم الی حرث الدنیا و طلب المعاش مع الصبر علی دینکم و طاعه امامکم و الخوف من عدوکم. فبذلک ضاعف اللّٰه عزوجل لکم الاعمال، فهنیئاً لکم. فقال له صاحبه جعلت فداک، فما تری اذا ان نکون من اصحاب القائم و ینظر الحق، و نحن الیوم فی امامتک و طاعتک افضل اعمالاً من اصحاب دوله الحق و العدل؟. فقال: سبحان اللّٰه، اما تحبون ان ینظر اللّٰه تبارک و تعالی الحق و العدل فی البلاد، و یجمع اللّٰه الکلمه، و یؤلف اللّٰه بین قلوب مختلفه، و لا یعصون اللّٰه عزوجل فی ارضه، و یقام حدوده فی اطرافه، و یرد الحق الی اهله، فیظهر حتی لایستخفی بشیء من الحق مخافه احد من الخلق؟. اما و اللّٰه لایموت منکم میت علی الحال التي اتتم علیها الا کان افضل عند اللّٰه من شهداء بدر و احد فابشروا»

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حج، و هر خیر و فقه و عبادت خدای تبارک و تعالی نموده اید که از دشمن در ترس و هراس هستید و امام شما مخفی هست و شما از او فرمان می برید و در کنار او صبر می کنید و ظهور دولت حق را انتظار می کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستید، می بینید که حق امامتان و حق خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته اند. و شما را ناگزیر کرده اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می برید و از دشمنتان در

امان نیستید. از این رهگذر خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما .

یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستیم پس حق و عدالت است؟! فرمود :

سبحان الله! مگر نمی خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دلهای پراکنده و پربیشان را الفت عطا کند؟! که دیگر در روی زمین خدا را معصیت نکنند، و حدود الهی در سرتاسر گیتی اجرا شود و حق به صاحب حق باز گردد و حقیقت بر همه آشکار شود و دیگر کسی از کسی وحشت نکند؟! به خدا سوگند، که هر کدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از شهدای بدر و احد برتر و پراج تر خواهید بود. بشارت باد بر شما.» [۹۲]

امام صادق (ع) در لوح مادرش حضرت فاطمه زهرا (س) یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنین را در عهد غیبت حضرت ولی عصر (عج) (وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می آوریم :

«-430 سیذل اولیاؤه فی غیبتہ، و یتھادون رؤسہم کما تتھادی رؤوس الترح والدیلہم، فیقتلون و یحرقون، و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین، تصبغ الارض بدمائہم، و یفشو الویل و الرنین فی نسائہم، اولئک اولیائی حقا بہم ادفع کل فتنہ عمیاء حندس، و بہم اکشف الزلازل و ادفع الاصار و الاغلال، [اولئک علیہم صلوات من ربہم و رحمہ، و اولئک ہم المہتدون .]»

...«دوستان او در زمان غیبتش خوار و زبون می شوند، سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می شود، آنها کشته می شوند، سوزانیده می شوند، و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگی می کنند. زمین از خون آنها گلگون می شود، ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می شود، آنها دوستان واقعی من هستند. من به وسیله آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی در شب در افق زندگی ظاهر می شود، دفع می کنم، و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می کنم.» [۹۳]

[آنها، بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان و آنها هستند هدایت یافتگان] . [۹۴]

« 431- طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظہور غیبتہ، والمطیعین لہ فی ظہورہ! اولئک اولیاء اللہ الذین
لاخوف علیہم ولاہم یحزنون »

«خوشا بہ حال شیعیان قائم ما، کہ در زمان غیبت، انتظار ظہور او را می کشند و در زمان ظہور از او
فرمان می برند. آنها کسانی هستند کہ هیچگونه ترس و اندوہ بر آنها نیست و آنها آیند اولیاء خدا.»
[95]

« 432- اذا مات المنتظر، و قام القائم بعده، کان لہ من الاجر مثل اجر من ادركہ. فجدوا، و انتظروا،
ہنیئاً ایئھا العصابہ المرحومہ »!

«ہنگامی کہ شخص منتظر از دنیا برود و قائم (ع) بعد از او ظہور کند، او پاداش کسی را می برد کہ
دوران ظہور را درک کند، پس تلاش کنید و انتظار بکشید، ای گروہ مؤمنان، کہ رحمت حق شما را فرا
گرفته است.» [۹۶]

« 433- طوبی لمحبی قائمنا، المنتظرین لظہورہ فی غیبتہ، و المطیعین لہ فی ظہورہ »!

«خوشا بہ حال دوستان قائم ما، کہ در غیبتش ظہور او را انتظار می کشند و در ظہورش از او اطاعت
می کنند.» [۹۷]

از امام صادق (ع) پرسیدند: اگر یک روز عذاب نازل شود، آیا مؤمنین را نیز در بر می گیرد؟! فرمود :

« 434- نعم، ولكن یخلصون بعده »

«آری، ولیکن بعداً مؤمنین رهایی می یابند» [۹۸]

« 435- اما لو کملت العدہ الموصوفہ، ثلاثئہ و بضعہ عشر، کان الذی تریدون »

«ہنگامی کہ عدد تعیین شدہ تکمیل شود و سیصد و دہ و اندی نفر گرد آیند، آنچه دوست می دارید
انجام می شود.» [۹۹]

تعداد ۳۱۳ شماره یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که در لحظه ظهور از چهار گوشه جهان به محضر آن حضرت می شتابند و در کنار کعبه معظمه گرد می آیند و در میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند. جای تعجب بسیار است که در مدت یازده قرن و نیم که از آغاز بیعت می گذرد هنوز این عده کامل نشده است !!

امام کاظم (ع) می فرماید :

« 436- طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراء من اعدائنا، اولئک منا و نحن منهم. و قد رضوا بنا ائمه و رضینا بهم شیعه، طوبی لهم! ثم طوبی لهم!. هم واللّه معنا فی درجتنا یوم القیامه »

«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما برائت و بیزارى ابراز می کنند. آنان از ما هستند و مانیز از آنها هستیم، آنها ما را به امامت پذیرفته اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده ایم. خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها. به خدا سوگند که آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند.» [۱۰۰]

امام رضا (ع) می فرماید :

« 437- ما احسن الصبر و انتظار الفرّج!. اما سمعتم قول اللّٰه تعالی: [و ارتقبوا انی معکم رقیب، فانتظروا انی معکم من المنتظرین] فعلیکم بالصبر، فانما یجیء الفرّج بعد الیاس. و قد کان الذین قبلکم اصبر منکم »

«و چه نیکوست صبر و انتظار فرج، مگر نشنیده اید گفتار خود را که فرموده است: (منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم) [۱۰۱] پس صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید که فرج بعد از یأس و نومیدی خواهد آمد. اقوامی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند.» [۱۰۲]

« 438- واللّٰه ما یکون ما تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا، ولایبقی منکم الا الانذر الانذر!. [ام حسبتم ان تترکوا و لما یعلم اللّٰه الذین جاهدوا منکم.]»

«به خدا قسم، آنچه انتظار می کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می کنید واقع نمی شود مگر

بعد از آنکه امتحان شوید و از شما چیزی جز اندک اندک باقی نماند: [۱۰۳] (آیا پنداشته اید که شما را بدون امتحان ترک می کنند در حالیکه هنوز خدا ندانسته «اعلام نکرده، اثبات ننموده) که چه کسی از شما مجاهده می کند؟» [۱۰۴]

« 439- لایکون ما تمدون الیه اعناقکم حتی تمیزوا و تمحصوا فلا یبقی منکم الا القلیل، مصداقا لقوله تعالی: [الم، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لایفتنون؟] ثم قال لصاحبه المذکور: ما الفتنه؟ قال: جعلت فداک، الذی عندنا ان الفتنه فی الدین. فقال: یفتنون کما یفتن الذهب، یخلصون کما یخلص الذهب! »

«آنچه گردنهایتان را در انتظار آن دراز می کنید واقع نخواهد شد، مگر بعد از آنکه آزمایش شوید و امتحان شوید و از بوته امتحان جز افراد بسیار کم پیروزمندانه بیرون نمی آیند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: (الف، لام، میم. آیا مردم پنداشته اند که با گفتن اینکه ایمان آورده ایم فروگذار می شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی گیرند.) [۱۰۵] آنگاه به یکی از اصحاب به نام «معمر بن خلد» خطاب کرده فرمود: فتنه چیست؟ گفت: جانم به فدای تو شود، آنچه ما می دانیم اینست که امتحانی در دین واقع شود. فرمود :

چون طلا گداخته می شوید، و مانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می شوید.» [۱۰۶]

شیعیان خالص همچون طلای ناب که بر روی آتش ذوب می شود تا از ناخالصی پاک گردد، با تحمل سوز و گداز صبر و تلخی انتظار قلوبشان آب می شود تا جز افراد خالص کسی باقی نمی ماند .

« 440- ان الله جل ذکره اخذ میثاق اولیائنا بالصبر علی دوله الباطل. واصبر لحکم ربک »

«خداوند از شیعیان ما پیمان گرفته است که بر دولت های باطل صبر کنند. تو نیز به فرمان پروردگارت شکیبا باش.» [۱۰۷]

« 441- دین لمن لاورع له، ولا ایمان لمن لا تقیه له، ان اکرکم عندالله اعلمکم بالتقیه. فقیل: یا ابن رسول الله الی متی؟ قال: الی یوم الوقت المعلوم، و هو خروج قائمنا. من ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا »

«کسی که تقوی ندارد، دین ندارد. کسیکه تقیه نکند ایمان ندارد. گرامی ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند .

گفته شد: ای فرزند پیامبر! (ص) تا به کی؟ فرمود :

تا روز وقت معلوم، که آن هم روز خروج قائم ماست. هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست.» [۱۰۸]

امام جواد (ع) می فرماید :

« -442 افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج. من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره »

«برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است، هر کس این امر را بداند و آن را بشناسد، خداوند با همین انتظار برای آنها فرج عطا می فرماید.» [۱۰۹]

همین مضمون از امام صادق (ع)، امام رضا (ع) و امام هادی (ع) نیز روایت شده است .

امام هادی (ع) می فرماید :

« -443 لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الداعین الیه، و الدالین علیہ، و الذابین عن دینہ یحجج اللہ، و المنفذین للضعفاء من عباداللہ من شباک ابلیس و مردته، لما بقی احد الا ارتد عن دین اللہ. ولكنهم یمسکون از مه قلوب ضعفاء الشیعه كما یمسک صاحب السفینه سکانها اولئک هم الافضلون عنداللہ عزوجل »

«اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان نجات میدهند، احدی باقی نمی ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می شدند ولی این دانشمندان زمام دل ضعفاء را به دست با کفایت خود می گیرند، چنانکه ملوانها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.»

[۱۱۰]

همین علمای اعلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مبهم و پیچیده را برای مسلمانان تشریح کرده اند و دلهای شیعیان را براساس عقاید صحیح استوار نموده اند .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید :

پدر بزرگوار حضرت بقیه الله (عج) در ضمن یک حدیث طولانی، خطاب به صحابه باوفایش «احمد بن اسحاق» فرمود :

« 444- مثله فی هذا الامه مثل الخضر (ع)، و مثله مثل ذی القرنین. واللّه لیغیبن غیبه لاینجومن الهلکه فیها الا من ثبته اللّه عزوجل علی القول بامامته، و وفقه اللّه فیها للدعاء بتعجیل فرجه »

«مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده ها غائب می شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفق بدارد.» [۱۱۱]

« 445- اتزال شیعتنا فی حزن، حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی (ص) . »

«شیعیان ما در یک اندوه دائم به سر می برند تا فرزندی که پیامبر اکرم (ص) نوید ظهورش را داده، ظاهر شود .»

بار خدایا! با ظهور او این غم و اندوه جانکاه را از این امت برطرف کن و با ما توفیق صبر و شکیبائی در مدت غیبت او عطا فرما، و ما را از منتظران حقیقی و شیعیان واقعی قرار بده .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 446- اتکونوا مؤمنین حتی تکونوا موتمنین، و حتی تعدوا النعمه و الرخاء مصیبه، وذلک آن الصبر علی البلاء افضل من العافیة عند الرخاء »

«شما هرگز مؤمن نمی شوید، مگر اینکه امین باشید، و نعمت و رفاه را هم نوعی مصیبت بشمارید، زیرا شکیبائی در برابر بلاها و گرفتاریها برتر از عافیت به هنگام رفاه و آسایش است.» [۱۱۲]

امام حسن عسکری (ع) اضافه می کند :

« 447- حتی یخرج عن هذا الامر اكثر الغائلین به، فلا یبقی، الا من اخذ الله عهده بولایتنا، و كتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه »

«تا اکثر آنها که به این امر اعتقاد داشتند از آن بر گردند، دیگر کسی بر این امر استوار نمی ماند به جز کسی که خدایش از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از خودش تأیید نموده است.» [۱۱۳]

یاران امام زمان

شعار یاران امام زمان (عج):

أَمِّت، أَمِّت! [۱]

رسول اکرم (ص) می فرماید :

« 448- المهدی منا اهل البیت، یصلحه الله فی ليله »

«مهدی از ما اهل بیت است، خداوند کار او را در یک شب فراهم می آورد.» [۲]

« 449- یکون اختلاف عند موت خلیفه، فیخرج رجل من اهل المدینه هاربا الی مکه، فیاتیه ناس من اهل مکه فیخرجونه و هو کاره، فیبایعونه بین الرکن و المقام »

«به هنگام مرگ خلیفه ای اختلاف پدید می آید، مردی از اهل مدینه به مکه می شتابد، پس جمعی از اهل مکه گرد او جمع می شوند و او را دعوت به خروج می کنند، در حالیکه او خود اظهار تمایل نمی کند، پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند.» [۳]

در باب «فتن عامه» (بخش هجدهم) در مورد مرگ خلیفه به تفصیل سخن خواهیم گفت. و منظور از

اهل مکه در این حدیث یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که خوشبخت ترین مردم جهان هستند و پیامبر اکرم (ص) برای آنها تهنیت فرموده است :

« 450- طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی و هو مقتد به قبل قیامه، یتولی ولیه و ینبرا من عدوه، و یتولی الائمة الهادین من قبله اولئک رفقاء، و ذوو ودی و مودتی، و اکرم امنی علی یوم القیامه »
«خوشا به سعادت کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام آن حضرت به او اقتدا کند، دوستان او را دوست بدارد و از دشمنان او بیزارى بجوید و امامان پیش از او را به امامت و پیشوائی بپذیرد. آنها دوستان من هستند که مورد بحث و علاقه من هستند و آنها تا روز قیامت نزد من گرامی ترین افراد امت هستند.» [۴]

« 451- طوبی لمن لقیه، و طوبی لمن احبه، و طوبی لمن قال به، ینجیهم الله من الهلکه. و بالاقرار بالله و برسوله، و بجمیع الائمة یفتح الله لهم الجنة. مثلهم فی الارض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیر ابداً، و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لایطفأ ابدا »

«خوشا به حال کسی که او را دیدار کند، خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال آنکه به او معتقد باشد. خداوند آنها را از هلاکت نجات می بخشد. و به سبب اقرار به خدا و پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع)، خداوند درهای بهشت را به روی آنها باز می کند. مثل آنها در روی زمین مانند مثل مشک است که فضا را خوشبو می سازد و خود هرگز تغییر نمی یابد. و مثل آنها در آسمان ها مثل ماه تابان است که تابش و درخشش آن هرگز به تاریکی نمی گراید.» [۵]

« 452- ینخرج النجباء من مصر، والا بدال من الشام، و عصاب اهل العراق رهبان باللیل لیوث بالنهار، کان قلوبهم زیر الحدیدف فیبايعونه بین الرکن و المقام »

«نجبا از مصر، ابدال [۶] از شامات و گروههایی از عراق بیرون می آیند، که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند.» [۷]

کلمه «شام» در این حدیث سوریه، جنوب ترکیه، لبنان و قسمتی از شمال حجاز را شامل می شود که آن روز همه این منطقه را که بر کرانه دریای مدیترانه قرار گرفته، شامات می گفتند .

امام باقر (ع) در همین رابطه می فرماید :

« 453-یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثئہ و نیف رجل، عدہ اهل بدر. فیہم النجباء من اهل مصر، و الابدال من اهل الشامف و الاخیرا من اهل العراق »

«سیصد و اندی نفر، به تعداد اهل بدر (۳۱۳ نفر) در میان رکن و مقام با قائم (عج) بیعت می کنند. که نجبای مصر، ابدال شام و اخیار اهل عراق در میان آنهاست.» [۸]

رسول گرامی اسلام (ص) نیز همین تعبیر را فرموده اند :

« 454-یخرج الیہ النجباء من مصر، و عصاب اهل المشرق، حتی یاتوا مکه فیبایعونہ »

«نجبای مصر و علمای مشرق زمین به سوی او می شتابند، تا به مکه آمده با او بیعت می کنند.» [۹]

« 455-اذا قام قائمنا، جمع اللہ له اهل المشرق و اهل المغرب، فیجمعون له کما یجتمع قزع الخریف. فاما الرفقاء فمن اهل الکوفه، و اما الابدال فمن اهل الشام »

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند اهل مشرق و مغرب را در اطراف او گرد می آورد، آن سان که ابرهای پائیزی گرد می آید، اما یاران از اهل کوفه هستند و اما ابدال از شامات» [۱۰]

به ویژه در عصر ما که طبعاً حضرت ولی عصر (عج) با وسائلی حداقل در سطح هواپیما به سوی او خواهند شتافت، این تشبیه جالبتر می شود که آنها چون ذرات ابر در آسمان از هر سو به طرف آن مهر تابان می شتابند و چون همگی یکجا گرد آمدند باران رحمت الهی از آنجا به همه دشت و صحرا می بارد و زمین مرده زنده می شود و برکات خود را ظاهر می کند، وه چه تشبیه جالبی که ترافیک هواپیما همچون ذرات ابر پائیزی شتابان از فضای شهرها عبور کرده، یاران حضرت ولی عصر (عج) را در گرد آن هسته مرکزی جهان آفرینش گرد آورده، نوید آزادی توده ها را در سرتاسر جهان به ارمغان می آورند .

جالبتر اینکه امیرمؤمنان تعبیری دارد که تأویل فوق را تایید می کند و مسافرت یاران قائم را با وسیله ای شبیه هواپیما تصویر می کند :

« 456- جیش الغضب قوم یاتون فی آخر الزمان، قزع کقزع الخریف: الرجل، و الرجلان، و الثلاثه من کل قبيله، حتی یبلغ التسعه. اما و اللّٰه، انی لاعرف امیرهم و اسمہ، و مناخ رکابہم »!

«سپاه غضب (یعنی سپاهی که مظهر خشم الهی است) قومی هستند در آخر الزمان، که از هر قبیلہ ای یک، دو، سه نفر می آیند تا به نه نفر برسند، که چون ابر پائیزی به صورت پراکنده می آیند. به خدا سوگند من امیر آنها را می شناسم و اسمش را می دانم، و می دانم که هر گروهی کجا منزل می کنند.» [۱۱]

در اینجا تصریح نشده که با چه وسیله ای می آیند ولی از رسول اکرم (ص) (تعبیری رسیده که از آن استفاده می شود که با یک وسیله بسیار سریع و تیزپرواز به سوی حضرت ولی عصر (عج) می شتابند. که معلوم نیست از نوع بسیار نیرومند هواپیماهای امروزیست، یا از نیروها و یا ابزار ناشناخته ایست که بشر تاکنون به کشف و یا اختراع آن موفق نشده است. رسول اکرم (ص) چنین تعبیر فرموده است :

« 457- یجمعهم اللّٰه من مشرقها الی مغربها فی اقل مما یتم الرجل عینیه، عند بیت اللّٰه الحرام، فبینا اهل مکة کذلک یقولون: کبسنا السفیانی، ثم یشرفون فینظرون الی قوم حول البیت الحرامف و قد انجلی عنهم الظلام، ولاح لهم الصبح، و صاح بعضهم ببعض: النجاه! و اشرف الناس ینظرون و امرؤهم یفکرون ».

«خدای تبارک و تعالی آنها را در کمتر از چشم به هم زدن، در کنار خانه خدا - بیت اللّٰه الحرام - گرد می آورد. مردم مکة در حالیکه گرد آمده از لشکر سفیانی سخن می گویند که چگونه آنها را محاصره کرده و در زیر ضربات خود لگدمال نموده، یکمرتبه چشم باز می کنند و می بینند که قومی در اطراف کعبه گرد آمده اند و کابوس لشکر سفیانی از بالای سرشان برطرف شده است و فجر امید طلوع کرده است. آنگاه یکدیگر را صدا می کنند و می گویند: نجات، نجات. مردم گرد آمده تماشا می کنند و می بینند که امیرهایشان در اندیشه نجات تمام مردم در بند هستند.» [۱۲]

همین مضمون از امیرمؤمنان (ع) و امام صادق (ع) نیز رسیده است. تعبیر «کمتر از چشم به هم زدن» سرعت شگرف و مافوق تصور را می رساند. طبق این تعبیر، یا بدون استفاده از وسائل طبیعی

خواهد بود چنانکه «برخیا» تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن از صدها کیلومتر آورده در حضور حضرت سلیمان (ع) مهیا ساخت. و یا به وسیله وسائط نقلیه از نوع هواپیماها و یا سفینه های فضائی خواهد بود که هم اکنون موشکهای تیزپروازی هست که صدها کیلومتر را در مدت بسیار کوتاه می پیماید .

آیا واقعاً جای شگفت نیست که چهارده قرن پیش تیزپروازان امروزی به قطعه های ابر پائیزی تشبیه گردد و از مسافت های فضائی در کمتر از یک چشم به هم زدن گفتگو شود !.

نه هرگز جای شگفت نیست، زیرا خداوند سریعتر از آن را در وجود انسان آفریده است و آن دوربین مجهزی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است که از همه دوربین های ساخت بشری کوچکتر و مجهزتر است و آن چشم انسان است که نور وارد در آن در یک لحظه میلیونها کیلومتر را می پیماید و تصویر اشیاء مرئی را در عدسی چشم منعکس می نماید. انسان چشمهایش را روی هم می گذارد و آنگاه می گشاید و به آسمان نگاه می کند و در یک لحظه خورشید را مشاهده می کند، و این بدین معنی است که نور وارد در چشم در یک لحظه فاصله صد و پنجاه میلیون کیلومتری - بین زمین و خورشید - را طی می کند، و تصویر خورشید را به عدسی چشم می رساند و انسان آن را می بیند !.

و گوش انسان از پشت هزارها کیلومتر صدا را به وسیله تلفن و بی سیم در کمتر از یک ثانیه می شنود !.

آیا در آفرینش خود نمی اندیشد که خداوند اینهمه شگفتیها را در کشور تن آفریده و به او نیروی اندیشیدن داده که شاهباز اندیشه اش در کمتر از یک لحظه جهان هستی را زیر پر می گیرد !.

آنگاه پیامبر اکرم (ص) مسیر حرکت یاران حضرت بقیه الله را بیان می فرماید :

« 458- اولهم من البصره و آخرهم من الیمامه »

«نخستین آنها از بصره و آخرین آنها از یمامه بود.» [۱۳]

« 459- ما من بلده الا یخرج منها معه طائفه، الا اهل البصره فانه لایخرج معه منها احد »

«هیچ شهری نیست جز اینکه گروهی از آن شهر همراه او خارج می شوند. به جز بصره، که حتی یک نفر نیز از آنجا با آن حضرت همراهی نمی کند!» [۱۴]

این دو حدیث با یکدیگر منافات ندارد، زیرا این حدیث دلالت می کند بر اینکه از مردم بصره احدی با حضرت بقیه الله (عج) همراهی نمی کند و حدیث قبلی دلالت دارد بر اینکه نخستین کسی که به امام (ع) ملحق می شود مسیر حرکتش از بصره می باشد .

امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

« 460- لاتتثن عنه اذا وفقت له، ولاتجیزن عنه اذا هدیت الیه »

«از او تخلف نکن، اگر او را درک کنی. و از او مگذر اگر به سوی او هدایت شدی.» [۱۵]

امیرمؤمنان (ع) روز پیروزی سپاه اسلام در جنگ جمل فرمود :

« 461- ولقد شهدنا فی عسکرنا هذا، اقوام فی اصلاب الرجال و ارحام النساء، سیرعف بهم الزمان و یقوی بهم الایمان »

«... در این جنگ در میان سپاه ما افرادی حضور داشتند که در صلبهای پدران و رحمهای مادران

هستند که گذشت زمان آنها را بیرون می آورد و ایمان به دست آنها نیرو می گیرد» [۱۶]

منظور امیرمؤمنان (ع) یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که خداوند آنها را برای تقویت اسلام و ایمان در آخرالزمان ذخیره نموده است. و باز در جنگ نهر روان در همین زمینه فرموده است :

« 462- والذی فلق الحبه وبرا النسمة، لقد شهدنا فی هذا الموقف اناس لم یخلق الله آباءهم ولا اجدادهم. . قوم یكونون فی آخرالزمان یشر کوننا فی ما نحن فیه، و یسلمون علینا. فاولئک شرکائنا فی ما نحن فیه حقا حقا »

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، امروز در نبرد بی امان ما انسان هائی شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و نیاهایشان را نیافریده است. آنها قومی هستند که در

آخر الزمان می آیند و در کار ما سهیم می شنود و به ما درود می فرستند. آنها به راستی در جهاد ما سهیم هستند [17] .»

امیر مؤمنان (ع) سوگند یاد می کند که اصحاب مهدی (عج) در جنگ جمل و نهروان شرکت داشتند، زیرا ملاک یکی است آنها نیز در آخر الزمان می آیند و در جبهه علیه باطل شرکت می کنند و به فرمان حضرت مهدی (عج) که نفس علی (ع) است با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگند. و شاید به این سبب باشد که آنها آرزو می کنند که عهد علی (ع) را درک می کردند و او را یاری می کردند و نمی گذاشتند که در برابر دشمنان داخلی و خارجی تنها بماند. و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید :

« 463- إذا هلك الخاطب و راغ صاحب و بقیت قلوب تتقلب: من مخصب و مجدب، هلك المتمعنون و اضمحل المضمحلون، و بقى المؤمنون و قليل ما يكون: ثلاثمئة اویزیدون و تجاهد معهم عصابه جاهدت مع رسول الله (ص) يوم بدر و لم تقتل و لم تمت »

« هنگامی که جاه طلبان بمیرند، زمامداران منحرف شوند، و دلها به افراط و تفریط بگرایند، آنها که با حق در افتند نابود می شوند و فقط مؤمنان باقی میمانند که تعدادشان در حدود سیصد و کمی بیشتر است (۳۱۳ نفر) که همراه آنها گروهی جهاد می کنند که در جنگ بدر همراه پیامبر (ص) جنگیدند و کشته نشدند و به اجل طبیعی نیز از بین نرفتند.» [۱۸]

منظور امیر مؤمنان از این گروه، فرشتگانی است که در جنگ بدر از رسول اکرم (ص) حمایت کردند و در دولت حق از سپاه حق حمایت خواهند نمود .

« 464- یولف الله قلوبهم، ولایستوحشون الی احد، ولا یفرحون باحد دخل فیهم علی عده اصحاب بدر، لم یسبقهم الاولون ولایدرکهم الاخرون، و علی عده اصحاب طالوت الذین جاوزوا النهر »

« خداوند دلهای آنها را تألیف می کند (انس و الفت می بخشد) آنها از رفتن کسی وحشت نمی کنند و از آمدن کسی ابراز مسرت نمی کنند. تعداد آنها به شماره اصحاب بدر است (۳۱۳ نفر) که در میان گذشتگان، آنها نظیر نداشتند و در آینده نیز نظیر نخواهند داشت. و شماره آنها مطابق تعداد اصحاب طالوت است که (تعداد ۳۱۳ نفرشان) از آب رودخانه گذشتند.» [۱۹]

« 465- هم المفقدون عن فرشهم الذين قال الله تعالى فيهم: [این ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً »]

« آنها - اصحاب مهدی - در رختخوابهایشان ناپدید می شوند، که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: [۲۰] (هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد)». [۲۱]

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید :

« 466- اذا اذن الامام دعا الله باسمه (ای باسم الله الاعظم) فاتيحت له صحابته، و هم اصحاب الالوية: فمنهم من يفتقد عن فراشه ليلاً فيصبح في مكة، و منهم من يري يسير في السحاب نهاراً »

« هنگامی که به امام (ع) فرمان ظهور برسد، خدا را با اسم اعظمش می خواند و همه یاران او از سراسر جهان گرد می آیند، که آنها یاران پرچمدار او هستند، گروهی از آنها شبانه از رختخوابشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی از آنها آشکارا دیده می شوند که روی ابرها راه می روند.» [۲۲]

مسافرت هوایی و راه رفتن بر فراز ابرها، در تورات و انجیل نیز وارد شده، و در عصر ما که عصر فضاست به دست بشر عملی شده است کجا رسد به قدرت بی پایان حضرت احدیت، که ممکن است اصحاب حضرت مهدی (عج) بدون استفاده از وسائل رائج، بر ابرها سوار شوند و در روز روشن در برابر دیدگان مردم در فضا گام بردارند !

امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «این ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً» فرموده است :

« 467- نزلت في القائم و اصحابه، يجتمعون على غير ميعاد »

« این آیه در حق حضرت قائم (عج) و یاران او نازل شده که بدون وعده قبلی گرد می آیند » [۲۳]

و در حدیث دیگر می فرماید :

« 468- يجمعهم الله في ليله، فمن استطاع المسير سار، و من لم يستطع فقد عن فراشه »

«خداوند آنها را در یک شب گرد می آورد، هر کس بتواند به سوی او می شتابد، و هر کس نتواند شبانه در رختخوابش ناپدید می شود.» [۲۴]

امیرمؤمنان (ع) با تأکید و توضیح بیشتر در این زمینه می فرماید :

«-469 انهم لمفتقدون عن فراشهم لیلاً، فیصبحون بمکه، و بعضهم یسیر فی السحاب نهاراً، یعرف اسمہ و اسم اییہ و حلیتہ و نسبه»

«آنها شبانه از رختخوابهایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی از آنها در روز روشن بر فراز ابرها راه می روند، آنها با نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیاتشان شناخته می شوند.» [۲۵]

«-470 واللہ انی لاعرفهم باسمائهم و اسماء آبائهم و قبائلهم و حلاهم و مواقع منازلهم و مراتبهم. وهم المفقودون عن فرشهم و قبائلهم، السائرون فی لیلهم و نهارهم الی مکه، و ذلک عند استماع الصوت فی السنه التی یظهر فیها امر اللہ و هم القضاء و الحکام علی الناس!»

«به خدا سوگند من آنها را با نام، نام پدر، قبیله، لباس، اسلحه، محل اقامت و مراتب علمی و عملی شان می شناسم. آنها هستند که از میان رختخواب و خانواده هایشان روده می شوند و به سوی مکه برده می شوند. و آن هنگامی است که صدا (ندای جبرئیل) شنیده شود. و آنها حاکم شرع و قاضی های مردم از طرف حضرت ولی عصر (عج) می باشند.» [۲۶]

رسول اکرم (ص) در وصف آنها می فرماید :

«-471 انی لاعرف اسماءهم و اسماء آبائهم، و اسماء خیولهم. و هم خیر فوارس علی ظهر الارض. او من خیر فوارس علی ظهر الارض»

«من آنها را با نام، نام پدران و نام اسبهایشان می شناسم، که آنها از بهترین اسب سوارهای روی زمین می باشند.» [۲۷]

هنگامی امام صادق (ع) حدیث امیرمؤمنان (ع) را روایت می فرمود، ابوبصیر پرسید: جانم به فدای تو باشد، آیا امیرمؤمنان (ع) اسامی اصحاب قائم (عج) را می دانست، آنچنانکه تعدادشان را می دانست؟! فرمود :

« 472- لقد کان یعرفهم باسمائهم و اسماء آبائهم »

«آری، آنها را با نام و نام پدرانشان می شناخت». [۲۸]

سپس افزود :

« 473- وکل ما عرفه امیرالمؤمنین فقد عرفه الحسن، و کل ما عرفه الحسن فقد عرفه الحسین، و کل ما عرفه الحسین فقد علمه علی بن الحسین، و کل ما علمه علی بن الحسین فقد علمه محمد بن علی، و کسل ما عرفه محمد بن علی فقد عرفه و علمه صاحبکم (یعنی نفسه..) قال صاحبه: مکتوب؟. فقال الصادق علیه السلام: مکتوب فی کتاب محفوظ فی القلب، مثبت فی الذکر لا ینسی »!

«آنچه امیرمؤمنان (ع) می دانست حسن (ع) نیز می دانست، آنچه حسن (ع) می دانست حسین (ع) نیز می دانست، آنچه حسین (ع) می دانست محمد بن علی بن الحسین (ع) نیز می دانست، آنچه علی بن الحسین (ع) می دانست محمد بن علی (ع) نیز می دانست. و آنچه محمد بن علی (ع) می دانست صاحب شما نیز می داند (یعنی خود آن بزرگوار .)

ابوبصیر پرسید: آیا در کتابی نوشته شده؟ فرمود :

آری مکتوب است در کتابی که در اعماق دل محفوظ است، آنچنان در دل نقش بسته که هرگز فراموش نمی شود.» [۲۹]

امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش نقل می کند :

« 474- مع القائم صحیفه مختومه، فیها عدد من اصحابه باسمائهم و بلدانهم، و طبائعهم و حلاهم و کناهم. هم کرارون مجدون فی طاعه اللّٰه و طاعته »

«همراه قائم (ع) صحیفه مهر شده ای هست که اسامی یارانش همراه با ویژگی ها، شهر، زینت و کنیه هایشان در آن نوشته شده، آنها سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا و پیامبر (ص) سختکوش هستند.» [۳۰]

امیرمؤمنان (ع) به هنگام گفتگو از آنها می فرماید :

« 475- ابا بابتی و امی من عده اسمائهم فی السماء معروفه و فی الارض مجهوله !»

«پدر و مادرم فدای یک گروهی باد که اسامی آنها در آسمان معروف است و در زمین ناشناخته هستند.» [۳۱]

« 476- یجاهدهم فی الله قوم اذله عند المتکبرین، فی الارض مجهولون، و فی السماء معروفون »

«با آنها - کافران - قومی نبرد می کند که در نظر مستکبران خوار و زبون هستند. در آسمان معروف و در زمین مجهول هستند.» [۳۲]

« 477- قوم لم یمنوا علی الله بالصبر، و لم یستعظموا بدل انفسهم فی الحق، حتی اداغ وافی وارد القضاء و انقطاع الرجاء جلوا بصائرهم عن اسیافهم، و دانوا لربهم بامر واعظهم. کلهم لیوث قد خرجوا من عاباتهم، لوانهم هموا بازله الجبال لازالوها من مواضعها!. فهم الذین وحدو الله حق توحیده. لهم فی اللیل اصوات کاصوات الثواکل حزنا من خشیه الله، قوام باللیل صوام بالنهار، کانما دابهم داب واحد. قلوبهم مجتمعہ بالمحبه و النصیحه »

«آنها قومی هستند که با صبر و شکیبایی خود بر خدا منت نمی نهند، و جانبارزی خود را در راه حق بزرگ نمی شمارند، هنگامی که حادثه ای روی دهد و زمینه یأس پیش آید، دیده هایشان را از برق شمشیر جلوه می دهند و به فرمان امامشان به پروردگار خود تقرب می جویند. آنها همگی شیرهای ژیبانی هستند که از جنگلهای خود بیرون آمده اند، اگر اراده کنند که کوهها را از جای خود برکنند، بی تردید انجام می دهند!، آنها به حقیقت توحید خدا راه یافته اند. برای آنها در دل شب از ترس خدا ناله هائی است چون ناله مادران داغ پسر دیده، که شب زنده داران در دل شب و روزه داران در طول روز هستند. گوئی اخلاق و آداب آنها یکی است. دلهای آنها بر محبت و شفقت و خیرخواهی گرد آمده است.» [۳۳]

به گونه دیگری نیز این حدیث، روایت شده که آغاز آن چنین است :

«-478ذا قام تجتمع اليه اصحابه على عده اهل بدر و اصحاب طالوت، و هم ثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلاً،
كلهم ليوث »

«هنگامی که قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب پدر و اصحاب طالوت 313 نفر هستند، به دور
او گرد می آیند که آنها شیر ژبانی هستند که از بیشه های خود خارج شده اند...» [۳۴]

«-479انهم يجتمعون من مطلع الشمس و مغربها، في نصف ليله الى مکه »

«آنها در نیمی از یک شب از شرق و غرب دنیا به سوی مکه می شتابند و در آنجا گرد می آیند.» [۳۵]

چقدر دقیق تعبیر شده، که از دور افتاده ترین شهر جهان با وسائل امروزی در کمتر از نصف یک شب
می توان به مکه معظمه رفت .

«-480اصحاب القائم شباب لاكحول فيهم، الا مثل الكحل في العين و الملح في الزاد، و اقل الزاد
الملح »

«یاران قائم همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود، به جز مانند سرمه در چشم و
نمک در طعام، که کمتر از هر ماده ای در طعام نمک آنست.» [۳۶]

«-481يزال الناس ينقصون حتى لايقال: لا اله الا الله، الا مستخفيا، ثم ياتي الله بقوم صالحين...
اولئك هم خيار الامه مع ابرار العتره... فاذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه، فيبعث الله قوما من
اطرافها، يجمعهم الله كيف يشاء، فيتوافدون من الافاق ثلاثمئه و ثلاثه عشر، حتى ان الرجل ليحبتبي
فلايفك حبوته حتى يبلغه الله ذلك »

«هر روزی که می گذرد مردم از دین می کاهند، تا جائی که کلمه طیبه «لا اله الا الله» جز در خفاء
گفته نمی شود. سپس خداوند قومی شایسته و صالح می آورد که آنها بهترین امت، و همراه با نیکان

اهلیت هستند... آنگاه پیشوای دین و امام مسلمین آنها را به سوی خود فرا می خواند، و خداوند طبق میت خود آنها را گرد می آورد. آنگاه تعداد ۳۱۳ نفر از اقطار و اکناف جهان به سوی او می شتابند، آنقدر شتابان می آیند که برخی از آنها جامه اش را به خودش می پیچد، آن را باز نکرده خداوند او را به مکه معظمه می رساند!» [۳۷]

گوئی امیرمؤمنان (ع) مسافران عصر فضا را با چشم خود دیده که حتی با وسائل طبیعی امروزی، هنگامی که عازم حج هستند، نیازی به درآوردن لباس و غیر آن نیست زیرا تا بخواهند در هواپیما مستقر شوند یکمرتبه فرودگاه جده دیده می شود و نوید وصول به سرزمین های مقدس از بلندگوی هواپیما اعلام می شود .

پرواضح است که امیرمؤمنان (ع) با توجه به وضع مسافرین چهارده قرن بعد سخن می گفت، و وضع مسافرت های عصر خودش را اصلاً مورد توجه قرار نمی داد .

امیرمؤمنان (ع) صحنه اجتماع یاران حضرت ولی عصر (عج) را در مکه معظمه در برابر دیدگان ما ترسیم می کند و می فرماید :

«-482کانی انظر الیهم، و الزی واحد، و القد واحد، والجمال واحد، و اللباس واحد! کانما یطلبون شیئاً ضاع منهم. فهم متحیرون فی امرهم، حتی یخرج الیهم من تحت ستار الکعبه فی آخرها، رجل اشبه الناس برسول الله (ص) (خلقاً و خلقاً وحسناً و جمالاً، فیقولون: انت المهدی؟! فیجیبهم و یقول: انا المهدی، بایعوا»

«گوئی آنها را با چشم خود می بینم که همه یک رنگ و یک قد، جمالشان یکی و جامه شان یکیست. گوئی همه یکدل و یک جهت به دنبال گمشده ای می گردند و در حق خود حیران و در کار خود شتابان هستند، که یکمرتبه مردی از آخر دیوار کعبه پدیدار می شود که از زیر پرده کعبه بیرون می آید، که از نظر سیما، سیرت، صورت، خلقت و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول اکرم (ص) می باشد. از او می پرسند: آیا تو مهدی هستی؟ می فرماید: آری، من مهدی هستم. پس همگی با او بیعت می کنند.»

[۳۸]

امیرمؤمنان در تفسیر آیه شریفه :

«يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه، فسوف ياتي الله بقوم يحبهم و يحبونه [...]»

(ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود باز گردد، خداوند به زودی قومی دیگر می آورد که او را دوست می دارند، و او نیز آنها را دوست می دارد، که در برابر مؤمنان زبون (متواضع) و در برابر کافران سخت و خشن، در راه خدا جهاد می کند و از سرزنش سرزنش کنندگان باکی ندارد) [۳۹] فرمود :

« -483 هم اصحاب القائم »

« آنها اصحاب قائم هستند.» [۴۰]

در محضر رسول اکرم (ص) نیز تفسیر آیه مطرح شد، تفسیر این آیه را از محضرشان سؤال کردند، با دست مبارک بر پشت «جناب سلمان» زد و فرمود :

« -484 هذا و دووه! ثم قال: لو كان الدين معلقا بالثريا لتناولوه رجال من ابناء فارس »

«او و منسوبین او هستند (او و کسان او هستند)، سپس فرمود: اگر علم در ثریا باشد، مردانی از اهل فارس (ایران) به آن دسترسی پیدا می کنند.» [۴۱]

هنگامی رسول اکرم (ص) این خبر غیبی را فرموده است که مردم ایران زمین، در آن هنگام مجوسی بودند و آتش را می پرستیدند. ولی رسول اکرم (ص) ایمان و وفاداری مردم ایران را از پشت آتشکده ها می دید و ایمانشان را می ستود. و این خود یکی از نشانه های نبوت است .

امیرمؤمنان درباره اصحاب کهف می فرماید :

« -485 ان اهل الكهف كلهم اعجام، ولاینكلمون الا بالعربية »

«اصحاب کهب همه شان عجم هستند ولی جز به عربی سخن نمی گویند.» [۴۲]

این حدیث جای شگفت نیست که طبق احادیث همه مردان صالح در بهشت به عربی سخن می گویند.

از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که خداوند زبان عربی را به اصحاب کهف الهام کند و آنها با فصاحت و بلاغت هر چه تمامتر به عربی سخن بگویند .

در روایات وارده در سیرت مهدی (عج) آمده است :

« 486- یسلم علیهم، فیحییهم اللّٰه عزوجل، ثم یرجعون الی رقدتهم الی یوم القیامه »

«به آنها سلام می گوید، و خداوند تبارک و تعالی آنها را زنده می کند، آنگاه تا روز قیامت به خواب خود باز می گردد.» [۴۳]

و این به هنگام عبور آن حضرت به غار آنها در نزدیکی عکا [۴۴] است، تا معجزه ای باشد برای یهودیان ساکن سرزمین های اشغالی فلسطین .

سپس امیر مؤمنان (ع) در وصف اصحاب حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

« 487- لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل بصائرهم، ویومی بالتفسیر فی مسامعهم فی مسامعهم، و یغبقون کاس الحکمه بعد الصبوح.. و له رجال الهیون یقیمون دعوته و ینصرونه. هم الوزراء له، یتحملون اتقال المملکه عنه، و یعینونه علی ما قلده اللّٰه »

«در آن زمان قومی صیقل داده می شوند همانند صیقل دادن آهنگر کمان را، به وسیله قرآن دیدگانشان نورانی می شود و تفسیر آن در گوش جانیشان جای می گیرد. جام حکمت را صبحگاهان و شامگاهان سر می کشند .

گروهی از مردان الهی دور او گرد می آیند، دعوتش را سر پا نگه می دارند، او را یاری می کنند، آنها وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را به عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند.» [۴۵]

« 488- واللّٰه سیجمع هولاء لشریوم لبنی امیه، کما یجمع قزح الخریف، ثم یولف اللّٰه بینهم»

«به خدا سوگند، آنها چون قطعه های ابر پائیزی برای بدترین روز بنی امیه گرد می آیند، آنگاه خدا

دلہای آنها را الفت می بخشد.» [۴۶]

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

امام زین العابدین (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حتی اذا راوا ما یوعدون، فسیعلمون من اضعف ناصرأ و اقل عددأ» [۴۷] فرمود :

« 489- یغنی القائم و انصاره بالنسبه لاعدائه »

«مقصود از «مایوعدون»: قائم (عج) و یاران او در مقایسه با دشمنان او، می باشند.» [۴۸]

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. آنگاه خطبه حضرت ولی عصر (عج) را به روز ظهور بیان کرده می فرماید :

« 490- ثم یقوم رجل منه فینادی: ایها الناس، هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم الی ما دعا الیه رسول اللہ (ص). فیقوم بعضهم الیه لیقتلوه، فیقوم ثلاثئہ و نیف فیمنعونہ، منه خمسون من اهل الکوفہ، و سائرهم من افناء الناس. لایعرف بعضهم بعضا، اجتمعوا علی غیر میعاد.»

«آنگاه مردی از تبار او بر می خیزد و چنین سخن آغاز می کند: ای مردمان! او خواسته و گمشده شماست (که سالها به دنبالش می گشتید) اینکه به طرف شما آمده، شما را به سوی آنچه پیامبر اکرم (ص) فرا خوانده، دعوت می کند. برخی از حاضران در صدد کشتن آنحضرت بر می آیند، که سیصد و اندی نفر به دفاع از او بر می خیزند و از او حمایت می کنند، که پنجاه نفرشان اهل کوفه هستند و بقیه از اطراف و اکناف جهان، که همدیگر را نمی شناسند و بدون وعده قبلی گرد آمده اند.» [۴۹]

امام باقر (ع) می فرماید :

« 491- یظهر فی ثلاثئہ و ثلاثہ عشر رجلا، عده اهل بدر، علی غیر میعاد، فزعا کقزع الخریف »

«همراه سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، شتابان چون قطعه های ابر پائیزی ظاهر می شود.»

[۵۰]

« 492- بینا شباب الشیعه علی ظهور منازلهم نیام، اذ توافوا الی صاحبهم فی لیلہ واحده علی غیر میعاد، فیصبحون بمکہ، یجتمعون قزاً کقزع الخریف من القبائل »

«در حالیکه جوانان شیعه در پشت خانه هایشان خوابیده اند، یکمرتبه چون قطعه های ابر پائیزی در یک شب، از تیره های مختلف، بدون وعده قبلی به سوی صاحبشان برده می شوند، صبح همگی خود را در مکه معظمه می یابند و دور شمع وجودش گرد می آیند.» [۵۱]

در این حدیث اشاره ای هست به اینکه خروج آن حضرت در فصلی خواهد بود که در برخی مناطق هوا گرم خواهد بود، زیرا در این فصل است که در برخی از مناطق خاورمیانه و خاور دور شبها در پشت بام می خوابند. چنانکه در برخی از احادیث از برخی نواحی خاورمیانه به خصوص گفتگو شده است :

« 493- ابدلنا من آذربایجان، لایقوم لها شیء! فاذا کان ذلک فکونوا احلاس بیوتکم و البدوا ما لبدنا، و انتظروا النذاء و الخسف بالیداء، فاذا تحرک متحرکنا فاسعوا الیه و لو حبوا »

«به ناچار باید در آذربایجان انقلابی پدید آید که هیچ قدرتی را در برابر آن یارای مقاومت نیست، چون آن شورش به پا شود، گلیم خانه خود باشید و از جای خود تکان نخورید تا هنگامی که ما تکان نخورده ایم. منتظر ندای آسمانی و خسف سرزمین بیدا باشید، هنگامی که قیام کننده ما قیام کرد به سوی او بشتابید اگر چه روی زمین کشیده شوید.» [۵۲]

یعنی اگر هیچ نیروئی نداشتید جز اینکه در حالیکه خود را روی زمین کشیده به سوی او بشتابید، آن را انجام دهید ...

« 494- اصحاب القائم ثلاثئمه و ثلاثه عشر، اولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً، و بعضهم نائم علی فراشه فیوافیه فی مکه علی غیر میعاد »

«یاران قائم سیصد و سیزده نفر هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) در روز روشن سوار بر اسب آورده می شوند و برخی از آنها در حالیکه در رختخواب خود خوابیده اند، از رختخواب برده می شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می رسند.» [۵۳]

شاید منظور از این تعبیر، این باشد که در حالیکه در رختخواب خوابیده اند راحت و آسوده سوار چیزی چون هواپیما می شوند و در مدت کوتاهی به مکه معظمه برده می شوند، همانند کسی که در هواپیما خوابیده و در آن حال مسافرت می کند و یکمرتبه چشم باز کرده، دست خود را در دست حضرت بقیه الله (عج) می بیند .

چقدر جالب است تعبیر پیشوایان که چهارده قرن پیش، از مسافرت آنها در حالیکه بر فراز ابرها حرکت می کنند، گفتگو کرده اند! و ما امروز معنی آن را خوب درک می کنیم. ولی در مدت چهارده قرنی که رویان حدیث این گفته ها را برای نسل های بعدی روایت کرده اند، جز تعبد توجیه دیگری نداشتند و نسل امروزی پس از اختراع هواپیما و سفینه های فضائی معنای مسافرت بر فراز ابرها را دقیقاً درک می کند و بر گویندگان صادق آنها درود می فرستد. آنها چقدر قاطع سخن گفته اند؟! که به خوبی می دانستند گذشت زمان صدق گفته آنها را اثبات خواهد کرد. و این به دلیل اعتقاد راسخ آنها به رسالت آسمان و به هیچ گرفتن هر آنچه جز پیام آسمان است، می باشد .

«-495 من ادرك قائم اهل بيتي من ذي عاه بربى، و من دى ضعف قوى»»

«هر کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر بیمار باشد بهبودی می یابد، و اگر ناتوان باشد، نیرومند می شود.» [۵۴]

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید :

«-496 و تزول كل عاهه عن معتقدى الحق من شيعه المهدي، فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة

فيتوجهون لنصريه، تطوى لهم الارض و يذل كل صعب»»

«هر بیماری که از معتقدین به حق از شیعیان مهدی (ع) باشد، بهبودی می یابد، و در آن موقع به ظهور او از مکه واقف می شوند و برای یاری او به سوی مکه می شتابند. زمین برای آنها طی می شود (زیر پایشان درهم می پیچد) و تمام سختیها برای آنها آسان می شود.» [۵۵]

امام زین العابدین نیز در این مورد فرموده است :

«-497 اذا قام القائم اذهب الله عن كل مؤمن العاهه، ورد اليه قوته»»

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند خداوند از هر مؤمنی اندوه و بیماری را می برد و به هر مؤمنی توان می بخشد.» [۵۶]

و در حدیث دیگر در وصف مردمان آن روز آمده است :

«-498 انه لو قد كان ذلك، اعطى الرجل قوه اربعين رجلا و جعلت قلوبهم كزبر الحديد. لو قذف بها الجبال لقلعها، و كتتم قوام الارض و خزائها »

«چون این امر واقع شود برای هر انسان نیروی چهل مرد داده می شود، و دلهایشان چون قطعه فولاد می شود، که اگر با آن دل، خود را به کوه بزند از جای می کند، و شما در آن زمان قائم به قسط در روی زمین، و اختیار دار خزائن و معادن آن هستید.» [۵۷]

«-499 ان الرجل منهم يعطى قوه اربعين رجلا، و ان قلبه لاشد من زبر الحديد! و لومروا بجبال الحديد لقطعوها!. لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عزوجل »

«به یک نفر در آن زمان نیروی چهل مرد داده می شود و دل او از قطعه فولاد سخت تر می شود، اگر به کوه های آهن روی آورد آنها را قطعه قطعه می کند! شمشیرهای خود را از پیکار باز نمی دارند، جز هنگامی که خدای تبارک و تعالی از آنها خشنود باشد.» [۵۸]

امام رضا (ع) نیز در این زمینه می فرماید :

«-500 و نصير اليه شيعته من اطراف الارض، تطوى لهم الارض طيا حتى يبائعوه »

«شیعیان او از اطراف و اکناف جهان به سوی او می شتابند و زمین زیر پای آنها طی می شود، تا به محضر او رسیده بیعت نمایند.» [۵۹]

در بخش دوازدهم کتاب توضیح بیشتری در مورد «طی الارض» و چگونگی درهم پیچیدن زمین زیر پای یاران حضرت ولی عصر (عج) در ذیل احادیث امام زین العابدین (ع) خواهیم گفت. اگر چه با وجود وسائل فضانوری امروز هر نوع شگفتی از بین می رود، زیرا خداوندی که حضرت ولی عصر (عج)

را برای نجات بشر ذخیره نموده است چه مانعی دارد با قدرت بی کران خود وسائل مافوق تصویری در اختیار آنها بگذارد. وسائل انتقال آنها هر چه باشد، تعجب ما از آن بیش از تعجب پدران ما از هواپیماهای امروزی نخواهد بود! هواپیمائی که امروز از بالای سر ما عبور می کنند و برای ما آنقدر عادی شده اند که حتی هوس نمی کنیم که سر خود را بلند کرده آنها را تماشا کنیم، گر یکی از نیاکان ما امروز زنده شود با دیدن همین هواپیماها دچار شگفت شده، انگشت حیرت به دندان خواهد گرفت .

باز می گردیم به سخنان پر ارج امام باقر (ع):

« 501- بیعت الله قائم آل محمد فی عصبه لهم ادق فی اعین الناس من الکحل، فاذا خرجوا بکی لهم الناس، لایرون الا انهم یختطفون. یفتح الله لهم مشارق الارض و مغاریها... الا: هم المؤمنون حقا.. الا ان الجهاد فی آخر الزمان »

«خداوند قائم آل محمد (ص) را بر می انگیزد برای عموم ستمگران در میان گروهی که از نظر مردم کمتر از سرمه در چشم به شمار می آیند. چون آنها ظاهر شوند مردم به حال آنها گریه می کنند. مردم چیزی نمی بینند جز اینکه کشته می شوند! خداوند شرق و غرب جهان را به دست آنها فتح می کند. آگاه باشید که مؤمن حقیقی آنها هستند. و بدانید که جهاد واقعی در آخر الزمان است.» [۶۰]

و در وصف یاران آن حضرت فرمود :

« 502- ویجیء واللّه ثلاثمئه و بضعه عشر رجلا، منهم خمسون امراه، یجتمعون فی مکه »

«به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می آیند که در میان آنها پنجاه زن هست و در مکه گرد می آیند.» [۶۱]

در احادیث مربوط به یاران حضرت ولی عصر (عج) صحبت از زن جز در این حدیث نشده است، چون در جنگهای اسلامی از طبقه بانوان جز برای خدماتی در سطح پانسمان استفاده نمی شود، چنانکه در مورد جنگهای حضرت ولی عصر (عج) نیز در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «سیزده زن همراه قائم (عج) خواهد بود که مجروحین را پانسمان کنند و از بیماران پرستاری کنند.» این حدیث خیلی نزدیک به ذهن است که در غالب اوقات برای معالجه مجروحین از زنها استفاده می شود. ولی آنچه

مسلم است در بیعت اولی هیچ زنی شرکت نمی کند و از ظهور آن حضرت آگاه نمی شوند مگر بعد از آنکه یاران حضرت بقیه الله در مکه گرد آمده، با او بیعت کرده، ظهور آن حضرت را اعلام کنند .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «و لیئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده فرموه است که منظور از «امت معدوده»: اصحاب حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان است. و منظور از «مایحیسه»: ظهور قائم (عج) و یا نزول عذاب به دست آن حضرت است». که معنی آیه چنین خواهد بود :

«اگر عذاب را از آنها تا امتی محدود (یاران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان) تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز او را مانع می شود که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!» [۶۲]

قرآن رکیم در پاسخ آنها می فرماید: (آگاه باش هنگامیکه عذاب فرود آید، از آنها برگردانده نمی شود، و کیفری که استهزاء و مسخره می کردند به آنها می رسد) [۶۳]

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید :

« 503-هم والله الامه المعدوده، یجتمعون فی ساعه واحده قزعا کقزع الخریف، فیبایعونه بین الرکن و المقام، و معه عهد من رسول الله (ص) یتوارثه الالباء عن الالباء »

«به خدا سوگند آنهایند «امت معدوده» که در یک ساعت چون قطعه های ابر پائیزی گرد آمده، در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند. و همراه او پیمان نامه ای از رسول اکرم (ص) است که آن را امامان معصوم یکی پس از دیگری به ارث می برند.» [۶۴]

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «واستبقوا الخیرات» [۶۵] فرموده است :

« 504-واستبقوا الخیرات: الخیرات: الولایه، ویأت بکم: یعنی اصحاب القائم (ع) »

«منظور از خیرات: ولایت اهل بیت است و منظور از یأت بکم: یاران قائم (ع) می باشند.» [۶۶]

امام صادق (ع) می فرماید :

« 505- اما انی لو ادرکت ذلک لاستبقییت نفسی لصاحب هذا الامر »!

«به خدا سوگند، من اگر آن روز را درک می کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر (عج) فدا می کردم» [۶۷]

این تعبیر حضرت صادق (ع) چقدر زیبا و لطیف است؟! و چقدر عالی انسان را برای انتظار و آرزو کردن آن روز مسعود و سپس آرزوی نبرد در آن جبهه واقعی حق علیه باطل تشویق می کند؟! !

« 506- یقف بین الرکن و المقام، فیصرح صرخه فیقول: یا معاشر نقبائی، و اهل خاصتی و من ادخرهم اللّٰه لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض: اتتونی طائعین!. فترد صیخته علیهم و هم فی محاریبهم و علی فرشهم فی شرق الارض و مغربها، فیسمعون فی صیحه واحده فی اذن کل رجل، فیجیئون نحوها »

«در میان رکن و مقام می ایستد، آنگاه بانگ بر می آورد: ای فرماندهان من!، ای نزدیکان من!، ای کسانیکه خداوند پیش از ظهور من آنها را برای یاری من در روی زمین ذخیره کرده است!، به سوی من بشتابید و به فرمان من گردن نهید. صدای آنحضرت در شرق و غرب جهان به گوش یارانش می رسد، و آنها که در محرابهای خود و یا بر فراز رختخواب های خود هستند، در یک لحظه بانگ امام را می شنوند و به سوی او می شتابند.» [۶۸]

در عصر ما که تلویزیون قادر است صدای گوینده ای را در یک لحظه به گوش میلیون ها انسان در شرق و غرب جهان برساند، این حدیث خوب درک می شود و انسان به خوبی در می یابد که اگر تلویزیون ساخت بشری به چنین چیزی قادر است، خداوند توانا برای انجام آن بدون نیاز به وسائلی از قبیل تلویزیون، قطعاً قادر است .

« 507- یصبح احدکم و تحت راسه صحیفه علیها مکتوب: طاعه معروفه »

«برخی از شما صبح از خواب بیدار می شود و می بیند که زیر سرش ورقه ای هست که بر آن نوشته شده: «طاعه معروفه» یعنی: اطاعت نیکو» [۶۹]

اینها پیشگوئی منجم و کاهن نیست بلکه احادیث طلائئ است که از سرچشمه قدر حق تعالی نشأت

گرفته، بر لوح محفوظ نقش بسته، امین وحی بر قلب پیامبر امین (ص) فرود آورده، معصومی از معصوم دیگر نقل کرده، روایان اخبار و ناقلان آثار یکی پس از دیگری با امانت کامل آنها را روایت کرده اند و دلیل امانت و صداقت آنها صدها نشانه ایست که با گذشت صدها سال به وقوع پیوسته است. که دیگر دلیلی بر آن لازم نیست .

یکبار دیگر در حضور یک نفر از اهل خراسان، خطاب به یار با وفایش اوبصیر فرمود :

« 508- اركض برجلک الارض، فاذا بخرتلك الارض علی حافتیه فرسان قد وضعوا رقابهم علی قرابیس سروجهم. هولاء من اصحاب المهدی »

«با پای خود بر زمین بزن، ناگهان می بینی که این زمین دریایی است که بر کرانه های آن اسب سوارهایی هستند که گردن های خود را بر فراز زین اسبهایشان گذاشته اند آنها یاران قائم (عج) هستند.» [۷۰]

اینها لشکر خراسانی است که چون با لشکر حضرت ولی عصر (عج) ملاقات کنند به سپاه آن حضرت ملحق می شوند که بیشترین سپاه آنحضرت را عجم ها تشکیل می دهند .

از امام صادق (ع) پرسیدند: چند نفر از عرب، از یاران حضرت قائم (عج) است؟ فرمود :

« 509- اتق شر العرب فان لهم خبر سوء. اما انه لایخرج مع القائم منهم احد »

«از شر عرب بر حذر باش، که برای آنها خبر بدی هست. مگر نه اینست که حتی یک نفر هم از آنها با قائم (عج) خارج نمی شود !!»

این حدیث دلالت می کند بر اینکه از سیصد و سیزده نفر که نخستین گروه از یاران حضرت ولی عصر (عج) هستند و پیش از همه با آن حضرت بیعت می کنند، هیچکدام عرب نیست، و گرنه بعد از بیعت نخستین، هزاران نفر از مصر و شام و حجاز و غیر آنها به صفوف سپاهیان حضرت ولی عصر (عج) می پیوندند، که طبق احادیث، حرکت حضرت بقیه الله (عج) از مکه معظمه با همراهی سپاه عظیمی خواهد بود که از ده هزار نفر سلحشور تشکیل یافته است که طبعاً هزاران نفر عرب در میان آنها خواهد بود .

« 510-ان صاحب هذا الامر محفوظ له اصحابه. لو ذهب الناس جميعا اتى الله له باصحابه. و هم الذين قال الله عزوجل: [فان يكفر بها هولا، فقد و كلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين]... و هم الذين قال الله فيهم: [فسوف يأتى الله بقوم يجبههم و يحبونه، اذله على المؤمنين، اعزه على الكافرين]»

«صاحب این ارم – با تأییدات الهی از هر خطری مصون و محفوظ است، که اگر همه مردم هم از بین بروند خداوند او و یارانش را می آورد. و آنها هستند که خداوند در حقشان فرموده است: (اگر اینها «به تعالیم پیامبران» کافر شوند، ما به تحقیق برای آن، گروهی را نگه داشته ایم که آنها کافر بشو نیستند [72] (و در حق آنها فرموده است: (پس به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، آنها در برابر مؤمنان نرم و متواضع و در برابر کافران خشن و متکبر هستند) [۷۳]

آری آنها که به رسالت پیامبر (ص) منکر شدند قریش و عرب بودند و آنها که در برابر حضرت ولی عصر (عج) صف آرائی می کنند باز همانها هستند .

از امام صادق (ع) پرسیدند: مگر غیر از اصحاب قائم (عج) بر روی زمین اشخاص مؤمن دیگری وجود نخواهد داشت؟! فرمود :

« 511-بلى فى الارض مؤمنون غيرهم. و لكنهم العداة التى يخرج فيها القائم (ع). و هم النجباء و القضاة و الحكام و الفقهاء فى الدين. يمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليهم حكم »

«آری، غیر از آنها مؤمنان بسیاری خواهد بود، و لکن آنها گروهی هستند که همراه قائم (ع) خارج می شوند و آنها فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می کشد، دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید.» [۷۴]

شاید منظور از این تعبیر، آفرینش آنها به صورت پاک و پاکیزه باشد، و شاید منظور این باشد که خداوند آنها را تحت توجه و عنایت خاص خود قرار می دهد و آنها را از هر لغزش و آلودگی محافظت می کند. و آنها شایستگی آن را پیدا می کنند که در دولت حقه حضرت ولی عصر (عج) قاضی، حاکم شرع و فرمانده باشند .

« 512- هم اصحاب اللویه، و هم حکام اللّه فی ارضه علی خلفه»

«آنها پرچمدارانی هستند که از جانب خدا در روی زمین بر بندگان او حکومت می کنند» [۷۵]

« 513- له کنوز بالطالقان ما هی من ذهب ولافضه، بل هی رجال کان قلوبهم زبر الحدید، لایشوبها شک، فی ذات اللّه اشد من الحجر، لوحملوا علی الجبال لا ذلوا، لایقصدون برایتهم بلداً الا خربوها کانهم علی خیولهم العقبان یتمسحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکه، و یحفون به یقونه بانفسهم فی الحرب، و یکفونه ما یرید. رجال لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل، بییتون قیاماً علی اطرافهم و یتسبحون علی خیولهم. و هم اطوع من الامه لسیدها. کان قلوبهم القنادیل، و هم من خشیه اللّه مشفقون ... شعارهم: «یا لثارات الحسین!»، یرعب الرعب امامهم مسیره شهر، یمشون الی المولی ارسالاً، بهم ینصر اللّه امام الحق »

«برای او کنزهایی در طالقان هست که این کنزها از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی است که دلهای آنها چون قطعه های آهن است که هرگز شک و تردید در آنها راه ندارد. آنها در اعتقاد خود در مورد خدا از سنگ سخت تر هستند، اگر به کوهها هجوم ببرند آنها را از پای در آورند، با پرچمهای خود به هیچ کشوری روی نمی آورند جز اینکه آن را فتح نموده (مظاهر کفر را از بین می برند)، بر فراز اسبهای نجیب خود دست بر زین اسب امام (ع) می کشند و تبرک می جویند. آنها به هنگام نبرد پروانه وار شمع وجود امام (ع) را در میان گرفته، محافظت می کنند. و هر چه امام اراده کند از او کفایت می کنند. مردان شب زنده داری که شبها نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می رسد. شبها را با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسبها خدا را تسبیح می گویند. آنها در برابر فرمان امامشان از بنده مطیع، مطیع تر هستند. گوئی دلهای آنها مشعلی نورانی است، و آنها از ترس پروردگار خود نگرانند. شعار آنها «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسینی) است. رعب و وحشت آنها مسافت یکماه جلوتر از خودشان پیش می رود، و آنها فوج فوج به سوی مولی حرکت می کنند. خداوند به وسیله آنها امام حق را یاری می فرماید.» [۷۶]

این حدیث از امیرمؤمنان (ع) نیز روایت شده است .

حدیث دیگری در همین رابطه از امیرمؤمنان (ع) امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است .

« 514-ویحاً للطلاق! فان لله فیها کنوزا لیست من ذهب ولا فضه، ولكن بها رجال عرفوا الله حق معرفته، و هم انصار المهدي فی آخر الزمان »

«خوشا به حال طالقان [۷۷]! که برای خدا در آن کنزهایی است، ولی نه از طلا و نقره بلکه مردانی است که خدا را به حق شناخته اند، آنها یاوران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان می باشند.» [۷۸]

از امام صادق (ع) به تعبیر «بَخِ بَخِ للطلاق» به به! بحال طالقان، روایت شده است. [۷۹]

رسول اکرم (ص) نیز در این زمینه فرموده است :

« 515-و له بالطلاق کنوز لاذهب ولافضه، الا خیول مطهمه و رجال مسومه! یجمع الله عزوجل له من اقاصی البلاد علی عدد اهل بدر: ثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلا »

«او را در طالقان کنزهایی است که از طلا و نقره نیست، بلکه اسبهای بسیار زیبا و مردانی کاردان و کارساز، که خداوند ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر از دورترین شهرها دنیا گرد می آورد.» [۸۰]

امام حسن عسکری (ع) در این مورد تعبیرات شیوائی دارد که در بخش بعدی نقل خواهیم کرد .

جالب توجه اینکه، رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این مطالب را در حق «طلاقان» هنگامی فرموده اند که هنوز مردم طالقان آتش پرست بودند و ایران فتح نشده بود .!

وصف یاران حضرت ولی عصر (عج) را از سخنان امام صادق (ع) پی می گیریم :

« 516-اذا قام القائم (ع)، نزلت سیوف القتال، علی کل سیف اسم الرجل و اسم ابیه »

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، شمشیرهای نبرد فرود می آید، که روی هر شمشیری نام یک مرد و نام پدرش نوشته شده است.» [۸۱]

امام صادق (ع) در موسم حج در مسجد الحرام بود که در این مورد چنین فرمود :

« 517-سیاتی الله بثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلاً فی مسجد کم هذا، یعلم اهل مکه انهم لم یولدوا من

آبائهم ولا اجدادهم، عليهم، سيوف؛ مكتوب على كل سيف اسم الرجل و اسم ابيه و نسبه »

«خداوند ۳۱۳ نفر در همین مسجد شما گرد می آورد که مردم مکه می دانند که از پدران و نیاکان آنها متولد نشده اند (یعنی: با مردم مکه قرابتی ندارند) در دست هر یکی شمشیری است که بر آن اسم شخص، اسم پدر و نسب او نوشته شده است.» [۸۲]

شاید این حدیث نیز اشاره باشد به اینکه یاران حضرت ولی عصر (عج) عرب نیستند و با عرب خویشی ندارد، زیرا در حدیث دیگر می فرماید :

« 518- لینصرون الله هذا الامر بمن لاخلق له. ولو قد جاء امرنا لخرج منه من هو اليوم مقیم علی عبادہ الا وثنان »

«خداوند این امر را توسط افراد بی نام و نشان یاری می کند، هنگامی که امر ما واقع شود، افرادی به یاری آن می شتابند که امروز در پرستش بتها پابرجا هستند.» [۸۳]

این حدیث اشاره است به اینکه بیشتر آنها که متدین شناخته می شوند از یاری امام عصر (عج) روی می تابند ولی در مقابل افرادی که امروز نام و نشانی از آنها نیست بکله در زمره بت پرستان هستند، نور هدایت در دلشان می تابد و جذب شمع وجود حضرت ولی عصر (ع) می شوند و از آن حضرت حمایت می کنند .

آنگاه امت اسلامی را در طول قرن ها مخاطب قرار داده می فرماید :

« 519- لیعد احدکم لخروج القائم (ع) ولو سهما. فان علم الله ذلک من نیته رجوت لان ینسا فی عمره حتی یدرکه و یکون من اعوانه و انصاره »

«هر یک از شما خودش را برای خروج قائم (عج) آماده کند ولو با تهیه کردن یک تیر، که اگر خداوند این آمادگی را در نیت شما ببیند، امیدوار هستم که خداوند در اجلتان مهلت دهد تا ظهور او را درک کرده از اعوان و انصار آنها بزرگوار باشید.» [۸۴]

امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی از اجتماع یاران حضرت ولی عصر (عج) و واکنش مردم مکه

« 520-یجمعهم الله عزوجل بمکه فی ليله واحده، و هی ليله جمعه. فیصبحون بمکه فی بیت الله الحرام، لابتخلف منهم رجل واحد. فیتتثرون بمکه فی ازقتها، و یطلبون منازل یسکنونها فینکرهم اهل مکة، و ذلك انهم لم یعلموا بقافله قد دخلت من البلدان لحج ولا لعمره ولا لتجاره. فیقول من یرجل من اهل مکة بعضهم لبعض: ما ترون قوما من الغرباء فی یومنا هذا لم یكونوا قبل هذا؟! لیس هم من اهل بلده واحده، ولا هم من قبيله واحده، ولا معهم اهل ولا دواب .! فبیناهم كذلك، اذ اقبل رجل من مخروم، فیتخطی رقاب الناس و یقول: رایت فی لیلتي هذه رؤیا عجیبه، و انا خائف و قلبی منها وجل، فیقولون: سربنا الی فلان الثقفی. فیقول المخزومی: رایت سحابه انقضت من عنان السماء، فلم تنزل حتی انحطت الی الکعبه فدرات فیها، و اذا فیها جراد ذوا جناح خضر طافت بالکعبه ماشاء الله، ثم تطایرت یمینا و شمالا لاتمر ببلد الا احرقته، ولا بحصن الا حطمته، فاستیقظت وانا مذعور و جل!. فیقول الثقفی: لقد طرقتکم فی هذه الليله جند من جنود الله جل و عز، لاقوه لکم به. فیقولون: اما والله لقد رابنا عجباً، و یحدثونه بامر القوم. ثم ینهضون من عنده و یهمون بالوثوب علیهم، و قد ملا الله قلوبهم رعباً و خوفاً. فیقول بعضهم لبعض و هم یاتمرون بذلك: لاتعجلوا علی القوم، انهم لم یاتوکم بعد بمنکر ولا شهروا السلاح، ولا اظهروا اخلاف. و لعله ان یرجل من القوم رجل من قبیلتکم. فان بدا لکم من القوم شیء فانکن و هم. انا نراهم متنسکین سیماهم حسنه، و هم فی حرم الله جل و عز، الذی لا یریح من دخله حتی یحدث حدثاً، و لم یحدث القوم ما یوجب محاربتهم!. فیقول المخزومی، و هو عمید القوم: انا لا امن ان یرجل و یراهم فی قله من العدد و غره بالبلد قبل ان تأتیهم الماده. و ما احسب تأویل رویا صاحبکم الا حقاً. فیقول بعضهم لبعض: ان کان من یرتیکم مثلهم، فانه لا خوف علیکم منهم، لانه لا سلاح معهم ولا کراع، ولا حصن یرجوا الیه، و هم عرباء و محتاجون. فان انی جیش لهم نهضت الی هولاء فیکونون کشر به ظمآن... فلا یرجون فی هذا الکلام و نحوه، حتی یحجز اللیل بین الناس، فیضرب علی آدائهم بالنوم، فلا یجتمعون بعد انصرافهم الی ان یقوم القائم فیلقى اصحابه بعضهم بعضاً کابناء اب واحد و ام واحده افترقوا عدوه و اجتمعوا عشیهه! »

«خداوند آنها را در یک شب جمعه در مکة معظمه و در بیت الله الحرام گرد می آورد، که حتی یک نفر از آنها تخلف نمی کند. آنگاه در کوچه های مکة به راه می افتند، تا برای خود محل اقامتی پیدا کنند. مردم مکة افراد ناشناسی را در میان خود می بینند، در حالیکه از ورود هیچ قافله ای به قصد حج، عمره، تجارت و غیره اطلاعی ندارند، از این رهگذر به یکدیگر می گویند: افراد غریبی را می بینیم که

تا به امروز در این شهر آنها را ندیده ایم! اینها اهل یک شهر و یک قبیله و یک تیره و یک نژاد نیستند، و خود هیچ اهل و عیال و وسیله و مرکبی همراه ندارند! در حالیکه آنها مطالبی در این مقوله بازگو می کنند، مردی از قبیله مخزوم وارد می شود و می گوید: من خوابی دیده ام که بسیار پریشان و نگران هستم. مردم می گویند: بیا به نزد فلان ثقفی برویم. چون به پیش او می روند، مرد مخزومی چنین می گوید: من ابری را دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پائین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید و آنگاه دور کعبه طواف نمود. در این ابر ملخهای فراوانی با بالهای سبز بود که تا مدتی بس دراز دور خانه خدا طواف کردند. آنگاه به چپ و راست پراکنده شدند، به هیچ آبادی نمی رسیدند جز اینکه به خاکستر می نشاندند، به هیچ قلعه ای نمی رسیدند جز اینکه ویران می کردند، سپس از خواب بیدار شدم و چون بید لرزیدم و تا اکنون هم در ترس و وحشت هستم. مرد ثقفی می گوید: امشب لشکری از لشکریهای الهی به شهر شما وارد شده، که شما را یارای مقاومت در برابر آنها نیست. مردم مکه از شنیدن این مطلب هراسان می شوند و با یکدیگر می گویند: چیزی عجیبی پیش آمده است! آنگاه در حالیکه همه شان از این سپاه الهی سخن می گویند از نزد مرد ثقفی بیرون می آیند و به جستجوی آن لشکر می پردازند. و در حالیکه خداوند قلبشان را از رعب و وحشت پر کرده است، به عنوان مشاوره و خیرخواهی با یکدیگر می گویند: در مورد این سپاه شتاب نکنید که آنها در شهر شما کار خلافی انجام نداده اند و به روی کسی شمشیر نکشیده اند و کار ناشایستی از آنها دیده نشده است و شاید در میان آنها از تیره و نژاد شما هم کسی باشد. و اگر بخواهید در مورد آنها تصمیمی بگیرید توجه داشته باشید که آنها مشغول عبادت هستند و سیمای صالحان را دارند و خود در حرم امن الهی هستند که هر کس داخل آن شود خونس در امان است تا وقتی که حادثه ای بیافریند و آنها تاکنون حادثه ای ایجاد نکرده اند که سوژه و بهانه ستیزه جوئی باشد .

زعیم مردم مکه که یک نفر مخزومی است می گوید: من مطمئن نیستم که پشت سر آنها نیروئی نباشد، شاید نیروی وسیعتری به دنبال آنها باشد که با ورود آنها مسئله بسیار حساس و مهم شود. از این رهگذر مصلحت آنست که تا نیرو نرسیده اینها را در هم شکیند که تعدادشان اندک و به وضع شهر ناآشنا هستند. و خیال می کنم که رؤیای دوستتان حق است .

برخی از آنها به برخی دیگر می گویند: اگر نیروئی که ممکن است به اینها ملحق شود، اگر آنها نیز مثل اینها باشند که نه اسب دارند و نه اسلحه، و نه سنگری که به آن پناه ببرند و خود در این شهر غریب و بی چیز هستند، ترسی برای شما نیست. و اگر سپاه مجهزی به یاری آنها بیاید با یک حمله اینها را

نابود می سازید که برای شما چون یک جرعه آب در کام انسان تشنه است سخنانی از این قبیل با یکدیگر بازگو می کنند تا پاسی از شب می گذرد و خواب بر دیده ها چیره می شود و تاریکی شب و سنگینی خواب در میان آنها جدائی می اندازد . بعد از پراکنده شدن دیگر فرصت اجتماع پیدا نمی کنند، که حضرت ولی عصر (عج) (قیام می کند .

یاران قائم (عج) یکدیگر را طوری ملاقات می کنند که گوئی از یک پدر و یک مادر به دنیا آمده اند و صبح از خانه بیرون آمده پراکنده شده اند و شبانگه همه به خانه آمده با یکدیگر گرد آمده اند!»
[۸۵]

در بامداد چنین شبی بیعت مبارکه انجام می پذیرد و سنگرهای ظلم و استبداد یکی پس از دیگری سقوط می کند و چیزی نمی گذرد که مردم مکه نیز بیعت کرده به سپاه حق ملحق می شوند و خواب مخرومی و تعبیر ثقیفی تحقق می یابد. و ما منتظر چنین روزی هستیم که وعده امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) تحقق یابد که فرمود :

« -521 ییدعون وترالال محمد الا اخذوه »

«برای آل محمد (ص) ستمی را فروگذار نمی کنند جز اینکه انتقام آن را می گیرند.» [۸۶]

به امید آن روز .

امام کاظم (ع) می فرماید :

حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی» [۸۷]، فرمود :

« -522سالت ابی عن هذه الایه قال: هو القائم المهدی و من اهتدی الی طاعته »

«از پدرم در مورد این آیه پرسیدم، فرمود: آنها مهدی قائم (عج) و کسانی هستند، که به اطاعت او هدایت شوند.» [۸۸]

امام رضا (ع) می فرماید :

« 523-والله لو ان قائمنا قام، يجمع الله اليه شيعته من جميع البلدان »

«به خدا سوگند، اگر قائم ما قیام کند، خداوند شیعیانش را از همه شهرهای جهان به سوی او گرد می آورد.» [۸۹]

اینها کلیاتی بود در مورد یاران حضرت ولی عصر (عج)، و در برخی از احادیث از نام برخی از یاران و یا شهر و دیار آنها گفتگو شده است که ما - برای اختصار - از نقل آن صرف نظر نمودیم، علاقمندان می توانند به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه فرمایند. [۹۰]

یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟

آیا یک اقلیت ۳۱۳ نفری که از نقاط دور دست جهان در شهر مکه معظمه گرد آیند و خود در آن منطقه غریب باشند و آگاهی وسیع از وضع جغرافیائی منطقه نداشته باشند و مجهز با سلاح های مدرن هم نباشند، چگونه می توانند بر سر تا سر گیتی غلبه کنند و تمام کشورها را فتح نمایند و همه ملتها و توده ها را به تحت فرمان خود در آورند؟!

پاسخ فوری، منفی است. منطق عقل می گوید: نه، هرگز. و ما چنین ادعائی نمی کنیم، بلکه در بخش بعدی (بخش دوازدهم) نوع سلاح آن حضرت را بازگو خواهیم نمود. اینجا فقط به نکاتی اشاره می کنیم که پیش از جواب فوری باید روی آنها مطالعه شود :

الف - نبرد حضرت ولی عصر (عج) نبرد عقیده است .

ب- یاران نخستین حضرت ولی عصر (عج) افرادی هستند که این عقیده را دقیقاً درک نموده، یک عمر مطابق آن زندگی کرده اند و این عقیده در اعماق روح و دلشان جای گرفته است و با این عقیده از اقامت گاههای خود به سوی مکه شتافته اند و رنج سفر را احساس نکرده اند و با همین اراده آهنین و عقیده فولادین در راه پیروز شدن بر کفر و نفاق خواهند جنگید، تا به یکی از دو هدف (پیروزی - شهادت) نائل شوند .

ج- در شهر مکه و پیش از خروج از آن بیش از ۹۰۰۰ نفر با آن حضرت بیعت خواهند نمود .

د - حضرت بقیه الله (عج) برای اثبات حقانیت خود میراث‌های همه پیامبران را، از عهد یهود و مسیح و اسلام همراه دارد، که این میراث‌های گرانبها ربطی به ابزارهای جنگی ندارد، بلکه در رابطه با استیلاهای معنوی آنهاست .

ه - حضرت بقیه الله (عج) با انواع وسائل مدرن مجهز خواهد بود، که این سلاحها اگر چه در برابر سلاح ایمان ناچیز است ولی در مقایسه با سلاح های متداول روز، تازگی و برتری خواهد داشت .

و- حضرت بقیه الله (عج) همچنین با وسائلی مجهز خواهد بود که برای زندگی مادی و معنوی بشریت بسیار پر ارج خواهد بود و با همین وسائل، بشر غوطه ور در منجلاب مادیات را از خواب خرگوشی بیدار کرده، نوید زندگی آرام و همراه با آسایش را به ارمغان خواهد آورد .

ما این نویدها را با گوش جان می شنویم و در انتظار فرا رسیدن آن روز مسعود ثانیه شماری می کنیم ولی به صرف ادعا اکتفا نمی کنیم، و از کسانی نیستیم که در برابر توپ و تفنگ و مسلسل بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و فقط برای فرج حضرت ولی عصر (عج) دعا کنیم، بلکه در کنار انجام وظیفه برای فرج آن حضرت دعا می کنیم و مطمئن هستیم که سرانجام حق بر باطل پیروز خواهد شد و باطل از روی زمین ریشه کن خواهد شد. و با این امید قطعی که از ایمان راسخ به مهدویت نشأت می گیرد، در راهی که برگزیده ایم گام های استوارتری بر میداریم و هرگز دچار تردید و تزلزل نمی شویم .

در اینجا به عنوان یک مثال ساده که فقط می تواند شبیحی را از حقیقت نشان دهد، انقلاب اسلامی ایران را یادآور می شویم که به نام اسلام آغاز شد و همه طبقات در آن شرکت کردند و رهنمودهای مراجع تقلید را به کار بستند و سرانجام موفق شدند امپراطوری چند هزار ساله را ساقط کنند .

سیری در علل پیروزی انقلاب ایران که در تاریخ گذشته و معاصر بی نظیر می باشد، خواننده را متوجه می کند که اگر قیام و حرکتی برای خدا و در راه عقیده باشد، سرانجام پیروز می شود .

انقلاب شکوهمندی که به دست توانای حضرت بقیه الله (عج) آغاز می شود و امامی معصوم آن را رهبری کند و پیامبر اولوالعزمی چون حضرت عیسی (ع) در پشت سر او حرکت کند، بدون تردید پیروز خواهد شد. زیرا این حرکت و قیام با چنان ابهتی آغاز می شود که در نقطه آغازش جهان را به لرزه در می آورد، در همان نخستین لحظه ای که میان آسمان و زمین بانگ جبرئیل امین بلند شود که

ای اهل عالم! بشارت، بشارت!، که مهدی قائم (عج) ظهور کرد! این فریاد، فضای بین زمین و آسمان را پر می کند و هر انسانی که در روی زمین باشد آن را می شنود و احساس می کند که برخلاف دیگر صداها، این یک بانگ آسمانی است و در همه جا طنین انداز است و از چپ، راست، بالا، پائین، جلو و عقب انسان را فرا می گیرد!! [۱]

در اینجا نکاتی چند یادآور می شویم :

-در پگاه روز شنبه دهم محرم الحرام، ۳۱۳ تن نخستین یاران حضرت قائم (عج) با آن حضرت بیعت می کنند .

-روز مسعود و پر ارج ظهور هنگامی آغاز می شود که همه مردم مکه از سپاه سفیانی به شدت نگران می باشند، از این رهگذر در به در به دنبال پیشوائی می گردند که آنها را از شر سپاه خون آشام سفیانی نجات دهد، و لذا دعوت حضرت ولی عصر (عج) با آن عظمت و شکوه که آغاز می شود، همگان نجات و خلاص خود را در آن می یابند و به سوی آن حضرت می شتابند و به دنبال بیعت یاران نخستین، با آن حضرت بیعت می کنند. و بدین سان تعداد لشکر حضرت مهدی (عج) پیش از آنکه از مکه حرکت کند به ده هزار نفر بالغ می گردد .

-با لشکری مجهز و نیرومند که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر است مکه را به قصد مدینه ترک می کند و در مدت دو ماه بین مکه، مدینه، بیت المقدس، شام و کوفه را طی می کند و همه عرب خواه ناخواه در برابرش تسلیم می شوند و همه افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می گیرند و سپاه نیرومندی را تشکیل می دهند و اقلیت ناچیزی که پس از شناخت حق، در برابر آن صف آرائی می کند، از بین می رود و همه خاورمیانه یکدل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می دهند .

-وجدان جهانی بیدار می شود و مردم شرق و غرب از تجربه های تلخی که از جنگلهای بین المللی آموخته اند و در اثر فشارهائی که ستمگران در حق آنها روا داشته اند، از خواب گران بیدار شده، تشنه عدالت و آزادی می شوند و در به در به دنبال پیشوائی می گردند که آزادی را برای آنها به ارمغان بیاورد. و بدین سان راه برای دعوت حضرت بقیه الله (عج) هموار می شود .

-به هنگام سخنرانی پرشوری که در اثنای بیعت در مکه معظمه ایراد می فرماید و در ضمن آن کلیات

قانون اساسی دولت حق را بیان می کند، یک انقلاب فکری و تغییر بنیادی و عقیدتی در مغز مردم ایجاد می شود که هزاران نفر در اثنای همین سخنرانی تصمیم قطعی می گیرند که در زیر پرچم حق قرار بگیرند .

-در آستانه ظهور حضرت ولی عصر (عج) فتنه ها و شورشها و انقلابهای نظامی اتفاق می افتد و با شورش سفیانی هرج و مرج به اوج خود می رسد، و همگان از سرنوشت خود دلسرد و نگران بوده، به دنبال نجات دهنده ای می گردند که آنها را از وضع موجود نجات دهد .

-پیش از ظهور او طی یک جنگ جهانی یک سوم جمعیت روی زمین به هلاکت می رسد و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می شود و یک سوم دیگرش را نابود می کند. [۲]

-جنگ ها و فتنه ها مردم را خسته می کند، چنانکه مردم لبنان، و نیز خاور دور امروز مبتلا شده اند و به طوریکه در مناطق فراوانی در آفریقا و آمریکا امروز دچار هستند، این گرفتاریها هر روز ابعاد گسترده ای به خود می گیرد و نیروها و استعدادها را در کام خود فرو می برد. و ثروتها و صنعتها را در آتش خود می سوزاند و به خاکستر می نشاند. با جهانی شدن جنگها و همگانی شدن بیماریها، اضطراب و دلهره همه را فرا می گیرد و زمینه برای ظهور یک منجی الهی کاملاً هموار می شود. آنگاه حضرت ولی عصر (عج) با سلام ایمان و تقوی ظهور کرده امنیت و آسایش و آرامش را توأم با آزادی واقعی به ارمغان می آورد .

-مردم روی زمین که در زیر فشار جنگ و ستم و تبعیض و تحقیر به ستوه آمده اند، با دمیدن فجر امید و دیدن روزنه نجات، سیل آسا به سوی آن مصلح غیبی می شتابند و دست بیعت به دست با کفایت ید الهی اش می دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت را فراهم می سازد و آنها را از بلاها و تشویشهای هر دو جهان می رهند و برق شمشیرش، درخشیدن عدل و داد را در سطح کره خاکی نوید می دهد .

-تاریخ انقلاب های معاصر به ما می آموزد که در هر نقطه ای از جهان هرج و مرج به اوج خود رسیده، مردم آن سامان به دنبال شخصی بوده اند که شمشیر بکشد و زمام امور را به دست بگیرد و با توسل به زور همه را به جای خود بنشانند، و همه دولت های نظامی به همین دلیل روی کار آمده و به همین دلیل هم مردم آنها را تحمل کرده اند. و یکی از رمزهای سقوط رژیمها و تسلیم توده ها در

برابر حضرت ولی عصر (عج) همین خواهد بود. و به همین دلیل است که شعار سپاه حق «امت، امت» می باشد، که هر نیروئی در برابر لشکر الهی بایستد محکوم به مرگ است، چنانکه در حدیث شریف در مورد افراد و نیروهائی که در برابر سپاه قائم (عج) مقاومت کند، آمده است :

« 524- ما هو - واللّه - الا الموت تحت ظل الا سنه »!!!

«به خدا سوگند، که چاره ای جز مرگ در زیر تیر بارها ندارند.» [۳]

دیگر جزیه ای پذیرفته نیست، باید همگان در برابر پرچم حق تسلیم شوند و خود به یاری حق بشتابند، دیگر توده ها ستم و ستمگر را تحمل نخواهند کرد، باید همه یکدل و یک جهت برای پیاده کردن حق، ریشه کن نمودن باطل گام بردارند. آن روز ستمدیده ها نفس راحتی می کشند که می بینند شمشیر عدالت فرق ظلم و استبداد را شکافته است .

و بدین سان لشکر حق پیروز می شود و سپاه باطل نابود می گردد .

آری لشکری که به نظر نادانها یک اقلیت ناچیز به حساب می آید، اکثریت قاطعی را تشکیل می دهند و همه طاغوتها را نابود می سازند و مستضعفان و محرومان را از زیر سلطه و سیطره جنایتکاران رهائی می بخشند. تا پرچم عدالت بر فراز جهان به اهتزاز در آید .

آری یکبار دیگر عصای موسی در دست مسیحائی حضرت بقیه اللّه (عج) آثار جادوئی فرعون های آخرالزمان را می بلعد و فرعونیان را در طوفان سهمگین دریای طغیانشان غرق می سازد. وه چه شگفتیها می آفریند؟!

آری سلاحهای مدرن، توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت سکینه [۴] در برابر بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیتروژنی می ایستد و بر همه آنها فائق می آید و حماسه ها می آفریند .

و آنگاه دوران بازسازی زمین و آبادانی جهان در پرتو عدالت و آزادی فرا می رسد، که آن روز، روز نجات است .

بار پروردگار! به ما نیز توفیق اطاعت و فرمانبرداری آن مصلح جهانی، و در راه نشر دعوت نجات بخش آن مجی الهی، و برای خدمت در زیر پرچم حق، عنایت فرما. و به ما سعادت زندگی در دولت حق و

تحت لوای حق در این جهان، و توفیق حشر و نشر در زیر لوای حمد و در صف یاران قائم (عج) در آن سرای عنایت بفرما. آمین.

روزگار رهایی

«و ما اراده کرده ایم به آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منت بگذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.» [۱]

«آنها، آل محمد (ص) هستند که خداوند مهدی آنها را پس از تلاش فراوان بر می انگیزد و آنها را عزیز، و دشمنانشان را خوار و زبون می سازد.» [۲]

«امیرمؤمنان»

رسول اکرم (ص) می فرماید :

« 525- يخرج القائم الا في وتر من السنين: سنة احدى او ثلاث، او خمس، او سبع، او تسع »

«قائم (عج) منحصر ارض در سال های فرد، چون یک، سه، پنج، هفت و نه، ظاهر می شود» [۳]

« 526- اذا كانت الصبيحة في رمضان، فانها تكون معمعه في شوال و تمير القبائل و تتحارب في ذي القعدة و يسلب الحاج و تسفك الدماء في ذي الحجة و المحرم، و ما المحرم؟! هيهات، هيهات ..

يقتل الناس هر جا هر جا! ثم ينادى مناد من السماء: الا ان فلاناً بن فلان هو المهدي قائم آل محمد، فاسمعوا له و اطيعوا! و ذلك الصوت صوت جبرائيل حين يدعو للبيعة في صبيحة يوم الخلاص »

«صبيحة ای در ماه رمضان شنیده می شود، در ماه شوال قبایل در برابر یکدیگر صف آرائی می کنند، جنگ و جدال در ماه ذیقعدة روی می دهد، در ماه ذیحجه حجاج بیت الله الحرام قتل و غارت می شوند و در ماه محرم خون ها جاری می شود، تو چه می دانی که چه محرمی؟! هرگز نمی توانی درک کنی!، نه هرگز .! محرمی که شورشها و فتنه ها بر می خیزد و انسان ها دسته دسته در هرج و مرج کشته می شوند. آنگاه منادی از آسمان ندا می کند که فلانی، پسر فلانی، مهدی و قائم آل محمد (ص) است، به فرمان او گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید. این صدا، صدا جبئیل خواهد بود که در بامداد «روز

رهائی» در میان آسمان و زمین این چنین ندا خواهد کرد.» [۴]

از این حدیث به ضمیمه احادیث دیگر استفاده می شود که ظهور در روز عاشورا خواهد بود تا خداوند به این وسیله دلهای مؤمنان را شفا دهد و خون ثار الله، در یوم الله، به دست بقیه الله، از عدو الله گرفته شود. در این حدیث همچنین از جنگها و فتنه ها، و خونریزیهای بسیاری گفتگو شده، که از جمله آنهاست: خونریزی مسجد الحرام - نفس زکیه -، مدینه طیبه، منی و قتل عام سفیانی در اماکن مقدسه .

رسول گرامی اسلام (ص) در گفتگویی با «ام شریک» خطاب به او فرمود :

« 527- ویدعی ذلک الیوم یوم الخالص. فقلت ام شریک: فأین العرب یومئذ یا رسول الله؟ قال: هم یومئذ قلیل، وجلهم ببیت المقدس، امامهم المهدی، رجل صالح. قالت: یا رسول الله: انهلک و فینا الصالحون؟ قال: نعم، ادا کثر الخبث »

«آن روز «یوم الخالص» یعنی: «روز رهائی» نامیده می شود [۵] ام شریک پرسید: پس در آن روز عربها کجا هستند؟! فرمود :

آنها در آن روز در اقلیت هستند و بیشترشان در بیت المقدس زیر پرچم مهدی (عج) که مرد شایسته ایست، خواهند بود. ام شریک گفت: ای پیامبر خدا! مگر ممکن است ما هلاک شویم، در حالیکه اشخاص صالح و شایسته ای در میان ما هست؟! فرمود :

آری، هنگامی که فساد و تباهی افزایش یابد.» [۶]

در این حدیث چون احادیث فراوان دیگر، راوی به جای اسلام از عرب پرسیده است و در پاسخ از موضع عرب ستایشی به عمل نیامده است. گوئی رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام، وضع امروز ملت عرب را با چشم خود می دیدند، که چگونه پان عربیسم گریبانگیر ملت عرب شده؟! و جامعه چند صد ملیونی عرب به جای تمسک به «حبل الله المتین - ریسمان محکم الهی» از دیگر امت اسلامی جدا شده به قومیت و نژاد پرستی چنگ زده، در برابر دیگر اقوام و نژادها صف آرائی می کنند. و در نتیجه در برابر امپریالیسم و صهیونیسم خوار و زیون شده اند. و به همین جهت است که حضرت ولی عصر (عج) ناچار خواهد شد با چنین ملتی بجنگد و آنها را به پذیرش معیارهای اسلامی

« 528-المهدی رجل من عترتی، یقاتل علی سنتی، کما قاتلت انا علی الوحی »

«مهدی مردی از عترت منست، براساس سنت من می جنگد، چنانکه من براساس وحی جنگیدم.» [۷]

« 529- تقوم الساعة، حتی یقوم القائم منا، و ذلک حین یأذن اللّٰه عزوجل له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك.. اللّٰه اللّٰه عباد اللّٰه، فاتوه ولوحبوا علی الثلج فانه خلیفه اللّٰه عزوجل و خلیفتی »

«قیامت به پا نمی شود تا قائمی از ما قیام کند و آن هنگامی است که خدای تبارک و تعالی اذن خروج دهد. هر کس از او پیروی کند نجات می یابد و هر کس از او تخلف کند هلاک می شود. ای بندگان خدا! از خدا بترسید و به سوی او - قائم - بشتابید، اگر چه ناگزیر باشید که روی برفها خود را بکشید، که او خلیفه خدا و خلیفه منست» [۸]

یکبار دیگر به سبط بزرگوارش سالار شهیدان اباعبداللّٰه الحسین توجه نمود و حدیثی فرمود که فرازی از آن چنین است :

« 530- ثم یرسل الامیر الی الامره، و قاتل الکفره، السلطان المأمول الذی تتحیر فی غیبه العقول، و هو التاسع من ولدک یا حسین. یرسل بین الرکنین یرسل علی الثقلین ولایترک فی الارض الدنن طوبی للمؤمنین الذین ادركوا زمانه، ولحقوا اوانه، و شهدوا ایامه، ولاقوا اقوامه »!

....«آنگاه امیر امیران، کشنده کافران، پادشاه منتظر، که در غبتش همگان دچار حیرت می شوند، ظهور می کند. او نهمین فرزند تست ای حسین!، در میان دو رکن (رکن و مقام) ظاهر می شود و بر انس و جن چیره می گردد، ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می کند. خوشا به حال مؤمنانی که عصر او را درک کنند و دولت حق را دریابند و آن روزگار میمون را ببینند و یاران باوفای او را ملاقات کنند.» [۹]

« 531- یرسل اللّٰه علی اهل الشام من یفرق جماعتهم، حتی لو قاتلتهم الثعالب لقتلتهم »!

«خداوند به اهل شام کسی را می فرستد که اجتماعشان را پراکنده می سازد. آنچنان پراکنده می

شوند که اگر روباهان با آنها سرتیز داشته باشند، روباهان آنها را می کشند!» [۱۰]

پیشتر گفتیم که لفظ شام در آن روزگار به همه شامات گفته می شد که از جنوب ترکیه تا جنوب لبنان را در بر می گرفت. این نشانه نیز تحقق یافته است، که خداوند رژیم اشغالگر قدس را فرستاده و مسلمانان خاورمیانه را آنچنان پراکنده ساخته، که بیش از یکصد ملیون عرب در دست سپاه روباه صفت اسرائیلی اسیر و گرفتارند! یهودیان شادان و خرامان روی خاک آنها به عیش و نوش پرداخته، و آنها در دیار خود غریب، و در دست شبان های خود اسیرند. تنها روزنه امید، ظهور آن منجی حقیقی است، که دیگران به نام نجات خلق آمدند و خلقی را از دست گرگ رهائی بخشیدند و خود گرگ خونخواری شدند !.

همین مضمون در حدیثی از امام باقر (ع) نیز روایت شده است :

« 532-تکون قبل المهدي فتنة تحصر الناس حصرا. فلا تسبوا اهل الشام بل ظلمتهم، فان الابدال منهم. و سيرسل الله سببا من السماء فيفرقهم حتى لوقاتلتهم الثعالب غلبتهم. ثم يبعث الله المهدي في اثني عشر الفا ان قلوبا و خمسة عشر الفا ان كثروا. و علامتهم انهم اذا هجموا صرخوا: امت امت، ثم يظهر فيرد الى المسلمين الفتهم و نعمتهم »

«پیش از ظهور مهدی (عج) فتنه ای به پا می شود که مردم را در تنگنای عجیبی قرار می دهد. اهل شام را به طور عموم سب نکنید بلکه ستمگرانشان را، که ابدال و اوتاد بسیاری از میان آنها بر می خیزد. خداوند از آسمان چیزی می فرستد که مردم شامات را آنچنان پراکنده می سازد که اگر با روباهان بجنگند شکست می خورند. آنگاه خداوند مهدی را با سپاهی میان ۱۲ الی ۱۵ هزار نفر می فرستد که رمزشان به هنگام حمله «امت، امت» است. آنگاه پیروز می شوند و انس و الفت و نعمت و رفاه مسلمین به آنها باز می گردد.» [۱۱]

آری فتنه اسرائیل یک بلای آسمانی است که ملت عرب به خصوص شامات (سوریه، لبنان و فلسطین) را در تنگنای عجیبی در میان دو ابر قدرت قرار داد که در اضطراب و نگرانی دائم زندگی می کنند و شکوه و ابهتشان به کلی از دست رفت. ثروتهایشان به یغما رفت و انس و الفتشان نابود شد .

رسول گرامی اسلام (ص) در مناسبت دیگری فرمود :

« 533-یستخرج الزبور من بحیره طبریه، فیها مما ترک ال موسی و هارون، تحمله الملائکه و فیها الالواح و عصا موسی (ع) .»

«زبور را از دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) بیرون می آورد که یادگارهای آل موسی و آل هارون در آنست و فرشتگان آن را حمل می کنند .

الواح و عصای حضرت موسی (ع) نیز در آنجاست» [۱۲]

و به این وسیله زمینه ایمان آوردن یهودان آن سرزمین فراهم می شود .

امیرمؤمنان نیز در این زمینه می فرماید :

« 534-یستخرج الكنوز، و یفتح مدائن الشرك »

«کنزها را بیرون می آورد و شهرهای شرک را فتح می کند.» [۱۳]

« 535-انما سمی المهدي لانه یهدی الی امر قد خفی، ویستخرج التوراه و الانجیل من ارض یقال لها انطاکیه »

«به او مهدی گفته می شود، زیرا او به کار مخفی هدایت می کند، تورات و انجیل را از سرزمین انطاکیه بیرون می آورد.» [۱۴]

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید :

« 536- و انما سمی القائم مهدیاً، لانه یهدی الی امر مضلول عنه، و سمی بالقائم، لانه یقوم بالحق »

«او را مهدی و قائم می گویند. «مهدی» از این جهت که به امری که مردم از آن گم شده اند، هدایت می کند. و «قائم» از این جهت که به حق قیام می کند [15] .»

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید :

« 537-یستخرج التوراه و سائر كتب اللّٰه عزوجل من عارفی انطاکیه »

«تورات و دیگر کتاب های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد.» [۱۶]

« 538-ان المهدی یستخرج تابوت السکینه من عار انطاکیه، و اسفار التوراه من جبل بالشام، یحاج به الیهود فیسلم کثیر منهم »

«مهدی (ع) تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه، و اسفار تورات [۱۷] را از کوهی در شام بیرون می آورد. با آنها به جامعه یهود احتجاج می کند و گروه فراوانی از آنها به اسلام می گروند.» [۱۸]

از امیرمؤمنان (ع) در این رابطه روایت شده :

« 539-ان فی عارثور، فی جبلها، رضاضا من الواح موسی و کسر عصاه، و رضاضا فیه تابوت السکینه، فلیس تمر سحابه شرقیه ولا غربیه ولا کوفیه ولا قبلیه الا احبت ان تلقی برکتها. ولاتمضی الایام واللیالی حتی یستخرجها المهدی »

«در غار ثور (بنا به روایتی در غار غیران) ریزه هائی از الواح موسی و شکسته های عصای موسی و خورده های تابوت سکینه هست، هیچ ابری از شرق و غرب و کوفه (شمال) و قبله (جنوب) عبور نمی کند، جز اینکه دوست دارد از برکت آن کوه و اشیاء متبرکه آن تبرک بجوید. شبها و روزها می گذرد تا مهدی ظهور کرده، آنها را بیرون می آورد.» [۱۹]

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید :

« 540-اول ما یبدا القائم (ع) بانطاکیه، فیستخرج منها التوراه من عارفیه عصا موسی و خاتم سلیمان »

«نخستین کاری که قائم (عج) در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از غاری بیرون می آورد که عصای موسی وانگشتر سلیمان در آنست.» [۲۰]

« 541-و فی بیت المقدس یستخرج تابوت السکینه و خاتم سلیمان بن داود و اللواح التی نزلت علی

«و در بیت المقدس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان، و الواحی را که بر موسی نازل شده، بیرون می آورد.» [۲۱]

رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می فرماید :

«-542 یظهر علی یدیه تابوت السکینه من بحیره طبریه، یحمل فیوضع بین یدیه بیت المقدس، فاذا نظرت الیه الیهود اسلمت الا قليلاً منهم»

«تابوت سکینه به دست او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و همراه آن حضرت حمل شده، در بیت المقدس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی که یهودان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز تعدادی اندک» [۲۲]

امام صادق (ع) در این مورد فرموده است :

«-543 کانت عصا موسی قضیب آس من غرس الجنه، اتاه بها جبرائیل علیه السلام لما توجه تلقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریه، ولن یبلیا و لن یتغیرا حتی یخرجهما القائم اذا قام»

«عصای موسی از چوب آس، از درختان بهشتی بود که به هنگام عزیمت به سوی مدین، جبرئیل آن را به او داده بود. عصای موسی و تابوت آدم در دریاچه طبریه می باشد، آنها پوسیده نمی شوند و رنگشان تغییر نمی یابد تا به دست قائم (عج) به هنگام ظهورش بیرون آورده شوند.» [۲۳]

«-544 ان المهدی یرتخرج کتبا من عار انطاکیه، ویستخرج الزبور من بحیره طبریه، فیها ما ترک آل موسی و آل هارون تحمله الملائکه، و فیها اللواح و عصا موسی»

«مهدی (عج) کتابهائی را از غار انطاکیه، و زبور را از دریاچه طبریه (فلسطین) بیرون می آورد، که از میراثهای آل موسی و آل هارون و الواح و عصای موسی در آنجاست که آنها را فرشتگان حمل می کنند.» [۲۴]

و بدینسان حضرت ولی عصر (عج) ریشه یهود را از خاورمیانه قطع می کند، آنها که پس از درک حقیقت در برابر حق تسلیم شدند به اسلام می گروند و آنها که پس از تشخیص حق عناد ورزیدند کیفر عناد و لجاجت خود را می بینند. و این خود نوید نزدیک شدن ظهور را به همراه دارد، زیرا قرآن کریم می فرماید :

«او خداوندی است که کافران اهل کتاب را از دیارشان برای اول حشر بیرون کرد.» [۲۵]

یعنی: آنها را از دیار خود بیرون کرد پس از حمله بخت النصر که گروهی را کشته و گروهی را اسیر نمود. آنگاه اسلام آمده و با آنها نبردی سخت نمود و آنها را در بیرون دیارشان مدتی بس دراز نگه داشت تا داستان «بالفور» پیش آمد که خود بشارت دهنده نزدیکی فرج است که طبق وعده بالفور [۲۶] در سرزمین موعود گرد می آیند و آن در اول حشر و در نزدیکی قیامت تحقق خواهد یافت .

قرآن کریم در آیه دیگری از پراکنده شدن و سپس جمع شدن یهود سخن گفته است :

«هنگامی که وعده آخری فرا رسید، شما را یکجا گرد می آوریم.» [۲۷]

یعنی: هنگامی که وقت آخرین ضربه بر پیکر موجودیت یهودا فرا رسید، آنها را از اقطار و اکناف جهان در یک نقطه گرد می آوریم تا ضربه نهائی بر پیکر عناد پیشه آنها فرود آید .

این حقیقت را رسول اکرم (ص) هزار و چهار صد سال پیش بیان فرموده و امامان معصوم (ع) آن را نقل کرده اند، پیش از آنکه وعده بالفور در کار باشد. و ما در بخش دیگری در مورد این آیه و آیه پیشین سخن خواهیم گفت و اشتباهات مفسرین را بازگو خواهیم کرد. و توضیح خواهیم داد که اشتباه مفسران از کمبود وسائل تحقیق و نرسیدن زمان تحقق سرچشمه گرفته است .

امام صادق (ع) می فرماید :

« 545-یکون معه عصا موسی، و خاتم سلیمان »

«عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست او خواهد بود.» [۲۸]

و امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید :

« 546- کانت عصا موسی لادم، فصارت الی شعیب، ثم صارت الی موسی بن عمران، و انها لعندنا. و ان عهدی بها خضراء کهیئتھا حین انتزعت من شجرھا. و انها لتنطق اذا استنطقت. اعدت لقائنا یصنع کما کان یصنع موسی بها!... و انها لتروع و تلقف ما یفکون. و انها لتصنع ما تومر. تفتح لها شعبتان: احدهما فی الارض و الاخری فی السقف، تلقف ما یفکون بلسانها «!!!»

«عصای موسی نخست در دست آدم بود، سپس به دست شعیب رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران رسید و هم اکنون در دست ماست. و آن هم اکنون در دست من سبر است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن بگوئیم سخن می گوید، این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آن را به کار می برد!. این عصا اهل باطل را می ترساند و هر چه بیندازند می بلعد و آنچه حجت خدا فرمان دهد اطاعت می کند. چون دهان بگشاید فاصله دو فک آن از زمین تا سقف می باشد که هر چه بیندازند با زبانش می بلعد»!! [۲۹]

امام صادق (ع) همین مضمون را بیان کرده می افزاید :

« 547- الواح موسی عندنا، و عصا موسی عندنا، و نحن ورثه النبیین »

«الواح موسی با ماست، عصای مویس پیش ماست و ما وارثان پیامبران هستیم.» [۳۰]

میان این حدیث با احادیث قبلی منافات نیست، ممکن است برخی از موارد انبیاء در پیش ائمه اطهار (ع) باشد و برخی دیگر در غارها و کوههایی باشد که آنها را حضرت ولی عصر (عج) استخراج کند و به آنچه در نزدش هست اضافه نماید. و ممکن است آنچه در دست ائمه علیهم السلام بود در عصر غیبت در برخی از مناطق زمین مدفون باشد که پس از ظهور استخراج شود .

گفته می شود که در آستانه ظهور به روز جمعه نهم محرم الحرام خطیب آنها را به قتل می رساند و از دیده ها مخفی می شود تا شب فرا رسد، چون پاسی از شب گذشت به پشت بام کعبه رفته، یاران خود را از مشرق و مغرب جهان فرا می خواند، پس به او لبیک گفته صبح شنبه در مسجد الحرام گرد می آیند و در روز شنبه دهم محرم الحرام مردم را به بیعت آن حضرت دعوت می کنند. [۳۱]

امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) می فرمایند :

« 548- واللّه لکانی انظر الیه دخل مکة، و علیہ برده رسول اللّٰه، و علی راسه عمامه صفراء، و فی رجليه نعل رسول اللّٰه المخصوفه، و فی یده هر اوته، یسوق بین یدیه اعززا عجافا حتی یصل بها نحو البیت لیس ثم احد یعرفه »

«به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود می بینم که وارد مکه شده در حالیکه برد پیامبر (ص) بر تن و عمامه ای زرد بر سر دارد، کفشهای پیامبر (ص) (به پای او دقیقاً منطبق است و نیزه رسول اکرم (ص) در دست اوست. در پیشاپیش او بزهای لاغری حرکت می کنند، آنها را به سوی کعبه سوق می دهد که آنجا احدی او را نمی شناسد». [۳۲]

امام صادق (ع) سپس می افزاید :

« 549- و یصبح الناس فی مکة فیقولون من هذا الرجل الذی بجانب الکعبه، و ما هذا الخلق الذی معه، هذه الایه التی رایناها اللیله و لم نرمثلها؟ . فیقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنیرات »

«مردم مکه صبح می کنند و می گویند: این مردی که در کنار کعبه ایستاده کیست؟ و این مردمی که در اطراف او گرد آمده اند چه کسانی هستند؟! و این نشانه ای که امشب دیدیم و تاکنون نظیرش را ندیده بودیم، چیست؟! برخی به برخی دیگر می گویند: او صاحب بزهاست (که دیروز با بزهایش وارد مکه شد [33])»

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

« 550- یتظهر فی شبهه لیستیین، فیعلو ذکره، ویظهر امره، و ینادی باسمه و کنیته و نسبه. ویکثر ذلک علی افواه المحقین و المبطلین، و الموافقین و المخالفین، لتلزمهم الحجه بمعرفتهم به!. علی انه قد قصصنا و دللنا علیه، و نسبناه و سمینا و کنیناه، و قلنا سمی جده رسول اللّٰه و کنیه، لتلیقول الناس: ما عرفنا له اسما ولا کنیه ولا نسبا. واللّٰه لیتحقق الايضاح به و باسمه و کنیته علی الستهم حتی یسمیه بعضهم لبعض، کل ذلک للزوم الحجه علیهم. ثم یتظهره اللّٰه کما وعد به جده (ص) فی قوله عزولج: [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون]»

«در میان شبهه و فتنه ظهور می کند تا آشکار گردد و آوازه اش بلند شود و کارش آفتابی گردد. به نام و کنیه و نسبش در میان آسمان و زمین ندا می شود و نام او در زبان حق و باطل نقل مجالس می شود و در دهان دوست و دشمن می گردد تا حجت تمام شود و همگان او را بشناسند. و ما نیز همواره نام و نشان او را گفته ایم و از نام و نسب و کنیه او سخن گفته ایم و توضیحی داده ایم که او همانم جدش رسول اکرم (ص) و هم کنیه با اوست، تا کسی نگوید که من نسب و کنیه و نام و نشان او را نشناختم. به خدا سوگند، آنقدر نام و نسب و کنیه او بر زبان ها جاری خواهد شد تا برای احدی ابهامی باقی نباشد. همه اینها برای اینست که حجت بر آنها تمام شود. آنگاه خداوند او را ظاهر می گرداند، چنانکه جدش پیامبر اکرم (ص) (وعده داده است، و آن در ضمن این آیه شریفه است که می فرماید: [۳۴] (او خداوندیست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان خوش ندارند)». [۳۵]

و یکبار دیگر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود :

«-551 هو الامام الذی یظهر علی الدین کله. و هذا من الذی تأویله بعد تنزیله»

«او امامی است که به دست او دین بر تمام ادیان پیروز خواهد شد و این از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقق خواهد یافت.» [۳۶]

سعید بن جبیر نیز در تفسیر این آیه می گوید: او مهدی از اولاد فاطمه است. [۳۷]

امیرمؤمنان (ع) یکبار دیگر هنگامی که از بنی امیه سخن می گفت، فرمود :

«-552 وایم الله لوفر قومک تحت کل حجر، لجمعکم الله لشر یوم لهم .! فانظروا اهل بیت نبیکم، فان لبدوا فالبدوا، و ان استنصروکم فانصروهم فلیفر جن الله بغته برجل منا اهل البیت!. بابی ابن خیره الاما!. لایعظیم الا السیف هر جا هر جا موضوعاً علی عائقه ثمانیه اشهر، حتی تقول قریش: لو کان هذا من ولد فاطمه لرحمنا.. یغریه الله ببنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه و یطحنهم طحن الریح [معلونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلاً، سنه الله فی الذین خلوا من قبل، ولن تجد لسنة الله تبدیلاً]»

«به خدا سوگند، اگر شما را زیر سنگها پراکنده سازند، خداوند شما را گرد خواهد آورد برای روزیکه برای آنها بدترین روزهاست. شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید، اگر آنها ساکت شدند و در

خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید، و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید. که البته خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او بادف که فرزند بهترین کنیزان است هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد گذاشت و آنها بنی امیه را طعمه شمشیر خواهد نمود. تا قریش زبان به اعتراض گشوده بگویند: اگر او از اولاد فاطمه بود به ما رحم می کرد! خداوند او را به بنی امیه مسلط خواهد نمود تا آنها را زیر پاهایش پایمال سازد و با آنها چون سنگ آسیاب رفتار کند، که: (آنها لعنت شده ها هستند، هر کجا یافت شوند، دستگیر شده، کشته می شوند چه کشته شدنی؟! این سنت خدا است در مورد آنها که قبلاً آمدند و رفتند. و هرگز برای سنت خدا تغییر و تبدیل نخواهی یافت [38]»)

امیرمؤمنان (ع) در این حدیث شریف، پایمردان و ثابت قدمان را نوید می دهد که در یک چنین روز مسعودی گرد خواهند آمد که آنروز برای دشمنان اهل بیت، روز بسیار سخت و دشواری است و توضیح داده که تا نشانه های ظهور دیده نشده از جای بر نخیزند که طعمه گرگان می شوند. و در حدیث دیگری توضیح می دهند که برای اهل بیت فقط یک پرچم است تا آن پرچم به اهتزاز در نیامده، زیر هیچ پرچم دیگری گرد نیایند :

« 553- ان لنا اهل البيت رايه، من تقدمها سرق، و من تأخر عنها زهق، و من تبعها لحق. يكون مكتوبا في رايته: البيعه لله! »

« برای ما اهل بیت پرچمی هست که هر کس بر آن پیشی بگیرد دزده می شود، هر کس از آن عقب بماند هلاک می گردد، و هر کس از آن پیروی کند به آن می پیوندد. روی آن پرچم نوشته می شود: «البيعه لله» بیعت مخصوص الله است [39]. »

« 554- اللهم فاجعل بيعة خروجنا من الغمة، واجمع به شمل الامه »

« بار خدایا! بیعت او را خروج از غم و اندوه قرار بده، و به وسیله او امر امت را از پراکندگی نجات داده به اتحاد و اتفاق برسان. »

« 555- اذا هز رايته اضاء لها ما بين المشرق و المغرب، و وضع الله يده على رؤوس العباد فلا يبقى مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد، و اعطى قوه اربعين رجلا! »

«چون پرچم او به اهتزاز درآید، میان مشرق و مغرب با نور آن روشن می شود. و خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد، دیگر مؤمنی روی زمین نمی ماند جز اینکه قلبش از آهن پاره سخت تر و نیرومندتر می شود و هر مؤمنی نیروی چهل مرد پیدا می کند.» [۴۰]

از امام باقر (ع) نیز قریب به این مضمون روایت شده و در پایان اضافه می فرماید :

«هیچ مؤمنی نمی ماند جز اینکه شادی و سرور به دلش راه می یابد.» [۴۱]

امیرمؤمنان (ع) در حدیث دیگری می فرماید :

« 556- رایته مرط مخمله سوداء، مربعه فیها جمم، لم تنشر مند توقی رسول الله (ص) ولاتنشر حتی یخرج المهدی. یمده الله بثلاثه الاف من الملائکه یضربون وجوه اعدائه و ادبارهم »

«پرچم او مخمل مشکی چهار گوش کرک داری است که درازی آن کمی بیشتر از پهنای آنست. از روزیکه رسول اکرم (ص) وفات کرده، این پرچم باز نشده و باز نخواهد شد تا روزی که مهدی ظهور کند. خدای او را با سه هزار فرشته یاری می کند که به سر و صورت دشمنانش می زنند.» [۴۲]

نزدیک به همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است .

« 557- ینشر رایه رسول الله السوداء، فیسیر الرعب قدامها شهرا، و عن یمینها شهرا، و عن یسارها شهرا! . و یکون علیه قمیص رسول الله الذی کان یرتدیه فی احد، و درعه السابغه، و علی راسه عمامه رسول الله (ص) السحاب، و بیده سیفه ذوالفقار، یجرده ثمانیه اشهر »

«پرچم سیاه رسول اکرم (ص) را به اهتزاز در می آورد، از جلو، راست و چپ مسافت یکماه را رعب آن فرا می گیرد. پیراهنی را که رسول اکرم (ص) در احد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی (ص) را می پوشد و عمامه سحاب آن حضرت را به سر می گذارد و ذوالفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آن را بدون غلاف در دست نگه می دارد.» [۴۳]

از این حدیث استفاده می شود که آوازه رعب و ابهت آن قیام شکوهمند در سراسر جهان منتشر می

شود و احید در خود یارای مقاومت نمی بیند و هر کس در برابر آن حرکت برق آسا بایستد محکوم به شکست است .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید :

«-558انه یخرج موتورا غضبان اسفا لغضب الله على الخلق، عليه قميص رسول الله (ص) الذي كان عليه يوم احد، و عمامته السحاب، و درع رسول الله السابغه، وسيف رسول الله ذوالفقار، يجرذ السيف على عائقه ثمانيه اشهر، يقتل هر جا »

«آن دست انتقام الهی به جهت خشم خداوند، خشمگین ظهور می کند، پیراهن پیامبر (ص) را که در روز «آحد» پوشیده بود به تن می کند، و عمامه سحابش را بر سر میگذارد، زره فراخ پیامبر (ص) را می پوشد و ذوالفقار را که شمشیر پیامبر است به دست می گیرد، هشت ماه شمشیر می کشد و دشمنان خدا را بی مهابا می کشد.» [۴۴]

امیرمؤمنان (ع) در مورد جنگهای حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

«-559بعد ان یخرج، یخرج الیه سبع رایات من الشام فیهم مهم »

«بعد از ظهور او، هفت پرچم از شامات به سوی او حرکت می کنند که همه اش را مغلوب کرده، شکست می دهد.» [۴۵]

سپس در مورد فرق جنگهای خود با جنگهای حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

«-560کان لی ان اقتل المولی، واجهز علی الجریح. ولكن تركت ذلك للعاقبه من اصحابی ان جرحوا لم یقتلوا. والقائم له ان یقتل المولی و یجهز علی الجریح »

«من حق داشتیم که فراری را دنبال کنم و زخمی را بکشم، ولی من این کار را به جهت رعایت حال یارانم انجام ندادم تا زخمی های آنها کشته نشوند، اما قائم (عج) این حق را دارد که فراری و زخمی را بکشد.» [۴۶]

مطابق این روایت، امیرمؤمنان (ع) هرگز از حق «اجهاز جریح» یعنی: یک سره کردن کار زخمی، استفاده نکرد تا اثر وضعی آن دامنگیر شیعیان آن حضرت در طول تاریخ نشود.!

در این مورد امام صادق (ع) می فرماید :

« 561-یسیر فیهم بسیره رسول اللہ، ویعمل فیهم بعمله »

«در میان آنها با سیره رسول اکرم (ص) رفتار می کند و در میان آنها راه و روش او را انجام می دهد.» [۴۷]

معلى بن خنیس پرسید: آیا مهدی (عج) به هنگام ظهور برخلاف شیوه امیرمؤمنان (ع) رفتار می کند؟
فرمود :

« 562-نعم، ذلک ان علیا سار بالمن و الکف، لانه علم ان شیعتہ سیظهر علیهم من بعدہ. و ان القائم اذا قام. سار فیهم بالسیف و السبى و ذلک لانه یعلم ان شیعتہ لم یظهر علیهم من بعدہ ابدا »

«آری، زیرا علی (ع) با منت و کرامت با آنها رفتار می کرد، چون او می دانست که شیعیان او بعد از او در دست ستمگران زبون خواهند شد (از این رهگذر نهایت آقائی و بزرگواری را در حق دشمنان انجام می داد تا واکنش مطلوب آن به حال شیعیان شامل گردد) ولی هنگامی که قائم (ع) قیام کند با زبان شمشیر با آنها سخن می گوید، زیرا می داند که شیعیان او هرگز در دست دشمنان شکست نخواهند خورد.» [۴۸]

یکبار دیگر از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا حضرت قائم (عج) در میان عامه طبق سیره علی بن ابیطالب (ع) رفتار می کند؟ فرمود :

« 563-وامر اصبعه علی حلقه، فقال: هکذا ثم قال: ان لکل اهل بیت نجیبا شاهدا شافعا لامثالهم »

«نه! آنگاه با انگشت خود به گردنش اشاره کرد و فرمود: «این چنین» یعنی با منطق شمشیر. و سپس فرمود: برای هر اهلبیتی نجیبی هست که گواه و شفاعت کننده نجیبان قوم خود می باشد.»

امیر مؤمنان (ع) در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی (عج) چنین می فرماید :

« 564-یبایعون علی ان الایسر قوا، ولایزنوا، ولایسبوا مسلما، ولایقتلوا محرما، ولایهتکوا حریما محرما، ولایهجموا منزلا، ولا یضربوا احدا الا بالحق، ولایکنزوا ذهبا ولافضه ولابرا ولا شعیرا، ولایاکلوا مال الیتیم، ولایشهدوا بما لایعلمون، ولایخربوا مسجدا، ولایشربوا مسکرا، ولایلبسوا الخزولا الحریر، ولایتمنطوا بالذهب، ولایقطعوا طریقا، ولایخیفوا سیبلا، ولایفسقوا بغلام، ولایحبسوا طعاما من برولا شعیر. ویرضون بالقلیل و یشتمون علی الطیب، ویکرھون النجاسه، ویامرون بالمعروف و ینھون عن المنکر، ویلبسون الخشن من الثیاب، ویتوسدون التراب علی الخدود، و یجاهدون فی اللہ حق جھادہ.. و یشترط علی نفسہ لھم: ان یمشی حیث یمشون، و یلبس کما یلبسون، و یرکب کما یرکبون، و یکون من حیث یریدون، و یرضی بالقلیل، و یملا الارض بعون اللہ عدلا کما ملئت جورا، یعبد اللہ حق عبادتہ، ولا یأخذ حاجبا ولا بوابا »

«... با او بیعت می کنند که هرگز .

دزدی نکنند،

زنا نکنند،

مسلمانی را دشنام ندهند،

خون کسی را به ناحق نریزند،

به آبروی کسی لطمه نزنند،

به خانه کسی هجوم نبرند،

کسی را به ناحق نزنند،

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند،

مال یتیم را نخورند،

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند،

مسجدی را خراب نکنند،

مشروب نخورند،

حریر و خز نپوشند،

در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند،

راه را بر کسی نبندند،

راه را ناامن نکنند،

گرد همجنس بازی نگرایند،

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند،

به کم قناعت کنند،

طرفدار پاکی باشند،

از پلیدی گریزان باشند،

به نیکی فرمان دهند،

از زشتیها باز دارند،

جامه های خشن بپوشند،

خاک را متکای خود سازند،

در راه خدا حق جهاد را ادا کنند،

و ...

او نیز در حق خود تعهد می کند که :

از راه آنها برود،

جامه ای مثل جامه آنها بپوشد،

مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود،

آنچنانکه آنها می خواهند باشد،

به کم راضی و قانع شود،

زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آنچنانکه پر از ستم شده است،

خدا را آنچنانکه شایسته است بپرستد،

برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند،

و...» [۵۰]

این حدیث به شکل دیگر هم روایت شده که مواد بیعت پس و پیش است ولی متن پیمان یکیست .

از رسول گرامی اسلام (ص) در مورد سپاه سفیانی که مدینه را خراب کرده، برای مقابله با حضرت مهدی (عج) رهسپار مکه معظمه می شود، روایت شده است :

« 565- یبعث الله جبرائیل فیقول: یا جبرائیل اذهب فابدهم. فیصریها برجله ضربه یخسف الله بهم عندها، ولایقلت منهم الا رجلا من جهینه »

«خداوند جبرئیل را می فرستد و به او می فرماید: برو نابودشان بساز. پس با پای خود بر زمین می زند و خداوند همه آنها را در کام زمین فرو می برد و جز دو نفر از اهل جهنیه، کسی از آنها زنده نمی ماند.» [۵۱]

یعنی: جبرئیل فرود می آید و در سرزمین پیدا با پای خود به زمین می زند، و زمین همه سپاه سفیانی را به استثنای دو نفر، در کام خود فرو می برد .

امیرمؤمنان (ع) در مورد سپاه سفیانی می فرماید :

« 566- ویخرج رجل من الجیش فی طلب ناقه له، ثم یرجع الی الناس فلا یجد منهم احدا ولایحس بهم. و هو الذی یحدث الناس بخبرهم »

«یکی از سپاهیان در جستجوی شتری از سپاه جدا می شود و چون باز می گردد احدی را از سپاه پیدا نمی کند و سرنخی به دست نمی آورد. او زنده می ماند تا خبر سپاه را برای مردم بازگو کند.» [۵۲]

و در حدیث دیگر فرمود :

« 567- ثم یقبل علی القائم رجل وجهه الی قفاه، و یقف بین یدیه، و یقول :یا سیدی: انا بشیر، امرنی ملک من الملائکه ان الحق بک فابشرک بهلاک جیش السفیانی بالبیداء. فیقول القائم: بین قصتک و قصه اخیک، فیقول الرجل :

كنت و اخی فی جیش السفیانی و خربنا الدنیا من دمشق الی الزوارء و ترکناها جماء، و خربنا الکوفه، و خربنا المدینه و کسرنا المنبر فی حضره الرسول، وراثت بغالنا فی مسجده. و خرجنا منها و عددنا

ثلاثون الف رجل، نريد خراب البيت و قتل اهل مکه. فلما صرنا فی البيداء عرسنا فيها، فصاح بنا صالح: يا بیداء، ايدي القوم الظالمين! فانفجرت الارض و ابتلعت كل الجيش، و والله ما بقى على وجه الارض عقال ناقه فما سواه غيرى و غير اخى. فاذا نحن بملك قد ضرب و جهينا فصار الى الورا، كما ترى. فقال لآخى: و يلك يا نذير، امض الى السفينى بدمشق فانذره بظهور المهدي من آل محمد، و عرفه ان الله قد اهلك جيشه بالبيداء، و قال لى: يا بشير، الحق بالمهدى بمکه، و بشره بهلاك الظالمين، و تب على يده فانه يقبل توبتك. فيمر القائم يده على وجهه فيرده سالما سويا كما كان، و يبایعه و يكون معه »

«سپس مردی که صورتش به طرف پشت سرش قرار دارد، به سوی قائم (ع) می شتابد و می گوید: من بشیر هستم و فرشته ای به من دستور داد که به نزد تو آمده، ترا به هلاک شدن سپاه سفیانی در سرزمین پیدا بشارت دهم. قائم علیه السلام می فرماید: داستان خود و برادرت را بازگویی او می گوید :

من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم که شهرها را از دمشق تا زوراء (بغداد) خراب کردیم و به تل خاکی مبدل ساختیم، کوفه را خراب کردیم، مدینه را خراب کردیم و منبر آن را در مسجد النبی شکستیم و استرهای خود را در مسجد النبی بستیم. از مدینه با سپاهی بالغ بر سی هزار نفر به قصد تخریب کعبه و کشتار مردم مکه، بیرون آمدیم. چون به سرزمین پیدا رسیدیم مقداری در آنجا اتراق نمودیم. پس ناگهان بانگی بر آمد که: ای سرزمین پیدا! قوم ستمگر را نابودشان ساز! پس زمین شکافته شد و همه سپاه را در کام خود فرو برد، به خدا سوگند که به جز من و برادرم چیزی بر روی زمین باقی نماند. حتی افسار شتری هم نماند. پس ناگهان فرشته ای ظاهر شد و به صورت ما زد و صورت ما به عقب برگشت چنانکه می بینید، آنگاه به برادرم گفت: ای نذیر! و ای بر تو، برو به دمشق و سفیانی را با ظهور مهدی آل رسول بترسان، و به او اطلاع بده که سپاهش در سرزمین پیدا در دل زمین فرو رفته است. و به من گفت: ای بشیر! خود را به مکه برسان و مهدی (ع) را با هلاکت قوم ستمگر بشارت بده، و با دست او توبه کن که او تبه ات را می پذیرد. آنگاه حضرت قائم (عج) دست مبارکش را به صورت او می کشد و او به حال اولی بر می گردد و با آن حضرت بیعت می کند و به سپاه حق می پیوندند.» [۵۳]

ظهور معجزات باهرات به دست مبارک حضرت بقیه الله (عج) بسیار طبیعی است تا ثابت شود که او حجت خداست. چنانکه امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

« 568- یبعث الله رجلا في آخر الزمان و كلب من الدهر و جهل من الناس، يوتده الله بملائكته و يعصم انصاره، و ينصره بآياته، و يظهره على الارض حتى يدينوا طوعا او كرها، يملا الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا، يدين له غرض البلاد و طولها. لا يبقى كافر الا آمن، ولا طالح الا صلح »

«در آخر الزمان و شدت روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را بر می انگیزد که او را با فرشتگانش تأیید می کند و یارانش را محافظت می کند و او را با آیات و معجزات یاری می کند و بر سر تا سر زمین مسلط می گرداند، تا همگان در برابر او خواه ناخواه تسلیم شوند. زمین را با قسط و عدالت و نور و برهان پر می کند، طول و عرض جهان به تسلط او در می آید در روی زمین کافری نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند جز اینکه به صلاح و تقوی می گراید» [۵۴]

امام صادق (ع) در مورد خسف پیدا چنین می فرماید :

« 569- اذا بعث السفیانی جیشه من اثنی عشر الف رجل یطلب المهدي من المدینه الی مکه، تنخسف به الییدا »

«هنگامی که سفیانی دوازده هزار از سپاهش را به دنبال حضرت مهدی (ع) از مدینه رهسپار مکه می کند، در سرزمین پیدا، به زمین کشیده می شوند.» [۵۵]

در مورد پایان کار سفیانی می فرماید :

« 570- تقع حرب عظیمه، یعنی بها جیش السفیانی الا شردمه یهرب هو معها، فیلحقه قائد من قواد المهدي اسمه صیاح فیاسره و یاتی به الی المهدي فی صلاه العشاء الآخره. فیستشیر المهدي اصحابه بشأنه فیرون قتله، ثم یقودونه الی ظل شجره مدلاه الاغصان، و یذبح کما تذبح الشاه »

«جنگ سختی روی می دهد که سپاه سفیانی در آن جنگ نابود می شود و فقط جمعیت اندکی می ماند که همراه او فرار می کنند. آنگاه یکی از فرماندهان مهدی (ع) به نام «صیاح» او را دنبال کرده، دستگیر می کند و به هنگام نماز عشاء به پیشگاه حضرت مهدی (ع) می آورد. مهدی (ع) از یارانش در حق او نظر خواهی می کند. به کشتن او نظر می دهند. او را به زیر درخت پربری برده، چون گوسفند

و در روایت دیگری این جنگ سرنوشت ساز را چنین توصیف می کند :

« 571- فیخرج بخيله و قومه و رجاله و جيشه، و معه منه الف و سبعون الفا، فينزل بحيره طبريه. و يسير اليه المهدي في الليل و يكمن في النهار و الناس يتبعونه حتى يواقع السفيناني على بحيره طبريه، فيغضب الله على السفيناني، و يغضب خلق الله لغضب الله تعالى فترشقهم الطير باجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائكة باصواتها، و لاتكون ساعه حتى يهلك الله اصحاب السفيناني كلهم، و لايبقى على الارض غيره وحده، فيأخذه المهدي (ع) فيذبحه تحت الشجره التي اعصانها مدلاه على بخيره طبريه، و يملك مدينه دمشق »

«... با سپاه و قوم و اسب سوارانش که تعداد آنها بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر است به نزدیکی دریاچه طبریه (فلسطین) می رود و آنجا فرود می آید و به سبب آن خشم مخلوقات خدا نیز بر آنها برانگیخته می شود، پرندگان آنها را با بالهای خود می زنند، کوهها، سنگهای خود را بر سر آنها فرو می فرستند، فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه خداوند همه سپاه سفیانی را هلاک می سازد، از سپاه او کسی نمی ماند و شخص او تنها می ماند، پس مهدی او را گرفته در زیر درخت پرباری که شاخه هایش به سوی دریاچه طبریه فرو ریخته، سر می برد و شهر دمشق را به تصرف خود در می آورد.» [۵۷]

و در همین زمینه آمده است :

« 572- اذا اشتد القتل قلتهم: مات اوهلك في اي واد سلك، ذلك تأويل الایه]: ثم ردنا لكم الكره عليهم و امددناكم باموال و بنين، وجعلناكم اكثر نفيرا .» [

«چون آتش جنگ شعله ور شود، خواهند گفت: آیا مرده، یا کشته شده، و یا کجا رفته است؟!، اینست تأویل آیه شریفه: «سپس نوبت پیروزی بر آنها را به شما بازگردانیدیم، شما را با اموال و اولاد یاری کردیم و شما را کثرت نفوس بخشیدیم.» [۵۹]

آنگاه امیر مؤمنان (ع) گام های بعدی حضرت بقیه الله (عج) را چنین توصیف می کند :

« 573- ثم یامر المهدي بالنساء مراكب، یبني اربعه سفینه فی ساحل عكا و یوافی المهدي طرطوس

فیفتحا، و يتقدم الی انطاکیه فیفتحها... و یهاجم القسطنطنیه فیفتحها، ویتوجه الی بلاد الروم فیفتح رومیه مع اصحابه »

«سپس مهدی (عج) فرمان می دهد که مرکبهای ایجاد می کنند (فرمان ساختن وسائل نقلیه جدیدی صادر می کند) و در کرانه عکا چهارصد کشتی می سازد. در مسیر خود به طرطوس (از شهرهای بندی سوریه) می رسد و آنجا را فتح می کند. به انطاکیه می رود و فتح می کند. به قسطنطنیه (استانبول) حمله می برد و آنجا را فتح می کند و از آنجا با یاران خود به سوی کشورهای رومی (ممالک غرب) رهسپار می شود و همه آن کشورها را فتح می کند.» [۶۰]

امیر مؤمنان (ع) طبق شیوه دائمی اش با قاطعیتی هر چه تمامتر از فتوحات حضرت بقیه الله (عج) سخن می گوید :

« 574- لابنین بضر منبرا، ولانقض دمشق حبرا حبرا، ولا خرجن الیهود من کل کور العرب ولا سوقن العرب بعضای هذه یفعله رجل منی !»

«برای مصر منبری می سازم، دمشق را سنگ به سنگ ویران می کنم و یهود را از همه سرزمین های عربی بیرون می نمایم و جامعه عرب را با این عصایم می رانم. همه اینها را مردی از تبار من انجام می دهد.» [۶۱]

از این حدیث استفاده می شود که یهود اشغالگر به سیاست توسعه طلبی و تلاش خود برای اقامت گزیدن در کشورهای عربی ادامه می دهند و در بیشتر کشورهای عربی جای پائی برای خود باز می کنند، سپس با ظهور حضرت ولی عصر (عج) همه نقشه هاییشان نقش بر آب می شود و ریشه فاسدشان از همه ممالک اسلامی کنده می شود. چنانکه نوید آن در کتب مقدسه شان نیز آمده است و خود بر آن واقف، و از آن نگران هستند .

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید :

« 575- کانی به قد عبروادی السلام الی مسجد السهله علی مقربه من نجف الکوفه، و قد لبس درع رسول الله (ص) یرکب علی فرس ادهم محجل له شمراخ یزهر یتتفض به انتقاضه لایبقی اهل بلاد الاوهم یرونه انه معهم فی بلادهم، یدعو و یقول: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا، لا

اله الا الله تبعدا و رقا. اللهم معز كل مؤمن وحيد، و مذل كل جبار عنيد، انت كنفى حين تعيينى المذاهب و تضييق على الارض بما رحبت. اللهم خلقتنى و كنت غنيا عن خلق، ولولا نصرک اياى لكنت من المغلوبين. يا منشئ الرحمه من مواضعها، و مخرج البركات من معادنها. و يا من خص نفسه بشموخ الرفعه فأولياوه بعزه يتعززون. يا من وضعت له الملوك نير المذله على اعناقهم، فهم من سطويه خائفون. اسالك باسمك الذى فطرت به خلقك فكل لك مدعون، اسالك ان تصلى على محمد و آل محمد، و ان تنجزلى امرى، و تعجل الفرج، و تكفينى و تعافينى، و نقضى لى حوائجى الساعه الساعه الليله الليله، انك على كل شىء قدير»

«گوئی او را می بینم که در نزدیکی نجف کوفه از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود، در حالیکه زره رسول اکرم (ص) را به تن دارد و بر اسب سبز رنگی سوار است که رنگش سبز متمایل به مشکی است و در پاهای آن سفیدی درخشنده ای هست که برق می زند و پیشانی سفیدی دارد که همگان برق آن را می بینند و مردمان هر شهری خیال می کنند که او - حضرت قائم - در شهر آنها و در میان آنهاست و همراه آنها دعا می خواند و می گوید :

لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله ايمانا و صدقا، لا اله الا الله عبوديه و رقا: بار خدایا! ای عزت بخش هر مؤمن غریب! و ای خوار کننده هر ستمگر عنود!، هنگامی که راهها به رویم بسته باشد و زمین با این همه فراخی برایم تنگ باشد، تو پناه، منی. بار خدایا؟ تو مرا آفریدی، و از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر مرا یاری نکنی، از شکست خوردگان خواهم بود. ای پخش کننده رحمت از محلهای آن، وای بیرون آورنده برکته از معدن های آن، ای خداوندی که قله رفیع عظمت را به خود اختصاص داده ای و دوستانت به عزت تو عزیزند، ای خداوندی که پادشاهان در برابر عظمت تو سر فرود آورده اند و تو داغ ذلت بر گردن آنها نهاده ای، و آنها از شکوه تو بیمناکند. از تو می خواهم به آن نام مقدست که جهان آفرینش را با آن نام مقدس افریده ای و همه در برابرت سر تعظیم فرود آورده اند، از تو می خواهم که صلوات بی پایان خود را بر محمد و آل محمد (ص) نازل فرمائی، و امر خود را در حق من تحقق بخشی، و فرج را نزدیک گردانی، مرا کفایت کنی و عاقبت بخشی، و حاجت های مرا برآورده سازی، الان، همین الان، امشب، آری همین امشب، که تو به هر چیزی توانا هستی.» [۶۲]

امام باقر (ع) در همین مورد می فرماید :

« -576کانی انظر القائم على ظهر النجف، لبس درع رسول الله تتقلص عليه، ثم ينقض بها فتستدير

علیه، ثم یغشی بثوب استبرق، ثم یرکب فرسا ادهم ابلق بین عینیه شمراخ، فینقض به انتقاضه حتی
الا یبقی اهل بلد الا اتاهم نور ذلک الشمراخ فیظنون انه معهم فی بلادهم، حتی تکون آیه »

«گوئی قائم (عج) را در پشت نجف به چشم خود می بینم که زره رسول خدا را پوشیده و دامنش را
جمع کرده است. از آن نوری می درخشد و اطرافش را فرا می گیرد. و جامه ای از دیباج به تن دارد و
بر اسب سبز رنگی متمایل به مشکی، سوار است که در بدنش سفیدی هست و در میان دو چشمش
سفیدی خیره کننده ایست که نور آن از شهرهای دور دست دیده می شود و اهل هر شهری آن نور را
می بینند و خیال می کنند که آن حضرت در میان آنهاست و این یکی از معجزات اوست.» [۶۳]

این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز رسیده است، آنچه در این حدیث آمده چیزی
مافوق تلویزیون خواهد بود که تصور آن پس از دیدن تلویزیون برای ما آسان است .

امام صادق (ع) در همین زمینه می فرماید :

« 577-کانی انظر الی القائم علی نجف الکوفه، علیه خداجه من استبرق یلبس درع رسول اللّٰه صلی
اللّٰه علیه و آله و سلم، فاذا لبسها انتفضت به انتفاضه حتی تستدیر علیه. ثم یرکب فرسا ادهم ابلق
بین عینیه شمراخ، بین یدیه رایه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله . »

«گوئی قائم (عج) را می بینم که در نجف کوفه است و بر تن او قطعه ای دیباج است و زره رسول
اکرم (ص) را به تن دارد و آن را تکان می دهد تا صاف شود، سپس سوار اسب سبز رنگی مایل به
مشکی می شود که در بدن او سفیدی هست و میان دو چشمش سفیدی درخشنده ای دارد. پرچم
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله را به دست دارد...» [۶۴]

آیا کسی جرأت دارد که در مورد هزاران سال بعد این چنین با قاطعیت سخن بگوید؟! آیا جز پیامبر
اکرم (ص) و جانشینان معصوم او (ع) کسی یافت می شود که تعبیری به کار ببرد و بیش از هزار سال
نامفهوم باشد و بعد از هزار و چهار صد سال تلویزیون اختراع شود و سخن او قابل تصور گردد؟!
آری پیش از اختراع تلویزیون چگونه قابل تصور بود که کسی در شهری باشد و در همه شهرها او را
بینند و تصور کنند که در شهر آنهاست! و آیا جز این خاندان چه کسی می تواند این چنین قاطعانه از
رنگ لباس و اسب و ویژگی های او سخن بگوید و مسیر او را هزار و چهار صد سال پیش قدم به قدم

ترسیم کند؟! آری همین خصوصیات نقل شد، به تنهایی برای اثبات این حقیقت کافیست که این سخنان از سرچشمه وحی صادر شده است. آری در بخشهای بعدی حقایق بیشتری نقل خواهد شد که هر شخص منصفی می تواند براساس آنها یقین کند که پیشوایان معصوم در مورد عصر ما آنچنان سخن گفته اند که گوئی عصر ما را با چشم خود دیده اند .!

امیر مؤمنان (ع) مسیر جنگ های او را چنین ترسیم می کند :

« 578- ثم يتوجه المهدي الى القدس الشريف بالف مركب، فينزلون الشام و فلسطين بين صور و عكا و غزة و عسقلان. و ينزل المهدي بيت المقدس »

«آنگاه مهدی (ع) با هزار مرکب به سوی قدس شریف حرکت می کند، (با سپاه خود) در شام، فلسطین، صور، عکا، غزه و عسقلان منزل می کند، آنگاه مهدی وارد بیت المقدس می شود.» [۶۵]

و در حدیث دیگری می فرماید :

« 579- و يتوجه الى الفاق، فلا يبقى مدينة و طئها ذوالقرنين الا حلها و اصلحها. ولا يبقى كافر الا هلك على يديه، و يشفى الله قلوب اهل الاسلام »

«آنگاه متوجه اقطار و اکناف جهان می شود، هیچ شهری نمی ماند از شهرهائیکه [ذوالقرنین] وارد شده بود، جز اینکه در آن گام نهاده، آن را اصلاح می کند. و هیچ کافری بر کفر خود باقی نمی ماند جز اینکه به دست او هلاک می شود، خداوند به دست او دلهای مسلمین را تسکین می بخشد.» [۶۶]

امام زین العابدین (ع) می فرماید :

« 580- کانی بصاحبکم علا فوق نجفکم بظهر کوقان، معه انصار ابيه تحت رايه رسول الله قد نشرها، فلا يهوى بها الى قوم الا اهلكهم الله عزوجل »!

«گوئی صاحب شما را با چشم خود می بینم که در پشت کوفه وارد نجف شده و یاران پدرش همراه او در زیر پرچم رسول اکرم (ص) است که آن را برافراشته و به دست گرفته، با این پرچم به سوی هیچ قومی عزیمت نمی کند، جز اینکه خداوند آنها را هلاک می سازد.» [۶۷]

پرواضح است که این پرچم رمز پیروزی و نشان حق بودن سپاه حضرت ولی عصر (عج) است و گرنه هلاک شدن اقوام ستیزه جو به دست لشکریان حضرت بقیه الله (عج) خواهد بود نه صرفاً به سبب حمل آن پرچم، که آن پرچم موجب قوت قلب آنهاست که آنها در زیر پرچم رسول الله (ص) و تحت فرمان حضرت بقیه الله (عج) قرار دارند. که هیچ پرچمی طرف مقایسه با آن نیست، آن حق مطلق است و هر پرچمی در برابرش برافراشته شود باطل است. از این رهگذر این پرچم به سوی هر قومی حرکت داده شود داغ بطلان بر پیشانی آن قوم نهاده، جام خشم خدا را بر آنها فرو می ریزد .

امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید :

« 581- کانی بقائم اهل بیتی قد اشرف علی نجفکم هذا و اوما بیده الی ناحیه الکوفه - فاذا هو اشرف، نشر رایه رسول الله، فاذا هو نشرها انحطت علیه ملائکه بدر.. عودها من عمد عرش الله و رحمته، و سائرها من نصر الله، لایهوی بها الی شیء الا اهلکه الله! . یاتیه بها جبرائیل (ع) »

«گوئی قائم اهلیتیم را می بینم که وارد این نجف شما شده (و با دست مبارکش به منطقه ای از کوفه اشاره کرده بود) و پرچم رسول اکرم (ص) را برافراشته، فرشتگان بدر بر او نازل شده اند. چوب آن پرچم از ستون عرش خداست. رحمت و نصرت خدا بر حاملان آن پرچم است، با آن پرچم به هیچ چیزی هجوم برده نمی شود جز اینکه خداوند آن را نابود می سازد. جبرئیل آن را (به پیشگاه حضرت مهدی) می آورد.» [۶۸]

چه تشبیهات لطیفی در این حدیث به کار رفته، که شکوه و عظمت آن پرچم قدسی را با تعبیرهای شیوای خود بیان کرده است. بر کسی پوشیده نیست که عرش الهی ستونی از چوب ندارد، ولی با این تعبیر بسیار لطیف، عنایت خاص حضرت پروردگار را در مورد آن پرچم الهی و مصلح غیبی بیان می فرماید .

امام زین العابدین (ع) در وصف آن روز مسعود می فرماید :

« 582- اما ان ذا القرنین قد خیر بین السحابین، فاختر الدلول و دخر لصاحبکم الصعب. فقیل له: و ما الصعب؟. فقال: ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقه و برق فصاحبکم یرکبه!. اما انه سیرکب السحاب، و یرقی فی الاسباب :اسباب السماوات السبع و الارضین السبع: خمس عوامر و اثنتان خربتان »!

«ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر ناآرام، او ابر رام را بر خود برگزید و ابر ناآرام را برای صاحب شما نگه داشت. گفته شد: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: هر ابری که همراه با رعد و برق و صاعقه باشد. که هر کجا چنین ابری باشد، صاحب شما سوار آن خواهد شد. آری صاحب شما سوار ابر خواهد شد، همه اسبابها و ابزارها را زیر پا می گذارد. اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را، که پنج زمین آباد و دو زمین دیگر مخروبه خواهد بود.» [۶۹]

حداقل مفهوم سوار ابر شدن همین هواپیماهای امروزی است که صدائی چون رعد و برق دارند!! و شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد که پیش از ظهور، جنگ اتمی بین دو قاره از قاره های زمین روی خواهد داد و این دو قاره یکدیگر را نابود خواهند ساخت. احتمال زیاد می رود که این دو قاره، آمریکا، اقیانوسیه باشد، زیرا در هیچیک از اخباری که خط سیر جنگهای حضرت بقیه الله (عج) را ترسیم نموده، از این دو قاره سخنی به میان نیامده است. همچنین در این احادیث از شمال آسیا، و شمال غربی اروپا نیز نامی به میان نیامده است و شاید آتش جنگ آن مناطق را نیز در کام خود فرو خواهد برد .

امام باقر (ع) می فرماید :

پیشوای پنجم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «و قل جاء الحق و زهق الباطل» [۷۰] چنین فرمود :

«-583اذا قام القائم ذهب دوله الباطل»

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، دولت باطل نابود می شود» [۷۱]

امام باقر (ع) که چون دیگر پیشوایان معصوم (ع) تلخی دولت های باطل و حکومت های جنایتگر را چشیده است، این نوید را به ما می دهد که چرخ گردون همواره به کام ستمگران نمی چرخد و کابوس خفقان و اختناق برای همیشه افق زندگی را تیره و تار نمی سازد، بلکه روزهایی در پیش است که در آن روز طومار ستم درهم می پیچد و پرچم حق بر فراز سراسر گیتی به اهتزاز در می آید .

«باش تا صبح دولتت بدمد»

« 584-القائم منا منصور بالرب، موید بالنصر، تطوی له الارض، و تظهر له الكنوز، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب »

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری شده، و با نصرت الهی تأیید شده است. زمین زیر پایش پیچیده می شود و کنزهای زمین برای او ظاهر می شود و دولت او به شرق و غرب جهان می رسد.» [۷۲]

گذشته از مفهوم شایع «طی الارض»، امروزه زمین در زیر چرخهای هواپیما درهم پیچیده می شود و در زیر بالهای سفینه های فضائی با سرعت بیشتری در هم می پیچد. موشکی که به فضا پرتاب می شود در یک چشم به هم زدن، کره خاکی را در هم می نوردد! و اگر عنایات خاص حضرت پروردگار، در مورد حضرت ولی عصر (عج) و یاران بزرگوار او، به این سفینه های فضائی افزوده شود، همه سختیها، آسان خواهد شد و راز آن سرعت شگفت و توجیه درهم پیچیدن زمین زیر پای او بر همگان روشن می شود .

« 585-يجرد السيف على عائقه ثمانية اشهر هر جا حتى يرضى الله »

«هشت ماه تمام شمشیر بردوش نهاده، (دشمنان خدا را) می کشد تا خدا خشنود گردد.» [۷۳]

« 586-ان رسول الله سار في امته باللين و المن و كان يتالف الناس. و القائم يسير بالقتل ولا يستتیب احدا... بذلك امر في الكتاب الذی معه. و یل لمن ناواه »

«رسول اکرم (ص) در میان امتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود، و با محبت و مودت در میان آنها الفت ایجاد می کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می گوید و از آنها مطالبه توبه نمی کند... او در کتابی که نزد اوست به چنین شیوه ای مأمور است. بدا به حال کسیکه با او سر ستیز داشته باشد.» [۷۴]

این حدیث با احادیثی که می گوید حضرت ولی عصر (عج) از سنت پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند، منافات ندارد. زیرا از نظر تلاش برای احقاق حق و اقامه عدل بر اساس سیره رسول اکرم (ص) گام بر می دارد ولی از نظر شیوه برخورد با طاغوت های زمان و زورمداران جهان که منطقی جز منطق زور نمی شناسند، با زبان شمشیر سخن می گوید :

« 587-يسند ظهره الى الحجر و يهز الرايه المغلبه »

«پشتش را به حجرالاسود تکیه می دهد و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز در می آورد.» [۷۵]

« 588-يظهر في آخرالزمان. على راسه غمامه بيضاء تظله من الشمس، فيها ملك ينادى بلسان عربي فصيح: هذا المهدي فاتبعوه »

«در آخرالزمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می کند و در برابر خورشید به وجود مقدسش سایه می اندازد. از میان ابر فرشته بانگ بر می آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید.» [۷۶]

در برخی از روایاتی که در این مورد آمده است، به جای «غمامه» که به معنای ابر است، «عمامه» ذکر شده است که غلط چاپی است، چون معنی ندارد که فرشته در عمامه آنحضرت جای بگیرد و از آنجا بانگ برآورد! و بی تردید آن «غمامه» بوده است نه «عمامه!»

« 589-يظهر بالسيف! ولو استقامت الامور لاحد، لاستقامت لرسول الله (ص) (حيث ادميت رباعيته و شج في وجهه. و الذي نفسي بيده حتى نمسح نحن و اتتم العرق و العلق و القوم على السروج »

«با شمشیر ظاهر می شود. اگر بنا بود کارها طبق میل احدی پیش آید برای رسول اکرم (ص) پیش می آمد، در حالیکه دندان مبارکش خون آلود شد و پیشانی اش شکسته شد، قسم به خداوندیکه جان من در دست اوست ما و شما باید عرق بریزیم و خون دل بخوریم تا وقتیکه اینها بر شتر خلافت سوار هستند.» [۷۷]

همین مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز روایت شده است .

(در این حدیث تعبیر «سروج» به معنای «زینها» به کار رفته، که ما آن را به «شتر خلافت» ترجمه کردیم .)

« 590-من ادركها منكم كان عندنا في السنام الاعلى، و ان قبضه الله قبل ذلك خار له »

«کسیکه از شما، او را درک کند، در عالیترین درجات (بهشتی) در پیش ما خواهد بود، و اگر پیش از آن از دنیا برود، خداوند آن مقام را به او عطا می فرماید» [۷۸]

« 591- لوقد خرج قائم آل محمد، لنصره الله بالملائكة الموسمين و المردفين و المنزلين و الكروبيين. يكون جبرائيل على مقدمته، و ميكائيل على ساقته، و اسرافيل عن يساره، و الرعب يسير امامه و خلفه و عن يمينه و شماله، و الملائكة المقربون خدامه. اول من يبايعه شيعه محمد و علي. يأتي و لله سيف مخترب يفتح الله له الروم و الصين و التک و السند و الهند و کابل شاه و الخزر »

«اگر قائم آل محمد (ص) ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، مقرب و فرستاده شده در صفهای فشرده یاری می کند. جبرائیل در پیشاپیش آنها حرکت می کند، و میکائیل از پشت سر آنها و اسرافیل از طرف چپ آنها. ابهت و رعب و وحشت از جلو، عقب، چپ و راست آنها پیش می تازد. فرشتگان مقرب خدمتگزاران او هستند. نخستین گروهی که به او دست بیعت می دهند شیعیان محمد (ص) و علی (ع) هستند. به خدا سوگند که آن شمشیر برنده خدا می آید. خداوند روم، چین، ترک، سند، هند، کابل و خزر را برای او فتح می کند.» [۷۹]

« 592- من ادرك منكم قائمنا فليقل حين يراه: السلام عليكم يا اهل بيت النبوه. و معدن العلم، و موضع الرساله »

«هر کس از شما قائم ما را درک کند، هر وقت او را ببیند، بگوید: السلام عليكم يا اهل بيت النبوه و معدن العلم و موضع الرساله» [۸۰]

« 593- اذا ظهر قائمنا اهل البيت، قال للناس: [ففزرت منكم لما خفتكم، فوهب لي ربي حكما و جعلني من المرسلين] خفتكم على نفسي، و جئتكم لما اذن لي ربي و اصلح امري »

«هنگامی که قائم ما ظهور کند، این آیه شریفه را تلاوت می کند: (از شما فرار کردم هنگامی که ترسیدم از شما، پس خداوند به من حکم عطا کرد و مرا از مرسلین قرار داد).» [۸۱]

تلاوت این آیه به مفهوم ادعای رسالت نیست، بلکه هدف بیان حکمت غیبت است که آن ترس از جان است، که هنگامی که جانش در خطر بود در پشت پرده غیبت مختفی شد و چون خطر رفع گردید،

خداوند او را برای اصلاح جامعه برانگیخت. روی این بیان منظور از «مرسل» در حق آن حضرت معنای لغوی آن است نه اصطلاحی.

«-594 ینتهی الی المقام فیصلی رکعتین، و ینشد اللّٰه و یقول: [امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض، ا اله مع اللّٰه قليلاً ما تذکرون .]»

«به مقام ابراهیم (در نزدیکی کعبه) می رود و دو رکعت نماز می خواند، و با تلاوت این آیات: (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء..) [۸۲] با خدای خود مناجات می کند.» [۸۳]

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است، با این تفاوت که در پایان می افزاید:

«-595 نزلت فی القائم. و اللّٰه هو المضطر، یجیبه اللّٰه و یکشف عنه السوء، و یجعله خلیفه فی الارض»

«این آیه در حق قائم (عج) نازل شده است، که سوگند به خدا «مضطر» اوست، که هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و گرفتاری اش را برطرف می سازد و او را در روی زمین جانشین قرار می دهد.» [۸۴]

و در حدیث دیگری می فرماید:

«-596 ان القائم اذا خرج دخل المسجد الحرام، فیستقبل القبله و یجعل ظهره الی المقام ثم یصلی رکعتین، ثم یقوم فیقول: یا ایها الناس، انا اولی بآدم، انا اولی الناس بآدم، انا اولی باسماعیل، انا اولی الناس بمحمد... و یدعو و یتضرع»

«هنگامی که قائم (عج) ظاهر شود، وارد مسجد الحرام می گردد و روی به سوی کعبه و پشت به مقام می کند و آنگاه دو رکعت نماز می خواند. و سپس می فرماید: ای مردم! من برای آدم از همه نزدیکترم، برای ابراهیم از همه نزدیکترم، برای اسماعیل از همه نزدیکترم، برای محمد (ص) از همه نزدیکترم،... آنگاه دعا می خواند و با خدای خود مناجات می کند.» [۸۵]

پیشوای پنجم شیعیان داستان ظهور را چنین ترسیم می فرماید :

« 597-والله لكانى انظر اليه و قد اسند طهره الى الحجر، ثم يقول: يا ايها الناس، ان نستنصر الناس على من ظلمنا و سلب حقنا. انا اهل بيت نبيكم محمد (ص) و نحن اولى الناس بمحمد. من يحاجنا فى الله فانا اولى الناس بالله، و من يحاجنا فى آدم فانا اولى الناس، بآدم، و من يحاجنا بنوح فانا اولى الناس بنوح، و من يحاجنا بابراهيم فانا اولى الناس بابراهيم، و من يحاجنا بمحمد فانا اولى الناس بمحمد، و من يحاجنا بالنبيين فانا اولى الناس بالنبيين، و من يحاجنا فى كتاب الله فانا اولى الناس بكتاب الله، اليس يقول الله فى محكم كتابه: [ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين. ذريه بعضها من بعض، و الله سميع عليم]؟! .

فانا بقيه من آدم، و ذخيره من نوح، و مصطفى من ابراهيم، و صفوه من محمد (ص)... الا و من حاجتى فى سنه رسول الله فانا اولى الناس بسنه رسول الله، فاتشد الله من سمع كلامى اليوم، لما بلغ الشاهد منكم الغائب. و اسالكم بحق الله و رسوله و بحقى فان لى عليكم حق القربى من رسول الله، الا اعتمونا و منعمونا ممن يظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا، و طردنا من ديارنا و ابنائنا، و بغى علينا و دفعنا عن حقنا، فافتري اهل الباطل علينا .

فالله الله فينا لا تخذلونا، و انصرونا ينصركم الله، انا نستنصر اليوم كل مسلم! . ثم يدعو الناس الى كتاب الله و سنه نبيه و الولايه، و معه عهد در رسول الله (ص). فيقوم رجل فينادى: ايها الناس، هذا طلبتكم قد جاءكم يدعوكم الى ما دعاكم اليه رسول الله (ص). فيقوم هو فيقول :

انا ابن نبي الله، ادعوكم الى ما دعاكم اليه نبي الله .»

«به خدا سوگند، گوئی می بینم او را که پشت خود را به «حجر الاسود» تکیه داده، می گوید :

ای مردم! ما از همه مردمان یاری می خواهیم علیه کسانی که به ما ستم کردند و حق ما را غصب نمودند. ما اهل بیت پیامبر شما حضرت محمد (ص) هستیم، و ما نزدیکترین مردمان به او هستیم، هر کس با ما در مورد خدا محاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد آدم محاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم، هر کس در مورد نوح محاجه کند، از همه به او نزدیکتریم، هر کس در مورد ابراهیم محاجه کند، از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد محمد (ص) (با ما محاجه کند، ما از همه

به او نزدیکتریم. هر کس در مورد پیامبران با ما محاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد کتاب خدا با ما محاجه کند، ما به کتاب خدا از همه نزدیکتریم. مگر نه اینست که قرآن کریم در آیات محکم قرآنش می فرماید :

(خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریه ایست که بعضی از آنها از بعضی دیگر است، و خدا شنوا و داناست.) [۸۶]

من بازمانده آدم، ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و فشرده و از تبار محمد (ص) هستم. آگاه باشید که هر کس در مورد سنت پیامبر (ص) با من محاجه کند، من برای (احیا و اجرای) سنت پیامبر از همه شایسته ترم. پس شما را به خدا سوگند می دهم که هر کس امروز گفتار مرا می شنود به آنانکه امروز حضور ندارند برساند. شما را سوگند می دهم به حق خدا و حق رسول خدا و حق من، که حق ذوی القربی (خویشاوندی با رسول اکرم) بر گردن شما دارم، که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید. که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم، از دیار و فرزندان خود دور افتادیم، به ما ستم کردند و ما را از حقوق خود محروم ساختند و اهل باطل به ما افتراء بستند .

از خدا بترسید در حق ما، ما را خوار نسازید، ما را یاری کنید که خداوند شما را یاری کند، ما امروز از هر مسلمانی یاری می طلبیم.» [۸۷]

آنگاه مردم را به سوی قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت، دعوت می کند. عهد و پیمان پیامبر (ص) نیز همراه او خواهد بود .

آنگاه مردی بر می خیزد و خطاب به مردم می گوید: ای مردم! این خواسته و آرزوی دیرینه شماست، به سوی شما آمد و شما را به چیزی که رسول اکرم (ص) (دعوت می کرد، فرا می خواند. آنگاه حضرت بقیه الله (عج) بلند می شود و می فرماید :

من پسر پیامبر شما هستم. شما را به چیزی فرا می خوانم که پیامبر خدا شما را به سوی آن فرا می خواند.» [۸۸]

حضرت باقر (ع) فرمود :

« 598- اول من یبایعه جبرائیل علیه السلام، ثم الانصار »

«نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است، آنگاه یاران (۳۱۳ نفر) بیعت می کنند.» [۸۹]

از امام باقر (ع) تأویل آیه شریفه: «سأل سائل بعذاب واقع» [۹۰] را پرسیدند، فرمود :

« 599- نار تخرج من المغرب و ملک یسوقها من خلفها. فلا تدع دارا لبني اميه الا احرقتها و اهلها، و لاتدع داراً فيها و ترلال محمد الا احرقتها، ذلک هو المهدي »

«آتشی است که از مغرب خارج می شود و فرشته ای آن را به پیش میراند. هیچ خانه ای را از بنی امیه فرو گذار نمی کند جز اینکه با اهل خانه طعمه حریق می سازد. و هیچ خانه ای نمی ماند که در آن انتقام آل محمد (ص) باشد جز اینکه به خاکستر می نشاند. او مهدی است.» [۹۱]

« 600- ثم یخرج من مکه حین یکون فی مثل الحلقه: عشره الف رجل، جبرائیل عن یمینه و میکائیل عن شماله. ثم یهز رایه رسول اللّٰه، و علیه درعه، و بیده سیفه ذوالفقار »

«سپس از مکه خارج می شود در حالیکه ده هزار سرباز سلحشور (چون نگین انگشتر) او را در میان گرفته اند. جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ او حرکت می کند، پرچم پیامبر اکرم (ص) را به اهتزاز در می آورد، زره پیامبر را به تن، شمشیر ذوالفقار آن حضرت را در دست می گیرد.» [۹۲]

امام صادق (ع) در ترسیم آن روز پرشکوه می فرماید :

« 601- اول ما ینطق به هذه الایه: [بقیه اللّٰه خیرلکم ان کتتم مؤمنین]، ثم یقول: انا بقیه اللّٰه و حجه و خلیفته علیکم، فلا یسلم علیه مسلم الا قال: السلام علیک یا بقیه اللّٰه فی ارضه. فاذا اجتمع علیه العقد: و هو عشره الف رجل، لم یبق فی الارض معبود دون اللّٰه عزوجل من صنم او وثن او غیره الا وقعت فیه نار فا حرقته »

«نخستین چیزی که به زبان می آورد، تلاوت این آیه شریفه است: «بقیه اللّٰه خیرلکم ان کتتم مؤمنین» [۹۳] سپس می فرماید: «بقیه اللّٰه» من هستم، حجت خدا و جانشین او در میان شما، من

هستم. هیچ مسلمانی در روی زمین نمی ماند جز اینکه عرضه می دارد: سلام بر تو ای یکتا بازمانده خدا بر روی زمین. آنگاه اهل حل و عقد که ده هزار نفر هستند، در اطراف او حلقه می زنند، در روی زمین جز خدای تبارک و تعالی هیچ معبودی از بت و غیر آن نمی ماند، جز اینکه آتشی بر آن افتاده، آن را می سوزاند.» [۹۴]

شاید مراد از آتش، صاعقه آسمانی باشد و ممکن است شعله های خانمانسوز جنگ جهانی و یا منطقه ای باشد که بتهای چوبی و فلزی و گوشتی را در آتش خود خواهد سوزانید .!

آنگاه پیشوای پنجم شیعیان حرکت سپاه حق را از مکه تا کوفه چنین تشریح می فرماید :

« -602اذا قام بمکه و اراد ان يتوجه الى الكوفه نادى مناديه: الا لا يحملن احد طعاما ولا شرابا. و يحمل معه حجر موسى بن عمران (ع) و هو و قربعير، فلا ينزل منزلا الا انفجرت منه عيون، فمن كان جائعاً شبع، و من كان طامئاً روى، و رويت دوابهم. فهوزادهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفه. فيخرج بها بضعة عشر الفا يدعون التبرئه منه و يقولون: ارجع من حيث اتيت، فلا حاجه لنا فى بنى فاطمه، فيضع فيهم السيف حتى ياتى على آخرهم، فيقتل كل مرتاب، و يقتل مقاتليه، ثم ينزل النجف »

«هنگامی که در مکه قیام کرده، عازم حرکت به سوی کوفه شود، منادی ندا می کند که هیچکس خوردنی و آشامیدنی با خود بر ندارد. آنگاه سنگ حضرت موسی را بر شتری حمل کرده با خود می برند. در هر محلی که منزل کنند از آن سنگ چشمه ها سرازیر می شود افراد سپاه از آن می خورند، هر کس گرسنه باشد سیر می شود و هر کس تشنه باشد رفع عطش می شود، چارپایان نیز از آن خورده سیر می شوند. آن توشه آنهاست تا وقتی که در پشت کوفه وارد نجف شوند. در آنجا ده هزار و خورده ای خارج می شوند و از آن حضرت اظهار برائت می کنند و می گویند: از هر کجا آمده ای برگرد! ما را به اولاد فاطمه نیاز نیست! آنگاه شمشیر می کشد و همه را طعمه شمشیر می سازد، هر کسی را که بعد از مشاهده آن همه آیات بینات دچار تردید شود می کشد، و هر کسی را که در برابر آن حضرت شمشیر بکشد، طعمه شمشیر می سازد، آنگاه در نجف اشرف فرود می آید.» [۹۵]

ممکن است همه بیش از ده هزار نفری که روی در روی آن حضرت می ایستند و اعلان تبرئه می کنند، از اهل نجف و یا کوفه نباشند، بلکه از دور و نزدیک به قصد جلوگیری از پیشروی سپاه حق در آن نقطه گرد آمده باشند. در برخی نقلها کلکه «تبرئه» به غلط «بتریه» ضبط شده! و برخی از ناقلین

دچار اشتباه شده اند، آنگاه برای معنی کردن آن فرقه ای را به نام «بتریه» تراشیده اند و مدعی شده اند که بیش از ده هزار نفر از فرقه بتریه در برابر آن حضرت مقاومت خواهند نمود! ولی صحیح آن «تبرئه» است که از آن حضرت اعلان بیزاری می کنند و به سزای آن می رسند * .

- *در اینجا تحقیق نویسنده بی پایه است، زیرا در همه منابع حدیث «بتریه» قید شده و آن وجود خارجی دارد و یکی از فرقه های زیدیه است و در تمام منابع زیدیه از آنها گفتگو شده است و می توانید به «ملل و نحل» جلد ۱ صفحه ۱۶۱ مراجعه کنید .

و در مورد خسف سپاه سفیانی می فرماید :

« 603- ویبعث السفیانی بعثا الی المدینه، فیفر المهدی منها الی مکه . فیبلغ امیر الجیش ان المهدی قد خرج الی مکه، فیبعث جیشا علی اثره فلا یدرکه حتی یدخل مکه خائفا یترقب علی سنه موسی بن عمران. و ینزل امیر جیش السفیانی البیداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء ابیدی القوم، فیخسف بهم فلا یقلت منهم الا ثلاثه نفر یحول اللّٰه وجوهم الی اقفیتهم »

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد، پس مهدی (عج) از آنجا به سوی مکه می گریزد. به فرمانده سپاه خبر می دهد که مهدی (عج) از مدینه به مکه گریخته است، پس سپاهی را در تعقیب او گسیل می دارد، ولی سپاه سفیانی به او نمی رسد و او چون موسی بن عمران با ترس و نگرانی وارد مکه می شود. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین «بیداء» می شود، منادی آسمانی بانگ بر می آورد: ای بیدا! این سپاه را نابودشان ساز. همه آنها در کام زمین فرو می روند، جز سه نفر، که خداوند صورت آنها را به پشتشان بر می گرداند.» [۹۶]

« 604- فاذا جاء الی البیداء، یدخل الیه جیش السفیانی، فیامر اللّٰه الارض فتأخذهم من تحت اقدامهم، و هو قول اللّٰه عزوجل: [ولو تری اذ فزعوا فلا فوت، و اخذوا من مکان قریب. و قالوا: آمنا به (یعنی: القائم من آل محمد) و انی لهم التناوش من مکان بعید، و قد کفروا به من قبل، و یقذفون بالغیب من مکان بعید، و حیل بینهم و بین ما یشتهون، کما فعل باشیاعهم من قبل، انهم کانوا فی شک مریب] فلا ینیقی منهم الا رجلا: وترو و وتیره من مراد وجه کل منهما فی قفاه، یمشیان القهقری، یخبران الناس بما فعل باصحابهما »

«چون وارد پیدا شود، سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کنند، خداوند به زمین فرمان می دهد که آنها را از زیر پایشان بگیرد و در کام خود فرو ببرد. و این است معنای کلام خدا که می فرماید :

(ای کاش ببینی هنگامی که دچار وحشت شده اند و دیگر کسی فوت نمی شود و از محل نزدیکی گرفته می شوند. و می گویند: ما به او - مهدی - ایمان آورده ایم. چگونه می توانند از جایگاهی دور نجات بیابند؟! در حالیکه از پیش به او کافر شدند و از جای دور، غیب می انداختند!، میان آن ها و خواسته هایشان جدائی انداخته می شود. چنانکه بیشتر در مورد امثال آنها انجام یافت، که به راستی آنها در تردید بهت آوری به سر می برند.) [۹۷]

از آنها فقط دو تن زنده می ماند که «وتر» و «وتیره» از قبیله «مراد» است، که صورت آنها به عقب بر گردانده شده، عقب عقب راه می روند تا از آنچه به قومشان آمده، به مردم خبر دهند.» [۹۸]

در حدیث دیگری که قبلاً نقل کردیم، از این دو نفر به عنوان بشیر و نذیر یاد شده است .

و در حدیث دیگری از روز سختی که در انتظار جنایتکاران و ستمگران است، سخن گفته، می فرماید :

« 605- لو علم الناس ما یصنع المهدی اذا خرج، لاحب اکثرهم ان لایراه مما یقتل من الناس!. اما انه لیبدا بقریش، فلا یأخذ منه الا السیف، ولا یعطیها الا السیف، حتی یقول کثیر من الناس: ما هذا من آل محمد، لو کان من آل محمد لرحم »

«اگر مردم بدانند که مهدی به هنگام خروج - با ستمگران - چه می کند؟ بیشتر مردم دوست می دارند که او را درک نکنند و آن کشتار را نبینند!. آگاه باشید که او از قریش آغاز می کند و از آنها شمشیر دریافت می کند و به آنها جز شمشیر نمی دهد. بسیاری از مردم می گویند: این از آل محمد نیست، زیرا اگر از آل محمد بود، ترحم می کرد.» [۹۹]

« 606- ما بقاء قریش، اذا قدم القائم المهدی منهم خمسمه ضرب اعناقهم، ثم قدم خمسمه ضرب اعناقهم صبرا، ثم خمسمه ضرب اعناقهم، وان مولی القوم منهم »

«بقای قریش دیگر چه سودی دارد؟! هنگامی که مهدی قائم (عج) قیام کند، پانصد نفر از آنها را می آورد و گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر می آورد و حبس می کند تا گردن بزند، آنگاه پانصد نفر

دیگر که زعیم قوم (سفیانی) نیز در میان آنهاست، می آورد و گردن می زند.» [۱۰۰]

این حدیث نیز می رساند که سفیانی در جنگ کشته نمی شود، بلکه به طوریکه در صفحات پیشین گفته شد در زیر درختی سر بریده می شود .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فمهل الکافرین امهلهم رویدا» [۱۰۱]

فرمود :

« 607- امهل الکافرین یا محمد رویدا، لو بعث القائم فیتتقم من الجبارین و الطواغیت من قریش و بنی امیه و سائر الناس »

«یعنی: ای محمد! (ص) کافران را مهلت بده، مهلت دادنی، که اگر قائم قیام کند از ستمگران و ابر جنایتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت.» [۱۰۲]

« 608- ویستعمل علی مکه ثم یسیر نحو المدینه، قیبلغه ان عامله قتل، فیرجع الیهم فیقتل المقاتله و لایزید علی ذلک. ثم ینطلق فیدعو الناس ما بین المسجدین الی کتاب اللّٰه و سنه رسوله والولایه لعلی بن ابی طالب و البراءه من عدوه، حتی یبلغ البیداء فیخرج الیه جیش السفیانی فیخسف بهم »

«فرمانداری بر شهر مکه تعیین می کند و از آنجا به سوی مدینه حرکت می کند. به او اطلاع می رسد که فرماندارش کشته شده، به مکه باز می گردد و قاتل او را می کشد و دیگر متعرض شخص دیگری نمی شود. سپس راه می افتد و در میان دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی - ص-) مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و ولایت علی بن ابیطالب (ع) و بیزاری از دشمنان علی (ع) دعوت می کند. تا به سرزمین پیدا می رسد. آنجا سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کند و زمین آنها را در کام خود فرو می برد.» [۱۰۳]

« 609- ینخرج عئا الی المدینه حتی یمر بالبیداء فیقول هذا مکان القوم الذین خسف بهم، و هی الایه الی الی قال اللّٰه: [افامن الدین مکروا السیئات، ان یخسف اللّٰه بهم الرض، اویاتیهم العذاب من حیث لایشعرون، اویأخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین .]»

«به سوی مدینه باز می گردد تا به سرزمین پیدا می رسد، می فرماید: اینجا محل سپاهی است که زمین آنها را در کام خود فرو برد. و اینست معنای آیه شریفه که می فرماید: (آیا کسانی که از روی مکر بدیها را انجام دادند، در امان هستند از اینکه خداوند برای آنها زمین را زیروزبر کند و یا عذاب از جایی که نمی دانند به سوی آنها بیاورد، و یا آنها را در حال رفت و آمدشان بگیرد، که آنها عاجز کننده نیستند؟!») [۱۰۴]

« 610- ثم یدخل المدینه و تقاومه قریش و غیرها، فیمنحه اللّٰه اکتافهم و یمکنه منهم »

«سپس وارد مدینه می شود، قریش و دیگران در برابرش مقاومت می کنند، خداوند به او پیروزی عنایت می کند و او را بر آنها چیره می سازد.» [۱۰۵]

« 611- یقول فی المدینه مخاطبا جدّه (ص): یا جداه، وصفتنی و دللت علی، و نسبتنی و سمیتنی و کنیتنی، فجحدتنی الامه و قالت: ما ولد، ولا کان، و این هو؟ و متی کان؟ و این یکون؟. وقد مات ولم یعقب (ای ابوه) و لو کان صحیحا ما اخره اللّٰه تعالی الی هذا الوقت المعلوم، فصبرت محتسبا، و قد اذن اللّٰه لی فیها باذنه »

«در مدینه منوره (در کنار ضریح مقدس پیامبر اکرم) جد بزرگوارش را خطاب کرده، عرضه می دارد: ای جد بزرگوار! مرا با نام و نشان معرفی کردی، اسم و کنیه ام را بیان فرمودی، همه را به سوی من رهنمون شدی، کی و کجا بوده؟ پدرش در گذشته و فرزندش نداشته!، و اگر صحت داشت تاکنون دیر نمی کرد! من در برابر همه اینها صبر کردم و شکیبائی نمودم و اینکه خداوند به من اذن داده است.» [۱۰۶]

« 612- یرج من الحجاز ... حتی یستوی علی منبر دمشق »

«از حجاز ظاهر می شود ... تا بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد.» [۱۰۷]

« 613- فیخرج من مکة متوجها الی الشام، یقرح به اهل السماء و اهل الارض، و الطیر فی الهواء و الحیتان فی البحر »

«از مکه بیرون آمده، به سوی شام حرکت می کند، اهل آسمان خوشحال می شوند، اهل زمین مسرور

می گردند، پرنندگان هوا شادی می کنند و ماهیان دریا خوشحالی می نمایند.» [۱۰۸]

« 614- وتقع الصيحه بدمشق، ان اعراب الحجاز قد جمعوتا لكم. فيقول السفیانی لاصحابه: ما يقول هولاء القوم؟. فيقال له: هولاء اصحاب تمر و ابل، و نحن اصحاب خيل و سلاح، فاخرج بنا اليهم: فيخرج السفیانی بخيله و قومه و رجاله و جيشه، و معه منه و سبعون الفا. فينزل بحيره طبريه.. و يسير اليه المهدي، يسير في الليل و يكمن في النهار، و الناس يتبعونه، حتى يواقع السفیانی على بحيره طبريه، فيغضب الله على السفیانی و يغضب خلق الله لغضب الله تعالى، فترشقهم الطير باجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائكه باصواتها، ولاتكون ساعه حتى يهلك الله اصحاب السفیانی كلهم، ولايبقى على وجه الارض غيره وحده، فياخذه المهدي فيذبحه تحت الشجره التي اغصانها مدلاه على بحيره طبريه قرب مدينه دمشق »

«در شام بانگ برآورده می شود که عرب حجاز برای شما گرد آمده اند .سفیانی به یاران خود می گوید: آنها چه می گویند؟! یارانش به او می گویند :آنها جز شتر و خرما چیزی ندارند و ما تا به دندان مسلح هستیم، ما را به سوی آنها بفرست. آنگاه سفیانی با لشکری بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر که با انواع سلاحها مسلح هستند خارج می شود و در کنار دریاچه طبریه منزل می کند. مهدی (ع) نیز همراه لشکریان خود به سوی او حرکت می کند، شبها راه می رود و روزها کمین می کند. چون سفیانی به دریاچه طبریه رسید خشم خدا و خلق خدا بر او تعلق می گیرد، پرنندگان با بالهای خود لشکر او را می زنند و کوهها سنگهای خود را به سوی آنها فرو می ریزند و فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه همه سپاه سفیانی هلاک می شود و از سپاه سفیانی جز خود او حتی یک نفر هم نمی ماند. مهدی (عج) او را گرفته در کنار دریاچه طبریه در نزدیکی دمشق در زیر درختی که شاخه هایش مشرف بر دریاچه است، سر می برد.» [۱۰۹]

« 615- و يبعث السفیانی اليه بعثاً، فيظهرون عليهم. و ذلك بعث كلب، و الخيبه لمن لم يشهد غنيمه كلب »

«سفیانی لشکری را به سوی حضرت مهدی می فرستد که شکست می خورند و آنها لشکر کلب هستند، هر کس پیروزی سپاه اسلام را بر لشکر کلب ندیده باشد تأسف می خورد.» [۱۱۰]

و در همین زمینه می فرماید :

« 616- ثم يسير حتى ياتي العذراء هو و من معه و قد الحق به ناس كثير، و السفیانی یومئذ یوادی الرمله. حتی اذا التقوا یخرج اتاس كانوا مع السفیانی من شیعه آل محمد، و یخرج اتاس كانوا مع آل محمد الی السفیانی فهم من شیعتہ حتی یلتقوا بهم، و یخرج کل اناس الی رایتهم، و هو یوم الابدال. و یقتل یومئذ السفیانی و من معه حتی لایدرك منهم مخبر. والخائب یومئذ من خاب من غنیمه کلب. ثم یقبل الی الکوفه فیکون منزله فیها.»

«سپس با یاران و سپاه عظیمی که به او پیوسته اند حرکت می کند تا به سرزمین «عذرا» [۱۱۱] می رسد، سفیانی در آن روز در سرزمین «رمله» است. چون دو سپاه روبرو شوند، گروهی از شیعیان اهلیت که در سپاه سفیانی بودند به سپاه حضرت مهدی می پیوندند و گروهی از شیعیان سفیانی که در میان سپاه اسلام بودند به سوی سفیانی رفته به سپاه او می پیوندند. و هر کسی در زیر پرچم خود قرار می گیرد که آن روز، روز مبادله سپاهیان است. سفیانی در آن روز کشته می شود، دیگر از سپاه سفیانی کسی نمی ماند که از آنها خبری نقل کند. هر کس از غنیمت کلب (سپاه سفیانی) محروم شود به راستی ضرر کرده است.» [۱۱۲]

منظور از غنیمت کلب، غنایم جنگی قبیله کلب است که سفیانی نیز از طرف مادر از آنهاست. چنانکه حدیث دیگری به آن تصریح می کند :

« 617- ثم ینشا رجل من قریش احواله من کلب، فیبعث بعثاً فیظهرون علیهم. و ذلک بعث کلب، و الخیبه لمن لم یشهد غنیمه کلب»

«سپس مردی از قریش به وجود می آید که دائی هایش از قبیله کلب است، پس سپاهی را (به سوی حضرت مهدی) گسیل می دارد که سپاه اسلام بر آنها پیروز می شود. حسرت و پشیمانی از آن کسی است که از غنایم کلب محروم باشد.» [۱۱۳]

« 618- اذا قام القائم و بعث بجیشة الی بنی امیه، هربوا الی الروم، فیقول لهم الروم: لاندخلکم حتی تدخلوا فی دیننا، فیفعلون. و یدخلونهم. فذا نزل بحضرتهم اصحاب القائم طلبوا الامان و الصلح، فیقول اصحاب القائم: لانفعل حتی تدفعوا الینا اهل ملتنا، فیدفعونهم الیهم. و ذلک قول اللہ تعالی: [فلما احسوا باسنا اداهم منها یرکضون. لاترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتنم فیه. و مساکنکم لعلکم

تسئلون يسألونهم عن الكنوز، ولهم علم بها قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين!. فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين .» []

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند و لشکریان خود را به سوی بنی امیه گسیل بدارد، آنها به سوی رومیان می گریزند و رومی ها می گویند: ما به شما پناه نمی دهیم مگر اینکه به آئین ما در آئید. آنها می پذیرند و به کشور آنها وارد می شوند. چون اصحاب حضرت قائم (عج) در نزدیکی کشور روم فرود آیند، رومی ها می گویند: به ما امان بدهید و با ما قرار صلح امضا کنید. آنها می گویند: ما صلح را هنگامی می پذیریم که اهل آئین ما را به تسلیم کنید. رومیان می پذیرند و بنی امیه های فراری را به آنها تسلیم می کنند. و اینست معنای کلام خدا، آنجا که می فرماید: (چون قدرت کوبنده ما را دیدند ناگهان از آن فرار می کنند. فرار نکنید و به سوی خانه ها و آسایشگاه های خود باز گردید تا بازخواست شوید. می گویند: ای وای بر ما! که ما ستمگر بودیم. همواره آنها بر این دعوی خود پابرجا می مانند تا آنها را با داس مرگ درو کرده، در کام مرگ فرو بریم)» [۱۱۴]

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، جز اینکه در مورد بازخواست، می فرماید: از آنها در مورد کنزهای بنی فلان بازخواست می شود .

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «ولمن اتصر بعد ظلمه» یعنی: کسیکه انتقام بگیرد پس از آن که مورد ستم واقع شده، راهی بر آنها نیست. راه بر کسانی هست که به مردم ستم می کنند و در روی زمین به ناحق فساد می کنند، که برای آنها عذابی دردناک هست. [۱۱۵] فرمود :

« 619-ولمن اتصر بعد ظلمه: (یعنی القائم و اصحابه)، فاولئك ما عليهم من سبيل، والقائم اذا قام انتصر من بنی امیه و من المكذبين و النصاب، هو و اصحابه، و هو قول الله تبارک و تعالی: [انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبعون في الارض بغير الحق، اولئك لهم عذاب اليم .» []

«در حق قائم و یاران اوست، که هنگامی که قائم (عج) قیام کند، از بنی امیه و تکذیب کننده ها و ناصبی ها (که با اهل بیت نصب عداوت کرده اند) انتقام می گیرد.» [۱۱۶]

و در تفسیر آیه شریفه: «يا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض، فانفذوا. لاتنفذون الا بسطان» [۱۱۷] فرمود :

« 620-ینزل القائم یوم الرجفہ بسبع قباب من نور ولا یعلم فی ایها هو، حتی ینزل ظهر الکوفہ »

«قائم به روز ظهور در هفت خیمه از نور فرود می آید، که معلوم نمی شود در کدامیک می باشد، تا در پشت کوفه فرود آید.»

از ظاهر حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از خسف سپاه سفیانی با هفت فرزند هواپیمای تیز پرواز وارد نجف اشرف می شود که نورافکنهای آنها دل سیاه شب را شکافته، افق کوچه را چون روز روشن می سازند. و اینکه تعبیر هواپیما کردیم به این دلیل است که در احادیث آمده است :

«برای قائم (عج) مرکبهای است که با زین و افسار در هوا حرکت می کنند و بالهائی دارند!»

آیا توضیح بیش از این لازمست که حتی بالهای آن را فراموش نکرده است! و به زودی از تیز پروازان بالدار حضرت سلیمان سخن خواهیم گفت .!

شخص فهمیده ای که این تعبیرات شیوا را از پیشوایان معصوم می شنود که چهارده قرن پیش این حقایق را با تعبیرات ساده ای بیان کرده اند، بی اختیار سر تعظیم در برابرشان فرود می آورد، که آنها همه طبقات را در تمام قرنها و عصرها منظور کرده و مخاطب قرار داده اند تا هر کسی به فراخور فهم و استعداد خود از آن سخنان پراج بهره ببرد و هر روزی که دری از فرهنگ و دانش به روی بشریت گشوده می شود فصل تازه ای از عظمت آنها برای انسان قرن اتم و عصر مشعشع طلائئ بازمی شود و بعد تازه ای از عظمت بیکران آنها برای انسان پژوهشگر شناخته می شود .

در اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که یکی از این هفت فرزند هواپیما همان تخت سلیمان بن داود (ع) است که قرآن کریم از آن بحث کرده و حضرت سلیمان بر آن می نشست و هر بامدادی مسافت یک ماه را می رفت و هر شامگاهی مسافت یک ماه دیگر. که امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید :

« 621-ویسبر نحو الکوفه، و ینزل علی سریر النبی سلیمان (ع) و بیمینه عصا موسی، و جلیسه الروح الامین و عیسی بن مریم، متشحاً ببرد النبی، متقلداً بذی الفقار، و وجهه کدائرہ القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق الساطع، علی راسه تاج من نور »

...» به سوی کوفه عزیمت می کند و بر تخت سلیمان پیامبر (ع) می نشیند، که عصای موسی (ع) را در دست می گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم (ع) همنشین او هستند، برد پیامبر (ص) را به تن دارد و ذوالفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص قمر در شب بدر می درخشد، و از میان دندان های ثناییش نوری چون برق ساطع می شود و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد.» [118]

از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از استخراج تخت حضرت سلیمان از بیت المقدس، آن را با خود می برد .
اما اینکه چگونه حضرت بقیه الله (عج) در هوا راه می رود؟! !

ممکن است بر بساطی از باد سوار باشد که با قدرت حضرت احدیت شهری را با تمام ساکنانش و با همه نیازمندیهایشان جا به جا کند !

و ممکن است به تعبیر یکی دیگر از احادیث اسبهای زین دار و افساردار و بالداری سپاه حق را جا به جا کند !

و ممکن است چون عصر ما هواپیماهای تیزپرواز سپاه اسلام را با تمام اسلحه و امتعه شان جا به جا کنند .

و شاید با استخدام «بشقابهای پرنده» ای که امروزه یکی از حقایق اسرار انگیز و ابهام آمیز جهان است. [۱۱۹]، با وضعی اعجاب آمیزتر از عصر ما، و با وسائلی مدرتر از زمان ما، از نقطه ای به نقطه ای دیگر جا به جا شوند .!

امیرمؤمنان در مورد عظمت و وسعت سلطنت حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

«-622ان ملكنا اعظم من ملك سليمان بن داود، و سلطاننا اعظم من سلطانه»

«سلطنت ما از سلطنت «سلیمان بن داود» بزرگتر است و پادشاهی ما از پادشاهی او وسیعتر است.»

گفته می شود که مرکب حضرت سلیمان نیز بالهائی داشت که با آن در هوا پرواز می کرد. [۱۲۱]

پیشوای پنجم می فرماید :

« 623-کانی بالقائم علی نجف الکوفه، و قد سار اليها من مکه بخمسه الاف من الملائکه: جبرائیل عن یمنه، و میکائیل عن یساره، و شعیب بن صالح علی مقدمته، و المؤمنون بین یدیہ، و هو یفرق الجنود فی الامصار، فیفتح القسطنطینیه و الصین و جبال الدیلم . »

«گوئی قائم (عج) را در نجف کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به سوی نجف شتافته، جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و شعیب بن صالح در پیشاپیش و مؤمنان در پیرامون او حرکت می کنند. و او سپاهیان را در شهرها پخش می کند، قسطنطنیه (استانبول)، چین و کوه های دیلم را فتح می کند.» [۱۲۲]

« 624-حتی اذا سعد النجف قال لاصحابه: تعبدوا لیلکم هذه، فیبیتون بین راکع و ساجد ینضرعون الی اللہ، حتی اذا اصبح قال: خذوا بنا طریق النخيله، و علی الکوفه خندق مخندق، حتی یتهی الی مسجد ابراهیم (ع) بالنخيله، فیصلی فیہ رکعتین، فیخرج الیه من کان بالکوفه من مرجسه و غیر هم من جیش السفیانی، فیقول لاصحابه: استطردوا لهم، ثم یقول: کروا علیهم، فلايجوز الخندق منهم مخبر، و یدخل الکوفه »

«چون وارد نجف اشرف شود به یاران خود می فرماید: امشب را با عبادت سپری کنید. آنشب را در حال رکوع، سجود، گریه و مناجات با خدا سپری می کنند. چون صبح شود می فرماید: به سوی نخيله حرکت کنید. آن روز در اطراف کوفه خندقی خواهد بود. به سوی نخيله حرکت می کنند و در نخيله به مسجد حضرت ابراهیم (ع) (میرسند و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد، پس هر چه مرجه [۱۲۳] و غیر آن از سپاه سفیانی باشد به سوی آنحضرت هجوم می آورند. امام (ع) به اصحاب خود فرمان می دهد که: عقب نشینی کنید و به دشمن فرصت دهید، سپس فرمان حمله صادر می کند، حتی یک نفر هم از آنها، از خندق نمی گذرد تا گزارش ببرد، آنگاه داخل کوفه می شود.» [۱۲۴]

« 625-ذا دخل القائم الکوفه لم یبق مؤمن الا و هو بها یجی الیه، فیقول القائم: سیروا بنا الی هذا الطاغیه، فیسیرون الیه »

«چون قائم (ع) داخل کوفه شود مؤمنی در کوفه نمی ماند جز اینکه به سوی آن حضرت می شتابد. امام (ع) می فرماید: ما را به نزد این طغیانگر ببرید. پس به سوی او به راه می افتند.» [۱۲۵]

در اینجا منظور از طغیانگر، فرمانده سپاه سفیانی است که از طرف سفیانی برای ریشه کن ساختن مردم عراق مأموریت یافته است .

« 626- ثم ينطلق، حتى اذا بلغ قام اليه رجل من صلب ابيه، هو اشد الناس ببدنه و اشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الامر، فيقول: يا هذا، ما تصنع؟ فوالله انك لتجفل الناس اجفال النعم!. افعهد من رسول الله ام بماذا؟! فيقول المولى الذي ولي البيعه: اسكت، لتسكتن او لاضربن الذي فيه عيناك .! فيقول القائم: اسكت يا فلان. اي والله ان معي عهدا من رسول الله. هات لي يا فلان العيبه فيا تيه بها، فيقرا العهد من رسول الله (ص) فيقول الرجل :جعلني الله فداك. اعطني راسك اقبله .

فيعطيه راسه فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك، جدد لنا بيعه، فيجدد لهم بيعه »

«آنگاه پیش می رود تا به «تعلیه» می رسد، آنجا یک نفر از تبار پدرش به سوی آن حضرت می آید که بعد از حضرت صاحب الامر (عج) از همه مردم نیرومندتر و شجاعتر است، پس می گوید: چه می کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چارپا روی زمین می ریزی! آیا پیمانی از پیامبر (ص) در دست داری؟ یا به استناد چه فرمانی این کارها را انجام می دهی؟! کسیکه متصدی بیعت است به او می گوید :ساکت باش و گرنه گردنت را می زنم!. حضرت ولی عصر (عج) به او می فرماید: تو ساکت باش!. آنگاه (خطاب به مرد پرخاشگر) می فرماید: آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا هست. آنگاه به یکی از لشکریان می فرماید: ای فلانی صندوق را بیاور. او صندوق را می آورد، پس عهد رسول اکرم (ص) را در آورده می خواند. آن مرد می گوید: خدا مرا فدای تو سازد، اجازه بده از سر مبارکت ببوسم. امام (ع) سر مبارکش را نزدیک می آورد و آن مرد از میان دو چشم حضرتش می بوسد. سپس می گوید: خدا مرا فدای تو سازد بیعت را برای ما تجدید کن، پس تجدید بیعت می کند.» [۱۲۶]

این مرد پرخاشگر، همان سید حسینی خراسانی است که بعداً در این رابطه سخن خواهیم گفت، که از مدتها پیش در میان کربلا و کوفه در انتظار آن حضرت مجاهده می کند و به همین دلیل است که از

آن حضرت مطالبه دلیل می کند .

« 627- ثم یاتی الکوفه فیطیل المکت فیها ماشاء اللّٰه، حتی یظهر علیها »

«آنگاه به سوی کوفه می شتابد و تا خدا بخواهد در آنجا اقامت می کند تا بر آنجا پیروز شود.» [۱۲۷]

« 628- یدخل المهدی الکوفه و بها ثلاث رایات قد اضطربت بینها، فتصفوله . فیدخل حتی یاتی المنبر، و یخطب فلا یدری الناس ما قال من البکاء.. کانی بالحسنی (ای الخراسانی) و الحسینی (ای المهدی) و قد فادها (یعنی الحرب او الرايات) فیسلمها الحسنی للحسینی فیبایعونه »

«مهدی در حالی داخل کوفه می شود که سه پرچم در آن برافراشته شده، و هر سه با یکدیگر دچار اختلافات شده اند، پس راه برای او هموار می شود، او وارد کوفه شده، بر فراز منبر قرار می گیرد و خطبه آغاز می کند، (آنقدر مردم اشک شوق می ریزند که) از شدت گریه نمی فهمند که او چه می گوید؟!... گوئی با چشم خود می بینم که حسنی (سید حسنی خراسانی) و حسینی (حضرت مهدی - ع) آن پرچمها را رهبری می کنند، آنگاه جناب سید حسنی آنها را به حسینی (حضرت مهدی - ع) - تسلیم می کند و همگان دست بیعت به او می دهند.» [۱۲۸]

و آنگاه سید حسنی در زیر پرچم حضرت ولی عصر (عج) قرار می گیرد و از او فرمان می برد و سپاه خود را به سپاه حق ملحق می سازد .

« 629- فاذا وصل الی الکوفه بعقد ثلاث رایات: لواء الی القسطنطینیة یفتح اللّٰه له، ولواء الی الصین یفتح اللّٰه له ولواء الی جبال الدیلم فیفتح اللّٰه له »

«چون به کوفه می رسد، سه پرچم ترتیب می دهد، پرچمی به سوی قسطنطنیه (استانبول) می فرستد که آنجا را فتح می کند، و پرچمی به سوی چین می فرستد که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند، و پرچمی به کوه های دیلم، که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند.» [۱۲۹]

« 630- اذا فتح حبشه بلاد الروم، یسلم الروم علی یده، فیبنی لهم مسجدا، و یتخلف علیهم رجلا من اصحابه »

«هنگامی که سپاه او کشور روم را فتح کند، رومی ها به دست او اسلام را می پذیرند و او برای آنها مسجدی می سازد و مردی از یاران خود را در میان آنها به عنوان نماینده خویش تعیین می کند.»
[۱۳۰]

« 631- رومیه التي يفتحها المهدي هي ام بلاد الروم، التي من كان يملكها كان بمنزله الخليفة عند المسلمين »

«آن شهر روم که به دست مهدی (عج) فتح می شود، پایتخت کشور رو است که هر کس آنجا را تحت سیطره خود در آورد در میان مسلمانان همانند خلیفه به شمار می آید.» [۱۳۱]

این حدیث نیز از احادیث غیبی به شمار می آید، زیرا در آن روز شهر روم همانند امروز مرکزیت نیافته بود و عنوان پایتختی نداشت * .

- * ایتالیا، جانشین کشور روم است و پایتخت آن «رُم» خوانده می شود .

« 632- ثم يسير المهديو من معه الى البحر المحيط »

«آنگاه مهدی (ع) با یارانش به سوی اقیانوس حرکت می کند.» [۱۳۲]

« 633- هو الذي يجمع الكلم و يتم النعم، و يحق الله به الحق و يزهق الباطل. و هو مهديكم المنتظر »

«اوست که سخنها را یکی می کند (وحدت کلمه ایجاد می کند)، نعمت ها را کامل می گرداند، خداوند به وسیله او حق را تحقق می بخشد و باطل را ریشه کن می سازد. او مهدی منتظر شماست.»

امام صادق (ع) می فرماید :

پیشوای ششم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا...» [۱۳۳] یعنی:
«اجازه داده شده به آنها که نبرد می کنند برای اینکه مورد ستم قرار گرفته اند، که خداوند به یاری آنها تواناست. آنانکه از دیار خود بدون حق بیرون رانده شده اند.» فرمود :

« 634- هذه الایه فی القائم (ع) و اصحابه »

« این آیه در حق قائم و یاران او نازل شده است. » [۱۳۴]

و در تفسیر آیه شریفه: «فاذا نفر فی النافور» [۱۳۵] یعنی: «هنگامی که در ناقور دمیده شد، آن روز، روز سختی است، برای کافران آسان نیست» فرمود :

« 635- اماما منا مظفرا مستترا، فاذا اراد الله عزوجل ذکره اظهار امره نکت فی قلبه نکته فظهر فقام بامر الله تبارک و تعالی »

«امامی از ما پیروزمندانه در غیب خواهد بود، هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده کند که امر او را آشکار سازد، نقطه ای را در دل او به ارتعاش در می آورد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می کند.» [۱۳۶]

« 636- یغیب فلا تره عین حتی یراه کل احد و کل عین »

«از دیده ها ناپدید می شود و هیچکس او را نمی بیند، تا روزی فرا رسد که هر چشمی او را ببیند.» [۱۳۷]

این تعبیر نیز پس از اختراع تلویزیون برای ما روشن و قابل فهم شده است، که اگر آن جمال الهی در صفحه تلویزیون ظاهر شود هر کسی او را در خانه خود خواهد دید، ولی ممکن است معنای والاتری منظور باشد که بدون نیاز به تلویزیون دیده شود که یکی از معجزات و ویژگی های آن حضرت باشد و تعبیر «هر چشمی او را ببیند» عینیت پیدا کند، زیرا در عصر ما میلیون ها خانه در دنیا یافت می شود که از دیدن تلویزیون محروم است .

آنچه برای ما جالب است اینست که تعبیر رسیده در این حدیث، تا یک قرن پیش قابل فهم و تصور نبود ولی پیشوایان معصوم ما آن را با صراحت و قاطعیت بیان فرموده اند، و شیعیان سینه به سینه آن را با امانت نقل کرده اند . اینجاست که باید به عظمت و ارزش والای میراث مقدس خود پی ببریم و توجه کنیم که اگر این سخنان با آب طلا نوشته شود، شایسته است .

« 637- یطلع علیکم کما تطلع الشمس اینما تكونون، فایاکم و الشک و الارتیاب. اتفوا عن انفسکم الشکوک، و قد حد رتکم فاحذروا»

«هر کجا باشید چون مهر تابان بر شما طلوع می کند، پس هرگز در حق او شک و تردید به خود راه ندهید، از صفحه دل هر گونه شک و تردید را بزدانید. من شما را بر حذر کردم، سخت از آن بپرهیزید.» [۱۳۸]

اینجا منظور از شک و تردید در آن روز نیست، زیرا آن روز به روشنی آفتاب خواهد بود. بلکه منظور شک و تردیدی است که در عصر غیبت عارض شود که از آن بیم می دهد و برحذر می دارد .

« 638- ما تستعجلون بخروج القائم؟. فوالله ما لباسه الا الغلیظ، و ما طعامه الا الجشب، و ما هو الا السیف، و الموت تحت ظل السیف! یسیر بسیره رسول الله (ص) ولا یعیش الا عیش امیر المؤمنین (ع) »

«چرا در مورد ظهور قائم اینهمه شتاب می کنید؟! به خدا سوگند که لباس خشن می پوشد و طعام خشن (بی خورشت) می خورد و شمشیر می زند و (دشمنان خدا را) طعمه شمشیر می سازد. از سیره جدش رسول اکرم (ص) پیروی می کند، ولی شیوه زندگی او چون امیرمؤمنان (ع) است.» [۱۳۹]

« 639- اذا تمنی احدکم القائم فلیتمنه فی عافیه. فان الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله رحمه، و یبعث القائم نقمه ».

«چون یکی از شما ظهور قائم (عج) را آرزو کند، آن را همراه با عافیت آرزو کند، که خدای تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را رحمه للعالمین فرستاده، ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد.» [۱۴۰]

آری او دست انتقام خداست برای کافران و ستمگران، ولی برای محرومان و مستضعفان از پدر هم مهربانتر است. اما چون حدود الهی را دقیقاً اجرا می کند و احکام شریعت را مو به مو پیاده می کند، ستمگران و جنایتکاران آن روز مسعود را خوش نخواهند داشت .

و در رابطه با تعیین غیر قطعی روز ظهور (بدون تعیین سال ظهور) می فرماید :

« 640-ینادی باسم القائم (ع) فی ليله ثلاث و عشرين (من شهر رمضان) و یقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین (ع) لکانی به یوم السبت العاشر من المحرم قائما بین الرکن و المقام، عن یمینہ جبرائیل ینادی :البیعه البیعه!»

«در شب ۲۳ (رمضان) از آسمان به نام قائم (عج) ندا می شود و در روز عاشورا به روز شهادت امام حسین (ع) قیام می کند، گوئی او را با چشم خود می بینم که در روز شنبه دهم محرم الحرام در میان رکن و مقام ایستاده، و جبرئیل در طرف راست او فریاد می زند: بیعت، بیعت!» [۱۴۱]

« 641-ینادی باسم القائم فی ليله الجمعه ثلاث و عشرين من شهر رمضان، و یقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین علیه السلام، یکون النهار نهار سبت حین یقوم بین الرکن و المقام، فتصیر الیه الشیعه من اطراف الارض»

«در شب جمعه ۲۳ ماه مبارک رمضان به نام او از آسمان ندا می شود و در روز عاشورا که روز به شهادت رسیدن امام حسین (ع) است، قیام می کند. عاشورای آن سال، روز شنبه خواهد بود، در میان رکن و مقام خواهد ایستاد و شیعیانش از اقطار و اکناف جهان به سوی او خواهند شتافت.» [۱۴۲]

« 642-وذكرهم بايام الله: يوم القائم، و يوم الموت، و يوم القیامه»

«ایام الله، در آیه شریفه «وذكرهم بايام الله» [۱۴۳] عبارت است از: روز ظهور قائم (عج)، روز مرگ و روز قیامت.» [۱۴۴]

روز ظهور مهدی (عج) چون روز مرگ، روزیست که همه حقایق روشن می شود و دیگر نقطه ابهامی برای احدی باقی نمی ماند، و آنروز چون روز قیامت، برای ستمگران روز بسیار سختی است. که پس از اینهمه تذکر و یادآوری پیشوایان دیگر برای احدی عذر نیست .

[643-لیظهره علی الدین کله]: فی هذا الیوم هو المهدی. نحن علی منهاج رسول الله حتی یاذن الله لنا فی اظهار دینه بالسیف، و ندعو الناس الیه، فنصر بهم علیه عودا کما ضربهم رسول الله بدهاء.»

«تحقق آیه شریفه: «لیظهره علی الذین کله» به دست مهدی است... ما بر شیوه رسول اکرم (ص)

هستیم، تا خداوند به ما اجازه دهد که برای اظهار آئین او شمشیر بکشیم و مردم را به سوی او فرا خوانیم، که در پایان چنین خواهیم کرد، چنانکه پیامبر خدا (ص) در آغاز چنین کرد.» [۱۴۵]

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق، لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون» [۱۴۶] فرمود :

«-466والله ما نزل تاویلها بعد، ولا ینزل تاویلها حتی یخرج القائم (ع). فاذا خرج القائم لم یبق کافرو لامشرك بالامام الا کره خروجه، حتی لوکان کافرا و مشرک فی بطن صخره لقات: یا مؤمن فی بطنی کافرو فاقتله.»!

«به خدا سوگند، این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا روزی که قائم (عج) ظهور کند. چون او ظهور کند هیچ کافر و یا مشرکی ظهور او را خوش نخواهد داشت، زیرا اگر کافر و یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در دل من کافری هست، آن را به قتل برسان.» [۱۴۷]

این حدیث به خوبی می رساند که روز ظهور برای کافران روز سختی است و چیزی آنها را از دست انتقام الهی رهایی نخواهد داد و به هر کجا پناه ببرند، پناهگاهی نخواهند یافت .

«-645یظهر وحده، و یاتی البیت وحده، و یلج الکعبه وحده، و یجن اللیل علیه وحده. فاذا نامت العیون و غسق اللیل نزل الیه جبرائیل و میکائیل و الملائکه صفوفا، فیقول جبرائیل: یا سیدی قولک مقبول و امرک جائز.. فیمسح یده علی وجهه و یقول: [الحمد لله الذی صدقنا وعده، و اورثنا الارض تتبوا من الجنه حیث نشاء فنعم اجر العاملین] ثم یقف بین الرکن و المقام فیصرخ قائلاً :

یا معاشر نقبائ، و اهل خاصتی، و من ذخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض: انتونی طائعين!. فترد الصیحه علیهم و هم فی محاریبهم و علی فرشهم فی شرق الارض و غربها، فیسمعونه فی صیحه واحده فی اذن کل رجل، فیجیبون نحوها، ولایمضی الا کلمحه بصر حتی یکونوا کلهم بین یدیه. و یکون هذا قبیل طلوع الشمس.»

«به تنهایی ظاهر می شود، به تنهایی به مسجد الحرام می آید، به تنهایی وارد کعبه می شود، در حال تنهایی شب را سپری می کند، چون پاسی از شب گذشت و چشمها در خواب فرو رفت، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در حالیکه صف کشیده اند بر او فرود می آیند. جبرئیل می گوید: ای سرور من،

فرمان تو مطاع و امر تو نافذ است... امام (ع) دستش را به صورت او می کشد و این آیه را تلاوت می فرماید :

(الحمد لله الذي صدقنا وعده، و اورثنا الارض تتبوا من الجنة حيث نشاء، فنعم اجر العاملين.) [۱۴۸]

آنگاه در میان رکن و مقام می ایستند و با صدای بلند بانگ بر می آورد :

ای یاران و نزدیکان من!، ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من برای یاری من در روی زمین مهیا فرموده است، در حالیکه فرمان می برید به سوی من بشتابید. آنها که در شرق و غرب جهان در محراب و یا در رختخواب خود هستند، بانگ امام را می شنوند. همین یکبار صدا به گوش همه آنها می رسد و همگی به سوی او می شتابند، چیزی نمی گذرد مگر به مقدار یک چشم به هم زدن، که همگی در نزد او گرد می آیند و این اجتماع پرشکوه اندکی پیش از طلوع خورشید اتفاق می افتد.» [۱۴۹]

در عصر ما تصور اینکه آن ندای روحبخش امام علیه السلام در اقطار و اکناف جهان به گوش یاران سیصد و سیزده گانه اش برسد، مشکل نیست، زیرا ابزارهای مشابهی در جهان هست که با رادار و بی سیم و غیر آن با نقاط مخصوصی تماس گرفته می شود. اگر چه صدای امام (ع) بدون ابزار مادی و یا با وسائل مدرنتری خواهد بود، که با ابزار امروزی قابل مقایسه نخواهد بود. و حضور آنها در یک چشم به هم زدن در حرم الهی با قدرت خدا و اعجاز حضرت بقیه الله (عج) بدون ابزار مادی و یا با وسائل بسیار مجهزتر و مدرن تر از هواپیماهای امروزی خواهد بود .

« 646- اذن الله تعالى للقائم بالخروج، صعد المنبر فدعا الناس الى نفسه، و ناشدهم الله، و دعاهم الى حقه و ان يسير فيهم بسنه رسول الله و يعمل فيهم بعمله .»

«چون خدای تبارک و تعالی به قائم (عج) اذن ظهور دهد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند، آنها را به خدا سوگند داده به پذیرش حق خود فرا می خواند. و تعهد می کند که در میان آنها بر اساس سنت پیامبر (ص) و طبق شیوه او رفتار کند.» [۱۵۰]

« 647- فيقول جبرائيل: انا اول من يبائعك. ابسط يدك. فيمسح على يده »

«پس جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را بده. پس خود را

به دست مبارک او می کشد.» [۱۵۱]

« 648- اول من يبایع القائم جبرائیل، فینزل فی صورہ طیر ابيض فیبايعه .ثم یضع رجلا علی البیت الحرام و رجلا علی المسجد الاقصى و ینادی بصوت طلق ذلق تسمعه الخلیق: [اتی امر اللہ فلاتستعجلوا] ثم یصیح صائح بالخلایق من عین الشمس بلسان عربی یسمع من فی السماوات و من فی الارضین: یا معاشر الخلیق، هذا مهدی آل محمد (ص) بايعوه ولا تخالفوا امره »!

«نخستین کسی که با قائم (عج) بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفید رنگی نازل شده با او بیعت می کند. آنگاه یک پای خود را بر بیت الحرام و پای دیگرش را بر مسجد اقصی می گذارد و با صدای روشن و فصیح ندا می کند، که همه مردمان می شنوند: (اتی امر اللہ فلاتستعجلوه) [۱۵۲] یعنی: [امر خدا فرا رسید دیگر شتاب نکنید]. آنگاه صدای دیگر از سوی قرص خورشید شنیده می شود که همه مخلوقات در آسمان ها و زمین آن را می شنوند. بانگ می زند: «هذا مهدی آل محمد (ص) بايعوه ولا تخالفوا امره» [۱۵۳] یعنی: این مهدی آل محمد (ص) است با او بیعت کنید و از فرمان او سرپیچی نکنید .

آمدن صدا از سوی قرص خورشید نیز در عصر ما شگفت آور نیست، زیرا تاکنون دهها سفینه فضائی، ملیون ها کیلومتر از زمین دور شده و هزاران فیلم و گزارش از شگفتیهای جهان تهیه کرده به ساکنان زمین، ارسال نموده اند، امروزه با این ابزار موجود آمدن فیلم و گزارش از کرات بالا عجیب نیست، کجا رسد به صدائی که با قدرت خدا و به طریق اعجاز انجام پذیرد .

« 649- یسند القائم ظهره الی الحرم، و یمدیده الی البیعه فتری بیضاء من غیر سوء لدی طلوع الشمس، و یقول: هذه یداللہ، و عن اللہ، و بامر اللہ! ثم یتلو الایه: [ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللہ، یداللہ فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه.] فیکون اول من یبایعه جبرائیل، ثم الملائکه و نجباء الجن، ثم نقباوه و اصحابه »

«قائم (عج) به هنگام طلوع خورشید پشتش را به حرم (کعبه) تکیه می دهد و دستش را برای پذیرش بیعت دراز می کند، دست او سفید خیره کننده، دیده می شود، می فرماید: این دست خداست، از سوی خداست و به فرمان خداست. سپس این آیه را تلاوت می کند :

ان الذين يبایعونک انما يبایعون اللّٰه، یداللّٰه فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه) [۱۵۴]. سپس نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است آنگاه فرشتگان، سپس نجیبهای پریان، آنگاه نزدیکان و یاران آن حضرت [155] «.»

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «اتی امر اللّٰه فلا تستعجلوه» [۱۵۶] فرمود :

«-650 هو امرنا امر اللّٰه عزوجل ان لانستعجل به. یوتده اللّٰه بثلاثه اجناد: بالملائکه، و بالمؤمنین، و بالرعب.»

«آن امر ماست که خدای تبارک و تعالی امر فرموده در آن شتاب نکنیم. خدایش او را با سه سپاه تأیید می کند: ۱- فرشتگان ۲- مؤمنان ۳- رعب.» [۱۵۷]

منظور از رعب اینست که خداوند رعب و وحشت در دل کافران می اندازد که از ترس در صدد مخالفت و مقاومت بر نمی آیند .

«-651 فلا یبقی احد ممن قاتلنا فظلمنا و رضی بما جری علینا الا قتل فی ذلک الیوم.»

«از کسانی که با ما جنگیدند و به ما ستم کردند و یا به ستمهایی که بر ما رفته رضایت دادند، احدی نمی ماند جز اینکه در آن روز کشته می شود.» [۱۵۸]

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «خاشعه ابصارهم، ترهقهم ذله، ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون» [۱۵۹] فرمود :

«-652 یعنی خروج القائم.»

«روز ظهور قائم (عج) را قصد کرده است.» [۱۶۰]

آری ستمگران پس از قرنهای متمادی ستم به مؤمنان، به روز ظهور آن مصلح غیبی به کیفر کردار زشت خود می رسند و خواری و ذلت سراسر وجودشان را فرا می گیرد و مؤمنان که یک عمر در زیر فشار، خفقان و اختناق بوده اند، رهائی می یابند .

« 653- یاتی علی فتره من الائمہ، کما ان محمدا (ص) بعث علی فتره من الرسل. عند ذلك [یفرح المؤمنون بنصر اللّٰه]: عند قیام القائم (ع) .»

«به هنگام فترت امامان، ظاهر می شود، چنانکه محمد (ص) به هنگام فترت پیامبران برانگیخته شد. در آن روز به هنگام قیام قائم (عج) (مؤمنان بانصرت خدا خوشحال می شوند.)». [۱۶۱]

امام صادق علیه السلام در این حدیث، فرازی از آیه شریفه «یفرح المؤمنین بنصر اللّٰه» [۱۶۲] را در ضمن حدیث آورده و این آیه را به فرح و سرور مؤمنان به هنگام فرج حضرت بقیه اللّٰه (عج) تفسیر نموده است .

« 654- رایته رایه رسول اللّٰه، ما هی من قطن ولا کتان ولا خز ولا حریر.. هی من ورق الجنه، نشرها رسول اللّٰه (ص) یوم بدرثم لفها و دفعها الی علی فلم نزل عنده حتی کان یوم البصره، فتشرها ففتح اللّٰه علیه، ثم لفها، و هی عندها لاینشرها احد حتی یقوم القائم (ع) فاذا قام نشرها فلم بین فی المشرق او فی المغرب احد الا لعنها! »

«پرچم او پرچم رسول اکرم (ص) است که از پنبه، کتان، خز، ابریشم و امثال آنها نیست، بلکه از برگ های بهشتی است، پیامبر اکرم (ص) آن را در روز بدر برافراشت و سپس درهم پیچیده و به امیرمؤمنان تسلیم کرد. آن پرچم هم اکنون در نزد ماست، کسی از ما آن را باز نمی کند تا قائم (عج) قیام کند، چون قیام کرد آن را باز می کند، در مشرق و مغرب کسی نمی ماند جز اینکه آن را لعنت می کند!» [۱۶۳]

امام صادق (ع) در حدیث دیگری انگیزه لعن پرچم حق را بیان می کند :

« 655- اذا ظهرت رایه الحق لعنها اهل الشرق و اهل الغرب، للذی یلقى الناس من اهل بیته قبل خروجه، و لما یلقون من بین هاشم .»

«چون پرچم حق برافراشته شود، اهل شرق و غرب آن را لعنت می کنند، و آن به سبب مصیبت هائی است که پیش از ظهور او از اهل بیت او می بینند و به جهت گرفتاری هائی است که از بنی هاشم متوجه آنها می شود!» [۱۶۴]

این حدیث نیز از خبرهای غیبی است که پیشوایان معصوم چهارده قرن پیش با قاطعیت اعلام کرده اند که پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) برخی از سادات آنقدر جنایت و ستم می کنند که به هنگام ظهور، مردم به پرچم حق نیز بدبین شده، آن را یکی دیگر از پرچمهای مشابهی که به دست سادات برافراشته شده می پندارند و روی این پندار غلط آن را سب و لعن می کنند! العیاذ باللّٰه .

« 656- یقبل صاحب الامر نحو العراق، و بیعت حیثا نحو المدینه فیامن اهلها و یرجعون الیها »

«صاحب الامر (عج) به سوی عراق حرکت می کند و سپاهی را به سوی مدینه گسیل می دارد، در آنجا امنیت را برقرار می کنند و اهل مدینه به سوی شهر خود باز می گردند.» [۱۶۵]

به طوریکه پیشتر گفتیم، مردم مدینه از ترس و وحشتی که سپاه سفیانی ایجاد می کنند، شهر مدینه را ترک می کنند، ولی با ظهور حضرت ولی عصر (عج) امنیت در این شهر برقرار می شود و مردم مدینه به شهر خود باز می گردند .

« 657- اذا ظهر المهدي، بعث اصحاب الزاریات السود له بالبیعه، و هم بالكوفه »

«هنگامی که مهدی (عج) ظهور کند، صاحبان پرچم سپاه که آن روز در کوفه هستند، نمایندگان را برای بیعت به حضور آن حضرت می فرستند.» [۱۶۶]

منظور از صاحبان پرچم سپاه، اصحاب جناب سید حسنی است که راه را برای حضرت ولی عصر (عج) هموار می کنند .

از پیشگاه پیشوای ششم سؤال شد: فرج شیعیان شما کی هست؟ فرمود :

« 658- اذا خرج صاحب هذا الامر من المدینه الی مکه بتراث رسول اللّٰه (ص) . (فقال السائل: ما تراث رسول اللّٰه؟ قال: سیف رسول اللّٰه و درعه و عمامته و برده، و قضیبه و رایته و لامته و سرجه، حتی ینزل مکه فیخرج السیف من غمده، و یلبس الدرع و البرده و العامه، و ینشر رایه و یتناول القضیب بیده، و یستاذن اللّٰه عزوجل فی ظهوره . »

«فرج ما هنگامی است که صاحب این امر با میراثهای پیامبر اکرم (ص) از مدینه خارج شده رهسپار

مکه معظمه گردد. راوی پرسید: میراث پیامبر اکرم (ص) چیست؟ فرمود :

شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، کمان و زین اسب آن حضرت، چون وارد مکه شد، شمشیر را از غلافش در می آورد، زره، برد و عمامه را می پوشد. پرچم را برافراشته، تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد.» [۱۶۷]

این میراثها که میراث نبوت نامیده می شود، در دست ائمه هدی (ع) دست به دست می گردید تا به دست حضرت صاحب الامر (عج) برسد، چنانکه امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده است :

« 659- و ان عندی لسیف رسول اللّٰه. و ان عندی لدرع رسول اللّٰه ولامته و مغفره. و عندی الواح موسی و عصاه و خاتمه »

«به راستی شمشیر پیامبر خدا (ص) در نزد منست، زره رسول اکرم (ص) در پیش منست، تازیانه و کلاه خود پیامبر در نزد منست. الواح، انگشتر و عصای موسی (ع) در پیش منست.» [۱۶۸]

و در مورد شجاعت و دلیری یاران حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

« 660- ان اللّٰه ینزع الخوف من قلوب شیعتہ، و یسکنه فی قلوب اعداللّٰه .! اذا قام قائمنا و ظهر مهدینا کان الرجل امضی من سنان و اجرا من لیث، یطعن عدوه برمحہ و یضر به بسیفہ و یدوسہ بقدمہ »!

«خداوند ترس را از دل شیعیان او بیرون می برد و در دل دشمنانش جای میدهد. هنگامی که قائم ما قیام کند و مهدی ما (عج) ظهور کند، یک مرد - مؤمن - از نیزه کاری تر و از شیر دلیرتر می شود، که با نیزه اش دشمن را از پای در می آورد، با شمشیرش می کشد و با پایش لگدمال می کند.» [۱۶۹]

« 661- ان اللّٰه یلقی فی قلوب محبینا الرعب من عدونا. فاذا وقع امرنا و خرج مهدینا کان الرجل من شیعتنا اجری من لیث و امضی من سنان. یطأ عدونا برجلیه، و یضر به بکفیه. و ذلک عند نزول رحمہ اللّٰه و خروجه علی المیعاد. و هذا مصداق قوله تعالی: [بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید]: القائم و اصحابه »!

«خداوند ترس از دشمن را در دل شیعیان ما می اندازد، چون امر ما واقع شود و مهدی ما (عج) خارج شود، هر فردی از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه کاری تر می شود، دشمنان ما را زیر پا لگدمال می کند و با دو دستش از پای در می آورد. و این، هنگامی است که رحمت خدا نازل می شود و مهدی ما بر سر موعود خارج می شود، و اینست مصداق کلام خدا که می فرماید :

«بعثنا علیکم عبادا لنا اولی یأس شدید»: [۱۷۰] که مقصود از آن، قائم و یاران اوست.» [۱۷۱]

اگر مصداق این آیه شریفه حضرت ولی عصر (عج) و یاران او باشد، به ضمیمه صدر و ذیل آن، استفاده می شود که پیروزی قطعی بر رژیم اشغالگر یهود به دست آن منجی الهی و مصلح غیبی خواهد بود .

امام صادق (ع) فرازی از خطبه حضرت بقیه الله (عج) را چنین نقل می کند :

«-662 اذا صلی العشاء نادى باعلی صوته :

اذکرکم ایها الناس مقامکم بین یدی اللہ عزوجل، فقد اکمل الحجه، و بعث الانبیاء و انزل الکتب، و امرکم الاتشركوا به شیئا، و ان تحافظوا علی طاعه اللہ و رسوله، و ان تحيوا ما احیا القرآن، و تمینوا ما امانت القرآن، و تكونوا اعوانا علی الهدی، فان الدنيا قد دنا فناوها و اذنت بوداع! و انی ادعوکم الی اللہ و رسوله و العمل بکتابه، و امانه الباطل، و احیاء سننه .»

«چون نماز عشا را بخواند با صدای بلند ندا می کند: ای مردم! من به شما یادآور می شوم آن لحظه ای را که در برابر خدای تبارک و تعالی خواهید ایستاد. که خدا حجت را کامل نمود، پیامبران را برانگیخت، کتابها را فرستاد، و به شما فرمان داد که چیزی را به او شرک ندهید و بر اطاعت خدا و رسول خدا (ص) محافظت کنید، آنچه را که قرآن زنده ساخته، زنده بدارید، و آنچه را که قرآن قلم بطلان کشیده، بمیرانید. بر هدایت یار و یاور باشید، که نابودی جهان نزدیک شده و اعلام وداع سر داده است. من شما را به سوی خدا و رسول خدا (ص) و عمل به کتاب او (قرآن) فرا می خوانم و شما را به احیای سنت و ریشه کن ساختن باطل دعوت می کنم.» [۱۷۲]

«-633 جمادی فیها الفتح من اولها الی آخرها »

«یک «جمادی» هست که از اول تا آخر فتح و پیروزی است.» [۱۷۳]

بر اساس روایاتی که ظهور آن حضرت را در ماه محرم مقرر می دارند، استفاده می شود که بین ماه محرم تا ماه جمادی از جنگهای حجاز، شام و عراق فارغ می شود و در ماه جمادی به فتح دیگر کشورها می پردازد که در آنها مقاومتی پیش نمی آید و از اول تا آخر جمادی همه اش فتح و پیروزی است. و به طوریکه از احادیث دیگر استفاده می شود تا پایان هشت ماه که شمشیر را در دست دارد تمام نقاط روی زمین به تصرف سپاه حق در می آید و پس از گذشتن هشت ماه، صلح، صفا، آرامش و آسایش در سراسر گیتی دامن می گسترده. به امید آن روز .

پیشوای ششم شیعیان همچنین در مورد قدرت شگرف سپاهیان حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

« 664- یکون قویا فی بدنه، حتی لومد یده الی اعظم شجره علی وجه الارض لقلعها؛ و لوصاح بین الجبال لتد کدکت صخورها »!

«بدنش آنقدر قوی خواهد بود که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه بیرون می آورد، و اگر در میان کوهها نهیب بزند، صخره هایش فرو می ریزد.» [۱۷۴]

« 665- یخرج بجیش لواستقبل به الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا »!

«با سپاهی حرکت می کند که اگر با کوهها روبرو شوند، کوهها را درهم می ریزند و از دل کوهها راه بر می گزینند.» [۱۷۵]

آری امروز با مواد منفجره دل کوهها را می شکافند و تونلها می زنند، که در عصر امامان (ع) از چنین ابزارهایی خبری نبود ولی پیشوای ششم با قاطعیت آن را بیان کرده است و شاید به هنگام ظهور، آنقدر ابزارها مدرن و مجهز باشند که با توجه به نیروی شگرف جسمانی آنها، در مدت بسیار کوتاهی بتوانند کوهها را تونل زده سپاهیان را عبور دهند، و این کار آنچنان با سرعت انجام می گیرد که در حرکت سپاه حقه وقفه ای حاصل نشود .

مطابق احادیث پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) دیگر توبه دشمنان اهل بیت پذیرفته نیست.

پیشوای ششم شیعیان در این زمینه می فرماید :

[« 666- یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا ایمانها لم نکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا، قل انتظروا انا منتظرون]: یعنی خروج القائم (ع) (فاذا ظهر لم یقبل توبه المخالف»

«آیه شریفه: (روزی که برخی از آیات پروردگارت بیاید، به کسیکه قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش خیری کسب نکرده، ایمان آوردن دیگر سودی نمی بخشد، بگو شما منتظر باشید که ما نیز منتظر هستیم) [۱۷۶] ظهور قائم (عج) را قصد کرده است، که چون او ظهور کند توبه مخالف پذیرفته نمی شود.» [۱۷۷]

[«مخالف» در اصطلاح احادیث به کسانی گفته می شود که از مکتب اهل بیت دور شده، به طرف خلفاء گرویده اند - مترجم .]

امیر مؤمنان (ع) در ذیل آیه شریفه یاد شده می فرماید :

[« 667- فعند ذلک ترفع التوبه، فلا توبه تقبل، ولا عمل یرفع، ولا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل »

«در آن هنگام توبه برداشته می شود، دیگر توبه ای پذیرفته نخواهد شد و عملی بالا نمی رود. کسیکه پیش از آن ایمان نیاورده باشد، دیگر ایمان آوردنش او را سودی نخواهد بخشید.» [۱۷۸]

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حتی ادا را واما یوعدون» [۱۷۹] چنین می فرماید :

[« 668- حتی اذا راوا ما یوعدون]: فهو خروج القائم، [اما العذاب و اما الساعه]: و هو الساعه، [فسیعلمون]: ذلک الیوم، و منزل بهم علی ید قائمه، [من هو شرمکانا]: یعنی عند القائم، [و اضعف جندا. و یزید الله الذین اهتدوا هدی]: یزیدهم ذلک الیوم هدی علی هدی باتباعهم القائم حیث لایجدونه ولاینکرونه .»

[«هنگامی که ببینید آنچه را که وعده داده می شوند [یعنی: ظهور قائم (عج)] [یا عذاب و یا قیامت را] که منظور از قیامت همان قائم است. [پس به زودی می فهمند] یعنی: در آن روز و در اثر آنچه از

قائم می بینند می فهمند که «چه کسی» در پیشگاه قائم [از جهت رتبه و مقام پست تر و از نظر قدرت نظامی زبوتر است؟!]. خداوند کسانی را که هدایت یافتند بر هدایتشان پیروی کرده، هرگز او را انکار نکرده، لب به تکذیب نگشوده اند.» [۱۸۰]

«-699 یعز الله به الاسلام بعد ذله، و یحییه بعد موته. ویضع الجزیه و یدعو الی الله بالسیف، فمن ابی قتل، و من نازعه خذل. یتظهر من الدین ما هو علیه الدین فی نفسه، ما لو کان رسول الله (ص) یتحکم به. یرفع المذاهب من الارض فلا یتقی الا الدین الخالص»

«خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند و پس از افسردنش زنده می سازد، جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر کس با او درافتد، زبون می شود. از دین خدا ظاهر می کند آنچه را که در واقع دین بود، و آنچه را که اگر رسول اکرم (ص) در میان مردم باشد به آن فرمان می دهد. مذاهب دیگر را از روی زمین بر می چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص نمی ماند.» [۱۸۱]

«-670 اذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس الا السیف! لا یأخذها الا بالسیف، ولایعطیها الا السیف!»

«چون قائم (عج) ظهور کند میان او و عرب و فارس چیزی جز شمشیر نخواهد بود، از آنها جز شمشیر نمی گیرد و به آنها چیزی جز شمشیر نمی دهد.» [۱۸۲]

«-671 ان قائمنا اذا قام استقبل من جهله الناس اشد مما استقبله رسول الله (ص) من الجاهلیه. فقیل له: کیف ذلک؟. فقال: ان رسول الله اتی الناس و هم یعبدون الحجاره و الصخور و العیدان و الخشب المنحوته. ان قائمنا اذا قام اتی الناس و کلهم یتاولون علیه کتاب الله، و یحتج علیه به، و یقاتله علیه! اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرو القر!!»

«هنگامی که قائم ما قیام کند، آنچه از مردم نادان می بیند، به مراتب بیش از چیز است که پیامبر اکرم (ص) از مردم زمان جاهلیت دید! گفتند: چگونه می شود؟! فرمود :

هنگامی که رسول اکرم (ص) مبعوث شد، مردم سنگها، صخره ها، چوبها و تخته های تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم ما هنگامی ظهور می کند که همه مردم کتاب خدا را تأویل می کنند و بر آن

استدلال می کنند و بر اساس آن با آنحضرت به نبرد بر می خیزند، به خدا سوگند که عدالت او در داخل خانه هایشان به آنها می رسد، چنانکه سرما و گرما به آنها می رسد.» [۱۸۳]

«-672 اعداوه مقلده الفقهاء، اهل الاجتهاد، لما يرونه يحكم بخلاف ما ذهب اليه ائمتهم. ولولا ان السيف بيده لافتى الفقهاء بقتلها. و لكن الله يظهره بالسيف و الكرم فيطيعونه، و يخافون فيتقبلون حكمه من غير ايمان، بل يضمرون خلافا... اذا خرج فليس له عدو ميين الا الفقهاء خاصها. هو و السيف اخوان!»

«دشمنان او عبارتند از مقلدین از فقهاء و مجتهدین، که می بینند او برخلاف فتوای امامشان داوری می کند!، و اگر شمشیر در دست او نبود، فقها به قتل او فرمان می دادند!، ولی چون با شمشیر برنده و دست بخشنده ظهور می کند، از روی ترس و طمع از او اطاعت می کنند و بدون اینکه در دل باور کنند، حکم او را می پذیرند و خلاف آن را در دل پنهان می کنند! هنگامی که او خارج شود، دشمن شناخته شده ای به جز فقها ندارد!، ولی او و شمشیر برادرند [184]»!

«-673 يخرج على فتره من الدين، و من ابى قتل، و من نازعه خذل!، يظهر من الدين ما هو الدين عليه فى نفسه، ما لو كان رسول الله يحكم به.. اعداوه الفقهاء المقلدون. يدخلون تحت حكمه خوفا من سيفه و سطويه، و رعبه فيما لديه، يبایعه العارفون بالله تعالى من اهل الحائق عن شهود و كشف بتعريف الهى.»

«او به هنگام فترت دین ظاهر می شود، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر کس بر ستیز داشته باشد خوار و زبون می شود، از دین آنرا آشکار می کند که واقعاً اساس دین بر آن استوار است و اگر پیامبر اکرم (ص) در میان مردم بود به همان داوری می کرد. دشمنان او فقیهان تقلیدگر هستند، که از روی ترس از شکوه و شمشیر او، و به طمع مال و مقام، فرمان او را می پذیرند، از اهل حق آنها که از روی کشف و شهود ربانی عارف به خدا هستند با او بیعت می کنند [185]»!

(منظور از کشف و شهود، آن براهین عقلی و دلائل مسلم نقلی است که دیگر جای شک و تردید نباشد و گرنه آن کشف و شهود که اصطلاح اهل تصوف است در فقه شیعه ارزش و اعتباری ندارد.) [۱۸۶]

«-674 انه اول قائم يقوم منا اهل البيت، يحدثكم بحدث لا تختملونه، فتخرجون عليه برميله

الدسکره فتقاتلونه فیقتلکم. و هی آخر خارجه تکون .»

«او نخستین قائم از ما اهل بیت است که قیام می کند و به شما سخنانی می گوید که نمی توانید آن را تحمل کنید. از این رهگذر در تپه های دستگرد* علیه او خروج کرده، با او می جنگید و شما را طعمه شمشیر می سازد. و آن آخرین گروهی است که علیه او خروج می کنند.» [۱۸۷]

*- دستگرد نام آبادیهائی در حوالی بغداد، مرو، طوس، بلخ، بروجن و فلاورجان است .

طبیعی است که هر حکمی که از آن حضرت برخلاف آنچه انس گرفته ایم صادر شود، علامت سئوالی ایجاد می شود و اگر توفیق خدا نباشد انسان خیلی زود منحرف می شود و جنگ و جدال راه می اندازد و شیپورهای خبری را به کار می اندازد و به نام حق با منادی حق به ستیز بر می خیزد! العیاذبالله .

«-675ثم لایلبث قليلاً حتى تخرج علیه ما رقه من الموالی برمیله الدسکره، فید عورجلا من الموالی فیقلده سیفه فیخرج الیهم حتی لایبقی احدا .»

«خیلی طول نمی کشد که یک گروه شورشگر از «موالی» در تپه های دستگرد بر او خروج می کند، پس یک نفر از «موالی» را می خواند و شمشیرش را بر او حمایل می کند، پس او به سوی آنها خارج می شود و همه را از دم شمشیر می گذراند [188] .»

پیشوای ششم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «يعرف المجرمون بسیماهم فیوخذ بالنوامی والاقدام» [۱۸۹] فرمود :

«-676کیف یحتاج الجبار تعالی الی معرفه خلق انتتاشهم و هم خلفه؟. لوقام قائمنا اعطاه الله السیمیا، فیامر بالکافر ثم یخبط بالسیف خبطا .»

«خداوند تبارک و تعالی که مخلوقات را آفریده هرگز نیازی به شناخت آنها ندارد، هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند به او علم قیافه شناسی عطا می کند، پس کافران را دستور می دهد که با شمشیر گردن بزنند.» [۱۹۰]

در این حدیث تصریح شده بر اینکه به آنحضرت علم قیافه شناسی داده شده، و او تبهکاران را با سیما می شناسد و نیازی به بینه و شاهد ندارد .

«-677 إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده الى اساسه، و حول المقام الى المواضع الذی كان فيه، و قطع ایدی بنی شیبہ و علقها علی باب الکعبه و کتب علیها: هولاء سراق الکعبه.»!

«چون قائم قیام کند، مسجد الحرام را خراب می کند و به پایه اولی باز می گرداند. مقام ابراهیم را به محل سابق خود بر می گرداند. و دست های بنی شیبه را قطع کرده، از درب کعبه آویزان می کند و بر روی آن می نویسد: اینها دزدان کعبه هستند!» [۱۹۱]

اینها نیز از مطالبی است که مسلمانان امروز طبق وضع فعلی شان تحمل نمی کنند .

«-678 بعد ان تعقد له البیعه بمکه، یسیر من مکه حتی یاتی الکوفه، فینزل نجفها علی قرب منها. ثم یفرق الجند فی الامصار»

«پس از آنکه در مکه مراسم بیعت انجام گرفت، از مکه حرکت می کند تا به کوفه می آید و در نزدیکی کوفه در نجف منزل می گزیند، آنگاه سپاهیان را در شهرها پراکنده می سازد.» [۱۹۲]

«-679 ثم یسیر المهدی الی مدینه جدی رسول اللّٰه، فاذا و ردها کان له فیها مقام عجیب، ینظر فیها سرور المؤمنین و خزی الکافرین.»

«سپس مهدی (عج) به مدینه جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) وارد می شود و در آنجا برای او مقام شگفتی است. در آنجا شادی مؤمنان و خواری کافران ظاهر می شود.» [۱۹۳]

«-680 یدخل المدینه فیغیب عنهم عند ذلک قریش و هو قول علی علیه السلام : و اللّٰه لودت قریش ان لی عندها موقفاً جزر جزور بكل ما طلعت علیه الشمس او غربت.»!!

«وارد مدینه می شود و قریش از او پنهان می شود، و اینست معنی سخن امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: به خدا سوگند قریش آرزو می کند که همه آنچه خورشید بر آن طلوع می کند و از آن غروب می کند مال قریش باشد و آن را بدهد تا به مدت تحریک شتر من در کنار آنها باشم!!» [۱۹۴]

« 681- ثم يحدث حدثا. فاذا فعل قالت قريش: اخرجوا بنا الى هذا الطاغية فوالله لو كان محمديا ما فعل! ولو كان علويا ما فعل! ولو كان فاطميا ما فعل! فيمنحه الله اکتافهم فيقتل المقاتله و يسبى الدريره.»!

...«آنگاه حادثه ای پدید می آورد که قريش می گوید: ما را به نزد اين افراط گر ببريد که اگر از تبار محمد (ص) بود چنين نمی کرد! و اگر از نسل علی (ع) بود چنين نمی کرد!، و اگر از اولاد فاطمه (س) بود اين چنين نمی کرد!، خداوند او را بر گرده آنها مسلط می سازد، جنگجوهاي آنها را می کشد و خردسالان آنها را اسير می گیرد.» [۱۹۵]

خدا داناتر است که چه کسانی او را انکار می کنند، در حالیکه در روی زمین از نظر نسبت و قرابت، کسی نزدیکتر و نسبش صحیحتر از او به پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) و حضرت صدیقه کبری (س) نیست .

پرواضح است که منظور از حادثه ای که پدید می آید، کشت و کشتار و ریشه کن ساختن ستمگران است .

« 682- ثم يظهر باصحابه، فيفتح الله له الحجاز، و يخرج من كان في السجون من بني هاشم، و يسير حتى ينزل بيت المقدس.»

«آنگاه با ياران خود ظاهر می شود و خداوند حجاز را برای او فتح می کند، و هر کس از بني هاشم در زندان باشد بيرون می آورد و حرکت می کند تا در بيت المقدس فرود آید.» [۱۹۶]

« 683- اول لواء يعقده المهدي، يبعثه الى الترك فيهم مهم، و ياخذ ما معهم من السبي و الاموال. ثم يسير الى الشام فيفتحها، ثم يعتق كل مملوك و يعوض على اصحابه»

«نخستين پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد، به سوی ترکهها می فرستد و آنها را شکست می دهد و تمام اسيران و اندوخته های آنها را بر مي دارد و به سوی شام حرکت می کند و آنها را فتح می کند. آنگاه همه بردگان را آزاد می کند و قیمت آنها را به يارانش پرداخت می کند.» [۱۹۷]

امام باقر (ع) نیز در همین رابطه می فرماید :

« 684- یقاتل السفیانی الترمک، ثم یكون استصالهم علی ید المهدی. و اول لواء یعقده المهدی یبعث الی الترمک .»

«سفیانی با ترکها می جنگد، ولی شکست آنها به دست مهدی (عج) است، نخستین پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد به سوی ترکها می فرستد.» [۱۹۸]

پیشوای ششم در ادامه بحث از مسیر حرکت حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

« 685- ویستخرج) حلیه بیت المقدس، و التابوت الذی فیه السکینه، و مائده بنی اسرائیل، و رضاضه اللواح، و عصا موسی، و منبر سلیمان، و قفیزا من المن الذی انزل علی بنی اسرائیل اشد بیاضا من اللبن .»

«... زیورهای بیت المقدس را بیرون می آورد، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می آورد، همچنین یک فقیر (واحد وزن = ۹۰ رطل عراقی) از «من» که به بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد در حالیکه از شیر سفیدتر باشد!» [۱۹۹]

جواهرات بیت المقدس از بزرگترین و پرازشتترین گنجینه های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیه الله (عج) آن را بیرون می آورد. اما در مورد تابوت سکینه می توان گفت که یکی از اسرار الهی است و درباره آن گفته اند که آنرا به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می سازد، به طرف هر کشوری آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ بر می دارد، درست همچون بمبهای اتمی و نیدروژنی و نیترونی امروز، و قویتر از آنها. و بدین سان خداوند حجت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است .

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید :

« 686- ویسیر الی البصره حتی یشرف علی بحرها، و معه التابوت و عصا موسی . فیعزم علیه فیزفر فی البصره و زفره فتصیر بحرا لجیا، لایبقی فیها غیر مسجدها کجوجو السفینه علی ظهر الماء .»!!!

«به سوی بصره حرکت می کند تا به دریای آن (خلیج فارس) مشرف می شود، و به سوی آن عزیمت می کند و در بصره انفجاری رخ می دهد که تبدیل به یک دریای ژرف می شود که چیزی از آن نمی ماند مگر مسجد آن که همانند دکل کشتی بر روی آب دیده می شود.» [۲۰۰]

شبهه این حوادث در اتمهای پیشین واقع شده است، با زدن عصا به رود نیل، آب آن خشک شد و با زدن آن به سنگ، ۱۲ چشمه از آن سرازیر شد، دیگر هیچ شگفت نیست اگر همان عصا در دست حضرت بقیه الله بر زمین بصره زده شود و چنین انفجاری در آن روی دهد و همه شهر بصره را آب فرا گیرد. به خصوص که تابوت سکینه نیز در حضور آن حضرت هست و شگفتیهائی از آن در کتابها مسطور است [201].

پیشوای ششم در مورد آخرین رودروئی سپاه حق با قوم یهود می فرماید :

«-687و من الغد عند الظهر تتلون الشمس و تصفر فتصير مظلمه! و يوم الثالث يفرق الله بين الحق و الباطل، و تخرج دابه الارض، و تنزل الروم الى ساحل البحر عند كهف الفتية فيبعث الله الفتية من كهفهم مع كليهم. منهم رجل يقال له: ميلخاء و آخر: حملاها، و هما الشاهدان المسلمان للقائم. قال الله تعالى: [انا لنصر رسلا و الذين آمنوا في الحيوه الدنيا، و يوم يقوم الاشهداء] و هولاء هم الاشهداء: اي الشهود الذين يسلمون على القائم باسمه »

«و به هنگام ظهر - روز بعد - خورشید رنگین و زرد و تیره می شود، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد. «دابه الارض» خارج می شود و رومیان در کرانه دریا در نزدیکی غار اصحاب کهف فرود می آیند و خداوند اصحاب کهف را همراه با سگشان بر می انگیزد، یکی از آنها «میلخاء» نام دارد و یکی دیگر «حملاها». این دو نفر، دو شاهدی هستند که بر حضرت مهدی (عج) شهادت می دهند و سلام می گویند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: (ما پیامبران خود را نصرت می دهیم و کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا، و در روزی که گواهان بر خیزند.) [۲۰۲]، اینها همان گواهان هستند که به حضرت قائم (عج) به اسم سلام می دهند.» [۲۰۳]

این حدیث با اندک تفاوتی از امیرمؤمنان (ع) نیز روایت شده است، جز اینکه در آن نام شاهد دوم «کمسلیماء» آمده است. این دو روایت دلالت می کنند بر اینکه تا روز ظهور گروهی از یهودیان در

کرانه های غربی فلسطین باقی می مانند، اگر چه دولت اشغالگر اسرائیل سقوط کند. و آنها در منطقه «عکا» اقامت خواهند داشت، که غار اصحاب کهف نیز آنجاست. [۲۰۴]

ظاهر اینست که کشتار یهود در روز سوم ورود حضرت ولی عصر (عج) به سرزمین بیت المقدس خواهد بود که آن روز برای دشمنان خدا روز بسیار سخت و دشواری است، که آن روز گواهان بر می خیزند و نصرت خدا بر سپاه اسلام فرود می آید .

« 688- یبعث المهدي بعثا لقتال الروم و يرسل معه عشرة تستخرج تابوت السكينة من غار انطاكية فيه التوراه التي انزلت على موسى و الانجيل الذي انزل على عيسى، يحكم بين اهل التوراه بتوراتهم، و بين اهل الانجيل بانجيلهم فيسلمون . »

«مهدی (ع) سپاهی را برای نبرد با رومیان گسیل می دارد و ده نفر از فرماندهان خود را با آنها می فرستد که تابوت سکینه را از غار انطاکیه (در جنوب شرقی ترکیه) بیرون می آورد. توراتی که بر موسی فرود آمده و انجیلی که بر عیسی نازل شده در همان غار است. در میان یهود با تورات خودشان داوری می کند و در میان مسیحیان با انجیل آنها حکم می کند پس اسلام می آورند.» [۲۰۵]

طبیعی است که حکم کردن آن حضرت در میان یهود و نصاری با تورات و انجیل برای اتمام حجت، و به عنوان ایجاد زمینه برای هدایت آنهاست و گرنه با داشتن قرآن کریم هیچ نیازی ندارد که به کتابهای نسخ شده آنها استشهاد کند و شاید استناد به آنها به این دلیل باشد که تنها نسخه تحریف نشده آنها را بیرون خواهد آورد که کتاب مقدس آسمانی و کلام خدا و قابل استناد است .

در مورد تابوت سکینه، قبلاً روایاتی خواندیم که دلالت می کرد بر اینکه آن را از بیت المقدس بیرون می آورد .

« 689- یکون اهل همدان وزراء، و خولان جنوده، و حمیر اعوانه، و مصر فواده. و یكثر الله جمعه و یشد ظهره، فیسیر بالجیوش حتی یصیر الی العراق و الناس خلفه و امامه . »

«وزیران او از اهل همدان، و سپاه او از خولان (شمال یمن)، و معاونان او از حمیر، و فرماندهان او از مصر می باشند. خداوند افراد او را بسیار فراوان و پشت او را بسیار محکم می گرداند. پس با

لشکریان خود به سوی عراق حرکت می کند و مردم از جلو و عقب شمع وجودش را در میان می گیرند.» [۲۰۶]

« -690م یسیر السفیانی و جیشه، فیقاتلهم و یقتلهم، ویاسر جیشه السفیانی، فیذبحه بیده »

«سپس سفیانی و سپاه او حرکت می کنند و با آن حضرت به جنگ پرداخته، کشته می شوند و شخص سفیانی به دست سپاه امام (ع) اسیر می شود، پس او را به دست خود ذبح می کند.» [۲۰۷]

« -691مکانی انظر الی القائم و اصحابه فی نجف الکوفه، کان علی روؤسهم الطیر، قد فنیت ازوادم و خلقت ثیابهم و قد اثر السجود بجباههم. لیوث بالنهار، رهبال باللیل .»

«گوئی قائم (عج) و یاران او را در نجف کوفه می بینم، گوئی بر سرشان مرغ نشسته، توشه هایشان به پایان رسیده، جامه هایشان ژولیده، و طول سجده بر پیشانی شان اثر گذاشته است. شیران روزند و راهبان شب.» [۲۰۸]

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه، ویکون الدین کله لله» فرمود :

« -692م یجیء تاویلها. فاذا جاء تاویلها یقتل المشرکون حتی یوحده الله عزوجل، ولایکون شرک. ذلک فی قیام قائمنا، انه یقتل المنافقین و الکافرین .»

«هنوز تاویل آن نرسیده است، هنگامی که تاویل آن بیاید مشرکان کشته می شوند تا به توحید بگرایند، دیگر از شرک اثری نمی ماند. و آن به هنگام قیام قائم ماست که کافران و منافقان را ریشه کن می سازد.» [۲۰۹]

پیشوای پنجم در تعبیر دیگری فرمود :

« -693م ولایبقی ارض الا نودی فیها شهاده ان لا اله الا الله وحده لاشریک له، و ان محمدا رسول الله .»

«در روی زمین نقطه ای نمی ماند جز اینکه در آن ندا می شود: اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک

له، و ان محمداً رسول الله». [۲۱۰]

امام صادق (ع) در مورد گامهای بعدی حضرت بقیه الله (عج) می فرماید :

« 694- ویبعث جندا الی القسطنطیه. و یدخلونها فیحکمون فیها ما یریدون .»

«و سپاهی به سوی قسطنطنیه (استانبول) می فرستد.. آنها داخل قسطنطنیه شده به دلخواه در آن حکومت می کنند.» [۲۱۱]

« 695- یفتح قسطنطینیة و رومیة و بلاد الصین .»

«قسطنطنیه، روم و ایالت های چین را فتح می کنند.» [۲۱۲]

« 696- یفتح ارمینیة و القسطنطینیة و یقسم المال. ثم یعود الی بیت المقدس و یرتج ذخائر الانبیاء !»

«ارمنستان و قسطنطنیه را فتح کرده، مال را تقسیم می کند و سپس به سوی بیت المقدس باز می گردد و گنجینه های پیامبران را بیرون می آورد.» [۲۱۳]

« 697- یمشی الخضر بین یدیة، و یقفواثر رسول الله.. له ملک یسده من حیث لایراه.. یفتح المدینة الرومیة بالتکییر مع سبعین الفا من المسلمین یشهدون الملحمة العظمی، مادبه الله بمرج عکا، یبید الظلم و اهله، یقی الدین .»

«خضر (ع) در پیشاپیش او حرکت می کند و او از راه پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند. برای او فرشته ایست که او را از جایی که خود نمی بیند یاری می کند. شهر روم را تکبیر گویان فتح می کنند. هفتاد هزار نفر از مسلمانان این پیروزی حماسه انگیز را مشاهده می کنند. الطاف بیکران خدا در صحرای «عکا» ست، که ستم و ستمگران را ریشه کن می سازد و دین را استوار می نماید.» [۲۱۴]

آوای روحبخش تکبیر، یادآور جهت نهضت بود که این قیام و حرکت صرفاً برای خدا و به جهت اعلای کلمه «الله» است، که طبعاً این نغمه روح افزا در گوش دشمنان بسیار دلخراش و کوبنده خواهد بود،

صفها را خواهد شکست، اراده ها را متزلزل خواهد ساخت و در مقابل، سپاه اسلام را با اراده ای آهنین و عزمی فولادین در صفهای فشرده، یکدل و یکجهت به پیش خواهد راند .

«-698م یسیر الی مصر فیدخلها، و یصعد منبرها فیخطب الناس، فتستبشر الارض بالعدل، و تعطی السماء مطهرا، والشجر ثمرها، والارض نباتها و تتزین لاهلها. و یقول القائم (ع): کلوها و اشربوا هنیئاً، بما اسلفتم فی الایام الخالیه .»

«سپس به سوی مصر حرکت کرده، وارد مصر می‌شود، برفراز منبر قرار گرفته، برای مردم خطبه ایراد می‌کند. زمین، نوید عدالت را می‌شنود. آسمان، باران رحمتش را فرو می‌ریزد. درختان، میوه هایش را ارزانی می‌دارد. و زمین، سبز و خرم شده، برای اهل زمین خود را آرایش می‌دهد. و قائم (عج) می‌فرماید: کلوا و اشربوا هنیئاً بما اسلفتم فی الایام الخالیه) [۲۱۵]

یعنی: بخورید و بیاشامید به گوارائی، به سبب آنچه پیش فرستادید در روزهای گذشته.» [۲۱۶]

«-699م یسیر الی مدینه الزنج و یفتحها و یعود الی سواحل فلسطین، و یمربعکا و بعزه و عسقلان، و یقترب من القدس .»

«سپس به سوی شهر زنجی‌ها حرکت می‌کند (در شمال آفریقا و برخی از مناطق میانه ای آن) و به سوی فلسطین باز می‌گردد. از عکا، غزه و عسقلان می‌گذرد و به قدس نزدیک می‌شود.» [۲۱۷]

شاید نزدیک شدن آن حضرت به قدس در این حدیث مربوط به سفر دوم آن حضرت باشد .

امام کاظم (ع) می‌فرماید :

«-700 یفرح بخروجه المؤمنون و اهل السماوات. ولایبقی کافرو لامشرک الا کره خروجه .»

«مؤمنان و اهل آسمان‌ها با ظهور او خوشحال و شاداب می‌شوند. ولی هیچ کافر و یا مشرکی نمی‌ماند جز اینکه ظهور او را ناخوش دارند.» [۲۱۸]

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید :

« 701-المهدى اذا خرج، يفرح به جميع المسلمين خاصتهم و عامتهم .»

«چون مهدی ظهور کند، همه مسلمانان از خواص و عوام به وسیله آن، خوشحال می شوند.»

« 702-یفرح به اهل السماء و اهل الارض، و الطیر فی الهواء، و الحیتان فی البحر .»

«اهل آسمان و زمین به وسیله ظهور او خوشحال می شوند، پرندگان هوا و ماهیان دریا نیز با ظهور او شادی می کنند.» [۲۱۹]

پیشوای هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه «والله متم نوره و لوکره الکافرین» [۲۲۰] فرمود :

« 703-يقول الله: والله متم نوره: بولايه القائم، ولوکره الکافرون :بولايه علی... فسبيل: هل هذا تنزيل؟! فقال: نعم، اما هذا الحرف فتنزيل، و اما غيره فتاويل .»

«خداوند با ولایت قائم (عج)، نور خود را به کمال و تمام می رساند اگر چه منکران ولایت علی (ع) آن را خوش ندارند .

سؤال کردند: آیا این تنزیل است؟! فرمود :

آنچه گفتم، تنزیل است، ولی جز این هر چه گفته شود، تأویل است.» [۲۲۱]

و در تفسیر آیه شریفه: «قل يوم الفتح لاينفع الذين كفروا ايمانهم ولاهم ينظرون» [۲۲۲] فرمود :

« 704-يوم تفتح الدنيا على القائم، ولاينفع احدا تقرب بالايمن ما لم يكن قبل ذلك مومنا. و اما من كان قبل الفتح مومنا و منتظرا لخروجه فذلك الذى ينفعه ايمانه، و يعظم الله عزوجل عنده قدره و شأنه! و هذا اجر الموالين لاهل البيت.. ثم لايزال يقتل اعداء الله حتى يرضى الله، و يعلم رضى الله تعالى عنه فى ذلك حين يحس الرحمة بقلبه .»

«روزيکه دنيا به دست قائم (عج) فتح شود، ديگر ايمان آوردن برای کسیکه قبلاً ايمان نداشت سودی

نبخشد. اما کسیکه پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید، و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد بود. و این پاداش دوستداران اهل بیت است. سپس آنقدر از دشمنان خدا می کشد تا خداوند راضی شود. آنوقت در دل خود احساس مرحمت می کند و از آنجا می فهمد که پروردگارش راضی شده است.» [۲۲۳]

امام رضا (ع) می فرماید :

« 705- ان الله تبارك و تعالى ليصلح امره في ليلة واحدة، كما اصلح امر كليلة موسى اذ ذهب ليقتبس لاهله نارا فرجع و هو رسول، نبى . »

«خداوند کار او را در شب فراهم می کند، چنانکه کار موی کلیم را در یک شب فراهم کرد، هنگامی که رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد پس با رسالت برگشت و به مقام پیامبری رسید.» [۲۲۴]

« 706- هو صاحب الغيبة، فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها. مثله كمثل الساعة لاتاتيكم الا بغته . »

«او صاحب غیبت است، چون ظاهر شود زمین با نور پروردگارش روشن می گردد. مثل او چون مثل قیامت است، جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد.» [۲۲۵]

و در تفسیر آیه شریفه: «وله اسلم من فى السموات و الارض طوعاً و كرها» [۲۲۶] طبق روایت «ابوبکیر»، فرمود :

« 707- انزلت فى القائم (ع) اذا خرج فى اهل الردة و الكفار فى شرق الارض و غربها، فعرض عليهم الاسلام، فمن اسلم طوعا امره بالصلاه و الزكاه و ما يومر به المسلم و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لايبقى فى المشارق و المغرب احد الا وحدا لله. قال: جعلت فداك، ان الخلق اكثر من ذلك . فقال: ان الله اذا اراد قتل الكثير و كثر القليل . »

«در حق قائم (عج) نازل شده است. چون ظهور کند به کافران و مرتدان مشرق و مغرب اسلام را عرضه می کند، هر کس از روی علاقه بپذیرد او را به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلام فرمان می دهد. و هر کس اسلام را نپذیرد گردنش را می زند، تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد جز معتقدین به یکتائی خدا .

ابوبکیر گفت: تعداد مردمانی که یکتاپرست نیستند خیلی بیش از اینهاست!! فرمود :

چون خدا اراده کند، اکثریت را کاهش می دهد و اقلیت را افزایش می بخشد.» [۲۲۷]

باز از این حدیث می توان استفاده کرد که پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) جنگهای خانمانسوزی خواهد بود که قدرت های شرک و کفر، و نیروهای اهریمنی خواهد شکست و بدنی وسیله زمینه پیروزی سپاه حق بر سپاهیان کفر فراهم خواهد شد .

پیشوای هشتم شیعیان چون پدران بزرگوارش در وصف سپاه حق می فرماید :

« 708- یخرج، جبرائیل عن یمینه، و میکائیل عن یساره، و ضعیب بن صالح علی مقدمته .»

«او در حالی ظهور می کند که جبرئیل در دست راست او، میکائیل در طرف چپ او، و ضعیب بن صالح در پیشاپیش او حرکت می کند.» [۲۲۸]

« 709- یظهر الله به الارض من اهل الکفر و الجحود! و تطوی له الارض، و یذل کل صعّب .»

«خداوند به دست او زمین را از لوث کافران و منکران پاک می کند. زمین زیر پایش می پیچد و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می شود.» [۲۲۹]

امام حسن عسکری (ع) می فرماید :

« 710- کانی انظر الی الاعلام البیض تخفق فوق راسه بنجف الکوفه »

«گوئی پرچمهای سفیدی را با چشم خود می بینم که بالای سر او در نجف کوفه به اهتزاز درآمده است.» [۲۳۰]

یکبار دیگر خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود :

« 711- و کانک یا بنی، بتایید نصرالله و قد ان و بتیسیر الفرج و علو الکعب و قدحان، و بالرایات

الصفير و الاعلام البيض تخفق على اثناء اعطافك ما بين الحطيم و زمزم! و كانك بتراذف البيعه، و تصادف الولي، يتناظم عليك تناظم الدر في مثنى العقود و تصافق الكف على جنبات الحجر الاسود تلود بفناك، من ملاء براهم الله في طهاره الولاده و نفاسه التربه، مقدسه قلوبهم من دنس النفاق، مهدبه اقتدتهم من رجس الشقاق، لينه عرائكهم للدين، خشنه ضرائبهم على المعتدين، واضحه بالقبول وجوههم، نضره بالفضل عيونهم، يدينون بدين الحق واهله .. فاذا اشتدت اركانهم، و تقومت اعمدتهم، قدمت بمكانفتهم طبقات الامم الى مبايعتك، في ظلال دوحه بسقت غصونها على حافات بحيره الطبريه فعندها يتلا لاصبح الحق، و ينجلي ظلام الباطل، و يقصم الله بك الطغيان، و يعيد معالم الايمان. فيظهر بك اقسام الافاق، و يظهر بك السلام للرفاق!. يود الطفل في المهد لو استطاع اليك نهوضا! و نواشط الوحش لوجود نحوك مجاز!. تهتزبك اطراف الدنيا بهجه، و تهتزبك اعطاف العزنضره، و تستقر بواقى الحق في قرارها، و توب شوارد الدين الى اوكارها. تتهاطل عليك سحائب الظفر، و يخنق كل عدو، و ينصر كل ولي، فلا يبقى على وجه الارض جبار قاسط، ولا جاحد غامظ، ولا شانيء مبغض، ولا معاند كاشح، و من يتوكل على الله فهو حسبه، ان الله بالغ امره، قد جعل الله لكل شىء قدرا .»

«فرزنده! گوئی ترا می بینم هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده، و فرج هموار شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، پرچمهای سفید و زردی بالای سرت به هنگام گردش تو بین حطیم (میان رکن و مقام) و زمزم به اهتزاز درآمده، دستها پیاپی به عنوان بیعت به سوی تو دراز می شود و دوستان یکی پس از دیگری با تو مصادف میشوند و کارها و گامها با نظم خاصی در ضمن پیامهای مکرر پیموده می شود و دستها در کنار حجرالاسود به آستانت سوده می شود. از سوی گروهی که خداوند آنها را با پاکی نطفه و پاکیزگی سرشت، پاک و پاکیزه نموده است، دلهای آنها از آلودگی نفاق پیراسته، قلبهای آنها از تیرگی اختلاف پاکیزه، روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده، مشتتهایشان در برابر تجاوزگران گره کرده، چهره هایشان برای پذیرش حق گشاده، دیدگانیشان از فضل خدا خیره کننده، به آئین حق گرویده و در راه اهل حق گام سپرده اند. چون شالوده کارشان استوار شود و پایه های دعوتشان محکم گردید، با دستیاری آنها همه طبقات مردم، از هر تیره و نژادی به بیعت تو می شتابند و در زیر درختان سر به فلک کشیده باغی که شاخه های درختانش روی دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) سایه انداخته، دست بیعت با تو می دهند. در این هنگام فجر دولت حق می دمدمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود. خداوند با دست تو کمر ستمگران را می شکند، شعائر دین را باز می گرداند، آفاق جهان را روشن می سازد، آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می کند، کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می کند که بتواند به سوی تو بشتابد، وحشیان صحرا آرزو می کنند که

بتوانند به سویت راهی بیابند. اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می شود، چهره دنیا خندان، و قله های شرف و عظمت، از تو شاداب و خرامان می گردد. شالوده حق استوار می گردد و فراریهای احکام دین به آشیانه های خود باز می گردد، ابرهای پیروزی، باران نصرت را سیل اسا بر تو فرو می ریزد. دشمنان خوار و زبون، و دوستان عزیز و پیروز می شوند. در روی زمین از ستمگران جنایتگر و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، احدی باقی نمی ماند: (هر کس به خدا توکل کند، خداوند او را بس است. خداوند امر خود را به پایان می رساند، که خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر نموده است)». [۲۳۱]

این منطق پیشوایان معصوم است که همگی شاخه های پر بار درخت رسالت هستند و هر چه دارند از جد بزرگوارشان فرا گرفته اند که به سرچشمه وحی منتهی می شود و به زبان وحی سخن می گویند : (چون درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت و پابرجا، و شاخه های آن سر به فلک کشیده، در هر حالی به اذن پروردگارش میوه می دهد). [۲۳۲]

دل مشتاقان برای برخورداری از آخرین میوه های این درخت پر بار چقدر اشتیاق دارد؟! درخت مبارکی که انسان در مدح آن هر چه بگوید حق آن را ادا نکرده است، اندیشه بلند پرواز بشری به قله آن نمی رسد و ابتکارات شعر و نثر ادبی، از ترسیم شکوه و عظمت آن ناتوان است. ادیبان جهان و سخن پردازان عالم، که هزاران نکته در سخن آنها منظور می شود، چون از اهل بیت پیامبر (ص) سخن بگویند در اول صف آنها فرو می مانند و شاهباز اندیشه ثناییشان نکته سنج در نخستین پایه کوه عظمت و شرف آنها به ناتوانی خود اعتراف می کنند .

زیبائی اسلوب، شیوایی تعبیر و بلندی معانی که در حدیث گذشته به کار رفته و آن را به قله فصاحت و بلاغت رسانیده، جای شگفت نیست، زیرا کلام امام یازدهم است که گفتار آنها مافوق سخنان مخلوقات و مادون کلام خالق است و اینکه حدیث دیگری که به خط امام حسن عسکری (ع) بر پشت جلد کتابی یافت شده، که از نظر فصاحت و بلاغت بی نظیر است .

« 712- قد سعدنا درى الحقايق باقدام النبوه و ذننا سبع طرائق باعلام الفتوه و الهدایه، و نحن لیوث الوغى و عیوث الندى! و فینا السیف و القلم فی العاجل، و سواد الحمد فی الاجل، اسباطنا خلفاء الدین، و حلفاء الیقین، و مصابیح الامم، و مفاتیح الکرّم. فتکلم لابس حله الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء، روح

القدس فی جنان الصاعوره، ذاق من حدائقنا الباكوره.. شيعتنا الغنّه الناجيه و الفرقة الزاكيه، صاروا لنا رداء و صوتاً، و على الظلمه البا و عوناً. سيفجر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى مجتمع النيران لتمام الروضه و الطواسين من السنين .»

«با گامهای نبوت و ولایت از قله های حقایق بالا رفتیم، و با مشعلهای هدایت و فتوت (جوانمردی) از حریم هفت آسمان دفاع کردیم. ما شیران میدان برد و ابرهای باران رحمتیم. در این جهان شمشیر و قلم در دست ما، و در آن سرای «لوای حمد» بالای سرماست. فرزندان ما جانشینان خدا در روی زمین، پیشوایان دین، هم پیمانان یقین، مشعلهای هدایت و کلیدهای کرم و سخاوت هستند.. روح القدس که جامه برگزیدگی بر قامت او راست آمده، چون از او صفا و وفا سراغ داریم، هنگامی که در گهواره آرمیده بودیم با او سخن گفتیم و او را از میوه های نوبر بوستان خود برخوردار ساختیم.. شیعیان ما گروه رستگاران و طائفه پاکیزگان هستند، که باز و پشتیان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می باشند. به زودی چشمه های زندگی به روی آنها باز خواهد شد، پس از آنکه آتش فتنه ها خرمن زندگی را در شعله های خود فرو برد. و آن روز پرشکوه پس از گذشت سالهای «روضه» و «طاسین ها» است!» [۲۳۳]

در اینجا اشاره ای نیز به وقت ظهور است که برای ما به هیچ وجه قابل درک نیست که با حروف مقطعه قرآن «طس» مربوط می شود. اگر چه به یاری کامپیوتر مطالب فراوانی در رابطه با حروف مقطعه قرآن کشف شده است ولی دانش آن در خزینه معارف الهی و در سینه راسخون در علم، محفوظ است .

حضرت ولی عصر (عج) می فرماید :

حضرت بقیه الله (عج) به برخی از سعادت‌مندی که توفیق دیدار آن جمال الهی نصیبشان شده، چنین فرمود :

« 713-علامه ظهورا امری کثره الهرج و المرج و الفتن. و آتی مکه فاکون فی المسجد الحرام، فیقول الناس: انصبوا لنا اماما... و یكثر الکلام، حتی یقول رجل من الناس ینظر فی وجهی: یا معشر الناس هذا هو المهدی! اتظرو الیه .!»

«نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه هاست. وارد مکه شده، در مسجد الحرام مستقر می شوم.

مردم به یکدیگر می گویند: برای خود امامی برگزینید. سخن به درازا می کشد، یکی از مردمان در حالیکه به من نگاه می کند، می گوید: «هان، ای مردم! این مهدی است، نگاه کنید. آنگاه دست مرا می گیرند و در میان رکن و مقام نکه می دارند و پس از نومییدی شان از من، با من بیعت می کنند.» [234]

در حدیث داریم که کسیکه مردم را به سوی آن حضرت راهنمایی می کند جبرائیل است. و اگر غیر او باشد، لابد از نشانه ها و علامتهای مشخصه ای که در اخبار و احادیث مقرر شده، خواهد شناخت.

و در توقیع شریفی که به دست یکی از نواب عالیقدرش به افتخار یکی از شیعیان، از ناحیه مقدسه صادر شده می فرماید:

«714- انہ اذا فقد الصینی... فاخرج بین الصفا و المروه فی ثلاثمانه و ثلاثه عشر. فاجی الی الکوفه فاهدم مسجدها و ابنیه علی بنائہ الاول. و اهدم ما حوله من بناء الجبیره، و احج حجه الاسلام، و اجی الی یثرب... فینادی منادی الفتنه من السماء: یا سماء انبذی! و یا ارض خذی! فیومئذ لایبقی علی وجه الارض الامؤمن قد اخلص قلبه للایمان.»

«چون آن مرد چینی ناپدید شد... (مشروح این داستان در بخش فتنه های خارجی خواهد آمد)... همراه ۳۱۳ تن از یارانم در میان صفا و مروه خارج می شوم و به سوی کوفه می روم. مسجد کوفه را در هم می کوبم و براساس پایه های اولی بنیان می کنم. و ساختمانهایی که در اطراف آن از آن ستمگران هست ویران می کنم. در موسم حج شرکت کرده، حجه الاسلام را به جای می آورم و به مدینه می روم. منادی فتنه در آسمان ندا می کند: ای آسمان فرو ریز، ای زمین فرو ببر! آن روز در روی زمین به جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، کسی نمی ماند.» [۲۳۵]

داستان ناپدید شدن مرد چینی را همراه با تفصیلات و توجیهاتی در بخش فتنه های خارجی نقل خواهیم کرد. و در نامه شریف خود که به افتخار شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) صادر شده، چنین مرقوم فرموده اند:

«715- من عبد الله المرابط فی سبيله: الی ملهم الحق و دلیله: و بعد: فقد نظرنا مناجاتک، عصمک الله بالسبب الذی وهب لک من اولیائه، و حرسک من کید اعدائه... و یوشک ان یکون هبوطنا الی صحیح من غیر بعد من الدهر ولا تناول من الزمان و یاتیک نبا منا بما یتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما

تعتمده من الزلغه الينا بالاعمال، واللّه موفقك لذلك برحمته .

و نحن نعهد اليك ايها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين، ايدك اللّه بنصره الذي ايد به السلف من اوليائنا الصالحين، انه من اتقى ربه من اخوانه في الدين، و خرج مما عليه الى مستحقه، كان آمنا من الفتنة المظلمه و محنها المظلمه المظلمه. و من بخل منهم بما اعاره اللّه من نعمته، على من امر بصلته، فانه سيكون خاسراً بذلك لاولاه و آخرته .»

«از بنده خدا، آنکش که نگاهبان راه خداست به کسیکه حق به او الهام گشته و راهنمای حق است.. و بعد، ما به مناجاتهای تو نگریم، خداوند ترا به آن وسیله ای که به تو ارزانی داشته، که اولیاء اوست، نگهداری فرماید، و از نیرنگ دشمنانش در امان دارد. این نامه را از مخفیگاه خود در قله کوهی که به تازگی از جایگاه پیشین که در جنگلی بود، به اینجا آمده ایم می نگاریم، که به زودی از اینجا نیز نقل مکان کرده، در دشت و صحرائی جای خواهیم گرفت و ترا از وضع خود باخبر خواهیم ساخت. و آنچه را که از اعمال موجب تقرب به ماست بازخواهی شناخت. خداوند با رحمت خود ترا بر انجام آنها موفق خواهد نمود ...

ای دوست با اخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند ترا تأیید کند، آنچنان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است، ما با تو پیمان می بندیم که هر کس از برادران دینی تو تقوی پیشه کند، و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد، در آید، از فتنه آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار آن در امان خواهد بود. و هر کس از نعمت هائی که خداوند به رسم عاریت در دست او قرار داده، در مورد آنانکه خداوند امر به پیوند آنها (صله ارحام) داده، بخل بورزد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود...» [۲۳۶]

از اینجا روشن می شود که اگر به هنگام روی آوردن امواج فتنه ها، به سلاح تقوی مسلح شویم و در وضع خود تجدید نظر نموده، آنچنانکه باید، بایم، از فتنه ها در امان خواهیم بود، و در موقع هرج و مرج، رسیدن به خویشان و مستمندان وظیفه مهم انسانی و آسمانی ماست که امواج فتنه ها را می شکند و انسان را از فرو رفتن در کام بلاها بیمه می کند .

کعب الاحبار می گوید :

« 716- مهدی قائم، زمین را به زمینی دیگر تبدیل می سازد، و عیسی بن مریم به وسیله او بر نصاری روم و چین احتجاج می کند.» [۲۳۷]

انجیل لوقا :

« 717- پس خود را حفظ کنید، مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید، زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهائی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.» [۲۳۸]

این تطابق عجیب که میان گفتار حضرت عیسی (ع) و احادیث پیشوایان اسلام وجود دارد، خود دلیل صدق گفتار و محفوظ ماندن آن از دستبرد و تحریف است، زیرا همه اینها مربوط به حوادثی است که پس از هزاران سال انجام خواهد گرفت و به طوریکه در بخشهای دیگر هم یادآور خواهیم بود غالب مطالب مربوط به آینده در تورات و انجیل از تحریف مصون مانده است .

این بخش را با حدیثی از امام صادق (ع) به پایان می رسانیم :

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «ویقولون متی هذا الفتح ان کنتم صادقین...» [۲۳۹] فرمود :

« 718- یوم الفتح یوم تفتح الدنیا علی القائم (ع) ولاینفع احدا تقرب بالایمان لم یکن قبل ذلک مؤمنا بامامته ومنتظرا لخروجه فذاک الذی ینفعه ایمانه، ویعظم الله عزوجل عنده قدره و شأنه و هو اخر الموالین لاهل البیت (ع) .»

«روز فتح روزیست که دنیا به دست قائم (عج) فتح می شود، آنروز کسیکه قبلاً ایمان نیاورده و انتظار فرج و ظهور او رانکشیده باشد، ایمان آوردنش سودی نمی بخشد، که ایمان سودمند آن ایمان است، که سابقه دار و همراه با انتظار ظهور باشد، خداوند مقام و منزلت آنان را بالا می برد و آن پاداش دوستداران اهل بیت است.» [۲۴۰]

فرود آمدن حضرت عیسی (ع)

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

« 719- منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه »!

«کسیکه عیسی بن مریم (ع) در پشت سر او نماز می خواند از ماست.» [۱]

« 720- لن تهلك امه انا فی اولها، و عیسی بن مریم فی آخرها، و المهدی فی وسطها . »

«امتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی (عج) در میان آنست، هرگز هلاک نمی شود.» [۲]

« 721- کیف اتم اذا نزل عیسی بن مریم فیکم و امامکم منکم »

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!». [۳]

« 722- ینزل عیسی علی ثنیه بالارض المقدسه یقال لها: افیق فیاتی بیت المقدس و الناس فی صلاه الصبح. فیناخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد و یقول: اتم اهل بیت لا ینقدمکم احد . »!

«عیسی (ع) در گردنه ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید، وارد بیت المقدس می شود، در حالیکه مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی) عقب می رود، ولی عیسی (ع) او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمد (ص) نماز می خواند. و می فرماید: شما اهلبیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد.» [۴]

و در حدیث دیگری نزول عیسی (ع) را با تفصیل بیشتری بیان کرده که فرازی از آن را در اینجا می آوریم :

« 723- فبینا هو کذلک اذ هبط عیسی بن مریم بشر فی دمشق. عند المنازه البیضاء، بین مهرودتین واضعا یدیه علی اجنحه ملکین، ادا طاطا راسه قطرو اذا رفعه تحد رمنه جمامه کاللولو، ولا یجد ریح نفسه احد الامات. و ریح نفسه مد بصره، فیطلب الدجال فیدرکه بباب لد فیقتله . »

...» در چنین حالی حضرت عیسی (ع) در شرق دمشق، در نزد مناره سفید، در میان دو ابر رنگین و در حالیکه دو دست خود را روی بالهای دو فرشته نهاده، فرود می آید. چون سرش را پائین بیندازد آب از آن می چکد، و چون سرش را بلند کند، قطر های عرق چون دانه های لؤلؤ از سر و صورتش می ریزد. بوی نفس او به هر کس از کفار برسد نابود می شود، و بوی نفس او تا مقدار دید او پیش می رود، دجال را دنبال می کند، در باب «لد» به او می رسد و او را به هلاکت می رساند.» [۵]

« 724-فيلتفت المهدى و قد نزل عيسى عند المناره البيضاء في القدس، واضعا كفيه على اجنحه ملكين كانما يقطر من شعره الماء فيقول المهدى: تقدم صل بالناس فيقول: انما اقيمت الصلاة لك. فيصلى عيسى خلفه و يبایعه و يقول : انما بعثت وزيرا، و لم ابعث اميراً.»!

...» مهدی متوجه می شود که عیسی در قدس در نزدیکی مناره سفید در حالیکه دستهای خود را بر بالهای دو فرشته نهاده، و آب از موهایش فرو می چکد، فرود آمده است. پس مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده ام، نه به عنوان امیر و امام.» [۶]

« 725-تزال طائفه من امتی تقاتل علی الحق، حتی ینزل عیسی بن مریم عند طلوع الفجر ببیت المقدس. ینزل علی المهدی، فیقال: تقدم یا نبی اللہ فصل بنا، فیقول: هذه الامه امراء بعضهم علی بعض، تکره من اللہ لهذه الامه .»

«طائفه ای از امت من همواره برای دفاع از حق می جنگند، تا عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نازل شود. آنگاه به نزد مهدی می آید .گفته می شود: ای پیامبر خدا! جلو بایست و برای ما نماز بگذار. می فرماید : این امت یکدیگرند و این از الطاف خدا بر این امت است.» [۷]

« 726-والذی نفسی بیده، لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا، و امام الناس یومئذ رجل صالح. فاذا کبر لصلاه الصبح و نهیا للصلاه عیسی بن مریم، فاذا راه عرفه، فیرجع یمشی القهقری لیتقدم عیسی بن مریم، فیضع عیسی یده بین کتفیه فیقول له: صل، فانما اقيمت الصلاة لك، فیصلی عیسی وراءه.»

«به خدا سوگند، به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد، امام مردم در آن روز مردی شایسته خواهد بود. چون برای نماز صبح اذان گفته شود و او آماده ادای نماز گردد، عیسی بن مریم فرود می آید. چون عیسی را ببیند او را می شناسد و عقب عقب می رود تا عیسی بن مریم (ع) جلو بایستد. عیسی (ع) دستش را روی شانه او گذاشته، می گوید: شما جلو بایستید که نماز برای شما برپا شده است. آنگاه عیسی پشت سر او نماز می خواند.» [۸]

« 727- یکون عیسی بن مریم فی امتی حکما مقسطا، یرفع الشحناء و التباغض و یفیض المان حتی لایقبله احدا! و تنزع حمه کل دابه، و تکون الارض کفاتور الفضة .»!

«عیسی بن مریم در میان امت من داور دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم بر می دارد و آنقدر ثروت می ریزد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد. خشم و آزار از هر جنبنده ای گرفته می شود و سرتاسر زمین به نرمی نقره می شود.» [۹]

توضیح فقرات این حدیث در ضمن بیاناتی که در آخر همین بخش از کتاب های آسمانی و از زبان پیامبران عظیم الشان نقل خواهیم کرد، به تفصیل خواهد آمد. از این رهگذر ما چیزی در اینجا از خود نمی افزاییم .

امیرمؤمنان (ع) می فرماید :

« 728- ثم ان المهدي یرجع الی بیت المقدس فیصلی بالناس ایاما. فاذا کان یوم الجمعة و قد اقیمت الصلاة ینزل عیسی بن مریم فی تلک الساعه من السماء و علیه ثوبان احمران، کانما یقطر من راسه الدهن. و هو رجل صبیح المنظر و الوجه، اشبه الخلق بابراهیم، فیاتی المهدي و یصافحه و یبشره بالنصر، فعند ذلک یقول له المهدي: تقدم یا روح اللّٰه وصل بالناس، فیقول عیسی: بل الصلاة لک یا ابن رسول اللّٰه. فعند ذلک یوذن عیسی و یصلی خلف المهدي .»

...«آنگاه مهدی (عج) به بیت المقدس باز می گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید، به هنگام نزول دو جامه سرخ بر تن او خواهد بود و از او قطره های عرق چون روغن خواهد ریخت. او مردی زیبا و خوش اندام است، شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم (ع) است. به سوی مهدی (عج) می آید و با او

مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن هنگام حضرت مهدی به او می گوید: ای روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: ای فرزند پیامبر! نماز برای تو برپا شده است. آنگاه حضرت عیسی اذان می گوید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند.» [۱۰]

در این حدیث و در احادیث گذشته، کیفیت نزول عیسی (ع) از آسمان طوری صریح و روشن بیان شده که از هر گونه توجیه و تأویل بی نیاز است. و راه تأویل بر روشنفکرانها بسته شده است. دیگر کسی نمی تواند او را مرده پنداشته و نزول او را به گونه ای دیگر توجیه کند. بلکه آنچنان که عقیده قطعی ما شیعیان است، حضرت عیسی زنده است و در آسمان است و به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) او نیز از آسمان نزول کرده، به یاری حضرت بقیه الله خواهد خاست. و طبق احادیث، دجال به دست او به هلاکت خواهد رسید. به طوریکه صعود او به آسمان با قدرت خدا و معجزه آسا بوده است، نزول او نیز معجزه روشن دیگری خواهد بود و سپاه حق با یاری او نصرت بیشتری پیدا خواهد کرد و حجت بر اهل کتاب تمام خواهد شد .

حضرت عیسی (ع) مردم را به پذیرش آئین حق و شریعت محمدی (ص) دعوت خواهد نمود. و به طوریکه حضرت عیسی (ع) در زمان پیامبری اش خبر داده شریعت رسول اکرم (ص) تا پایان جهان بر اعتبار و مشروعیت خود باقی خواهد بود و هرگز حلال و حرام آن نسخ نخواهد شد. و در لحظه فرود که با شکوه و عظمت بسیار چشمگیری نازل خواهد شد، همگان را به پذیرش ولایت حضرت بقیه الله (عج) فرا خواهد خواند .

امام باقر (ع) می فرماید :

« -729 و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه »

« پسر مریم، عیسی روح الله، نازل شده پشت سر او نماز می خواند.» [۱۱]

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «و ان من اهل الكتاب، الا لیومنن به قبل موته، و یوم القیامه یکون علیهم شهیدا» [۱۲] فرمود :

« -730 ان عیسی، قبل یوم القیامه، ينزل الى الدنيا، فلا یبقی اهل مله، یهودی ولا غیره، الا آمن به قبل موته. و یصلي خلف المهدی »

«به طور مسلم، عیسی پیش از قیامت به این جهان فرود خواهد آمد. پیرو هیچ آئینی از یهود و غیر آن در روی زمین نمی ماند جز اینکه پیش از وفاتش به او ایمان می آورد. و او در پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند.» [۱۳]

امام صادق (ع) می فرماید :

« 731- یعود القائم الی القدس و یصلی بالناس اماماً، حتی اذا کان یوم الجمعة و اقیمت الصلاة ینزل - یعنی عیسی (ع) و معه سبعون الفا من الملائکه، و هو بعمامه خضراء، متقلد بسیف، علی فرس، و بیده حربه. فاذا نزل الی الارض نادى مناد: یا معاشر المسلمین جاء الحق، و زهق الباطل .»!

«قائم (عج) به قدس باز می گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند، چون روز جمعه فرا رسد و نماز به پا شود عیسی (ع) با هفتاد هزار فرشته، در حالیکه عمامه سبزی به سر دارد و شمشیرش را حمایل کرده، و سلاحی به دست گرفته، بر فراز اسبی فرود می آید. منادی ندا می کند: ای گروه مسلمانان! حق آمد و باطل نابود شد.» [۱۴]

از مجموع این احادیث به خوبی روشن می شود که :

1- نزول عیسی (ع) بعد از آنست که حضرت بقیه الله (عج) وارد قدس شده، از قدس خارج شده، سپاه سفیانی را نابود کرده، با تمام یاران به سرزمین قدس باز گردد .

2- نزول عیسی، در بامداد روز جمعه، و به هنگام منظم شدن صفهای مردم برای اقامه نماز صبح خواهد بود. چنانکه امام صادق (ع) با استفاده از فضای باز سیاسی، آن را به تفصیل بیان فرموده است .

3- قسمت اعظم تورات و انجیل در رابطه با نزول حضرت عیسی (ع) از تحریف مصون مانده است، زیرا دقیقاً با این احادیث منطبق است چنانکه در همین بخش متن آنها را به خوانندگان گرامی تقدیم خواهیم نمود .

4- نزول حضرت عیسی (ع) با این خصوصیات که در این احادیث و در متن اناجیل آمده است، برای داوری به حق، و الزام خصم و اتمام حجت بر پیروان همه ادیان و به ویژه یهود عنود و لجوج است. و

آن روز نزول او با چنان شکوه و عظمتی خواهد بود که دیگر کسی را یارای تکذیب و انکار نخواهد بود .

اگر چه امروز هم هیچ فرد عاقلینمی تواند صعود او را انکار نماید. زیرا قرآن کریم صریحاً آن را بیرون فرموده و دانش بشری امکان آن را اثبات کرده است. و به خصوص در عصر ما که انسان به تسخیر فضا پرداخته بر فراز کره ماه گام سپرده، راه تسخیر دیگر کرات آسمانی را در پیش گرفته است .

اکنون که سفینه های فضائی ساخت بشر، به سوی کره مریخ و زهره پرتاب شده و اندیشه تسخیر منظومه شمسی را در سر می پرورانند زهی جهالت و نادانی است که صعود حضرت مسیح به صورت اعجاز آمیز و به استناد قدرت آفریدگار توانا مورد تشکیک و تردید قرار بگیرد !!

در عصریکه انسان بر فراز کره زمین از مرکز کنترل زمینی با به حرکت در آوردن یکی از ابزارهای سیستم کنترل فضائی، می تواند دستور خود را از میلیون ها کیلومتر به سفینه بی سرنشین یا با سرنشین صادر کند، هر گونه تردید در برنامه صعود و نزول حضرت مسیح از جهالت عمیق و نادانی گسترده او سرچشمه می گیرد !!

انجیل لوقا :

« -732 و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود، و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعیف خواهد کرد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.» [۱۵]

مگر نه اینست که تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی انگشت حیرت به دندان گرفته اند! امنیت هوائی با پرواز هواپیماهای جنگی در هم شکسته آتش جنگ جهانی در حال اشتغال ... می رود که جنگهای منطقه ای قاره هائی را در کام خود فرو ببرد .

آری اینها همه و همه نشانه نزدیک شدن روز موعود است که مصلح غیبی بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم بیاید .

« 733- این شخص هم پسر ابراهیم است. زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد... که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند... تجارت کنید تا بیایم.» [۱۶]

ای روح خدا! ای یاور بقیه الله! وعده ما و شما، صبح جمعه، در سرزمین قدس! مگر طلوع فجر نزدیک نیست؟! !

انجیل یوحنا :

« 734- و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند و آواز او را خواهند شنید. و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.» [۱۷]

این مضمون در برخی از روایات اسلامی نیز وارد شده، چنانکه در جای خود خواهد آمد .

مکاشفه یوحنا :

« 735- و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید. و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتانهای سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امته را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران...» [۱۸]

می توان گفت همه فرازهای بالا در احادیث اسلامی وارد شده است .

«... 736- باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد، تا جائیکه من می باشم شما نیز باشید.»

منظور اینست که به هنگام نزول به او ایمان می آورند و با او هم عقیده می شوند و در کنار او در جبهه حق استقرار می یابند .

«...» -737 لکن می دانیم چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. و هر کس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می سازد، چنانکه او پاکست.» [۲۰]

انجیل متی :

« -738 لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید... خوشا به حال آن غلامی که چون آفایش آید او را در چنین کار مشغول یابد.» [۲۱]

« -739 در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند... چون آمدن داماد به طول انجامید همه پینکی زده خفتند. و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد می آید به استقبال وی بشتابید... پس بیدار باشید زیرا آن روز و ساعت را نمی دانید [22] .»

« -740 پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است باور مکنید. زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید.» [۲۳]

« -741 اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان.» [۲۴]

« -742 اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند.» [۲۵]

در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است .

« 743- و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم.» [۲۶]

هوشع نبی :

« 744- و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود، من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود .

من روانه شده به مکان خود خواهیم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید.» [۲۷]

رساله به عبرانیان :

« 745- همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشد ظاهر خواهد شد به جهت نجات.» [۲۸]

« 746- هوذا الان وقت مقبول، هوذا الان یوم الخلاص» [۲۹]

«آن زمان، وقت مناسبی است، آن روز روز نجات است.»

تعبیر «یوم الخلاص» دقیقاً همان تعبیریست که رسول اکرم (ص) به آن روز مسعود تعبیر فرموده است و ما نام کتاب خود را از همان حدیث اقتباس نموده ایم .

رساله پولس به رومیان :

« 747- زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالیکه در ما ظاهر خواهد شد هیچ است.» [۳۰]

این تعبیر هم دقیقاً تعبیری است که در احادیث اسلامی آمده است .

«....» 748- و آنکه برای حکمرانی امته مبعوث شود، امید امته بر وی خواهد بود.» [۳۱]

جالب اینکه در ترجمه عربی انجیل، به تعبیر «قائم» آمده است. [۳۲] و تعبیر «حکمرانی امته» و «امید امته» جالب توجه است .

اعمال رسولان :

«-749 و چون این را گفت، وقتیکه ایشان همی نگرستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده. گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوریکه او را به سوی آسمان روانه دیدید.» [۳۳]

«-750 زیر روزی را مقرر فرمود که در آن رُبع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد.» [۳۴]

پرواضح است آن مردی که برای اقامه عدالت و انصاف در ربع مسکون تعیین شده، کسی جز حضرت بقیه الله (عج) نمی باشد. که در رساله پولس به رومیان، از او به «قائم» یاد شده است (چنانکه در پاورقی شماره ۲۸ توضیح دادیم).

کتاب زکریای نبی :

«-751 و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در رزو جنگ مقاتله نمود. و در آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و بیهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود...» [۳۵]

در عهدین واژه خداوند بیشتر در مورد حضرت عیسی (ع) به کار می رود که در اینجا نیز چنین شده است و جالب اینکه در این فراز که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی، و یوم الله بودن آن روز، و جهانی شدن کلمه توحید در آن روز، دقیقاً با روایات اسلامی منطبق است .

«-752 زیر هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند (صعود حضرت عیسی) را ظاهر می نمائید تا هنگامی که باز آید [37] .»

« 754- اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، آنا تیماباد ماران آنا». [۳۸]

با مراجعه به تفاسیر عهد جدید و ترجمه های آن به زبان های مختلف، معنی جمله اخیر اینست: «هر کس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد.»

عاموس نبی :

در کتاب عاموس نبی خطاب به قوم یهود در مورد بازگشت حضرت عیسی می گوید :

«...» 755- پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا خدای خود ملاقات نمائی». [۴۰]

رساله پولس :

« 756- زیرا این را به شما از کلام خداوند می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربود خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.» [۴۱]

به طوریکه مشاهده می کنید وجوه اشتراک فراوانی این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی دارد، که از آن جمله است :

1- نزول عیسی

2- صیحه آسمانی

3- زنده شدن گروهی از افراد صالح

4- آمدن او بر فراز ابر

5- روبرو شدن یاران حضرت ولی عصر (عج) از محرابها و رختخوابهای خود و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، که در احادیث اسلامی آمده و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است .

« 757- زیرا خود شما به تحقیق آگاهیید که روز خداوند چون دزد در شب می آید... لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید [42] . »

حجی نبی :

« 758- تمامی امته را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امته خواهند آمد،... این خانه را از جلال پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود.» [۴۳]

(تعبیر «فضیلت جمیع امته» در ترجمه های عربی و ترکی چنین آمده است: «آرزوی جمیع امته برآورده خواهد شد.» - مترجم) -

مکاشفه یوحنا :

« 759- اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید. و آنانکه او را نیزه زدند و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید.» [۴۴]

آری اخبار ما نیز تأکید دارد بر اینکه همه چشمها انتظار ظهور او را خواهند کشید و به هنگام ظهور او را خواهند دید، و این فرازها نزدیک دو هزار سال پیش گفته شده، در حالیکه در آن ایام از تلویزیون و یا چیزی مشابه آن خبری نبود، از این رهگذر تعبیر: «هر چشمی او را خواهد دید.»، اصلاً قابل درک و فهم نبود و به هنگام صدور احادیث اسلامی نیز فهم این معنی بسیار سخت بود که به هنگام ظهور حضرت بقیه الله (عج) همه مؤمنانی که در شرق و غرب جهان هستند او را خواهند دید!! ولی در احادیث با قاطعیت تمام گفته شده است! البته ما ادعا نمی کنیم که مشاهده آن حضرت به وسیله تلویزیون خواهد بود!، بلکه می گوئیم ساخته شدن تلویزیون در عصر ما، فهم این معنی را آسان نموده است .

و در باب دیگر آن آمده است :

« 760- و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد، خود را در مغاره ها و صخره های کوهها پنهان کردند. و به کوهها و صخره ها می گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره، زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد.» [۴۵]

در مورد بره در بخش دیگری سخن رفته است که می توان به متن اناجیل مراجعه نمود. [۴۶]

این فقره از انجیل نیز با احادیث اسلامی دقیقاً منطبق است که آن روز حتی یک نفر از یهود ستمگر باقی نخواهد ماند و هر یهودی به زیر درخت و سنگ پناه خواهد برد ولی از خشم خدا ایمن نخواهد بود .

همچنین در مورد تعیین وقت هم در اناجیل آمده است :

« 761- اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس.» [۴۷]

و این دقیقاً با احادیث اسلامی منطبق است که جز خدا، احدی از وقت ظهور آگاه نیست و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است .

فراز دیگری را از اناجیل «عبداللّه بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید :

« 762- من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: من ترا به سوی خود بالا می برم، سپس ترا در آخرالزمان فرو می فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی، ترا در وقت نماز می فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند.» [۴۸]

این فراز نیز دقیقاً با احادیث اسلامی منطبق است .

از مطالب یاد شده به این نتیجه می رسیم که انتظار مصلح غیبی به شیعیان اثنا عشری اختصاص ندارد، بلکه در تمام ادیان و مذاهب موجود است :

یهود، در انتظار ظهور حضرت مسیح است .

مسیحیان، در انتظار بازگشت حضرت عیسی می باشند، که داستان آمدن حضرت عیسی فقط در عهد جدید بیش از سیصد بار تکرار شده است .

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان ما شیعیان به صورت کاملتر و دقیقتر، از اعتقادات بنیادی و تردی ناپذیر است و ما با عقیده ای راسخ و اشتیاقی غیرقابل توصیف در انتظار نزول حضرت عیسی و ظهور حضرت بقیه الله (عج) ثانیه شماری می کنیم، تا سراسر جهان را پر از عدل نماید، پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده است .

اعتقاد ما در مورد مصلح غیبی و بنیانگذار حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، همه ابعاد گسترده نوید مصلح جهانی موجود در کتب مقدسه و ادیان آسمانی را در بر دارد و آنها را تکمیل می سازد .

جای تردید نیست که در عصر ما، با جهانی شدن ظلم و ستم، و حکومت معیارهای ظالمانه در سطح جهانی، ظهور یک مصلح الهی از نقطه نظر رحمت و رأفت حضرت پروردگار به صورت یک ضرورت در آمده است و بر خدای رحمان و رحیم است که به مقتضای رحمت عامه اش، ویرانگر کاخهای ظلم و ستم را برانگیزد تا بر ویرانه کاخهای ظلم و استبداد، جهانی آباد و آزاد بنیاد نهد و انسانها را از زیر یوغ استبدادها رهائی بخشد .

نوید مصلح آسمانی، آنچنانکه در قرآن کریم و احادیث اسلامی آمده است، و دلها را آرامش می بخشد و بر کالبدهای مرده روح می دهد و تشنگان عدل و داد را نوید عدالت می دهد و شیفتگان آزادی با آزادی واقعی بشارت می دهد، و انسان های در بند را مژده می دهد که دوران سیاه ستم سرآمده و روزگار وزیدن نسیم عدالت و آزادی نزدیک شده است، که ما آنرا «روز رهائی» نام نهادیم .

اما انگیزه اینکه چرا ما اسم کتاب را «یوم الخلاص» یعنی: «روز رهائی» نام نهادیم؟ تبرک و تیمن از حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) است که روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) را «یوم الخلاص» نامیده است. [۴۹] و پیش از او حضرت مسیح (ع) در انجیل از آن روز مسعود به عنوان «یوم الخلاص» تعبیر کرده است. [۵۰] و بعد از او، رئیس مذهب، امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) نیز آن روز خجسته را «یوم الخلاص» نام نهاده است .

و ما به عنوان تبرک و تیمن، و به انگیزه پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، کتاب خود را «یوم الخلاص» نام نهادیم .

و اما اینکه چرا حضرت بقیه الله (عج) از مکه معظمه ظهور می کند؟ برای اینست که بیت الله الحرام آنجاست، آنجا شهر حرام است، و در آنجا سلاح کشیدن و خون ریختن حرامست و از نظر موقعیت جغرافیائی نیز کوههای بلند و بالائی آنجا را احاطه کرده، حفاظ طبیعی به وجود آورده، غارها و دره های فراوان آن سنگرهای طبیعی است. و در آن روزگار از جنگ و جدال به دور خواهد بود و احتمال حمله دشمن از بیرون بسیار ضعیف خواهد بود. و به خصوص که آنجا و مدینه مهبط وحی و محل نزول فرشتگان است و هیچ مکانی از آنجا برای اعلام نهضت مقدس اسلامی شایسته تر نیست. اما قدس و دیگر پایتختهای عربی در آن روز در کام آتش جنگ خواهند سوخت و امکان آغاز چنین انقلابی از آنها غیرممکن خواهد بود .

«پایان جلد اول»